

از انتشارات انشده افسری  
آبان ماه ۱۳۴۱



# دانشکده افسری

هیئت علمی

تاریخ

همه‌جی و صیاحی ایران

جلد اول و دوم

تألیف

دکتر بهمن‌نشر و زوجهجو

استاد دانشکده افسری

چاپخانه دانشکده افسری

از انتشارات انشده افسری  
آبان ماه ۱۳۴۱



# دانشکده افسری

هیئت علمی

تاریخ

همراهی و معیاضی ایران

جلد اول و دوم

تالیف

دکتر معیاضی و زوجه

استاد دانشکده افسری

چاپخانه انشده تهران



از انتشارات دانشکده افسری  
آبان ماه ۱۳۴۱



# دانشکده افسری

هیئت علمی



تاریخ

عمومی و سیاسی ایران

جلد اول و دوم

تألیف

دکتر جهانپخش رزمجو

استاد دانشکده افسری

چاپخانه دانشگاه تهران



## مقدمه

دردنیا کمتر سرزمینی است که مانند کشور شاهنشاهی مایران در طول قرون گذشته فراز و نشیب دیده باشد و نامالایمات زمانه را تحمل کرده باشد و باز هم بر جای خود ایستاده و بقا و موجودیت خویش را حفظ نموده باشد؛ چه کشورهای بزرگ و نیرومندی در دنیا وجود داشته‌اند که طوفان حوادث بنیان و اساس آنها را از بیخ و بن کنده و نامشان را از صفحه تاریخ محو نمود است و فقط اکنون از لحاظ وقایع تاریخی نام آنها برده می‌شود، در صورتیکه کشور ایران با وجود آنهم حوادث و وقایع گوناگون موجودیت و بقای خود را محفوظ داشته و یابرجا مانده است.

تاریخ دوهزار و پانصدساله ایران را صفحات زرین و تیره‌ای تشکیل داده است، دوران عظمت و شکوه سلطنت هخامنشی و ساسانی، فتوحات درخشان شاه عباس کبیر و نادرشاه افشار از وقایع پرافتخارها؛ و حملات اسکندر و تسلط وحشیانه اعراب، سیل دهشتناک حمله مغول و یورشهای تیموری سیاستهای استعماری قرون (۱۴/۱۳/۱۲) هجری از حوادث رفیع‌بار این مرز و بوم است که هر کدام از آنها کافی بود نیرومندترین ملل جهان را از بین ببرد؛ ولی ملت برومند ایران نه اعصار تفوق و برتری را وسیله استثمار و تسلط قاهرانه بر ملل مغلوب قرار داد و نه در دوران غم‌انگیز و تیره تاریخ، خود را تسلیم حوادث نموده و سرنوشت خویش را بدست قضا و قدر سپرده است؛ بلکه

دردوران جلال و عظمت راهنمای ملل مغلوب و درهنگام مغلوبیت در فکر چاره یافتن راه نجات بوده و باقیمت جان راد مردمان برومندی چون : ابو مسلم خراسانی ، المقنع ، مازیار ، افشین ، مرداوینج و امثال آنها قید اسارت را دریده و زیر بارشنگ بردگی و بندگی برفته و برای آیندگان درس مقدس وطن پرستی و شاهدوستی را بیادگار باقی گذارده است .

این وقایع و حوادث گذشته و علل آنها بطور اختصار مطالب این کتاب را تشکیل داده اند که اکنون بفضل خداوند متعال چاپ دوم آن پایان یافته است ؛ و اینجانب نهایت افتخار دارد که این هدیه ناچیز را بنسل جوان کشور شاهنشاهی ایران ، بویژه دانشجویان دانشکده افسری که در نهضت مقدس ملی عاصف مقدم را تشکیل داده اند ، تقدیم داشته و امیدوار است با مطالعه اوراق آن از گذشته درس عبرت گرفته و بانوجه بیجهات و علل عقب افتادگی خود ، تحت رهبری شاهنشاه بزرگ خویش که پرچمدار این جنبش مقدس و بزرگ ملی و وطن پرستی ( ناسیونالیزم مثبت ) میباشد ، کوشش و فعالیت مداوم را وجهد همت خویش قرار داده و برای نسل آینده ، ایرانی نوین و تاریخی زرین پی ریزی و تهیه نماید تا مجد و عظمت گذشته را بدست بیاورد .

ما باید همه خدا ، شاه ، و میهن را شعار و دثار خود قرار داده و بدانیم که تنها در پرتو لطف خدا و وجود دژیم سلطنت بوده است که این ملت توانسته از چنگال دیو وحشی استعمار و دام غارتگران ، بیگانه نجات یافته و بر روی پای خود استوار بماند ، هر فرد وطن پرستی میگوید :

بجنگم از چکد خوئم از قلب پاک

خدا ، شاه ، میهن ، نویسد ، بخاک

در خاتمه از سروران عزیز ، بویژه استاد سعید نفیسی جناب آقای حداد ، تیمسار سر تیپ ایلغای پور ، جناب آقای دکتر بهمن کریمی ، تیمسار سر تیپ کوکلان

سرکار سرهنگ ستاد پیروزان ، سرکار سرهنگ نظامالملکی که در تهیه این کتاب  
مشوق اینجانب بود و تسهیلات کار مرا فراهم نموده اند کمال تشکر و سپاسگذاری  
را داشته توفیق معظم لهم را از یزدان بزرگ خواهام .

تهران - پانزدهم آبانماه ۱۳۴۱

دکتر جهانبخش رزمجو





# قسمت اول

تعريف تاريخ تقسيمات آن

## فصل اول

### تاریخ و تقسیمات آن

#### ۱- تعریف تاریخ

تاریخ علمی است که شامل وقایع و حقایق گذشته بوده و از تشکیل اجتماعات بشری - حیاتی - سیاسی - طرز زندگی - وضع حکومت - استعداد - تمدن - مذهب - روحیات - اخلاق عمومی ملل و طوایف و اقوام و سایر اوضاع ممالک مختلفه بحث کرده بسط و ترقی و با انحطاط و انقراض آنرا شرح میدهد . در حقیقت میتوان گفت تاریخ زندگی ما را بازندگانی گذشتگان و نیاکان مربوط نموده و از تجربات وقایع گذشته سرمشقی برای حال و آتیه به ما داده و ما را هدایت مینماید . و با بطور خلاصه تاریخ آئینه گذشته و درس حال است .

ولی چون نقل و بیان حوادث گذشته منوط بوجود آثار و علائمی است که میتوان بوسیله آنها زمان و وقوع اتفاقات را شناخت ، لذا اسناد کتبی و مدارک و آثار را منابع تاریخ میگویند .

صحت منابع تاریخ قدیم همیشه مورد بحث و اشکال بوده است . محققین و منتقدین علم تاریخ بوسیله بعضی علوم از قبیل کتابشناسی ، سده شناسی ، عتیقه شناسی ، معرفت بخطوط قدیمه و کتیبه ها ، مهرها و سنووات و سنگهای قبور و آثار ادیان قدیمه و امثال آنها موفق بر رفع باره از اشکالات گردیده اند . اما از آغاز پیدایش جامعه بشری تا ابتدای تاریخ فاصله زیادی در میان است که بواسطه بهدردمان اطلاعات صحیح در دسترس نیست ولیکن بایسترفت و توسعه علم و دانش انتظار میرود روز به روز نکات تاریک گذشته روشنتر

و مدارك بیشترى در دسترس ما گذاشته شود. اما از زمان پیدایش خط مدارك صحيح در دسترس ما میباشد که ما را بیشتر بحقایق گذشته آشنا مینماید. پس باین نتیجه میرسیم که تاریخ بعد از اختراع خط بوجود آمده است.

ولیکن باین وصف پیش از آنکه اصلاح خطی اختراع شود هزاران سال مردمانی بر روی زمین سکنی داشته اند که راه اطلاع ما بر احوال آنها منحصر باشیائی است که از این اشخاص در غارها و در زیر خاک مدفون مانده و امروز بدست ما میرسد. این دوره طولانى را که تا شروع ازمنه تاریخی از عمر انسان گذشته است دوران پیش از تاریخ مینامند.

## ۲- دوران پیش از تاریخ

بطوریکه گفته شد تاریخ از زمانى شروع میشود که شهادتهای کتبی و تاریخی راجع بوقایع و حوادث آن زمان بدست آمده باشد. لذا از اعمار و دهوریکه قبل از آن گذشته است دوران پیش از تاریخ بشمار میرود. علماء زمین شناس و باستان شناس با وجود کوششهای زیادیکه در این زمینه نموده اند هنوز موفق نشده اند مدت دوران پیش از تاریخ را ولو تقریبی هم باشد معین نمایند و آنچه در این مورد تا کنون گفته شده است از روی تقریب و قیاس است.

بطور کلی مراحل ماقبل تاریخ را بر سه قسمت تقسیم نموده اند:

اول - عهد ابتدائی که در این دوره بشر فقط از حیث قوای عقلی بر حیوانات برتری داشته است. از آثار این دوره جمجمه های انسانى است که در بعضی غارها یافت شده است.

دوم - عهد حجر که بعقیده بعضی از علمای باستان شناس این عهد از پنجاه هزار سال قبل از میلاد شروع شده و خود بچند قسمت (دوران سنگ تراشیده، دوران سنگ تراشیده و دوران سنگ صیقلی) منقسم است.

سوم - عهد فلز که تقریباً از هفت هزار سال قبل از میلاد شروع میشود این

عهد خود به دوره زیر تقسیم می‌گردد: ۱- دوران مسی که تا ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد ادامه داشته است ۲- دوران مفرغ که تا ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد ادامه داشته است ۳- دوران آهن که مدت هزار سال ادامه داشته است ۴- دوران زغال سنگ که تا زمان پیدایش خط ادامه داشته است. ولی چون بعضی مورخین تاریخ مصر را تا شش هزار سال قبل از میلاد بالا می‌برند پس میتوان عهد مفرغ و آهن و زغال سنگ را جزو ازمنه تاریخی دانست.

## ۲- آغاز تاریخ

بطوریکه قبلاً گفته شد تاریخ از زمانی شروع گردید که بشر دارای خط شده و توانست آثار کتبی و اسناد و منابعی از خود بیاد کار بگذارد.

این منابع تاریخی را بچهار قسمت زیر دسته‌بندی می‌نمایند:

۱- نوشته‌های اشخاص معاصر - کتیبه‌ها - مسکوکات - سالفامه‌ها - و

خاطرها

۲- آثار عتیقه چهر روی زمین و چه زیر زمین

۳- نوشته‌های اشخاص غیر معاصر که واقعه‌ای را شرح داده‌اند

۴- نتیجه تحقیقات علماء در ژئاد - مذهب - زبان - صنایع ظریفه و آنچه درجه

تمدن قومی را می‌رساند

## ۴- شعب تاریخ

تاریخ را بدو شعبه عمده زیر تقسیم می‌کنند:

۱- تاریخ ملی ۲- تاریخ عمومی

الف - تاریخ ملی وفایمی است که مربوط بیک ملت و کشور بخصوصی بوده و درباره گذشته آن ملت بحث می‌کند مانند تاریخ ملت آلمان - تاریخ ایران - تاریخ ملت بریتانیا و غیره.

ب - تاریخ عمومی وقایعی است که مربوط بیک ملت و کشور بخصوص نیست بلکه مربوط به ملل و کشورهای مختلف میباشد .

اگر از تاریخ گذشته اصول و قوانینی مربوط بوقایع و حقایق زندگی عمومی نوع بشر بدست آوریم بحث دیگری موسوم به «فلسفه تاریخ» پیدا میشود .

در خاتمه باید دانست که چنانچه وقایعی در مورد دولتها و روابط آنها در گذشته و عهد نامه های منعقد شده بین آنها مورد گفتگو قرار گیرد شعبه دیگری بنام «تاریخ سیاسی» پیدا میشود . علاوه بر شعب فوق شعب دیگری در تاریخ وجود دارند که از بحث ما خارج میباشد .

## ۵- ادوار تاریخ عمومی

تاریخ عمومی مطلق را معمولاً بچهار دوره تقسیم نموده اند :

۱- تاریخ ملل قدیمه یادوران قدیم -

۲- تاریخ قرون وسطی -

۳- تاریخ دوران جدید -

۴- تاریخ معاصر -

اینک خصوصیات هر دوره را بطور مختصر بیان میکنیم .

الف - تاریخ دوران قدیم - تاریخ این دوران مربوط باقوامی است که در دوره های پیشین زندگی میکردند و شامل شرح حال مصریها - قوم بنی اسرائیل - کلدانیها - فنیقیها - آشوریها - مادها - ایرانیان قدیم - یونانیها و رومیها میباشد . این دوره با اضمحلال روم غربی در سال ۴۷۶ بعد از میلاد پایان یافت توضیح آنکه «تئودز» امپراطور روم کبیر در سال ۳۹۵ بعد از میلاد فوت نمود و قلمرو حکومت او بین دو پسرش تقسیم شد :

مشرقی زمین به «آرکادیوس» پسر ارشد و مغرب زمین به پسر کوچکش

«هنریوس» رسید. دولت روم غربی دوامی نمود و در سال ۴۷۶ میلادی بوسیله وحشیان ژرمنی مورد هجوم قرار گرفت و «آکر» (۱) یکی از سرداران ژرمنی «رمولوس» کوچک آخرین امپراطور روم غربی را از سلطنت برکنار نموده و خود زمام امور امپراطوری را بدست گرفت.

این واقعه مهم ابتدای تاریخ جدیدی شناخته شد که قرون وسطی نام دارد ولی بعضی از مورخین ابتدای تاریخ قرون وسطی را سال ۳۹۵ بعد از میلاد که سال وفات ثئودز است میدانند.

ب - تاریخ قرون وسطی - تاریخ قرون وسطی دوره ایست که در فاصله بین عهد قدیم و عهد جدید قرار دارد یعنی از سال ۴۷۶ تا ۱۴۵۳ را دوران قرون وسطی یا عهد ظلمانی و تاریک میگویند. علت این وجه تسمیه این است که در این دوران نفوذ آباء کلیسا در تمام شئون اجتماعات متجلی و تحصیل علم و ادب منحصر بکلیسائیان و در امور مذهبی بود. از وقایع مهم این دوران: هجوم ملل وحشی مانند گت ها و ویرینگتها و واندالها و «بورگنדה» (که از نژاد ژرمن بودند) و هونها تحت فرماندهی اتیلا به روم غربی - انقراض امپراطوریهای روم شرقی و ایران (در دوره ساسانیان) بدست اعراب - انتشار مذهب مسیح در قسمت عمده اروپا و ظهور اسلام در خاور میانه - تشکیل و توسعه امپراطوری اسلام و وقوع جنگهای صلیبی و مسلمین و تشکیل رژیم فئودالیه - انتقال تمدن شرق بغرب بوسیله جنگجویان مسیحی و توجه اروپائیان بشرق - مسافرت مارکوپولو بایران و شرق در سال ۱۲۷۱ م و انتشار سفرنامه او و بالاخره تحولات اجتماعی و سیاسی و تأسیس و بسط دول کوچک و مستقل در اروپا و حمله مغول بایران در سال ۱۲۱۸-۶۶۵ ه و انقراض سلطنت خوارزمشاهیان می باشد.

این دوران پرهیجان در سال ۱۴۵۳ با حمله سلطان محمد فاتح به روم شرقی و تصرف قسطنطنیه و مرگ کنستانتین نهم آخرین امپراطور روم شرقی پایان یافت.

ج - تاریخ دوران جدید - تاریخ این دوران از زمان فتح قسطنطنیه در سال

۱۷۵۳ بدست سلطان محمد فاتح و تشکیل دولت عثمانی در مشرق اروپا می‌باشد. بعضی از مورخین ختام دوره قرون وسطی را با از دست دادن قدرت تام کلیسای کاتولیک و خاتمه ملوک الطوائفی در مغرب اروپا توأم دانسته و رنسانس (دوره جدید علم و صنعت) و رفرورم مذهبی «اصلاح کلیسا» را ابتدای تاریخ جدید میدانند.

از مشخصات این دوره اختراع چاپ - کشف آمریکا و استقلال آن - نهضت فکری بزرگ در مغرب شروع کارهای صنعتی و ادبی، رفرورم مذهبی، تزلزل اقتدار کلیسای کاتولیک و شروع جنگهای مذهبی میان ملل مسیحی افزایش قدرت پادشاهان و استبداد دربارها پیدایش فکر حکومت ملی و توجه بحقوق و آزادیهای بشری - از بین رفتن فئودالیته و حکومت ملوک الطوائفی و بالاخره پیدایش فلاسفه و نویسندگان بزرگی مانند ژان ژاک - روسو - منتسکیو - ولتر - دیدرو - جان لاک و نشر افکار آزادیخواهی و توجه بحقوق و آزادیهای فرد می‌باشد.

د - دوره معاصر - این دوره با انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی و تبدیل حکومت استبدادی بحکومت ملی و آغاز نهضت‌های ملی و پیدایش حکومت‌های مستقل شروع گردید. در این دوره سیاست ملی و احترام باصل ملیتها جائزین رقابت دربارها گشته و با آزادی افراد، نهضت‌های فرهنگی و اصلاحات اجتماعی و صدور اعلامیه حقوق بشر در تاریخ ۲۶ اوت ۱۷۸۹ شروع گردید.

از خصوصیات بارز این دوره حکومت ناپلئون بناپارت و جنگهای فرانسه با انگلستان و متحدین او. شکست بناپارت و تشکیل کنگره وین در سال ۱۸۱۵ و اتحاد مقدس و توجه دول بتشکیل يك سازمان جهانی، تأثیر انقلاب فرانسه در اروپا و آسیا «مستوراسیون» یا بر گشت خاندان بوربونتها بسلطنت فرانسه و انقراض آنها، لقو قانون بر دگی و آزادی مذهب، ایجاد وحدت آلمان و ایتالیا، تشکیل دول مستقل در مستعمرات اروپائی عثمانی، اختراع ماشین بخار و استفاده‌های فنی از قدرت بخار، نهضت صنعتی در دنیا، جنگ آلمان و فرانسه، و شکست فرانسه در سال ۱۸۷۰، جنگ آلمان با پروس.



و متلاشی شدن قدرت امپراطوری اطریش، انقلاب ۱۸۶۸ ژاپن و ورود آن کشور در جرگه دول صنعتی و متعدهن جهان، ظهور سوسیالیسم یا ماسک اجتماعی، جنگ اول جهانی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ و تشکیل جامعه ملل در سال ۱۹۲۰، انقراض خاندان سلطنتی هوهنزولرن و هابسبورگ در آلمان و اطریش، انقراض خاندان رومانفها در روسیه، انقراض خاندان سلطنتی عثمانی در آسیای صغیر، انقراض دودمان قاجاریه در ایران، پیدایش و بسط ناسیونالیسم عرب در خاورمیانه، نهضت نازیسم و فاشیسم در آلمان و ایتالیا، جنگ دوم جهانی ۱۹۴۵-۱۹۳۹ و تشکیل سازمان ملل متحد و بالاخره آزمایشهای فضائی و کوشش بشر برای تسخیر فضا میباشد.

اینک که از تقسیم بندی تاریخ عمومی فراغت حاصل شد به بیان تاریخ ملی ایران که هدف اساسی ماست میپردازیم. تاریخ ایران طبق مدارک موجود از زمان مادها شروع و تاکنون ادامه دارد که در فصول آتی بیان میشود.

## قسمت دوم

سلطنت مارہا و مخامشیان

## فصل اول

### سلطنت مادها

مادها مردمانی آریائی نژاد بودند که از ابتدای قرن هفتم قبل از میلاد دولت مادر را تشکیل دادند. در باب مدت سلطنت آنها بین هردوت مورخ یونانی و کتزیاس مورخ اهل آسیای صغیر که مدت ۱۷ سال طبیب ملکه «پروشات» زن داریوش دوم و اردشیر دوم بود اختلاف موجود است. زیرا هردوت شاهان ماد را چهار نفر دانسته که از ۷۰۸ یا ۷۰۸ قبل از میلاد شروع به سلطنت نموده و مدت ۱۵۰ سال در غرب ایران حکومت نموده اند ولی کتزیاس مدعی است که این دودمان ۳۰۰ سال سلطنت کرده اند. مع الوصف چون نوشته های هردوت بیشتر مورد اعتماد است طبق نظر او این دودمان را مورد بررسی قرار میدهم.

**سلطنت دیوکس (۱)** است و از سال ۷۰۸ تا ۶۵۵ قبل از میلاد سلطنت کرد این شخص ۷۰۸ - ۶۵۵ ق م همدان (همدان اول مرتبه باسم «آمدانه» و بعد در کتیبه های قدیم ایران «هگمتان» (محل تلاقی راههای عمده) اسم برده شده است ولی یونانیها و مخصوصاً هردوت آنرا «اکباتان» نامیده اند) را پای تخت خود قرار داد و قصری در آنجا ساخت که ۷ دیوار برنگهای مختلف داشت. دیوکس اولین کسی است از قوم آریا که دولت مقتدری تشکیل داد و تمرکز قدرت ایجاد نموده و حکومت پایتخت خود را در تمام حوزه قلمرو خویش جاری ساخت و با وجود این خراج گذار دربار آسور بود.

در زمان سلطنت این پادشاه سرزمین ماد به استان بزرگ بشرج زیر تقسیم میشد :

۱- ماد کبیر که امروزه بنام «نواحی اراک» گفته میشود .

۲- ماد «آتروپتن» که امروزه آذربایجان نام دارد .

۳- ماد «کاراجیان» که ولایات اطراف طبرستان حالیه میباشد .

**سلطنت فرورتیش** دومین پادشاه ماد «فرورتیش» یا «فرارتس» است که پس از

۶۵۵ - ۶۴۴ ق - ۴ پدرش «دبوکس» به سلطنت رسید و تا سال ۶۳۳ قبل از میلاد

حکومت میکرد . این پادشاه پارس را با طاعت خود در آورد و در سال ۶۳۳ ق - ۴ با «آسوریانیال» جنگ نمود ولی در ضمن جنگ شکست خورده و کشته شد

**سلطنت هوخشتر** سومین و بزرگترین پادشاهان سلسله ماد هوخشتر میباشد

یا «کیاکسار» که پس از قتل پدر به سلطنت رسید و تا سال ۵۸۴ قبل از میلاد

۶۴۴ - ۵۸۴ ق - ۴ حکومت میکرد . هرودت نام او را «کیاکسار» (۱) نقل نموده

است ولی در کتیبه بیستون داریوش اول «هوخشتر» نوشته شده است . این پادشاه که

از شکست و قتل پدرش تجربه تلخی بدست آورده بود قبل از هر چیز بقویت قوای

نظامی خود و تعلیمات آنها پرداخته ارتش نیرومندی از پیاده نظام و سواره تهیه

نمود . بعد به آسور حمله نموده و نیتوا پایتخت آن کشور را محاصره کرد و چیزی

نمانده بود که شهر نیتوا سقوط نماید ولی در این موقع قوم «سکاها» که از شمال کوههای

قفقاز آمده بودند در حوالی آذربایجان بتاخت نیتوا پرداخته و آنجا را بیاد غارت گرفتند

پادشاه ماد مجبور شد از محاصره نیتوا دست برداشته بجنگ گیری آنها برود ولی خیلی

زود از آنها شکست خورد و مجبور به عقب نشینی گردید . سیتها تاحوالی مدیترانه بیش

رفته هر کجا را متصرف شدند با خاک یکسان نمودند . خونریزی این قوم بعدی بود

که «ارمیا» پیغمبر باین موضوع اشاره کرده و خونریزی آنها را ذکر نموده است

کیاکسار پس از تهیه قوای تازه نفس فرمانده سیتها «مادیس» و سرداران او را

سال ۶۱۵ ق - ۴ بمضائق دعوت نمود و در محل میهمانی همه را کشت و بعد بقوای بدون

فرمانده حمله کرده و با شکست بسیار سختی آنها را از حدود شمال ایران دور کرد و بدینوسیله خطر سیتم را از ایران ریشه کن نمود .

در اینمواقع یعنی در حدود سال ۶۲۶ آسور با نینوال آخرین پادشاه بزرگ آسور فوت نمود و ضعف و سستی در تمام قلمرو او حکمفرما گردید . کیا کسار با یکی از سرداران آن کشور بنام «توپولاس سار» حاکم بابل که ادعای پادشاهی آسور را داشت متحد شده به نینوا حمله نمودند . مدتی نینوا در محاصره بود و چون پادشاه آسور تمام راههای چاره و نجات را بر روی خود بسته دید ناچار خرنی آتش تهیه نموده و خود و خانواده اش را در آتش سوزاند و بدینوسیله در سال ۶۰۶ ق - م دولت آسور مضمحل گردید و دولت جدید بابل و دولت باعظمت هاد جانشین آن شد و ولایات شرقی آسیای صغیر نیز ضمیمه قلمرو هاد گردید . کیا کسار پس از این موفقیت دختر خود را به عقد ازدواج «نبو کدنصر» پسر پادشاه بابل درآورد و با اینوسیله دو خاندان نیرومند با هم متحد گردیدند .

هوشتر بعد از فتح آسور با پادشاه لیدی بجنک پرداخت ولی در سال ۵۸۴ ق - م بین آنها صلح واقع شد و پادشاه لیدی «آلیات» دختر خود را که موسوم به «آریه نیش» بود به «آزدهاک» پسر هوشتر و ولیعهد هاد داد و بدینوسیله رشته دوستی و دوستی بین دو خاندان ماد و لیدی نیز مستحکم گردید .

هوشتر یکی از پادشاهان بزرگ هاد است که در زمان سلطنت خود توانست استقلال کامل خویش را بدست آورده و حدود قلمرو ماد را تا رود هالیس (قرل آیرمائی - کنونی) برساند .

سلطنت استیاگس چهارمین و آخرین پادشاه ماد آستیاگس یا «آزدهاک» میباشد (آزدهاک) که کنتریا نام او را «آستی گاس» ذکر نموده است . این ۵۸۴ - ۵۵۰ ق - م شخص پس از پدر سلطنت رسید و تمام وقت خود را به عیاشی و خوشگذرانی تلف میکرد و درباری با جلال و شکوه داشت ولی در سال ۵۵۱ کوروش به غرب لشکر کشیده آستیاگ را اسیر و دولت ماد را متفرق ساخت .

## فصل دوم

### سلطنت هخامنشیان

**سوابق خاندان هخامنشیان** طبق آخرین مدارک که از استوانه‌های «نبونید» و «کورش بدست آمده است» مؤسس سلطنت یارس هخامنش می‌باشد که از امرای پارسا گاد بود و اولین کسی بوده است که طوایف مختلف پارس را بصورت يك ملت واحد در آورده است - پسر هخامنش بنام «چیش‌پش» پس از مغلوبیت دولت ایلام بدست آسور پانیپال از ضعف این دولت استفاده کرده و ناحیه انشان با (انزان) را متصرف شد و عنوان پادشاه کبیر و انشان را اختیار نمود پس از فوت او خاندانش بدو شعبه تقسیم شدند؛ باین معنی که یکی از پسرهایش بنام کورش اول مالک انشان و دیگری که موسوم به «آرمنا» یا (آریارامن) بود حاکم یارس گردید. روی همین اصل است که داریوش در کتیبه بیستون خود را بهمین پادشاه خاندان هخامنشی میدانند. اینک برای توجیه مطلب شجره نسب این خاندان را در ذیل بیان مینمائیم:

۱- هخامنش تقریباً در سال ۶۵۰ قبل از میلاد

۲- چیش‌پش

شعبه یارس

شعبه انشان

(۵) آریارامن (در حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد)

(۶) ارشام (ارسامس)

ویشتاسب (ویشتاسب)

(۹) داریوش اول

(۳) کورش اول

(۴) کمبوجیه اول

(۷) کورش کبیر

(۸) کمبوجیه

ولی با دانست که بنا بقول کلیه مورخین اولین شاهنشاه بزرگ این خاندان کوروش کبیر است که در سال ۵۵۰ قبل از میلاد بعد از تصرف فلور دولت ماد اساس و بنیان شاهنشاهی ایران را بوجود آورد.

**کوروش** پس از اینکه کمبوجیه اول بادختر استیا کس (۱) پادشاه ماد و ۵۴۸-۵۵۸ سلطان متبوع خود ازدواج نمود بر قدرت و شوکت خاندان هخامنشی افزوده شد از این پیوستگی کوروش بزرگ بوجود آمد که جانشین پدرش و پایتخت خویش را در پاسارگاد تشکیل داد و پس از مطیع ساختن اقوام مختلف پارس برای غلبه بر دولت ماد ابتدا بانیونید پادشاه بابل متحد شده و ناحیه «حران» را از مادها بدست آورد. استیا کس در نتیجه این اقدام کوروش دستور احضار او را به همدان صادر نمود ولی شاه هخامنشی از اطاعت امر استیا کس سر باز زده و جنگ سختی بین طرفین در گرفت که در هر حله دوم جنگ در سال ۵۵۰ - ق - م استیا کس اسیر کوروش شده و فلور و ماد را در تصرف شاه هخامنشی درآمد.

از این زمان تاریخ جدیدی برای قوم پارس که قوم ماد را تابع خود نموده است باز می شود. کوروش برای ایجاد یک دولت بزرگ و نیرومند دو هدف اساسی را در نظر گرفت: اول در مغرب تصرف ساحل بحر الروم که منتهی الیه جاده های بزرگ تجارتی ایران بود و تصرف آسیای صغیر و غلبه بر پایگاه های دریائی و در مد شرق تا همین امنیت و جلو گیری از هجوم قبایل شرقی و شمالی بود.

شاهنشاه هخامنشی برای اجرای نظریات خود ابتدا کیلیکیا و بعد لیدی را تصرف نمود و سپس متوجه شهرهای پرفروث یونانی ساحل مدیترانه شد.

در اینجا چون اهالی برای تسلیم حاضر نشدند کوروش مجبور شد که دست بجنگ زده و شهرهای مزبور را یکی پس از دیگری تسخیر نماید. شاهنشاه ایران این نواحی را بدو ایالت ایونی و سکنه دریا تقسیم نموده و بقلعرو ایران ملحق ساخت. کوروش پس از فراغت از تسخیر نواحی غرب بسوی شرق رهسپار شده و تاسیجون

بیشرفت نموده و ساکنین تمام این نواحی را سرکوب و مطیع نمود.

مسئله یسایا بابل

**فتح بابل و نجات کورش پس از فراغت از امور کشور در شرق و غرب تصمیم گرفت**  
**قوم یهود ۵۳۸ ق - ۴ - بابل را تسخیر نموده و آنجا را هم در تصرف خویش درآورد.**

در این تاریخ نبونید پادشاه بابل بود که بیش از ۴۰۰۰ نفر یهودیان فلسطینی را در اسارت داشت. اشعیا پیامبر یهودیان که قدرت و شوکت کوروش را احساس کرده بود وعده نجات قوم یهود را از قید اسارت بابلیان با آنها اعلام داشته و خبر داد که «منجی» آنها خیلی زود در رهائیشان اقدام خواهد کرد.

کورش بموجب اعلامیه‌ای که قبل از حرکت به بابل صادر نمود خود را نجات دهنده یسای و شاه شاهان و حامی خدایان معرفی نموده و پس از تصرف بابل در سال ۵۳۸ پیش از میلاد خدایان را که نبونید به پایتخت حمل کرده بود بمعابد خودشان بازگردانده و خویش را خادم مردوک (خدای بزرگ) خوانده و در جشن سال نو بتقلید سلاطین بابل دست خدای بابل را لمس نمود.

کورش بلافاصله پس از تسخیر بابل فرمانی مبنی بر آزادی یهودیان از اسارت و بازگشت آنها به وطن خود و تجدید ساختن بیت المقدس انتشار داده و مقرر نمود که تمام ظروف طلا و نقره را که از بیت المقدس آورده بودند بمعبد اولیه بازگردانند. در نتیجه در سال ۵۳۷ پیش از ۴۰۰۰۰ یهودی تحت حمایت قوای ایران بسوی بیت المقدس حرکت نموده و با کمک ایران توانستند خرابیهای معابد خویش را ترمیم نموده بزرنگی مرفعی ادامه دهند.

**سجایای اخلاقی کورش که در سال ۵۲۸ ق - ۴ در هنگام جنگ در گذشت و**  
**کورش به یاسار گاد منتقل گردیده بخاک سپرده شد بنا بقول اکثر مورخین**  
و محققین اولین فردی است که اعلامیه حقوق بشر را در ۲۵۰۰ سال قبل توشیح و بدینا اعلام داشته است. او کسی بود که با ملل مغلوب با کمال رأفت و مهربانی رفتار نموده و در عین قدرت و عظمت دست دوستی بسوی آنها دراز میکرد. او هرگز مانند یونانیان



و رومیان با ملل مغلوب ظلم و ستم روا نمی‌داشت .

گرنفون راجع به کوروش در «سیر و پدی» چنین گوید : «اوسطوت و رعب خود را در تمام روی زمین انتشار داد بطوریکه همه را مات و میهوت ساخت . حتی یکنفر جرئت نداشت که از حکم او سرپیچی کند و نیز توانست دل‌های مردان و ملل را طوری رو بخود کند که همه میخواستند جزا را ده او دسی بر آنها حکومت نکند .»

گنت گوبینو در باره کوروش چنین گفته است . «او هیچگاه نظیر خود را در این عالم نداشته اویک مسیح بود و مردمیکه در باره اش تقدیر مقرر داشته بود باید برتر از دیگران باشد .»

گیرشمن در باره شاهنشاهی چنین نوشته است : «ایرانیان کوروش را پدر یونانان که وی ممالک ایشان را تسخیر کرده بود او را سرور و قانونگذار و پهلودیان این پادشاه را بمنزل «مسیح» برورد گار» محسوب می‌داشتند و بعد این دانشمند فرانسوی چنین اضافه میکند : «از موفقیت اسکندر در جنگ با ایران این بود که اوقف‌تاز سر مشق کوروش تقلید نمود و بدینوسیله مورد علاقه ملل مغلوب واقع شد .»

**کمبوجیه (۱)** کمبوجیه که پسر ارشد کوروش بود و در زمان حیات پدر ۵۴۸ - ۴۴۴ ق - ۴ پادشاهی بابل را بعهده داشت بعد از مرگ کوروش جانشین پدر شده و بر دیا برادر دیگرش اداره ایالات شرق را در اختیار داشت . چون بر دیا در بعضی اغتشاشات شرق دست داشت کمبوجیه دستور داد او را مخفیانه بقتل رساند و بعد برای تصرف مصر حرکت نمود . فرعون مصر آماسیس (۲) بمقابله ارتش ایران شتافت ولی در محل پلوزیم (در مصب شرقی شعبه نیل واقع است) قوای مصر شکست خورده و به منفیس عقب نشینی نمودند لکن ارتش ایران خیلی زود آنجا را تسخیر نموده و فرعون مصر را با سارت به شوش بردند .

کمبوجیه پس از تصرف مصر قصد حرکت به حبشه را داشت که خبر دلفغان

Amasis - 2

Combyse - 1

- کوروش ابتدا پایتخت خود را شوش ، بعد همدان و بابل قرار داد و در آخر محنت پادشاهان را به پایتختی برگزید (پادشاهان گد که بمعنی اردوگاه پادشاهان است میباشد) .

بر دیای دروغی (گوماتای مغ) راشنیدلذا بر عت بسوی ایران طی طریق نمود ولی چون در سوریه شنید که اهالی ایران به حکومت او گردن نهاده اند در سال ۵۲۲ دست بالبحار زد.

سلطنت داریوش کبیر پس از وقوف سران پارسی از قتل بردیا و انتحار کمبوجه ۵۲۱ - ۴۸۶ ق - ۴ گوماتای غاصب را گرفته و اعدام نمودند و داریوش پسر و پشاسب که فرمانده نگهبانان سلطنتی بود با کمک آنها توانست بشاهنشاهی ایران برسد و قتی داریوش زمام کار را بدست گرفت در قلمرو پهناور ایران اغتشاشات دامن داری شروع شده بود: درعیلام - بابل - شوش - ماد - ارمنستان - عده ای سر بطنیان برانته بودند داریوش دو سال ابتدای سلطنت خود را بدفع این اغتشاشات گذراند و پس از ۱۹ جنگ پادشاه را مغلوب نمود.

داریوش در سالهای ۵۱۲ و ۴۹۴ و ۴۹۰ قبل از میلاد بترتیب جنگهای باسکاها و یونانیان در محل لادوماراتن نمود و دستور داد ارتزیا را آتش زدند ولی چون در همین اوان در مصر هم بر علیه ایران شورش شده بود داریوش متوجه مصر گردید و پس از توفیق کامل در سال ۴۸۵ - ق - م در گذشت و کشور وسیع سازمان یافته ای را از خود بیاد کار گذاشت.

**خشایارشا** خشایارشا پس از ۱۲ سال نیابت سلطنت در بابل در سال ۴۸۶ قبل از میلاد ۴۸۶ - ۴۶۵ ق - ۴ از میلاد زمام شاهنشاهی هخامنشی را بدست گرفت و پس از فرونشاندن شورش مصر و بابل بسوی آتنا رهسپار گردید.

ولی در اینه وقع آتن با اسپارت متحد شده در مقابل ایران بمقاومت پرداختند در نبرد ترموپیل ایران موفق گردید ولی در نبرد سالامین ارتش ایران شکست خورده و خشایارشا بایران مراجعت نموده مردونیه داماد خود را باقی گذاشت و او آتن را آتش زد این امر موجب قهر و غضب یونانیان شده و جنگ ادامه دادند در نتیجه مردونیه در نبردی کشته شد و ارتش ایران عقب نشینی نمود.

در نتیجه این شکست آتن و اسپارت اتحادیه دلس را بوجود آورده و پس از پیش

# آرشیوارشاهنشاهی ساسانی

رفتارهای در سال ۴۶۶ به موجب پیمانته ایران از همه متصرفات خود در اورا آسای صغیر چشم پوشید .

بعد از خشیارشا بترتیب اشخاصی براریکه سلطنت جلوس نموده و مدتی زمامداری کردند ولی هیچکدام نتوانستند مجدوعظمت ایران زمان کوروش و داریوش را تجدید نمایند .

این اشخاص عبارتند از :

نام	مدت سلطنت
اردشیر اول پسر خشیارشا	۴۶۴ - ۴۲۴
خشیارشا دوم پسر اردشیر اول	۴۲۴ فقط شش ماه سلطنت کرد
داریوش دوم پسر اردشیر اول	۴۲۴ - ۴۰۴
اردشیر دوم پسر داریوش دوم	۴۰۴ - ۳۶۰
اردشیر سوم پسر اردشیر دوم	۳۶۰ - ۳۳۸
ارشک	۳۳۸ - ۳۳۶

داریوش سوم معروف آخرین پادشاه سلسله هخامنشی داریوش سوم است که پادشاهی بگدمان ۴۲۶ - ۴۲۰ مشهور ویی باک بود که وارث یک شاهنشاهی از هم گسیخته و مواجهه با یک دشمن سرسخت و انتقامجویی مانند یونان تحت رهبری اسکندر گردید و پس از سه جنگ ایران شکست خورده و داریوش در سال ۳۳۰ قبل از میلاد بدست دونه سر داران خائن خود بنام بسوس و بر ازانت بقتل رسید و با هر که او چراغ سلطنت و دودمان هخامنشی خاموش گردید .

## فصل سوم

### اوضاع سیاسی - اقتصادی و اجتماعی ایران

#### در زمان هخامنشیان

در زمان هخامنشیان جهان بدو گروه : شاهنشاهی ایران و یونان  
اوضاع سیاسی تقسیم شده بود و هر يك ميل داشت سياست و تئوری خود را بر سایر  
ملل جهان تحميل نماید . هخامنشیان که نخستین بنیان گذار و بانی تمدن آئزمان بودند  
خود را در رهبری جهان مستحق تر و لایقتر میدانستند . زیرا آنها بودند که وحدت عالم  
شرق یا جهان تمدن آنروز را که از عناصر مختلف تشکیل یافته بودند بهم مرتبط  
ساخته و وحدت سیاسی آنرا تأمین نمودند .

ایرانیان نه تنها شاهنشاهی جهانی تأسیس کردند بلکه بایجاد تمدنی جهانی  
موفق شدند . آنها برای بهبود وضع و ترفیه حال ملل مغلوب تعصبات نژادی و تمایلات  
مذهبی را کنار گذاشته و نسبت بادیان مخلقه با نظر اغماص و احترام مینگریستند .  
اگر دین ، جامعه و مخصوصاً دین یهود توانست پایدار بماند و بعدها پیشرو مسیحیت گردد  
تا حد زیادی مدیون سیاست خیر خواهانه ایران هخامنشی است .

در زمان داریوش کبیر قلمرو ایران که از رود سند تا دریای مدیترانه و از شمال  
خرز تا جنوب حبشه وسعت داشت به ۲۸ ایالت تقسیم گردید در هر ایالت يك شهر بان يك  
فرمانده کل قوا و يك مأمور تحصیل مالیات وجود داشت . مفتشانی که چشم و گوش  
شاه قایمیده میشدند با اختیارات تمام پیوسته در قلمرو شاهنشاهی ایران گردش نموده  
بشکایات مردم و اعمال مأمورین دولت رسیدگی میکردند . این روش بعدها مورد

تقلید سلاطین اروپا قرار گرفت و شارلمانی اولین کسی بود که این روبه را مورد استفاده قرار داد. قوانین سخت در تمام قلمرو شاهنشاهی ایران جاری بود و تمام ملل تابعه بدون تبعیض در مقابل قانون مساوی بودند.

**اوضاع اقتصادی** ایجاد وحدت خاورمیانه و آسیای صغیر در زیر لوای تاج و تخت و اجتماعی - هخامنشی و تحقق یافتن وحدت سیاسی و قدرت مرکزی و ایجاد وسائط ارتباطی بین قسمتهای مختلف شاهنشاهی بوسیله طرق بری و بحری - فعالیت سازمانهای متعالی، تحصیل مالیات و کثرت طلا در خزائن سلطنتی عواملی بودند که بحیات اقتصادی ایران زمان هخامنشی قدرت و نیرو بخشید. در تمام ممالك کارهای عام المنفعه و تولیدی و حفر قنوات زیر زمینی جزو کارهای ضروری عمال دولتی و مامورین شاهی بود. خشک کردن باتلاق - کاشت درختان میوه دار و توسعه امور فلاحی جزو برنامه های اولیه حکام و والیان بود. تولید جنگلهای مصنوعی - استخراج فلزات گرانبها مانند نقره - مس و آهن از کارهای عمده دولتی بشمار میرفت.

هم آهنگ با توسعه اقتصاد کشور راه سازی در سراسر قلمرو ایران شروع گردید و جاده شاهی از جمله راههای ساخته شده آن زمان است. در این دوران اکتشافات بزرگی بحری انجام شد یعنی در زمان داریوش کبیر شخصی بنام (اسکیلز کس Scylax) از دهانه رود سند تا مصر سفر کرد. و يك فرمانده ایرانی بنام ستاسبه (۱) در قرن پنجم ق - م با کشتی تاما و راه جبل الطارق پیش رفت. در این دوران بود که از طریق ترعه نیل که بامر داریوش حفر شده بود ارتباط دریائی بین دریای مدیترانه تا اقیانوس هند برقرار گردید و مال التجاره شرق بوسیله کشتیهای ایرانی بتمام دنیای غرب حمل میگردد.

عهد هخامنشی نخستین قدمها را در راه تنظیم امور اقتصادی برداشت با وضع مالیات مناسب از تمرکز ثروت بدست اشخاص جلو گیری میشد و میزان مزد طبقات مختلف کارگران و بهای اجناس در هر ناحیه بطور روشن تعیین شده بود و اجرای صحیح آن تحت کنترل مامورین دولتی قرار داشت. در زمان داریوش کبیر سکه زده شد و آنرا دريك یازريك میگفتند

## فصل چهارم

### تشکیلات و سازمانهای اداری و حقوقی

#### زمان هخامنشی

##### مقدمه :

کوروش کبیر که مؤسس واقعی سلسله بزرگ هخامنشی است با اراده و پشتکار خستگی ناپذیر خود شاهنشاهی بزرگی را بوجود آورد که تا آنزمان در دنیا دیده نشده بود و یکی از چیزهای مورد اعجاب این است که با وجودیکه در نتیجه فتح و غلبه بر ملل تابع خود مسلط گردید مع الوصف همه او را دوست می داشتند و « پدر » خطاب می نمودند در صورتیکه به عقیده اکثر فریب یافتگان مورخین تا کنون فاتحی پیدان شده است که ملل مغلوب او را دوست بدارند . این نیست مگر بواسطه فتوت و جوانمردی و حسن سلوک این سردار جاویدان ایرانی با ملل مغلوب و احترام به حقوق و سنن و مذهب آنها . بطوریکه بعدها رفتار اوسر مشق سرداران بزرگمانند اسکندر و اردشیر بابکان قرار گرفت و در کتاب دانیال او را ناجی بشر و فرستاده خدایاد کرده اند .

افکار بلند داریوش از این گفتارش پیداست : « هیچکس لیاقت حکومت ندارد مگر آنکه از لحاظ خصائل روحی قادرتر از زیردستان خود باشد » .

مؤلف کتاب تاریخ ایران ( سریر سی-سایکس ) خودش پس از مطالعات زیاد درباره

کوروش چنین اظهار عقیده میکند :

« مسطورات کتاب مقدس و مورخین یونانی و خود ایرانیها همه موافقت دارند

براینکه کوروش استحقاق ولیافت لقب کبیر را داشته است . اهل کشور او را دوست

میداشتند و پدر میخواندند و ما میتوانیم مباحثات کنیم باینکه اولین شخص بزرگ آریائی که احوال او در تاریخ بطوبی معلوم میباشد دارای چنین صفات عالیه بوده است. ولی با کمال تأسف باید این حقیقت تلخ را اذعان نمود که شاید ۹۰٪ مردم ایران از وجود چنین پادشاهی اطلاع نداشته و حتی نام او را هم تاکنون نشنیده باشند. بطور خلاصه کوروش کبیر يك شاهنشاهی بزرگی را بوجود آورد که داریوش کبیر طرح اداری و قضائی آنرا تکمیل و سرمشقی برای امپراطوران و سلاطین بعدی جهان و عالم تمدن پی ریزی کرد. اینك اقدامات مختلفه سلاطین هخامنشی را بطور مختصر در اینجا بیان مینمائیم.

۱ - نفوذ خارجی اولاً باید دانست که بواسطه بستگیهای نژادی و خویشاوندی حقوق هخامنشی موجود بین پارسها و سایر اقوام آریائی طبعاً قوانین و رسوم پارسها با سایر اقوام هم نژاد آنها مشابهت داشته است اما در نتیجه تسخیر ممالک وسیع و آمیزش با اقوام و ملل دیگر کوروش و جانشینان او مجبور شدند که سازمانهای جدیدی بوجود آورند که با قلمرو وسیع آنها قابل انطباق باشد.

در میان ملل تابعه هخامنشی تمدنهای بزرگ و مقتدری مانند تمدن آشور و بابل وجود داشته است که در سازمان هخامنشی نفوذ نموده است ولی تمام این تمدنها مغلوب امپراطوری هخامنشی گردید و اقوام آریائی کسانی بودند که برای اولین مرتبه ملل مغلوب را تحت اطاعت حکومت واحد در آورده و آنها را که دارای عادت، مذهب، رسوم و قوانین متفرق بودند در ادامه رویه خودشان آزاد گذارده و احترام باداد و رسوم ملل مغلوب را سر اوحد سیاست خود قرار دادند و بدون اینکه به تشکیلات داخلی کشورهای مغلوب مداخله نمایند یکمده قواعد و مقررات کلی مربوط بنظم عمومی امپراطوری و تشکیلات اداری، نظامی، مالی و غیره وضع نموده و با سازمان کاملی قلمرو وسیع خود را بیک واحد سیاسی مبدل ساختند که اینك ذیلا بیان میشود.

۲ - تشکیلات سیاسی - در دستگاه هخامنشی شاه قدرت مطلق و بینهایتی داشت ولی و اداری هخامنشیان با وجود این بقوانین احترام میگذاشت و هرگز دستوراتی برخلاف مقررات جاری صادر نمیکرد. در سازمان دربار يك

## ادب کس که در سلسله زندگینامه خود چه بود

شورای سلطنتی وجود داشت که اعضای آن را نجای پاری برای ایام عمر تشکیل میدادند و پس از وفات يك نفر پسر بزرگش جای پدر را می‌گرفت. این شوری نظریات مشورتی خود را به عرض شاه میرساند ولی بعد از مرگ خشایارشا این شوری دیگر تشکیل نشد و شاه مطابق میل و نظر خود هر کسی را که میخواست سلطنت منصوب مینمود ولی با وجود این موافقت سران طوایف لازم بود.

**جنبه الهی سلطنت** - هخامنشیان در نظر خود و اتباع خود قوه فوق بشری داشتند. بقول «هرودت» کوروش هنگامیکه میخواست بعد از حمله کند به پارسیان چنین گفت: «بنظر من میآید که من از طرف خداوند برای این دنیا آمده باشم که شمارا آزاد کنم». در هر حال آنها سلطنت را از جانب خداوند دانسته و از او حمایت می‌خواستند مثلاً داریوش میگوید: «اهورامزدا خدائی که از همه خدایان بزرگتر است اوست که مرا شاه کرد». اوستا که این کشور را بمن داده است اهورامزدا نگهدارنده من است و هر چه او حکم کرده است بدست من میشود و آنچه من میکنم بحمايت اهورامزدا میکنم.

**۴- تصمیمات کشوری** - طبق مدارك موجود تشکیلات اساسی کشور در جهان از ابتکارات داریوش کبیر بوده است و او اولین کسی بود که سکه زده است و آنرا بنام «داریک» می‌گفتند. گویا زرتشت در زمان او ظهور کرده است و داریوش ضمن پذیرفتن این دین آنرا مذهب رسمی کشور شناخته است. همچنین تعمير و ساختن جاده‌های بزرگ و ایجاد يك سریع‌السیر از ابتکارات این پادشاه بزرگ است و جاده بین سارد و شوش را که طول آن ۱۵۰۰ میل بوده است بدستور این پادشاه ساخته اند.

داریوش کشور کشور خود را بدهای «ساتراپی» تقسیم نمود. بقول هرودت عده این ساتراپیها ۲۰ و طبق نوشته‌های بیستون ۲۳ و در کتیبه مقبره داریوش ۲۹ بوده است. هر ساتراپی يك «ساتراواپا» (شهربان) و چند دبیر داشت. امور اداره سپاهیان بدست سران سپاه در «ساتراپی» سیرده میشد و کارهای مأمورین بوسیله نمایندگان و مفتشین ویژه کنترل میگردید.

۱- بعضی عقیده دارند اصل کلمه «ذوبك» (یعنی ازور) است.



توجه بفرهنگ و بهداشت عمومی - داریوش بکنفر مصری را بنام «اوزاهاریس نی‌تی» نامور نمود که در ممالک آسیای صغیر و مصر کتابخانه‌ها تهیه و آزمایشگاه بسازد و دانشکده‌های پزشکی ایجاد نماید بطوریکه خود این شخص مصری چنین می‌نویسد: «بموسسات کتاب دادم و جوانان را در آنها داخل کرده ۱۰۰۰ و ایشان را باشخاص مجرب سپردم و برای هر يك چیزهای مفید و آلات و ادوات لازم موافق کتابهای ایشان فراهم ساختم. چنین بود اقدام اعلیحضرت چه او فایده پزشکی را میدانست و میخواست جان بیماران را نجات بخشد... (از هشت مقاله فلسفی).

**وضع مالی کشور -** در زمان داریوش وضع مالیات مرتب و سهمیه هر ایالت معلوم گردید فقط مردمان پارس به علت قرابت با دربار و اهالی حبشه به علت بعد مسافت و دوری از پایتخت از پرداخت مالیات معاف بودند، کوشش داریوش این بود که بار مالیات تنها بطبقه سوم و زحمتکش تحمیل نشود بلکه بیشتر متولین مالیات پردازند.

**سازمانهای حکومت مرکزی -** در سازمان هخامنشی پس از پادشاه مهرداد مقام اول را دارا بود که تمام کارهای امپراطوری را اداره میکرد. این شخص علاوه بر اینکه مقام صدر عظمی را داشت ریاست کارهای راهم که بنام «گروه جاویدان» معروف بود به عهده داشت علاوه بر این شخص تعدادی هم قضات و مشاورین در دربار وجود داشتند.

**سازمان نظامی -** ارتش هخامنشی از سه قسمت مختلف تشکیل میشد:

۱- سپاه دائمی که وظیفه گارد شاهی را انجام میداد و تشکیلات آن بشرح

زیر بود:

الف - دو گردان سوار و دو گردان پیاده که هر گردان از هزار نفر تشکیل

میشد:

ب - ده هزار پیاده که بنام «جاویدان» خوانده میشدند زیرا هر گاه يك نفر

از آنها از بین میرفت دیگری جای او را میگرفت و همیشه واحد ده هزار نفری در

خدمت بودند.

ج - يك سپاه مر كـب از ده هزار سوار .

د - بالاخره ساخلموها و پادگانهای دائمی شهرهای مرزی .

۲- سربازان محلی كه در موقع جنگ از ایالات احضار میشدند . این افراد دارای ملبوس مختلف بودند .

۳- مزدوران خارجی كه برای جنگ از طرف دربار اجبر میشدند . بیشتر این افراد یونانیان بودند .

**سازمان قضائی كشور** - در راس دستگاه قضائی كشور شورای خردمندان قرار داشت كه تعداد آنها ۷ نفر بودند و مسائل قضائی بآن شوری مراجعه میشد ولی در هر حال نظر شاه قطعی بود . وظیفه این قضاات باندازه ای مهم بود كه اگر یكی از آنها انحراف حاصل میکرد فوراً مورد غضب شاه قرار گرفته و بقتل میرسید .

بقول هردوت : « كمبوجیه یكی از قضاات شاهی را كه برای صدور حكم غیر عادلانه پول گرفته بود پوست كنده و مسندش را با پوست او پوشانید و به پسران قاضی دستور داد تا بجای پدر بر همان مسند بنشینند و همواره این خاطره را بیاد داشته باشند و منحرف نشوند » از این جریان اینطور نتیجه گرفته میشود كه امر قضاوت در دستگاه هخامنشی خیلی مورد توجه بوده است . امور قضائی معالـك مردم مختلف بوسیله خودشان و تحت نظر مركز انجام میشد . ولی يك قانون كلی وجود داشت و آن این بود كه هیچ كس اجازه نداشت بنده خود را بعلت خطا بقتل برساند . میتوان گفت این كار هخامنشی اولین قدم در راه فكر توجه بحال بود كه بتدریج توسعه یافته تا بالاخره در قرن ۱۹ منجر بازادی كامل آنها شد .

**حقوق خصوصی هخامنشی** - مالكیت خصوصی ، خانواده ، آزادی و مساوات مورد توجه سلاطین هخامنشی بوده است . ازدواج در نظر هخامنشیان بسیار محترم بوده است . پارسها میتوانستند مانند مادها چندین اختیار نمایند . داشتن فرزند زیاد از افتخارات خانواده ها بوده است و مخصوصاً دولت تولید نسل را تشویق نمیکرده و بخانواده های كثیر الاولاد كمك مادی مینموده است .

معماری و هنر زمان هخامنشی - داریوش در سال ۵۲۰ ق - م شوش را پایتخت قرار داده و دستور داد در محل «اکراپلیس» کاخ شوش را بسازند درهای اطاقها و سالونها تمام از چوب سدر بود که از لبنان بآنجا برده بودند و آجهای آنرا از حبشه خواسته بودند. صنعت معماری این کاخ بعدی اهمیت داشت که تاکنون نظیر پیدا نکرده است.

بعد از خاتمه ساختمان کاخ شوش داریوش بنای تخت جمشید را شروع نمود. معبد پاسارگاد که یادگار اجداد او بود برای مراسم تاج گذاری اختصاص داده شد. آبادانه تخت جمشید و آبادانه شوش بهترین نمونه قدرت و شوکت دودمان هخامنشی

است.

# قسبت سوم

سلطنت اشکانیان و ساسانیان

# سلوکیان که از دست ایران حکومت کرده اند و حکم از هر یک صیاح خاص حکومت آنها دارند

## فصل اول

اسکندر پس از فتح ایران و در سال ۳۲۳ ق - م در بابل در گذشت و پس از مرگ او قلمرو وسیعش که از اروپای شرقی تا دره سند امتداد داشت در خونین ترین محاربات قرار گرفت و بالاخره پس از نبرد ایپسوس (۱) (۳۰۱ ق - م) تشکیلات سیاسی جهان بر مبنای سه حکومت بنیاد: سلطنت مقدونیه در اروپا - سلطنت بطالسه در مصر و سلطنت سلوکیان در آسیا .

ولی چیزی نگذشت که قوای دلاور و جنگجوی ایرانی بنام (پارتی) که از قبایل مکانی بودند و بصورت چادر نشین در استپهای بین خزر و دریای ارال زندگی میکردند تحت رهبری ارشک و تیرداد بر علیه قدرت سلوکیان قیام کرده و در سال ۲۵۶ ق - م ناحیه علیای تاج را اشغال کردند . ارشک و تیرداد در سال ۲۵۳ ق - م در جنگی کشته شدند و تیرداد برادر او فتوحات خود را تعقیب نموده و در اندک مدت بنیان دولت نیرومند پارت (اشکانیان) را بنیانهاد . این اقدام پارتها موجب تشویق ایرانیان ساکن آذربایجان خوزستان و پارس و بابل شده و یکی پس از دیگری بر علیه قدرت سلوکیان قیام کردند و حکومت مستقلی بوجود آوردند .

سلطنت مهرداد اول - با اینکه در زمان تیرداد و فرهاد اول اقدامات ذیقیمتی برای نجات سرزمین ایران از زیر یوغ بندگی سلوکیان بعمل آمد لکن تا زمان سلطنت مهرداد اول این ارزش و تحقق نپذیرفت تا اینکه در سال ۱۷۱ ق - م مهرداد اول زمام حکومت نو بنیاد اشکانی را بدست گرفته و تا سال ۱۴۰ توانست تمام حکومتهای محلی را مطیع خود ساخته و مجدداً عظمت و شوکت دوران هخامنشی را تجدید نماید

و برای جلب دوستی یونانیان ساکن قلمرو خود دستور داد در یکطرف مسکوکات کلمه یونانی دوست (۱) را حک نمایند .

سیاست مهر داد ب نتیجه نهائی نرسید و خیلی زود دمتربوس دوم پادشاه سلوکی باقشونی نیرومند و بانکای یونانیان مقیم ایران بقلمرو اشکانی حمله نمود لکن خیلی زود شکست خورده واسیر گردید . پادشاه اشکانی با اهل بانهایت مردانگی و علو همت رفتار نموده و حتی دختر خویش را باز دواج این پادشاه اسیر در آورد .

میتوان گفت که در تشکیل شاهنشاهی پارت مهر داد اول نقش کوروش را بازی نمود و مملکتی بوجود آورد که از قرات تا حولی سند امتداد داشت مهر داد اول در سال ۱۳۷ ق - م در گذشت و قلمرو او به پسرش فرهاد دوم و بعد اردوان اول رسید . ولی هیچکدام نتوانستند کار مرمی انجام دهند تا زمانی که حکومت به مهر داد دوم رسید . سلطنت مهر داد دوم - مهر داد دوم که میتوان گفت در سلسله اشکانی نقش داریوش ۱۲۴ - ۸۸ ق - م کبیر را انجام داده است پس از روی کار آمدن ، سازمان اساسی و انتظام نویییی بر زمین خود داده و ضمن تماس با دولت روم در مغرب و چین در شرق نقش مهم و قابل توجهی در حیات سیاسی و اقتصادی دنیای آنروز بازی نمود مخصوصاً در سال ۱۱۵ مهر داد هیئت سفارت چین را که بایران آمده بودند بحضور پذیرفت و بموجب معاهده ای ایران قبول نمود که با دریافت حقوق قابل توجهی برای کالاهای چینی کشور ترانزیت شناخته شود .

اولین تماس بین ایران و روم که جانشین دولت مقدونی شده بود و تا حدود قرات پیشروی نموده بود در سال ۹۲ ق - م بود . مهر داد دوم با اعزام سفرائی بدربار سیلا (۲) کنسول اول روم تقاضای اتحاد نمود ولی فرمانروای روم که از قدرت دولت پارت اطلاع کامل نداشت این پیشنهاد را نپذیرفت و در نتیجه جنگ سختی بین طرفین در گرفت که منجر بشکست دولت روم گردید و همین جنگ بود که مقدمه دشمنی ۷۰۰ ساله ایران و روم گردید تا اینکه هر دو بوسیله اعراب شکست خورده و ضرر معنوی جبران ناپذیری را متحمل شدند .

+ سرتاسر در زمان داریوش هجدهم ایران بر ده و پانزده ساله تسلط کرده بود.

سلطنت ارداوول (اشك سیزدهم) بعد از مرگ مهرداد دوم دوران زوال و انحطاط شاهنشاهی اشکانی شروع شد زیرا اشخاصی بسلطنت رسیدند که هیچکدام لیافت اداره قلمرو وسیع دولت اشکانی را در مقابل دولت روم نداشتند :

نام	مدت سلطنت
اردوان دوم	۸۸ - ۷۷
سنتروك پسر اردوان دوم	۷۷ - ۷۰
فرهاد سوم پسر سنتروك	۷۰ - ۵۷
مهرداد سوم پسر فرهاد سوم	۵۷ - ۵۴

لیکن در سال ۵۴ که ارد اوّل زمام کشور ایران را بدست گرفت در صدد ایجاد يك انضباط شدید و نظم اساسی در کشور برآمد و در اندك مدت وضع آشفته دربار و ایالات را سر و صورت داد .

در همین موقع که آسوس که از طرف سنای روم به سمت کنسول سوریه تعیین شده بود بدون توجه به تحولات ایران تصمیم گرفت بایران حمله نماید و در نیمه سال ۵۳ ق - م نبرد سختی بین قوای روم بفرماندهی کراسوس و قوای ایران بپسرداری سورنا در گرفت که بشکست سخت رومیان و اسارت آنها و کشته شدن کراسوس و فرزندش پوبلیوس و تیرنوم ویر (یکی از سه حاکم روم که اداره امور ارتش را برعهده داشت) گردید و با این موفقیت ایران از يك خطر حتمی نجات یافته و تا يك قرن دولت روم بادیده الاحترام سرحدات ایران و رفرفرات را میگریست - دولت ایران آسرای رومی را به خود مر و مستقل ساخته و عقابهای لژیوننها رومی را در معابد پارسی قرار دادند .

این شکست موجب شد که دولت روم را پیوسته منتظر فرصت مناسب ساخته تاجبران آنها بکنند ولی تا پایان سلطنت اشکانی دولت روم نتوانست این شکست را جبران نماید .

## دست انداختن بر سلسله اشکانی اردوان پنجم

آخرین پادشاه سلسله اشکانی اردوان پنجم است که در سال ۲۲۷ بعد از میلاد

در نتیجه جنگی که در اهواز بین او و اردشیر (ارتاگزرس) حاکم پارس در گرفت

کشته شد و این وسیله سلطنت این خاندان پایان داده شد. ولی بعضی عقیده دارند

که ارتاواکداس (ارتوشدس) پسر اردوان پنجم یک سال بعد از پدر حکومت نمود. پایتخت

اشکانیان ابتدا قومس (دره شامیلی جنوب دامغان) - و بعد در محل آپاورتن پایتخت

دارا - بازشک و بعد هگاتم پلیس (شهر صدروازه) بوده است.



و در دست نبردند که در زمان اشکانیان در شرق و غرب ایران سکونت  
نمودند، آبریز

## فصل دوم

### اوضاع سیاسی - اقتصادی و اجتماعی ایران

#### در زمان اشکانیان

اوضاع سیاسی  
ایران زمان اشکانیان با دو رقیب نیرومند و خطرناک از ناحیه  
شرق و غرب هم‌مرز بود: در شرق دولت جیوان و نیرومند

کوشانیان و از طرف غرب دولت مقتدر روم بود که در سال ۱۴۶ - ق - م با تصرف  
کامل قلمرو مقدونی و انقراض دولت یونان با مملکت ایران هم‌مرز شد. دولت روم که  
به‌اراده فیاضه خود را وارث اسکندر میدانست مایل بود بر تمام آسیا و از جمله  
هندوستان استیلا یابد ولی دولت اشکانی هم که بحق وارث قلمرو هخامنشیان بود  
تصمیم داشت شاهنشاهی هخامنشی را با همان جلال و شکوه برقرار سازد.

اولین بار مهرباد دوم پادشاه اشکانی در سال ۹۲ - ق - م سردار خود «اورباز»  
را برای انعقاد یک پیمان دوستی نزد «سولا» سردار رومی که در حدود فرات بود فرستاد  
ولی پیشنهاد او مورد توجه واقع نشد و جنگ بین ایران و روم شروع گردید لکن نتایج  
کلی محاربات بنفع ایرانیان تمام شد زیرا شکست کراسوس - مهاجمه پا کر به سوریه،  
بدبختی آنتونیوس و گذشتنهای اگوستوس همه نمونه‌های بارزی از برتری قدرت نظامی  
و روحی ایرانیان نسبت به رومیان میباشد.

رومیان پس از این شکستها تصمیم گرفتند با کوشانیان که در مشرق ایران  
قرار داشتند تماس گرفته و آنها را برای حمله با ایران آماده نمایند ولی در این مورد هم  
توفیقی حاصل نکرده و حتی سلاطین اشکانی که باین حيله سیاسی روم پی برده بودند

پیوسته کوشش می نمودند که روابط خود را با دولت کوشانیان حسنه نگه دارند .  
**اوضاع اقتصادی و اجتماعی** پس از مرگ اسکندر ، چون در تمام قلمرو او ویژه در خاور میانه جنگهای خونین و بنیان بر اندازی شروع گردید قحطی و نا امنی در تمام شهرها و بلاد ظاهر و وضع طوری شد که روابط تجارتهی بین شرق و غرب بکلی قطع گردید ولی خوشبختانه سلاطین اشکانی پس از کسب قدرت روابط خود را با دربار چین برقرار نموده و با ایجاد امنیت در جاده ها مجدداً داد و ستد بین ایران و چین و هندوستان از راه بامیر و ترکستان چین و از طریق معابر هندو کش و طول دره کابل از یکطرف و قلمرو روم از طرف دیگر شروع کردند . از ایران فولاد - پوست - منسوجات - اشیاء چوبی - برنج - زعفران - فیر معدنی - احجار کریه - تمام بازارهای اروپا و خاور میانه صادر میگردید . چون پارتیان به مراقبت طرق و شوارع سعی بسیار مبذول داشتند شهرهای ایران مرکز مبادلات کالابین شرق و غرب گردید . در تمام راهها پلیس سواره مشغول گشت بودند و کاروانسراها در بین راه با تمام وسائل لازم برای کاروانان تهیه شده بود در زمان اشکانیان تعالیب اختراع گردید .

در این دوران طبقه مالکین جزء از بین رفته و قوودالها زمام امور املاک را بدست گرفته و در نتیجه جامعه ایرانی بدو طبقه روستائیان و شهرنشینان تقسیم شدند و هر طبقه دارای زندگی خاصی و عقید متفاوتی بودند و به ملت پیداشدن همین عقاید بود که فن کشاورزی و روابط انحطاط گذاشت .

در این دوران روح آزادمنشی و دموکراسی در ایران باوج خود رسید و کنیزان و غلامان درباری و خانه های اشرافی که پس از تسلط یونانیان بر ایران نگهداری آنها در بین مردم مرسوم شده بود آزاد شدند و حتی فرهاد چهارم کمترین رومی خود را به مقام ملکه ایران برساند .

## فصل سوم

### سلسله سلطنتی ساسانیان

#### مقدمه :

پس از هزار سال که از اولین قیام قوم پارس در جنوب ایران می‌گذشت ، مجدداً خاندان دیگری بنام ساسانیان باعزمی راسخ و اراده‌ای آهنین يك حکومت ملی که به‌دین و تمدن آریائی متکی بود تاسیس نمودند . حکومتی که ساسانیان بوجود آوردند شاید از جنبه ایرانیت در سراسر تاریخ گذشته نظیر نداشته است زیرا تشکیل قشون منظم و نیکو تربیت شده و سازمان دقیق این حکومت بود که توانست نیمی از دنیای متمدن آنروز جهان را تحت اداره خود در آورده و بادولت نیرومند و با قدرتی چون روم مبارزه نماید .

از نظر خارجی ، ساسانیان در اوایل حکومت خود با سه حریف مقتدر بنام : رومیان در مغرب ، کوشانیان و هیاطله در مشرق و بدویان در شمال مشغول جنگ و زدو خورد بودند : علاوه بر این مشکلات ، مسئله ارمنستان و مخالفت‌های حکام محلی و عساکر اغلب فرماندهان نظامی در اواخر سلطنت ساسانیان ، خود از عواملی بودند که قسمت عمده نیرو و قدرت دولت ساسانی را صرف خود میکردند و همین عوامل بودند که زمینه مساعدی را برای تسلط قوم وحشی و بیان گرد عرب ، که قرن‌ها خادم و مطیع ایرانیان بودند ، فراهم نموده و در نتیجه غلبه معنوی اساس قومیت و ملیت و حمایت ایرانیان را از بین بردند . میراث قوم ایرانی بمنزله مکتب ارجمند و گرانبهای بود که خیلی سهل و آسان بدست اعراب افتاده و با تغییر رنگ بصورت تمدن اسلام در دنیای بعد از ساسانی متجلی گردید .

**اصل و نسب شاهان** طبق روایات ، ساسان جد سلسله ساسانی که در معبد ناهید ساسانی استخر مقامی ارجمند داشت پسر ی بنام پاک داشت که در سال ۲۰۸ - م بجانشینی پدرزن خود که حاکم پارس بود گمارده شد . بعد از مرگ پاک بین پسران او : شاپور و اردشیر اختلاف در گرفت ولی در نتیجه مرگ ناکهانی شاپور ، اردشیر زمام امور پارس را بدست گرفت و خود را شاه خواند .

در این موقع اردوان پنجم آخرین پادشاهی اشکانی که از جنبش اردشیر بوحشت افتاده بود بجنگ با او پرداخت ولی در سال ۲۲۷ در ایالت شوش (سوزیان) در ضمن جنگی اردوان بقتل رسید و پس از پنج قرن و نیم که از سقوط حکومت هخامنشیان میگذشت زمام ایران مجدداً بدست قوم پارس افتاد و ادامه تمدن ایرانی بوسیله سلسله جدید تعهد گردید ، اردشیر پس از غلبه بر اردوان با حریفان جدیدی بنام رومیان ، اشکانیان و کوشانیان مواجه گردید ، مخصوصاً حکومت ارمنستان که هنوز در دست خاندان اشکانی بود مزاحم بزرگی برای سلسله ساسانی بشمار میرفت . لیکن اردشیر با نیروی اراده و تصمیم خلل ناپذیر خود توانست بر تمام دشمنان خویش فائق شده و قلمرو وسیعی را از فرات تا مرو در تحت اختیار خود در آورد .

اردشیر در زمان حیات خود پسرش شاپور را در امور سلطنت شریک نمود و او را طوری در امر مملکت داری ورزیده ساخت که پس از مرگش بتواند قلمرو ایران را اداره نماید .

**سلطنت شاپور اول** شاپور از پدر خود مملکتی را بارت برده که در آن تشکیلات ۲۴۱ - ۲۷۲ - م پارتی ولی مبتنی بر اصل تمرکز قوا وجود داشت . شاهنشاه ایران با ایجاد قشونی با انضباط و تشکیلات اداری صحیحی در تمام قلمرو خود قدرت مرکزی را بسط و توسعه داده و بیشتر توجه خویش را بمسائل خارجی معطوف داشت .

شاپور که از شرق و غرب بین دو قدرت روز افزون کوشانیان و رومیان قرار گرفته و از شمال گرفتار مشکل ارمنستان شده بود میبایستی با قدرتی مافوق توانائی خود این

امپراتور روم شرقی در سال ۲۵۹ میلادی به ایران حمله کرد و با شکست مواجه شد و ایران را به دست خود درآورد. در این زمان که ایران در آشوب و فتنه بود، دولت شاهنشاهی کوشانیان از دو لحاظ توجه شاپور را بخود جلب میکرد:

اول بواسطه آنکه کشور مزبور در نتیجه تجارت بین المللی ثروتمند شده بود؛ دوم آنکه دولت کوشانیان از عواقب قدرت شاپور بیمناک بوده و کوشش مینمودند که فعالیت او را در کمون از بین ببرند لیکن شاهنشاه ایران با تصمیمی آهنگین ابتدایین دشمن سرسخت را مذکوب نموده و طبق سنگ نبشته دیوارهای آتشگاه نقش رستم که بامر شاپور حک شده «شاهنشاه ساسانی پیشاور (پایتخت زمستانی کوشانیان) و درمستد را اشغال نمود؛ سپس بسمت شمال رانده تا سمرقند و تاشکند پیشروی کرده و سلسله تیر و منند کوشانیان را منقرض مینماید.»

پس از رفع اشکال شرق شاپور متوجه غرب شده و در انجام موفقیتهایی کسب مینماید ولی دولت روم که به پیچوجوه وجود قدرت نیرومندی رادریان تصور نمیکرد در سال ۲۵۹ بارتش عظیم خود تحت فرماندهی والریان (امپراتور روم) بسوی ایران حمله مینماید خوشبختانه این ارتش در نزدیکی محلی بنام الرها شکست خورده و امپراتور روم با هفتاد هزار نفر سربازان خود اسیر میشوند که بامر شاپور جهت کار در امر سدسازی و کشاورزی به خوزستان منتقل میشوند. جربان این فتح در پارس پوایس و شهر شاپور بر روی سنگها منقوش شده و نمونههای از عظمت ایران قدیم را بنظر هر بیننده مجسم میسازد.

شاپور با نظر وسیع و روح کنجگرای خویش دستور داد آثار و مصنفات متعدد یونانی و هندی را که در مباحث مختلف مانند طب، نجوم و فلسفه تالیف شده بود ترجمه و برای تدریس در اختیار آموزگاهها بگذارند. یکی از وقایع مهم زمان شاپور اول پیدایش مانی و اشاعه مذهب اوست که اصول آن طبق نظر پرفسور ادوارد بیرون مخلوطی از آئین زرتشت و مسیح است که مبتنی بر مهرپرستی است. این شخص باینکه مورد حمایت شاپور بود ولی در زمان بهرام اول بسال ۲۷۳ بنایه کوشش موبدان بقتل رسید.



وضع ایران از زمان مهری - پس از مرگ شاپور دوم ، مجدداً ایران دچار ضعف سیاسی شاپور دوم تا سلطنت و نظامی شده و در مدت بیش از يك قرن ونیم بین سلاطین از انوشیروان ۴۷۹ - ۵۴۹ م یکطرف و اشراف فتودال و روحانیان از طرف دیگر اختلاف و منازعه وجود داشت ، نجبای عالیرتبه که بر اثر ضعف سلاطین امتیازات گذشته خود را مجدداً کسب نموده بودند در امر جانشینی پادشاه مداخله نموده و مسئله سلطنت بصورت انتخابی درآمده بود و در نتیجه هر کس میکوشید برای کسب قدرت دسته و جمعیتی را با خود همگام نماید .

در زمان قباد (پدر انوشیروان) وضع ایران فوق العاده وخیم و خطرناک شده بود . هر جنگی که منجر به شکست میشده موجب عکس العملی دینی و سیاسی میگردد . کشور ایران در نتیجه جنگهای مداوم و قحطی چندین ساله در آستانه ورشکستگی اقتصادی قرار گرفته بود . تمام ایالات تحت الحمايه سربعصیان برداشته بودند . قباد با اعزام سفرائی بدربار روم درخواست کمک نمود ولی دولت بیزانس که ترسین توجهی بدرخواست ایران ننمود .

در این گیرودار يك تحول بزرگ اجتماعی وضع قباد را وخیم تر نمود و آن نهضت مزدگیران بود که عده آنها بیش از چند صد هزار نفر بودند که مصرا نه خواستار تحولات اجتماعی عمیق به نفع طبقات محروم بودند . در مقابل اینان نجبا و روحانیون قرار داشتند که تمام منابع قدرت مادی و نظامی را در اختیار داشته و جداً از شاه میخواستند که در سر کوبی مزدگیران قیام نماید . قباد که متوجه وضع رقت بار اجتماعی شده بود حمایت از ملت را انتخاب کرد و حتی قوانینی بنفع مزدگیران وضع نمود ولی در نتیجه توطئه ای که بر علیه او شدم مجبور بفرار گردید و در سال ۴۹۹ م با کمک هپاطله مجدداً تاج و تخت خود را بدست آورد ولی از آن به بعد تا اندازه ای در سیاست خود تعدیل قائل شد و حمایت از مزدگیران را تخفیف داد . در نتیجه مزدگیران هم با جانشینی خسرو و انوشیروان بسلطنت ایران مخالفت نمودند در نتیجه تعداد زیادی از مزدگیران قتل عام شدند و بقیه هم بطرف خازرم فرار نموده در آنجا تحت رهبری خورزاد برادر شاه خوارزم بطرف ایران تجاوز

نموده دست باغتشاشات دامنهداری زدند. شاه ایران از اعراب کمک خواست و برای اولین مرتبه قوم عرب درس نوشت سیاسی ایران موثر افتاد و قوانیکه تحت فرماندهی (قتیبه) مامور همکاری با ایران شده بود نهضت مزدکیان را خفشی ساخت.

سلطنت انوشیروان - انوشیروان پس از زمامداری اولین کاریکه نمود ریشه کن کردن نهضت مزدکیان بود و بعد در رفع اختلاف بین طبقات مملکت اقدام کرده و حتی روحانیون زردشتی را مطیع خود ساخت. یکی از اقدامات مهم او بازگرداندن املاک بزرگان بصاحبانشان بود. این املاک در زمان قیام مزدکیان مصادره و تقسیم شده بود بعد با وضع قوانین متعدد سرنوشت زنان و فرزندان متعدد نجبارا که در زمان شورش و فساد ربوده شده بودند تعیین کرد. تدابیر لازم برای نجات دادن روستائیان، آبادی قراء، تعمير جاده ها و پلها و قنوات متروکه انجام و وضع مالیات کشور روی اصول صحیحی پی ریزی گردید. انوشیروان باتدبیر وزیر کاردان خود، بزرگمهر، و بسط قدرت اقدامات ذیقیمتی انجام داد و خدمت نظام را عمومی ساخته و طبقه روستائیان سرباز را بوجود آورد و استحکات مهمی در نواحی خراسان و دربند ایجاد نمود.

خسرو با هیاطله و رومیان بجنگ پرداخت و ضمن اتحاد با ترکان، فلمر و هیاطله را مشترکاً متصرف شده و باین ترتیب سرحد شرقی ایران در حدود آمودریا تثبیت گردید و در جنوب حدود متصرفات ایران تأمین رسید.

توسعه ارضی ایران و قدرت و پیشرفت های نظامی انوشیروان تهدیدی علنی برای بوزانطه (بیزانس یا روم شرقی) بشمار میرفت. دولت روم شکمی نداشت که دیر یا زود مورد حمله امپراطور ایران قرار خواهد گرفت لذا دست بفعالیت سیاسی بسیار وسیعی زد تا شاید بتواند اتحادیه ای ضد ایران تشکیل دهد. برای این منظور سفرائی از دربار روم به دربار ترکان غربی و اقوام دیگر آسیای مرکزی و حبشیان و اعراب روانه نمود ولی تمام کوشش های بیزانس بی نتیجه ماند و ارتش ایران در جنگی که انجام داد بین النهرین را متصرف شد در نتیجه دولت روم درخواست صلح نمود و هنگامیکه



مذاکرات آشتی در جریان بود انوشیروان در سال ۵۷۹ در گذشت و مدت سلطنت ۵۰ ساله او پایان یافت.

انوشیروان شاهنشاهی رعیت پرور و داد گستر بود. او مدافع ملل فریفته عدالت - جدی و در عین حال نیک خواه بود دوره سلطنت او چه از نظر پیشرفت سیاسی و نظامی و چه از نظر مکتوبات تمدن ایرانی در فنون و علوم و ادبیات از ادوار درخشان عهد ساسانی است از وقایع مهم زمان سلطنت انوشیروان تولد محمد بن عبدالله پیغمبر اسلام است که در سال ۵۷۰ - م اتفاق افتاد.

اوضاع ایران پس از مرگ یس از خسرو انوشیروان پس روی هرمز چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م) **انوشیروان تا** که مردی باهوش و تحصیل کرده بود زمام کشور را بدست گرفت **حمله اعراب** ولی خیلی زود تحت فشار طبقه نجبا و روحانیون فرار گرفت و در نتیجه مجبور شد برای تثبیت وضع خویش به رعایای مسیحی اتکاء نماید و همین امور موجب حمله رومیها گردید و ایران در جنگ شکست خورد. در همین اوان بهرام چوبینه نیز علیه دولت مرکزی قیام نموده و خیلی زود هرمز از سلطنت خلع و خسرو دوم به سلطنت رسید لکن او هم چون نتوانست غائله بهرام را فرو نشاند به موریس امپراطور روم متوسل شده و با کمک بیزانس توانست وضع حکومت خود را تثبیت نماید لکن این کمک برای ایران خیلی گران تمام شده و علاوه از اینکه ارمنستان به روم داده شد سرحد ایران و روم دریاچه وان و تفلیس تعیین گردید.

یس از مرگ موریس خسرو دوم (خسرو پرویز) به بهانه انتقام وی به روم حمله نموده خیلی زود ارمنستان شامات و بغازها را متصرف شده و بیت المقدس را نیز تسخیر نموده و صلیب مقدس را بایران حمل کرد و ضمناً تا حدود حبشه پیشرفت این پیشرفت‌ها موجب عکس العمل شدید رومیان و سایر دشمنان ایران گردید. در مرحله اول امپراطور روم بنام هرقل<sup>(۱)</sup> (هرقلیوس) اراضی متصرفی روم را از ایران مسترد داشته و سایر دشمنان ایران مخصوصاً خزرها را بحمله بشمال ایران تحریک نمود خسرو که بطور

ناگهان دچار حملات شدیدی شده بود و حاضر نبود با روم پیمان صلح منعقد کند بدست پسر خود موسوم به شیرویه که از زن رومی خویش بنام مریم بوجود آمده بود اسیر و کشته شد و باین ترتیب اساس بنیان شاهنشاهی ساسانی تقریباً فرو ریخت .

در مدت چهارده سال آخر حکومت سلسله ساسانی که از مرگ خسرو دوم و جلوس آخرین پادشاه این سلسله یزدگرد سوم فاصله است ۱۲ پادشاه به سلطنت رسیدند ولی هیچکدام نتوانستند کار مثبتی انجام دهند . بامرگ خسرو پرویز ، سد بزرگی را که انوشیروان برای جلوگیری از قدرت بزرگان و روحانیون و فرماندهان بزرگ ایجاد کرده بود بهم ریخت .

کشور بهلخت جنگها ، مالیاتهای ظالمانه ، طغیان دجله دچار فحطی و فقر عجیبی شده بود هر فرماندهی دصدد تصاحب تاج و تخت برآمد و در نتیجه افراد کور خاندان سلطنت را از بین میبردند بالاخره در سال ۶۳۲ برای نصب پادشاهی از خاندان ساسانی مجبور شدند شخصی بنام یزدگرد سوم را به تخت نشانند و خود این امر موجب تفرقه بیشتر قدرت کشور و سرکشی سران نظامی گردید و هر کدام ناحیه فرماندهی خود را قبول خویش شناخته از اطاعت دیگری خودداری میکردند . در نتیجه کشور به ناچار ساسانی بصورت یک ناحیه ملوک الطوائفی درآمد .

مقارن این اوقات بود که قوای وحشی عرب بایران حمله نمود و باز بین بردن آثار ملی و معنوی ما ، شاهنشاهی ایران را بکلی از هم متلاشی ساخته و برای قرنهای ایران را زیر پنجه های خونین خود نگه داشتند ، آخرین پادشاه ساسانی یزدگرد سوم در سال ۶۵۱ - م بقتل رسید و بدو دهان ساسانی پایان داده شد .

## فصل چهارم

### اوضاع سیاسی - اقتصادی و اجتماعی ایران

#### در زمان هخامنشیان

در زمان ساسانیان، جهان تمدن به سه گروه : کوشانیان در خاور دور ، ساسانیان در خاور میانه و رومیان در غرب تقسیم شده بود . ولی وضع ایران از دو ناحیه دیگر خطرناکتر و حساس تر بود زیرا اقوام بدوی ترکان - هیاطله و خزرها و اعراب این کشور را از شمال شرقی ، شمال و جنوب غرب احاطه کرده بودند و همین اقوام بودند که در اکثر جنگهای واقع بین ایران و دشمنانش مورد بهره برداری مخصوصین قرار می گرفتند . ایران که در زمان انوشیروان کوشانیان را مغلوب و منقرض نمود با همسایه ای خطرناکتر و حساس تر بنام ترکان شمال شرقی همسایه شد ولی طاهرا فقط يك رقیب بنام روم داشت .

در این دوران ایران برای روم حریفی سرسخت و نبر و مند شده بود زیرا در این کشور سلسله ملی ، دین ملی ، هنر ملی و فرهنگ ملی و تمدن ملی حکمفرما بود و تمام امور بر جامعه ای بنیاد اشرافی مبتنی شده بود . خاندان شاهی ، نجبا و روحانیون باید حکومت ساسانی بشمار میرفتند و بواسطه همین وحدت اساسی بود که در زمان خسرو ویز حدود قلمرو ایران بطور غیر قابل انتظاری از دریای خزر تا شمال آفریقا و از دریای مدیترانه تا مرز کن هندوستان توسعه یافت

این قدرت ناگهانی موجب وحشت روم شده و با ایجاد پیمانهای سیاسی با امپراتور همجوار ایران ، موجب يك رشته جنگهای خونین بین دو کشور گردید که نتیجه

شوم آن منجر به از بین رفتن هر دو کشور گردید. بزرگترین عامل از بین رفتن دو دودمان ساسانی و پیران مذهبی آئین زردشت بود که هم زمان با نهضت مذهب اسلام در صحرای عربستان، در ایران روباغول گذاشت و ایران را در مقابل يك دشمن سر سخت، و انتقامجوی بنام اعراب قرار داد که بالاخره منجر به انقراض سلسله ساسانی و پایان دوران قدیم گردید.

**اوضاع اقتصادی** بطور کلی اقتصاد شاهنشاهی ساسانی کماکان بیشتر بر کشاورزی و اجتماعی ایران استوار بود. در این زمان مسکوکات سیمین، مسین و بندرت زرین در جریان بود. در این عهد برات در امور تجارتی پیدا شد و بانکداران یهودی بابل و موسسات مشابه ایرانی در بجزریان اذداختن برات نفوذ عمده داشتند. در این دوران بانکهای شاهنشاهی که تحت اداره ایرانیان یا یهودیان بودند مبادلات پولی را بوسیله اسناد مکتوب انجام میدادند و در این دوران بود که چك در تجارت مرسوم شد. در این دوران تجارت خارجه بطور محسوس نیست بقرون گذشته افزایش یافت و به همین علت راههای کاروان رو، کاروانسراها و ایستگاهها و بنادر دریائی تاسیس و ساخته شدند.

با اینکه در دوره ساسانی حیات اقتصادی تاحدی بهبود یافته بود لیکن وضع اجتماعی ایرانیان خوب و رضایت بخش نبود. زارعین که بسته به زمینهای مالکین عمده بودند از تمام مزایای زندگی محروم بودند و هرگز از تعلیم و تربیت برخوردار نمیشدند. مالکان اراضی بزرگ بیش از پیش متحد شده و مالکین کوچک را تحت حمایت خود گرفته و در نتیجه دولت به فئودالها وابسته شده و در مواقع لزوم از آنها کمک مالی و اقتصادی میخواست. همین عمل بود که خسرو انوشیروان را وادار نمود که سربازان دهقان تشکیل دهد تا شاید از قدرت عمده مالکین بکاهد ولی این اقدام موقتی بود و بامرگ انوشیروان اثرات آن از بین رفت.

دولت در امور مالی راه عاقلانه ای انتخاب نکرده بود بلکه بدون توجه بموارد اهالی، برای آنها مالیاتی تعیین میکرد که از قدرت آنها خارج بود و برای اخذ آن

متوسل بقوه قهریه میشد و چون هزینه سازمانهای دولتی و جنگهای مداوم پیوسته رو با افزایش میرفت بار مالیاتها سنگین تر و فقر عمومی بیشتر جلوگیر میشد. این گرفتاریها و نارضایتیها بود که موجب جنبش بزرگی گردید ولی این جنبش قبل از آنکه کمترین اثر خوبی داشته باشد نطمه بزرگی را با اساس اجتماعی و مالکیت وارد ساخت.

سیستم طبقاتی در ایران ساسانی بعد اعلی مورد توجه بود و بهچوجه فردی از طبقه پائین تر حق ورود به طبقه بالاتر را نداشت تمام مزایا و نعم زندگی اجتماعی مخصوص طبقات بالا که اقلیت را تشکیل میدادند بوده و سایر طبقات فقط بارسنگین مالیاتها را بایستی بدوش کشیده و در میدانهای جنگ جان بدهند.

این عوامل و نظایر آنها موجب انحطاط سارمان اجتماعی شده و هنگام حمله عرب طبقات محروم اجتماع ایرانی با آغوش باز آنها را استقبال نموده موجب بدبختی خود و انهدام اساس ملیت ایران گردیدند.

## قسمت چہارم

ظہور اسلام و اثرات آن

## فصل اول

### دین اسلام و علل پیشرفت سریع آن

چون نهضت اسلام در تاریخ بشریت یکی از بزرگترین وقایع روی زمین میباشد که در اوایل قرون وسطی (۶۰۹ - م) در شبه جزیره عربستان بوقوع پیوست لذا لازم است که این جنبش بزرگ مذهبی و اجتماعی را که بعد از رحلت رسول اکرم رنگ سیاسی هم بخود گرفت با تعمق کامل مورد بررسی و دقت قرار دهیم تا مسیر تحولات بعدی تاریخ برای ما روشن گردد.

**چگونگی وضع اعراب قبل از نهضت اسلام** در شبه جزیره عربستان مردمانی زندگی پیش از اسلام میکردند که شغل عمده آنها بیابان گردی و صحرانشینی بوده و عده ای هم تجارت کالا و برده میپرداختند. در این ناحیه شهرهای آباد و بلاد معمور خیلی کم بود و شهرهای مهمی که قابل ذکر میباشد عبارت بودند از: مکه، مدینه، و طائف در حجاز، مارب و صنعاء در یمن که جمعی از مردم این شهرها یهودی بودند و قسمتی هم از عربستان در تصرف ایران بود.

عربها در ایام جاهلیت دارای دولت و ملتی نبودند و تحت سیستم «پاتریش» یا پدر شاهی اداره میشدند و هر طایفه و قومی یک نفر رئیس سفید برای خود انتخاب مینمود. ولی معمولاً ریاست قبیله منحصر و مخصوص بخانواده های مهمنی بود که برای همیشه در آن خانواده باقی میماندند. مثلاً ریاست خانواده های قریش بابنی هاشم و قبیله قیس تحت ریاست خاندان حذیفه بن بدر قرار می گرفت. حکومت مینمودند. اعراب با دختران و زنان خود مانند اسیران رفتار نموده و داشتن دختر را یک نتگ بزرگ میدانستند.

روی این اصل بود که اغلب دختران خود را زنده بگور میگردند تا این ننگ بزرگ را بشویند. سرقت و قتل نفس جزو عادات معمولی آنها بود و این اعمال را موجهات فخر و مباحات خود میدانستند. اعراب بیشتر بسرقت آدم و فروش او در بازارهای شام میپرداختند و باین وسیله امرار معاش مینمودند. مهمترین و بهترین اقوام عرب قوم قریش بودند که بیشتر وقت خود را به تجارت و سقایت کعبه میگذرانند. چون در اینجا پیغمبر اکرم که از خاندان قریش میباشد مورد بحث ما است لذا فقط سوابق این خاندان را مورد توجه قرار میدهم.

اجداد و خاندان  
پیغمبر اکرم  
در اواسط قرن پنجم میلادی «قصی بن کلاب مره» یکی از زعمای قریش حکومت مکه و کلیدداری خانه کعبه را از «محترش» فرماندار کعبه (در این موقع حکومت و کلیدداری مکه و کعبه

باطایفه خزاعه بود) گرفت و چون خواهر «محترش» زن «قصی» بود خیلی زود توانست موقعیت خویش را تثبیت نماید، پس از فوت او پسرش عبدمناف جانشین پدر گردید. لیکن بعد از مرگ عبدمناف بین جانشینان او نزاع و جدال ایجاد شد یکمده از وراثت کبیر بودند و میل داشتند که عبدالشمس جانشین پدر گردد ولی افراد صغار مایل بودند که هاشم زمام امور کعبه را بدست گیرد. بالاخره قرار بر این گذارند که کلیدداری خانه کعبه و سرداری قوا با اولاد کبار و سقایت حاج و اطعام آنها در ایام حج بصغار واگذار گردد. اما باز بین هاشم و «امیه» عمت نزاع در گرفت و بالاخره امیه مغلوب و بطرف شام رهپار گردید و از این تاریخ بین خاندان هاشمی و اموی دشمنی سختی ایجاد شد که منجر بمواقف وخیم و نتایج شومی گردید.

هاشم در سال ۵۹۰ میلادی در گذشت و از او پسری بنام «شبهه» باقی ماند که تحت سرپرستی عمت «المطلب» قرار گرفت. مردم بتصور اینکه شبهه غلام المطلب است او را «عبدالمطلب» خواندند و این نام برای همیشه روی او باقی ماند. پس از فوت المطلب، شبهه، یا عبدالمطلب امر سقایت مکه را بعهده گرفت و بعد از فوت او عبدالله متصدی این کار شد. عبدالله زنی داشت بنام «آمنه» که در بیستم ماه اوت ۵۷۰ میلادی



دارای فرزندی شد بنام محمد . برای مزید اطلاع در اینجا نسب نامه قریش که منشأ حکومت‌های مختلف شده است و از کتاب «خاندان مسلمان» بقلم «ان‌پول» و از کتاب «تاریخ ادبی ایران» تالیف «ادوارد برون» گرفته شده است درپائین درج میگردد .

قریش

نسی بن کلاب

عبدمناف

هاشم

عبدالشمس

امیه

عبدالمطلب (شیه)

عثمان و خلفای عباسی ابوطالب عبدالله ابوبکر عمر

بنی امیه خلفای عباسی علی محمد بن عبدالله = ایشه محمد = حفصه  
ائم و شیمه = فاطمه از خلفای فاطمی

اوضاع امپراطوریهای بطوریکه ضمن بیان تاریخ گذشته خاطر نشان ساختیم از ایران و روم هنگام زمان قدیم یعنی قرن پنجم پیش از میلاد بین ایران و غرب پیدایش اسلام (ابتدایونان و مدروم) جنگ و زود خورد وجود داشت و هر کدام از این دول کوش داشتند دنیای آنروز را بخود منحصر نمایند . این جنگها تا زمان اسکندر کبیر بین ایران و یونان و از آن زمان تا ظهور اسلام بین ایران و روم ادامه یافت . در زمانیکه حضرت محمد پامرعه وجود گذاشت «زوستین» امپراطور روم و انوشیروان امپراطور ایران بود . بطوریکه خود حضرت میفرماید : «انا ولده فی زمن ملک العادل» (من در زمان پادشاه عادل متولد شدم) .

در زمان این دو پادشاه ایران و روم مدت بیست سال بایکدیگر به جنگ پرداخته

و تمام اندوخته‌های انسانی و مالی کشور خویش را صرف هوی و هوس خود نمودند تا آنکه طرفین بسته‌آمده و بدون اخذ نتیجه بابرسمیت شناختن حدود قلمرو یکدیگر صلح نمودند: پس از فوت این دو امپراطور جانشینان آنها چه در ایران و چه در روم لیاقت و کفایت جانشینی آنها را نداشتند و هر دو کشور بسوی فنا و نیستی سوق داده شد؛ بطوریکه در ایران بهرام چوبینه علیه خسرو پرویز قیام نموده و زمام کشور را بدست گرفت، خسرو پرویز ناچار بروم فرار نموده از موریس امپراطور وقت کمک خواست او هم تعدادی سپاه برای سرکوبی بهرام فرستاد و خسرو را مجدداً بتخت سلطنت نشاند ولی سرداران ایرانی نمیتوانستند این ننگ را قبول نمایند که پادشاهشان به‌روم پناه برده باشد و درصدد بودند که از فرصت مناسب استفاده نموده خسرو را از میان بردارند.

مقارن این اوقات در رم هم انقلابی انجام و موریس بقتل رسیده شخصی بنام «فوکس» جای او را گرفت ولی رومیها زیر بار حکومت او نرفته با کمک «هرقل» والی روم در آفریقا بر او تاخته و دستگیر و مقتولش ساختند و خود «هرقل» بمقام امپراطوری روم منصوب گردید و باز بهن ایران و روم جنگ در گرفت. از این موقع است که مسلمین در جریان جنگهای ایران و روم دقت نموده و طرحهای آتیه خود را با آخرین جریانات منطبق میساختند. ضمناً این را باید دانست که مسلمین از ابتدای نضج و کسب قدرت کوشش نمودند که توجه مسیحیان را بخود معطوف داشته و خود را دوست آنها نشان دهند و ایرانیان جلب توجه یهودیان را میکردند - بطوریکه وقتی خسرو پرویز در سال ۶۱۴ م به شامات و فلسطین لشکر کشید و با کمک یهودیان اورشلیم را غارت و صلیب مقدس را بایران آورد مطابق گفته بعضی از مورخین در این جنگ یهودیان بارتش ایران خدمات زیادی نمودند. این حادثه باندازه‌ای مهم است که در قرآن بآن اشاره شده و چنین میگوید: «الغلبت الروم فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیفعلون» - الا هم من قبل و من بعد و بذلك یفرح المؤمنون» (یعنی رومیان در سرزمین نزدیک

مغلوب شدند ولی بعد از این در زمان نزدیک (س) علامت تاریخ نزدیک است) غالب خواهند شد.

در تاریخ ۶۹۲- م خسرو پرویز در گذشت و بین هرمن جانشین رسمی او و پسر دیگر خسرو که از شیرین زن رومیش نام شیر و یه باقباد دوم بود جنگ در گرفت در این جنگ شیر و یه غالب و به سلطنت رسید و تمام افراد ذکور خاندان سلطنت را کشت ولی هشت ماه پس از مرگ پدر در گذشت. در نتیجه این اتفاقات وضع دربار ایران بطوری آشفتہ بود که در مدت چهار سال نه پادشاه (زن و مرد) به سلطنت رسیدند و از تخت بریز آمدند.

اوضاع روم شرقی هم بهتر از وضع ایران نبود زیرا هیاطله از طرف مشرق حمله نموده و کوتها برهنگری دست یافته بطرف پایتخت امپراطوری پیش میرفتند.

علاوه بر بحران اوضاع سیاسی و اداری این امپراطورها اوضاع دینی و اجتماعی هم رو به فساد و تباهی رفته بود.

مقارن با ظهور اسلام دهها مذهب و مملکت در روم شیوع داشت. بعضی برای مسیح دو طبیعت و برخی يك طبيعت قائل بودند و عده ای هم برای اوفائیل يك مشیت و دو طبیعت بودند و فرقه دیگری هم وجود داشتند که عقیده داشتند مسیح بارآورخته نشده است بلکه صمود نموده است. این اختلافات مذهبی موجب جنگهای بزرگ داخلی و خونریزیهای بیمورده شده و عده ای بایران و جمعیت زیادی از ترس جان بمسلمین پناه میبردند. وضع یهودیان در داخله امپراطوری روم خیلی بدتر قرار بود زیرا فرمان دهرقله یهودیان انطاکیه و قبریه فلسطین را بطور دلی قتل عام نمودند. اختلاف بین یهودیان و مسیحیان بعدی شدت پیدا نمود که دول مسیحی در جزو قوانین خود یهودیان را دشمن مملکت و ملت خوانده و مقررات سختی برای مجازات و تحقیر آنها وضع میکردند این موضوع در آسیانیا مخصوصاً با شدت بیشتر اجرا میگردد و یکی از علل سقوط این کشور بدست مسلمین همکاری یهودیان با آنها بود.

در ایران هم وضع باین هنوال بود در این تاریخ دین رسمی کشور بچندین شعبه

تقسیم شده بود و هر شعبه با شعب دیگر جنگ و ستیز می‌پرداختند. علاوه بر مذهب زردشت مذاهب دیگری مانند آئین مانی و مزدک در ایران پیدا شده بود که آتش جنگ داخلی را تیزتر و شدیدتر نموده بود.

علاوه بر تمام این مصائب و بلاها فقر عجیب عالی در ایران حکمفرما شده بود و بازار اقتصادی بکلی دچار وقفه و رکود گردیده بود علت آنهم این بود که خسرو پرویز علاوه بر عیاشی و جنگهای بی‌پایان با خارجیها، علاقه مفراطی بجمع آوری طلا و جواهرات داشت و آنچه میتوانست طلاهای کشور را جمع نموده در زیر زمین دفن مینمود. بدیهی است این اعمال موجب نارضایتی عمومی و فقر اقتصادی و در نتیجه سوق کشور بسوی پرتگاه فنا و نیستی میشود.

در نتیجه کشتارهای بی‌رحمانه‌ایکه بعضی از سلاطین ساسانی بویژه شیرویه انجام دادند دیگر شخص لایقی در خاندان سلطنت وجود نداشت که بتواند کشتی متلاشی کشور فلک‌زده ایران را بسوی ساحل نجات هدایت کند بلکه هر سردار یا حاکمی خیال سلطنت و حکمرانی را در سر می‌پروراند. مثلاً فرخ‌زاد که ارمنی بود و حکومت خراسان را داشت باز می‌دخت چشم طمع دوخت ولی آذر می‌دخت او را کشت. رستم بخونخواهی پدر بر آذر می‌دخت قیام نموده پس از قتل او یزد گرد سوم را بتخت سلطنت نشاند ولی خود زمام امور را بدست گرفت که این خود موجب بروز اختلافات دیگری گردید.

علاوه بر تمام این موارد تظاهرات اسلام چه در روم و چه در ایران سیستم طبقاتی بطوریکه قبلاً گفته شد حکمفرما بوده و تمام مناسب و مشاغل منحصر و مخصوص بطبقه اشراف بود و بقیه مردم این دو امپراطوری که اکثریت اجتماع را تشکیل میدادند بایستی بار مالیاتها و جانیازی در میدانهای جنگ را بدوش کشیده ولی در عوض از هر گونه حقوق و مزایائی محروم باشند.

بدیهی است چنین اوضاعی در هیچ کجای دنیا قابل بقا و دوام نبوده و همین

ناراضیتها خود بهترین عامل اضمحلال و نابودی يك اجتماع و ملت میباشند .

در اوایل قرن ششم میلادی دولت حبشه که پایتختش «اقسم»  
اوضاع عربستان کناره بحر احمر بود به یمن لشکر کشید و آنجا رافتح نمود  
مقارن تولد محمد علت این لشکر کشی هم این بود که چون سلطنت این کشور  
بن عبد الله عربی و دین رسمی آن یهودی بود پادشاه خاندان «حمیر» بنام

«ذو نواس» دستور قتل عام مسیحیان را صادر نمود و در نتیجه تعداد زیادی کشته شده  
و با بانی انداخته شدند . مسیحیان بدولت حبشه متوسل شده و از او کمک خواستند و  
نجاشی (نگوس) امپراطور حبشه هم قوای کاملی با نجافر ستاده این سرزمین را گرفت  
و پادشاه یهودی یمن «خون را در دریا خرق نمود» .

این کشتار یهودیان در قرآن مورد توجه واقع شده و چنین ذکر گردیده است ؛  
«قتل اصحاب الاخدود . النار اتلو قود اذ هم علیها قعود . وهم علی ما یفعلون بالمومنین  
شهود» .

پس از این فتح قوای حبشه عازم مکه شدند ولی قبل از حرکت بین سرداران  
حبشی (اریاطو ابرهه) نزاع در گرفت و ارباط کشته شده فرماندهی سپاه به ابرهه رسید .  
این قوا از هر جهت مجهز و تعدادی قیل با خود داشتند . وقتی حبشها نزدیک کعبه رسیدند  
مردم چهار ترس و وحشت شده چاره ای جز تسلیم نداشتند ولیکن در این موقع عبدالمطلب  
نزد ابرهه رفته و از او خواست که از حمله بکعبه خودداری نماید ولی ابرهه قبول ننمود .  
دره مقابل عبدالمطلب با و گوشزد نمود چنانچه بخاند خدا حمله نماید دچار قهر الهی  
خواهد شد و اتفاقاً در زمانیکه ابرهه قصد حمله بکعبه نمود خود و سپاهیان او  
قهر و غضب الهی قرار گرفته و وسیله پرندگانی بنام ابابیل که از آسمان سنگریزه  
بر سر آنها میریختند مورد حمله واقع شده و در نتیجه تعداد زیادی از یمن رفتند و بقیه  
عقب نشینی نمودند و خود ابرهه هم از غصه در یمن در گذشت .

این امر که یکی از وقایع تاریخ است و در سوره کریمه ۱۰۵ قرآن مجید بآن  
اشاره شده است و مقارن با تولد حضرت رسول اکرم می باشد ، بطوری بر وجهه و مقام

خاندان بنی هاشم و ارزش کعبه افزود که بهترین زمینه را برای رهبری یکتا از خاندان بنی هاشم فراهم ساخت .

پس از فوت ابراهیم پسرش «یقصم» از طرف «مروک» امپراطور حبشه به سلطنت یمن منصوب گردید ولی «صاف» که برای گرفتن کمک نزد انوشیروان رفته بود با فوادی از ایران آمده و پس از شکست «یقصم» بر تخت سلطنت قرار گرفته و نایب السلطنه ایران خوانده شد .

این شکست غیر مترقبه حبشیها یکنوع غلبان فکری و مذهبی در میان اعراب پدید آورد و هر آن مردم عنقظار ندای غیبی و وقوع یک اتفاق دیگری بودند و این امر خود برای پیشرفت اسلام یک مقدمه لازم و بسیار طبیعی محسوب گردید .

ایام کودکی و دوران جوانی حضرت محمد

محمد بن عبدالله در تاریخ بیستم اوت ۵۷۰ میلادی در مکه تولد شد . حضرت وقتی یک سالگی به جهان گذارد که پدرش وفات نموده بود و سرپرستی او به عهده عبدالطلب واکذار گردید و مادرش آمنه تربیت فرزند خود را به زنی صحرائشین از قبیله بنی سعد به نام «حلیمه» واکذار داد . این طفل تا شش سالگی در بین قبیله بنی سعد بسربرد و فصیح ترین زبان عرب را فرا گرفت . در سن شش سالگی او را به مدینه آوردند و ای چون سکونت آمنه در مدینه ممکن نشد مجدداً عازم مکه گردید اکنون آمنه در بین راه فوت نمود و دو سال بعد هم عبدالطلب وفات یافت و سرپرستی محمد به عموی وی ابوطالب سپرده شد .

محمد مدتی به شایانی گذراند و بعداً با عموی خویش که شغل تجارت داشت به مسافرت میبرد و با او در این سفرها محمد بطوری امانت و پاکدامنی از خود نشان داد که «محمد امین» لقب یافت و بعنوان عامل خدیجه دختر «خوید» که یکی از زنان نروتمند عرب بود گمارده شد و سفرهای با مال التجاره خدیجه به شام رفت .

محمد در سن بیست و پنج سالگی با خدیجه ازدواج نموده و باین وسیله توانست آسایش روحی و فکری خود را تامین و بیشتر بامور معنوی بپردازد . از این تاریخ

تاسن چهل سالگی بیشتر اوقات پیغمبر در گوشه تنهایی و یادر کوه حرا واقع در سه میلی مکه حقیق میشود . تا اینکه شبی در ماه رمضان که سن حضرت به چهل سالگی رسیده بود جبرئیل بروی نازل شد و گفت این آیه را بخوان : « اقرا باسم ربك انذی خلق . خلق الانسان من علق . اقراء وربك الاكرم . الذی علم بالقلم . علم الانسان ما لم يعلم . » (یعنی بخوای ای پیغمبر بنام پروردگارت اینکه آفرید اشیاء را . آفرید آدمی را از خون بسته . بخوان پروردگارت را که گرامی تر است . آنکه آموخت آدمی را به خط . آموخت آدمی را آنچه نمیدانست . )

وقتی محمد این قضیه را به خدیجه گفت خدیجه جریان را به هموزاده خود بنام «ورقه بن نوفل» که اهل علم بود بیان نمود . ورقه گفت : «ای خدیجه این شخص پیغمبر خداست و ناجی نوع بشر میباشد . »

حضرت تا مدت سه سال دعوت خود را بطور آشکارا بیان ننمود ولی در سال چهارم مقام خویش را علنی ساخته و رسماً به هدایت مردم پرداخت . اولین کسانی که دعوت او را قبول نمودند از مردان علی بن ابیطالب ، ابوبکر ، ابوعبیده جراح و از زنان خدیجه بودند .

بین سالهای ۶۱۳ و ۶۱۴ میلادی حضرت مأموریت خود را اقدام رسمی حضرت علنی ساخت . بتدریج پیروان او به چهل نفر رسیدند ولی محمد بدعوت مردم بدین اسلام این مردم باندازه ای مورد اذیت و آزار مخالفین قرار میگرفتند که بستوه آمده و از حضرت درخواست نمودند که به حبشه مهاجرت نمایند . حضرت بادرخواست آنها موافقت نموده و اولین مهاجرت اسلام در سال ۶۱۵ میلادی بسوی حبشه انجام گردید .

بطوریکه ابن حشام (مورخ معروف که در سال ۸۲۸ میلادی تاریخ زندگی حضرت محمد را نوشت) مینویسد وقتی نجاشی پادشاه حبشه مهاجرین را پذیرفت علت فرار آنها را سؤال و ضمناً از آنها خواست که بدین مسیح در آیند .

یکی از مهاجرین در جواب گفت «ما پیغمبری داریم که بهترین روش زندگی را ما آموخته است» او بما میگوید : «در گفتار راستی را شعار خود قرار داده و در

## ۱- لایحه سید الشهدا علیه السلام در انجمن نهضت اسلامی

ایفای بعهده و قول ثابت باشیم . محارم را محترم شماریم و حقوق همسایه را ادا کنیم . از ملامت و مناهای دوری جوئیم . خون کسی را نریزیم . از کارهای ناشایست و مکر و فریب و حيله و خوردن مال یتیم اکیداً منع نموده است . از نسبت شیخ بزرگان محصنه جلو گیری نموده . ما را به پرستش خدای یگانه تعلیم داده . باینکه برای او هر گونه شریکی فائز نشویم . ذکات مال و روزه رمضان را برای ما واجب کرده است . ۴

نجاشی وقتی این سخنان را از سخنگوی فرایران ( گویا سخنگوی مزبور جعفر فرزند ابوطالب بوده است ) شنید پرسید آیا از آنچه پروردگار به پیغمبر شما گفته است نزد خود دارید ؟ جعفر گفت بلی . سورة ۳۱۹ قرآن کریم (۱) را تلاوت نمود . نجاشی و کشیشان شروع بگریستن نمودند و نجاشی گفت : «براستی این کلمات و آنچه عیسی آوردن از یک منبع نور است . بروید کسی را اجازه نخواهم داد که مزاحم شما شود .»

چون چند سالی از بعثت رسول اکرم گذشت و در امر رسالت هجرت حضرت پیشرفتی حاصل نکرد و ضعیفترین یاران و دوستان حضرت رسول از مکه به مدینه در سال ۶۲۲ میلادی

گرفت از وطن مألوف خود مهاجرت نمایند لذا پیاران خود که در این موقع بالغ بر هفتاد نفر بودند دستور دادند طرف مدینه حرکت نمایند و خود حضرت هم با ابوبکر در تاریخ شانزدهم ژوئیه سال ۶۲۲ میلادی که سن ایشان ۵۲ سال بود

طرف مدینه حرکت نمودند . این روز را مسلمانان جهان مبدأ تاریخ خود قرار داده و بیدام تاریخ هجری نامیده شد (۲) . حضرت پس از رسیدن به مدینه شروع بدعوت مردم نموده و کارش در اینجا رونقی گرفت و بعد نمایندگانی بدر بارهای ایران ، روم ، مصر و حبشه فرستاد و آنها را بدین مبین اسلام دعوت نمود .

۱- سورة مریم ۲- مبدأ تاریخ هجری در سال پانزدهم هجرت در زمان خلافت عمر برسموت



آنچه در اینجا مورد بحث ماست اعزام نماینده بدربار خسروپرویز شاهنشاه ایران است که بطور مختصر مورد گفتگو قرار میگیرد .

**اعزام نماینده حضرت** مقارن اعزام نماینده رسول اکرم بدربار خسروپرویز حوادثی رسول اکرم بدربار در دربار ساسانی بوقوع پیوست که زمینه پیشرفت تبلیغات شاهنشاه ایران در اسلامی و تسریع در محو نابودی دودمان ساسانی را فراهم **سال هفتم هجری** نمود . این آثار و علائم را در کتب اسلامی (ارهاصات) میگویند (۶۲۸ میلادی) یکی از این علائم خوابهای وحشتناکی بود که خسروپرویز میدید ، یکی از رویاهای خسرو این است که شبی خواب دید فرشته‌ای بر او ظاهر شد و عصای سلطنتی را از دست او گرفته و شکست و مطالبی را روی دیوار نوشت که مفاد آن طبق آنچه در (نهایت الارب) ضبط شده چنین است : «ای مرد ضعیف ، بتحقیق خداوند رسولی برای خلق خود فرستاده است و کتابی بر او نازل گردیده است . بنابراین باز ییعت کن و ایمان بیاور و او خیر و صلاح ترا در هر دو جهان تضمین خواهد کرد . اکنون اگر چنین نکنی بزودی هلاک شوی و سلطنت تو نیز منقرض گردد و قدرت تو از دست تو برود » .

این خواب را یکنفر عرب یمنی بنام «السائب» تعبیر نمود و گفت که من نور ایمان را در حجاز می بینم که اگر بآن هدایت شوید چه بهتر و گرنه مانند برق خرمین سوز این دستگاه را بجا کمتر مبدل خواهد کرد .

دیگر از علائم شوم شکستن متوالی سدی بود که بفرمان خسرو پرویز بر روی «رودخانه المور» که یکی از شعب دجله است ، بسته میشد . این اتفاق نه تنها موجب بروز امراض مختلف مانند وبا و طاعون گردید بلکه باعث قحط و غلا در آن نواحی هم شد از همه مهمتر اتفاقی بود که در کاخ شاهی بوقوع پیوست و آن فروریختن طاقی بود که دیهیم خسروانی بآن آویزان میگردد و بالای سر شاهنشاه قرار داده میشد . این اتفاقات بطوری رعب و وحشت در دربار ساسانی ایجاد نموده بود که تمام درباریان و بزرگان شاهنشاهی هر لحظه منتظر وقوع حادثه‌ای بودند .

در این موقع بود که حضرت رسول اکرم شخصی بنام «عبدالله بن حذافه السهمی» را به سفارت بدر بار خسرو فرستاد و او را بدین مبین اسلام دعوت کرد .  
متن فارسی نامه مزبور که در کتاب «سیرالملوک» اعلی آن موجود است چنین میباشد .

«بسم الله الرحمن الرحيم . از محمد رسول خدا بخسرو بزرگ پارسیان ، درود بر کسی که راه راست را پیغمبر و پنداونند و پیامبر او ایمان آورد و شهادت داد که جز خداوند خدای دیگری نیست و مرا پیغمبر خدا دانست که برای تمام مردم راهنما شده تاهرزنده را هدایت کنم . اسلام را قبول کن تا بسلامت زیست کنی و اگر نکنی گناه زردشتیان (مجوسان) بگردن تو خواهد بود . خسرو پس از دریافت نامه در بدر بار عام و اطلاع از متن آن بخشم آمده دستور داد آنرا پاره نمایند و نماینده مزبور را هم از بار گاه برانند . چون خبر به رسول اکرم رسید فرمود : «مزیق کتابی مزیق الله ملک .» (یا) «لله مزیق ملک .» (خسرو نامه مرا پاره نمود خداوند ملک او پاره پاره کند .) بعد خسرو پرویز به «بازان» فرمانروای یمن دستور داد که حضرت را گرفته بدیار بیاورند . فرمانروای یمن که هر حجاز هم حکومت داشت دو نفر سوار فرستاد که امر خسرو را اجرا نمایند ولی موقعیکه سواران مزبور نزد حضرت رسیدند پیغمبر فرمود : «خسرو بفرمان شیرویه کشته شد .»

این امر که حتی فرمانروای یمن از آن اطلاع نداشت میرساند که پیغمبر اسلام صرفاً بوسیله دستگاه وحی و الهام از قضا یا مستحضر میشده است .

بطور کلی میتوان گفت که تاریخ شروع بانتشار رسمی اسلام و پیشرفت آن از آغاز هجرت میباشد زیرا از این موقع است که زمینه مساعدی برای تبلیغات مذهبی حضرت رسول فراهم و آوازه شهرت او جهانگیر گردید . رسول اکرم پس از رسیدن بمدینه مورد احترام و پذیرائی گرم مردم بوئزه یهودیان قرار گرفت و از طرف آنها

انتشار اسلام در  
زمان حضرت  
محمد (ص)

کوشش میشد که مانند مسیحیان توجه رسول خدا را بطرف خود جلب نمایند حضرت هم در ابتدا نسبت با آنها ملاطفت فرموده و حتی امر صادر شد که قبله مسلمین بیت المقدس باشد این امر نه تنها بین یهودیان تولید اختلاف نمود بلکه موجب ناراضگی شدید اعراب شده و مردم را بخصوص نسبت بخاندان قریش دلسرد نمود ولی چون بحضرت وحی شد که سمت کعبه تغییر قبله دهد و این عمل انجام شد خیلی زود رفع تمام ناراضگیها گردیده و از آن تاریخ کعبه قبله مسلمین شناخته شد ولی این تصمیم چنان صریحی به یهود وارد نمود که جبران آن تا دامن قیامت ممکن نیست . این موضوع موجب گردید که پیروان موسی از آن زمان به بعد به مسلمین و پیشرفت اسلام بادرده و بغض و کینه نگاه کنند ولی در عوض مزیت اولیه مکه محفوظ مانده و اعراب ۸۱ باین وسیله رضایت خاطرشان فراهم گردید با علافه زیاده تری با حضرت همکاری نمودند

حضرت رسول در زمان حیات خویش جنگهای مهمی انجام دادند که هر کدام از آنها سنگی بزرگ برای تحکیم کلاخ با عظمت توبنیاد دین مبین اسلام بوده و اساس پیشرفت این دین را که برای هدایت بشر لازم بوده فراهم ساخت .  
اهم این جنگها عبارتند از :

۱- جنگ بدر که در سال دوم هجری (۶۲۳ - م) بین یاران رسول اکرم و یک قافله افراد قریش اتفاق افتاد . در این جنگ با اینکه افراد دشمن سه برابر مسلمین بودند ولی فتح با مسلمانان شده و بطور معجز آسایی دشمنان شکست خوردند . این امر که در سوره هشتم قرآن کریم بآن اشاره شده (فلن یقتلوه و لکن الله قتلهم) است بطوری باعث دلگرمی مسلمین شد که حاضر بودند باینر و معذرت رین دشمن بجنگ بیراه زنند .

۲- جنگ احد که در سال سوم هجری اتفاق افتاد . در این جنگ با اینکه یاران رسول اکرم شکست خورده و تلفات زیادی دادند ولی بانطق آتشین حضرت رسول باز هم بردشمنان که اقوام قریش بودند فائق شده و ضمناً یهودیان مدینه (قبیله

بنی قینقاع و بنی نضیر) را آنکه بادشمن همکاری میکردند از شهر خارج نموده و بآنها اجازه داد بهر کجا میخواهند بروند.

۳- محاصره مدینه و قتل عام (بنی قریظه) در سال پنجم هجری - اقوام فریسی که پس از واقعه (احد) سخت از حضرت عصبانی شده بودند قوای تعداد ده هزار تن فراهم نموده برای نابودی اوغایم مدینه شدند ولی نمیدانستند که این حضرت نیست که آنها مبارزه میکنند بلکه این قدرت فوق بشری یعنی قدرت الهی است که بدست پیغمبر انجام میشود. در این جنگ سلمان فارسی در رکاب حضرت رسول بود. این شخص از حضرت اجازه خواست که خندق در اطراف شهر حفر نمایند تا از ورود دشمنان به داخل شهر جلوگیری شود. حضرت موافقت فرموده و باین وسیله حملات دشمن را حاشی نمود ولی یهودیان بنی قریظه بامهاهمین همکاری نموده و میخواستند آنها را بشهر داخل نمایند اما حضرت خیلی زود متوجه خیانت آنها شده پس از قتل عام این سه بامهاهمین تاخته و آنها را تارومار نمودند. (جنگ مدینه را جنگ خندق هم میگویند)

۴- فتح خیبر که در سال هفتم هجری واقع گردید مدلی ارفقوحات بزرگ رسول اسلام است. خیبر ناحیه پر ثروت و حاصلخیزی بود که در صدمیلی شمال مدینه قرار داشت و تمام ساکنین آنجا یهودیان بودند. پس از ایمان بین مسلمین و یهودیان نفاق ایجاد شد و یهودیان دفع دشمنان حضرت رسول شروع به فعالیت نمودند تمام یهودیان ناراضی به خیبر رفته و در آنجا طرح دامنه داری را برای در هم شکستن نهضت اسلام فراهم نمودند. ولی بشادت و جلالت علمی بن ابیطالب امام رسول خدا و سردار اسلام و شسته شدن (مرحوب) سردار یهودی بدست حضرت علی چنان باعث و هراسی در دل آنها و حتی سایر دشمنان فراهم نمود که نامدنی کسی را قدرت مقابله با ارتش اسلام نبود. در نتیجه شکست و فرار یهودیان، خیبر بدست مسلمین مفتوح و غنائم بسیاری نصیب آنها گردید. از این تاریخ به بعد دیگر نام و نشانی از یهودیان و مخالفت آنها با مسلمین بگوش نمیخورد.

حضرت رسول بعد از این فتح نمایان قصد نمود که اولین وظیفه حج را انجام دهد و برای اینکه این وظایف بطور کامل و در محیط آرامی انجام شود حضرت باقریش شهر مکه پیمانی بست که بموجب آن در مدت انجام مناسک حج مردم، شهر مکه را برای سه روز خالی نمایند تا مسلمین مراسم خود را انجام دهند.

این پیمان بسته شد و حضرت بابیش از ده هزار نفر یاران خود طی تشریفات بسیار باشکوهی که موجب اعجاب مخالفین بود مراسم حج را در سال هفتم هجرت انجام دادند و بعد با جمعیت خود بنماز پرداختند. این عمل چنان موجب جلب توجه دشمنان گردید که یکی از سرداران بزرگ قریش بنام (خالد بن ولید) بدیانت اسلام گردید و بقدرت مجاهدین اسلام افزود. پیمان منعقد بین رسول و افراد قریش که به پیمان صالح (حدیبیه) معروف است موجب شد که اولاً دشمنان پیغمبر حقوق او و یارانش را برسمیت بشناسند و ثانیاً باعث امیدواری پیروان اسلام شده بآتیه خویش خوش بین گردند.

**۵- جنگ (موته) یا اولین برخورد فوای اسلام با مزدداران دولت روم شرقی**  
 که در سال هشتم هجری واقع گردید. در این جنگ که خالد فرماندهی فوای اسلام را عهده دار بود چنان رشادت و مقاومتی از خویش نشان داد که در دل تمام افراد سپاهیان رومی که اغلب آنها عرب بودند هراسی ایجاد و همه ايمان آوردند باینکه قدرت و نیروی غیبی با حضرت کمک مینماید و الا بطور ممکن است یکمده معدودی که دشمنان آنها را (ماجر اجومیه خواندند) قدرت حمله بمردمان دولت نیرومند روم را داشته باشند.

این جنگ وضع را بکلی تغییر داده و پیروان محمد عقیده پیدا کردند که بهر جنگی دست بزنند فاتح خواهند شد. حضرت از این احساسات و غلبان روحی پیروان خود کمال استفاده رانموده و بلافاصله پس از جنگ (موته) عازم فتح مکه گردید و بدون هیچگونه مقاومتی در سال هشتم هجری آنجا را مفتوح و تمام اصنام و بتها را

## سفر هجده الوداع سفر از مدینه به سوی مکه و بازگشت به مدینه

شکسته و این شهر مقدس را با مقام روحانیت و سیادت بی‌شک داشت مرگش تبلیغات خود قرار داد. تصرف شهر موجب گردید که اکثریت ساکنین آنجا دین اسلام بپذیرد و قدرت مجاهدین اسلام را زیاد کردند.

۶- آخرین لشکر کشی حضرت رسول در سال نهم هجری در محل (تبوک) که در سمت شرقی خلیج عقبه واقع است انجام گردید. جریان واقع این بود که بحضرت خبر رسید (هرقل) امپراطور روم با قوای زیاد برای جبران جنگ موته عازم حجاز است. حضرت هم باسی هزار مردان با ایمان و جنگی عازم مضاف با او گردید ولی وقتی رسول اکرم به (تبوک) رسید خبری از هرقل ندید ولیکن برای اینکه این لشکر کشی بی نتیجه نماند حضرت رسول بحکام نواحی رومی (ایله) و (دومته الجندل) پیشنهاد قبول دین اسلام نمود این دو نفر هم با کمال میل دین اسلام را قبول نموده و باین ترتیب قدرت عظیمی را برای اسلام فراهم نمودند.

حضرت پس از این فتوحات نمایان در سال نهم هجری سورة بقره را که در حقیقت اعلان انقراض بت پرستی بود باز بان علی (ع) در مکه اعلام نمود در نتیجه این اقدام مشهورانه حضرت رسول (ص) مردم بدین مبین اسلام پیوسته و باین وسیله رعب و وحشتی در دل مشرکین بوجود آمد و موجبات تقویت اسلام فراهم گردید.

رسول اکرم پس از تحکیم اساس و مبانی اسلام چون مرگ خود را نزدیکتر دید تصمیم گرفت یکبار دیگر مکه را زیارت نماید.

در این سال که سن حضرت به شصت و سه رسیده بود و باوج عظمت سفر حجّه الوداع پیغمبر و جلال ارتقاء یافته بود قصد نمود که برای آخرین مرتبه مکه در سال دهم هجری را زیارت نماید. این زیارت را (حجّه الوداع) میگویند و در و آئین حضرت علی (ع) حقیقت مهری بود که پای تمام کامیابیهای او خورد. در ضمن در این موقع حضرت علی که از یمن مراجعت میکرد در محل (غدير خم) بحضور حضرت رسول رسید. در اینجا بحضرت وحی رسید که جان شین و ولی خود را که داداد و پسر عموش میباشد زمین نماید.

لذا پیغمبر دستور فرمود منتبری از جهاز شران درست نموده و خودش در بالای آن قرار گرفت و علی را به تمام معرفی نموده اورا جانشین خویش تعیین کرد در این موقع تمام بآن حضرت تبریک گفته و بیعت نمودند. در این موقع این آیه نازل گردید (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی).

حضرت در آخر کلامش روی بخدای بزرگ نموده و گفت: «خدایا گواه باش که من امر رسالت را بانجام رسانیده و در اداء وظیفه ای که بهمه داشته ام دقیقه ای فرو گذار نکردم».

حضرت پس از مراجعت از مکه در سال ۱۱ هجری (۶۳۲ - م) در مدینه در گذشت.

## فصل دوم

### اثرات نهضت اسلام در ایران و آسیای صغیر

نهضت بزرگ اسلام در زمانی بوجود آمد که عالم بشریت دچار خطر فنا و نابودی شده بود. امپراطوریهای بزرگ آن زمان که فقط ایران و روم بودند بواسطه بی‌لیاقتی فرمانروایان اواخر دودمان خود بسوی پرتگاه فساد و تباهی سوق داده میشدند. مردم ممالک مستعمره زیر بار فشار و ظلم جابرانه حکام خود بسته آمده بودند. اختلافات مذهبی که بازنگشای سیاسی توأم شده بود موجب خونریزیهای بزرگ و غیر انسانی میشد.

در این تاریخ است که نور حق و حقیقت در صحرائی ظلمانی عربستان تابیدن گرفته و عالم را منور میسازد. دیانت اسلام بر روی خرابیه‌های کاخ ظلم و جور و بیدادگری سلاطین عیاش و بی‌عرضه اواخر دودمان ساسانی و روم کاخ برابری و برادری و مساوات را بنا نهاد و پایه و اساس اشرافیت و فئودالیت را از میان برداشت. در بارهای با تجمل موریسها و خسرو پریزها بدر بار سادگی محمد بن عبدالله و علی بن ابیطالب و عمرو ابوبکر تبدیل یافت.

سیاهیان اسلام در هر کجا می‌رفتند روح آزادی و مساوات را در بین مردم تقویت نموده و آنها را بحقوق و وظایفشان آشنا میکردند. رسول اکرم بوسیله قرآن کریم آیات و احکامی بمردم آموخت که تا آن تاریخ در عالم بشریت سابقه نداشت. اگر چه داریوش و کوروش کبیر آزادی و مساوات را در بین مردم رایج نموده ولی اقدام رسول اکرم دارای يك روح معنوی و جاودانی بود. مردم خاور میانه در نتیجه گرویدن بدین



مبین اسلام ازدوزخ جور و ظلم به بهشت عدل و انصاف انتقال یافتند. اختلاف طبقاتی و سیستم اشرافی از بین مردم ریخت بر بست؛ دیگر موضوع نسبت و نژاد معنی و مفهومی نداشت و هر کس پرهیزگارتر بود مقامش بالاتر و عزیزتر بود، ثروتهای سرشار از بیغوله‌ها بیرون ریخته شده و بچریان افتاد بازار اقتصاد و کسب و کار رونقی گرفت، کشاورزی و صنعت توسعه یافت و وضع زندگی مردم تأمین شد. دیگر بار مالیات و شرکت در جنگهای جاهلانه بدوش مردم بیچاره تحمیل نمیشد بلکه اجرای قانون از همه بطور مساوی خواسته میشد تمام احکام و دستورات پیغمبر اکرم در قرآن کریم موجود هست که اینک قسمتی از احکام الهی را در اینجا بیان مینمایم.

قرآن کریم دارای (۱۱۴) سوره میباشد که (۲۶) سوره آن در قرآن کریم و احکام مدینه و (۸۸) سوره بقیه در مکه برای حضرت رسول نازل شده موجود در آن است سوره‌های مکی تماماً بمنظور توجه بخدای یگانه و پیخوبن بر کندن اصول بت پرستی و توجه بروز حساب و بطور کلی اصول علمی دیانت اسلام میباشد و حال آنکه سوره‌های (مدینی) مربوط بقسمتهای علمی مذهب است.

ضمناً این را باید دانست که سوره‌ها و آیات قرآن در زمان حضرت رسول جمع آوری نشده بود، فقط ردین ثابت که کاتب وحی بود آیات را بطور متفرق بر روی برگهای درخت خرما والواح سنگی مینوشت و فوراً در دسترس مردم گذاشته میشد و بیشتر پیروان مذهب اسلام این آیات را حفظ مینمودند. ولی پس از رحلت رسول اکرم چون بیم آن میرفت که در نتیجه کم شدن حفاظ قرآن مطالبی از آن فراموش شود ابوبکر تصمیم گرفت مطالب آنرا جمع آوری نماید و این کار هم انجام شد. ولی در زمان خلافت عثمان قرآن کریم جمع آوری و تدوین گردید. قرآنیکه فعلاً در دسترس مسلمین جهان است همان قرآنی است که در زمان خلافت عثمان تدوین شده است. قرآن یکی از کتب مقدس آسمانی است که دارای یک هریت بزرگی نسبت بسایر کتب مقدسه میباشد و آن این است که قرآن بزبان فریش و طبق مجاوراب قبيله مزبور تدوین شده است در صورتیکه کتب دیگر ترجمه گردیده اند.

اینک قسمتی از دستورات رسول اکرم را که اجرای آنها موجب سعادت دنیا و آخرت خواهد بود ذیلاً شرح میدهیم.

آیه چهل و سه (الزمر) - ای رسول خدا این کتاب الهی را بحق برای هدایت خلق بر تو فرستاده‌ام اینک هر که هدایت یافت نفع آن و هر که بگمراهی شتافت زیان آن بر شخص اوست و توبه از اتمام حجت دیگر و کیل و نگهبان امت نخواهی بود .

آیه ۱۷۸ سورة ۲ ( بقره ) - نیکوکاری بدان نیست که روی بجانب مشرق یا مغرب کنی چه این چیز بی اثر است . لکن نیکوکار کسی است که بخدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آورد و دارائی خود را در راه دوستی خدا بخویشان و یتیمان و فقیران و رهگذران و گدایان بدهد و در آزاد کردن بندگان صرف کند و نماز پیادارد و زکوة مال بمسحقی برساند و با هر که عهد بسته بموقع خود وفا کند .»

آیه ۲۰ سورة ۹ (التوبه) - آنانکه ایمان آوردند و از وطن مهاجرت کردند و در راه خدا بمال و جانشان جهاد کردند آنها را نزد خدا مقام بلند است و آنان بالخصوص رستگاران و سعادتمندان دو عالمند .

این دستورات و هزاران دستورات دیگر در قرآن وجود دارد که بهترین راهنما و هادی عالم بشریت میباشد .

## فصل سوم

### جنگ ایران و اعراب

اولی جنگی که بین ایرانیان و اعراب اتفاق افتاد در محل ذیقار بود که امروز بنام مکیمر معروف است علت این جنگ این بود که پس از قتل نعمان بن منذر پادشاه حیره ، بفرمان خسرو پرویز امر شد که تمام اموال و دارائی او مصادره شود ولی افراد قبیلہ بکر که دارائی نعمان بآنها سپرده شده بود از اجرای امر خسرو پرویز خودداری نموده و در نتیجه بین قوای طرفین زد و خوردی در گرفت که نتیجه آن تجری اعراب و آمادہ شدن برای جنگهای بعدی بود .

از این تاریخ تبلیغات وسیعی بر علیه ایران بین اعراب شروع شد و سران عرب قوم خود را برای حمله بقوای ایران آمادہ مینمودند .

تازمان رحلت رسول اسلام اعراب رسماً بایران حمله ننمودند ولی پس از وفات او و واگذاری خلافت به ابوبکر ، خلیفه اسلام تحت فشار افکار عمومی دستور داد سمستون فرماندهی : خالد بن ولید ، عیاض بن غنم و مثنی بن حارثه از حدود فرات بقله رو ایران حمله نمایند در همین اوان دولت هندهم از پریشانی دربار ایران استفاده نموده قصد حمله بخلیج فارس و تصرف راه تجارتی : اوقیانوس هند ، خلیج فارس ، پالمیرا ، اسکندرون و دریای مدیترانه را داشت .

حمله قوای عرب با استقبال گرم مردم شهرهای عرب نشین مرزی مواجهه و خیلی زود شهرهای سرحدی بتصرف قوای مهاجم درآمد . جنگهای مهمی که قوای عرب

## سکندر ارمغان در سیرت نامه بهر ده می کند دهی دیگر در زمان چه فیروز با همه

بایران نمود در مراحل مختلف انجام شد که از همه مهمتر جنگهای قادسیه، جلولاء، اهواز و نهاوند بود که در زمان خلافت عمر انجام و منجر بفرمانه عرب بایران و پادمان کاربزد گردید آخرین پادشاه ساسانی در سال ۶۵۱ میلادی گردید.

در اینجا يك موضوع مهم و درخور بررسی است و آن این است که چگونه ایران با عظمت زمان ساسانی نتوانست در مقابل يك عده اعراب وحشی و پادیه نشین مقاومت کرده و غائله آنها را دفع نماید و حال آنکه همین کشور امپراطوریهای روم و کوشانیان را با قدرت خود بزانو در آورده بود!

علت این امر این است که در اواخر سلطنت ساسانیان شیرازه نظم و ترتیب کشور از هم گسیخته شده بود و هر کس در پی کسب قدرت شخصی و جمع مال بود و کمتر کسی در فکر خدمت بکشور و تأمین رفاه و آسایش جامعه میفتاد.

در آن زمان که اعراب سیل آسا بسوی ایران سر از بر شده بودند دربار ایران مرکز نفاق و اختلاف بود و هر کس برای مقام سلطنت کسی را در نظر می گرفت سرداران سپاه با هم به کینه توزی و دشمنی برخاسته بودند - یزد گرد - سوم نواده خسرو دوم که بنا بر آده رستم فرخراد به تخت سلطنت نشسته بود آلت بی اراده ای بیش نبود و کاری نمیتوانست انجام دهد. تبلیغات مذهبی اعراب يك وحشت آمیخته به یاس و ناامیدی در بین تمام افراد ارتش ایران بوجود آورده بود و برای همه این توهم ایجاد شده بود که ایران باید تسلیم اعراب شود و جنگ جز شکست ایران و کشته شدن تعدادی سرباز نتیجه دیگری ندارد. این عوامل و مسائلی نظیر آنها دست بدست هم داده موجب محو و نابودی اساسی سازمان ساسانی و اسارت ایران در دست يك عده اعراب وحشی گردید. (علت شکست ایران در فصل جدا گانه بیان خواهد شد)

## فصل چهارم

### علل شکست ایران در جنگ با اعراب

اکنون که از موضوع جنگ ایران و اعراب فراغت حاصل شد باید دید علت شکست ایران با آنهمه جلال و شکوه چه بود. و چه شد که اعراب صحراگرد و بیابان نشین که قرن‌ها بنظر احترام و بیم بایران نگاه کرده‌مواز نام این کشور موی بر اندامشان راست میشد و آنرا «فارس الاسد» می‌گفتند یکمرتبه جرئت کردند که با آن کشور بجنگ پرداخته و جانشین کوروش و داریوش باشند؟ در صورتیکه خوراک آنان مخلوطی از جو و ذرت و آلات جنگشان از بیگانه‌های کوچکی تشکیل مییافت که بر سرنی فرو کرده بودند و شمشیرهای خود را با کهنه و طناب بکمربند میآویختند و بجای زره عبای خود را بکار برده و بعوض سپر از یالان حیوانات استفاده میکردند. ولی در مقابل ایران دارای نیرومندترین ارتش و اسلحه آن زمان بوده و قدرت سپاهیان پارسی - زباترند همه بود.

پاسخ این سؤال را بطور مختصر ذیلا بیان مینمائیم:

۱- قبل از هر چیز عدم وجود يك پادشاه لایق و کارداران بر سریر سلطنت ایران  
بود که بتواند سرداران و بزرگان را دور خود جمع نموده و با رهبری عاقلانه خطر بزرگ حمله اعراب را بر طرف نماید. زیرا بطوریکه قبلا بیان شده یزدگرد دستنشانده رستم فرخزاد و آلات دست او بود و از خود هیچ قدرت و ابتکاری نداشت و بواسطه قتل و کشتارهایی که در دربار انجام شده بود دیگر کسی وجود نداشت که بتواند جای یزدگرد را گرفته و هدایت ملت را بعهده گیرد.

۲- حرس و آرزو طمع بپسند سلاطین آخر دودمان ساسانی بجمع مال و ثروت و تجاوز بحقوق دیگران بود که این کشور که سال را یکباره بهیر تگاه نیستی سوق داد بطوریکه قبلا گفته شد از زمان خسرو پرویز سلاطین ساسانی پیوسته در جمع آوری ثروت کشور و جادادن آنها در بیغوله‌ها و داخل کوه‌ها میپرداختند . بدیهی است وقتی پادشاه کشوری دست تپاول بثروت عمومی کشور دراز نماید سرداران و امرا و او هم باو تاسی نموده و در جمع مال بر یکدیگر سبقت میگیرند ، در نتیجه این امر موجب فقر عمومی و رکود بازار تجارت و عدم رضایت اهالی و بالاخره منجر بعصیان میشود . در جنگ ایران و عرب در هر غلبه اعراب ملیونها ثومان ثروت بدست میاوردند و حال آنکه کافی بود خمس این مبالغ را صرف هزینه سپاه و جلب رضایت مردم نموده و آنها را برای مقابله بادشمن آماده نمایند .

۳- وجود نفاق و دشمنی شدید در بین سرداران و نفوذ فساد در دربار بود زیرا همانطوریکه قبلا بیان شد قیروزان و رستم دوسر دار ایران با یکدیگر سخت بمبارزه میپرداختند و هر کدام عده‌ای را بطرفداری خود جلب نموده بودند و یزد گرد هم مانند کودک ناتوانی هر آن بدامن یکی از آنها میپیوست و باد دیگری مبارزه میکرد . بدیهی است این رویه در تمام شئون ارتش و سپاهیان تأثیر نموده روح بی انضباطی و تمرد در بین زبردستانهم رواج نموده بود . بهمین علت بود که در ارتش ساسانی در زمان جنگ با اعراب هیچ انضباط و روح اطاعت وجود نداشت .

۴- چابکی و سبکی باری اعراب در جنگ بود . باید دانست که اعراب یزدگی سخت و ساده خو گرفته و میتوانستند روزها با مقداری غذا و شیر شتر بسر برند ولی ایرانیان بایستی تمام وسائل زندگی را بخود داشته باشند . علاوه بر اینها اعراب بیشتر بجنگ و گریز و دستبردهای متوالی میپرداختند و پس از آنکه حریف را خسته میکردند باو حمله نموده و مغلوبش میساختند و حال آنکه ایرانیان در تمام مدت جنگ به نبردهای منظم میپرداختند که این خود یکی از عوامل بزرگ شکست آنها بود . بویژه اینکه اعراب بیشتر در دشت و محلهای باز دشمن را در گیر میساختند .

۵- ایمان اعراب بقضا و قدر و بهشت و دوزخ و اعتقاد باینکه بامر خداوند مامور فتح ایران و اشاعه اسلام شده‌اند آنها را در جنگ موفق می‌کرد و حال آنکه ایرانیان در نتیجه تبلیغات سوء سرداران جبون و دشمنان ایران معتقد بودند که جنگ آنها با اعراب بی نتیجه بوده باید شکست بخورند. از همه مهمتر توجه کامل اعراب با انتخاب فرماندهان لایق بود در صورتیکه ایرانیان بکلی باین امر توجه نداشتند.

۶- همکاری مردمان ناراضی نواحی سرحدی با اعراب و شرکت آنها در جنگ بر علیه ارتش ایران بود که در پیشرفت سریع فوای اسلام خیلی مؤثر واقع میشد.

۷- وجود سارمان اشرافی و طبقاتی و فقدان برابری و آزادی برای عموم بوده توضیح اینکه در زمان سلطنت ساسانیان تمام بار مالیاتها و تأمین مصارف کشور بر عهده هزینه کمر شکن دربار با جلال و شکوه شاهان و اشراف بدوش طبقه چهارم، که از تمام مزایای زندگی محروم بودند، تحمیل میشد، و حال آنکه مناصب و مشاغل مخصوص اشراف زاده‌گان و بزرگان و با هواداران آنها بود.

بدیهی است همین وضع بود که ادامه آن موجب تمرکز ثروت، ایجاد کاخهای مجلل، رکود بازار اقتصاد، فقر و نارضایتی عمومی و بالاخره سقوط کشور ایران در پرتگاه فنا و نیستی گردید.

## قسمت پنجم

نهضت‌های ملی ایران بر ضد تسلط عرب



ابن ابی بکر و عمر بن الخطاب را در مدت آن که در مدینه بودند شش ماه

## فصل اول

### اولین قدم در راه انتقام جوئی

پس از غلبه قوای اسلام بر ایران افراد وطن پرست ایرانی که دارای تاریخی پر از افتخار و مباحثات بودند حاضر نمی شدند که زیر بار مظالم و عملیات غیر انسانی اعراب رفته و طوفی بندگی آنها را بگردن نهند؛ در نتیجه لحظه ای آرام ننشسته و دائماً بی فرصت می گشتند تا بتوانند انتقام خود را از سران عرب گرفته و قدرت گذشته را بدست بیاورند.

اولین اقدامیکه برای گرفتن انتقام از اعراب بعمل آمد قتل عمر بن خطاب خلیفه دوم اسلام بود که در سال بیست و سوم هجری بوسیله ابولؤلؤ فروز اهل نهاوند بعمل آمد؛ این شخص از اسیرانی بود که ابتدا بدست رومیها و بعد بوسیله اعراب با اسارت گرفته شده بود. جریان قتل عمر باین ترتیب بود که چون پس از فتح نهاوند تعداد زیادی زنان و مردان، ویژه کودکان ایرانی را با وضع بسیار رفتاری بنام اسیر بکوفه بردند ابولؤلؤ که در موقع ورود اسراء بکوفه حضور داشت و وضع رقت انگیز این اسیران را دید تصمیم گرفت مسبب واقعی این جریان را که عمر باشد بقتل برساند. لذا در خفا با هر مزان پادشاه اهواز که در اسارت عمر بود و چند تن ایرانیان دیگر که در مدینه بودند توطئه ای چیده و در ذی الحجه سال ۲۳ هجری با مادران عمر را در موقع ورود بمسجد بقتل رساند و خودش هم در حین فرار بدست مردی از بنی تمیم مقتول شد. طبق نوشته بلعمی چون عبدالرحمن پسر ابوبکر بمعداله فرزند عمر اطلاع داد

که فیروزان و حنفیه هم در قتل عمر دست داشته‌اند. عبدالله هرمان و حنفیه را بدون محاکمه و اثبات شرکت آنها در قتل بکشت و عملش مورد مخالفت شدید مسلمین قرار گرفت. در نتیجه او را دستگیر و منتظر جانشین عمر شدند تا درباره اقدام عبدالله قضاوت نماید. پس از انتصاب عثمان بخلافت در کار عبدالله مشورت بعمل آمد علی بن ابیطالب که جزو مشاورین بود نظر داد که عبدالله را بقصاص خون هرمان بقتل رسانند زیرا بیکناهی را بدون محاکمه کشته است. ولیکن عمر وعاص که او هم جزو مشاورین بود با نظر حضرت علی مخالفت نمود و گفت: «این کار موجب تفرقه در بین مسلمین خواهد شد و بهتر است که از خون هرمان صرف نظر گردد». ضمناً چون پسر هرمان هم که صاحب دم بود از خون پدر گذشت نمود عثمان عبدالله را آزاد ساخت و باینوسیله خون بیکناهیانی پایمال شد.

چون خبر مرگ عمر در ایران انتشار یافت اهالی ایران که انعکاس قتل عمرو هنوز با اقدام مجذانه یزد گرسوم امیدوار بودند شروع بشورش و شورش ایرانیان و طغیان را نموده و همه جا علیه اعراب بنای خود سری و عصیان لشکر کشی بایران در سال ۴۱ هجری گذاشتند. چنانچه در این موقع حساس یزد گرد جسارت و

شهامت بکار برده بوده و یاک سردار لایق در ایران وجود داشت

که بتواند این شورشهای محلی و پراکنده را متشکل و متمرکز ساخته و با نظم و ترتیب اساسی بدفع دشمنان بپردازد مسلماً میتواند پیکر محتضر ایران را از زیر سم ستوران اعراب وحشی نجات دهد و حیات تازه ای بآن بخشد ولی بدبختانه بواسطه عدم وجود چنین شخصیت بارزی این قیامها نه تنها نتیجه مثبت ندای بلکه بقیمت جان هزاران نفر ایرانی بیچاره تمام شده و اعراب باشند هر چه تماشاگر این جنبشها را سر کوبی نمودند.

پس از قتل عمر طبق وصیت او عبدالرحمن پسر ابوبکر بایستی ازمام خلافت

را بدست گیرد ولیکن عبدالرحمن از این امر مهم سر باز زد و طبق نظر او عثمان بن عفان بن ابوالعاس موسس سلسله امویان بخلافت رسید .

پس از بر گمازیدن عثمان بخلافت ، ابن عامر جاکم بهر ه ماموریت یافت که انقلاب ایران را بشدت هر چه تمامتر فرو نشاند . از بخت بد ایرانیان ، در همین سال یزد گرد سوم آخرین فرد دودمان ساسانیان بقتل رسید و امید ایرانیان یکباره بیأس مبدل گردید ولی در عوض خلیفه باطمینان بیشتری بموفقیت خود امیدوار گردید . ابن عامر نه تنها انقلابات داخلی ایران را خاموش نمود بلکه بفتوحاتیهم نائل شد و دامنه متصرفات خویش را تا رود جیحون توسعه داده بلخ ، کابل ، کرمان و سیستان را هم جزو قلمرو اسلام در آورد

پس از قتل عثمان در سال ۳۵ هـ چون علی بن ابیطالب بخلافت قتل عثمان و حمایت رسید ایرانیان بهوا داری از خاندان رسالت دست بفعالیات ایرانیان از خلافت دامنهداری زده و از هر گوشه وفاداری خود را نسبت بخلافت علی بن ابیطالب در سال ۴۵ (هجری) حضرت علی اعلام داشتند . مدت مدیدی بین طرفداران علی و معاویه ، که خود را مستحق جانشینی عثمان میدانست ، جنگ و مبارزه وجود داشت و چون در جنگهای جمل و صفین تلفات زیادی بطرفین بویژه بقوای معاویه وارد شد و این شخص با توسل بحیل و توانست بین یاران علی تفرقه اندازد بالاخره سران عرب صلاح در این دیدند که کار خلافت را بحکمیت واگذار نمایند .

علی بن ابیطالب هم که در مقابل مشتی منافق و حیلہ گر قرار گرفته بود بحکمیت راضی شده و ابو موسی اشعری را از جانب خود تعیین نمود ، از جانب معاویه هم عمرو عاص تعیین و در نتیجه نیرنگی که عمرو عاص بکار برد خلافت بر معاویه مسجل گردید و حکومت امویان شروع شد .

لكن علی این حکمیت خدمه امیر را قبول نکرده مجدداً جنگ پرداخت اما چند نفر از خوارج تصمیم گرفتند که در يك زمان معاویه ، علی بن ابیطالب و عمرو عاص را که به بنایان جنگ شناخته شده اند بقتل رسانند و با این وضع تساراحت کنند خانه دهند .

دو طلبین اینکار سه نفر بودند - ابن ملجم که یکی از آن سه نفر بود مأمور قتل حضرت علی گردید . در این میان فقط ابن ملجم موفق شد که مأموریت خود را در تاریخ ۱۹ ماه رمضان سال ۴۰ هجری انجام و آن حضرت را در مسجد مضروب سازد . حضرت علی در ۲۱ همان ماه در نتیجه این ضربه وفات یافت و حضرت حسن پسر و جانشین علی هم ناگزیر شد با معاویه صلح نماید و در نتیجه امپراطوری اسلام با معارض برای معاویه فراهم و آماده گردید . بدیهی است در این مبارزات ایرانیان به خاندان نبوت نهایت همکاری را انجام داده و حس کینه توزی و انتقام امویان را از هر حیث برای انتقامجویی تحریک نمودند .

چون دو دهان بنی امیه زمام خلافت را بدست گرفتند مبنای حکومت بنی امیه و سخت گیری آنها نسبت بایرانیان سیاست خود را بر روی اصل « سیادت عرب » و حقیر شمردن ایرانیان بنا نهادند . نظام حکومت اشرافی بنی امیه آزادگان و بزرگان ایرانی را بنام موالی خوانده و آنها را از مقام حقوق

و شئون مدنی و اجتماعی محروم نمود . این وضع بعدی شدت داشت که حتی ایرانیان حق نداشتند با زنان و حشی عرب ازدواج نمایند ؛ ولیکن این رویه خشونت آمیز زیاد دوام نکرد زیرا اعراب خیلی زود متوجه شدند که نمیتوانند بدون کمک و مساعدت ایرانیان قلمرو وسیع امپراطوری اسلام را اداره نمایند ؛ چونکه آنها به هیچوجه بر موز مملکت داری و اداره دولت آشنائی نداشتند . لذا ناچار دست توسل بداهان ایرانیها زده و علی رغم میل باطنی خویش تمام امور کشور را بدست آنها سپردند . ایرانیان که

بی فرصت مناسب می‌گشتند تا بابت دست گرفتن قدرت اعراب را منکوب سازند همکاری با اعراب را پذیرفته و برای نزدیکی به مقامات حساس خلافت از هیچ‌گونه کوشش و تلاش خودداری نمی‌کردند و با این سیاست توانستند خیلی زود مقرب دربار امویان شده و رتق ورتق امور را به‌عهده گیرند.

معاهده در سال ۶۱ هجری برخلاف میل اغلب سران عرب پس  
نی‌لیافت و نادران خود یزید را بجانشینی خویش تعیین و بزور درم  
و شمشیر از مخالفین بیعت گرفت .

مرگ معاویه و  
جانشینی یزید اول  
سال ۶۱ هجری

معاهده در موقع مرگ به یزید وصیت نمود که مدعیان خلافت را هر چه سریعتر از میان بردارد و بویژه از کار عبدالله بن زبیر آبی غفلت نورزد ولیکن با حسین بن علی بمدارا و بملاطفت رفتار نماید زیرا این شخص دارای طرفداران زیاد بوده و خون پیغمبر در عروقهش جریان دارد و باو گفت : «چنانچه دست تو (یزید) بخون حسین آلوده شود خیلی زود خودت هم فدای این غفلت خواهی شد» .

چون یزید در سال ۶۱ بخلافت رسید گردش زمان وقایع را طور دیگری بجهان انداخت و در جنگی که بین حسین بابارانش و ارتش یزید اتفاق افتاد حضرت حسین در تاریخ دهم محرم سال ۶۱ هجری در صحرای کربلا بقتل رسید و با این عمل بزرگترین ضربه معنوی و سیاسی بخاندان اموی وارد شد .

بعد از شهادت حسین بن علی ، موقعیت برای قیام عبدالله زبیر مساعد گردید و بابایاران خاندان رسالت در مدینه علیه یزید علم مخالفت برافراشت . بفرمان یزید ارتش جراری برای سرکوبی عبدالله عازم مدینه گردید پس از سرکوبی عبدالله خانه کعبه را در مکه آتش زدند ولی چون در همین ضمن خبر مرگ یزید ( سال ۶۳ ) منتشر شد ارتش خلیفه از تعقیب هدف خود دست برداشته بشام مراجعت نمود .

نظر باینکه در موقع قیام حسین بن علی اهالی ایران بویژه مردم خراسان

بر علیه دربار یزید شورش نموده بودند یزید مسلم بن زیاد را برای فرونشاندن غائله  
ایران بآن سوی اعزام داشت. اگر چه مسلم موفقیت‌های شایانی کسب نمود ولی چون  
خبر مرگ ناکهانی یزید و نزاع بر سر جانشینی او را شنید دست از اداعه فتوحات  
خود برداشته و به پایتخت مراجعت نمود و در نتیجه به جنس مراجعت او انقلابات باشند  
بیشتر شروع گردید.

## فصل دوم

### نهضت‌های مداوم ایرانیان و ایجاد دولت عباسی بدست مردم ایران

از زمان شهادت حسین بن علی جنبش ایرانیان از صورت مخفی وزیر زمینی بصورت آشکار و جمعی ولی محلی درآمده و تاملت دوقرن این نهضت‌ها بصور و عناوین مختلف در گوشه و کنار ایران متجلی گردید. ولی بدبختانه چون بهر آن این نهضت‌ها اولاً همانگی وجود نداشت و ثانیاً تنها هدف بعضی از این نهضت‌ها نجات ایران از سیطره و سلطه عرب نبود بلکه باغراض دیگر بهم آلوده شده بود نتیجه مورد نظر از آنها بدست نیامد و با سیاست محیلاته دربار خلافت اغلب این جنبش‌ها بوسیله یکدیگر خنثی و آخرین قیام بدست مقام خلافت منکوب میشد. با این وصف باز هم این جنبش‌ها بی نتیجه نبود و لاقول حس وطن پرستی و جسارت و شهامت ایرانیان را تحریک نموده و آنها را در مقابل ظلم و جور اعراب آماده و ورزیده کرده موجب شد زمینه ایجاد دولتهای مستقل ایرانی فراهم شود.

اینکه بشریب این قیام‌ها را بیان میکنیم.

بعد از غلبه بنی امیه و قتل حسین بن علی طرفداران خاندان

قیام مختار ثقفی و کتک ایرانیان باو ۶۶ هجری قمری

نبوت در کوفه گرد مختار جمع شده و برای هر گونه فداکاری در راه اعتلای مقام خاندان علی بن ابیطالب آمادگی خود را

اعلام داشتند. بیشتر این اشخاص را ایرانیان بویژه اساوره

ایرانی که از بازماندگان «جندشاه» و دلمیان بودند تشکیل میدادند. غیر از این

افراد کسان دیگری هم از شیعیان کوفه بریاست سلیمان بن صرد خزاعی و مسیب بن نجبه الفزازی در «عین الورد» بخونخواهی حسین برخاستند و از قصوریکه در فاجعه کربلا برای کمک با امام سوم نموده بودند توبه نموده و خود را «تواین» نام نهادند. این افراد پس از شکست خوردن از قوای خلیفه به مختار پیوسته و در پیشرفت او کوشیدند. مختار با این قوای نیرومند خیلی زود کوفه را تسخیر و ناصحان و مصل پیشروی نموده عبیدالله بن زیاد و شمر را بقتل رسانده و فرمان داد تمام کسانیرا که در واقعه کربلا بر علیه حسین جنگیده اند بکشند.

مختار با این همه فداکاری چون ادعا نمود ده فرشته ای بر او نازل میشود و وحی می آورد مورد بیمیلی شیعیان واقع شد و حتی علی بن حسین و محمد حنفیه حاضر نشدند با او همکاری کنند. او هم که این وضع را دریافت خیلی زود تغییر رویه داده بنام محمد حنفیه یا ابراهیم بن الاشتر همکاری خود را شروع کرد و با سرعت بلاد عراق آذربایجان ری و اصفهان را تسخیر و موالی را در کارها باخود شریک نمود. این امر موجب ناراحتی اعراب شده در صدد انتقام برآمدند. طبق قول طبری: بزرگان کوفه انجمن کرده و از مختار بدگوئی نمودند... و چون نتوانستند مختار را از ادامه رفتارنش باز دارند لذا با این زیر همدست شده ویر مختار قیام نموده او را مقتول نمودند....

اعراب که در مدت حکومت مختار از ایرانیان رنجیدتر شده بودند پس از منکوب نمودن او بنای پیدادگری را با آنان گذارده و از هر گونه ظلم و جور و فساد و گذار نمودند. پیدادگری حجاج در عراق و قتیبه بن سلم در خراسان بعدی است که تا کنون در تاریخ نظیر پیدا کرده است. گریزند مختار در مدت بیست سال حکومت خود ۱۲۰ هزار نفر را با اتهامات ناروا کشت و وقتی وفات یافت ۵۰ هزار نفر مرد و ۱۰ هزار نفر زن در زندان او بودند. یکی از کارهای حجاج این بود که دستور میداد موالی را بفراخودش فرستاده و برای اینکه نتوانند محل خود را تغییر دهند با مر و روی دست تمام این افراد نامقریه و شهریرا که در آن سکونت داشتند نقش داغ مینهادند.

این خونریزها و پیدادگریها موجب سرعت طغیان ایرانیان و بیداری آنها شده



# تایام ابو مسلم خراسانی دقتش رو سپردن او را در استقلال ایران و سرطانه شدن حلیه بیسیجی

تا بالاخره در آغاز قرن دوم هجری سقوط سلسله امویان و روی کار آمدن خاندان عباسیان را موجب گردید. مهمترین شورشهای زمان امویان شورش علویان و ایرانیان بویژه اهالی خراسان بر ضد این سلسله است که اینک بیان میشود.

نخستین کسی که پس از واقعه کربلا بر ضد بنی امیه قیام نمود قیام زید بن علی زید بن علی بن حسین بود. زید با طعنان کک کوفیان بر علیه در سال ۱۲۲ هجری عامل هشام خلیفه اموی که یوسف بن عمر نام داشت قیام نمود ولی خیلی زود شکست خورده و کشته شد.

پس از او پسرش یحیی بخیمال انتقام بر آمده و مخفیانه بخراسان رفت، در آنجا عده ای از ایرانیان و خوارج با وی پیوسته به بلخ رفتند بعد از تهیه قوای کافی آماده جنگ گردید. ولی او هم بدست نصر بن سیار اسیر و زندانی گردید و در زندان بود تا اینکه ولید بن یزید حلیه اموی که بجای هشام بخلافت رسید دستور آزادی او را صادر نمود. یحیی پس از آزادی مجدداً سر بشورش برداشت لیکن این مرتبه هم شکست خورده بقتل رسید و بدستور نصر بن سیار پیکرش را بدر وازه جوزجانان آویختند و تا زمان قیام ابو مسلم خراسانی این پیکر در آن محل بود.

ابو مسلم که نامش را بهزاد و نام پدرش راونداد هر مزد ضبط قیام عبدالرحمن بن کرده اند بعضی از مورخین از نژاد شیدوش پسر گودرز معرفی علم (ابو مسلم خراسانی) مینمایند. در ابو مسلم نامه های عهد صفوی نسبت او را با هلاک ۱۲۹ - هـ

علی ابن ابیطالب رسانده اند و بعضی او را کرد و عده ای عرب میدانند ولی آنچه مسلم است اینست که این شخص ایرانی و اهل خراسان بوده است و علاقه زیادی بایران و آئین قدیم ایران داشته است مخصوصاً بواسطه کوششی که در برانداختن به آفرید و پیروان وی کرد و هم مددی شکفت انگیزی که در فاجعه پسر ستیاد در نیشابور بنیان اعراب نشان داد می توان او را متعایل بسدین زردشت دانست.

پس از کشته شدن یحیی بن زید ابو مسلم از ناراضی مردم استفاده نموده وعده ای را

بدور خود جمع کرده و بعد نزد ابراهیم امام فرزند محمد از خاندان بنی عباس که در این موقع برای بدست گرفتن مقام خلافت تلاش مینمود رهسپار شد، و از طرف ابراهیم در سن ۱۹ سالگی مأموریت یافت که بخراسان رفته و نهضت عباسیان را رهبری نماید. در خراسان ابومسلم ابتدا سلیمان بن کثیر را شکست داده و نهضت به آفرید را منکوب نمود. دعوت سردار خراسان با آغوش باز از طرف مردم ایران استقبال گردید و تمام برای نجات از بیدادگری مروانیان حاضر بودند هر نوع فداکاری در راه ابومسلم بنمایند. باین ترتیب در ظرف مدت کمی ابومسلم نواحی مرو، بخارا، سمرقند، کش و نخشب، چغانیان و سیستان را گرفت. ابومسلم دسته‌ای را بنام سیاه جامگان ترتیب داده و رنگ سیاه را علامت پرچم خود ساخت و همین رنگ سیاه بود که بعداً علامت رسمی پرچم عباسیان شد و چون کار خود را موفقیت آمیز دید در نسب نامه‌ای که برای خود ساخت خویشتن را فرزند سلیط بن عبدالله از خاندان عباسی معرفی نمود و همین امر یکی از بهانه‌های منصور برای قتل او گردید. حال منظور او از این عمل که خود را بخاندان عباسی بسته است چه بوده هنوز معلوم نیست ولی گویا میخواست باین وسیله برای از بین بردن قدرت عرب اقدام نماید.

در هر حال در زمستان سال ۱۲۹ هجری ابومسلم خراسانی دعوت خویش را آشکار ساخته شروع بتجهیز سپاه نمود. در این موقع یمنیها نیز بکمک او برخاستند و با ارتش نیرومندی بسوی عراق حرکت نمودند. با وجود مقاومت مروانیان کوفه بدست قحطیه سردار ابومسلم تسخیر و ابو العباس سفاح اولین خلیفه عباسی زمام امور را بدست گرفت. مروان آخرین خلیفه اموی با صد هزار سپاه بمقابله سیاه جامگان شتافت و در سال ۱۳۲ هجری در کنار ذاب کبیر واقع در سر زمین موصل با سیاه دشمن روبرو گردید.

پس از يك ببرد خونین مروان شکست خورده بطرف دمشق و مصر متواری گردید و در آنجا بقتل رسید باین ترتیب پس از يك قرن پیروزی مسلم ایرانیان بر

## ابومسلم در ساسانیان ۱۳۷ هجری قمری که در کربلا کشته شد

اعراب آشکار شده و شکست نه‌آوردند تا حدی جبران گردید و برچم عباسیان بهمان رنگ سیاه که ابومسلم انتخاب نموده بود بر روی مقر خلافت باهتزاز درآمد، بر روی برچم این آیه قرآن بچشم میخورد: اذن الذین یقاتلون بانهم ظلموا.

ابومسلم بعد از اینکه عباسیان را بخلافت رساند طرحش این بود که تحت عنوان خلافت عباسیان ایران را از زیر یوغ بندگی اعراب نجات دهد زیرا هرگز نمیخواست قدرت

کسب شده خویش را بطور دائم بنفع اعراب بکار برد. ابوجعفر منصور که مردی زیرک بود از نقشه ابومسلم آگاه شد و برادرش سفاح را متوجه این امر نمود ولی سفاح بیاسی خدمات ابومسلم در کار او توجهی نکرد تا اینکه ابوالعباس وفات یافت و ابوجعفر منصور بجای او منصوب گردید. در این موقع عبدالله بن علی عم خلیفه برضد او قیام نمود و ابومسلم بامهارت تمام توانست او را متکوب و مغلوب سازد. در این تاریخ که قدرت ابومسلم بنهایت خود رسیده بود و تقریباً تمام ایران را در اختیار داشت حاضر نبود از امر منصور اطاعت نماید زیرا او را از هر حیث دست نشاندۀ خود میدانست و میل داشت که هرچه بیشتر ایرانیان را در کارها شریک نموده و دست اعراب را از امور دیوانی کوتاه نماید. منصور که متوجه وخامت کار گردید دانست که تا این سردار رشید ایرانی زنده است حکومت او ثباتی نخواهد داشت پس با طرح

بسیار زیرکانه‌ای او را بکوفه دعوت نمود و در کاح خود بقتلش رسانید و باینوسیله یاداش زحمات یک فرد ایرانی را که موجب زمامداری او و دودمانش شده بود داد. باینکه ابومسلم نتوانست نقشه خود را آنطوریکه میل داشت عملی سازد ولی با اقدام فداکارانه خود توانست اولین سنگ بنای استقلال ایران را بر روی خرابه‌های قلمرو ایران ساسانی که بدست اعراب به باد غارت رفته بود بکار گذارد و باینرا انداختن حکومت جبار بنی امیه و رویای برتری نژاد عرب را از پیش چشمان آلوده تازیان محو نماید. پس از روی کار آمدن خاندان عباسیان پای تخت خلافت اسلام از کوفه به بغداد

انتقال یافت (۱۴۵ هـ در زمان منصور) و ایرانیان تمام امور دستگاه خلافت را بدست گرفته و سنن و آداب دوره ساسانی را مجدداً زنده نمودند .

**قیام مردم خراسان پس از قتل ابومسلم**  
چون خبر قتل ناجوانمردانه سردار ایرانی ابومسلم خراسانی در شرق ایران منتشر گردید از هر سوی نغمه سرپیچی و قیام بگوش رسید ، مرکز این قیامها و شورشها خراسان بود

زیرا در این خطه دلاورانی بودند که هنوز مجدو عظمت گذشته ایران را بیاد داشته و آرزو میکردند که روزی دوباره این دوران شمشع تجدید گردد . از طرفی هم چون ابومسلم نزد مردم خراسان خیلی گرامی و عزیز بود بتدریج باو جنبه مهدویت و حتی الوهیت داده و طرفدارانش باین وسیله برای پیشرفت مقاصد خود از قدرت معنوی او هم استفاده نمودند . مهمترین جنبشها نهضت راوندیان ، قیام سنباد و خروج استاذ- سیمس بود که هر کدام از آنها برای قصاص قتل ابومسلم انجام گردید . اینک هر کدام را بطور اختصار بیان مینماید

**نهضت راوندیان**  
راوندیان که از اهل راوند اصفهان بودند در سال ۱۴۱ هجری علیه دربار خلافت عباسی قیام نمودند ولی نقشه آنها خیلی

ماهرانه تنظیم شده بود ، زیرا این اشخاص تحت عنوان پیرش منصور خلیفه و بهانه اینکه روح خدا در او حلول نموده خود را بتدریج بدربار نزدیک نموده و در شهر منصور که مجاور کوفه بود و قبلاً عاصمیه نام داشت سکونت گزیدند . پیروان راوندی همه روزه گرداگرد قصر منصور جمع شده و طی تشریفات وسیعی کاخ را طواف مینمودند . منصور که بتدریج از مکنونات نهانی آنها باخبر شد دستور سرکوبی و پراکنده نمودن این اشخاص را صادر نمود .

**قیام سنباد (سنباد)**  
در باره سنباد در تاریخهای مختلف عقاید متفاوتی ابراز شده است ولی ماحصل تمام این نوشتهها این است که او فردی مجوس ، از اهل نیشابور و ساکن قریه آهن بوده و دارای ثروت قمری

سرشار و خدم و حشم زیاد نیز بوده است. سنیاد از دوستان صمیمی ابومسلم بوده و در نهضت خراسان بنفع عباسیان نیز شرکت داشته است و حتی زهانیکه ابومسلم بوسیله خلیفه منصور احضار شد امور خراسان به سنیاد سپرده شد.

بعد از اینکه سنیاد از قتل ابومسلم باخبر شد در بین یاران و پیروان او چنین اشاعه داد که ابومسلم در موقع حمله دژ خیمان خلیفه برای کشتن او، بصورت کبوتری با آسمان پرواز نموده و اکنون با مهدی و مزدك بسر میبرد و خیلی زود برای رهایی ما از ظلم و ستم عمال عرب بزمین نزول خواهد نمود و او مأموریت دارد که تا مراجعت ابومسلم اموریاران و پیروانش را رتق و تق نماید در نتیجه رافضیان و مزدکیان گرد او جمع شده و ارتش نیرومندی برای مقابله با دشمن فراهم گردید.

منصور خلیفه چون از قیام سنیاد باخبر شد «جمهور بن مرار العجلی» را بادهزار کسی بجنگ او فرستاد. در بین همدان وری بین قوای طرفین جنگ در گرفت در این نبرد سنیاد متواری و قوای او شکست خورد و خودش هم بین طبرستان و قومش بدست شخصی بنام «نونان طبری» مقتول شد. طبق دستور خلیفه مأمورین او نهضت سنیاد را با فجع ترین وضعی فرو نشانند تا دیگران را هوس سرکشی بسر نیفتد ولی اعراب غافل از این نکته بودند که تا خون پاک ایرانی در عروق مردم این مرز و بوم جریان دارد تسلیم دشمن نشده و مرك شرافتمندانه را بر زندگی ننگین و مذبوحانه ترجیح میدهند.

هنوز چیزی از قیام سنیاد نگذشته بود و خاطره آن فراموش نهضت استاذسیس  
نگشته بود که در سال ۱۵۰ هجری استاذسیس از خراسان علم  
طغیان برافراشت. اغلب استاذسیس را با دغیسی و پدر «مراجل»  
ماند مأمون خلیفه میدانند و مدعی هستند که پسر استاذسیس بنام «غالب» همان کسی  
است که در قتل فضل بن سهل دست داشته است. این شخص چون در خراسان نفوذ  
زیادی داشت در اندک مدت توانست ۳۰۰ هزار نفر را بدور خود جمع نموده و علیه خلیفه  
قیام نماید. منصور خلیفه که در این تاریخ در «بردان» مقیم بود خازم بن خزیمه را نزد

## ۴۸. نزاع کن در دستا علی تسلط اعراب بر ایران و نه هجری

مهدی والی خراسان فرستاد که هر چه زودتر با کعبه خازم در دفع استاذیس اقدام نماید. خازم با کسب اختیارات وسیع و قوای کافی بجنگ استاذیس رفته در اندک مدت او را شکست داده ضمن دستگیری او و پسرانش تمام یارانش را قتل عام نموده و طبق مندرجات نسخه خطی زبدة التواریخ خازم بر استاذیس را با فتح نامه برای منصور خلیفه فرستاد. این اقدامات و کشتارهای سبعانه اعراب نه تنها آتش نهضتهای ملی ایرانیان را خاموش نمود بلکه موجب نفرت بیشتر ایرانیان از اعراب شده و در تمام اطراف و اکتاف ایران مزه سرکشی و مخالفت بلند شد.

مهمترین حادثه زمان خلافت مهدی عباسی که در بلاد ماوراءالنهر

ظهور پیغمبر نقابدار

۱۵۶ تا ۱۶۹ هجری

بخونخواهی ابومسلم پدید آمد و اقامه ظهور «مقنع» بود که چند

سال پس از قیام استاذیس صورت گرفت. در تاریخ بخارا چاپ

قری

طهران نوشته شده که نام این شخص هاشم و نام پدرش حکیم بوده است. هاشم در علم شعبه بازی و دلاولائی داشته است. مقنع خود را نماینده ابومسلم و مأموریتش را خونخواهی ابومسلم بیان داشت، این شخص بتدریج کارش بالا گرفت و فرقه سید جامگان را بوجود آورد. مقنع چهارده سال تمام با قوای اعراب بجنگ و ستیز پرداخت و کارش بجائی رسید که مهدی خلیفه از بیداد آنها بگریه افتاد خلیفه ناچار تمام قوای خویش را برای سرکوبی او مأمور نمود و بالاخره مقنع متکوب و در آخرین لحظه خود را در خمره تیز آب انداخته و از بین رفت. پیروان پیغمبر نقابدار پس از غیبت رهبر خود در بلاد ماوراءالنهر پراکنده شده و تا اوایل قرن هفتم هجری باینپنا داشتند عقیده خود میزیستند.

شهرت المقنع بیشتر بر روی سه چیز است: یکی نقاب زرینی که مدام بر چهره داشت. دوم ماهی که با مروی بدروغ همه شب از چاه نخشب طلوع میکرد صوم خود کشی وی بوسیله تیز آب.

بسمه تعالی در این کتاب خطبه نماز در سطوح و مجرور و مب  
کارتی صورت

## فصل سوم

### رستخیز مجلد ایران

بعد از مرگ هارون الرشید که در سال ۱۹۳ هجری اتفاق افتاد بین امین و مأمون بر سر جانشینی پدر نزاع در گرفت. امین مادرش زبیده نام داشت و از نژاد عرب بود ولی مأمون مادرش ایرانی بود. روی این اصل ایرانیان از فرصت استفاده نموده بهواداری مأمون برخاستند. ظاهر سر سلسله طاهریان از طرف مأمون بچنگ امین رهسپار شد و پس از اینکه یکسال بغداد را در محاصره گرفت بالاخره بر امین غالب شده و او را بقتل رسانید ضمن از بین بردن باران او خلافت را برای مأمون با معارض ساخت. وقتی مأمون بخلافت رسید تمام کارها بدست ایرانیان سپرده شد و در حقیقت دولت ایرانی سرکار بود. ایرانیان خواستند از این موقعیت مناسب استفاده نموده برای رهائی کامل کشورشان اقدام اساسی نمایند. لذا اولین شورش در آذربایجان بعمل آمد؛ در این شهر جاویدان پسر سهل و بابک آئین خرم دینان را تازه کردند.

آئین خرمی باز مانده دین مزدک بود که مورد نفرت و بی میلی شدید زردشتیان قرار داشت و در شهرهای گرگان، دیلمان، همدان وری پیروانی داشت؛ در نتیجه این نهضت نه تنها بالعکس العمل شدید اعراب و عربو شد بلکه با مخالفت های سخت باز ماندگان خاندان ساسانی هم مواجه گردید و روی این اصل بود که شاهزاده اشروسنه «افشین» با خلیفه اسلام برای ریشه کن نمودن نهضت خرم دینان همکاری می نمود و فقط مازهار بود که از جنبش خرم دینان حمایت میکرد که او هم نتوانست کار عمده ای انجام دهد.

هدایت کننده نهضت خرمینیان جاویدان بن شهرک بود که در آذربایجان ساکن  
 بود و اولین کسی که از خارج باو پیوست بابک پس مرداس نام از اهل مدائن بود که  
 بپذیرش محدود آذربایجان رفته و در آنجا بجاویدان ملحق شد . مردم نواحی اطراف  
 آذربایجان که از مظالم و جور حکام عرب ببتک آمده بودند و برای رهایی از این وضع  
 رفت بار بهر دست آویزی متوسل میشدند این دعوت را هم باطیب خاطر پذیرفته و در  
 سال ۲۰۰ هجری علناً علیه دستگاه خلیفه قیام نمودند . جاویدان باقرای مأمون خلیفه  
 چندین بار مضاف داده و بآنها شکست سخت وارد نمود و معروف است که مأمون خلیفه  
 از غصه خرمینیان دق کرد و فوت ناپهنگام او باین علت است . در هر حال در زمان  
 مأمون کار خرمینیان خیلی بالا گرفت و دستگاه خلافت را دچار وحشت ساخته بود .  
 پس از فوت مأمون اندکی بعد جاویدان نیز در نتیجه زخمی که در جنگ برداشته بود  
 وفات نمود و بنا بگفته زن جاویدان ، ( کتایون ) ، بابک که مردی عو شمند و زیرک بود  
 بجانشینی جاویدان منصوب گردید و خود کتابونهم بمقد بابک درآمد . معتمد خلیفه  
 جانشین مأمون که وخامت پیشرفت خرمینیان را کاملاً درک نموده بود چندین مرتبه  
 قوای خود را برای سرکری آنها فرستاد ولی هیچ نتیجه ای نگرفت . در نتیجه شورائی  
 از سران عرب تشکیل داده و برای سرکوبی خرمینیان با آنها بمشورت پرداخت  
 همه متفقاً رأی دادند که بهترین کس برای سرکوبی بابک سردار ایرانی افشین میباشد .  
 زیرا اولاً او ایرانی است و خوب بوضع روحی افراد ایرانی آشنائی دارد و ثانیاً از لحاظ  
 مسلک مخالف خرمینیان میباشد پس بهتر است او را باین امر خطیر مأمور نمود .  
 خلیفه نظر آنها را پذیرفته و خیدر بن کاوس امیرزاده اشروسته را که معروف به دافشینه  
 بود احضار و بجنگ بابک فرستاد . افشین که روزی برای برانداختن سیطره عرب بابک  
 و عازب را متحد شده بود حال برای جاه و مقام حاضر شد بروی برادران کشور خود شمشیر  
 کشیده و بجنگ آنها برود لذا با گرمی این مأموریت را قبول نمود . این امر میرساند  
 که سران نهضتهای ایران چون با هم متحد نبودند تمییز و انستند در مقابل عملیات



وحشیانه اعراب اظهار وجود نمایند و هر کدام فقط در فکر کسب شهرت بیشتر و جمع آوری ثروت زیاده تر بودند و کمتر در فکر نجات کشور و ملت خود می افتادند ، و گاهی اتفاق می افتاد که سران این نهضتها برای غارت مال یکدیگر طرحهای بسته و دست به جنایاتی میزدند . مثلاً سنباد که یکی از مخالفین اعراب بود و علیه دربار خلیفه قیام نموده بود بوسیله حاکم طبرستان کشته شد .

بابك که بتدریج کسب قدرت نموده بود بوسیله امپراطوران  
نبرد بابك با افشین  
روم شرقی نیز مورد حمایت قرار میگرفت تا دربار خلیفه را  
همیشه در ترس و وحشت قرار دهد . وقتی افشین مأمور جنگ

با بابك گردید چون خلیفه با واطمینان کامل نداشت لذا خیاط و آتشپز خود را هم که  
موسوم به جعفر بن دینار و ایناخ بودند بنام سردار برای نظارت در کار افشین با وافرستاد .  
این جنگ مدت سه سال در سرزمین آذربایجان طول کشید و بالاخره در نتیجه خیانتی  
که به بابك شد او مجبور گردید در سال ۲۲۳ بطرف ارمنستان فرار نماید تا شاید بتواند

قوای تازه برای سرکوبی دشمن فراهم نماید ولیکن در ارمنستان سهل بن سنباد  
کارگزار بابك که قریب نوبدهای افشین را خورده بود او را دستگیر و تحویل افشین  
نمود و قبل از اینکه از طرف «باتوفیل» امپراطور روم شرقی برای کمک به بابك  
اقدامی شود او را به دار الخلافه برده و بامر معتصم بقتل رساندند . اما پیران او مدت های  
مدیدی با کمک روم شرقی با اعراب مشغول جنگ و گریز بودند .

افشین نام واقعی خیدر پسر کاوس و امیرزاده اشرو سنه ، واقع  
عاقبت کار افشین بین سیمجون و سمرقند ، بود . این شخص با پدرش در دربار  
خلیفه بخدمتگذاری مشغول بود و تنها آرزوی او که داشت این  
بود که روزی بحکومت خراسان و ماوراءالنهر منصوب گردد و طاهریان را که در این  
تاریخ بآن سرزمین حکومت مینمودند بیرون براند . چون در این موقع بین سرداران  
عرب ، ترك و ایرانی برای جلب توجه خلیفه رقابت ایجاد شده بود هر کدام سعی

داشتند بنحوی نظر محبت خلیفه را جلب نمایند این بود که افشین سر کوبی بابک را بهترین فرصت برای نشان دادن درایت و کفایت خود دانسته و بطوریکه دیدیم در کار خویش موفق گردید . افشین که در نتیجه موفقیت اخیر خود کسب شهرت نموده بود و در ضمن نبرد باباک مقدار زیادی از جواهرات او را به اشراف فرستاده بود طرحتی ریخت تا با ایجاد یک صحنه مناسب بحکومت خراسان برسد و آن این بود که در خا بامازیار حاکم طبرستان بمکاتبه پرداخته و او را بقیام علیه دربار خلیفه وادار و بحمايت خویش مطمئن ساخت؛ باین امید که پس از قیام مازیار چون عبدالله طاهر حاکم خراسان نمیتواند از عهده سر کوبی او بر آید لذا خودش باز این ماموریت را بعهده خواهد گرفت و بعد از از بین بردن مازیار در قبال این همه خدمات از طرف خلیفه بحکومت خراسان خواهد رسید . تمام این نقشه ها خیلی خوب انجام و مازیار نیز علم طغیان بر افراشت ولی عبدالله طاهر خیلی زود غائله او را منکوب و پس از دستگیری مازیار جریان مکاتبه او با افشین فاش گردید و بامر خلیفه افشین دستگیر و بزندان فرستاده شد و در زندان مسموم گردید .

قیام مازیار  
(۲۴۴ هجری)  
مازیار پسر فارن بن ونداد هرمزد سپهبدزاده طبرستان بود که پس از مرگ پدرش مورد حمله عمومی قرار گرفته و مجبور شد بدربار مأمون خلیفه پناه ببرد . خلیفه او را بگرمی پذیرفته

و پس از قبول اسلام بنام محمد خوانده شد و بعد هم باقوای خلیفه عازم طبرستان شد و پس از منکوب نمودن عمومی خویش بحکومت آنجا رسید و قرار شد که سالیانه مبلغی بنام خراج بدربار طاهریان در خراسان بفرستند . مازیار مدتی طبق قرار دارد رفتار نمود ولی بتدریج بین او و عبدالله طاهر اختلاف ایجاد و او مالیات مزبور را مستقیماً بدربار خلیفه میفرستاد . افشین که برای انجام نقشه خود همانطوریکه قبلاً گفته شد مازیار را بهترین عامل ديد در پاماداری او کوشش فراوان میکرد ضمناً پشتیبانی خود را هم به مازیار اطلاع داد در نتیجه مازیار کاملاً مطمئن شده و دعوت خویش را که تابعیت

از روبه خرم دینان بود آشکارا اعلام داشت و در سال ۲۲۴ تمام مسلمین طبرستان را قتل عام نموده و مساجد آنجا را ویران ساخت. متأسفانه مازیار و یارانش علاوه بر اینکه برای پیام خود نقشه اساسی نداشتند بیشتر به کسب مال و غارت مردم پرداخته و از هر جهت محیط فعالیت خویش را بر علیه خود برانگیختند و بجای يك نهضت مقدس ملی يك محیط هرج و مرج بوجود آوردند.

خلیفه عباسی عبدالله طاهر را مامور نمود که هر چه زودتر در دفع مازیار اقدام نماید او هم حسن بن حسین را مامور این کار ساخت. حسن چون به حدود طبرستان رسید از کوهیار برادر مازیار که مخالف برادر بود نامه‌ای دریافت داشت که آمادگی خود را برای کمک بارتش خلیفه و دستگیری مازیار اعلام داشته بود؛ لذا حسن با کمک کوهیار خیلی زود مازیار را دستگیر و به سامره نزد خلیفه فرستاد.

**کشف توطئه افشین** در موقع دستگیری مازیار شبی عبدالله طاهر او را دست نموده و از روابطش با افشین سوالاتی نمود. مازیار هم تمام جریان را بازگو نمود و عبدالله بلافاصله مراتب را بخلیفه اطلاع داد. خلیفه پس از رسیدن مازیار بدربار او را بحضور پذیرفته و چون از گفته‌هایش اطمینان حاصل نمود دستور داد او را بقتل رسانیده و افشین را هم محاکمه نمایند، افشین در محاکمه محکوم شد و بطوریکه در کتاب ابن اثیر (جلنششم صفحه ۳۲۸) مندرج است با هر خلیفه مسموم گردید.

ولی باید دانست که بموزات این شورشها اقدامات توسعه نفوذ معنوی ایرانیان هم در دربار عباسیان ادامه داشت زیرا باروی کار آمدن برمکیان امور دیوانی تمام بدست ایرانیان سپرده شد و بقول «فن کرمر» : «نفوذ ایران در دربار خلفا افزون گشت و در زمان هادی و هارون الرشید و مأمون باوج کمال رسید. بیشتر وزراء مأمون ایرانی یا ایرانی الاصل بودند. در بغداد رونق سبک و روش ایرانی رو بافزایش بود. جشنهای باستانی نوروز و مهرگان ورام را می گرفتند. لباس

ایرانی لباس رسمی دربار بود و فرمان خلیفه دوم عباسی درباریان گایه‌های بلند و سیاه مخروطی شکل ایرانی را بصر می‌گذاشتند در دربار آداب و رسوم پادشاهان ساسانی را تقلید می‌کردند . ۴۰

خلاصه نتیجه تمام این نهضتها مساعد کردن زمینه قیام طاهریان و صفاریان و غیره در شرق ایران و ایجاد زمینه استقلال کشور شاهنشاهی ساسانی بود که بتدریج عملی گردید .

\*\*\*

## قسمت ششم

اوضاع ایران از زمان سقوط سلسله  
ساسانیان تا حمله مغول

# سیاست و جنگ رنهای امیه شهبه ایران باستان بهر شهبه

## فصل اول

### اوضاع ایران در زمان حکومت امویان

دولت اموی پس از کسب قدرت و از بین بردن مخالفین و معاندین، تمام کوشش خود را برای برتری نژاد عرب و تحقیر نژادهای دیگر بکار میبرد. در زمان خلفای راشدین حکومت اسلام مذهبی بود و مبانی آن بر روی عدل و داد و برابری استوار گشته بود ولیکن در زمان امویان دولت سیاسی گشته و شمشیر و تعصب بجای عدل و پرهیزکاری بمیان آمد. بنی امیه يك هدف و مقصود را در تمام مدت زمامداری خود پیروی میکردند و آن این بود که آنها صاحب جان و مال و ناموس دیگران بوده و تمام ملل تابعه اسلام برده و بنده آنها هستند. بدیهی است برای تحقق بخشیدن باین موضوع بایستی خونریزیها و قتل و کشتارهای وحشیانه ای انجام دهند تا بمقصد برسند. این خشنونت و بد رفتاری نسبت بایرانیان که از یکطرف حاضر نبودند زیر بار بندگی اعراب و وحشی بروند و از طرف دیگر از خاندان نبوت حمایت مینمودند بیشتر و گاهی بمحاطفت فرسا میرسید. دربار اموی همیشه حکامیرابه نواحی ایران و عراق میفرستاد که از لحاظ عملیات غیر انسانی سرآمد دیگران باشند. بهترین نمونه این موضوع حجاج بن یوسف است که در مدت بیست سال حکومت خویش اعمال را انجام داد که تاکنون در تاریخ یظیر پیدا نکرده است اعراب ایرانیان را «عجم» (یعنی بی زبان و بی نژاد) میخواندند (کلمه عجم از اعجم میاید که بزبان عربی معنای کنسک رامیدهده)، و چون در جنگ ایران و عرب تعداد زیادی ایرانی اسیر و بعداً اسلام آوردند اینهارا «موالی» نامیدند. (مولی در قانون عرب وضعی است بالاتر از برده و یائین تر از آزاد و تقریباً نظیر آزادشدگان رومی هستند که (Libestines)

نامیده میشدند این موالی در زمان بنی‌امیه از تمام حقوق سیاسی و اجتماعی و حتی ازدواج با زنان عرب محروم بودند و فقط در تحت اختیار و سرپرستی صاحبان خود قرار داشتند.)

بدیهی است این وضع طاقت‌فرسا برای مردم ایران که قرن‌ها دنیای متمدن زمان رادر اختیار داشتند و به اعراب با نظریست نگاه میکردند بسیار دشوار و غیر قابل تحمل بود و برای رهایی از این ظلم و بیدادگری به‌دست‌آویزی متوسل میشدند. بطوریکه در قسمت قبل دیدیم ایرانیان در خروج مختار و دعوت زید بن علی جداً همکاری نمودند ولی چون طرح و نقشه صحیح نداشتند موفقیتی نصیبشان نگردید ولیکن با وجود این عدم موفقیت باز هم ایرانیان دست از مخالفت با دودمان بنی‌امیه برنداشتند و پیوسته دنبال فرصت میگشتند تا بتوانند بنحوی از انحاء بنیاد آنها را براندازند.

بطوریکه قبلاً بیان گردید ایرانیان در تمام نهضت‌هایی که علیه امویان انجام میگردد شرکت کرده و گاهی آنها را رهبری مینمودند ولی چون از این اقدامات نتیجه‌ای نگرفتند تصمیم گرفتند دست بیک اقدام اساسی بزنند. این اقدام اساسی برای روی کار آوردن عباسیان بود تا باینوسیله بتوانند نیات و طرح‌های خویش را در لفاف حمایت از این خاندان بموقع اجرا درآورند.

پس از واقعه کربلا و تثبیت خلافت در خاندان اموی، زیره نبوت اقدام ایرانیان  
برای سقوط امویان  
و روی کار آوردن عباسیان  
و بطور کلی افراد خاندان بنی‌هاشم دست بیک رشته اقدامات و فعالیت‌های مخفی و آشکار زدند تا بهر قیمتی شده خلافت را از چنگ جانیان اموی خارج سازند، معروفترین این نهضتها عبارتند از:

۱- نهضت طرفداران محمد حنفیه و مختار ثقفی ۲- نهضت علویان تحت رهبری زید بن علی بن حسین و پسرش ابراهیم.

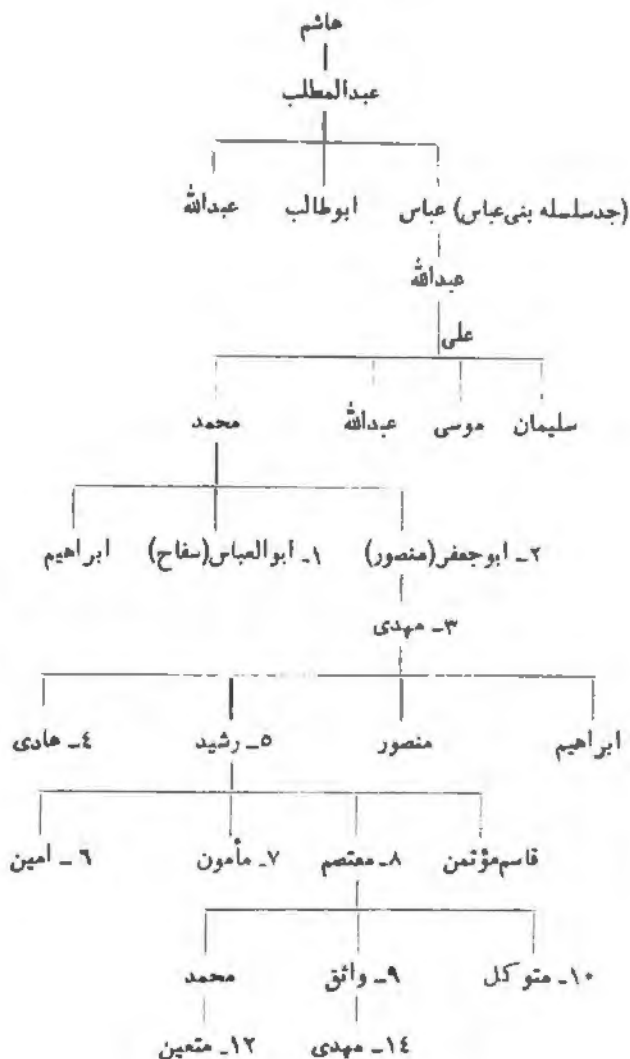
۳- نهضت عباسیان تحت رهبری امام محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن هاشم (دودمان عباسیان در تابلو شماره ۱ نشان داده شده است).

نهضت طرفداران محمد حنفیه نتوانست بسط و توسعه یابد و در حال رشد بود که بانهضت علویان و حمایت شیعیان از آن نهضت مواجه گردید. نهضت علویان در ایران مورد پشتیبانی کامل شیعیان قرار گرفت و در حال پیشرفت بود که عباسیان با آنها متحد شده و قرار شد که هر دو گروه بنام هاشم که جد مشترک آنهاست تبلیغ نمایند ولی چون نهال این تبلیغات بارور گردید عباسیان مسیر جریان را بنفع خود تغییر داده و بدون اینکه توجهی به علویان نمایند آنها را کنار زدند و در نتیجه آنها هم سلسله فاطمیه مصر و غیره را تشکیل دادند. در اینجا چون موضوع عباسیان مورد بحث ماست از توجه بسایر موارد خودداری نموده و موضوع عباسیان را مورد گفتگو قرار میدهیم.

پس از شهادت حسین بن علی، شیعیان بدو دسته تقسیم شدند :  
**خلافت عباسیان** یکدسته بطرفداری برادر جوانتر حسین که محمد بن حنفیه نام داشت برخاستند و دسته دیگر هواخواه علی بن حسین معروف به زین العابدین شدند. در مورد دسته اخیر که به علویان معروف میباشند بطوریکه قبلاً بطور اجمال بیان گردید پیشرفتی حاصل نشد و پس از علی پسرش زید و بعد ابراهیم رهبری شیعیان را به عهده گرفتند ولی بوسیله اعمال امویان بقتل رسیدند اما دسته طرفداران محمد بن حنفیه، بعد از مرگ محمد به پسرش ابوهاشم بیعت نمودند.

بقول «فن قلو تن» ابوهاشم نخستین کسی است که تشکیلات منظمی برای تبلیغات داده و در تقویت عشق و رزای شیعیان نسبت به خاندان بنی هاشم کوشش نمود. ابوهاشم در سال ۹۸ هجری وفات یافت و حق خود را به محمد بن علی رئیس دودمان عباسیان واگذار نمود. در نتیجه این عمل از آن تاریخ بیحد طرفداران محمد بن حنفیه که به «هاشمیه» معروف میباشند بطیب خاطر با عباسیان همکاری خود را شروع نمودند. ولی فرقه امامیه با طرفداران خاندان آل علی با آسانی به عباسیان ملحق نمیشدند





تابلو شماره ۱  
دودمان خاندان عباسیان

زیرا عقیده داشتند که امام باید از احفاد علی بن ابیطالب و فاطمه زهرا باشد. عباسیان که وضع را با این ترتیب دیدند حاضر شدند که مشترکاً بنام هاشم که جد مشترک آنهاست تبلیغ نمایند ولی پس از احراز موفقیت علویان را عقب رانده و خود قدرت را دست گرفتند. عباسیان که در این تاریخ تحت رهبری امام محمد در سوریه اداره می‌شدند برای پیشرفت مقاصد خود بهترین عامل را ایرانیان دانستند زیرا ایرانیان مردمی بودند خردمند و کارداران و گذشته با عظمتی داشتند ولی اکنون مورد تحقیر و ظلم امویان واقع شده بودند، مخصوصاً طرفداری ایرانیان از نهضت مختار عداوت آنها را با امویان بشدت رسانده بود. لذا امام محمد یاران خود را برای تبلیغ با ایران بویژه خراسان فرستاد. در این تاریخ مردم فوق‌العاده‌ای بنام ابومسلم در خراسان بود که می‌توانست این کار بزرگ را به مرحله اجرا در آورد لذا عباسیان با او متوسل شده و بطوریکه دیدیم پس از شکست مروان دوم آخرین خلیفه اموی مقام خلافت را برای ابوالعباس سفاح بلا معارض ساخت. ولیکن پس از خاتمه انقلاب چون عباسیان سرپرست خلافت عروج نمودند نه تنها علویان خیانت نمودند بلکه یادانی فداکاری ایرانیان را هم با قتل ناجوانمردانه ابومسلم انجام دادند و باینوسیله از ابتدای کار نظر مخالفت اهالی ایران مخصوصاً شیعیان را بطرف خود جلب کردند. تنها نتیجه‌ایکه از این همه فداکاری ایرانیان بدست آمد تغییر وضع سیاسی و اجتماعی این کشور بود، زیرا در این تحول بزرگ عباسیان که مورد نفرت اعراب بویژه امویان و هاشمیه قرار گرفتند مجبور شدند دست کم از بدامان ایرانیان دراز کرده و تمام کارهای عالی درباری را با آنها بپایانند. بقول رب فرور ادوارد برون در کتاب تاریخ ادبی ایران (صفحه ۳۶۰ ترجمه علی‌باشا صالح) «به نیروی شمشیر ایرانیان بود که خاندان عباسی از میدان کارزار مظفر و منصور بیرون آمد و بی‌سبب نیست که ابوریحان بیرونی عباسیان را خراسانی می‌نامد و آن سلسله را سلسله خلفای شرقی می‌خواند. بقول سرویلیام مویر در صفحه ۵۳۲ کتاب خود: «همینکه نفوذ ایرانیان رو بفرزونی نهاد خوشنود زندگی عرب رو بکاهش رفت و عصر فرهنگ و گذشت و بحث و فحص علمی آغاز شد».

بعد از غلبه عباسیان اولین کسی که خلافت رسید ابوالعباس  
سیاست عباسیان      سلاج بود که در سال ۱۳۲ هجری رسماً عنوان خلیفه یافت .  
بطور کلی مشی سیاست عباسیان این بود که مواظب اعراب  
بوده و فقط بایرانیان بویژه خراسانیان تکیه نمایند . بطوریکه در تاریخ طبری مسطور  
است (جلد سوم صفحه ۱۱۴۶) : «عباسیان بایرانیان طرح دوستی ریختند و بر جسته ترین  
شخصیتهای دربار بالتیمجه از میان ایرانیان برگزیده شدند . خاندان برمکی اخلاف  
یکی از نجبای ایرانی بودند که سرپرست آشکده بلخ بود . افشین مقرب در گاه  
خلیفه المعتصم که قدرتی بکمال داشت شاخه ای از شجره شهزادگان اسروشنه در  
ماوراءالنهر بود . جنگی که بین امین و ماهون فرزندان «ارون الرشید» گرفت  
در واقع مبارزه جدیدی بود که میان عرب و ایرانیان بر سر ریاست برخاست . لکن  
باز تیس عرب بسنگ خورد و بار دیگر سروری ایرانیان را بهر قیمتی بود برسمیت  
شناختند . »

باین ترتیب دیده میشود که پس از انتقال خلافت ایرانیان از جمله طاهریان ،  
صفاریان و غیره امور ایران مخصوصاً نواحی شرق را بهمه میگیرند و بتدریج کسب  
قدرت نموده تادولت مستقلی بوجود میآورند .

+ سند بنامه میرزا اب تامله خول در ایران حکومت کردند  
 نام میرزا  
 میرزا اب تامله خول در ایران حکومت کردند  
 نقل مسجد  
 فصل دوم

## تأسیس حکومت‌های مختلف ایرانی

بطوریکه قبلاً گفته شد در نتیجه خیانتی که عباسیان به علویان نمودند خلافت آنها مورد بی‌مهری قاطبه ایرانیان بویژه شیعیان قرار گرفت و مخصوصاً پس از سقوط برمکیان و کشتار ناجوانمردانه آنها بدست عمال هارون الرشید این بدبینی بیشتر شده و باز فعالیت‌های پنهانی و آشکار برای کسب قدرت و نجات ایران از زیر سلطه عباسیان شروع گردید. تازمان مرگ هارون (۸۰۹) جنبش‌های اساسی بوجود نیامد ولی بعد از وفات او و ایجاد تفراق بین پسرانش بهترین موقعیت بدست ایرانیان افتاد که طرح خود را عملی سازند.

هارون دارای دو پسر بود بنام‌های امین که از زبیده زن عربش  
 جنگ بین امین و مأمون  
 بوجود آمده بود و مأمون که مادرش ایرانی بود، خلیفه در  
 ۱۹۸ - ۱۹۴ هجری زمان حیات خویش قلمرو حکومتش را بین دو فرزندش تقسیم  
 نموده و مقرر نمود که امین ولیمعهد او بوده و بعد از مرگ امین  
 مأمون زمام خلافت را عهده‌دار گردد ولی در حیات امین مأمون حکومت شرق (ایران)  
 را بعهده داشته باشد.

چون هارون وفات یافت مأمون تحت رهبری وزیر کاروان ایرانیان  
 (فضل بن سهل) از فرمان برادر سر باز زده و خیلی زود تحت حمایت ایرانیان در سال  
 (۱۹۶) خود را خلیفه شرق اعلام نمود. امین که مقام خود را در خطر دید سر داری علی  
 را برای سرکوبی برادر مأمون نمود اما مأمون هم بیکار ننشسته و بکنفر سر داری ایرانی

را بنام طاهر (سر سلسله طاهریان) مأمور دفع برادر کرد. در نبرد سختی که بین قوای طرفین در گرفت طاهر با دست چپ علی را مقتول و بنام (ذوالیمینین) ملقب گردید. بعد از این موفقیت طاهر بغداد را محاصره و پس از یکسال آنجا را گشوده و امین را بقیل رساند. در نتیجه این جریان در کوفه مردم بطرفداری علویان قیام نمودند و در آسیای صغیر و حجاز هم طغیانهای دیگری بوقوع پیوست که وضع را برای مأمون دشوار نمود.

اعلام و لیصدی  
حضرت رضا در سال  
۲۰۱ هجری

مأمون که طغیانهای علویان را مورد حمایت ایرانیان شیعه احساس نمود دست بیک کار فوق العاده ای زد و آن این بود که حضرت رضا رئیس خاندان علویان را بمقام ولیعهدی تعیین نمود و رنگ سبز شیعه را بجای رنگ سیاه عباسیان انتخاب کرد.

شیعیان از این حسن پیش آمد استقبال نمودند ولی در بغداد مردم علیه این عمل شورش نموده و ابراهیم برادر مأمون را بخلاف برداشتند. چون این خبر به مرو (پایتخت مأمون) رسید با حضرت رضا بمشورت پرداخت. حضرت خطر این کار را برای او بیان نمود و حتی حاضر شد از مقام خود مستعفی گردد مأمون که با این امر موافق بود در ظاهر قبول نکرد ولیکن فوت ناگهانی حضرت (۲۰۳) کار را تمام نمود (بزرع شیعیان حضرت بوسیله مأمون مسموم گردیده است).

قیام ابراهیم بوسیله طاهر منکوب و پیاس این خدمت این شخص بمقام نیا بعد سلطنت تعیین گردید. پس از چندی چون طاهر قصد سرکشی داشت مسموم و پسرش طلحه بجای او منصوب گردید و باین وسیله برای اولین مرتبه بعد از حمله اعراب در یک گوشه ایران سلطنت نیمه مستقلى بوجود آمد. در زمان مأمون خرم دینان قیام نمودند ولی در سر کوبی آنها نتیجه ای حاصل نشد و مأمون گویا از این غصه دق نمود پس از مرگ مأمون برادرش ابواسحق ملقب به «معتصم» در سال ۲۱۸ بخلاف رسید، در زمان او طغیانهای مختلف در ایران بظهور رسید و در نتیجه اعتماد او بایرانیان کم شده و پای آنکهها را در امور خلافت باز نموده و دست آنها را در هر کار دیوانی آزاد گذاشت و وضع

بهجائی رسید که ترکها صاحب اختیار مطلق شدند . بطوریکه قبلاً گفته شد در زمان معتصم نهضت‌های خرم‌دینان ، مازیار و بیغمبر نقابدار منکوب شد .

موسس این سلسله شخصی بنام طاهر است که ایرانی بود و پس از اسارت بدست اعراب آزاد شده و تحت تبعیت عشره خزاعی در آمد . همانطوریکه قبلاً گفته شد طاهرباعث روی کار آمدن

**سلسله طاهریان**  
۴۰۵ تا ۴۵۹ هجری

مامون بخلافت ایران شد و برای اعتلای نام ایران خود را فدا کرد . طاهر در نتیجه خدماتش از طرف مامون بحکومت شرق منصوب گردید و پای تخت خویش را مرو و بعد نیشابور تعیین نمود . امرای این سلسله تا سال ۴۵۹ حکومت کردند ولی در این تاریخ بدست صفاریان سقوط نمودند . در حال حاضر عده‌ای از طاهریان در حدود ترشیز میباشند و امرای قائل خود را از بازماندگان طاهریان میدانند :

در زمان خلافت متوکل شخصی بنام صالح بن نصر صمن سر کوبی

سیستان حکومت آن ناحیه را بدست گرفت . یکی از تابعین این شخص یعقوب بن لیث صفار بود که توانست با کوشش زیاد بمقام فرماندهی کل قوای سیستان ارتقا یابد . یعقوب در سال ۴۵۴ هجری قمری

**طلوع صفاریان و تجدید حیات سیاسی**  
ایران در سال ۴۵۴ هجری قمری

۲۵۳ هرات را گرفته و بعد کرمان و فارس را هم منصرف شده و قلمرو وسیعی را در تحت اختیار خویش گرفت و در سال ۴۵۴ هجری قاصدی بدربار خلیفه که در این موقع در بغداد بود فرستاده و اظهار اطاعت نمود . ولیکن چون دربار خلافت از قدرت او بی‌مناک شده بود تصمیم گرفته شد که حکومت بلخ و طخارستان را با او اگذار نمود و حتی الامکان از نزدیک او به بغداد جلوگیری نماید . لذا در سال ۴۵۴ یعقوب رسماً بحکومت شرق منصوب و شروع بتقویت موقعیت خود نمود و در اندک مدت بطاهریان تاخته سلسله آنها را منقرض و در سال ۴۶۲ تصمیم گرفت با خلیفه مصافی داده و قدرت او را مضمحل سازد . برای انجام این منظور از معتصم خلیفه درخواست نمود که حکومت فارس را هم باو تفویض نماید خلیفه نه تنها باین درخواست توجهی نکرد بلکه او را از حکومت خراسان هم عزل نمود . یعقوب بانبروی کافی بسوی بغداد حرکت نمود ولی ضمن

جنگی که باموفق فرستاده خلیفه نمود شکست خورده به فارس عقب‌نشینی کرد .

درفارس رئیس زنگیان باو پیشنهاد معاضدت نمود ولی یعقوب در جواب آیه را خواند : « لا اعبدهم تعبدون ولا انتم عابدون ما عبد » .

در سال ۲۶۵ خلیفه سفیری نزد یعقوب فرستاد تا ضمن استمات از او حکومت سابق را بتمام برده برگردانده و بطور آبرومندی غائله‌اش را خاموش نماید ، وقتی سفیر نزد سردار سیستان رسید دید او در بستر بیماری خفته و در کنارش شمشیری بامقداری نان و پیاز گذاشته شده است . یعقوب پس از اینکه پیغام خلیفه را شنید بفرستاده معتمد گفت باری بابت بگو : « هرگاه زنده ماندم بین من و تو این شمشیر حاکم است ، اگر غالب شدم آنچه مرا پستد آمد همانرا بکار خواهیم بست و اگر تو فاتح در آمدی نان خشکیده و پیاز غذای من میباشد » .

یعقوب باین وسیله بلندی طبع و علوهست خویش را نشان داد و بخلیفه فهماند که وطن پرستی و تجدید حیات میهن خود را با هیچ چیز تعویض نخواهد نمود ولی متأسفانه اجل مهلتش نداده و در سال ۲۶۵ هجری در گذشت . یعقوب که در تاریخ ایران نام بلندی از خود بیادگار گذاشته است اولین کسی است که بعد از حمله اعراب بتجدید واقعی حیات سیاسی ایران و ورود آن کشور در تاریخ جهان توفیق حاصل نمود و در تاریخ ایران را از تاریخ پایتخت خلفای عباسی جدا ساخت .

بعد از مرگ یعقوب برادرش عمرو بجای او نشست و با خلیفه صلح نمود و خلیفه هم او را بحکومت خراسان ابقا نمود ولی شش سال بعد خلیفه او را از حکومت عزل و مقامش را به رافع بن هرثمه واگذار نمود . در سال ۲۷۹ که معتمد بجای معتمد بخلافت رسید رویه برادرش را تغییر داده و مجدداً عمرو را بحکومت خراسان منصوب ساخت معتمد خلیفه باین وسیله خواست از نفاق بین عمرو و رافع استفاده نموده و رافع را از میان بردارد و در اینکار توفیقی هم حاصل نموده در سال ۲۸۳ رافع بدست عمرو کشته شد .

در این تاریخ اسمعیل سامانی در ماوراءالنهر حکومت میکرد ، عمرو از خلیفه درخواست نمود که قلمرو اسمعیل را هم با وواگذار نماید . خلیفه که از قدرت عمرو بیمناک شده بود ویرا بجنگ با اسمعیل تحریک نموده و درخفاهم با امیر سامانی سازش نمود که عمرو را معدوم سازد . بالاخره بین قوای عمرو و اسمعیل جنگ خونینی در گرفت ، در سال ۲۸۸ بلخ در محاصره قوای سامانی قرار گرفت و با تمام کوششهای عمرو قوای اوشکست خورده و خودش تسلیم شدو بامر خلیفه به بغداد فرستاده شد و در آنجا بقتل رسید (۲۹۰هـ) و باینوسیله حکومت صفاریان پایان یافت .

دودمان سامانی که در مدت (۱۸۰) سال در ایران خاوری حکومت

نمودند از نسل یک نفر نجیبزاده ایرانی بنام سامان میباشند که سلسله سامانی  
 سال ۲۰۴ هجری قمری

اسدبن عبداله عامل مهدی خلیفه در خراسان قرار گرفت و چون منشاء خدمات صادفانه ای شدمورد توجه واقع گردید و چهارپسرش در دستگاه خلیفه هارون وارد شدند و در نتیجه بحکومت نواحی سمرقند و فرغانه منصوب گردیدند .

بزرگترین فرد این خاندان احمد بود که توانست حکومت مقتدری را در سال ۳۰۴ هجری بوجود آورد ، بعد از او پسرانش نصر و اسماعیل بودند که متصرفات خود را توسعه داده و فتوحاتی نمودند . از جمله اقدامات مهم اسماعیل غلبه بر عمرو و تصرف قلمرو او بود در نتیجه موفقیتای اسماعیل خلیفه او را مورد محبت قرار داده و حکومت خراسان ، ترکستان ، ماوراءالنهر ، هند ، و کرمان را با و سپرد اسماعیل بخارا را پایتخت قرار داده و ضمن حمله به ترکان در شرق بحدود قلمرو خویش افزود .

در زمان امارت نصر دوم کار سامانیان باوج قدرت و عظمت رسیده و دربار او مجمع فضلا و ستارگان هنر و دانش شد .

پس از مرگ نصر دوم نوح که شخصی بی لیاقت بود زمام امور

را بدست گرفت و از این تاریخ ترکان در دستگاه سامانیان راه پیدا کردند . بعد از نوح عبدالملک و لیث بن علی بن محمد بن نوح و بعد منصور دوم و نوح دوم بتخت نشستند . در زمان این امیر

دوران فساد و انحطاط و زوال  
 سلسله سامانی



بغراخان از خاندان افراسیاب بخارا را گرفت و موجب فرار نوح گردید و لکن در اندک مدت بغراخان وفات یافت و امیر سامانی بمقر حکومت خویش مراجعت نمود. در این موقع چون بزرگان کشور برای جلب کمک امیر دیلمیان در مقابل نوح سامانی بطرف خراسان فرار نموده بودند لذا نوح ناچار اوست توسل بدامن سبکتکین حاکم غزنه که از عمال سامانی بود روزه و دفع فتنه خراسان را از او خواست در این جنگ محمود پسر سبکتکین موفقیت‌های شایانی کسب نمود و از طرف نوح بحکومت آن دیار منصوب گردید. چون نوح وفات یافت منصور دوم بوالاخره عبدالملک که آخرین فرمانروای این سلسله است بتخت نشست. در زمان عبدالملک ایلك خان ترك بقلمرو سامانیان حمله نموده و امیر سامانی را دستگیر و زندانی نمود که در سال ۳۸۹ هجری زندان در گذشت و باین وسیله حکومت آل سامان پایان یافت. اگرچه اغلب مورخین آخرین فرد سامانیان را المنتصر اسمعیل بن منصور برادر عبدالملک بن نوح میدانند ولی همانطوریکه قبلاً گفته شد بامرگ عبدالملک تو ما این خاندان پیچیده شد. بطور کلی اعضاء این خاندان ۹ نفر بودند که عنصری شاعر معروف نام آنها را در ذوق فرد شعر بیان نموده است:

نه کسی بودند ز آل سامان مذکور

داۓم بامارات خراسان مشهور

اسمعیل است و احمدی و نصری

دو نوح و دو عبدالملک و دو منصور

در زمان سامانیان شعرا و دانشمندان عالی قدری مانند رودکی و طبری و غیره بامعرصه بوستان علم و ادب ایران گذارده و در راه احیای زبان پارسی خدمات شایانی انجام دادند.

مرداویج بن زیار که جزو سیاهیان اسفارین شیرویه عامل حکومت آل زیار ۳۹۵ تا ۴۱۷ هجری قمری سامانیان درری بود در سال ۳۹۵ هجری علیه مخدوم خود قیام نموده و با کمک ماکان بن کاکای یکی از سرداران شجاع علویان در طبرستان اسفار را دستگیر و بقتل رساند. مرداویج پس از فتح طبرستان همدان را

نیز گرفته و دستور قتل‌هام اهالی آنجا را صادر نمود.

خلیفه‌المقتدر بدفع او هفت گماشت ولی قوای خلیفه شکست خورده مجبور بعقب‌نشینی گردید و مرداویج توانست اصفهان را هم تسخیر نماید. در این زمان خاندان بویه در شیراز روی کار آمدند و علی بن بویه توانست در اندک مدت فارس را قبضه نماید. مرداویج تصمیم گرفت که بشیراز حرکت نموده و علی بن بویه را منکوب نماید ولی قبل از حرکت بطرف فارس در سال ۳۶۳ بدست غلامش بقتل رسید. این مرد که قصد احیای ایران بزرگ و غلبه بر خلیفه را داشت در نتیجه سفاکی و خونریزی نتوانست نقشه‌های خود را عملی سازد و با قتل او طرح‌هایش نا تمام ماند.

پس از مرداویج برادرش وشم‌گیر بن زیار بحکومت رسید ولی خیلی زود با حملات آل بویه و چغانیان مواجه شده مجبور گردید از امیر نوح بن نصر تقاضای کمک نماید. امیر نوح قوای بکک او فرستاد و وشم‌گیر توانست قلمرو حکومت خود را مسترد دارد و در مرحله ثانی که مورد حمله واقع گردید ابو الحسن سیمجور بکک او فرستاده شد ولی قبل از ورود سیمجور وشم‌گیر در سال ۳۵۶ وفات یافت و پسرش بیستون بحکومت رسید. بیستون در سال ۳۶۶ فوت نمود وشمس المعانی قابوس بن وشم‌گیر بجای او زمام امور را بدست گرفت. شمس المعالی هم در جنگ با عضدالدوله دیلمی شکست خورده به نیشابور پناه برد. امیر نوح بن منصور سردار خود حسام‌الدوله تاش را با قوای کافی بکمک او روانه نمود ولی با وجود ۱۸ سال مبارزه نتوانست کاری از پیش ببرد تا اینکه به همراهی اسپهبد شهریار و چرچان مسلط شده و طبرستان و جیلان را هم مفتوح ساخت. قابوس در سال ۴۰۳ بقتل رسید و با اینکه شخص دانشمند و اهل علم بود ولی چون با امراء و سردارانیش بدرفتاری مینمود غضب آنها را بر علیه خود برانگیخت و عاقبت هم‌جان خود را فدای خشونت رفتار خویش ساخت. ابوریحان بیرونی کتاب معروف خود «الانار الباقیه» را در سال ۳۹۰ هجری بنام این پادشاه پرشته تحریر درآورد.

بعد از قابوس پسرش منوچهر بحکومت رسید و برای حفظ قلمرو خود نسبت

به سلطان محمود غزنوی اظهار اطاعت نمود و دختر او را بزی گرفت. پس از منوچهر اشخاص دیگری بحکومت رسیدند، آخرین آنها کیلان شاه بن کیکلوس است که در سال ۴۷۱ وفات یافت.

**سلسله آل بویه**  
**یاد یلمیان**  
 ۴۴۷ - ۴۷۲ هجری و ابوعلی مسکویه در تجارب الامم او را از نسب یزد گرد آخرین پادشاه ساسانی میداند، ولیکن مولف حبیب السیر ابو شجاع را از بازماندگان و یلم بن صمنه میشناسد. بویه دارای سه پسر بود بنامهای علی، حسن و احمد که هک چند در خدمت ماکان بن کاکی بودند و بعد به مرداوینجین زیار پیوستند و از طرف او بحکومت کرج (که نزدیک سلطان آباد، بین اصفهان و همدان واقع است) منصوب شدند.

علی عماد الدوله در سال ۳۲۲ اصفهان را گرفت و رسماً تاجگذاری نمود. و در این تاریخ شمشگیر بن زیار که حاکم طبرستان بود چون از قیام عماد الدوله باخبر شد بسر کوی اوشاف ولی موفقیتی نیافت و بطبرستان مراجعت نمود در نتیجه کار آل بویه استحکام یافت و پس از تصرف کرمان و خوزستان امرای فارس و کرمان و خوزستان را بوجود آوردند عماد الدوله در سال ۳۳۸ در گذشت و عضد الدوله پسر رکن الدوله بجای معز الدوله احمد بن بویه موسس سلسله آل بویه کرمان در سال ۳۲۴ پس از تصرف خوزستان او نشست. بطرف بغداد رهسپار شد در این تاریخ المستکفی بالله عباسی زمام خلافت را در دست داشت، چون خلیفه از حرکت معز الدوله باخبر شد بمقابله او شتافت ولی پس از جنگ طولانی بالاخره منکوب و بامر معز الدوله بزاندهان افکنده شد و مقتدر ابو القاسم بنام المطیع بالله بجای او بخلاف منصوب شد و بنام سردار دیلمی خطبه خواند و سکزدند.

بنابگفته ابن مسکویه با این پیش آمد پس از سه قرن که ایرانیان اسیر دربار خلافت بودند توانستند بر مرکز خلافت مسلط شده و بمهل خود مدت یک قرن خلفا را تغییر دهند. تا زمانی که رکن الدوله زنده بود معز الدوله از عضد الدوله برادر خود

اطاعت داشت ولی پس از مرگ او علم طفیان برافراشت . معزالدوله در سال ۳۳۶ در گذشت و پسرش عزالدوله بجای او نشست و با عضدالدوله هم خود جنگید و بامر او کشته شد و قلمرو عراق بدست عضدالدوله افتاد . عضدالدوله یکی از معروف ترین امرای آل بویه است که مدت ۳۴ سال در فارس و بغداد با قدرت حکومت نمود و بلوچستان، مکران و قسمتی از عربستان و عمان را نیز گرفت . سرای سلطانی بغداد و راه مکه به بغداد از بناهای اوست . این شخص در فارس بناهای بزرگی از خود بیادگار گذاشته است از آن جمله بندامیر است که بر روی رودخانه کام فیروز ( کر ) در چند میلی غرب تخت جمشید ساخته شده است .

**دوران انحطاط عضدالدوله** در سال ۳۷۲ در گذشت و بامرگ او دووان زوال **سلسله آل بویه** دودمان دیلمیان شروع شد . در این دوران اشخاصی مانند مویدالدوله ، فخرالدوله ، شرفالدوله ، مصصامالدوله و بهاءالدوله روی کار آمدند تا حکومت به مجدالدوله پسر فخرالدوله رسید . این شخص چون صغیر بود مادرش سیده که بسیار کاربدان بود زمام امور را بدست گرفت . در زمان حکومت سیده سلطان محمود بقلرو او حمله نمود ولی این زن کاردان بایک جواب ساده او را منصرف ساخت . ولی در سال ۳۸۷ که مجدالدوله بسن رشد رسیده بود محمود قوایی برای تسخیر قلمرو او فرستاد و متکوبش ساخت . بعد از انقراض حکومت مجدالدوله خاندان بویه در عراق و فارس یکنه چند حکومت نمودند تا اینکه سلجوقیان آنها را متکوب و بامرک ابوعلی کیخسرو سراسر ابو کالیجار در سال ۴۴۷ در عهد برکیارق بن ملکشاه تومار این سلسله پیچیده شد .

**سلسله های همزمان** مقارن با نهضت دیلمیان سلسله های کوچک دیگری هم در **بادیلمیان** گوشه و کنار ایران برای رعائی از دست خارجیان روی کار آمدند که مهمتر از همه عبارتند :

۱- آل کاکویه که موسس آن علاءالدوله از عموزان گان سیده مادر مجدالدوله بود . این سلسله که بنام اتابکان خوانده میشوند تا سال ۶۷۳ در نواحی بزد و اصفهان حکومت می کردند .

۲- مظفریان یا آل مظفر در آذربایجان و شدادیه در اراک که تاسالهای ۴۰۹ و ۴۱۰ کار حکومت آن سامان را بدست داشتند .

۳- سلسله روادیه در جنوب آذربایجان بودند که از سال ۳۴۴ در آن نواحی بحکومت پرداختند و تاحمله مغول بر سر کار بودند .

بطور کلی در این دوران در هر گوشه ایران اشخاصی دم از خود سری و فرمانروائی میزدند و حکومتی بوجود آورده بودند . یکی از علل عدم موفقیت ایرانیان در ایجاد وحدت سیاسی و تمرکز قدرت همین تفرقه و نفاق بین حکام محلی بود .

طلوع سلسله غزنویان موسس سلسله غزنویان سبکتکین است که موسس دودمان **۳۶۶ تا ۵۵۸ هجری** غزنویان گردید که تاسال ۵۵۸ در ایران حکومت داشتند طبق نوشته مؤلف طبقات ناصری از قول بیهقی : «سبکتکین غلام نصر حاجی تاجر بود که بالبتکین فروخته شد .»

البتکین در زمان عبدالملک امارت طبرستان را داشت و بعد بر «انوک» والی غزنین هم غلبه نموده آنجا را تسخیر نمود . بعد از مرگ البتکین چنانشینان نتوانستند بعدل واد رفتار نمایند در نتیجه مردم دور سبکتکین جمع شده و در سال ۳۶۶ او را بحکومت غزنین برگمارند و بنام «امیر ناصرالدین» معروف گردید . سبکتکین پس از نظم امور غزنین بطرف هندوستان حمله کرده و در دو جنگ نواحی «بست» و «فصدار» (قندهار) را گرفت و غنائم زیادی بدست آورد . وزارت امیر ناصرالدین بابا ابو الفتح بستی بود که بخوبی از عهد اداره امور مملکت بر میآمد . سبکتکین در حیات خود اسمعیل را که از دختر البتکین بود بجانشینی خویش منصوب نمود و باینکه محمود برادر بزرگتر بود از سلطنت محروم شد .

سبکتکین در سال ۳۸۷ در گذشت و اسمعیل که شخص نالایقی بود زمام امور را بدست گرفت و در نتیجه خیلی زود در تمام ارکان حکومت غزنویان آثار فتنه و بی نظمی هویدا گردید . محمود که نمیتوانست این وضع را نظاره نماید علیه برادر قیام و او را دستگیر نموده و در قلعه چورجانان زندانی ساخت و تا آخر عمر در آنجا بود .

سلطنت سلطان محمود  
غزنوی یمن الدوله  
۴۲۱-۳۸۷ هجری  
محمود که مادرش زابلی است و در تاریخ به زابللی هم معروف  
میشود در سال ۳۸۷ به حکومت رسید و اولین کاری که نمود این  
بود که خراسان را از دست عمال ایلک خان مازخود و المقتصر  
آخرین بازمانده سامانی را هفتکوب ساخت. در این تاریخ امیر  
خلت بن احمد معروف به امیر خلف بانو (مادرش بانو دختر عمرولیت بود) آخرین فرد  
خاندان صفاریان به حدود قلمر غزنویان تجاوز نمود و در نتیجه محمود او را سرکوبی  
کرد ولی باز حکومت سیستان را در دست اوباقی گذاشت و تاهنگام مرگ او را از این  
سمت بر نداشت.

لشکر کنیهای سلطان یکی از علل شهرت سلطان محمود فتوحات او در هندوستان است  
محمود به هندوستان که علاوه بر کسب غنائم زیاد موجب اشاعه اسلام در آن حدود  
شد سلطان محمود اولین مرتبه در سال ۳۹۰ و بعد در سال ۳۹۶ به هندوستان لشکر  
کشید و بهاطیه و مولتان را تسخیر و «بچهرا» سلطان بهاطیه را اسیر ساخت و ضمن  
غنائمی که بچگ آورد ۱۲۰ زن جویر فیل جنگی بود، بعد با «آندبال» پسر «اچپبال»  
پادشاه هند نبرد کرده قسمتی از قلمرو او را تصاحب نمود. در این موقع ایلک خان باز از  
غیبت محمود استفاده نموده به حدود قلمرو او بدست اندازی پرداخت یعنی الدوله ناچاراً  
از ادامه فتوحات خود متصرف شده و راه غزنین را پیش گرفت تا ایلک خان را تادیب نماید.  
بعد از سرکوبی ایلک خان سلطان غزنوی مجدداً در سال ۴۰۰ هجری عازم هند شد  
و در نزدیکی رود سند، جنگ سختی بین قوای طرفین در گرفت ولی بالاخره قوای  
سلطان محمود بر هندیان چیره شده آنها را مجبور به فرار نمود؛ در نتیجه قلمه بهیم که  
مخزن جواهرات و ذخائر سلطنتی هند بود بدست شاه غزنوی افتاد. در نتیجه این فتح  
باب تجارت بین ایران و هند مفتوح شد و سطح درآمد عمومی بالافزایش. محمود پس از  
این مظفریت در سال ۴۰۱ غوریان را هم شکست داده و قلمرو آنها را متصرف گردید و  
بعداً در سالهای ۴۰۵ و ۴۱۱ و ۴۱۶ برای فرونشاندن اغتشاشات هند بآن صوب مسافرت  
نمود و موفق بر گشت.

**حرکت سلطان محمود** در شبه جزیره کجرات بتخانه‌ای بود بنام سومنات ، (بعقیده بمومنات در سال بعضی مورخین بت سومنات همان بت منات است که در خانه ۴۱۶ هجری کعبه بوده و مربوط بقبایل اوس و خنرج است که پس از بعثت پیغمبر و صدور دستور شکستن بتها قبایل مزبور این بت را به کجرات آورده‌اند) . در هر حال این بتخانه مورد پرستش هندیان بود و روی این اصل سلطان محمود با ۳۰ هزار مرد جنگی بآن سوی حرکت نمود ، در نبردیکه بین ارتش ایران و هندیان رخ داد تلفات هندیان بجدی بود که از حساب خارج شد و محمود توانست بارادن کشته زیاد آنجا را بکشاید ، سلطان غزنوی بت سومنات را شخصاً شکست و دستور داد مقداری از سنگ بت را برای استانه در مسجد جامع غزنین به پایتخت حمل نمایند ، غنائم این بتخانه را بالغ ۲۰ میلیون زرسرخ نوشته‌اند زیرا تمام این بتخانه از زرسرخ ساخته شده بود و شش ستون داشت که تمام مرصع به یاقوت و زمرد بودند محمود پس از یکسال اقامت در هند عازم ایران شد .

در این موقع خلیفه عباسی القادر بالله بود که چون خبر این فتوحات را شنید در سال ۴۱۷ ضمن ارسال تحف و هدایای فراوان برای سلطان غزنوی او را فرمانروای خراسان ، هندوستان ، سیستان و خوارزم خواند و لقب کبک الدوله و الاسلام را با و اعطا کرد . در زمان سلطان محمود چهار هزار خانوار ترکان سلجوقی اجازه یافتند که در نسا امیور سکونت نمایند ، پس از مدتی این اشخاص بنای بدرقناری را بامردم گذارده و دم از خود سری زدند ، محمود آنها را منکوب نه و دو پس از ۳۳ سال سلطنت در سال ۴۶۱ در غزنین درگذشت .

سلطان محمود سنی حنفی بود و در دین خود تعصب زیاد نشان میداد ، نسبت بدربار خلیفه ارادت میورزید و بایر و ان فرق دیگر بویژه شیعیان بسیار بدرفتاری مینمود . محمود یکی از سلاطین علم دوست و ادب پرور بود و دربار او انجمن شعرا و فضلائی چون فردوسی ، فرخی ، منوچهری ، عنصری ، کسایی و غیره بود و ابوریحان بیرونی و ابوالخیر خمار در دربار او میزیستند و وزرائی چون ابوالعباس فضل بن احمد اسفراهنی و احمد بن حسن میمندی داشت که در امور مملکت تبحر کافی داشتند .

جانشینان سلطان محمود محمود در حیات خود امیر محمد پسر کوچکتر را بجانشینی  
 تعیین و مسمود را که بایستی قاعده باین سمت منصوب گردد  
 به حکومت ری و اصفهان برگزید. این امر موجب نفاق بین دو برادر گردید که بالاخره  
 کار به جنگ کشید. در مبارزه مسمود فائق آمد و برادر را گرفته زندانی نمود و خود  
 در سال ۴۶۱ به سلطنت نشست. مسمود پس از بیعت با القائم بالله بسوی کشمیر رهسپار  
 شد و ضمن سرکوبی یاقیان آنجا استراپاد را هم گرفت ولی در جنگ با ترکان سلجوقی  
 شکست خورد و همین امر موجب شورش هندوستان شد لیکن مسمود توانست بارشادت  
 خود تمام این شورشها را فرونشاند. در سال ۴۳۲ مسمود بدست پاران برادرش امیر محمد  
 بقتل رسید و پسرش اودوران سلطنت غزنویان رو بضعف رفت. جانشینان مسمود هیچ  
 کدام دارای لیاقت و کفایت پادشاهی نبودند و آخرین فرد این خاندان خسرو ملک بود  
 که در سال ۵۸۳ بدست فیث الدین محمد سام غوری بقتل رسید و با قتل او دودمان  
 غزنویان پایان یافت.



## فصل سوم

### اوضاع اجتماعی، اداری و تمدن ایران از حمله عرب تا حمله مغول

نولد که در تأثیر استیلای اعراب بایران چنین میگوید :  
نظر کلی  
« استیلای یونانیان در ایران غیر از تغییر اوضاع زندگی  
ظاهری تأثیر دیگری نپخشید . برخلاف استیلای اعراب که در اعماق کشور تأثیر  
نموده در مذهب و آئین و عادات و رسوم و بالاخره در تمام شؤون ملی ریشه دوانید » .

برای پی بردن به نتایج و اثرات حمله و استیلای عرب بر ایران گفتار فاضلانه  
نولد که که جامع جمیع نظریات مامیباشد کافی است ، زیرا پس از تسلط عرب بر کشور  
ساسانی علاوه بر آنکه زبان و ادبیات مردم این سرزمین کاملاً تحت نفوذ بیگانه گان  
قرار گرفت و مسلمین از راه مذهب تسلط روحی بر اهالی این آب و خاک پیدا کردند  
اوضاع اجتماعی و طبقاتی و اداری ایرانیان نیز عاری و بی نیاز از تمدن مسلمین نبود .

باید دانست که اعراب بالذات تمدنی نداشتند و فقط در شعر و شاعری مزیتی  
حاصل نموده بودند ، در نتیجه تمام آداب و مراسم اجتماعی و حتی علوم و فضائل آنان  
از تمدن ملل مغلوبه مأخوذ شده بود که بواسطه لیاقت و کاردانی جمعی از وزراء و رجال  
ایران دوست بصورت خاصی درآمد که در ظاهر آنرا تمدن اسلامی مینامند .

مذهب اسلام تأثیرات عمیقی در روحیات و افکار ملت ایران کرد و فکر  
ایشانرا برای قبول یک سلسله اصول اخلاقی و فضائل تازه ای که با اساس عقاید ایرانیان  
قدیم فرق بسیار داشت مستعد نمود . به همین مناسبت جمعی که دور از مرکز خلافت

در نقاط صعب الوصول شمال ایران بسر میبردند و دست خلفاء کمتر بدیشان میرسید دست از دین اجداد خود برنداشته و همواره با تمام قوا با پیشرفت مراسم و عادات تمدن مسلمین مبارزه میکردند، دیلمیان از این جمله بودند که دست حکومت بغداد اساساً بر زمین ایشان نرسید. بدیهی است که این عداوت و دشمنی نسبت به مصر عرب و تمدن اسلام موجبات کندی پیشرفت مسلمین را فراهم مینمود و ایرانیان حتی الامکان در حفظ آداب و عادات قدیمی کوشیده و مذهب خویش را نگاه میداشتند، ولیکن وسعت دایره نفوذ خلافت از یکطرف و عدم اتحاد و هم کزیت در ایران و تعداد سلسله‌های بزرگ و کوچک در نواحی مختلف این سرزمین از طرف دیگر موجب شد که بتدریج ایرانیان گذشته از مذهب از لحاظ اجتماعی و سیاسی و اداری نیز نفوذ و سلطه بیگانگان را قبول کنند.

باید دانست که حکمرانان و امیران و حتی خود مردم برای حفظ عزت نفس و علو همت ایرانی در هر يك از شؤون اجتماعی از مذهب گرفته تا طرز اداره مملکت تغییر و تبدیلاتی قائل میشدند، این تغییر و تبدیلات روز بروز رو بقزونی میرفت و هر موقع سلسله توانائی در این سرزمین روی کار میآمد تجلیات آن واضحهتر میشد تا جائیکه در اواخر وضع اداری و اجتماعی ایران دوباره صورت ایرانی بخود گرفت.

نکته دیگریکه خیلی جالب توجه است این است که حکومتها یکیکه در مشرق ایران تأسیس شده و بتدریج تا مغرب گسترده شدند هر چند که بعضی از مؤسسين آنها بیگانگان بودند ولی باز هم از تأثیر روح تمدن و آداب ایرانی برکنار نماندند، زیرا مؤسسين این سلسله‌ها خود به آئین جهاننداری و مراسم و آداب پادشاهی آشنائی نداشتند و نتیجه این میشد که خواه ناخواه زمام کارهای کشور بدست ایرانیان افتاده و وزیران ایرانی یا اصول و روش دوره ساسانیان متصرفات این سلسله‌ها را اداره نمابند.

اساس پادشاهی ایران در دوره سامانیان و غزنویان استوار گردید، مخصوصاً سلطان محمود غزنوی، تمایل خاصی بانظام اداری متصرفات خویش نشان میداد و تشکیلات و اصولیکه سامانیان و غزنویان که از سبک و روش ایران قدیم بوسیله

مسلمین اقتباسی شده بود بکار برده بودند تا حمله مغول با آنکه تفاوتی در ایران رواج داشت. فهم اوضاع طبقاتی ایران در این دوران بسیار مشکل است زیرا اولاً در هر گوشه‌ای از ایران خاندانهای بزرگ متعددی مانند صفاریان، غزنویان، دیلمیان و سلسله‌های کوچک دیگری مانند چغانیان، سیمجوریان، مامونیان یا خوارزمشاهیان قدیم و غوریان و امثال آنها حکیمت داشتند که اختلاف تشکیلات داخلی آنها از یکطرف و عدم تثبیت دوام این سلسله‌ها از طرف دیگر روش خاصی در طرز اجتماع و اداره این کشورها بکار میرفت؛ ثانیاً خلفا برای حفظ مقام و موقعیت خویش همواره بین این خاندانها ایجاد تفاق و اختلاف نموده و باضعیف نمودن یکی پس از دیگری دوام بقای خلافت خود را تأمین میکردند و باین ترتیب در امور داخلی این حکومتها مداخله مینمودند؛ مثلاً غزنویان با اینکه دارای قدرت و استقلال کامل بودند مع الوصف وضع طوری توجیه شده بود که آنها هم عهد و لوای حکومت را اگر چه در ظاهر هم شده از خلفاء می گرفتند.

اینکه باید نظر گرفتن این اشکالات تا آنجائیکه ممکن است اوضاع اجتماعی و طبقاتی دوران مورد بحث را تحت بررسی قرار میدهم.

وضع مردم ایران در دوران امارت دیلمه و غزنویان و بطور  
**طبقات مردم**  
 کلی تازمان حمله ممول مانند زمان قبل از اسلام بود باین معنی  
 که مردم از سه طبقه بشرح زیر تشکیل میشدند:

۱- طبقه امراء، اعیان و اشراف که تصدی کارهای مهمه مانند وزارت و ریاست سپاهیان و غیره را بعهده داشتند.

۲- طبقه تجار و صنعتگران و ملاکین بودند که آنها را بطور کلی دهقانان میگفتند، با اینکه این طبقه در رفاه بسر میبرد ولی بایستی مالیات سنگینی را بپردازند و حال آنکه طبقه اول از پرداخت مالیات معاف بود.

۳- طبقه روستائیان که از جمع امتیازات محروم بودند و هر سال بایستی عده‌ای از این طبقه برای شرکت در جنگها بدولت معرفی شوند؛ اگر نسبت باین طبقه

گاهی عطف توجهی مبذول میشد مربوط بخصائل و انسان دوستی شخص پادشاه بود و بهیچوجه اجبار قانونی نداشت که البته در زمان یعقوب لیث و عمرو لیث و سلطان محمود غزنوی وضع این طبقه تا اندازه ای در رفاه و آسایش بود.

**وضع تجارت** تجارت ایران در تمام ادوار تاریخ گذشته بستگی تامی بطرز حکومت و درجه امنیت این کشور داشته است باین معنی که اگر حکومت مقتدری روی کار بوده و وحدت ایران مسلم بود امر تجارت دارای رونق کامل بوده است زیرا با المال این کشور که در سر راه چین و هندوستان از یک طرف و اروپا از طرف دیگر قرار دارد و در آن موقع هنوز راههای دریائی (سوئر و دماغه امید نیک) مورد استفاده قرار نگرفته بود تجار مجبور بودند از راههای ترانزیتی ایران استفاده نمایند ولی اگر در این کشور بینظمی برقرار بود و یا اینکه حکومتهای ملوک الطوائفی در سر کار بودند لطمه و خسارت زیادی بتجارت آن وارد میشد زیرا علاوه از ایجاد سرحدات گمرکی خطرات غارت و چپاول کالاهای تجارتی هم در بین بود و در نتیجه بایر ای مدتی روابط تجارتی تعطیل بود و با اینکه از طرق دیگر استفاده میشد در این دوران در زمان غزنویان و برای مدتی هم در زمان خوارزمشاهیان وضع تجارت ایران تا اندازه ای خوب بود و در سایر مواقع رونق نداشت.

**ایجاد ابنیه** در این زمان سبک معماری با وجودیکه از شیوه معماری زمان ساسانیان استفاده شده بود ولی سیلقه مسلمین نیز در آن دخالت داشت، از آثار مهمه این دوران گنبد قابوس در گرگان است که آرامگاه امیر شمس المعالی قابوس بن وشمگیر میباشد که در سال ۳۹۷ هـ بسازم خودش ساخته شد؛ دو برج «لاجیم و رسکت» است که نزدیک سفیدرود میباشد؛ و از بناهای اسپهبدان آل باوند است.

در این دوران تمام امور در شخصی شاه متمرکز بود و با وجود اقتدارات پادشاهان وزیران متعدد هیچ کاری بدون موافقت شاه امکان نداشت. در شهر مامورینی بنام والی یا برید گمارده میشدند که تحت امر مستقیم شاه بودند

شاه همیشه فرماندهی گل ارتش را به عهده داشت .

**وزراء و وظایف آنها** وزیر پس از امضاء قراردادی که بین او و شاه بسته میشد و او در ذیل این قرار داد وفاداری خود را قید نموده و تعهد مینمود که از او امر شاه سرپیچی نکند بکار گمارده میشد و معمولاً این رویه با وزیر اول بود و سایر وزراء با نظر وزیر اول بکار گمارده میشدند .

بطور کلی در این دوران تمام امور مملکتی بوسیله پنج دیوان اداره میشد که عبارت بودند از : دیوان وزارت که ریاست آن با وزیر اول بود و با امور مالی و سیاسی و انتصابات و غیره رسیدگی مینمود . این دیوان با امور ابلاغ اوامر پادشاه بحکم و والیان بود ؛ دیوان عراض که تحت امر عارض لشکر اداره میشد ، این دیوان با امور سپاه و تجهیزات و تأمین خواربار آنها رسیدگی مینمود . امور لشکری ایالات (بریدها) زیر نظر صاحب برید (والی شهرستان) اداره میشد و او گزارشات امور نظامی را بعرض میرساند . فرماندهی لشکر نواحی مهم مثل خراسان وری با سپهسالاران که بیشتر بستگان شاه بودند و اگذار میشد . در زمان سلطان محمود نخستین رتبه نظامی خیل تاس : و بعد قائد و سرهنگ و حاجب لشکر و سپهسالار بود ؛ دیوان رسائل که امور دفتری را انجام میداد ؛ دیوان اشراف که اعمال و رفتار وزراء و بزرگان را مورد رسیدگی قرار میداد ؛ دیوان پنجم دیوان مظالم بود که زیر نظر شخص شاه انجام وظیفه میکرد . این دیوان از سه شعبه : دیوان قضاء ، دیوان حسبه و دیوان شرطه تشکیل شده بود و عضوین دیوان را مشرف و رئیس آن را صاحب دیوان اشراف میگفتند .

## فصل چهارم

### ترکان سلجوقی

مقدمه

آنچه تا کنون راجع بتاریخ بعد از اسلام بیان گردید مجموعه‌ای  
از سرگذشت نهضت‌های وطن پرستان ایرانی و بسا سلسله‌های  
محلی بود که برای مدت کوتاهی قسمتی از ایران را تحت قدرت خود در آورده و بعد  
هم بیشتر در نتیجه منازعات داخلی تجزیه شده و از بین رفتند و هیچ کدام نتوانستند  
دولت نیرومندی تشکیل داده و وحدت ایران را عملی سازند و ولی طهور دولت سلجوقیان  
موجب ایجاد یک حکومت مقتدری شده و دولتی تشکیل داد که اثر گستران تادریای  
مدیترانه دامنه آن وسعت داشت و بعد از حمله اعراب این اولین مرتبه بود که چنین  
دولت نیرومندی در ایران بوجود آمده و دربار خلافت را تحت الشعاع قرار داد ولی در  
عین حال احترامات لازمه را برای خلیفه رعایت مینمود ؛ دولت سلجوقیان نه تنها در  
ایران موجب تحولات بزرگ گردید بلکه در خاور میانه اثرات قابل ملاحظه و مهمی  
نمود . در خصوص ایرانی شدن ترکها در ایران و تاثیر تمدن ایرانی و نفوذ معنوی ایرانیها  
بر روی قبایل ترکها و سلاطین ایشان باید بحثی ایران گردد بخصوص وزرائی که ایشان  
را اداره کرده اند مانند خواجه نظام الملک و غیره تاثیر بسزائی در روحیات آنها داشته اند .  
موسس این خاندان تغای (کمان) پدر سلجوق از ترکان غزنیه  
اصل و نسب از سلجوقیان که در اوایل نهضت اسلام با ایل خود از ترکستان به ماوراءالنهر  
آمده و دین اسلام را قبول کرد . این ایل در نتیجه شرکت در جنگهای محلی و وزیدگی  
کامل پیدا کرده و در زمان سلطان محمود غزنوی قدرت نظامی آن بجائی رسید

که موجب وحشت سلطان غزنوی شده دستور داد اسرائیل پسر سلجوق رازدانی و افراد تابعه او را در نيسا در ده میلی جنوب غربی عشق آباد فعلی و ابیورد نزدیک قهقه ساکن سازند . تازمان حیات محمود ترکان سلجوقی از دربار غزنوی اطاعت میکردند ولی بعد از فوت او شروع به خود سری و طغیان گذاشته مدتها سلطان مسعود را دچار ناراحتی نموده بودند تا در نفاق او را شکست داده و سلسله غزنویان ایران را برچیدند .

میکائیل پسر دیگر سلجوق که بعد از گرفتاری برادر (اسرائیل) امورایل خود را در دست داشت دارای دو پسر بود بنامهای طغرل و چغری ؛ در زمان سلطنت مسعود غزنوی طغرل به نیشابور و چغری به مرو حمله نموده در اندک مدت موفقیت های بزرگی را کسب نموده و تمام خاک خراسان را متصرف گردیدند . باینکه مسعود و پسرش هودود در دفع آنها کوشش فراوان مبذول داشتند ولی از اقدامات خود نتیجه ای نگرفته و کاری از پیش نبردند و در نتیجه طغرل در سال ۴۲۹ هجری در مرو رسماً تاجگذاری نمود ؛ خلیفه القائم بالله سلطنت او را برسمیت شناخته و بغداد دعوتش نمود . طغرل پس از دیدار خلیفه در سال ۴۴۷ عازم فتح تمام ایران گردید و در اندک مدت سراسر این کشور را تسخیر و تا گرجستان و ایبری پیشروی نموده حتی با قوای روم شرقی به جنگ پرداخته آنها را مجبور به عقب نشینی نمود .

طغرل هنوز تمام نقشه های خود را اجرا نکرده بود که در سال ۴۵۵ در گذشت و آل بارسلان فرزند چغری بیک که بجانشینی او تعیین شده بود زمام حکومت سلاجقه را بدست گرفت .

آل بارسلان چون بسلطنت رسید با مخالفت برادرش سلیمان **سلطنت آل بارسلان** که بتحریر الکندی (کنده یکی از نواحی نیشابور است) وزیر **۴۵۵ - ۴۶۵ هجری** طغرل طغیان نموده بود روبرو گردید ولی خیلی زود توانست او را منکوب بقتل برساند . در زمان این پادشاه بواسطه وجود وزیر کاردانی

چون علی بن حسن بن اسحق معروف بخواجه نظام الملک در دستگاه حکومت ، کار دولت سلجوقیان رونق گرفت و مرزهای این دولت تا حجاز ایکطرف و ماوراءالنهر از طرف دیگر توسعه یافت و چون رومیها بحدود قلمرو ایران تجاوز میکردند پادشاه سلجوقی تصمیم گرفت آن دولت را گوشمالی مناسب بدهد .

نبرد ملازگرد  
در سال  
۴۶۲ هجری

آلب ارسلان پس از تنظیم وضع داخلی ایران بپارتنش نیرومند خود در سال ۴۶۴ بچنگکار رومیها شتافت ، پس از يك نبرد خونتین چون «دیوژن رومانوس» امپراطور روم حریف را قوی دید از

فرانسویها و رمنانها کمک خواست و در نتیجه قوای کافی بکمک او شتافت و لکن با وجود تمام کوششهای دولت روم ، در محله ملازگرد ایرانیان فاتح شدند و دیوژن رومانوس بدست قوای پادشاه ایران اسیر گردید در نتیجه این فتح نمایان میتوان جنگ ملازگرد را نقطه برگشت تاریخ بیزانس تلقی نمود زیرا دیگر از آن تاریخ این دولت نتوانست نام و شهرت از دسترفته خود را کسب بنماید .

آلب ارسلان بادیوژن جوانمردانه رفتار نمود و پس از گرفتن خونیهها قرارداد صلحی با او بسته و آژادش ساخت ولی او در بیزانس بدست مخالفین بقتل رسید .

سلطنت ملکشاه  
سلجوقی ۴۸۵ - ۴۶۵  
هجری

ملکشاه در سن ۱۷ سالگی پس از پدر بسلطنت ایران رسید و بادرایت و کفایت شخصی و سیاست نظام الملک بر تمام مدعیان حکومت غالب آمده و پس از پنج سال نظم و امنیت را در تمام قلمرو خویش برقرار ساخت . در زمان ملکشاه بازار علم و ادب

رونق گرفت و بدستور این پادشاه در نیشابور رصدخانه ای بنا نمودند که در آن خیام و جمعی از دانشندان بمشاهدات نجومی پرداخته و تقویم جدیدی بنام «تقویم جلالی» استخراج نمودند .

در اواخر سلطنت ملکشاه بواسطه سعایت ترکان خاتون زوجه پادشاه خواجه نظام الملک مورد بیمهری واقع و از مقام وزارت معزول گردید و کمی بعد در



سال ۴۸۵ بدست بکتفر از فدائیان اسمعیله بقتل رسید و بعد از یکماه هم ملکشاه در گذشت .

بعد از مرگ ملکشاه باب رقابت خانوادگی و جنگهای داخلی  
از همه طرف بروی بازماندگان سلجوقی باز گردید . ملکشاه  
دارای چهار پسر بود بنامهای محمود و محمد و برکیارق و سنجر  
مرگ ملکشاه  
که در هنگام مرگ پدر هر کدام ادعای سلطنت داشتند . لیکن  
فرزندان نظام الملک که طرفدار برکیارق بودند قبل از وفات او را بری برده و سلطنت  
نشانند و خیلی زود بر طرفداران محمود غالب شده دربار خلیفه را مجبور ساختند که  
سلطنت برکیارق را برسمیت بشناسد

اندکی پس از این مبارزات ترکان خانون بدست مخالفین خود مقتول و برکیارق  
هم بدست توتوش عم پدیری خود (توتوش مؤسس سلسله سلجوقیان شامات است) دستگیر  
شد ولی چون محمود بواسطه ابتلا بآبله در گذشت و حکومت برای سنجر بلامعارض  
میشد توتوش از قتل برکیارق صرف نظر نموده او را بتخت نشانید . اما برکیارق نمیتوانست  
دارای سلطنت بی صدائی باشد زیرا دچار سرکشیهایی محمد برادر خود و قتل و  
کشتارهای فدائیان اسمعیله بود که سلطنت سلجوقیان را به خطر انداخته بودند بالاخره  
برکیارق هم در گذشت و سنجر بجای او زمام کارها را بدست گرفت . سلطان سنجر بقسمت  
غربی ایران تعلق خاطری نداشت در نتیجه این قسمت تحت سلطه سلاجقه آسمای صغیر  
و نواحی جنوب شرقی ایران زیر فرمان سلاجقه کرمان بود که بدست ملک قاورود  
تأسیس شده بود .

سلطان سنجر پس از ملکشاه یکی از سلاطین بزرگ سلجوقی است که در مدت  
چهار سال سلطنت ۱۹ فتح نصیبش شد ؛ از جمله این فتوحات تسخیر ماوراءالنهر ،  
سمرقند ، سرکوبی ، بهرام شاه غزنوی و امیر خوارزم میباشد ولی با وجود این همه  
فتوحات نتوانست قتنه اسماعیلیه را فرو نشانید و چون قصد تسخیر الموت را نمود در ضمن

راه، یکروز صبح که چشم از خواب گشود دید که بوسیله مکتوبی که بتیغه خنجرى در کنار او در زمین فرو کرده اند اورا از تسخیر الموت بر حذر داشته اند. سنجر هم که مرعوب این جریان شده بود از ادامه مسافرت منصرف شده به پایتخت مراجعت کرد. در سال ۵۴۸ ترکان غز که از قلمرو قراخانیان رانده شده

**عاقبت کار سلطان سنجر** بودند با مر سنجر در دره بلخ سکونت گزیده و مقرر شد سالیانه خراجی بدربار ایران پرداختند پس از چندی این افراد نمای خودسری گذارند و سنجر مصمم شد که شخصاً آنها را تادیب نماید. ولی در نبردیکه بین قوای طرفین در گرفت سلطان سلجوقی اسیر و افراد او مورد قتل و غارت دشمن واقع شدند. ترکان غز که در نتیجه این فتح مست باده غرور شده بودند بنواحی مرو و نیشابور تاخته و آن حدود را به با قتل و غارت و حشایانه گرفتند و مردم را با وضع فجیعی میکشتند این وحشیان مدت های مدید در نواحی کرمان و فارس بقتل و غارت مشغول بودند تا اینکه سعد بن زنگی اتابك فارس آنها را سرکوبی نمود. سنجر بعد از چهار سال اسارت بدست غزها بالاخره موفق بفرار گردید ولی وقتی بمرو رسید و وضع رقت بار آنجا را دید دچار غم و اندوه شده از غصه در سال ۵۵۷ در گذشت.

آخرین پادشاه سلجوقی طغرل سوم است که در سال ۵۹۰ هجری بوسیله تگش مغلوب و منکوب شده و قلمرو او بتصرف خوارزمشاهان درآمد.

اتابکان فارس نواده سلفر رئیس یکی از قبایل ترکان میباشد که در خدمت طغرل بیک بود و سنقر در سال ۵۴۳ فارس را گرفت و اعلام استقلال نمود. مهمترین فرد این سلسله اتابك سعد میباشد که باغزها نبرد نموده و آنها را مغلوب ساخت.

### اتابکان فارس و آذربایجان

در موقع ایجاد سلطنت خوارزمشاهیان، سعدخواست اصفهان را تسخیر نماید ولی موفق نشد و مجبور گردید که خراج گذار خوارزمشاهیان گردد. در موقع حرکت علاءالدین محمد خوارزمشاه به بغداد سعد بقوای او حمله نمود ولی در ضمن جنگ اسیر

شد و چون عذر خواست مورد محبت واقع شد و شاه دختر اتابك را به مقد جلال الدين پسر و وليعهد خود در آورد .

بعد از سعد ابو بكر بجای او نشست این پادشاه حامی شیخ سعدی بود و سعدی او را مدح نموده و تخلص خود را از نام سعد پدرا ابو بكر گرفته است . از جمله کارهای بزرگ اتابك ابو بكر این بود که توانست با سیاست بسیار عاقلانه ای فارس را از حمله خانما سوز مغول مصون بدارد و با اظهار اطاعت آنها را از حرکت بفارس منصرف سازد .

اتابكان آذربایجان از ۶۶۲ تا ۵۳۱ در آن ناحیه و اتابكان لرستان از ۵۴۳ تا ۷۴۰ در این قسمت از خاك ایران حكومت داشتند که شرح وقایع آنها بیهوده است .

جدرنگ شاهان خوارزم یاخویه انوشته کین یکی از پیاله داران

### طلوع سلطنت خوارزمشاهیان

ملک شاه بود که بتدریج قدرتی بدست آورده و حکومت خوارزم را تصاحب نمود . پس از اوفطالدين به حکومت رسید و در سال ۴۹۰ در گذشت بعد پسرش آتسز بجای پدر منصوب شد و شروع بدست اندازی باطراف نمود . در این موقع سنجر زمام امور سلاجقه را در دست داشت و بلافاصله آتسز را بدربار احضار و بشغل پیاپی سالار منصوبش ساخت آتسز در سال ۵۳۳ از سنجر درخواست نمود که اجازه داده شود تا بخویه مراجعت نماید . پادشاه با درخواست او موافقت نمود و چون سردار خوارزم بخویه برگشت علم غفیان برافراشت و با قراخانیان سازش نموده علیه سلطان سلجوقی جنگ پرداخت قوای سلجوقی در این جنگ شکست خورده و وضع آتسز تثبیت گردید .

آتسز در سال ۵۵۸ در گذشت و پس از او پسرش ایل ارسلان و بعد سلطان تاش پسر ایل ارسلان به حکومت رسید . در زمان تاش قوای خوارزم بر طغرل سوم آخرین بازمانده خاندان سلجوقی تسلط یافته و قسمت عمده ایران را تصاحب نمود .

علاءالدین محمد خوارزمشاه در سال ۵۹۶ بجای پدرش تکیش

### سلطنت علاءالدین محمد خوارزمشاه ۶۱۷ - ۵۹۶

به سلطنت رسید و با قراخانیان جنگیده آنها را مغلوب ساخت ، بعد سمرقند را پایتخت انتخاب نموده قسمتی از هند و غزنه را

هم‌مسخر ساخت . در سلطنت نشین غزنه مدار کی بدست آمد که در آنها خلیفه ناصر  
 سلاطین فوری را دعوت نموده بود که علیه خوارزمشاهیان بافراتائیان متحد شوند ،  
 سلطان پس از دیدن این مدارك تصمیم گرفت کار خلیفه را یکسره نماید لذا در سال ۶۱۲  
 در خیوه شورائی تشکیل داده و ناصر را با اتهام اینکه جزو ملاحده اسمعیلی و مخالف  
 اسلام است از خلافت خلع نمود و یکی از فرزندان علی را بخلافت منصوب ساخته بسوی  
 بغداد حرکت کرد . ناصر خلیفه که کار را خطرناك دید اول در نظر گرفت که با سلطان  
 محمد سازش نماید لکن سلطان خوارزم سفیر خلیفه را نپذیرفت در نتیجه خلیفه دست  
 بیک اقدام خطرناکی زد و آن این بود که با چنگیز باب عکاتبه باز نموده و او را بحمله  
 بایران دعوت کرد و باین ترتیب برای يك انتقام ملیونها مردم بیگناه ایران را بخانیو  
 خون کشاند . سلطان محمد هم که عازم بغداد بود چون در بین راه دچار سرمای  
 شدید شد مجبور به مراجعت گرهید و خواست مجدداً به بغداد حرکت نماید که دچار  
 حمله مغولان گرهید

\*\*\*

## قسمت هفتم

حمله مغول بایران و نتایج آن

## فصل اول

### چنگیز و لشکر کشیهای او

بنابگفته دوسون : «حملة مغول نقشه آسیا را بکلی تغییر داده

اصل و تبار مغولها و اقوام و ملل تاریخی را محو و نابود ساخت . . .

این قوم خونخوار باطرزی وحشیانه و با کمال خونسردی زن ،

مرد ، بچه ، پیر و جوان را میکشتند و حال آنکه اسامی بعضی اقوام و طوایف قربانیان

خود را نمیدانستند . «مغولها که نامشان از «مونغ» (باباک) گرفته شده و اصطلاح

عمومی آنها «تاتار» میباشد از نسل هونها بوده که در شمال صحرای کوبی و جنوب

دریاچه بایکال سکونت داشتند درجه تمدن این قوم خیلی پست بود و بقول ابن الاثیر :

«مذهب آنها پرستش آفتاب هنگام طلوع و همه چیز حتی گوشت سگ و خوک هم نزد آنها

حلال بود . «ولی این اشخاص دارای انضباطی سخت و استقامتی خارق العاده و شهامتی

درخور نخستین بودند .

در سال ۵۶۴ هجری یسوکای بهادر پسر «بارتیم بهادر» دارای پسری شد که

نام او را «تموچین» گذاشت این شخص پس از مرگ پدر در سن ۱۳ سالگی بریاست

قبیله خود منصوب گردید . تموچین در نتیجه جدیت و پشت کار خود در ظرف مدت

قلیلی تمام طوایف مغول را مطیع ساخته و قدرت کافی بدست آورد . در سال ۶۰۲

تموچین دستور داد شورائی از نجبا تشکیل گردد و پس از ذکر خدمات خویش از آنها

خواست که او امرش را اجرا نموده و در آئینه او را «چنگیز» خطاب نمایند .

معه حکم به ابرار در آن کداس میخیزد باین بوده و مدت این قدم بوده و سیه اکاس

مقارن دورانی که چنگیز در مغولستان مشغول دست اندازی

تحریر یگات ناصر بنو اخی اطراف خود و کسب قدرت بود در بغداد ناصر خلیفه

عباسی زمام امور را بدست داشت . در این تاریخ چون طغرل

حکمران سلجوقی قصد حمله به بغداد داشت ناصر از علاء الدین

محمد پادشاه خوارزم شاه برای دفع طغرل کمک خواست علاء الدین

طغرل را مغلوب نموده و از طرف خلیفه به مقام پادشاهی مطلق شرق منصوب گردید ولی

خیلی زود بین دربار خوارزم شاه و بغداد بهم خورد و پادشاه خوارزم قصد بغداد نمود .

خلیفه عباسی که میدانست اگر ارتش خوارزم قصد بغداد نماید فاتح خواهد شد حمله ای

اندیشید و بوسیله نماینده مخصوصی چنگیز را برای حمله بایران تحریک نمود .

اتفاقاً نیز ننگ او نتیجه بخش گشته و دنیای اسلام را بدست اقوام وحشی مغول سپرد .

چنگیز پس از شکست و قتل «کوچک خان» و تصرف سرزمین قراخانیان

بادولت خوارزمشاهیان هم سرحد گردید و بایران دانیان و ستد و مر او را گذاشت .

در این تاریخ در شهر «اترا» شخصی بنام «غایر خان» حکومت مینمود ، حاکم

مزبور عده ای از تجار مغولی را بانهام جاسوسی دستگیر و زندانی نموده از شاه اجازه

خواست که آنها را بقتل برساند شاه هم باین خواست غایر خان موافقت نموده باین وسیله

آتش خشم و غضب خان مغول را که آماده حمله بایران بود شعله ور ساخت .

چنگیز پس از اطلاع یافتن از قتل تجار مغولی از پادشاه ایران

خواست که حاکم اترا را بدربار مغول تسلیم نماید ولی

چون سلطان هیچ تصور نمیداد که چنگیز جرأت حمله بایران

را داشته باشد و از وظایف خلیفه بغداد هم اطلاع نداشت علاوه

بر اینکه در صدر فرقه اشکال بر نیامد دستور داد سفیر چنگیز را هم بقتل رساندند لذا خان

مغول در سال ۶۱۶ هـ بطرف اترا حرکت نمود . سلطان محمد با (۴۰۰) هزار نفر سپاهی

بجلبو چنگیز شتافت ولی از جوی پسر او شد چنگیز شکست خورده بآبادان تلفات

زیاد عقب نشینی نمود و بجای اینکه از پیشروی مغولان جلو گیری نماید به شهر های پناه

بر اینیکه در صدر فرقه اشکال بر نیامد دستور داد سفیر چنگیز را هم بقتل رساندند لذا خان

مغول در سال ۶۱۶ هـ بطرف اترا حرکت نمود . سلطان محمد با (۴۰۰) هزار نفر سپاهی

بجلبو چنگیز شتافت ولی از جوی پسر او شد چنگیز شکست خورده بآبادان تلفات

زیاد عقب نشینی نمود و بجای اینکه از پیشروی مغولان جلو گیری نماید به شهر های پناه

برده دستور داد در تمام نواحی مردم حالت دفاعی بخود بگیرند ، در نتیجه این رویه غلط ابتکار عمل بدست سپاهیان مغول افتاده و چنگیز سپاه خود را بدسته جات کوچک تقسیم نموده و هر کدام را تحت فرماندهی پسران خود بنامهای «جغتای ، اوگتای و جوجی» قرار داده و مأمور تسخیر شهرهای ایران نمود و خودش هم به همراهی «تولی» پسر کوچکش سلطان محمد را تعقیب کرد . شهر اترار پس از مقاومت دایرانیه تسلیم شده و ظایر خان را بحضور چنگیز بردند . خان مغول دستور داد در چشم و گوش او نقره ذاع ریخته و بوضع فجیعی بقتلش رساندند . بعد بخارا و خجند را هم تسخیر نموده پس از جمع آوری دارائی مردم دستور قتل عام و سوزاندن شهرها صادر گردید در نتیجه از این شهرها جز تلخا کستر چیز دیگری باقی نماند .

بعد از فتح بخارا ارتش جرار مغول عازم دره زرافشان و سمرقند گردید و این نقاط را هم بدون هیچگونه مقاومتی تسخیر و بیاد غارت و چپاول گرفتند .

در این حین ویس بیچاره سلطان محمد دائماً در حال فرار بود و از سمرقند به بلخ و از آنجا راه نیشابور را از پیش گرفت و آنچه پسر شجاع و دلاور او التماس میکرد که با این ارتش نیرومند در مقابل مغولان ایستادگی نمایند یا شاه راضی نمیشد و این ملت بدبخت بی سرپرست را بدست ترکان وحشی مغولی سپرد ، حتی اجازه نمیداد که جلال الدین هم بمقابله با آنها اقدام نماید .

با اینکه در ساحل راست سیحون خیلی خوب میشد جلو مغولان را گرفت ولی سلطان محمد این فرصت گرانبها را از دست داده و اجازه داد مغولان از سیحون عبور نمایند ؛ و چون دید که آنها قصد دستگیری او را دارند از راه نیشابور و از همان خطی که دراروش از جلو اسلخندو فرار نموده بود رو بفرار گذارده عازم مازندران گردید . چنگیز دوفراز سرداران خود را بنامهای «جهو ستای» مأمور تعقیب و دستگیری علاءالدین کرد ولی این شخص چون در هیچ کجا متوقف نشده با سرعت زیاد خود را به مازندران و از آنجا بجزیره «آب سکون» رسانده در آنجا در سال ۶۱۷ هـ جان سپرد و نام تنگی برای همیشه از خود بیان کار گذاشت



ارتش مغول پس از اینکه از مرگ محمد خوارزمشاه مطلع شد در سال ۶۱۷ هجری عازم «اورگنج» پای تخت خوارزم گردید و پس از شش ماه جنگ آنجا را تسخیر نموده بعد از کشتار دسته جمعی ساکنین آنجا با مر او کتای رود سیحون را بروی خرابه های شهر باز نموده و با نفوسیلۀ یکبار دیگر رود سیحون مسیر اصلی خود را پیموده بطرف دریای خزر سرازیر گردید.

چنگیز پس از تصرف اورگنج تابستان را در نخب کذرانده و بعد عازم «ترمذ» که در ساحل راست سیحون و در سر راه بلخ ۶۱۷ واقع است گردید، بعد از تاراج این شهر بدخشان را هم به باد غارت داده به بلخ وارد گردید. در این موقع اطلاع حاصل نمود که جلال الدین در غزنه مشغول جمع آوری سپاه میباشد لذا با سرعت بمقابلۀ باورفته و تولی را مأمو و رتکه میل فتح خراسان نمود. اگر چه در شهرهای مختلف مردم مقاومتی نمودند ولی این مقاومتها موجب خشم بیشتر ترکان مغولی شده و دیگر از هیچ جنایت متصوری در مورد مردم بی پناه شهر فروگذار نمی نمودند. خلاصه در ظرف مدت قلیلی تولی سبزوار، نسا، و شهرهای اطراف آن حدود را بتسلیم شدن مجبور نموده عازم مرو و شاهجهان پایتخت معروف سلطان سنجر گردید.

مرو که پس از ویرانی غزنه رونق زیادی یافته بود در این تاریخ بیش از نیم میلیون جمعیت داشت، اهالی مجدانه در مقابل سرادر مغول پایداری نمودند ولی تولی بخدعه متوسل شده و با دین امان آنها را به تسلیم دعوت نمود. مردم هم که میدانستند پایداری نتیجه ای نداشته و بالاخره باید تسلیم شوند و عده تولی را قبول نموده و دروازه شهر را بروی ارتش مغول باز نمودند ولی این ترك ناپاک پس او و رده بشهر همه را از دم شمشیر گذراند و بقول ابن الاثیر بیش از ۷۰ هزار نفر در این شهر بقتل رسیدند؛ از تمام قصور و عمارات و جمعیت شهر جز خرابه ای باقی نماند تا اینکه بعد از يك قرن دوباره شاهرخ در تجدید بنای آنجا اقدام نمود.

پس از انهدام مرو مغولان عازم نیشابور که مردم آنجا «طغاچار» نامداد چنگیز

را کشته بودند شدند ، در این شهر سنگرهای مستحکم و منجنیقهای فوی بکار برده شده بود ؛ مغولها هم با وسایل کافی بحمله پرداخته و از جمله ۷۰۰ منجنیق برای تیرد آماده نموده بودند و بعد از یک نبرد خونین شهر مفتوح و چنان قتل و کشتاری در آنجا انجام شد که حتی سگ و گربه زنده هم دیده نمیشد . بدستور تولی از سر کشته گان چند مناره بیادگار گذاشتند و شهر را بکلی صاف نموده جوززاعت نمودند .

آخرین شهر بزرگ که بدست ترکان مغولی ویران شد هرات بود که بدون مقاومت تسلیم گردید و بدینوسیله بهترین خطه زرخیز ایران در نتیجه بیلیافتی سلطان محمد خوارزمشاه و سبعت غالبین با خاک یکسان و برای همیشه از حیز انتفاع افتاد .

پس از مرگ سلطان محمد خوارزمشاه سه نفر از فرزندان او

**جنگ جلال الدین** طریق دریا بطرف اورگنج یا تبخت خوارزم رهسپار شدند ؛

**بارتس چنگیز** مردم از آنها استقبال شایان بعمل آورده و جلال الدین تصمیم

گرفت که با جمع آوری سپاه بجلو مغولان بشتابد ولی خیلی

زود بوسیله برادران و دشمنانش توطئه ای علیه او چیده شد و او هم مجبور گردید بطرف نسا رهسپار گردد . در نسا زدو خوردی بین قوای جلال الدین و بارتس مغول در گرفت که منجر به شکست مغولان شد .

در این ضمن دو برادر جلال الدین بدست قوای مغول اسیر و بقتل رسیدند .

چنگیز که از فعالیت جلال الدین باخبر گردید به تعقیب او پرداخت . این سردار رشید با هرزحمتی بود خود را بفرزانه رسانده با جمع آوری سپاهی بمقابله چنگیز شتافت ولی بکن باسی هزارتن سربازان مغولی روبرو شده و نبرد خونینی بین طرفین در گرفت ؛ با اینکه تعداد قوای ایران خیلی کمتر از مغولان بود ولی باز جلال الدین بر دشمن غلبه نموده او را مجبور بعقب نشینی کرد . لیکن در این موقع که چنگیز بارتس کافی بکمک قوای شکست خورده خود میآمد بین افراد بارتس جلال الدین بر سر تقسیم غنائم نزاع در گرفت و تمام متفرق شدند ؛ جلال الدین هم که دید نمیتواند با قوای کم بمقابله خان مغول برود راه سند را ناچار پیش گرفت . در کنار سند چنگیز به جلال الدین رسید ؛ در اینجا

شاهزاده ایرانی متوجه شد که چنانچه کمترین اهمالی بنماید بدست دشمن اسیر شده به بدترین وضعی کشته خواهد شد لذا با کمال رشادت بقلب دشمن حمله نمود و پس از اینکه بکنار رودسند رسید خود را بآب انداخته شنا کنان بآن طرف رود رسید. چنگیز که بمهوت رشادت و جلالت این جوان ایرانی شده بود دستور داد کسی باو تیر اندازی نکند و او را بفرزندانش نشانده و رشادتی راستود

خان مغول که از گرفتاری جلالت الدین مابوس شد تمام مردم شهرهایی را که با او همکاری نموده بودند مجدداً بدست ارتشیان خود سپرده تا بقتل برسانند مخصوصاً درهرات تا آنجا که توانستند کسی را زنده باقی نگذاشتند.

خان مغول پس از کشتارهای وحشیانه مدت یکسال در آسیای

**برگشت چنگیز**      مرکز بازگشت چنگیز به چین  
مرکزی باسراحت پرداخته و در سال ۶۲۵ هجری بدو سردار خود «چپه و سوباتای» دستور داد که بطرف نواحی غربی و شمال غربی ایران پیشروی نمایند و خودش بطرف زادگاه خویش

مراجعت نمود. این دوسردار پس از تصرف درنجان و قزوین عازم تبریز شدند ولی اهالی آنجا در مقابل پرداخت مالیات هنگفتی جان خود را از شر این وحشیان نجات داده و سلامت جستند. ارتش مغولی پس از عبور از اردبیل متوجه گرجستان شده و تا حوالی حوزه دانون و دریای آرف پیشروی نموده بلغارستان را هم غارت کردند و از راه شمال دریای خزر به قوای چنگیز در تاتار ملحق شدند. یک ستون فرعی هم شهرهای تاشان، قم و همدان را مورد تهاجم قرار داده همه جا را با خاک یکسان نمودند.

اگرچه ممکن است قسمت عمده این مطالب مبالغه و حاکی از یک ناراحتی روحی باشد ولی آنچه مسلم است اینست که حمله مغول بیشتر شبیه یک بلای آسمانی بود که نصیب مردم بیپناه ایران گردید.

آخرین اردو کشی چنگیز حمله بطرف «تاتنگوت» واقع در **مرک چنگیز خان**  
شمال تبت بود که در سال ۶۲۵ هجری انجام شد. سردار خوار در سال ۶۴۴ هجری  
مغول پس از تصرف این ناحیه چون مرک خود را احساس نمود

او کتای سومین فرزند خود را بجانشینی خویش انتخاب کرده و در شصت و ششمین سال حکمرانی خود چشم از این جهان بر بسته و از میان يك رودخانه خون عبور نموده بخانه قبر وارد گردید.

چنگیز در میان تمام جهانگشایان تنها کسی است که در قتل نفوس بیش از هر کس فساد و بی رحمی نشان داده است این شخص دارای هوشی سرشار و اراده‌ای خلل ناپذیر بود در تصمیمات خود آنقدر با فشاری نشان میداد تا موفق گردید و با همین نیروی تصمیم بود که توانست بر وسیعترین قلمرو روی زمین حکمرانی کند؛ یعنی با یحش و حشیان بیابان کرد و خونخوار توانست تمام خاک آسیا و قسمت عمده‌ای از اروپا را زیر سلطه خود در آورده و ساکنین سایر نقاط را هم باندام خود بو حش و اندازد

در ارتش چنگیزی نظم و انضباط سختی حکم فرما بود و کوچکترین خطا را مجازات میدادند. سازمان لشکری عبارت بود از واحدهای ده نفری، صد نفری و هزار نفری که بر ترتیب سلسله مراتب مورد اطاعت و فرماندهی قرار میگرفتند؛ هر لشکر از چند هزاره تشکیل میشد. سیاست چنگیز بر حلیه و ترور مبتنی بود و عقیده داشت که هر عملی را باید با عنف و زور انجام داد.

دش چنگی چنگیز این بود که هر موقع میخواست بشهری حمله نماید احکام چندی برای حاکم و ساکنین شهر فرستاده آنها را باین شرح بساطاعت و انقیاد می خواند:

«اگر شما تسلیم نشدید ما چه دانیم چه خواهد شد فقط خدای قدیم دانند چه اتفاق خواهد افتاد». چنانچه حکمران تسلیم میشد، متلاف بود مبالغ هنگفتی پول ضمیمه یکدهم از هر چیزی منجمله از رعایای خودش را بخان تسلیم نماید. تازه بعد از این کار و یک نفر از مغولان، تمام فرماندار در آنجا کمارده میشد و این شخص این قدر شرارت و ظلم مینمود که آن ناحیه در اندک زمان بصورت يك خرابه و ویرانه مبدل میشد؛ اما چنانچه حاکمی ایستادگی و مقاومت مینمود مورد خشم و غضب وحشیان

مغول واقع شده و بدستور چنگیز قبل از هر چیز نواحی اطراف و حول و حوش آن شهر را بباد یغما و غارت داده و بعد دست به حلیه و تزیین و جنگ و گریز میزدند و باین وسیله دشمن را با کمین کردن بدام میزداختند چنانچه مردمان شهری بازم مقاومت بخرج داده و دفاع و پافشاری مینمودند دستور داده میشد که بوسیله اسرا خندقهای حفر نموده و بعد با حملات متوالی که در پناه اسرا انجام می شد مدافعین و جنگجویان را بستوه آورده و آنها را مجبور به تسلیم میکردند

علاوه بر تمام اینها مغولان تمام ماشین آلات و ادوات جنگی آن روزی را در اختیار داشته و همیشه هیئتی از مهندسين کار آزموده و نقبزان در اردوی آنها بودند که از مسافت دور نقشهای مناسب کنده و راه ورود ترکان را بداخل شهرها فراهم مینمودند و این خود بینهائی استعداد و قدرت مغولان را برای جنگ و تأمین موفقیت چنگیز میرساند .

در مورد ساختمان روحی و افکار چنگیز از مطالب زیر که منسوب به خود اوست و در جامع التواریخ ثبت است موضوع روشن میشود : « بالاترین لذائذ و خوشیها همانا فتح و غلبه بر دشمنان ، تعقیب و دنبال کردن آنها ، گرفتن دارائی و هستی آنها ، سوار شدن بر اسبان آنها ، دیدن چشمان پراز اشك عائله و خانواده و بالاخره تملك و تصرف زنان و دختران آنهاست . »

### سپاه حسن و حسن

پس از مرگ چنگیز او کتای بنام خان اعظم نعیم و درشورا تیمکه

در سال ۶۲۵ ه در تاتار منعقد گردید ریاست او کتای مورد قبول

همه واقم و تصمیم گرفته شد سه اردو برای نواحی زیر حرکت

اوضاع قلمرو  
چنگیز پس از مرگ او

نماید : اردوی اول برای سرکوبی جلال الدین ؛ اردوی دوم برای تسخیر کامل روسیه مرکزی و جنوبی و اردوی سوم تحت فرماندهی مستقیم او کتای برای ادامه تسخیر چین شمالی در اینجا فقط بذکر اقدامات اردوی اعزامی بایران اکتفا میشود .

## داد و ستاد کاروان

جلال الدین پس از عبور از رود سند خود را بدلی رسانده از

انگش کشیهای جلال الدین سلطان هندوستان در خواست کمک نمود ولی جواب مساعدی در هندوستان در سال ۶۱۹ هجری

نشنید و مجبور شد مجدداً عازم ایران گردد. لذا با هر زحمتی بود

خود را به کرمان رسانید. در کرمان حاکم شهر با او بخوبی

رفتار نمود ولی جلال الدین دوستی خویش را با او کمتر نموده و تنها از اتابک فارس

بنام سهصد کمک خواست و بدامادی اتابک سرآمد. مستدبر جلال الدین موقعیت خود را

مستحق محبت و بیعتوان پادشاه خواندیم. عازم جنگ با ناصر خلیفه و گرفتن انتقام

خون پدرش گردید. در روز جمعه ۱۰ شهریور ۶۲۲ هـ. قش خلیفه را شکست سختی داده

عازم تبریز و کرمان شده تمام این نواحی را تسخیر نمود ولی بدون اینکه دو چترین

سازمانی در این نواحی بدهد و نظمی برقرار کند به پیشروی خویش ادامه میداد و کار

او تاجائی پیشرفت نمود که توانست قوای مغول را در حدود دامغان شکست دهد؛ بعد

عازم اصفهان شده و مرکز اردوی خویش را در آنجا قرار داد. در این موقع مغولان

با قوای کافی باصفهان حمله نموده و جنگ سختی بین قوای طرفین در گرفت. جلال الدین

دشمن را شکست داد و با خلیفه نیز صلح نمود و از طرف او لقب شاهنشاهی دریافت

داشت.

شاهزاده خوارزم در این موقع عازم شمال بود که چهار حمله قوای اغرامی او کتای

گردید، در جنگ خونبیا که بین طرفین در گرفت شکست خورده و طرف کرمانستان

فراری گردید و در آنجا بوسیله یک نفر از ایلات کرد بطعم لباسی بقتل رسید و باین وسیله

سلسله خوارزمشاهیان با مرگ او پایان یافت (۶۲۸ هـ -) قوای مغول پس از فراغت از کار

جلال الدین بین التورین، کردستان، کرمان، ارمنستان و نواحی اطراف گرفته

تاجلب پیش رفت.

اگرچه در ابتدای امر عالم مسیحیت از قتل و کشتار مسلمین

فرستاد همان پاپ و انهدام و خرابی سرزمین ایران و خوارزم خوشنود بوده و این

بدر بار خاقان مغول امر را موجب تضعیف آنها میدانست ولی وقتیکه خطر پیشرفت

در سالهای ۶۴۵ - ۶۴۶ هـ امر را موجب تضعیف آنها میدانست ولی وقتیکه خطر پیشرفت

مغولها را بار و پای غربی احساس نمودند، بو حشت افتاده در صدد

چاره برآمدند و هیتهائی باهدایای زیاد بدربار مغول فرستادند و دست نشانده گانی در دستگاه مغولی گماردند که سیاست جابرانه آنها را بنفع عالم مسیحیت هدایت نمایند . اینک بطور مختصر جریان را بیان مینمائیم .

درشورای مذهبی که در سال ۶۲۵ درلیون انعقاد یافت فرارشد هیتهائی بدربار مغول فرستاده شود و آنها را بدین مسیح دعوت نمایند . لذا هیئتی تحت ریاست «ژان دو پلانوکاریینی» هیئت دیگر تحت ریاست «انسلم» روحانی ازطرف پاپ «ژان» (بوخنا) و هیئت مخصوصی هم تحت ریاست «ویلیام روبر» کبی» سفارت ازطرف سن لویی امپراطور فرانسه بدربار مغول فرستاده شدند . از نمایندگان پاپ ژان دو پلانوکاریینی در سال ۶۲۶ بدربار «کیو خان» پسر و جانشین او گتای رسید و چون دونه از وزیران او مسیحی بودند لذا فرستاده ژان را با کمال گرمی پذیرفته و رفتارها را که با نمایندگان خلیفه و اسمعیلیه میکردند با آنها نمودند و جواب نامه های پاپ را با احترام تمام داده و مامورین مزبور را بسلامت بوطنشان برگردانید ولی «انسلم» بدست «بایدو» گرفتار شده و با او نهایت بدرفتاری بعمل آمد .

هیئت نمایندگی سن لویی در سال ۶۳۵ به قراقوروم رسید و بحضور منگو فرزند تولی ده بمقام امپراطوری رسیده بود باز یافت ؛ منگو این هیئت را با گرمی تمام چندین مرتبه بحضور پذیرفت ولی چون دائم الخمر بود بدین مسیح نگرید مع الوصف هیئتهای اعزامی اطلاعات ذیقیمتی بدست آورده و توانستند در دربار مغول رسوخ نمایند .

آخرین مامور از دربار فرانسه «او هیتون» پادشاه ارمنستان است که بحضور منگو رسید در مراجعت ضمن عبور از ماوراءالنهر و شمال ایران توانست اطلاعات گرانیهائی از وضع این نواحی بعد از حمله مغول بدست آورد .

پس از فوت کیوک خان برادر اراده اش منگو فرزند تولی در سال ۶۵۴ میلادی بمقام قائم مقام منصوب بود . موقع جلوس او بدوا در دو کشی تصمیم گرفته شد **ماموریت**  
**هولاکو خان در ایران**  
ده یکی بر ریاست برادر کوچکترش هولاکو خان بایران انجام شود

هولا کو که مؤسس سلسله ایلخانان مغول در ایران می باشد مأمور به داشت تمام ایران را تسخیر نموده و سلسله خلافت و دودمان اسمعیلیه را براندازد لذا خان مزبور در سال ۶۵۴ با سپاه زبده بسوی ایران رهسپار گردید . در محل کیش حاکم مغولی ایران « ارغون » بحضور رسیده و ضمناً « عطاءالملک جوینی » مورخ معروف ایرانی را که همراه داشت بحضور هولا کو معرفی نموده و درجه صداقت و وفادارش را بعرض رساند . عطاءالملک کسی است که توانست خدمات گرانگیزی ضمن فرمانبرداری از خان مغول بشورش انجام دهد و مدارک گرانگیزی برای نسلهای آینده باقی بگذارد .

وقتی هولا کو در سال ۶۵۴ هجری بنواحی خراسان وارد شد رکن الدین زمام امور اسمعیلیه را بدست داشت ، بنابراین وقتی هولا کو بنواحی اسمعیلیه رسید آنها بکلی مأموس بودند لذا رکن الدین تسلیم شده و پایتخت خود را دعوت را بخان مغول واگذار و بنا بدستور سردار مغول تمام مردان و زنان این فرقه را قتل عام نموده فقط دختران خویشروی آنها را نگاهداشته اند .

هولا کو پس از رفع فتنه اسمعیلیه عازم فتح بغداد گردید ، ابتدا  
 حمله هولا کو به  
 بغداد و اعدام  
 المعتصم بالله در سال  
 ۶۵۶ هجری  
 ستاد کل خود را در همدان قرار داده ضمن تماس با « بایدو » سردار مغولی « طرح حمله به بغداد را آماده نمود . در این موقع خلافت اسلام با المعتصم بالله بود که مردی بی اراده و نالایق بوده و همیشه در خوشگذرانی و عیش و عشرت بسر میبرد ؛ باینکه هولا کو مدتی تأمل نمود و او را با صلح و آشتی دعوت کرد ولی خلیفه پیشنهادات او را نپذیرفته و برای جنگ آماده شد . در این ازو کشی و حمله ارتش مغول را تصادف از این نوشته اند در صورتیکه ارتش خلیفه بیش از چهل هزار نفر نبود .

هولا کو با همکاری بایدو حمله خود را علیه خلیفه در تبرکیت شروع نمود ، در این محل قوای اسلام مقاومتی بخرج دادند ولیکن شدت حمله مغولان بحدی بود که



آنها، مجبور شدند بطرف دجیل عقب نشینی نمایند. در این محل ارتش هلاکو شبیخون هواناکی بارتش خلیفه زده و تمام آنها را محو و نابود نمود. خلیفه المستعصم بالله قریب و عده های خان مغول را خورده تسلیم شد و لکن هلاکو دستور داد او را در نمد پیچیده آنقدر بمالند تا جان دهد و بساین ترتیب آخرین خلیفه عباسی روز یکشنبه چهارم صفر ۶۵۶ چشم از جهان بست و خلافت موروثی عباسی پایان یافت.

پس از قتل خلیفه، هلاکو دستور قتل عام مردم بغداد را صادر نمود؛ بنا بقول مورخین مدت یک هفته قتل و غارت پایتخت اسلام ادامه داشت و بیش از یک میلیون نفر بسدبار عجم فرستاده شدند. علاوه بر قتل نفوس، این طوفان سهمگین چنان ضربه ای به پیکر تمدن اسلام وارد نمود که برای همیشه جبران آن غیر ممکن گردید.

تمام این موفقیت های خان مغول مرهون باهنمائیهای زیر کانه خواجه نصیر الدین طوسی بود که در این موقع وزارت دربار هلاکو را بعهده داشت؛ این وزیر لاردان ایرانی با کیاست و درایت مخصوص بخود نه تنها هلاکو را بدین اسلام هدایت نموده بلکه باینوسیله آشیانه ظلم و جور بیش از پنج قرن خاندان عباسی را بهم ریخته و دست اعراب را برای همیشه از دامن ایران کوتاه نمود. وجود خواجه نصیر الدین بود که موجب نجات دانشمندان و علمای ایرانی از دست سرداران وحشی مغولی شده و عالم ادبیات ایران مجدداً نضج و رونق گرفت.

بفرمان خواجه نصیر در مراغه رصدخانه ای بنام رصدخانه ایلخانی، بنا گردید و دانشمندان در آنجا بمطالعه علم نجوم پرداختند.

شاه مغول پس از فتح بغداد بطرف شامات پیش رفته آن نواحی را نیز تسخیر نمود و قرائی در سال ۶۶۲ به مصر فرستاد ولی در اینجا مملو لاین ارتش جرار مغول را شکست داده و آخرین پناگاه فرهنگ و ترقی اسلامی از چپاول و غارت آنها نجات

سلطنت الملیانسان چه نمود در ایران مسلط که و محسوس آن در بود

در  
که در حدود ۱۰۰  
سال  
حکومت کرد

بخشید. ملاکو پایتخت خود را مراغه انتخاب نموده و چون دیگر در حدود قلمرو  
او افراد فعال وجود نداشتند که دم از مخالفت و سرپیچی بزنند لذا بقیه عمر را  
در صلح و آرامش بسر برده و در سال ۶۶۳ هـ در مراغه در گذشت و در جزیره «طلا»  
واقع در دریاچه رضائیه در کنار میلیونها ثروت مآخوذه از اسمعیله و خلیفه اسلام  
بخاک سپرده شد.

## فصل دوم

### حکومت ایلخانان مغول در ایران

هلاک و با اقدامات نظامی خود در ایران و عراق مؤسس سلسله‌ای

شد که مدت صدسال بر سر اس ایران و قسمتی از بین النهرین ایلیا خان ۶۸۰ - ۶۹۳ هجری

حکومت می نمود پس از مرگ هلاکو فرزند ارشد او آباخان

با تصویب قویلائی، خان نزرک، زمام سلطنت ایران را بدست گرفت و با مریم دختر میخائیل پائولو کوس که نامرد هلاکو بود ازدواج نمود، و باینوسیله بادیلت روم شرفی پیوند اتحاد و اتفاقی ایجاد کرد. آباخان در اوایل سلطنت خود بابا شاه مصر و ارشیمان جغتای که در نواحی ماهراه النهر بودند جنگید ولی از مصریان در سال ۶۷۵ شکست خورد و در نبرد دیگر بنده اتفاق افتاد خواهست شکست قبلی را جبران نماید و لکن در این نبرد هم شکست خورده و مجبور به زیریت گردید و در سال بعد (۶۸۱ هـ) در گذشت.

در تمام دوران قرن ۱۳ میلادی دربار پاپ تمام فعالیتش را متوجه روابط آباخان با پاپ جلب دوستی سران مغول و تبلیغ آنها بدین مسیح می نمود. بعضی دربار و دربارهای اروپا پاپ سلاطین اروپا هم بمواظبات این اقدامات مادر مغول مکاتباتی داشته که اغلب این نامه ها اکنون در دسترس میباشد. یکی از

این نامه ها شرحی است که اواردوال بادشاه انگلستان در ۲۶ ژانویه ۱۳۷۵ میلادی در جواب آباخان نوشته و در آن از همکاری مغولان با مسیحیان برای مبارزه با مسلمین و استرداد ارض موعود از چنگک آنها اظهار امتنان نموده است. این همکاری مغولان

بامسیحیان هرچه ضعف تااثرها بیشتر ظاهر میگردد، محکمت و نزديکتر ميشد؛ درنتيجه اين وضع موجب ميشد که اين دودسته (مغولان و مسیحیان) باهم متحد شوند. تنها راهی را که مسلمين برای پیشرفت نظریات خود داشتند اين بود که سران مغول را بقبول دين اسلام متمايل سازند تا شاید بتوانند بر حریف مذهبی خود (مسیحیان) توفيق يابند.

بعد از مرگ اباقا برادرش نگودار زمام حکومت ایلخانی را بدست گرفت. اين شخص با اینکه قبلاً برسم آئين مسيح غسل تعميد کرده و نامش را «نيکولاس» گذارده بود مع الوصف پس از جلوس خود را مسلمان دانسته و به «احمد» موسوم گرديد. چريان اسلام آوردن نگودار موجب طغيان عده‌ای از لشکريان مغول و خروج ارغون فرزند آباقا عليه احمد شده و بالاخره او را دستگیر و بقتل رساندند. مدت سلطنت اين خان مغول فقط چهار سال بود. ارغون بعد از پدر بحکومت رسيد و اولين کاریکه نمود افتتاح باب مراوده بادر بارهای اروپا و مساعدت بامسیحیان بود و چندین مرتبه پیشنهاد نمود که باهمکاری دول مسیحی بارش موعود حمله نموده و آنجا را از يد مسلمين خارج ساخته بمسیحیان بدهد. دربار پاپ چون اين تمایل شديد ارغون را دید، یکی از مبلغين زبردست مسیحی را با تعليمات لازم بدير بار او فرستاد تا بهر نحوی شده ویرا بدین مسیح دعوت نماید. اين شخص اگرچه موفقیت‌آمیزی در انجام ماموریتش بدست آورد ولیکن نتوانست ماموریت اصلی خویش را انجام دهد. ارغون با تمام کوششی که برای حمله به بیت المقدس نمود موفقیتی نصیبش نشد و قبل از اینکه در این کار اقدام عملی نماید، در سال ۶۹۰ هجری درگذشت و گیخاتو برادر او بحکومت رسيد.

گیخاتو چون شخصی افراط کار بود خیلی زود خزانه را خالی نمود و بنابراین دید وزیرش تصمیم گرفت مانند قوبیلای بنشرا اسکناشی مبادرت نماید. ولی کار او بالعکس العمل شدید. مردم مواجه شد و مجبور گردید فرمان خود را لغو نماید. رفتار

کیخاتو موجب سرکشی سردارانش شده و بالاخره او را در سال ۶۹۴ هجری خفه نموده و پایدو را روی کار آوردند. دوران سلطنت این شخص بیش از یکسال طول نداشت و او هم دستگیر و قتل شده و غازان زمام کارها را بدست گرفت. علت این تحولات سریع و پیاپی این بود که در این دوره امور ایلخانان مغول بدست مسلمین افتاده بود و چون سلاطین نسبت بدیانت مسیح اظهار تمایل و وفاداری میکردند آنها هم وسائلی بر علیه آنها برمی انگیختند و خیلی زود بدیار عدم رهسپارشان میکردند.

غازخان چون زمام امور را بدست گرفت خود را مسلمان غازا خان ۶۹۴ - هـ معرفی نموده و سراز اطاعت خاقان پیچیده و برای اولین مرتبه در دوران حکومت مغولان دستور داد کلمه شهادتین را بجای نام و القاب خاقان روی سکه ها نقش کنند و عمامه را بجای کلاه انتخاب نمود و برای تحجیب مسلمین دستور داد تمام کلیساها و کنائس را ویران و منهدم نمودند.

غازان بعد از فرونشاندن اعتشاشات داخلی باقوائی مجهز بسوی سوریه رهسپار گردید تا شمس ارفغون را جبران نماید. باینکه مصریان در این جنگ از خود رشایت زیاد نشان دادند، مع الوصف مغولان موفق شده و ارتش مصر را منکوب و مغلوب ساختند و برای اولین مرتبه از طرف یک خان مغولی فرمانی مبنی بر خودداری از قتل و غارت نواحی متصرفی و رعایت حال مغلوبین صادر گردید و این خود بهترین دلیل نفوذ تعلیمات و راهنماییهای وزرای ایرانی ایلخانان مغول و تأثیر تعالیم اسلام در حکمرانان مغولی است. بیانید اینکه غازان در این مورد صادر نموده است تمام حاوی اقتباسات از آیات قرآن و دستورات رسول اسلام نسبت به مغلوبین و اسیران است. غازان پس از موفقیت در سوریه در سال ۶۹۹ هجری عازم ایران و سرکوبی قتل شاه چقاتای گردید، در این مأموریت نیز طبیعت باخان مغول همراهی کرده و قبل از بر خورد باقوای دشمن خصم مجبور به تسلیم شد و تمام غنائم بدست آورده را بجای گذارند تا بتصرف مغولان درآید.

مصریان ده از شکست سوریه سخت متأثر شده بودند مجدداً قوای کافی فراهم نموده و در سال ۷۰۰ هـ برای مقابله با قوای غازان آماده شدند. خان معمول که متوجه این اقدامات مصریها شده بود تصمیم گرفت قبل از وقت بانها حمله نموده پیش از اینکه آرایش کامل بگیرند تارومارشان سازد ولیکن قوای مصر این پیش بینی را نموده بود و توانست با حملات مرتب تاتارها را مغلوب و مجبور به عقب نشینی نماید. دولت قاطمی مصر برای برانگیختن احساسات مسلمین علیه عیاران اعلام نمود که خان معمول مسیحی و برای فریب مردم اسلام دوستی تظاهر نموده است مخصوصاً روابط نزدیک او را در بازارهای اروپا بهترین مدرک صدق گفته های خود میدانست؛ ولی باز هم نتیجه ای نگرفت.

غازان در دوران سلطنت خود اصلاحات مهمی انجام داد مخصوصاً در امور مالیاتی و تأمین وسیله ایات و ذهاب تأمرین دولتی و تهیه مدارس و مساجد اقدامات جدی معمول نمود و در تبریز که پایتخت او بود اقدامات عمرانی زیادی معمول داشت و بناهای زیادی برپا نمود و مخصوصاً دو مدرسه عالی، یک دارالشفاء و یک کتابخانه و یک رصدخانه در تبریز بنانموده و معروفترین استادان را با حقوق کافی جهت تدریس در این مدارس استخدام کرد.

چون غازان در سال ۷۰۳ هـ در گذشت برادرش سلطان محمد خداپسند معروف به «اولجایتو» (خوشبخت) زمام کارها را بدست گرفته و «لافرنگ» فرزند کیخانو و یارانش را بقتل رساند. این شخص که قبلاً «بنام» «نیکلاس» غسل تعمید یافته بود چون همسرش مسلمان بود در نتیجه نفوذ این زن بدین اسلام درآمد. شهر معروف سلطانیه از بناهای سلطان محمد خداپسند است. چون سلطان محمد خداپسند وفات یافت فرزندش ابوسعید در سال ۷۱۶ هـ زمام امور را بدست گرفت و تا سال ۷۳۶ هـ بدون هیچگونه معارض بحکمرانی پرداخت زمانیکه ابوسعید در گذشت جانشین نداشت در نتیجه اوضاع حکومت ایلخانان دچار هرو و مرج شده و کسانی سر کار میآمدند

که با آلت دست جلاریان بودند و باز طرف امرای چوپانی حمایت میشدند . امیر حسین جلاری که دختر امیر ارغون را برنی اختیار کرده بود و خاندان چوپانی که در نتیجه ازدواج امیر چوپان با خواهر ابوسعید قرابتی با ایلخانان ایران یافته بودند دست بیک مبارزه دامنه‌داری زده و کوشش داشتند دست نشاند‌ها و طرفداران خود را بهر ترتیبی هست بر سر کار بیاورند و بتدریج قدرت را قبضه کرده خود زمامدار گردند .

بعد از مرگ ابوسعید ، اریاه موسی هر کدام چند ماهی در سر کار بودند ولی جلاریان دست بکار شده و بترتیب محمد ، طغایمور و جهان تیمور را بحکومت رساندند و تا سال ۷۴۱ هـ امرای جلاری کارها را رتق و تق می نمودند . در این سال شیخ حسن بزرگ خود تمام کارها را رسماً قبضه نموده و بغداد را پایتخت قرار داد . جانشینان شیخ حسن که بترتیب اویس ، حسین و احمد میباشند تا سال ۸۱۴ هـ در غرب ایران حکومت داشتند و لکن احمد مورد حمله تیمور و قراقره یونلو قرار گرفت و شکست خورده خاندانش مضمحل گردید .

پس از زمامداری جلاریان امرای چوپانی بنای اعمال قدرت را گذاشته و سه نفر از ایلخانان طرفدار خود را بنام سانی، یک ، سلیمان و نوشیروان روی کار آوردند ولی امور قلمرو آنها بدست چوپانیان اداره میشد . این خاندان خود نتوانست مستقلاً زمامداری بپردازد و وضعش بهمین ترتیب بود تا بدست تیمور مغلوب گردید .

از جمله سلسله هائیکه مقارن ضعف ایلخانان مغول در ایران بوجود آمد خاندان آل مظفر در جنوب ایران بود که موسی آن شرف‌الدین مظفر حاکم میبد بود . پسر این شخص مبارزالدین محمد که در سال ۷۱۳ هـ از طرف

دودمان آل مظفر  
۷۹۵ - ۷۱۳ هـ

ابوسعید بخاری تا برد منصور گردید باقتلع ترکان دختر شاه جهان ازدواج نمود و در اندک مدت در میان فارس واصفهان وواجی مجاور آنرا تسخیر نمود بزرگترین فرد این خاندان شاه شجاع میباشد که تبریز وحتی بغداد را گرفت وحامی مخصوص خواجه حافظ بود آخرین حاکمان این خاندان شاه منصور است که مورد حمله خانمانسوز تیمور واقع وکودکان اویرچیده شد .



## فصل سوم

### اثرات حمله مغول بایران

حمله مغول بسکی اروپا و یونانك تاریخ بشریت میباشد که شاید از لحاظ  
وحشیگری و سبیمیت دیگر در تاریخ تکرار نشود تاریخ ایران همواره حملات و قتل  
 کشتارهای طوایف و ملل مختلف را باین سرزمین مبت نموده و خاطر دآنها را در سینه  
 خود ضبط کرده است ولی هیچیک از این حملات مانند واقعه جان گزای تاخت و تاز  
 ترکان وحشی مغول نبوده و اثرات و نتایج و خیم آن باین پایه نرسیده است . حمله  
 مغول مدنیت آسیا بویژه ایران را محو و نابود نمود و نقشه آسیا را بکلی تغییر داد و  
 چنانچه مرکز ناگهانی او گدای اتفاق نیافتاده بود امواج این سیل بشیاد کن دامن اروپا  
 را هم دربر میگرفت . رعب و وحشت حمله مغولان بحدی در افراد جهان تأثیر نموده  
 بود که تا این اواخر در بعضی از کلیساهای اروپای شرقی در پایان دعا بخداوند مسکلت  
 میکردند که آنها را از شر حمله مغولان مصون بدارد . خرابیهائی که ارتشیان چنگیز  
 بنواحی ماوراءالنهر و خراسان وارد نموده برای همیشه غیر قابل ترمیم و جبران گردید  
 فرهنگ و ادبیات ایران که هنوز زیر پنجه های خونین اعمال خلفای اسلام و بانور  
 ضعیفی مقاومت مینمود و با فداکاریهای شمرائی چون فردوسی ، عنصری ، فرخی ،  
 عسجدی و غیره روح نازم ای در آلبدش دمید شده بود چنان مورد دستبرد طوفان  
 بنیان کن مغولان قرار گرفته که دیگر نتوانست رونق سابق خود را بدست بیاورد .  
 چنانچه در گوشه و کنار مشوقین ادبیات فارسی مانند سلاجقه آسیای صغیر ، اتابکان  
 فارس ، سلاطین آل مظفر و امراء ایلخانان و چوپانیان نبودند شاید این جزئی آثار موجود  
 هم از بین رفته بود .

شعراى این دوره عبارتند از : مولوى . شيخ عطار ، مجد همگر ، سعدى ، حافظ ، جامى ، سلمان ساوجى ، امير خسرو دهلوى وغيره .

رواج فن تاريخ نويسى و صنايع مستظرفه

بازار آن رواج يافت فن تاريخ نويسى و صنايع مستظرفه مخصوصاً نقاشى و تذهيب و خوش نويسى

بود كه اينك بطور اجمال به بيان آنها ميپردازيم .

« فن تاريخ نويسى » - ايلخانان مغول چون علاقه زيادى داشتند كه شرح سقا كپها و خونريزيهاى آنها ، كه بزعم خودشان بهترين معرف شخصيت بارز و با ارزش اين خاندان ميباشد ، بطور كامل بلكه اغراق آميز ثبت و ضبط شده در دسترس آيندگان قرار گيرد بدين جهت فن وقايع نگارى و تاريخ نويسى را تشويق و پشتيبانى مينمودند نويسندگان تاريخ هم كه پي فرصت مناسب ميكشيدند تا فبايع در كان تاتار را بصورت كامل ، رشته تحرير در آورند اين موقعيت مساعد را غنيمت شمرده كاملترين تاليفات تاريخى را بوجود آوردند . اين مورخين كه تا طلوع سلطنت صفويه دوران برترشان ادامه داشته است عبارتند از علاء الدين عطا ملك جوهرى صاحب كتاب « جهاننگشا » - رشيد الدين فضل الله وزير صاحب « جامع التواريخ رشيدى » - اديب عبدالله صاحب « تاريخ و صاف » - اديب فضل الله بن عبدالله صاحب كتاب « تاريخ معجم » - حمد الله مستوفى صاحب « تاريخ كزيمه » قاضى بيضاوى صاحب كتاب « نظام التواريخ و تفسير بيضاوى » مورخ خواند صاحب « روضه الصفا » ، خواندمير صاحب « حبيب السير و التاريخ الوزراء » - قاضى احمد قزوينى ، صاحب « تاريخ نگارستان و جهان آراء » ، شرف الدين على يزدى صاحب كتاب « ظفر نامه » تيمورى » - عبدالرزاق سمرقندى صاحب « مطلع السعدين » و حافظ ابرو صاحب « زبدة التواريخ » .

صنايع مستظرفه - در دوره مغول بواسطه اختلاط و معاشرت ايرانيان با اهالى چين فن نقاشى و تذهيب بويژه نقاشى كتاب و قلمدان در ايران ترقى كرده و در اين

رشته سبك مخصوصی بظهور رسید که بسبك چینی مشهور میباشد . مشهورترین نقاشان این دوره عبارتند از :

استادمانی شیرازی - جهانگیر بخارائی و بهزاد

ضمناً علاوه بر پیشرفت علوم تاریخ نویسی - و صنایع ظریفه علم حکمت و نجوم هم در این دوره پیشرفت قابل توجهی نمود: زیرا ایلخانان مغول خیلی بعلم نجوم و ستاره شناسی معتقد بودند . یکی از آثار مهم پیشرفت این علم در دوران مغول زیج معروف ایلخانی در مراغه است که در سال ۶۵۷ هـ - با مرگ کوخان و تحت نظر خواجه نصیر الدین طوسی و جمعی دیگر از منجمین ایرانی ساخته شد .

### وضع اقتصادی ایران

با اینکه در حمله مغول خسارات مادی و معنوی زیادی بایران وارد شد ولیکن بعد از برقراری

نظم در داخله ایران و استقرار حکومت ایلخانی در این سرزمین بازرگانی بین شرق و غرب دوباره رونق کافی یافت و بویژه ایران که مرکز ترانزیت بین شرق و غرب شده بود از این موقعیت استفاده شایانی میکرد . تبریز و سلطانیه در زمان حکومت مغول از شهرهای مهم و درجه اول آن زمان همان بوده است . در این زمان راههای دریائی دارای اهمیت زیاد گشته و خلیج فارس مرکز مهم آمد و شد کشتیها از چین و هند تا سواحل آفریقا و بحر احمر بوده است . مخصوصاً مجمع البحرین و هرمز در این تاریخ از لحاظ ثروت و اهمیت در درجه اول بوده اند . یکی از علل و شاید محرک اصلی مغولان در هجوم بایران کشودن راه بازرگانی بین شرق و غرب بوده است و روی همین اصل بود که آنها پس از غلبه بر ایران در صدد تسخیر بین النهرین و در انحصار گرفتن تجارت بین شرق و غرب بر آمده و در این راه توفیق یافتند .

نشر اسکناس در ایران - انتشار اسکناس در ایران برای اولین مرتبه در زمان

دلیخان ایلخان مغول ( ۲۹۴ - ۶۹۰ هـ ) انجام شد . جریان باین ترتیب بود که چون در زمان سلطنت قوبلای قاآن در چین وزیر ایرانی اوسیداجل توانسته بود پول کاغذ

موسوم به «چاو» را با موفقیت رایج نماید در ایران هم‌وزیر کیمخاتو موسوم به خواجه  
 صدرالدین احمد خالیدی زنجان‌ی مشهور بصدر جهان پیشنهاد نمود که پول کافی بنام  
 «چاو مبارک» منتشر شود. کیمخاتو این پیشنهاد را پذیرفت و در تاریخ جمادی‌الثانی  
 ۶۹۳ - ۵ فرمانی در اینمورد صادر کرد ولی انتشار چاو با مخالفت شدید مردم  
 ایران بویژه اهالی تبریز مواجه شد و در نتیجه خان مغول مجبور شد فرمان نسخ  
 انتشار آنرا صادر نماید .

## قسمت هشتم

اوضاع ایران از زمان انقراض سلطه  
ایلخانان مغول تا طلوع سلطنت صفویه

دستار اسلام - دودمان طغرل زمامداده  
نما آید که در این کتاب نیز در دسترس

## فصل اول

### قیام تیمور گورکانی و دوره سلطنت او

بزرگترین واقعه ای که پس از انقراض سلسله مغول در ایران  
اصول و نسب تیمور و ابتدای کار او  
بوفور پیوست حمله خانمان بر بادده تیمور بود ، هنوز جراحات  
خونریزیهای جنگیز و اعقاب او التیام نیافته بود که طوفان  
هولناک دیگری از جانب شرق بطرف ایران وزیدن گرفت و آنچه از زیر پنجهای  
وحشیان مغولی باقی مانده بود بادشاه زهر آکین غارتگران تیموری محو و نابود  
گشت .

تیمور که در سال ۷۳۶ هـ در شهر کش از بلاد ترکستان قدم بهرصه وجود گذاشت او  
فرزند امیر ترغای رئیس شعبه کورکان برلاس و از احفاد قراچارخان وزیر جغتای  
مغول بود و چون خود قراچارخان با جغتای فراتیمه داشته است اینطور نتیجه گرفته  
میشود که تیمور از نطفه جنگیزخان و از نژاد مغول بوده است . عموی این شخص  
حاجی برلاس حاکم « کش » بود که در سال ۷۶۱ هـ توسط ارتش تغلق تیمور شکست  
خورده بطرف خراسان متواری و در همانجا بقتل رسید . مقارن این اوقات چون امیر  
ترغای هم فوت نمود ، تیمور و خانواده اش در بدر و بی خانمان شدند .

تیمور پس از مدتی سرگردانی خود را بامیر تغلق تیمور حکمران مغولستان  
معرفی نموده و اطاعت او را قبول کرد ، در مقابل ، خان مغول هم او را بوزارت پسرش  
خواجه الیاس اوغلان حاکم ماوراءالنهر منصوب کرد لکن چون تیمور شخص ناراحت  
و سرکش بود خیلی زود مورد غضب رئیس خود واقع شده و از بیم جان متواری گردید

و تنها راهی که بنظر او رسید این بود که بسراغ برادر زنش امیر حسین که از بزرگان جغتای غریبی بوده و با تعلق تیمور خصوصیت داشت برود و با او همکاری کند.

تیمور پس از پیوستن با امیر حسین مدتی در قسمت جنوبی افغانستان بطور مخفی بسر بردند تا اینکه در سال ۷۲۶ هـ جلال الدین محمد کیانی امیر سیستان که رعایایش علیه او شوریده بودند دست استعانت بطرف آنها دراز نموده و تقاضای کمک کرد، این دو نفر هم درخواست او را پذیرفته و همکاری خود را برای شکوب نمودن دشمنانش شروع نمودند ولی چون حاکم سیستان بعد از استرداد مقام خود متوجه شد که قدرت متعدینش بیش از او بوده و هر لحظه ممکن است او را از میان بردارند لذا دستور دستگیری آنها را صادر نمود اما پیش از وقت تیمور و امیر حسین از جریان باخبر شده و از بند فرار نموده بودند، مامورین حاکم آنها را تعقیب و ضمن زد و خورد تیری به پای تیمور اصابت نمود و او را لنگ کرد از این زمان خان کور گانی بنام تیمور لنگ معروف گردید.

تیمور پس از نجات از دست سپاهیان جلال الدین طرحتی ریخت که زادگاه خود «کش» را از دست تغلق تیمور خلاص نموده دستگاه حکومتی برای خویش فراهم سازد برای این منظور در سال ۷۶۵ هـ بطرف ترکستان حرکت نموده و خیلی زود کتب و بعد سمرقند را از خواجه الیاس پسر و جانشین تغلق تیمور گرفته و دست نشانده خود را که از دودمان چنگیز بود به سلطنت بر کمارد ولی تمام کارها بدست او و امیر حسین اداره میشد. اما از آنجائی که اشخاص خود خواه و جاه طلب هر چند هم یگانگی و صمیمیت داشته باشند نمیتوانند با هم کار کنند طولی نکشید که میان دو امیر حادثه و اختلاف ایجاد و خیلی زود این اختلاف بدشمنی خونین تبدیل شد و بعد از زد و خورد های زیاد بالاخره تیمور بر رفیق خود فائق آمده و دستور قتل او را صادر نمود و در نتیجه تمام قدرت در دست تیمور متمرکز گردید.

**فتوحات تیمور در  
نواحی شرقی و  
شمالی ایران**

تیمور پس از دفع فتنه امیر حسین تمام نواحی مغولستان و  
خوارزم را تا سال ۷۸۲ هـ متصرف شده بعد اعزام هرات و خراسان  
گردید و در اندک مدت هرات و قندهار را گرفته در سال ۷۸۳

عازم دلاّت نادری شد. در نبردی که برای تصرف کلات نادری  
انجام شد تلفات تیمور بحدی بود که تصمیم گرفت بمای از ادامه موفقیت دست  
برداشته عقب نشینی نماید ولی از آنجا نیکه ستاره اقبالش در حال طلوع بود اهالی  
قلعه بطور ناگهانی دچار مرض طاعون شده و ناچاراً تسلیم شدند. تیمور بعد از  
خانمه کار خراسان در سال ۷۸۵ هـ اعزام سیستان گردید در اینجا قطب الدین امیر  
سیستان خواست بانبر ننگ حمله نموده تیمور را بقتل برساند؛ برای این منظور اول اظهار  
اطاعت نموده و قوای دشمن را در حال استراحت نگه داشت ولی به امر تبه دستور داد  
بر سر آنها ریخته دست بقتل و کشتار زدند؛ خان ترکستان که پیشینیانهای لازجه  
نموده بودند نیز ننگ دشمن را خیلی زود خنثی نموده و دستور قتل عام اهالی سیستان را صادر کرد  
در نتیجه کشتار هولناکی انجام و تمام شهر با خاک یکسان گردید. تیمور چون از کار  
سیستان فراغت یافت در تاریخ ۷۸۶ هـ بطرف استراباد حرکت نمود؛ بعد از تصرف  
این نواحی وری و سلطانیه بمرقه قدم بگشت تا خون را برای یک حمله بزرگی جهت  
تسخیر نواحی غربی ایران و گرجستان آماده نماید

تیمور پس از دو سال استراحت در سال

**حرکت تیمور برای تسخیر  
نواحی غربی ایران و گرجستان**  
۷۸۸ هـ بسمت آذربایجان حرکت نمود و چون  
از اشغال نواحی جنوب ارس فراغت حاصل کرد  
۷۹۰ - ۷۸۸ هـ

از رود ارس گذشته گرجستان و شیروان را تسخیر

کرده اعزام (ارمنستان) که تحت حکومت سلسله فرایبونلو بود گردید. در اینجا  
قوای تیمور بنشهر «وان» حکومت نشین آزارات حمله نموده و فرایوسف را مجبور  
بفرار نمودند و بعد شهر را بماد غارت و یغما گرفتند تیمور چون از کار آذربایجان و  
گرجستان فراغت حاصل نمود بطرف اصفهان و شیراز که در تحت قلمرو زمین العابدین



پسر شاه شجاع از سلسله آل مظفر بود حرکت کرد؛ زین العابدین سیاست پدرش را که توانست خاک شیراز را از حمله مغولان مصون دارد نداشت و خواست در مقام مبارزه برآید. چون این خبر به تیمور رسید دستور حمله باصفهان را صادر کرد قوای محافظ اصفهان پس از يك مقاومت جزئی تسلیم شدند ولی بعد از سه روز اهالی شهر بسر قوای سه هزار نفری تیمور که در شهر بودند ریخته آنها را بقتل رساندند در نتیجه تیمور دستور داد قوای خارج شهر داخل اصفهان شده اهالی را قتل عام نمایند در این کشتار وحشیانه بیش از ۷۰ هزار نفر کشته شدند، بعد قوای تیمور متوجه شیراز گردید؛ چون اخبار اصفهان بآنجا رسیده بود مردم بدون کمترین مقاومتی دروازه را باز نموده و قوای تیموری داخل شهر شد.

سردار کورگانی پس از تصرف شیراز، چون زین العابدین اظهار اطاعت نمود، حکومت آنجا را مجدداً با واکدار نموده عازم ماوراءالنهر گردید ولی نظر باینکه در غیاب او اهالی جنوب شورش نموده بودند در سال ۷۹۴ هـ عازم آن دیار شد تا کار و دمان آل مظفر را یکسر نماید. در این موقع حکومت فارس بشاه منصور بود این شخص که سرداری جنگی و فرماندهی سرسخت بود با ۱۰۰۰ سوار و رزیده بقلب سپاه ۳۰ هزار نفری تیمور حمله نموده پس از مدتی جنگ چون یارای ادامه جنگ را در خود ندید رو بفرار گذارد ولی ضمن هزیمت بدست شاهرخ فرزند تیمور بقتل رسید و بدستور خان تاتار تمام افراد خاندان آل مظفر بقتل رسیدند و باین وسیله بحکومت آنها خاتمه داده شد.

مقارن زمان اعتلای قدرت تیمور در خاور میانه در خاک روسیه حمله تیمور بروسیه هم «تفتش» نامی که رئیس طایفه از بیگان بود کسب قدرتی نموده و نیروی او بجائی رسید که در سال ۷۹۶ هجری مسکو را بیاد غارت داد و از بیکهای غربی را هم مطیع خود ساخته در نتیجه دو خاندان جنوبی با هم متحد شدند. تفتش باینکه از یاران قدیم تیمور بود ولی در این موقع که بحکومت روسیه عروج نموده بود تصمیم گرفت بایار قدیمی خود (تیمور) پنجه ای نرم

کنند. اذنا در موقع مسافرت سردار گورگانی بشیر از در سال ۷۹۰ هـ - ماوراءالنهر را مورد نهب و غارت قرار داد. اگر چه تیمور بایک حمله برق آسا او را مجبور به عقب نشینی نمود ولی مصمم شد در موقع مناسب کار این رفیق حق ناشناس را بسازد. بنا بر این بعد از محو خاندان آل مظفر در سال ۷۹۷ هـ از راه قپچاق بقلب روسیه حمله نموده مسکو را تاراج و تمام نواحی قفقاز را تسخیر نموده از راه شمال دریای خزر بسمرقند مراجعت نمود.

تیمور که شهوت جهانگیری و کشور گشایی داشت بعد از فراغت از کار ایران و غارت مسکو قصد حمله به هندوستان را نمود ولی چون در آن

### لشکر کشی تیمور به هندوستان ۸۰۱ هـ

تاریخ هند دارای قدرت و شوکت زیادی بود اغلب فرماندهان و سرداران قشون تیموری باین خیال مخالفت نموده و عقیده داشتند که این عمل منجر باضمحلال دولت گورگانی خواهد شد. تیمور که شخص مسلمان (سنی) متعصب بود و با اینکه از راه مذهب بیشتر بنفع خود کار مینمود مع الوصف بتقدیر و تقال عقیده داشت و در اغلب موارد برای انجام امور مهمه از قرآن کریم اشتخاره مینمود. در این موقع هم ویرداران خود نموده و اظهار داشت بهتر است این امر را بکلام الله مجید و اگذار نمائیم تا آنچه گوید؛ در نتیجه باقرآن تعالی زنده این آیه آمد: «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین» در نتیجه این آیه جلو تمام اعتراضات و مخالفتها را گرفت و تیمور ارتشی را که بیش از ۹۲ هزار نفر نوشته اند بستمون تقسیم نموده عازم هند گردید. جهانگشای گورگانی آرایش قوای خود را طوری تنظیم نمود که از هیچ طرف مورد حمله ناگهانی قرار نگیرد؛ باین ترتیب که ستون اول را ما مور فتح ملتان نمود؛ ستون دوم را مور فتح پنجاب و مراقت دامنه های حبال هیمالیا کرد و خودش با عده قوابسوی دهلی رهسپار گردید. در جوار دهلی که رسید پس از آرایش کامل بچنگ تدافعی دست زده و باین ترتیب سلطان محمود پادشاه هند را خام نمود و او را وادار نمود که بحمله بپردازد. چون قوای هند دست بحمله زد نیروی تیمور آنها را مورد هجوم قرار داده و خیلی زود مجبورشان نمود

که عقب‌نشینی نمایند در نتیجه قوای تیموری وارد دهلی شده و شهر را بباد غارت و چپاول گرفتند.

### جنگ تیمور با عثمانی

ه ۸۰۴

بزرگترین افتخارات تیمور که موجب شهرت جهانی او گردید نبرد با دولت نیرومند عثمانی بود که در دوران سلطنت با یزید ایلدرم اتفاق

افتاد. تیمور بعد از خاتمه کار هند عازم ایران شد. در این تاریخ که سن تیمور قریب ۷۰ سال بود میل باسراحت و ترمیم خرابیهای قلمرو خود نمود لکن غفلتاً خبر یافت که سلطان احمد جلایر ده قبلاً بوسیله قوای تیمور رانده شده بود به بغداد برگشته و خیال تهیه قدرت دارد لذا فوراً بان سوی حرکت نموده پس از سرکوبی سلطان احمد بسوریه که جز قلمرو مالیک مصر بود پیشروی نموده بعد از تصرف شامات به تبریز مراجعت کرد.

در این موقع چون دولت نیرومند عثمانی تحت رهبری بایزید تمام اروپای شرقی را تسخیر نموده بودند بنای مسیحیت دچار وحشت شده و بنا بر تقاضای سی‌و‌هشمن پادشاه مجار و قوای «اورین پنجم» دول آلمان، انگلستان، قسطنطنیه و ونیز هر کدام قوای فراهم نموده برای مقابله با سلطان عثمانی حاضر شدند. در این جنگ کسر نوشت طرفین تعیین میشد زیرا بایزید قسم یاد کرده بود که تمام مسیحیان را کشته و کلیسای «سن پیر» را در شهر روم اصطیل اسب خود نماید و مسیحیان هم تصمیم گرفته بودند تا آنجائیکه قدرت دارند در مقابل قوای ترکان عثمانی مقاوم و پایدار باشند. این قوای نیرومند اروپائی با ارتش عثمانی روبه‌رو شده و با وجود اینکه سواران مسیحی با نهایت رشادت می‌جنگیدند ولی در مقابل قدرت و جلالت ترکان تاب مقاومت نیامورده روبه‌زیمت نهادند و با بنویسیله درهای اروپا را بروی فشون ترك باز نمودند. در این جنگ که تقریباً مقدرات اروپا معلوم شده بود در مانده قوای فرانسوی اسیر و امید همه برای آتیه هم قطع گردید. در این لحظه حساس تنها امید اروپا بایران و قوای تیمور بود که شهر تی کسب نموده بود لذا از دربار پاپ نمایندگانی نزد تیمور فرستادند و او را

بجنگ با بایزید تشویق نمودند تیمور هم آنه هنوز عطش جهانگیریش اطفاء نشده بود و بهلاوه اختلافیم با عثمانی پیدا کرده بود لذا در سال ۸۰۴ بسوی خاك عثمانی بحرکت درآمد و در محل آنقره باقوای بایزید رو برو گردید سلطان ترا که ابتدا تصور نمیکرد جنگ با تیمور زیاد حائز اهمیت باشد قسمتی از قوای خود را مامور محاصره قسطنطنیه نمود ولی چون بوخامت اوضاع پی برد تمام ارتش خویش را برای مقابله بانیروی تیموری خواسته و جنگ خونینی بین دو طرف در گرفت بالاخره ایلدرم بایزید بدست سردار کورکانی اسیر و در قفس آهنی جای گرفت و باین ترتیب اروپا از يك خطر حتمی رهائی یافت . در اینموقع شهرت تیمور بطوری جهانگیر میشود که قدرت منحصر بفرد دنیای آنروز شناخته شده و در تمام تاریخها به تیمور نامبر مقلب میگردد و دول اروپائی سفرائی باهدایا و تحف زیادید بار ایران و سمرقند میفرستند .

تیمور پس از اسارت بایزید و تسخیر آسیای صغیر

باجال و شکوه بینظیری عازم سمرقند گردید

مرغ تیمور غوریانی

۸۰۷ - هـ

و با اینکه بسیار پیرو شکسته بود تصمیم گرفت

خاك چین را فتح نموده و فرمانروای واقعی تمام آسیا گردد لذا دستور داد در تاریخ

۸۰۷ مجلس بزرگ را تشکیل داده منظور خود را برای بررسی بیان نمود و مخصوصاً

گفت مقصودش از حمله بچین دو چیز است : یکی اینکه دین اسلام را در آنجا اشاعه

دهد و دیگری اینکه دودمان چنگیز را از آنجا رانده و تمام آسیا را زیر سلطه دودمان

تیموری در آورد . پیشنهاد او مورد موافقت همه واقع وارثی بیش از ۲۰۰ هزار نفر

بسوی چین حرکت نمود . قوای تیمور پس از رسیدن به «اترا» بواسطه نسلات خان

کورکانی اردوزده و منتظر بهبود او گردیدند ولی دیگر فاتح آسیا بهموند نیافته و در

تاریخ ۸۰۷ هجری در گذشت و بنا بر وصیت خودش جنازه او را بسمرقند برده در یک بقعه

گنبدی عالی در مقبره ای که از سنگ یشم بیکپارچه پوشیده شده دفن نمودند و باینوسیله

بزندگی پرماجرای او خاتمه داده شد .

نیمه و مردی شجاع ، عاقل ، کار آزموده و مجرب بود و تا کنون از بزرگترین فاتحین آسیا شناخته شده است از خصیصه های بارز او این بود که تحت نفوذ زنان و سواکلیهای خود و در باریان قرار نمی گرفت بلکه بر اهنائی عقل و خرد خود بر تق و فتح امور می برداخت او در توزك (خاطرات) خود چنین مینویسد : « باید که کردار و گفتار پادشاه از خود او باشد یعنی سیاه و رعیت بدانند که آنچه پادشاه میکند و میگوید خود او میکند دیگر را در آن دخلی نیست پس باید که پادشاه بگفتار و کردار دیگران بنوعی که شريك مرتبه سلطنت گردند عمل نکند . »

## فصل دوم

### جانشینان تیمور گورگانی

پس از مرگ سردار گورگانی همانطوریکه مرسوم دنیای قدیم بود فکر خود سری و عصیان در تمام قلمرو اوشیو و یافت و هر کس از گوشه‌ای دم از سلطنت و حکومت میزد، با اینکه تیمور در زمان حیات خود پیر محمد ارشد فرزندانش را بولیمهدی تعیین نموده بود ولی عمش سلطان خلیل که شاه جوان را قادر باداره سرزمین وسیع تیموری نمیدانست با کمک سران سپاه سمرقند را گرفته و خود را شاه اعلام نمود. در اینموقع شاهرخ چهارمین فرزند تیمور که وضع را باین ترتیب دید از هرات که تحت حکومتش بود بسوی قندهار حرکت نمود لکن چون در بین راه شنید که سپاهیان حکومت شاه جدید را قبول کرده‌اند از تعقیب نقشه خود دست برداشت و بمحل خویش برگشته منتظر فرصت مناسب گردید.

خلیل سلطان که شخصی عیاش و ولخرج بود مبالغه‌زیادی از اندوخته‌های تیمور را صرف هواخواهان خویش و هوسرانیهایش نمود در نتیجه تمام سرداران علیه او شوریده در سال ۸۱۲ هـ از پادشاهی عزولش نمودند. شاهرخ بلافاصله باقوای کافی برای استرداد تاج و تخت از دست رفته پدرش بسوی ماوراءالنهر حرکت نموده در اندک مدت یاقیان را شکوب و حکومت سمرقند را به پسرش الغ بیک واگذار نموده خود بهرات باز گشت و آنجا را پایتخت قرار داد.

شاهرخ بعد از خاتمه کار مدعیان سلطنت اولین

کاریکه نمود ترمیم خرابیهای زمان پدرش بود

که در تمام قلمرو او بچشم میخورد. این پادشاه

سلطنت شاهرخ گورگانی

۸۵۰-۸۱۷

علاوه بر اینکه بآبادانی و عمران کشور علاقه وافری داشت، به علم و ادب هم خدمات شایانی نموده است. دربار او درهرات مجمع فضلا و دانشمندان و اهل دانش بود؛ نه تنها خودش دارای ذوق ادبی و علاقه مند باصلاح خرابیها و ایجاد بناهای تازه بود بلکه همسرش و کوهر شاد آغا هم توجه خاصی باین امور داشت؛ در زمان او مسجد کوهر شاد واقع در مشهد مقدس بااهمت اوساخته شد. این مسجد از بناهای باارزش ایران میباشد. یکی دیگر از آثار گرانمای زمانهای زمان شاعر خ مقبره شاه نعمت الله ولی (سید نورالدین) میباشد که در ماهان کرمان است.

در زمان شاهرخ روابط سیاسی ایران باخارج توسعه یافت. در سال ۸۲۲ هجری پادشاه هیثمی بدرارچین و در سال ۸۲۶ هجری هیئت دیگری بریاست عبدالرزاق نام بدربار ن کن فرستاده کوشش مینمود که روابط حسنه ایران را باخارج بهبود بخشد و حتی الامکان از جنگ و خونریزی دوری میکرد. باوجود این شاهرخ در زمان حکومت خود جنگهای مهم انجام داد که از همه مهمتر نبرد اوبافر ابوسف قراقو ونولو برادر گره ر شاد و سلطان ابوی ازطایفه برلاس بود که در سال ۸۳۴ هجری انجام شد؛ شاهرخ در تمام این نبردها موفق شده و حدود قلمرو خویش را توسعه داد.

بعد از مرگ شاهرخ در سال ۸۵۰ هـ - الغ بیك كه

### دوران حکومت الغ بیك و ابوسعید

شخص دانشمند و اهل علم بود پس از ۳۸ سال

حکومت در سمرقند بجای پدر نشست این شخص در

عالم علم و دانش خدمات شایانی نموده است از جمله جد اول معروف زیج را جمع آوری نموده و بوسیله تقویمی تهیه کرده که تحویل سالها را روی حیوانات مختلف نشان میدهد؛ این نقشه در حال حاضر مورد استفاده ایرانیان است. الغ بیك در اواخر سلطنت خویش مورد حمله برادرزاده خود علاءالدوله و ترزمانان قرار گرفت و حتی عبداللطیف فرزند اومدتی در زندان علاءالدوله بسر میبرد ولی بالاخره بعد از اینکه با کوشش فراوان توانست فرزند را از زندان نجات دهد خود بدام اوافناد و فرمان عبداللطیف بقتل رسید (۸۵۳ هـ).

عبداللطیف چند صباحی بیشتر بمقام پادشاهی تکیه نداد که مورد حمله ابوسعید واقع و در تاریخ ۸۴۴ بقتل رسید . ابوسعید دارای همدیان زیاد بود که از آن جمله ابوبکر میرزا عمش را بایدنام برد در جنگی که بین طرفین رخ داد ابوبکر میرزا اسیر و بوسیله اوزبکان بقتل رسید لکن خیلی زود ابوسعید در حوالی آذربایجان ضمن نبرد با اوزن حسن رئیس ترکمانان آق قویونلو اسیر و با هر یارگار میرزا فرزند شاه رخ سرش را قطع نمودند . از این تاریخ دو دمان تیموری در ایران تقریباً منقرض شده است زیرا سلطان احمد ارشد فرزندان ابوسعید با مخالفت برادرش شیخ عمر حاکم فرغانه روبرو شد و بالاخره هم مغلوب و جانشین او سلطان حسین هم بدست قوای محمد شیبانی شکست خورد و در سال ۹۱۳ حکومت او منقرض گردید .

از شیخ عمر فرزند ابوسعید حاکم فرغانه فرزندی بنام ظهیرالدین بابر در سال ۸۸۸ قدم به رصه وجود گذارد که توانست در سال ۹۰۹ هکابل و دو سال بعد هندوستان را گرفته موسس سلسله مغولی هند گردد .



## قسمت نهم

روابط سیاسی ایران با خارجیها از حمله اعراب  
تا تشکیل سلسله صفوی

## فصل اول

از تاریخ سقوط سلسله ساسانی بدست اعراب تا حمله مغول بایران ، یعنی در دوره حکمرانی خلفا ، دنیای خارج با ایران رابطه‌ای نداشت زیرا : اولاً ایران جزو قلمرو امپراطوری اسلام بود ؛ ثانیاً بعد از انقراض روم غربی تا مدتی از قرون وسطی کشور مستقلاً هم در اروپا وجود نداشت ؛ بلکه حکومت‌های آن زمان تمام بطور ملوک الطوائفی و با رژیم فئودالیت اداره میشدند و این حکومتها بطوری در اختلافات مذهبی و کشمکشهای داخلی غوطه ور بودند که مجالی برای برقراری روابط سیاسی با آسیا نداشتند . از طرفی هم حکومت‌های مذهبی خلفای اسلامی ، اروپا را از ایران و ممالک مرکزی و خاور آسیا جدا ساخته و سدی بین ریم و ایران ایجاد کرده بودند فقط در زمان سلجوقیان بود که ایران با روم شرقی بطور موقت رابطه‌ای برقرار نمود ولی این رابطه هم خیلی زود قطع گردید .

اروپائی‌ان که از قدرت روز افزون دنیای اسلام و خطر نابودی عالم مسیحیت متوحش شده بودند پیوسته کوشش میکردند تا رقیب نیرومندی برای خلفا برانگیرند تا باینوسیله از توسعه خطر آنها کاسته شود ؛ مخصوصاً پس از شروع جنگ‌های صلیبی و تحمیل خسارت هادی و معنوی به مسیحیون ، آیاه کلیسا را مسمم نمود که به وسیله شده در محو و نابودی مسلمانان و در صورت امکان در تضعیف قدرت آنها اقدام عاجل معمول نمایند . رهبران مسیحیت پس از مدتی بررسی در اطراف کار رقیب مناسبی را که مغولان باشند برای مبارزه با مسلمانان پیدا نموده و پس از نفوذ در دربار جنگگیر او را برای حمله بخاور میانه آماده نمودند . از بدبختیهای مسلمانان در این موقع این بود که دربار خلفای عباسی ، با وجود اطلاع از خصومت انتقام جوینان مسیحیان ، باز

کوششی برای ایجاد محیط همکاری مناسب و توحید مساعی مجدانه فراهم نمیگردد، بلکه هدفش این بود که بین حکام تابعه خود اختلاف ایجاد نموده و با تضعیف آنها به فرمانروائی مذبوحانه خویش ادامه دهد. کما اینکه مقارن نهضت تاتارها، خلفای عباسی توانستند خوارزمشاهیان را علیه سلجوقیان برانگیخته و پس از روی کار آمدن خوارزمشاهیان توطئه‌ای هم برای از بین بردن آنها طرح نمایند زیرا سلاطین خوارزم مخصوصاً سلطان محمد خوارزمشاه، بهیچوجه زیر بار خلفانمیرفتند و محمد خوارزمشاه مخالفت علنی خود را با ناصر خلیفه عباسی شروع نموده و او را با اتهام الحاد از مقام خلافت طرد نمود. خلیفه انتقام جوی عباسی‌ها که وضع را باین ترتیب دید محرمانه با چنگیز فرمانروای مغولان رابطه برقرار نموده و هم زمان با تحریکات مسیحیان بر علیه ایران او هم چنگیز را بحمله بقلمرو خوارزمشاهیان تشویق مینمود و در نتیجه موجب شد که میلیونها مردم بیگناه مسلمان جهان اسلام قربانی هوی و هوس احمقانه او شده و در آخر خاندان خودش هم محو و نابود گردد. پس باین ترتیب بیشتر روابط سیاسی ایران با خارج بعد از حمله عرب و در زمان سلجوقیان و حکمرانان مغول و با اروپا بوده است که اینک بطور اختصار بیان میشود.

الب اسرسلان پادشاه بزرگ سلجوقی در زمان سلطنت خود  
**روابط ایران و روم شرقی در زمان سلجوقیان**  
 (۴۶۵-۴۵۵ هـ) پس از فتوحات زیاد با روم شرقی (بیزانس) هم  
 مرز شده و در سال ۴۶۵ هـ سپاه بیزانس را در قسمت غربی  
 آسیای صغیر در محل «ملاذ» گرده شکست سختی داد و این  
 موفقیت ایران بعدی مهم بود که میتوان آنرا نقطه برگشت تاریخ روم شرقی تلقی  
 نمود. در این جنگ روماتوس دیوجانس امپراطور روم شرقی اسیر گردید ولی الب اسرسلان  
 جوانمردی کرده، ضمن مبادله پیمانی پس از دریافت غرامت جنگ او را مرخص نمود  
 لکن امپراطور روم پس از رهائی از اسارت ایران بدست مدعیانش گرفتار و در  
 زندان در گذشت.

## روابط ایران و اروپا در زمان خانهای مغول

همانطوریکه قبلاً گفته شد از جمله علل حمله مغول بایران اولین هیئت مسیحی مأمور دربار مغول در سال ۶۴۳ هـ دربار چنگیز انجام میشد. لکن پس از آنکه ارتش هولناک مغول ایران، آسیای صغیر و قسمتی از اروپای شرقی را ضمن خونریزیهای وحشیانه خود متصرف گردید عیسویان را متوجه يك خطر هولناک نموده و آنها بتلاش افتادند که بهر طریق ممکن است از ادامه پیشروی چنگیز بطرف اروپای غربی مانع گردند.

لذا در سال ۶۴۳ - ۵ شورای مذهبی رم تحت ریاست پاپ «اینوسان چهارم» تشکیل و تصمیم گرفته شد هیئتی را برای تبلیغ زمامداران مغول بدینان مسیح بدربارخان بزرگ بفرستند. این هیئت بریاست ژان دوپلانو (۱) کاربینی بقرافوروم اعزام گردید. هیئت مزبور بحضور کیوک خان پسر او کتای بار یافت و با کمک دو نفر وزرای مسیحی بدربارخان مزبور هیئت اعزامی توانست در انجام مأموریت خود توفیق حاصل نماید. بدنبال این عده هیئت دیگری بریاست «آسلیم»<sup>۲</sup> روحانی دومینیکن بدربارخان بزرگ فرستاده شد ولی این هیئت از مأموریت خود نتیجه نیکوئی بدست نیاورد.

چون وضع باین ترتیب شد سن لوئی پادشاه فرانسه (۱۲۷۰-۱۲۱۴) در سال ۶۵۰ - ۵ هیئتی را بریاست ویلیام روبروکی و هیئت دیگری را بریاست «هیتون» پادشاه ارمنستان بدربارخان بزرگ مغول فرستاد و او با کوشش زیاد توانست روابط دوستانه بین شرق و غرب را تأمین نماید. نتیجه این اقدامات این شد زمانیکه مشکو قوای مغول را تحت فرماندهی هلاکو مأمور فتح تمام ایران نمود به هلاکو دستور داد که در هر مورد راهنماییهای زن خود «دقوذ خاتون» را، که مسیحی نسطوری بود بکار بندد نتیجه راهنماییهای این زن و کوششهای وزیر دانشمند هلاکو، خواجه

۱- Jean du Plano di Carpini.

۲- Ascelim

## روابط سیاسی ایران با اروپای قرن شانزدهم و اوایل کاخان

نصیر الدین طوسی، بود که موجب انهدام اساس حکومت عباسیان و قتل المعتصم بالله آخرین خلیفه این خاندان گردید.

در اوایل حکومت آباخان را رابط بین ایران و اروپا روبازباد گذاشت. ادوار داول پادشاه انگلیس در سال ۱۶۷۲ - هوبدنمال او پاپ «اونوریوس» در سال ۱۶۷۶ - نمایندگانی بدربارخان مغول فرستادند و در طلب دوستی آنها کوشش زیاد مبذول داشتند

**روابط سیاسی ایران با اروپا در زمان «آباخان»**

لکن باوجود این کوششها متوجه شدند که اولامغولان تحت نفوذ وزرای ایرانی خود قرار گرفته و عطف توجه مساعد آنها ممکن نیست؛ ثانیاً چون دارای ارتش نیرومندی نیستند نمیتوانند در مبارزات خود توفیقی حاصل نمایند. لذا از این تاریخ اروپائیان درصدد تشکیل ارتش مدرن برآمده و بتدریج از ارامه دوستی با خاقان مغول منصرف شدند. همین امر بود که آباقا را مجبور نمود که برای حفظ مقام و موقعیت خود بدین اسلام گرویده و جانشینان او هم رویه او را پیروی نمایند.

غازان خان در زمان حکومت خود سعی داشت که بادول بزرگ جهان ویژه چین و دول عیسوی روابط حسنه داشته باشد لذا در سال ۱۲۹۵ - نمایندگانی یا هدایای بسیار بدربار تیمورخان جانشین قوبیلای قاآن، فرستاد با وجود اینکه غازان اسلام آورده بود مع الوصف این عمل او موجب شد که نظر دوستی خان بزرگ را بطرف خویش جلب نماید.

**روابط غازان خان و ابوسید خان با اروپائیان و چین**

در مورد روابط خاقان مغول با اروپا چون مقارن حکومت غازان خان، ترکان آسیای صغیر دارای قدرت و اهمیتی شده بودند و بحدود بیزانس دست اندازی میکردند لذا در سال ۱۳۰۶ - از طرف دولت روم شرقی هیئتی بدربار غازان خان فرستاده شد تا نظر همکاری خان مغول را برای مبارزه با ترکان آسیای صغیر جلب نماید.

غازان خان دعوت بیزانس را پذیرفته و برای جلو گیری از تجاوزات ترکان اقدام جدی معمول داشت. این اقدام موجب جلب توجه بیشتر اروپائیان بدربار ایران

شده و بلافاصله ادوارد اول پادشاه انگلستان و در تعقیب او پاپ «بنیفا س ششم» بیعت نمایندگی خویش را بحضور خان مغول فرستاد و با او رابطه دوستی برقرار نمود.

هدف مسیحیان از این اقدامات دوستانه این بود که شاید بتوانند غازان خان را مشوق شوند تا حاکم شام و مصر را از دست معالیک مصر خارج نماید. اتفاقاً این طرح به خوبی انجام و غازان توانست فلسطین را تسخیر نماید و با اروپائیان اجازه داد که بدون پرداخت مالیات به بیت المقدس بروند و حتی حاضر شد بعضی از نواحی فلسطین را با اروپائیان بدهد و در عوض اتحادی با آنها برقرار نماید. لکن در همین موقع چون الملك الناصر پادشاه مصر بر شام تسلط یافت و ارتش غازان را به سختی شکست داد اتحاد بین ایران و اروپا صورت عمل بخود نگرفت.

در زمان حکومت ابوسعید مغول، بین ایران و مصر روابط دوستانه بیشتر شد و حتی سفرائی هم بین طرفین مبادله گردید ولی موضوع استرداد قراسنقر، یکی از امرای فراری مصر، موجب کدورت بین طرفین گردید و حتی نزدیک بود جریان به جنگ منجر گردد. لکن سلطان ابوسعید حاضر به مصالحه شده و در سال ۷۳۰ هـ بین ایران و مصر معاهده ای با امضاء رسید که بشرح زیر میباشد.

۱- سلطان مصر متعهد میشود که در آتیه فدائیان اسماعیلیه را جهت انجام مأموریت بایران نفرستد.  
۲- طرفین متعهد میشوند که استرداد فراریهای خود را که بخاک یکدیگر پناهنده شده اند تقاضا نکنند.

متن معاهده منعقد  
بین ایران و مصر  
۷۳۰ هـ

۳- سلطان مصر قبول مینماید که اعراب بادیه و تر کمانان را به هجوم بممالک ایلخانی تحرک ننماید.

۴- بین دو دولت ایران و مصر روابط دوستانه برقرار خواهد شد و تجارت طرفین میتواند با سانی و آزادی در کشورهای یکدیگر رفت و آمد و داد و ستد نمایند.

۵- قافله حاج هر سال میتواند آزادانه از عراق به مکه برود ولی یا خود باید دو علم داشته باشد که یکی بنام سلطان مصر و دیگری باسم ایلخان ایران خواهد بود.

۶ - سلطان مصر از قرا سقر سلب تابعیت مینماید.

اگر چه ابوسعید در زمان حکومت خود با اروپائیان هم روابط دوستانه داشت ولی این دوستی زیاد عمیق نبود زیرا خان مغول يك مسلمان متعصبی از آب درآمده بود و بهیچوجه حاضر نبود که با اروپائیان بر علیه مسلمین متحد شود. بطوریکه از مطالب بالا مستفاد میشود در زمان مغولان روابط دائمی بین ایران و اروپا برقرار نبوده و علت آنهم، صرفنظر از علل سیاسی، این بوده است که: اولاً، موانع طبیعی و جغرافیائی زیادی بین این دو قلمرو وجود داشته است؛ ثانیاً در این تاریخ راه بین شرق و غرب منحصر بمدیترانه و آسیای صغیر بود که در دست ترکها، روسیها، و عربها بوده است؛ ثانیاً دول اروپائی در این زمان با هم وحدت عقیده سیاسی نداشتند؛ بعضی با ایران و برخی با ترکها طرح دوستی میریختند.

تیمور پس از تثبیت موقعیت خود و تسخیر ایران، هندوستان و ارمنستان دارای چنان قدرتی شد که فقط دولت عثمانی میتوانست با او برابر برای نماید، زیرا مقارن اعتلای قدرت تیمور، ترکان عثمانیهم بطرف اروپا شروع به پیشروی نموده و عالم مسیحیت را

روابط ایران با  
اروپا در زمان  
تیمور گورکانی

دچار خطر نموده بودند در این زمان حکام جمهوریهای ژنوو و ونیز برای جلوگیری از تجاوزات عثمانیها با تیمور طرح دوستی ریخته و او را علیه بایزید امپراطور عثمانی برانگیختند. خان گورکانی هم که میل داشت تنها فرمان جهان باشد دوستی جمهوریهای مزبور را پذیرفته و در سال ۸۰۲ - ه با دولت عثمانی به جنگ پرداخت و پس از سه سال جنگ بایزید را اسیر نموده و باهن وسیله شهرت و قدرت خود را بگوش جهانیان رساند. این موفقیت غیر منتظره تیمور موجب جلب توجه تمام دول اروپایی شده در نتیجه هانری چهارم پادشاه انگلستان و هانری سوم پادشاه کاستیل (اسپانیا) هیئتهای سیاسی خود را بدربار خان گورکانی فرستادند از جمله نمایندگان سیاسی اسپانیا کلاویجو و بود که در سال ۸۰۶ - ه بدربار تیمور در سمرقند باریافت و مشاهدات خود را که یکی از منابع تاریخی آن زمان است در دسترس همگان گذاشت.

شارل ششم پادشاه فرانسه هم در این تاریخ با تیمور ارتباطی برقرار نمود لکن با مرگ خان کورکانی این روابط قطع گردید.

آخرین اتحاد بین ایلخانان ایران و ونیز در زمان آوزون حسن پادشاه آق قویونلو بود که بمنظور حمله بقلعہ و سلطان محمد دوم پادشاه عثمانی انجام شد و سی منتج به نتیجہ ای نگردید.

ثمر روابط خانہای مغول با اروپا این شد کہ پای سیاحان و جهانگردان اروپائی با آسیا و بالتیجہ کشورها ایران باز شدہ و بتدریج موجب گردید کہ این قارہ فرنها تحت نفوذ اقتصادی و سیاسی ممالک اروپائی قرار گیرد. یکی از علل عقب ماندگی ملل آسیائی از قافله تمدن همین نفوذ اقتصادی و سیاسی کشورہای مستعمرانی اروپا در این قارہ است کہ اساس بدبختی ملل آسیائی را فراهم نموده و فرنها را دامہ خواہداشت.



قسمت دهم

تشکیل سلسله صفوی

## فصل اول

### دوران مجد و عظمت ایران در عهد

### دودمان صفوی

اصل و نسب صفویه مورخین و تاریخ نویسان، خاندان صفوی را از دودمان امام موسی کاظم (ع) میدانند و شیخ صفی الدین جد آنها را بازمانده خاندان علویان میشناسند. شیخ صفی الدین اردبیلی، از مشایخ عرفا بود که عده‌ای پیرو داشت و در گیلان موقعیت و مقام روحانی کسب کرده بتدریج بر طرفداران او افزوده گردید بعد از مرگ او پسرش سید صدرالدین و بعد بقریب خواجه علی، سلطان ابراهیم، جنید و سلطان حمید بر رهبری و ارشاد پیروان سلسله خود پرداختند و بتدریج که قدرت آنها رو به تزايد میرفت، فعالیت‌های پیروان صفوی از جنبه مذهبی خارج شده و رنگ سیاسی بخود گرفت؛ و در نتیجه افزایش پیروان خاندان صفوی و وجود علاقمندی شدید مردم باین خاندان وضع طوری خطرناک شد که چنان‌شاه قرقویونلو شیخ جنید را تبعید نمود و او هم بدیار بکر رفته با اوزون حسن طرح دوستی ریخت. اوزون حسن رئیس ایل آق‌قویونلو مقدم او را کرامی داشته و خواهر خود را بمقد ازدواج او درآورد. جنید در جنگ با سلطان خلایل شروانشاه در ۸۶۰ هـ بقتل رسید و در اردبیل دفن گردید و بعد حمید پسرش جانشین پدر گشته و مادر تا دختر اوزون حسن را که مادرش یونانی بود به‌مهری خویش انتخاب نمود و از او دارای سه پسر شد که یکی از آنها بنام اسماعیل توانست بانیروی اراده و کفایت شخصی و همت مریدان خاندان خویش دودمان سلطنتی صفویه را بوجود آورد.

سیاست صفویه بر ایران و اندک پیش از آن  
نظر باینکه از انقراض دولت ساسانیان تا زمان طلوع سلطنت

سیاست سلاطین صفویه  
برای ایجاد قدرت  
صفویه بواسطه استیلای عرب و ترک بر ایران، وحدت ملی ما  
از بین رفته و در نتیجه تسلط بیگانگان ملیت ایران رو به ضعف

گذاشته بود سلاطین صفویه از آغاز پادشاهی بر آن شدند که برای رهائی ایران از  
خطر ترکان عثمانی و از بین بردن حکومت ملوک الطوائفی و بالاخره تجدید وحدت  
ملی نظیر عهد ساسانی بمقتضای زمان ایمان مذهبی شیعه را که از سده اول هجرت در  
ایران سابقه داشت تقویت نموده و با رسمی نمودن آن و استفاده از این قدرت روحی  
و معنوی دست ترکان را از ایران کوتاه سازند. باید اذعان نمود، در دوران عظمت  
و قدرت دولت عثمانی که ترکها عالم مسیحیت را با ارتش خود بوخت انداخته  
بودند تنها دولت صفوی بود که توانست وحدت ایران را بوجود آورده و بر حفظ آن  
موفقیت حاصل نماید و مکرر دشمنان سر سخت مذهب و ملیت ایران را شکست  
بزرگ بدهد.

اجرای این سیاست نه تنها موجب حفظ موجودیت ایران گردید بلکه این کشور  
با کسب قدرت نظر احترام دول مسیحی اروپا را بخود جلب نمود و علی رغم رفتار وحشیانه  
عثمانیها با مسیحیان و قتل و کشتار دسته جمعی آنها، پادشاهان صفوی بجلب قلوب و  
ترقیه حال آنها در داخل کشور کوشیده و بانحاء مختلف در بهبود ارتباط با مسیحیان  
میکوشیدند. چنانچه شاه عباس کبیر در سال ۱۰۱۵ هجری قمری چندین هزار ارمنی  
را از حدود مرزهای عثمانی باصفهان کوچ داده و آنان را در جلفای اصفهان مسکن  
داده آسایش ایشان را فراهم ساخت و نیز برای ترویج تجارت ایران با اروپا شاه عباس  
به تجار مسیحی آزادی مخصوص اعطا نموده و دستور داد از مال التجاره آنها حقوق  
کمتری گرفته نشود.

سلطنت شاه اسمعیل شاه اسمعیل پس از انتصاب بر تهری پیر و ان خاندان خود چون  
اول ۹۴۰-۹۷۰ هجری موقع را برای کسب قدرت سیاسی مناسب دید در سال ۹۰۵ با  
قمری الوند میرزا آق قو بونلو به جنگ پرداخته شیروان و شماخی را

گرفته و در سال ۹۰۷ هجری قمری تبریز را هم تسخیر نموده و در این شهر بنام شاه اسمعیل تاجگذاری نمود و مذهب شیعه اثنی عشری را رسمی کرده دستور داد سکه‌ای ضرب نمایند که روی آن جمله لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله نقش شده بود. شاه جوان صفوی به همراهی پسران خود که من کب از هفت طایفه (استاجلو، شاملو، تکللو، بهارلو، ذوالقدر قاجار و افشار) بودند توانست بر تمام دشمنان خویش غالب گشته و آنها را یکی بعد از دیگریضمحل سازد.

مردم ایران که سالها ستمگری و ظلم و استبداد بیگانگان را دیده بودند نهضت خاندان صفوی و قیام شاه اسمعیل را که از بازماندگان علویان میدانستند با طیب خاطر و با کمال میل استقبال نموده و با فداکاری زیاد در پیشرفت مقاصد او میکوشیدند. باین ترتیب خیلی زود شاه اسمعیل توانست بر سراسر ایران مسلط شود و قدرت دشمنان دین و ملت را درهم بشکند؛ چنانچه در سال ۹۱۶ هجری قمری بجنگ ازبکان رفته و شیک خان مغول را که دائم بخراسان تاخت و تاز میکرد در جنگ مغلوب و مرو، بلخ تا سمرقند را هم به تصرفات خود اضافه نمود. از جمله اسرای مرو خواهر بابر پادشاه مغولی هند بود که بامر پادشاه ایران، با اعزاز و احترام بهند فرستاده شد؛ این امر موجب گردید که از آن تاریخ به بعد رابطه صمیمانه بین دو کشور ایران و هند برقرار شود.

حمله قوای عثمانی  
بایرن در سال ۹۴۰ هجری قمری

سلطان سلیم ستمگریادشاه عثمانی که از پیشرفت سریع دولت نو بنیاد صفوی و ایجاد قدرت نیرومندی در شرق عثمانی بوحشت افتاده بود و به علاوه باو خبری رسیده بود که پادشاه ایران برای برقراری روابط دوستانه با مصر و هنگری سفرائی بآن کشورها فرستاده است تصمیم گرفت تا وقت نگذشته است بایران حمله نموده و اساس دولت صفوی را محو و نابود سازد. این پادشاه سفال برای پیشرفت مقاصد حیوانی خود دستور داد تمام شیعیان ساکنین خاک عثمانی را که بیش از چهل هزار نفر بودند

قتل عام نمایند تا مباد در موقع جنگ عثمانی با ایران این افراد بفتح کشور خود فعالیت کنند. شاه ایران که از نقشه ترکان با خبر شد دستور داد ارتش او در محل چالدران واقع در طرف خاور دریاچه رضائیه حالت تدافعی گرفته حملات دشمن را دفع نمایند در این نبرد ترکها به تفنگ و توپخانه مسلح بوده و قوای آنها بیش از ۱۲۰ هزار نفر بود در صورتیکه ایرانیان فاقد سلاح آتشین بودند و بیش از ۶۰ هزار نفر نبودند. چون جنگ شروع شد قوای ایران مجبور به عقب نشینی شد و شاه اسمعیل هم زخمی گردید چیزی مانده بود که بدست دشمن اسیر گردد ولی این پادشاه جوان با جسارت زیاد از میدان جنگ خود را نجات داده و توانست ارتش پراکنده خویش را جمع آوری نماید. در این نبرد عثمانیها تبریز و نواحی اطراف آن را به باد غارت و قتل و کشتار گرفته پس از وارد نمودن خسارات زیاد بآن منطقه مراجعت نمودند شاه اسمعیل مجدداً تهیه قوا دیده و درصدد جنگ با عثمانیان بود که در سال ۹۳۰ هجری قمری در گذشت. این پادشاه مدت ۲۴ سال با قدرت کامل سلطنت نمود و از دیار بکر تا آمودریا را متصرف بود و با سیاست خود توانست اساس سلطنت شاهنشاهی ایران را مجدداً بنا نهد.

شاه اسمعیل دارای چهار پسر (طهماسب میرزا - سام میرزا  
سلطنت شاه طهماسب  
بهرام میرزا و القاص میرزا) بود که ارشاد آنها طهماسب میرزا  
اول ۹۸۵-۹۳۰ هجری قمری  
در سن ده سالگی بتخت سلطنت ایران جلوس و اولین کاریکه  
نمود سرکوبی ازبکان بود ولی هنوز از این جریان فراغت  
حاصل ننموده بود که مورد حمله شاه سلیمان امپراطور عثمانی قرار گرفت. شاه طهماسب  
با سلاطین هنگری و اتریش برای عقد اتحاد مذاکراتی انجام و توانست نظر همکاری  
آنها را برای حمله به عثمانی جلب نماید پادشاه عثمانی که متوجه اقدامات شاه ایران  
شده بود در سال ۹۵۰ هجری قمری بایران حمله نموده و نواحی غربی را به باد غارت داد  
لکن ارتش ایران با کوشش تمام حملات ارتش ترک را دفع نموده و از ادامه پیشروی  
آنها جلو گیری نمود. این جنگ بطور متناوب تا سال ۹۶۲ ادامه داشت تا بالاخره

طرفین از ادامه جنگ خسته شده و برای مذاکرات صلح حاضر شدند. دولت عثمانی موافقت نمود که بزرگترین ایرانی اجازه زیارت بقاع متبرکه داده شده و جان و مال آنها در امان باشد و حدود قلمرو طرفین هم همان اراضی زمان شاه اسمعیل شناخته شود. از وقایع مهم دوران سلطنت شاه طهماسب پناهندگی همایون شاه کور کانی، سلطان هند، به دربار ایران است که در سال ۱۵۴۱ م (۹۵۱ هجری قمری) اتفاق افتاد. شاه طهماسب با جوانمردی کامل او را پذیرفته و با کمک ارتش خود دوباره تاج و تخت از دست رفته هند را باویر گرداند؛ و دیگری طغیان القاس میرزا برادر شاه طهماسب است که در سال ۹۵۳ بوقوع پیوست. این شخص به سلطان عثمانی پناهنده گردید و در صدد حمله بایران برآمد ولی در سال ۹۵۴ دستگیر و غائله او بایان یافت. از وقایع مهم دیگر زمان شاه طهماسب پناه آوردن بایزید خان پسر سلیمان خان امیر اطور عثمانی به دربار ایران است که در سال ۹۶۶ انجام گردید. با وجود اینکه دربار ایران با کمال هربانی از بایزید پذیرائی مینمود ولی این شاهزاده فراری در سال ۹۶۷ در صدد قتل شاه ایران برآمد که توطئه او کشف و بعداً به عثمانی فرستاده شد.

در زمان شاه طهماسب پایتخت ابتدا در تبریز بود ولی این پادشاه بنابر مصالح سیاسی در سال ۹۵۲ هجری قمری پایتخت خود را از تبریز به قزوین انتقال داده و این شهر را مرکز رتق و تق قلمرو ایران قرار داد.

شاه طهماسب پس از ۵۴ سال سلطنت پرافتخار و باقی گذاشتن ایرانی با عظمت و آثار زیاد مذهبی در سال ۹۸۴ در گذشت و بر وایتی مسموم گردید. این پادشاه در ترویج مذهب و رفع نیازمندی ارباب حاجات کوشش فراوان مینمود میداشت.

شاه طهماسب دارای چندین فرزند بود که ارشد آنها محمد میرزا نام داشت و هنگام مرگ شاه والی فارس بود، پسر دیگر شاه طهماسب اسمعیل میرزا بود که بعلمت نارضایتی پدر مدت ۱۹/۵ سال در قلعه قهقهه اردبیل زندانی بود و در موقع مرگ شاه در زندان میزیست. سومین فرزند شاه طهماسب حیدر میرزا

وضع دربار ایران  
از مرگ شاه طهماسب  
اول تا زمانداری  
شاه عباس کبیر

## شاهی سید فرشب میا رسید و آمدن او هم بود

نام داشت که در شب مرگ پدر در دربار بود و بلافاصله پس از فوت شاه با کمک مادر، خود را ولیعهد معرفی نموده و مدعی تاج و تخت گردید. لکن در همان شب بوسیله طرفداران اسماعیل میرزا بقتل رسید و خطبه شاهی را بنام اسماعیل میرزا در مسجد جامع قزوین خوانده و شاه جدید را با تشریفات لازم از زندان به قزوین آورده به سلطنت نشاندند. شاه اسماعیل دوم مدت یکسال سلطنت خود تمام شاهزادگان صفوی را بقتل رساند و با اینکه آنها را کور نمود نه مدعی سلطنت او نشوند مع الوصف در نتیجه نارضایتی عمیقی که مردم از او داشتند در شبی که بواسطه افراط در استعمال مشروب و افیون کاملاً از خود بی خود شده بود مسموم و بزندگی نکبت بار او پایان داده شد و محمد میرزا والی فارسی که قرار بود او هم بقتل برسد بواسطه ماه رمضان کشتن او به بعد از رمضان موکول شده بود در سال ۹۸۵ هجری بمقام سلطنت رسید و بنام سلطان محمد خدا بنده موسوم گردید.

سلطان محمد خدا بنده که پادشاهی نابینا و ضعیف النفس بود کمتر میتوانست بامور مملکتی رسیدگی نماید در نتیجه امور کشور بدست قوای قزلباش افتاد و بی نظمی عجیبی در دربار این ظاهر گردید. مقارن این اوقات ترکان عثمانیهم از بازار آشفته استفاده نموده بمزهای غربی کشور حمله نمودند. حمزه میرزا ولیعهد صفوی با قوای کافی بسرکوبی آنها شتافت و توانست از پیشروی قوای عثمانی ممانعت نماید لکن در ۲۲ ذیحجه ۹۹۴ بقتل رسید و خود سری امرای درباری بیشتر شد.

چون خبر قتل حمزه میرزا انتشار یافت مرشد قلیخان استاجلو، عباس میرزا را که در هرات بود بر داشته عازم پایتخت گردید و چون سلطان محمد خدا بنده برای تمشیت امور فارس بان حدود در رفته بود عباس میرزا بدون جنگ و خونریزی وارد قزوین شده و زمام کارها را بدست گرفت. سلطان محمد خدا بنده که از اقدام فرزند باخبر شد به قزوین مراجعت نموده و تاج شاهی را شخصاً به فرزندوا گذاشت و در سال ۹۹۶ عباس میرزا رسماً بنام شاه عباس خوانده شد و اموری مملکت زیر نظر مرشد قلیخان حل و فصل میگشت.

شاه عباس پس از رشد قانونی اولین کاری که نمود کسب استقلال

سلطنت شاه عباس کبیر فکری و خلاصی خود از زیر نفوذ سران قزلباش و درباریان بود  
۱۰۴۸-۹۹۸-۴ هجری قمری

خود میدانست انتظار داشت شاه ایران برای همیشه مطیع

و منقاد او امر و دستورات او باشد و حال آنکه روح بزرگ و بلند پرواز شاه عباس بکلی با این طرز تفکر مغایرت داشت. شاه چندین مرتبه بوسیله پیدام از مرشد قلیخان خواست که زمام کارهای سلطنتی را با او واگذار نماید ولی جواب قانع کننده ای نشیند در نتیجه شاه عباس هم در سفر خراسان که بجنگ ازبکان میرفت دستور قتل او را داد و از آن پس کلیه امور با نظر صائب شاه انجام میگردد.

انعقاد و قرارداد صلح شاه عباس در زمانی که سلطنت ایران رسید که بی نظمی و اغتشاش ایران و عثمانی و حمله سراسر این کشور را فرا گرفته و روح سرکشی و عصیان در ارتش ایران به ازبکان تمام مقامات و دسته جات نظامی رسوخ نموده بود؛

قوای عثمانی و ازبک هم شرق و غرب ایران را مورد تجاوز قرار داده و قسمتی از این سرزمین را اشغال نموده بود، شاه جوان که دارای هوش سرشاری بود متوجه شد که در آن واحد نمیتواند با هر دو دشمن جنگ کند لذا صلاح را در این دید که با عثمانیها صلح نموده و در رفع ازبکان اقدام نماید و بعداً در سر فرصت عثمانیها را هم بعقب براند. لذا در سال ۹۹۸ - ۵ هجری را بریاست حیدر میرزا فرزند حمزه میرزا باستانبول فرستاد و بیمان صلحی را با آن دولت امضاء نمودند که طبق مفاد آن شهر تبریز شیروان، بنادر غربی بحر خزر، کرجستان و لرستان به عثمانی واگذار گردید.

شاه ایران چون از ناحیه غرب فراغت حاصل نمود با قوای منظم بمقابله عبداللّه خان ازبک شتافت و عاقبت در سال ۱۰۰۶ هجری او را بسختی شکست داده خراسان را از زیر تسلط آنها خارج ساخت. در این سال خان ازبک بقتل رسید و باین ترتیب غائله ازبکان با دست توانای شاه عباس ریشه کن شده و شاه ایران يك زمستان را در مشهد ماند و بعد از تعمیر استان قدس رضوی عازم هرات گردید، شاه ایران برای جلوگیری



از تکرار تجاوز از سکنان بخراسان دستور داد تعدادی از اکراد کردستان بشمال خراسان کوچ داده شوند تا مانعی در برابر هجوم ازبکان باشند.

شاه عباس پس از رفع فتنه ازبکها تصمیم گرفت که اراضی اشغالی بوسیله عثمانی را مسترد دارد ولی متوجه شد که با این نظامی ایران بوسیله ارتش موجود نمیتوان در برابر عثمانیها موفقیت حاصل نمود؛  
شاه عباس کبیر  
لذا اولین طرحیکه بنظرش رسید تجدید نظر در سازمان ارتش بود.

مقارن این اوقات برادران شرلی (سررابط و سرآنتونی شرلی) که از مردم انگلیس بودند و بعنوان باررگانی بایران آمده بودند با بیست و شش نفر همراهان خود در قزوین بحضور شاه عباس رسیده و مورد عنایت و مهر بانی شاه ایران قرار گرفتند. الهموردیخان فرمانده قوای ایران چون دید که در بین همراهان برادران شرلی عده ای بغنون نظامی آشنا هستند از این فرصت مناسب استفاده نموده و از آنها خواست که

برای تربیت يك قوای نظامی مدرن بادولت ایران همکاری نمایند. هیئت شرلی این پیشنهاد را پذیرفته و در اندک مدت ارتش ایران دارای ۵۰۰ قبضه توپ و ۶ هزار نفر جنگچی گردید که با يك روحیه بسیار قوی برای جنگ با ارتش ترك آماده شدند.

شاه عباس باین امر قناعت ننموده برای اینکه دست سران فزلباش را از منابع قدرت کوتاه نماید تصمیم گرفت قوای سومی بنام شاهسون (دوستان شاه) تشکیل دهد که تحت امر مستقیم خود او باشند. برای تأمین این نظریه از بین تمام ایالات و عشایر ایران جوانان ورزیده ای را احضار و تحت تعلیم نظامی قرار داده در اندک مدت نیروی بسیار قوی و تربیت شده ای را در اختیار شخص خود گرفت و با قدرت آنها توانست موقعیت خویش را تثبیت نموده و مشکلات را یکی پس از دیگری از بین ببرد و از سال ۱۰۱۰ هجری بر تمام مضافات سلطنت توفیق آید.

شاه عباس که بعد از ۱۵ سال زحمات شبانه روزی توانست ارتش جنگ ایران و عثمانی  
بین سالهای ۱۰۱۱ تا ۱۰۳۹ هجری  
نیرومندی را فراهم نماید برای استرداد شهرهای از دست رفته ایران طرح حمله بقوای عثمانی را فراهم نموده و در سال ۱۰۱۱ هجری عازم آذربایجان گردید. مردم شیعه مذهب این خطه

بمجرد دیدن قوای قزلباش آهاده‌گی خود را برای جنگ اعلام داشته و بسوی میدانهای جنگ رهسپار گردید. در این موقع بواسطه رفتار ظالمانه قوای عثمانی ناحیه آذربایجان بکلی ویران شده بود و اغلب قراء و قصبات خالی از سکنه بودند و آنها ایهم که در خانههای خود مانده بودند از جور و پیداد ترکان بستمه آمده بودند.

شاه ایران با کمک آذربایجانیان ابتدا قلعه دولتی تبریز را تصرف نموده و بعد نخجوان و ایروان فتح گردیده و تا سال ۱۰۱۲ هجری تمام سرزمینهای از دست رفته بدست قوای ایران تسخیر گردیده و کلیه رژیمای گرجی بشاه ایران پیوسته و فاداری و خدمتگذاری خود را اعلام داشتند.

مقارن این اوقات سلطان محمد سوم عثمانی امپراطور عثمانی در گذشت و پسرش سلطان احمد بیخست سلطنت نشسته برای جبران شکست ننگین پدرش با صد هزار سرباز عازم جنگ با ایران گردید. دوازده متخاصم در حوالی دریاچه ارومیه (رضایه فعلی) در محلی تسوج بهم برخورد نموده و ارتش ایران که بیش از ۶۰ هزار نفر نبود در برابر قوای ترك صف آرائی نمود.

ترکها بنا بر رویه معمولی خود بصورت بندی ستون سواره که پیاده و توپخانه آنها را حمایت مینمود درآمده و تا کتیک آنها این بود که سواران ایرانی را در تبریز توپخانه قرار داده و بعد زیر آتش بگیرند؛ ولی شاه عباس که خود فنون جنگی را خیلی خوب آموخته بود و در این نبرد فرماندهی کل قوای ایران را بعهده داشت به الله ورده خان که تازه از راه بغداد با فتح و پیروزی بکنار دریاچه وان آمده بود دستور داد که با يك حرکت عریض دورانی خط عقب جبهه دشمن را بریده و با آرایش باز او را غافلگیر نماید. این نقشه با موفقیت کامل اجرا و ترکها مجبور شدند عهده قوای خود را بعقب جبهه انتقال دهند؛ ولی در ضمن این نقل و انتقال از طرف پادشاه ایران فرمان حمله عمومی صادر و در نتیجه بیش از ۲۰ هزار نفر از سربازان ترك بقتل رسیده و تعداد بهم اسیر گردیدند. در نتیجه این فتح درخشان ارتش ایران، نه تنها حیثیت از دست رفته دولت صفوی اعاده گردیده و تمام نواحی از دست رفته پس گرفته شد

## سختگیری های عباسی در برابر اعراب و فارس

بلکه بواسطه تصرف کربلا ، نجف و سایر مشاهد مقدسه از طرف ارتش ایران احساسات مذهبی مردم بنفع دربار صفوی تحریک و همه با ایمان کامل طوق اطاعت شاه عباس را بگردن نهادند .

دولت عثمانی در سال ۱۰۱۴ هجری بدولت ایران پیشنهاد صلح نموده و بموجب قرار دادی دربار عثمانی از تمام فتوحات خود در زمان سلطان مراد و سلطان محمد که در ایران انجام شده بود صرف نظر نموده و در عوض دولت ایران هم حاضر شد سالیانه دویست عدل ابریشم بعثمانی بدهد . ترکها با وجود این فرار دادن باز در سال ۱۰۲۰ هجری در حوالی ایروان به خاک ایران حمله نموده ولی باشکست رو برو شدند و ایران در این تاریخ بجای دویست عدل ابریشم در سال صد عدل ابریشم حاضر شد بعثمانی بدهد و باین ترتیب تفوق و برتری قوای ایران بر قوای عثمانی مورد قبول ترکها قرار گرفت . یکی از اقدامات مهم شاه عباس بیرون راندن پرتغالیها از خلیج فارس و فتح بحرین ، فلیپ و هورمز بود که در قسمت جدا گانه این کتاب مورد بحث واقع شده است . شاه عباس کبیر که ۴۲ سال سلطنت بر افتخار ایران را بهمه

### پس خاندان شاه عباس

### و رفتار او با خارجیها

اونه تنها ایران از هم گسیخته و بی سرو سامان را مقام و شهرتی بخشید و قدرت آنرا بجائی رساند که دولت عثمانی ، که قهرمان جهان آنروز شناخته شده بود و دنیای مسیحیت را بلرزه در آورده بود از بیم سربازان ایرانی خواب نداشت ؛ بلکه در آبادانی و عمران کشور هم خدمات شایانی انجام داد . بناهای شاه عباس پس از ۳۴۰ سال هنوز با عظمت و شکوه خاص بچشم میخورند . او برای ترقی و بهبود وضع اقتصاد ایران وجلب خارجیها اقدامات دایمه داری را انجام داد . و برادران شری را بمنظور شناساندن ایران بدنیای خارج و برقراری ارتباط سیاسی و تجارتی با کشورهای مهم و متمدن آنروز فرستاد و بر خلاف عثمانی که دارای تمصب مذهبی شدید بوده در قتل و آزار بیرون سایر مذاهب عملیات وحشانه ای انجام میدادند شاه ایران کشور خود را ملجاء ، و پناهگاه این قبیل اشخاص قرار داده و در رفاه و آسایش آنها

نهایت کوشش خود را بکار میبرد، بهترین دلیل این موضوع انتقال آرامنه جلفای شمال آذربایجان باصفهان و تهیه محله زیبای جلفای اصفهان برای آنها بود. این اعمال شاه ایران یک حسن احترام و ستایش در تمام ملل دنیا ایجاد نمود و سیاحان و تجار خارجی باین کشور سرازیر گردیدند از جمله دانشمندان و سیاحتی مانند پترو دولاول (۱) هربرت (۲) اولیاریوس (۳)، تاورنیه (۴) شاردن و سانسون (۵) که در آن زمان بایران آمده اند سفر نامه ها و کتابهایی از خود پیادگار گذاشته اند که هر کدام حکایت از عظمت و جلال و آبادی ایران زمان صفوی و پورشاه عباس کبیر مینمایند. شاه عباس در دوران سلطنت خود در ایجاد توسعه ارتباط بازرگانی با ممالک اروپا و تشویق مردم ایران بامر کشاورزی و پیشرفت هنر و صنعت داخلی کوشش فراوانی بکار میبرد و نتیجه آن این بود که در آن زمان پیشرفت این امور موجب سر بلندی و آبادانی کشور و رفاه و آسایش مردم گردید.

شاه عباس از تعصبات مذهبی، یکلی دور بود و بقایید ملل غیر ملمان مخصوصاً اقلیتهای مذهبی ساکن ایران مانند عیسویها، یهودیان و زرتشتیها احترام میگذازد و بویژه سعی داشت بین رهبران مذهبی و علماء ادیان تقاهم متقابل ایجاد نموده و از کدورت و نفاق آنها بکاهد.

شاه ایران برای اینکه از انتقال ثروت ایران بخرانه عثمانی جلوگیری نماید مردم را بزیارت مرقد حضرت رضا تشویق مینمود و برای تسهیل مسافرت زائرین اقدامات مفیدی از قبیل تهیه کاروانسراها و آب انبارها در بین راهها و تهیه چاههای آرا به رو و مال رو و رعایت اصول بهداشت انجام میداد و باینوسیله مردم را از رفتن بعقبات عالیات و پرداختن مبالغ گزافی به ترکان عثمانی منصرف مینمود تا ورنه در سفر نامه خود باین سیاست شاه عباس اشاره کرده و مینویسد: (چون بادشاه ایران مایل نبود مردم او به ترکها باج بدهند همیشه توجه شیخان ایران را بطرف مشهد سوق میداد) ارادت شاه عباس بخاندان علوی بحدی بود که تمام املاک خود را وقف چهارده معصوم نمود.

بطور خلاصه خدمات شاه عباس بحدی برجسته و درخور احترام است که او را

مستحق لقب که‌بیر داشته است . بقول یکی از نویسندگان اروپائی عظمت و آبادانی ایران زمان صفوی بوجود شاه عباس بسته بود چون او در خاک خفت این عظمت و قدرت هم با او بخاک رفت .

شاه عباس سلطانی کریم و بخشنده و فرمانروائی عاقل و با تدبیر و سرداری شجاع و جانباز بودند . ایرانی که باو وارد است قتل فرزندش صفی میرزا و کور نمودن سایر پسرانش میباشد . این پادشاه کاروان در سن ۶۰ سالگی پس از ۴۲ سال سلطنت در سال ۱۰۳۸ هجری در اشرف ( بهشرفعلی ) در گذشت و جنازه او بوسیله اشراف و رجال کشور بحال پیاده از اشرف به کاشان نقل و در آنجا بخاک سپرده شد .

# قسمت یازدهم

دوران انحطاط سلطنت صفوی



## فصل اول

### مقدمه انحطاط سلطنت سلاطین صفوی

در نتیجه بدبینی و وحشتی که شاه عباس کبیر نسبت به فرزندان خود و افراد ذکور خاندان سلطنت داشت و مخصوصاً بعد از قتل صفی میرزا و کور نمودن سایر پسران خود دستور داد تمام شاهزادگان دربار صفوی از تماس با مردم دور نگاهداشته شده و آنها زیر نظر امراء مورد اعتماد نظامی تربیت شوند. در نتیجه معاشرت این اشخاص بیشتر با حواجگان و کنیزان حرمسراها بوده و بهیچوجه تجربه نظامی و فن مملکت داری نمیآموختند این سیاست موجب گردید که بعد از مرگ شاه عباس دیگر کسی که بتواند چرخ عظیم کشور را مانند شاه عباس و اسلاف او بچرخاند بوجود نیامد و قلمرو وسیع ایران بتدریج رو بوبرانی گذارد و در اواخر سلطنت خاندان صفوی از هر گوشه علم خود سری و طغیان برافراشته شد

چون شاه عباس کبیر وصیت نموده بود که پس از مرگ او

سام میرزا فرزند صفی میرزا را بسلطنت برگزینند لذا پس از

انتشار خبر مرگ پادشاه ایران، درباریان به قلعه «تبرک» که

پناهگاه سام میرزا بود رفته و این جوان ۱۷ ساله را که تمام ایام

پادشاهی شاه صفی

از سال ۱۰۳۸ تا

۱۰۵۲ هجری

جوانی خود را در گوشه زندان بسر برده بود و از فنون مملکت داری و مردم داری کمترین اطلاعی نداشت از زندان بکاخ سلطنتی آورده و بنام شاه صفی بتخت سلطنت صفوی نشاندند دوران سلطنت ۱۳ ساله این پادشاه شومترین و اسفناک ترین قسمت تاریخ خاندان صفوی است زیرا شاه صفی بان مقام خون پدر دستور داد تمام شاهزادگان و حتی شاهزاده خانمهای دربار را بقتل برسانند؛ این پادشاه خون آشام باین هم اکتفا نکرده دستور



داد مشاورین و سرداران شاه عباس، از جمله امامقلی خان فاتح هورمز را کشتند و باین ترتیب کشور ایران را از وجود مردان رشید و سرداران لایقی محروم ساخت. در زمان سلطنت شاه صفی عثمانیها از فرصت استفاده نموده برای چهران شکست زمان شاه عباس بایران حمله نمودند با اینکه در موقع حمله عثمانیها به بغداد ارتش ایران شجاعانه پایداری نمود ولی در نتیجه وجود اختلاف بین امراء ارتش ایران عثمانیها ارتش صفوی را شکست داده و بغداد را تسخیر نمودند و برخلاف اصول انسانیت تمام بقاع متبر که را ویران نموده و اناثیه آنرا بغارت بردند و عده ای از رجال بنام را بقتل رساندند تا بالاخره در سال ۱۰۴۸ هجری بموجب قرار دادی که بین ایران و عثمانی بامضاء رسید بغداد از قلمرو ایران خارج و به دست عثمانی داده شد.

شاه صفی در ۱۲ صفر سال ۱۰۵۲ در اصفهان در گذشت و جنازه او را بقم برده در آنجا بخاک سپردند. عمارت فین کاشان از بناهای این پادشاه میباشد.

بعد از مرگ شاه صفی پسرش شاه عباس دوم سلطنت رسید و مدت ۲۵ سال سلطنت کرد. این پادشاه برخلاف پدر میل به تأمین رفاه و آسایش مردم و آبادانی کشور داشت و در دوران سلطنت خود خرابیهای زمان پدر را تا اندازه ای جبران کرد. از وقایع مهم زمان سلطنت این پادشاه فتح قندهار و بیرون کردن قزاقهای روسی که تا سرحد خراسان آمده بودند میباشد. شاه عباس دوم میل زیاد بصحبت با علماء روحانی داشت و در عهد او علماء دارای مقام و منزلت مهمی در دربار بودند و بعضی از کتب فقه شیعیه از زبان عربی بفارسی ترجمه و در دسترس مردم قرار گرفت. بطور خلاصه شاه عباس دوم بعد از شاه عباس کبیر از پادشاهان بنام تاریخ صفوی است.

چون شاه عباس دوم در سال ۱۰۷۷ هجری وفات یافت و پسر بیست ساله اش موسوم به صفی میرزا بنام شاه سلمان در سال ۱۰۷۹ در اصفهان بتخت سلطنت نشست و تا سال ۱۱۰۵ حکومت او ادامه داشت در دوران این پادشاه در گوشه و کنار کشور اغتشاشات و سرکشیهائی بروز نمود که قدرت دولت قادر به درهم شکستن آنها نبود و در نتیجه همین وقایع بود که مقدمه انحلال دودمان صفوی را فراهم نموده در زمان شاه سلطان حسین سقوط این خاندان عملی گردید.

دوران پادشاهی شاه  
سلطان حسین ۱۱۰۶ تا ۱۱۳۵ هجری

شاه سلیمان هنگام مرگ خود درباریان را خواست و بآنها گفت چنانچه راحت و آسایش را میخواهند حسین میرزا را بسلطنت بردارند ولی اگر نام نیک و قدرت را طالبند مرتضی میرزا را انتخاب کنند. بدیهی است درباریان شاه سلمان بیشتر به حسین میرزا راغب بودند و او را وارث تاج و تخت متلاشی صفوی ساختند. شاه جدید که شخص زاهد و پارسا و معجوب و بردبار بود و روحانیون را در امور سیاسی دخالت داد و خد متهمای کوچک را به بزرگان و کارهای بزرگ را به کوچکها سپرد زنان حرم در امور کشوری دخالت نامیدند کردند در نتیجه اشخاص دنی و پست بر مردم شریف و عالی مقام برتری یافتند تا آنجا که در روزهای سخت از کثرت این یاس و ناامیدی کسانی که بتوانند کشور را از انهدام و سقوط نجات دهند یافت نمیشدند یا اینکه حاضر به مشارکت در این راه نمیگردیدند

در چنین اوضاع آشفته ای اهالی قندهار سر بظفیان برداشته و از پادشاه هندوستان تقاضای کمک نمودند. پادشاه ایران بدون توجه با احساسات مذهبی اهالی آنجا، کرکین خان کرگی را با قوایی برای سرکوبی باغیان فرستاد سردار اعزامی میر و بس رئیس طایفه غلخانی حاکم آنجا را گرفته باصفهان فرستاد. میر و بس در سال ۱۱۱۱ باصفهان آمد و هر اندازه تلاش نمود که بحضور شاه سلطان حسین برسد موفق نشده تا آنکه اجازه سفر مکه را گرفت و در آنجا از مضطربان سنی قوایی مبنی بر محدودیت بودن را فضايل گرفته و باصفهان مراجعت نمود. در اینموقع با کسب اجازه بقندهار برگشت نموده و درصدد انتقام جوئی از کرکین خان برآمده و او را بقتل رساند.

پس از وصول این خبر بدربار ایران، کیخسرو خان برادرزاده کرکین خان بحکومت قندهار تعین و عازم آن ناحیه گردید. کیخسرو خان مدت یکسال قندهار را در محاصره داشت لیکن عاقبت کاری از پیش نبرده و کشته شد و فقط عده کمی از قوای او جان بسلامت بدر بردند. با اینکه پس از قتل کیخسرو خان چند نفر

دیگر هم عازم فتح قندهار شدند لیکن هیچکدام کاری از پیش نبرده و میرویس مدت ۶ سال بالاستقلال در آن ناحیه حکومت نمود تا آنکه در سال ۱۱۲۸ هجری مرد و برادرش میر عبدالله به حکومت نشست .

میر عبدالله چون صلح طلب بود و از عواقب کار میترسید با دربار اصفهان وارد مذاکره شده و حاضر به تسلیم گردید و اسی بتحریرك میر محمود پسر میرویس بقتل رسید و حکومت قندهار بدست میر محمود افتاد (۱۱۳۰ هجری) .

## فصل سوم

### طغیان و سرکشی مردم قندهار

سرزمین افغانستان جزء فلات ایران و از قدیم با کشور ما روابط تاریخی داشته و پیوسته جزئی از خاک ایران بشمار میرفته است. این ناحیه مسکن ایلات جنگجویی بود که از میان آنها قبیله درانی و غلجائی بشجاعت معروف بودند. در اینها در ناحیه هرات و غلجائیها در قندهار متمرکز بودند.

در اواخر سلطنت صفوی بواسطه ضعف دربار ایران و تمصب مذهبی افغانها و از همه مهمتر حمایت عثمانیان از ایلات افغان، غلجائیها اسباب نا امنی افغانستان شده و کار را بجائی رساندند که دربار ایران صلاح دید که کین خان ملقب به شاهنواز خان کرچی را که تازه مسلمان شده بود در سال ۱۱۱۱ برایشان حاکم سازد.

کر کین خان و مامورین او با مردم با حسن سلوک و مردم داری رفتار نکرده و بواسطه تعدیات زیاد موجبات نارضائی عمومی را فراهم ساختند و رئیس طایفه غلجائی میرویس که مردمی با هوش و با استعداد بود از طرف کر کین خان گرفتار و بطور محبوس باصفهان فرستاده شد. میرویس در اصفهان ضمن تقدیم هدایائی بدرباریان شاه سلطان حسین خود را با آنها نزدیک ساخته و هر چند کوشش کرد که بحضور شاه برسد ممکن نشد ولی در ضمن اقامت در اصفهان از وضع آشفته دربار و از هم پاشیدگی امور مملکت باخبر شده و تمصب مذهبی، بیشتر احساسات کینه توزانه او را تحریک نموده با کسب اجازه برای زیارت کعبه به حجاز رفت. میگویند در آنجا از علمای سنی فتاوی برای قتل شیعیان گرفت.

از اتفاقات مهم این زمان این بود که میرویس در موقع مراجعت باصفهان با سفیر

بطر بنام ارتمی ولینسکی<sup>(۱)</sup> در دربار ایران آشنا شده و مقاصد خود را که طغیان برضد حکومت مرکزی ایران باشد با او در میان نهاد و چون سفیر مزبور هم برای آشنائی بوضع دربار ایران و حمله به نواحی شمال باصفهان آمده بود افکار او را تقویت نموده و وعده مساعدت باو داد. ضمناً بطور غیر مستقیم نزد شاه از او پشتیبانی کرد که بمقر حکومت خود مراجعت نماید.

شاه سلطان حسین که هیچ متوجه این امور نبود و رجال باندبیر و عاقبت اندیشی نداشت که او را در تصمیماتش راهنمایی نمایند درخواست میرویس را پذیرفته در سال ۱۱۲۰ بایودن کرکین خان در قندهار باو اجازه مراجعت با قباستان داد (بعضی نوشته اند باسر کلانتری قندهار فرستاده شد).

یس از ورود میرویس بقندهار، کرکین خان ده سخت از این جریان عصبانی شده بود تصمیم گرفت او را بقتل برساند ولی قبل از انجام طرح خود بدست یاران میرویس مقتول و تمام طرفدارانش کشته شدند فقط عده کمی توانستند فرار نموده و جریان را بدربار ایران اطلاع دهند.

میرویس بعد از قتل کرکین فتاوی علمای مکه را منتشر نمود و مردم را با خود

متحد ساخته حکومت خویش را بر قندهار اعلام داشت از طرف شاه سلطان حسین کیخسرو خان برادرزاده کرکین خان بامور حکومت قندهار و سرکوبی میرویس مامور گردید ولی کشته شد و قندهار تماماً سر از اطاعت ایران باز یافت. میرویس در مدت ۸ سال حکومت خود در قندهار چندین بار بدربار شاه سلطان حسین پیام اطاعت فرستاد ولی کسی نبود که درصدد حل این مشکل بر آید تا اینکه در سال ۱۱۳۰ میرویس وفات یافت و برادرش میر عبدالله بحکومت رسید او هم بعد از یکسال بدست محمود پسر میرویس بقتل رسید و محمود حاکم مطلق العنان آن ناحیه گردید.

در این موقع اوضاع ایران فوق العاده آشفته و خرابتر از سابق شده بود و در تمام دشواری طغیان و شورش شعله ور گردیده بود. از طرفی کردها سر بشورنی برداشته

و تا پشت دیوار اصفهان رسیده بودند؛ از طرفی دیگر از میان بهمراهی ابدالیها صفحات خراسان را به باد غارت گرفته و هرات را متصرف شده بودند و قوای ایران که بفرماندهی صفی قلیخان بجنگک آنها رفته بود شکست خورد و فرمانده قوا کشته شد؛ در همین موقع اعراب هم بسواحل خلیج فارس تجاوز نموده مشغول غارت آن نواحی بودند.

محمود که در این اوضاع بهم ریخته وضع خود را در قندهار تثبیت نموده بود بدون اینکه در فکر حمله بایران باشد یا چنین جرئتی را بخود بدهد تصمیم گرفت با غارت و دست اندازی بنواحی سرحدی ایران غنائمی بدست بیاورد چنانکه پس از غارت سیستان بسوی کرمان پیشرفت و در مدت نهماء و نیم وقت او صرف گرفتن ترماشیر شد و بعد بسوی کرمان رهسپار گردید. لکن لطفعلی خان بهارلو برادر فتح محمد علی خان وزیر شاه سلطان حسین بدون فوت وقت بسوی کرمان حرکت نموده و آنها را شدیداً سرکوبی نمود.

از آنجا که اقبال خاندان صفوی در حال افول بود و مسائل و عوامل هم طوری فراهم میگردد که در سقوط این دودمان کمک میکردد بهترین دلیل صدق این مدعا جریان اوضاع دربار ایران مقارن حمله محمود میباشد. زمانیکه ایران دچار این بلا شده بود تحریکات درباریان علیه یکدیگر باشد هر چه تمامتر ادامه داشت و هر کدام سعی مینمودند که با از بین بردن دیگری زمینه را برای پیشرفت خود فراهم نمایند. از جمله اشخاصیکه مورد حسادت و بغض و کینه درباریان قرار داشت فتح علیخان وزیر شاه سلطان حسین بود که سعی مینمود نیروئی برای رفع فتنه محمود ایجاد نماید ولی دشمنان او مانع انجام کار رو بوده و با توطئه و حشمتا کی شاه را نسبت باو بدبین نموده در نتیجه از وزارت معزول و کور گردید و بعد هم تمام اقوام و بستگانش منجمله لطفعلیخان از کار برکنار شدند.

در نتیجه برکناری لطفعلیخان قوای او هم متفرق شده و شرق ایران در مقابل افغانها بی دفاع باقی ماند. محمود که از عزل لطفعلیخان باخبر شد با قوای کافی در سال ۱۱۳۵ هجری از راه کرمان و یزد عازم غارت اصفهان شده در گناباد واقع در

یازده میلی اصفهان اردو زد. قوای افغانها بیش از بیست هزار نفر نبود و از لحاظ اسلحه و تجهیزات در مضیقه بودند و مخصوصاً اغلب تمایلی به جنگ نداشتند و خود محمود هم پس از بدست آوردن غنائم زیاد خیال مراجعت داشت، ولی چون جاسوسان او خبر دادند که قلاع اطراف شهر تخلیه شده است لذا محمود هم بتصرف آنها اقدام و اصفهان را در محاصره گرفت.

در موقع محاصره اصفهان طه حاسب میرزا پسر شاه سلطان حسین بعنوان ولیعهد از اصفهان خارج و یقزوین رفت تا قوایی برای جنگ با محمود فراهم نماید، محمود که پیوسته بیم ناک اعمال خود بود پیامهای مصلحت آمیزی بدربار ایران میفرستاد تا بجوی مذاکرات صلح شروع شود ولی جواب مساعد نمیشد لذا چون طول مدت جنگ برای افغانها نتیجه خوبی نداشت تصمیم گرفتند با حمله سریع کار اصفهان را یکسر نمایند ولی ارامنه جلغاشجاعانه حملات آنها را رفع مینمودند و مخصوصاً در نتیجه مقاومت سختی که از طرف قوای تحت فرماندهی «احمد آغا» خواجه باشی بعمل آمد محمود شکست سختی خورده عقب نشینی کرد. و مجدداً درخواست مذاکرات صلح نمود و شرایط زیر را پیشنهاد کرد:

۱- فندهار، خراسان و کرمان تحت حکومت مستقل او درآیند.

۲- میلی بابت غرامت جنگ باو پرداخت گردد.

۳- یکی از شاهزاده خانمهای ایرانی را به عقد ازدواج او درآورند.

دربار ایران هیچکدام از این شرایط را قبول ننمود و در نتیجه محمود به جمع آوری سپاه و غارت دهات اطراف اصفهان پرداخت و بابتخت راجا راجه قطعی خطرناکی ساخت. در این موقع مردم سده اصفهان بقوای امان الله خان سردار افغانی حمله نموده و تعدادی از همراهان او منجمله چند نفر از اقوام محمود را دستگیر و بقتل رساندند و چیزی نمانده بود که محمود از محاصره شهر اصفهان منصرف و عقب نشینی نماید لیکن چون از وجود اختلاف در دربار ایران اطلاع حاصل نمود به محاصره خود ادامه داد. مردم شهر که از گر سنگی بستموه آمده بودند از شاه اجازه میخواستند که اسلحه

گرفته با افغانها جنگ پیردازند ولی شاه ده مایل بکشتار مردم نبود با این امر موافقت ننموده و مصمم گردید تسلیم شود لذا در روز جمعه ۱۲ محرم ۱۱۳۵ شاه ، درباریانش بقصر فرح آباد رفته و شاه بادیست خون ناسلطنت را بر سر محمود گذارد و روز بعد افغانها وارد پایتخت شدند. باین ترتیب سلسله سلطنتی با عظمت صفوی که هوسین آن توانسته بودند بعد از حمله عرب وحدت و هم کزیت ایران را تأمین نموده و در مقابل سیل بشیاد کن ترکان عثمانی مقاومت کرده و ریشه استعمار گران پرتغالی را از سواحل جنوب این کشور برکنند. در نتیجه بی کفایتی و سفاکی سلاطین آخر این خاندان و نفوذ متملقین و چاپلوسان در دربار و سریدن کارها بدست اشخاص نالایق و بی کار گذاشتن ارتش کار بجائی رسید که غارتگران غلجائی بر مرکز آن تسلط یافته و زمام حکومت را بدست گرفتند .

**حکومت محمود**  
باغی افغانی پس از تصرف اصفهان ، قم و کاشان ، نواحی اطراف پایتخت را هم متصرف شد و قوای برای تصرف قزوین و شیراز فرستاد . در این دوشهر مردم طغیان نموده و سپاهیان محمود را بقتل رسانده یا از شهر خارج ساختند . چون این خبر به محمود رسید دستور قتل عام ساکنین غیر افغانی اصفهان را صادر کرد مدت ۱۵ روز این اعمال وحشیانه ادامه داشت و وضع طوری شد که تمام اروپائیان از شهر خارج شده و دیگر کسی تأمین مالی و جانی نداشت . این اقدامات محمود خشم عمومی را برانگیخته و مردم دست به ترور غارتگران افغانی زدند . این اقدامات موجب ایجاد بی نظمی در قوای افغان شده و بر علیه محمود شروع باقدام گردید و او را مجبور نمودند که اشرف برادر زاده خود را از قندهار خراسته بجانشینی خود بگمارد. محمود که با آنهمه جنایات و خونریزی با این مشکلات روبرو گردیده بود دیوانه شده و پیوسته فرمان قتل اشخاص را صادر میکرد و در همین موقع (۱۱۳۷ هجری) محمود فرمان قتل تمام افراد خاندان صفوی را بجز شاه سلطان حسین صادر نمود و اکثر آنها را بادیست خود بقتل رساند .

اشرف پس از ورود باصفهان - محمود را بزنداند انداخته و خود به چپاول و غارت



مردم مشغول شد. محمود در سال ۱۱۳۷ در زندان در گذشت و تمام امور بدست اشرف  
افشار ولی از آنجا بیکه اشرف بکشور ایران علاقه‌ای نداشت بداشتن قسماًهای شرقی  
و شهرهای اصفهان، یزد و کرمان قناعت نموده و در تقسیم ایران بین روسیه و عثمانی  
دخالتی ننمود در نتیجه دودولت مزبور در سال ۱۱۴۰ کشور ایران را بترتیب زیر بین  
خود تقسیم نمودند :

۱- خوزستان، کردستان، لرستان، زنجان، خلخال، اردبیل و تبریز در تصرف  
عثمانی درآمد.

۲- ولایات شمالی سهم دولت روسیه شد.

باین ترتیب کشوری که باجانبازی زیاد پادشاهان بزرگ صموی بوجود آمده  
بود در نتیجه بی‌لیاقتی پادشاهان آخر این سلسله باین سرنوشت شوم دچار گردید ولی  
نادر شاه پس از احراز قدرت خیلی زود و ده‌سایه متجاوز را با جنگهای خونین از ایران  
بیرون کرده و مجدداً وحدت این کشور را تأمین و عظمت و قدرت آن را اعاده نمود.

# قسمت دوازدهم

افشاریه و زندیه

## فصل اول

### کارهای نادرشاه قبل از رسیدن به سلطنت

نادرقلی فرزند امامقلی پستین دوز که آخرین فاتح آسیا  
اصل و نسب نادرقلی شناخته شده است از طایفه افشار بود که در سال ۱۱۰۰ هجری

در قریه سجرد که از قراء ابیورد فوجان بود یا بخرمه وجود گذارد. این شخص با اراده  
قوی و همت و شجاعت خود توانست تاریخ ایران را در مسیر جلال و شکوه گذاشته‌اش  
سوق داده و بایرون راندن افغانها و استرداد سرزمینهای اشغالی بوسیله عثمانیان و روسها  
مجدداً وحدت ایران را عملی سازد و در بین ملل غرب بنام فرامروای شرقی معروف گردد.  
نادرشاه در ایام جوانی جز بکله‌داری و زندقه در بیابانها و در بین خانواده خود  
بکار دیگری نپرداخته بود و از راه کشاورزی و کار دائم زندگی خود و خانواده‌اش  
را اداره می‌نمود. در زمانیکه نادرشاه بسن ۱۸ سالگی رسیده بود اوضاع ایران  
فوق‌العاده آشفته و درهم بود، از بیکان در نواحی خراسان بغارت و چپاول مشغول  
و مردم را با سارت میبردند، دریکگی از این دستبردها و غارتها نادر و مادرش با سارت  
برده شدند و تازمانیکه مادر نادر در قید حیات بود او هرگز قصد فرار نکرد ولی پس از  
چهار سال اسارت که مادرش در گذشت بلافاصله فرار کرده و در ابیورد به خدمت باباعلی  
بیگ احمدلو افشار (لاتر ابیورد در آمد و تصمیم گرفت انتقام خون مادرش را به رقیمتی  
شده از ازبکان بگیرد. حال آنکه ابیورد که درجه رشادت و فداکاری نادر جلب توجهش را  
نموده بود دختر خود را به عقد او در آورده و باین وسیله شخص گمنامی اولین قدم بسوی  
ترقی را برداشت و پس از مرگ باباعلی بیگ اداره امور ابیورد را خود بدست گرفت  
در این موقع ملک محمود سیستانی که از ضعف دربار صفوی و حمله افغانها استفاده

نموده و حکومتی برای خود در خراسان برقرار نموده بود نادر را مأمور نمود که از یکان راسر کوبی نموده و نواحی از دست رفته را از آنها باز گیرد و موافقت شد که چنانچه در این مأموریت موفق گردد نیابت ایالت خراسان هم با و تفویض شود. نادر مأموریت خود را بیش از حد و انتظار انجام داده و با موفقیت مراجعت نمود لکن ملک محمود سیستانی بقول خود وفا ننموده و خان افشار راحتی از حکومت بیورده هم معزول ساخت. نادر که این عمل ناجوانمردانه سخت ناراحتی ساخته بود با عده ای از یاران خود کلات را گرفته و بنای مخالفت و خود سری با ملک محمود را گذارد و کار او در اندک مدت بطوری رونق گرفت که در صدد دست اندازی بنواحی اطراف افتاد در این اوقات که کار نادر بالا گرفته بود شاه طهماسب دوم در

ملحق شدن نادر قلی فرج آباد مازندران برای مقابله با لشکریان افغان مشغول  
**شاه طهماسب صفوی**  
 تهدید قوا بود و بیگانهائی با اطراف فرستاد تا مردم وطن پرست  
 ۱۱۴۹ هجری

برای نجات کشور باو ملحق شوند. از جمله حسینقلی بیگ معیر الممالک را نزد نادر قلی فرستاده او را بخدمت خود دعوت کرد. نادر به سفیر شاه طهماسب کمال احترام را بکار برده و شاه را بآمدن بخراسان تشویق نمود و قول هر گونه خدمتگذاری داد. شاه از مازندران اعزام خراسان گردید. در این موقع سرداری اردوی شاه طهماسب با فتحعلی خان رئیس ایل قاجار بود که تقریباً زمام قدرت دستگاه صفوی را در دست داشت و پیوسته میل داشت خودش با معارض رتق و تق امور شاه طهماسب را در دست داشته باشد.

در موقع حرکت شاه طهماسب بخراسان از اطراف و اکناف کشور قبایل و طوایف متعدد بهوا خواهی شاه صفوی برخاستند و با اودم از خدمتگذاری و همکاری زدند. بتدریج وضع ارتش شاه طهماسب در نتیجه پیوستن نادر باو و شکست دادن قوای ملک محمود سیستانی سر و صورتی گرفته و وضع او بطوری تقویت گردید که موجبات ناراحتی فتحعلی خان را فراهم ساخته و خان قاجار خود را تحت الشعاع خان افشار دید. این امر موجب گردید که فتحعلی خان بتدریج مورد بی میلی شاه واقع و از کارها برکنار شود.

سر شاه سلیمان حسن نصیر نامی در دربار رسالت و در میان افغانان چنانکه  
در شهر ایران سلطان محمود قوای فراهم نموده و خواست با ارتش شاه طهماسب پسر سلیمان

به جنگ بپردازد ولی نادر قلی بجلو گیری او شتافته در اندک مدت با ابراز رشادت قوای  
ملک محمود را متلاشی ساخته و از طرف شاه طهماسب بلقب طهماسب قلی خان ملقب  
گردید. فتحعلی خان که پیشرفت سریع نادر را مشاهده میکرد متوجه گردید آینده  
شومی در انتظار اوست لذا به بهانه جمع آوری سپاه قصد مراجعت به استرآباد رانمود ولی  
شاه برگشت او را مصلحت ندانست و در ۱۴ صفر ۱۱۳۹ از طرف یکی از افراد قاجار  
که با او دشمنی شدید داشت بقتل رسید و مقام سرداری سپاهیان شاه به طهماسب  
قلی خان واگذار گردید.

نادر پس از قتل رقیبش با خاطری آسوده فعالیت خویش را  
اقدام نادر بر ای سرکوبی شروع نموده و اولین کاریکه کرد تسخیر خراسان و هرات  
افغانها ۱۱۴۱ هجری بود و باینوسیله دشمنان ایران را متوجه ساخت که دوران لجام  
گسیختگی و خود سری در شرف پایان میباشد. در این موقع نادر  
از طرف شاه طهماسب مأمور گردید که برای مقابله با افغانها قوای کافی فراهم نماید.  
اشرف افغان که در این اوقات مشغول غارت و چپاول قسمتی از کشور بود وقتی خبر فتح  
خراسان و هرات را شنید و مخصوصاً اقدام نادر را برای جنگ با افغانها باو خبر دادند  
دانست که با حریف سرسختی روبرو خواهد شد لذا تصمیم گرفت قبل از وقت  
خراسان حرکت نموده و بزعم خود آنها را مغلوب نماید.

اشرف در دامغان در کنار رودخانه مهران دوست با سپاهیان طهماسب قلی خان  
روبرو شد و در این جنگ خونینی دست زدند. در این نبرد با اینکه غارتگران  
افغان بیش از ۳۰ هزار نفر بودند و قوای ایران از ۱۵ هزار نفر تجاوز نمینموده و مع الوصف  
چنان شکستی با شرف افغان وارد شد که با دادن تلفات زیاد میدان نبرد را رها نموده  
بطرف اصفهان فرار کردند. طهماسب قلی خان دشمن را رها نموده با سرعت او را  
تعقیب کرد.

مردم سر راه که خبر فتح سپاه شاه را شنیدند دسته دسته با ارتش او

پیوسته و يك جنب و جوش عجیبی در بین آنها بوجود آمده همه باخوش بینی و امیدواری زیاد بافغانها فاخته و آنها را قتل عام نمودند. افغانها در ناحیه ورامین (نزد يك تهران) شكست دیگری از قوای نادر خورده با عجله بطرف اصفهان عقب نشینی کردند لکن در مورچه خورت (قریه ایست در ۳۶ میلی اصفهان) برخورد بسیار شدیدی بین طرفین در گرفت که منجر بشكست فاحش افغانها و نابودی قطعی آنها گردید.

اشرف پس از این شكست خود را باصفهان رسانده و بعد از كشتن صدها نفر از مردم بیگناه و غارت خزانه سلطنتی و اموال مردم چند نفر از خاندان سلطنتی را نیز دزدیده بسوی شیراز رهسپار گردید. نادر بدنبال افغانها وارد اصفهان شده و پس از هفت سال پایتخت صفوی را که از آنهمه آبا و اجداد و بناهای باشكوه جز ویرانه‌ئی باقی نمانده بود از دست طاعیان افغان نجات بخشوده و پایتخت را برای پذیرائی شاه طهماسب آماده نمود، شاه جوان صفوی بعد از آماده شدن وسائل پذیرائی با تشریفات خسروانی وارد اصفهان شده، مادر و كسان خود را که مدت ۷ سال بطور ناشناس در اصفهان مخفی بودند دیدار نمود.

پس از انجام تشریفات ورود شاه به پایتخت، نادر از طرف شاه مأموریت یافت که افغانها را قبل از كسب قدرت تعاقب نموده و غائله آنها را بكلی از بین ببرد ولی خان افشار بدون كسب اختیارات و امتیازاتی حاضر بانجام این مأموریت نگرید و لذا بعد از گرفتن امتیازات چند از جمله فرماندهی كل قوا و حكومت خراسان و حق وضع مالیات در خراسان و شرق ایران به تعقیب اشرف پرداخت و باوجود زمستان سخت سال ۱۱۴۴ افغانها را در محل زرقان واقع در هشت فرسنگی شمال شیراز شكست داد. اشرف بشیراز گریخته و آنجا را غارت نموده و سپس شهر را آتش زد و بطرف فسا حرکت کرد. خان افشار خود را به شیراز رسانده بدلا جوئی و رفع ناراحتیهای مردم پرداخت و به تعاقب اشرف حرکت کرد تا هرچه زودتر شر او را برطرف نماید. اشرف در لار برادر خود را به بصره فرستاد که از عثمانیها كهك بگيرد ولی مردم برادر اشرف را شناخته و بقتل رساندند. وقتی اشرف خشم و احساسات انتقامجویانه مردم

# جنگ نادر و شاه طهماسب و عثمانی و ایران در دوره سمرقند

ایران را دید بطرف قندهار رهسپار شد وعده زیادی از روسا افغانستان به بنادر الحما رفقتند . وضع اشرف بتدریج بطوری وخیم و خطرناك شد كه در حوالی بلوچستان بیش از سه نفر با او نبودند ، در بلوچستان اشرف بدست بلوچها اسیر و كشته شد و سر او را با قطعه الماسی كه در كلاه داشت باصفهان پیش شاه طهماسب فرستادند ولی شاه طهماسب قطعه الماس را به قاتل اشرف بخشید و باین ترتیب پس از ۹ سال بساط غارتگری و چپاول افغانها در سال ۱۱۴۴ هجری برچیده شد .

نادر پس از بیرون راندن افغانها بطرف غرب حرکت نمود و از راه لاهور و گیلویه بهرامپور مز آمده اهالی آنجا را مطیع نمود و بعد رهسپار جنگ با عثمانیها گردیده در این موقع شاه طهماسب حسینعلی بیك معیر الممالك نماینده مخصوص خود را برای اظهار قدردانی نزد نادر فرستاد و تاجی جواهر نشان برای او و ۳۰۰ دست خلعت برای سرداران نادر فرستاد . نادر رضای میرزا را با معیر الممالك بخدمت شاه فرستاد و تقاضائی داشت كه از جمله ازدواج یکی از دختران شاه سلطان حسین بارضای میرزا و اعطای نیابت سلطنت خراسان با و حق زدن سكه بود . تمام این درخواستها پذیرفته شد و طهماسبعلی عازم جنگ با عثمانیها گردید .

در حوالی همدان بین قوای طرفین جنگ سختی در گرفت و با وجود آمادگی کامل تر كه قوای نادر چنان شكستی بآنها وارد نمود كه مجبور بعقب نشینی و فرار گردیدند . در این جنگ اسراء و غنائم زیادی بدست قوای نادر افتاد . نادر بعد از این موفقیت از راه كرستان به تبریز آمده بعد از نظم آنجا بطرف نخجوان و ایروان رفت و در آنجا بود كه خبر آمدن افغانهای ابدالی را بخراسان شنید در نتیجه نادر مجبور شد فتوحات خود را در غرب نیم تمام گذارده و بطرف شرق حرکت كند .

بعد از حرکت نادر بطرف خراسان شاه بی تجربه ایران خواست جنگ شاه طهماسب شخصاً اظهار وجود نموده وثایت نماید كه بدون وجود نادر هم ادامه سلطنت برای او امكان پذیر میباشد؛ لذا بدون صوابدید و اطلاع نادر با قوای زیاد عازم ایروان شده و آن شهر را

جنگ شاه طهماسب  
با تركها و شكست او  
در ۱۱۴۴ هجری

در محاصره گرفت. در این موقع وضع دربار عثمانی به علت شکست از ارتش نادر خیلی آشفته و پریشان بود زیرا فرماندهان ینی چری که این شکست را در نتیجه قصور سلطان احمد سوم میدانستند او را از سلطنت معزول نموده و سلطان محمود پنجم را به سلطنت عثمانی انتخاب نمودند و بلافاصله بمقابله قوای شاه طهماسب شتافتند. فرمانده قوای عثمانی چون از نادر وحشت داشت با شاه طهماسب از در صلح درآمده و تقاضای عتار که جنگ نموده شاه هم که امیدی به فتح نداشت حاضر بصلح شده و طرفین در بغداد پیمان صلح منعقد نمودند در نتیجه این پیمان تمام سرزمینهای را که نادر از عثمانی بدست آورده بود با مقداری اراضی بیشتر بآنها داده شد یعنی کنجه قلیس، ایروان، نجوان، دامنستان به عثمانی داده شد و تبریز، کرمانشاه کردستان و مغان متعلق بایران گردید.

نادر که در این موقع افغانهای ابدالی را شکست داده و هرات را فتح کرده بود وقتی از مدلول صلح نامه شاه طهماسب با عثمانی ها اطلاع حاصل نمود بسیار ناراحت شده و به موجب نامه هایی که بتمام اکتاف و اطراف بلاد ایران فرستاد لغو این قرارداد را اعلام داشته و ضمناً به باب عالی اعلام نمود که هر چه زودتر نواحی قفقاز را مسترد داشته یا برای جنگ آماده باشند.

نادر ضمن تهیه قوای کافی برای مقابله با ترکها باصفهان رفته پس از سرزنش شاه طهماسب او را در پنجم ربیع الاول ۱۱۴۵ از سلطنت خلع و بخراسان فرستاد و فرزند شیر خوارش را بنام شاه عباس سوم به سلطنت تعیین نموده و بغزوین فرستاد و خودش مقام نیابت سلطنت را بدست گرفته از راه خرم آباد بکرمانشاه رفت.

نادر در سال ۱۱۴۶ بغداد را محاصره نمود و در نتیجه موفقیت دومین مرحله جنگ نادر قوای نادر احمدیاشا والی بغداد قصد داشت تسلیم شود ولی با عثمانیها و استرداد نواحی مغرب ایران در این موقع قوای تازه نفس ترکها به سرداری توپال عثمان پاشا بکرمک والی بغداد رسید و قوای نادر را که بدو قسمت تقسیم شده بودند در کرکوک و بغداد سختی شکست داده و او را مجبور بحقب نشینی



نمودند نادر که این شکست ها دلسردش نمی ساخت با عزم آهنین خود در ظرف سه ماه قوای تازه نفس از اطراف جمع نموده و بایک حمله شجاعانه چنان شکستی بقوای ترکها وارد ساخت که تا آن تاریخ چنین تلفاتی بآنها وارد نشده بود . در نتیجه عثمانیان مجبور بمقبع نشینی شده و توپال عثمان پاشا که قافچ جنگهای اروپائی ترکها بود ضمن جنگ در کنار رود دباله کشته شد و احمد پاشا راضی بصلح شده باین ترتیب که حدود دو کشور همان حدود زمان شاه سلطان حسین باشد .

سلطان حسین محمدخان بلوچ طغیان کرد و نادر مجبور شد بعد از صلح با عثمانی عازم بلوچستان گردد : نادر خیلی زود غائله محمدخان را در فارس رفع نموده وحکم داد چشمانش را در آورند و در اصفهان او را زندانی کنند . این عمل برای خان بلوچ خیلی گران تمام شده و در زندان خود کشی نمود .

بعد از حرکت نادر به جنوب پادشاه عثمانی چون از مفاد پیمان منعقد بین نادر و احمد پاشا مطلع گردید آنرا قبول نکرده و دستور داد عبدالله پاشا با قوای کافی بسوی بغداد حرکت نماید . نادر که چنین اقدامی را از طرف عثمانیها پیش بینی کرده بود بعد از رفع غائله جنوب فوراً عازم قفقاز شده و تصمیم گرفت قوای ترك را بیک نبرد کلی مجبور نموده سر نوشت جنگ را تعیین نماید . در این نبرد که در سال ۱۱۴۸ هجری در جلگه « بساغ آورده » اتفاق افتاد ترکها با دادن تلفات زیاد مجبور به تخلیه نواحی قفقاز شده و مفاد عهدنامه بغداد را هم قبول نمودند و باینوسیله دولت ایران مجدداً نواحی شمال را تصاحب نمود .

بطوریکه قبلاً بیان گردید در موقع حمله افغانها بایران روسها التیما تو م نادر بروسها هم از این موقعیت استفاده نموده و قسمتی از نواحی شمال ایران بمنظور تخلیه نواحی را اشغال کرده و بعد هم بموجب معاهدهایکه با شاه طهماسب شمال ایران منعقد نمودند مالکیت خود را بر آن نواحی مسجل ساختند .

نادر پس از استرداد نواحی قفقاز بروسها پیغام فرستاد که هر چه زودتر نواحی شمال را تخلیه نمایند و الا برای جنگ آماده باشند . دوبار مسکو که آوازه فتوحات

## اولی، نرس، در سربلا مستور خلیه نواحی شمالی سرحد سیمر

نادر و شکست‌های عثمانی را شنیده بود. بوسیله نماینده مخصوص خواست با نادر پیمانی منعقد نماید ولی نادر شرط شروع مذاکرات را تخلیه گیلان و دربندو با کوا اعلام داشت. روسها هم که در این موقع از حمله عثمانی‌ها بیمناک بوده و میدانستند چنانچه ایران با ترکها متحد شود کار آنها ساخته است لذا بدون هیچگونه مقاومت و عکس‌العمل در سال ۱۱۴۸ هجری نواحی شمال یعنی گیلان و سایر نقاط اشغالی را تخلیه و از خاک ایران بیرون رفتند.

## فصل دوم

### + تاجگذاری نادر و دوران سلطنت او

طهماسبی خان بعد از فتح دغانستان و استرداد کلیه ولایات ایران از  
جلوس نادر قلی روس و عثمانی و صلح با این دو دولت از راه شیروان بصرای  
(طهماسبی خان) تخت  
سلطنت ایران  
مغان آمد و از عموم شهرهای ایران کدخدایان - ریش سفیدان  
۱۱۴۸ - هجری  
کلانتران، فقهاء و روحانیون را دعوت نمود که در اردوگاه

مغان حضور بهم رسانند. پس از حضور سران کشور نادر شرحی از خدمات خود بیان  
و اظهار داشت که چون شاه عباس سوم هم وفات یافته است باید کسی را برای سلطنت  
اختیار نمایند تا بتواند این کشور پهناور را حفظ و صیانت نماید و خودش هم اظهار  
تعلیل نمود که بخراسان مراجعت نموده و بقیه عمر را استراحت نماید حاضرین  
بکناره گری او داضی نشده و درخواست نمودند که خودش مقام سلطنت را قبول  
نماید. طهماسبی پس از یکماه مذاکره با شرایطی قبول سلطنت کرد و در ۴  
شوال ۱۱۴۸ (دوازده روزمانده به عید نوروز) در دشت مغان تاجگذاری کرد و نادرشاه  
خوانده شد.

از جمله شرایطی که نادر پیشنهاد نمود یکی این بود که ایران طریقه رافضی  
را که از ابداعات سلسله صفوی است ترک گفته و بمذهب قدیم برگردد. با اینکه  
اغلب ایرانیان با این امر مخالف بودند ولی مطابق میل نادر پیرو فرقه جعفری  
(فرقه جعفری کسانی هستند که پیرو امام جعفر صادق میباشند) گردیدند.

نادرشاه بعد از تاجگذاری و فرستادن نمایندگان بدیار عثمانی  
و روسیه چون شنید علی مرادخان بختیاری بنای خودسری گذاشته  
از دشت مغان بقزوین آمد و از راه لرستان به بختیاری رفت  
حرکت نادر بسوی  
قندهار در سال  
۱۱۵۰ هجری

رفت و خیلی زود باغیان بختیاری را سر کوب و علی مرادخان را گرفتار و کور نمود. و نیز عده‌ای از بختیاریها را به تربت جام کوچانید و عده‌ای را هم جزء اردوی خود بقندهار و هندوستان برد و همین مردم بودند که در فتح قندهار فدا کاریها و جانبازیها نمودند. نادر پس از سرکوبی بختیاریها باصفهان آمده و در اینموقع چون شخصی بنام حسینقلی خان برادر محمود افغان بر قندهار تسلط یافته بود لذا نادر بدون فوت وقت عازم قندهار شد. پس از رسیدن قوای ایران بحدود قندهار نادر متوجه شد که حسینقلی خان بداخل شهر پناه برده و خود را برای مدتها پایداری آماده ساخته است شاه ایران برای خنثی نمودن نقشه باغی افغانی دستور داد اطراف شهر را با برجهای بزرگ محاصره نمایند. در نتیجه پس از انجام این عمل و وقوع فحطی در شهر مردم تسلیم شده و نادر تعداد زیادی از افراد غلجائی را به مازندران کوچ داد و بجای آنها افراد طایفه ابدالی را به شهر جدیدیکه بنام نادرآباد ساخته بود منتقل نمود (این شهر امروز به قندهار معروف است).

یکی از بزرگترین افتخارات سلطنت نادر شاه فتح

هندوستان است زیرا نادر که مردی خردمند و دانا بود میخواست سستی و فتوریکه در زمان شاه سلطان حسین

فتحاحات نادر در هندوستان  
در سال ۱۱۵۱ تا ۱۱۵۲ هجری

در کشور پر افتخارها بوجود آمده بود ریشه کن نماید و ثابت کند که ملت ایران افرادی قهرمان ورشید هستند و اگر گاهی وضع طوری میشود که یکعده راهزنان افغانی در این دست بتاراج و یغما میزنند در نتیجه بی لیاقتی و زبونی رهبران این کشور بوده است نه ملت آن؛ برای همین منظور بود که شاه افشار تصمیم گرفت بخطرناکترین ارتش کشی آن زمان دست زده و در تسخیر نایبدر دهلی را با دست ایرانیان بگشاید چنانکه با همت مردانه خود باین منظور نائل و نام ایران را شهره آفاق ساخت.

بعد از هر که اورنگ زیب آخرین پادشاه مقتدر هندوستان پسرش فرخ و بعد از او نوه اش محمد شاه که لیاقت حکومت بر قلمرو وسیع هند را نداشتند تمام امور را بدست گرفتند. مخصوصاً محمد شاه که شخصی عیاش و ضعف النفس و شهوت ران بود و ارتش

نامنظم و درباریانی سست و بی‌کاره او را احاطه نموده بودند. نادرشاه که بوسیله اعمال خود از تمام این جریانات با خبر بود تصمیم گرفت پس از خاتمه کار قندهار بسوی هند حرکت نماید. اتفاقاً در این زمان پهنه‌ای هم برای حمله نادر به هندوستان بدست آمد و جریان باین ترتیب بود که چون پیوسته یاغیان قندهار و افغان بسوی شهرهای غزنه و کابل که جزو قلمرو هند بود فرار می نمودند نادر بوسیله سفیر خود (علیمرادخان شاملو) از پادشاه هند خواست که دستور دهد از ورود فراریان افغانی بخواه هند جلوگیری بعمل آید. لکن با وجود اعزام چند سفیر از طرف نادر بدریار هند این موضوع به هیچ وجه مورد توجه محمد شاه قرار نگرفت و شاه ایران که وضع را باین منوال دید عازم غزنین و کابل شد ولی باز هم برای اتمام حجت نادرشاه در کابل سفیری بدریار دهلی فرستاد لکن مفید واقع نشده و حتی سفیر ایران را در جلال آباد افغانها کشتند. فقط یکی از همراهان او فرار کرده و نزد نادر آمد و وقایع را گفت. نادر پس از ۷ ماه اقامت در کابل بسر کوبی مردم جلال آباد رفت و مردم آنجا را قتل عام نموده عازم هند گردید و چون شنید که محمد شاه برای قاتلین سفیر او خلعت فرستاده است عزم خود را در رفتن به هند بیشتر جزم کرده و بعد از گذشتن از گردنه خیبر راه لاهور در پیش گرفت و با ساختن پل‌هایی بر روی رود سند و عبور دادن ارتش خود از روی رودخانه بطرف شاه جهان آباد حرکت و در دشت کرنال در ساحل رودخانه «چمنا» بین طرفین جنگ در گرفت. سرنوشت جنگ خیلی زود تعیین شد زیرا قوای هند با دادن ۲۰ هزار نفر تلفات بسختی شکست خورده و عقب نشینی کرد و محمد شاه با اعزام نظام الملک نماینده مخصوص خود تقاضای ملاقات نادر را نمود. شاه ایران درخواست محمدشاه را پذیرفته - و در تاریخ پنجشنبه ۱۷ ذی القعدة ۱۱۵۱ پادشاه هند و شاهزادگان باردوی نادر رفته و پادشاه دو کشور پس از دیدار یکدیگر بر روی یک تخت نشستند و بعد نادر عازم دهلی گردید. در ابتدا از نادرشاه پذیرائی شایانی بعمل آمد ولی علی رغم میل او که میخواست این لشکر کشی بطور صلح آمیز خاتمه پذیرد در روز سوم مردم دهلی شهرت دادند که شاه ایران در شاه جهان آباد (دهلی) بقتل رسیده و بر قوای ایران که در داخل

شهر بودند تاخته تعدادی را بقتل رساندند چون این خبر بنادر رسید بمسجد روشن الدوله رفته دستور قتل عام اهالی را صادر نمود در نتیجه قوای ایران شروع بگرفتن انتقام از مردم دهلی نمودند و عده زیادی از هندوها را بقتل رساندند و قسمتی از شهر را آتش زدند بالاخره محمد شاه شخصاً از نادر پوزش خواسته و شفاعت نمود که فرمان خودداری از قتل مردم صادر گردد؛ درخواست او مورد اجابت قرار گرفت و لشکریان ایران از شهر خارج شدند. در این قتل و کشتار بیش از ۲۰ هزار نفر از مردم دهلی کشته شدند. محمد شاه بعد از گذشت نادر شاه از قتل مردم دهلی جواهرات سلطنتی را پیش پای او ریخت و برای اینکه اتحاد طرفین محکمتر شود نادر شاه به محمد شاه پیشنهاد نمود که تاجهای خود را معاوضه نمایند محمد شاه عمامه خود را بدست خویش بسر نادر گذاشت و نادر شاه هم کلاه خود را بسر محمد شاه گذاشت (در عمامه محمد شاه کوه نور مخفی شده بود که بتصاحب نادر درآمد) نادر جواهرات زیادی بایران آورد که از جمله آنها تخت طاوس، کونورو دریای نور بود.

نادر در خاتمه مسافرت خود برای تشبید مبانی اتحاد باهند یکی از شاهزاده - خانمهای هند را برای سرخود نصرالله میرزا خواستگاری نمود. میگویند وقتی از دربار دهلی نسب نامه نصرالله میرزا را خواستند نادر به سرخود گفت جواب بده: من پسر نادر، نادر پسر شمیر و شمیر پسر شمشیر است؛ باین ترتیب پادشاه ایران نشان داد که بهترین نسب هر کس لیافت شخص او است.

شاه افشار که با فتح هندوستان نام ایران را مجدداً وارد زبانها ساخت پس از فراغت از کار هندوستان ۵۷ روز اقامت در دهلی در ۷ صفر ۱۱۵۲ هجری قمری ایران مراجعت نمود و در بین راه بطرف بلخ و خیوه و بخارا رفته تمام این نواحی را هم باطاعت خود درآورد و باین ترتیب مرز ایران را از جیحون در طرف شمال تا رود سند در طرف جنوب بسط داد و شاهنشاهی ایران را تجدید نمود.

چون در غیاب نادر از ایران لژ کیمیا علیه برادرش ابراهیم خان قیام نموده و او را

کشته بودند شاه ایران پس از مراجعت از هند بسوی داغستان لشکر کشید ولی در نتیجه کمک روسها به از کیها و خستگی ارتش ایران که مدت‌ها در جنگ بودند نادر شاه آنطوریکه میل داشت موفقیت خود را تأمین نمود و مجبور شد که برای تهیه قوای جدید غازم مشهد گردد.

در سفر دوم جنگ با لر کیها موقعیکه نادر از پایان کار نادر شاه جنگلهای مازندران (ناحیه سواد کوه) میگذشت و قتل او در سال ۱۱۶۰ هجری مورد سوء قصد واقع و تیری باو اصابت کرد، ولی خطری ایجاد نگشت. شاه ایران که در موقع حضورش در هندوستان در نتیجه سوء تفاهمی نسبت برضاقلی میرزا مشکوک شده بود در این موقع هم این تیراندازی را از ناحیه او دانسته و دستور داد محاکمه‌اش نمایند. با اینکه مدارکی علیه شاهزاده جوان بدست نیامد ولی ناصر نادر کور گردید و در تهران او را زندانی کردند. میگویند موقعیکه میخواستند رضاقلی میرزا را کور نمایند چنین گفت: «این چشمان من نیست که شما کور مینمائید بلکه چشمان ایران است که کور میشوند».

چون نادر شاه در جنگ با داغستان و لر کیها بر اثر کمک روسها مجدداً توفیق نیافت و در غیبت او در تمام ایران عسایر سر بشورش برداشته بودند و نیز بر اثر کور کردن فرزند و ولیعهد خود حالش تغییر کرده بود اغلب دستور قتل اشخاص را صادر میکرد. چنانکه تمام کسانی که در مجلس کور کردن فرزندش حاضر بودند بقتل رساند که چرا در مقام شفاعت بر نیامدند. نادر شاه در ماههای آخر عمر بیشتر بدفع اغتشاشات داخلی میپرداخت فقط در سال ۱۱۵۸ هجری با عثمانی جنگید و آنها را بسختی شکست داد و نجف و کربلا و حله و کرکوک و موصل را فتح کرد و ۱۲ هزار افراد عثمانی در این جنگ بقتل رسیدند. نادر خواست برای فتح قطعی جنگ را ادامه دهد که در حوالی خراسان اغتشاشاتی ایجاد گشت و او مجبور گردید که پیشنهاد صلح عثمانی را قبول کرده بسوی خراسان حرکت نماید.

نادر در خراسان قبول سلطنت را به پسران خود پیشنهاد کرد ولی آنان از ترس حيله پدر قبول نمودند، در همین موقع نادر وضع کلات را بوسیله بنگاهای هندی محکم

کرد وجواهرات خود را با آنجا فرستاد و بعد تمام شاهزادگان را بکلات فرستاده و خودش برای سرکوبی کردهای خبوشان بآن سوی حرکت نمود ولی در ۱۱ جمادی الاخری سال ۱۱۶۰ در فتح آباد خبوشان بدست چند نفر از مخالفین خود بقتل رسید.

در نتیجه قتل سردار رشید افشار یعنی نادرشاه بین

قوای او تفرقه افتاد و هر سرداری عده ای را برداشته

وضع ایران پس از قتل  
نادر شاه افشار

بدینار خود رهسپار گردید تا بساط فرمانروائی

و خود سری بگستراند . از جمله این اشخاص احمدخان درانی رئیس محافظین نادر و

دیگری علی قلیخان افشار برادرزاده نادر بود که پس از فتح کلات تمام افرادان نادر

را بقتل رسانید. فقط شاهرخ میرزا فرزند ۱۴ ساله رضاقلی میرزا را نگهداشت که او را بنام

سلطنت برداشته و خود امور کارها را بدست گیرد. مدعی دیگر سلطنت محمدحسن خان

قاجار بود که با علی قلیخان بجنگ پرداخت ولی شکست خورده و متواری گردید

و فرزند پنج ساله اش بنام آقا محمدخان (مؤسس سلسله قاجار) بدست علی قلیخان اسیر

و مقطوع النسل گردید. لیکن مدت زمانی نگذشت که عادلشاه بدست برادرش ابراهیم

مخلوع و کور شد و خود ابراهیم هم کور و بقتل رسید .

در همین ماجرا بود که شاهرخ فرزند رضاقلی میرزا از طرف مردم در مشهد به

سلطنت رسید. ولی او هم گرفتار آشوب میرزا سید محمد دخترزاده شاه سلطانحسین

گردیده و کور شد ولی باز توانست تاج و تخت جدش را تصاحب و تا زمان قیام آغامحمدخان

در خراسان حکومت نماید ولی در سال ۱۲۱۰ بمصرمان شاه قاجار مورد شکنجه واقع

و در نتیجه فشار درد فوت نمود .

مدعیان دیگر سلطنت آزادخان افغان، علی مرادخان بختیاری و کریمخان

زند بودند که هر کدام در یک گوشه از ایران دستگاه فرمانروائی برای خود گسترده

بودند تنها کسیکه توانست بعد از بی نظمی ها نظم را برقرار نماید کریمخان زند بود

که اینک اقدامات و فتوحات او و جریان تشکیل سلسله زند را مورد بررسی قرار میدهم .



# + کریمخان زند طایفه بردنیل در سرزمینهای مملکت هندوستان

## توضیح مختصر

## سلسله زندیه

\* زندیه يك شعبه از طایفه لك و جزء ایلات مقیم ملایر است

حوادث زندگی کریمخان  
و مبارزات او با مدعیانش

بوده بهشیانی و دامپروزی اشتغال داشتند. در طغیان

افغانها و استیلاء عثمانیها بر غرب ایران این طایفه

چندین بار بطرفداری صفویه با متجاوزین زرد و خوردها کردند و مطیع هیچیک از آنها نشدند

در موقع کوچاندن بختیاریها بخراسان این دسته هم جزء کوچ کنندگان محسوب بودند

که از ملایر به ابیورد منتقل و در آنجا کن گردیدند تا در مقابل ترکمنها سدی پایدار

باشند. در ایام سلطنت علیشاه طایفه زند بریاست دوبرادر از خوانین خود بنام کریمخان

و محمد صادق خان از ابیورد به زادگاه اصلی خویش مراجعت نموده در قریه پری از

فراملایر ساکن شدند. کریمخان در ایام قدرت نادر جزء اردو و ارتش او به بی نام و

نشانی عمر میگذراند. پس از مراجعت به ملایر چون در کوچ دادن طایفه خود کفایت

بخرج داده بود و با وجود تعرض لشکریان علیشاه افراد طایفه خود را نه تنها باسلامت

به ملایر برساند بلکه آنها را برای هر گونه جنگ و زور و خوردی آماده کرده و طوری

عنوان پیدا کرده بود که ابراهیم شاه افشار برای او خلعت فرستاده و سر دویی مخالفین

خود را در عراق در سال (۱۱۶۲) از او خواست.

در این موقع بین ابوالفتحخان فرماندار بختیاری و یعقوب نماینده شاه رخ و علیمرادخان

بختیاری رئیس بختیارها که خیال تصرف اصفهان را داشت جنگ در گرفت

علیمرادخان برای کشیدن انتقام از فرماندار بختیاری دست توسل بدامان کریمخان

زد و کریمخان هم در سال ۱۱۶۲ به یاری اورفته و اصفهان را فتح کرد و بالاخره بین

این سه‌خان (ابوالفتح‌خان - علیمرادخان و کریمخان) اتحادی برقرار شد و قرار شد یکی از دخترزاده‌های شاه سلطان حسین را بنام شاه اسمعیل سوم به سلطنت برداشته و علیمرادخان نایب السلطنه، ابوالفتح‌خان حاکم اصفهان، و کریمخان سردار سپاه باشد و باینکدیگر این سلطنت را حفظ نمایند و هر کدام که برخلاف اتحاد رفتار نمود دو مرتبه دیگر بر علیه اقام نمایند. علیمرادخان رفتاری ناشایست در پیش گرفت و مردم از او متنفر شده کار بجائی رسید که شاه اسمعیل با جمعی از یاران خود به اردوی کریمخان پناه برد در نتیجه کریمخان با علیمرادخان بجنگ پیرداخته اصفهان را تسخیر و بنام شاه اسمعیل سکه زد و خود را وکیل الدوله ملقب ساخت.

در این موقع کریمخان عازم مازندران و استرآباد که در دست محمد حسن‌خان قاجار بود گردید و پس از جنگی که با او و آزادخان افغان و سایر مدعیان نمود همه را شکست داد، و حتی خان قاجار بقتل رسید و آزادخان افغان به کریمخان پناهنده شد و مورد بخشش واقع گردید.

کریمخان زند پس از دفع مدعیان خود دستور داد

شاه دست نشانده را در آباد زندانی نموده و خودش به شیراز رفته آنجا را پایتخت قرار داد و مستقلاً

دوران استقلال و پادشاهی  
کریمخان زند ۱۱۶۵ هجری

زمان امور کشور را بدست خویش گرفت و در دوران بیست و هشت ساله سلطنت خود کوشش نمود که مردم ایران بویژه شیرازیها در کمال آسایش و راحتی بسر ببرند. در زمان کریمخان فقط قوای ایران در سال ۱۱۸۹ به بصره حمله نمود، فرماندهی قوای ایران در این جنگ با صادق خان برادر کریمخان بود که پس از سیزده ماه نبرد توانست بصره را متصرف شده و در نتیجه يك بندر بزرگ تجارتي در اختیار کشور مافراق گیرد ولی متأسفانه پس از مرگ کریمخان و دست اندازی انگلیسها باین بندر، برای همیشه این ناحیه با ارزش از دست ما خارج گردید.

این نکته را باید دانست که انگلیسها پس از تصرف بصره بدست ارتش ایران بلافاصله از کریمخان اجازه گرفتند که در آنجا مرکز تجارتي افتتاح نموده

و تجارتخانه‌های خود را از بوشهر به بصره منتقل نمایند. شاه ایران هم با درخواست آنها موافقت نمود و همین اجازه بود که آنها را مستعد توسعه اقدامات تجارتي و سیاسی در آنجا نموده و بالاخره تسلط کامل خویش را به بصره تثبیت نمودند.

کریمخان یکی از پادشاهان دادگستر و عدل پرور ایران است که در مدت بیست و هشت سال سلطنت خود در عمران و آبادانی کشور و رفاه و بهبود حال مردم اقدامات جدی مبذول داشت و در واقع پس از چندین سال کشت و کشتارهای داخلی این آسایش و راحتی برای ملت ایران لازم بود. کریمخان در مدت ۱۲ سال شیراز را آباد نمود و در آنجا عمارات و بناهای زیادی از خود باقی گذارد. کریمخان شخص سلیم النفس و عشرت حوی و نیکو خوی بود او هرگز خود را شاه نمیخواند بلکه وکیل الرعایا میسرود. از ظلم و بیاداری دور بود و همیشه بزرنگی متوسط را میخواست. کریمخان هیچوقت بشریب دستگاه سلطنتی نپرداخت لباس او همیشه ساده بود از گرفتن مالیاتهای سنگین از مردم پرهیز میکرد. بهمین علت بود که وقتی فوت نمود بیش از ۷ هزار تومان در خزانه نبود.

یکی از خصائل بارز این پادشاه اعمانی و گذشت و چشم پوشی از گناه دشمنان و مدعیانش بود که هر چند خطرناک بودند ولی او با روح بزرگواری از تقصیر آنها میگذشت. بدلی از کسانی که مورد محبت کریمخان واقع شد آغا محمد خان بود که تا پایان عمر مورد عنایت کریمخان بوده و در شیراز زندگانی میکرد.

همانطوری که معمول آن دوران بود بعد از مرگ

وضع ایران پس از مرگ کریمخان زند

وکیل زند اوضاع ایران دچار هرج و مرج و آشفتگی شد سربازان هر کدام بطوری رفته افراد

خاندان زند برای احراز مقام سلطنت بر قیامت زد و خورد با هم برخاستند آغا محمدخان قاجار که در شیراز بود و قبل از مرگ کریمخان با خبر شده خیمه‌خانه بگریز افتاد و برای حبران شکستهای قبلی خاندان خود و کسب قدرت بفعالیست پرداخت. بطور خلاصه وضع بطوری از هم گسیخته شده بود که هیچگونه آینده امیدبخش را

نمیشد پیش بینی نمود. از مدعیان سلطنت زکیخان و دیگری محمد علی برادر کریمخان بود که از زمان حیات برادر حکومت دامغان و نواحی آن حدود را در اختیار داشت این شخص با کمک برادر زاده خود علی مرادخان قدرتی کسب کرده و با طرح نقشه محیلانه از ابتدا خود را طرفدار ابوالفتح خان فرزند کریمخان که شیراز را گرفته بود معرفی نمود ولی بلافاصله بمحض ورود به پایتخت تمام مدعیان پادشاهی را بدست دژخیمان خود سپرد فقط ابوالفتح خان را که جوانی بی اراده بود زنده نگاهداشت که کسی دیگر مدعی تاج و تخت نشود .

در این موقع آغا محمد خان از گرگان و مازندران قوای فراهم نموده و برای غلبه بر یازمندگان زند عازم اصفهان و فارس گردید . چون این خبی بزکیخان رسید علی مرادخان را با قوای کافی بجلوگیری او روانه نمود شاهزاده مزبور پس از رسیدن باصفهان علیه عموی خود برخاسته و خود را وارث کریمخان معرفی نمود در نتیجه زکیخان شخصاً برای سرکوبی خان قاجار بسوی اصفهان رهسپار گردید ولی درایزد خواست بقتل رسید .

مدعی دیگر سلطنت، محمد صادق خان حاکم بصره بود که پس از اخراج از مرگ برادر بطرف پایتخت روانه شد او تا زمان مرگ زکیخان کاری از پیش نبرد لکن پس از قتل زکیخان خود را به ابوالفتح خان نزدیک نموده و با توطئه او را کور نمود . علیمراد خان بخونخواهی ابوالفتح خان قیام کرده بعد از مدت زده و خورد بالاخره برصادق خان فائق شد و او و تمام خاندانش را بجز جعفرخان زند فرزند محمد صادق خان که قبلاً با هم قراردستی گذارده بودند از بین برد . و تمام امور را بدست گرفت .

دوران فرمانروایی علیمراد خان چون از کار مدعیان خاندان خود فراغت حاصل علیمرادخان وجعفرخان نمود در سال ۱۱۹۶ هجری رسماً خویش را شهریار ایران از سال ۱۱۹۶ تا سال خواند و قوای را تحت فرماندهی فرزند خود شیخ اویس خان ۱۲۰۳ هجری برای مقابله با خان قاجار فرستاد و پایتخت را از شیراز باصفهان

## دوران حکمرانی طغیانی خان زند در شیراز و فارس

منتقل نمود تا بهتر بتواند عملیات جنگی خود را علیه ایل قاجار اداره و نظارت نماید. در دو نبردی که بین قوای زند و قاجار اتفاق افتاد قاجارها غلبه یافته رقب را مجبور به عقب نشینی نمودند. علی مرادخان که در جنگ با قاجاریه سخت شکست خورده بود در صدد تدارك جنگ نیکویی بود که دچار خودکشی جعفرخان زند گردید. جعفرخان که حکومت زنجان و خمسه را داشت با قوای کامل از راه همدان برای تسخیر اصفهان حرکت کرد. علیمرادخان که در این وقت بیمار بود و ناتوان حمل میشد در سال ۱۱۹۸ در مورچه خورت فوت کرد. در نتیجه جعفرخان بلاعمرش در سال ۱۱۹۹ هجری وارد اصفهان شد و زمام کارها را بدست گرفت و شیخ اویس خان را دستگیر و کور نمود. مدعی مهم و بزرگ جعفرخان آغامحمد خان بود که چنانچه او هم مغایب میگردد امر سلطنت برایش مسلم میشد. باینکه جعفرخان چند جنگ رشیدانه با خان قاجار نمود ولی در هر مرحله شکست میخورد و بالاخره هم مسموم و در سال ۱۲۰۳ بقتل رسید.

بعد از مرگ جعفرخان فرزندش لطیفعلیخان که جوانی رشید و پر دل بود زمام حکومت زند را بدست گرفت و برصید

### دوران حکمرانی لطیفعلیخان زند

محمد خان که دم از استقلال و سلطنت میزد غالب آمد. اطفی علیخان در اول سلطنت خود مواجه با حمله آغامحمد خان قاجار شد و در جنگ گاهی فائق میشد و زمانی شکست میخورد ولی در اثر خیانت حاجی ابراهیم کلانتر شیراز پس حاجی هاشم به لطیفعلیخان، در یک جنگ عمال کلانتر دروازه های شهر را بر وی خان زند بسته و با خان قاجار همکاری نمودند. خان زند هم مجبور شد بکرمان فرار نماید ولی در کرمان اسیر و پس از زجر و شکنجه قراوانی که با و داده شد در سال ۱۲۰۹ در تهران بقتل رسید. و باین ترتیب سلسله زندیه متعیش گردید و خان قاجار در ورود بشیراز ۱۲ هزار خانوار زند را با طراف تهران کوچانید و خوانین زند را هم روانه مازندران کرده پس از سه ماه توقف در صفحات فارس به تهران بازگردید.

## فصل چهارم

### روابط سیاسی ایران از زمان صفویه تا قاجاریه

#### ۱ - روابط ایران با کشورهای اروپائی در زمان صفویه

پس از ورود برادران شرلی با ۲۶ نفر

همراهانشان در سال ۱۰۰۵ بایران و تعلیم فوای

نظامی این کشور شاه عباس کبیر براهنمائی وتشویق

سر آنتونی شرلی تصمیم گرفت نمایندهئی براهنمائی

سفارت سر آنتونی شرلی

در محبت حسینعلی بیگ بیات

در سال ۱۰۰۷ - هجری

نامبرده بدر بارهای اروپائی اعزام داشته ضمن شناسائی ایران همکاری آنها را برای

جنگ با عثمانیها جلب نماید. لذا برای این منظور حسینعلی بیگ بیات را کاندیدا

نموده و در تاریخ ۱۰۰۷ (۱۶۰۰-م) آنها را بسوی اروپا رهسپار نمود، شرلی بموجب

اعتبار نامه‌ای دارای اختیارات تامه بوده ومیتوانست هر گونه قرار دادی را از طرف

شاه ایران امضاء نموده وبا مهر مخصوص شاه که در اختیار او قرار داشت مهور سازد

ضمناً این شخص اختیار داشت با کشورهاییکه تمایل بدوستی با ایران دارند حقوق

قضاوت کنسولی متقابل اعطا نماید

این هیئت از طریق روسیه بطرف اروپا حرکت نمود پس از ورود بخالزیه سیه از

طرف امپراطور «بوریس کودونف» مورد استقبال قرار گرفت ولی دولت روسیه

بیات را نماینده رسمی ایران میشناخت وبهیچوجه نسبت بشرلی توجهی معمول نشد

و حتی دولت مزبور مانع شد از اینکه شرلی با نجارانگلیسی مقیم مسکو تماس حاصل نماید. در نتیجه این امر ماموریت هیئت نمایندگان ایران در مسکو منتج بنتیجه نشد و در سال ۱۰۰۸ نمایندگان مزبور از راه بندر ارخانگل بسوی آلمان حرکت نمودند در آلمان رودلف دوم امپراطور وقت آنها را بگرمی پذیرفت و پیمان اتحادی را با ایران بر علیه عثمانی امضاء کرد؛ پس از انجام کار در آلمان مامورین مزبور بسوی رم حرکت کرده و در آنجا هم نظر پاپ را جلب نموده قول مساعد او را برای جنگ با عثمانیان بدست آوردند. در این موقع بین بیات و شرلی اختلافی ایجاد و شرلی از ترس بدولت ونیز پناهنده شد و بقیه ماموریت را بیات بتنهایی بعهده گرفت. نامبرده از روم عازم اسپانیا شده پس از دو سال توقف در آنجا عازم ایران گردید.

چون خبش پناهانگی شرلی بشاه ایران رسید مقرر گردید رابرت شرلی برادر او بدر بارهای اروپا حرکت نماید و این شخص ماموریت داشت بانگلستان رفته نظر مساعد جیمز اول پادشاه آن کشور را برای بیرون راندن پرتغالیها از خلیج فارس جلب کند. سفیر مزبور در سال ۱۰۱۸ بانگلستان وارد و ماموریت خود را با کمال موفقیت انجام داده در سال ۱۰۲۴ باصفهان مراجعت نموده و در نتیجه دولت ایران توانست خلیج فارس را از وجود پرتغالیها پاک نماید.

پس از اکتشافات دریائی «ریچارد چنسلر»  
روابط ایران با روسیه و  
سفارت آنتونی جنکینسون  
و کشف دریای سفید، باب تجارت بین انگلستان  
و روسیه افتتاح و آنتونی جنکینسون که در سال  
۹۶۴-م بریاست کل کشمیهای شرکت مسکوی معین شده بود از طرف مملکت الیزابت اول  
ماموریت یافت که با ایران تماس گرفته و ضمن شناسائی آن کشور امکان برقراری روابط  
تجارتی یا شرق و تجارت ابریشم ایران را از این مسیر مورد مطالعه قرار دهد. آنتونی  
با مهارت تمام توانست موافقت ایوان مخوف را برای توسعه تجارت با ایران جلب نموده  
و با اجازه او در سال ۹۶۸-م با ایران حرکت نماید این شخص پس از ورود بایران و

شرقیایی بحضور شاه صفوی مورد لطف قرار گرفت و تمام درخواستهایش به مرض رسید ولی  
ضمن صحبت چون موضوع مذهب بمیان آمد و معلوم شد که او مسیحی است لذا مورد  
بیمهری واقع شد و بامر شاه طهماسب از دربار رانده شد و حتی دستور رسید که کاشیهای  
چای پای او را تمویض نمایند. در سال ۹۷۲ شرکت مسکوی نماینده دیگری را  
بنام «آرتورا دوارد» بدربار شاه ایران فرستاد. او توانست از شاه طهماسب امتیازات  
تجارتی و معافیتهای گمرکی بدست بیاورد. ولی آنتونی جنگین سن در سالهای ۹۷۳ و  
۹۷۵ امتیاز نامه تجارتی و معافیت گمرکی و راهداری از شاه طهماسب بدست آورد  
و توانست در سواحل جنوب خزر تجارتخانهائی افتتاح نماید.

این روابط تا سال ۱۰۷۶ توسعهائی نیافت تا اینکه در این سال «الکسیس»  
(پدر پتر کبیر) که معروف به گراندوک مسکوی بود در زمان سلطنت شاه عباس دوم  
سفیری بدربار ایران فرستاد (شاردن سیاح معروف در کتاب خود تحت عنوان «تاج  
گزاری شاه سلیمان سوم صفحات ۱۵۲-۱۵۴» این تاریخ را مبداء بر قراری روابط  
تجارتی بین ایران و روسیه میداند) ولی چون معلوم شد که اشخاص منظور نظر تجارتی  
دارند مورد پذیرائی شایانی قرار نگرفتند. بعد از الکسیس، پسرش پتر کبیر در سال  
۱۱۲۰ سفیری بنام «اسرائل اوری» و بعداً سفیر دیگری بنام «آرتمی ولینسکی» بدربار  
صفویه فرستاد و این اشخاص مأموریت داشتند که رابطه سیاسی با ایران برقرار نمایند  
ولی دولت صفویه با حمله افغانه مواجه شد و روبه روسیه نسبت بایران تغییر نمود.

پس از حمله افغانها برای تسلط بایران پتر

قرار داد سن پترزبورگ  
بین ایران و روسیه (۱۰۳۹-۱۰۴۰ هجری) کبیر هم از موقعیت استفاده نموده ضمن دست اندازی  
بنواحی شمالی ایران افغانها را هم برای حمله

تشویق مینمود. شاه طهماسب فرزند شاه سلطان حسین که برای استرداد مقام سلطنت  
دست بفعالت دامنه داری زده بود چون متوجه شد که بقتنائی نمیتواند به هدف خود  
ناائل شود لذا با روسیه باب گفتگو را باز نموده ضمن اعزام اسمعیل بیك نماینده  
خود حاضر شد که قراردادی با پتر کبیر امضاء نماید. بموجب این قرارداد امیر اطور



## روابط ایران و هند در زمان صفویه

روسیه متعهد گردید که افغانه را از خاک ایران بیرون کند در عوض شاه ایران هم قبول نمود که نواحی شیروان - دغستان، گیلان، مازندران و سراسر آملد در مالکیت روسیه درآید، اگرچه روسها قبل از وقت این نقاط را اشغال نموده بودند ولی نسبت به تعهد خود هیچگونه اقدامی بعمل نیاوردند.

بعد از غلبه شاه عباس بر رور تغاینها و تصرف

### روابط ایران و هلند

جزیره هرمز در سال ۱۰۳۳ هجری شاه ایران دستور

داد بندر عباس را مرکز تجارت قرار دهند. هلندیها که در اینموقع در شرق پیشرفت قابل توجهی نموده بودند و اغلب بازرگانی تجارت این منطقه را در اختیار داشتند تصمیم گرفتند که دامنه این فعالیت را بر ایران هم توسعه دهند لذا در سال ۱۰۳۳ - هجری با اجازه دربار اصفهان دارالتجارهائی در بندر عباس افتتاح نموده و خیلی زود امکان کسب امتیازات بیشتری از جمله حقوق قضاوت کنسولی برای آنها فراهم شد. در این تاریخ بین ایران و انگلیس بر سر مسقط اختلاف ایجاد شده بود و شاه عباس میل داشت رفیق نیرومندی در مقابل انگلیسها علم کرده آنها را هم از نواحی خلیج فارس خارج سازد لذا درخواستهای هلندیها را مورد توجه قرار میداد پس از مرگ شاه عباس، شاه صفی بیشتر با هلندیها نظر موافق نشان داد و تجارت آنها توسعه زیادی یافت و مدت نیم قرن تجارت هلندی در ایران به تجارت مشغول بودند. هلندیها از ابتدای ورود به خلیج فارس از پرداخت مالیات و حقوق گمرکی سر باز زده و از این راه خسارت زیادی به عوائد انگلیسها وارد نمودند (در اینموقع عوائد گمرکی بندر عباس بین ایران و انگلیس تقسیم میشد)

دولت انگلستان که وضع را باین ترتیب دید در سال ۱۰۶۲ م هجری در زمان حکومت «تومول» فرمائی با اسم «فرمان کشتی رانی» صادر نمود که بموجب آن کشتیهایی اروپائی حق حمل کالاهای غیر اروپائی را باین فاره (آسیا) نداشتند بلکه فقط انگلستان میتوانست باین کار مبادرت نماید. دولت هلند که از این کار ضرر فراوانی میدید در مقام مبارزه برآمد و با کمک اسپانیا علیه انگلیسها بجنگ پرداخت ولی چون در سال ۱۰۷۶

فرانسویها هم داخل این مبارزه شده و بنفع انگلیسها بمقابله با هلندیها و متحد او برخاستند آنها را شکست دادند و باینوسیله پای هلندیها از ایران قطع گردید. در مدت ۵۰ سالیکه ایران با هلند روابط دوستانه داشت طرفین از حقوق قضاوت کنسولی استفاده مینمودند زیر اهلند هم طبق بیمان ۱۰۴۱- هجری امتیازات مزبور را بایران داد. ریشلیو صدراعظم دولت فرانسه پس از بیرون راندن هلندیها از خلیج فارس کوشش نمود که برای خود در ایران امتیازاتی بدست بیاورد لذا با فاصله نمایندگانی بدربارشاه عباس دوم فرستاد. این

### روابط ایران با فرانسه

هیئت در سال ۱۰۸۳- هجری ارشاه سلیمان فرمائی برای مسافرت بازرگانان فرانسوی بایران و معاظمتهای کمر کی دریافت نمودند این فرمان را میتوان اولین قرار تدبیر ایران و فرانسه دانست. دولت ایران هم دو نفر کشیش بعنوان نماینده بدربارشاه فرستاد و در توسعه روابط دوستی بین دو کشور فعالیت زیاد بعمل آورد. علت این امر هم این بود که چون ایرانیان از کمک هلند مایوس شده بودند و خواستند در این مورد از فرانسه استفاده نمایند. فرانسویها تا سال ۱۱۱۵ هجری در این مورد جواب قانع کننده ای ندادند تا اینکه در این سال شاه سلطان حسین سفیری را بدربارلوئی ۱۴ فرستاد دولت فرانسه هم که در این موقع بوسیله کلبر اداره میشد نماینده ایران را با گرمی پذیرفته و نماینده ای بنام «فابرس» بعدد شخص دیگری بنام «میشل» بایران فرستاد و قرار دادی با ایران امضاء نمود ولی در این قرارداد نامی از کمک نظامی فرانسه و استرداد مسقط پرده نشد و در نتیجه اعتبار این قرار داد بین دولتمین یا وضع متفاوت تلقی میشد.

ایران که هدف اساسیش چیز دیگری بود محمد رضا بیگ را برای روشن نمودن موضوع بفرانسه فرستاد، نامبرده توانست در تاریخ ۱۲۳۸- هجری قرار دادی را که حقوق طرفین در آن بطور مساوی تأمین شده بود با امضاء اولیاء فرانسه رساند در این قرار داد حقوق قضاوت کنسولی و آزادی تجارت برای دولتمین در نظر گرفته شده بود لکن باید دانست که با وجود تمام این اقدامات دولت فرانسه حاضر نشد

## روابط سیاسی ایران و روسیه

که بطور سریع وعده مساعدت با ایران بدهد تا مسقط را مسترد دارد بلکه این امر را موکول به بررسی بیشتر نمود این روابط تا سال ۱۱۳۵ هجری که مقارن با شورش افغانه بود ادامه داشت.

دولت عثمانی پس از اینکه از قرار داد شاه طهماسب و روسیه قرار داد قسطنطنیه با خیر گردید تحت عنوان حمایت از ملل مسلمان و مبارزه با

۱۱۳۷ - هجری

کفار یفرمان سلطان احمد سوم بنواحی خوی همدان تبریز و لرستان حمله نمود دولت روسیه هم تصمیم گرفت بدولت عثمانی قوا بفرستد. در این موقع دولت فرانسه که در عثمانی منافعی داشت و با روسیه نیز دوستی برقرار کرده بود متوجه شد که جنگ دو کشور مزبور بنفع دولت اطریش تمام خواهد شد لذا بسفیر خود دستور داد واسطه شده و بین طرفین را آشتی دهد نامبرده پس از فعالیتهای زیاد توانست مأموریت خود را بنجاح انجام دهد در سال ۱۱۳۷ هجری قرارداد بین آنها بامضاء رسید که بموجب آن دولت عثمانی متصرفات روسیه را برسمیت شناخته و ضمن تصرف تبریز همدان و کرمانشاه از طرف عثمانی موافقت شد چنانچه شاه طهماسب این پیمان را رسمی دانست حکومت او شناخته شود و الا شاهزاده دیگری را بر تخت سلطنت ایران بنشانند.

در خلال این اقدامات چون میر محمود فوت نمود و اشرف چانشین او گردید لذا اشرف در سال ۱۱۴۰ ضمن موافقت با قرار داد ۱۱۳۷ توانست از دولتی روس و عثمانی شناسائی حکومت خود را کسب نماید.

بطوریکه قبلا بیان گردید انتونی جنگیمسون ضمن نمایندگی روابط سیاسی ایران دولت مسکوی از طرف ملکه الیزابت اول نیز مأموریت داشت که امکان برقراری روابط تجارتهای ایران و انگلستان و تجارت شرق

روابط سیاسی ایران و انگلستان

و غرب را از راه ایران بررسی نماید. او هم توانست با موفقیت این مأموریت را انجام دهد. بعد از او برادران شرلی این مأموریت را دریافت نمودند و سررا برتشرلی توانست با موافقت شاه عباس کبیر با انگلستان مسافرت نموده ضمن انعقاد قرار داد تجارتهای نظر انگلیسها را برای همکاری با ایران بمنظور بیرون راندن پرتغالیها از جزایر جنوب جلب نماید.

و بطوریکه در همین کتاب بیان گردید دولتمین ایران و انگلیس با کمک هم موافقت حاصل نموده و تجارت جنوب ایران بدست انگلیسها افتاد. لکن شرکت هند شرقی بعد از خاتمه کار پر مغالیه با ایران بنای بر رفتاری را گذارده و نه تنها این دولت را برای تصرف مسقط کمک ننمود بلکه در کار آن دولت کارشکنی هم نمود مع الوصف پادشاهان بعد از شاه عباس مانند شاه صفی و غیره امتیازات زمان شاه عباس را بر سمیت شناخته و شرکت مزبور مدت يك قرن در جزایر جنوب و بعضی شهرهای ایران بتجارت مشغول بود.

روابط سیاسی ایران و عثمانی از زمان سلطنت صفویه شروع میشود؛ در این دوره هم بیشتر بین دولتمین جنگ وجود داشت

اولین عهدنامه ای که بین دولتمین منعقد گردید پیمان سال ۱۰۲۲ هجری بود که در زمان شاه عباس کبیر انجام گردید ولی این پیمان در سال ۱۰۳۸ هجری تجدیدواراده پادشاه ایران به باب عالی تحمیل گردید بموجب این عهدنامه غنیمات عالیات بایران تحویل گردید. این پیمان تا زمان حمله افغانها ادامه داشت ولی در این تاریخ باز عثمانیها شروع بتجاوز نمودند.

## ۲- روابط ایران با کشورهای جهان در زمان سلطنت افشاریه و زندیه

نادر پس از استقرار بتخت سلطنت تصمیم گرفت باین کشور روابط ایران با خارج در زمان افشاریه

سر و صورتی داده و مقام از دست رفته آنرا بدست آورد و اولین کاری که نمود این بود که بکشورهای روسیه و عثمانی اعلام نمود که تمام سرزمینهای اشغالی ایران را تخلیه نمایند. حسن اتفاق مقارن این اوقات پتر کبیر وفات یافت و حکومت روسیه بدست ملکه «انا» سپرده شد این ملکه چون صلح جو بود فوراً قوای خود را از ایران احضار نموده و بموجب پیمان رشت که در سال (۱۱۴۴ هجری) بین طرفین با امضاء رسید دوستی ایران را جلب نموده و ضمن تخلیه کلیه نقاط اشغالی همکاری ایران را برای جنگ با عثمانی بدست آورد.

دولت عثمانی که وضع را باین ترتیب دید در سال ۱۱۴۹ بدولت ایران پیشنهاد

صلح نمود و بموجب پیمان اسلامبول تمام اراضی غربی ایران را تخلیه نمود ولی نادر بعد از آنکه بتخت‌شاهی جلوس نمود منظورش این بود که اختلاف موجود بین ایران و عثمانی را بکلی برطرف نماید لذا بآن دولت پیشنهاد نمود که مذهب شیعه جعفری را رکن پنجم مذهب سنی شناخته و در کعبه محلی برای پیروان مذهب شیعه تعیین نماید این موضوع بالاخر مورد موافقت باب‌عالی واقع و در سال ۱۱۵۹ قمری ادای بین دولتمین در این مورد بسته شد ولی قبل از مبادله اسناد آن نادر در سال ۱۱۶۰ قمری بمقتل رسید و نتیجه‌ای از این کار بدست نیامد.

بعد از طغیان افغانها چون کشور ما دچار هرج و مرج گردید روابط ایران باخارج اغلب نمایندگان تجارتهای خارجی در ایران بسته شد در زمان زندیه فقط در سال ۱۱۷۶ هجری بین ایران و شرکت هند شرقی پیمانی بسته شد و کریمخان بتجار انگلیسی اجازه داد که در بوشهر نمایندگی تجارتی افتتاح نمایند. انگلیسها در سال ۱۱۸۴ هجری نمایندگی خود را از بوشهر بصره انتقال دادند ولی سه سال بعد ضمن حفظ نمایندگی بصره شعبه‌ای از نمایندگی خود را هم در بوشهر افتتاح نمودند.

# قسمت سیزدهم

تأسیس سلسله قاجاریه

## فصل اول

### قیام آقا محمد خان قاجار

ایل قاجار از ترکان مغولی هستند که در حدود قرن هشتم هجری اصل و نسب قاجار بطرف مغرب آسیا کوچ نموده و در هنگام ظهور سلسله صفویه در رساندن شاه اسماعیل به تاج و تخت فعالیت زیاد نمودند . شاه عباس در زمان سلطنت خود آنها را بخراسان ، گرگان و قره باغ فرستاد . دسته ای که بگرگان فرستاده شده بودند بدو تیره یخاری باش و اشاقه باش تقسیم شده و پیوسته با هم در حال نزاع و زد و خورد بسر میبردند .

در موقع طغیان افغانه ، طهماسب میرزا پسر شاه سلطان حسین از قتلحلیان قاجار رئیس اشاقه باش کمک خواست . خان قاجار هم که قصد تصاحب سلطنت ایران را داشت از این دعوت حسن استقبال نمود ولی خیلی زود گرفتار رقابت نادر شاه افشار شده و بقتل رسید و فرزندش محمد حسن خان متواری گردید . لکن این شخص هم بوسیله علیقلیخان عادلشاه برادرزاده نادر شکست خورده و بعداً بقتل رسید و فرزند پسرش آقامحمدخان بفرمان عادلشاه مقطوع النسل گردید .

آقامحمدخان بعد از از زمین رفتن عادلشاه نزد پدر رفته و پس از شکست و قتل پدرش بوسیله کریمخان زند ، چندی در میان ترکمنان کرمان بسر و عاقبت جوانمردی کریمخان متکی شده خود و خانواده اش را در تهران آبادشاه زند معرفی نمود . کریمخان هم او را با مهر بانی پذیرفته و تا پایان عمر در شیراز بسر میبرد . پس از مرگ کریمخان در سال ۱۱۹۳

آقامحمدخان بطرف مازندران رفته و ضمن تهیه نیروئی برای جنگ با مدعیان سلطنت آماده گردید و قبل از هر کاری نواحی شمال را از وجود روسها پاک کرده و تسلط خویش را بر تمام نواحی سواحل دریای خزر تثبیت نمود .

مدعی واقعی آقامحمدخان در این موقع لطف علیخان زند تنها بازمانده کریمخان بود که در شیراز بسر میبرد . خان قاجار ضمن تماس قبلی با میرزا ابراهیم خان کلانتر فرزند حاج هاشم که تازه مسلمان شده بود و حکومت شهر شیراز را در دست داشت او را برای همکاری با خود و خیانت به لطف علیخان زند آماده نموده و پس از اطمینان از سقوط بموقع شیراز بطرف فارس حرکت نمود . در نتیجه پس از یک نبرد خونین ده بین قوای زند و قاجار انجام گردید قوای زند شکست خورده و شیراز سقوط نمود . خان زند هم بطرف کرمان عقب نشینی کرده و برای نبرد دیگری آماده گردید . لکن آقامحمدخان باوفرصت کافی نداده و پس از تصرف شیراز فوراً بسوی کرمان رهسپار گردید و شهر را در محاصره گرفت .

شهر کرمان بعد از چهار ماه مقاومت دلبرانه سقوط نموده و لطف علیخان بسوی یم فرار نمود اما حاکم یم او را گرفتار نموده و بخان قاجار تسلیم کرد . آقامحمدخان او را بادت خود کور نموده و پس از اهانت های وحشیانه خفه کشی کردند و در اما مزاده زند (در بازار تهران محل دبستان حافظ) بخاکش سپردند و باین وسیله آخرین چراع خاندان زند بادت خونین سرسلسله قاجار خاموش شد .

خان قاجار پس از تصرف کرمان فرمان داد بمیمنت و عیار کی غلبه بر دشمن بیست هزار جفت چشم مردان شهر را برای او بیاورند . بنابر گفته سر جان ملکم در نتیجه این رفتار وحشیانه آقامحمدخان شهر کرمان تبدیل بشهر کوران گردید و از آن تاریخ بعد روی رفاه و آبادانی بخود نداشت .

۳- روابط آقامحمدخان  
روسیا که از زمان کسب قدرت برای دست یافتن بدریای آزاد  
کوشش زیاد بخرج میدادند + در اواخر قرن ۱۸ میلادی که  
حکومت ایران دستخوش انقلابات و جنگ های داخلی شده بود  
باروسها



متوجه قفقاز که در آن تاریخ جزئی از قلمرو ایران بوده شده و تصمیم گرفتند ضمن حمایت از والی گرجستان راه نفوذ خود را بطرف شمال ایران هموار نمایند، مقارن با قیام آقامحمدخان، کاترین امپراتریس روسیه باهرا دلمیوس دوم والی گرجستان روابط سیاسی برقرار نمود و در سال ۱۱۹۷ هجری بموجب پیمانی که بین نماینده کاترین و والی گرجستان با امضاء رسید گرجستان تحت حمایت روسیه قرار گرفت و مقرر شد که يك لشکر روسی برای حفظ دولت گرجستان از طرف دولت روسیه بآن کشور فرستاده شود. آقامحمدخان که از این جریان باخبر گردید بلافاصله با ۶۰ هزار نفر از افراد زبده خود بسوی گرجستان حرکت نموده ضمن تسخیر تفلیس دستور قتل عام ساکنین آنجا را صادر و قبل از اینکه قوای روسیه بکرمک حاکم گرجستان برسد کار آنجا را یکسر نموده و بعداً هم که نیروی روسیه بکرمک گرجیه رسید چون ابتکار عملیات در دست ایرانیان بود کاری از پیش نبرده آنها هم با دادن تلفات زیاد عقب نشینی کردند.

آقامحمدخان قاجار، پسرکرم، پادشاه و قلمبر و قلمبر آن

## فصل دوم

### دوران سلطنت آقامحمدخان

آقامحمدخان پس از سرکوبی گرجستان در تاریخ ۱۲ رمضان  
تاجگذاری آقامحمد ۱۲۱۰ هجری رسماً تاجگذاری نمود و در همان موقع فتحعلیخان  
خان و تصرف خراسان ۱۲۱۰ هجری  
پسر حسین قلیخان برادرزاده خود را که به باباخان معروف بود  
بوایته مهدی تعیین نمود و برای جلوگیری از هر گونه اختلافات  
داخلی در ایل قاجار به باباخان دستور داد که دختر علیقلیخان رئیس ایل یوغاری باش  
را به عقد خود در آورد و ضمناً فرزند ذکوری که از این دختر پیاپی مرصه وجود میگذارد  
بوایته مهدی منصوب نماید تا وحدت و یگانگی در ایل قاجار حکمفرما بوده و از گمان  
سلطنتش متزلزل نباشد.

آقامحمدخان پس از تاجگذاری بسوی مشهد حرکت نموده و ضمن ازمین بردن  
شاهرخ میرزا حاکم خراسان که آخرین فرد خاندان افشار بوده تمام جواهرات نادری  
را تصاحب نمود و قصد حمله بقرکستان را داشت که خبر حمله روسها را بققاز شنید و با  
عجله برای جلوگیری از پیشرفت آنها بسوی شمال غرب ایران حرکت نمود.

دولت روسیه تزاری که در سال ۱۲۰۹ هجری موفق بکرمک بیادشاه

حمله روسها بققاز  
۱۲۱۰ هجری

گرجستان تشنه بود در این موقع ژنرال گودویچ را با ۸۰ هزار

نفر بسوی قققاز فرستاد که با کرمک مرتضی قلیخان برادر

آقامحمدخان، ایل قاجار را علیه پادشاه قاجار تحرک نموده و با سلطنت رساندن  
مرتضی قلیخان، زمینه تصاحب قققاز و پیشرفت نفوذ خود را بطرف آبهای خلیج فارس

فراهم نماید. ولی قبل از برخورد قوای روسیه با نیروی ایران، در نتیجه فوت ناگهانی  
ملکه کاترین امپراطریس روسیه و روی کار آمدن پل اول، نقشه دولت روسیه تغییر  
کرده و فرمان شاه جدید ارتش تزاری بداخل خااک روسیه عقب نشینی نمود.

شاه قاجار از این حسن تصادف حداکثر استفاده را نمود و ضمن ادامه پیشروی  
خود بسوی قفقاز عناصر طرفدار روسها را سرکوب نموده و تاشوشی پیشروی نمود و قصد  
داشت با بهره برداری از موقعیت مناسب تا منتها الیه شمالی قفقاز پیشروی نماید ولی  
قتل ناگهانی او تمام نقشه هايش را برای همیشه غیر عملی ساخت.

آقامحمدخان در روز ۱۱ ذی قعدة سال ۱۳۱۱ در شوشی بقتل رسید و با باخان فرزند  
حسینقلیخان برادرزاده و ولیعهد شاه مقتول که در شیراز بود بتهران آمده و در ۲۰ صفر  
۱۲۱۳ رسماً زمام سلطنت ایران را بدست گرفت.

# قسمت چهاردهم

دوران سلطنت فتح‌علیشاه قاجار و سیاست دول بزرگ  
اروپائی در ایران

## فصل اول

### ۱- اوضاع سیاسی ایران و اروپا مقارن سلطنت فتحعلیشاه

دوران پادشاهی فتحعلیشاه مقارن با وقایع و سوانح ناگواری  
اوضاع سیاسی ایران است که میتوان اجزای آنرا منحدوسترین ایام تاریخ گذشته

ایران دانست زیرا دوران سلطنت او با تحولات مهم سیاسی و صنعتی دنیا هم آهنگ مییابد  
 و در این دوران حکومت دول اروپائی برای دست اندازی بمنابع ثروت شرق با هم بر رقابت  
 و جنگ برخاسته و هر کدام برای جلب دوستی ایران بوسائلی متشبث گردیدند ولی  
 بدبختانه زمامداران وقت ایران نه تنها قدرت و ریاست در این مسائل را نداشتند بلکه  
 از اوضاع سیاسی دنیا هم بی اطلاع بوده و کور کورانه پیشنهادات هر کس را قبول میکردند  
 و ندانسته خود را گرفتار تمهیدات طاقت فرسا می نمودند.

از عمده مهمترین هرج و مرج داخلی ایران در ابتدای سلطنت فتحعلیشاه وجود  
مدعیان سرسخت مقام سلطنت از قبیل صادق خان شقائی، علیقلیخان برادر آقا محمدخان  
حسنعلیخان برادر فتحعلیشاه و محمدخان زند در داخل و افغانها در خارج بودند که  
سرکوبی آنها موجب صرف هزینه مالی و تضعیف نیروی نظامی کشور و فاجعه شدن قدرت کار  
و فعالیت عمومی گردید.

در این وضع حساس بود که ایران در مقابل نقشه های استعماری خطرناک روس  
 و انگلیس و سیاست توسعه طلبی فرانسه قرار گرفت و در نتیجه عدم وقوف از طرق مبارزه  
 با آنها زرخیزترین نواحی کشور از ایران منزع گردید و حیثیت سیاسی و استقلال  
 واقعی آنها بتدریج رو بضعف گذارد و برای مدت ۲۰ سال این کشور بصورت يك

مستعمره در زیر پنجه‌های بیرحم روس و انگلیس اسیر بود و مردمش در نهایت سختی و بدبختی بسر میبردند. باین علل است که شروع سلطنت فتحعلیشاه را دوران تاریخ معاصر ایران میدانند زیرا از این تاریخ است که ضعف و بدبختی ماضی و معیشت و کشور ما وارد صحنه سیاسی رقابت‌های دول استعماری اروپا میگردد.

### اوضاع سیاسی اروپا

پس از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و روی کار آمدن ناپلئون بناپارت، این سردار جوان که دارای روح توسعه طلبی و جهانگردی بود تصمیم گرفت که اروپا را قبضه نموده و مالک القاب این قاره شود ولی چون با عکس العمل شدید بریتانیا مواجه گردید برای غلبه بر این دشمن نیرومند خود بطرح حمله به هندوستان را که حیاتی ترین منبع درآمد انگلستان بود پی گیری نمود. برای رسیدن به هندوستان نزدیکی با ایران و عثمانی و جلب دوستی روسیه لازم بود. از طرفی چون دولت روسیه هم که تازه قدرتی بدست آورده بود نقشه پیشروی بطرف شرق و در صورت امکان تسلط بر هندوستان و دست یافتن به آبهای گرم اقیانوس هند را در سر میپروراند در پی فرصت بود که وضع سیاسی جهان را آشفته نموده و در این آشفتگی به نیات خود برسد ولی آنچه که بیش از همه مورد توجه روسیه بود دست یافتن بنواحی قفقاز و رسیدن بسر حد طبیعی روسی بود که قسمتی از نقشه توسعه طلبی آندوالت را عملی میساخت.

در نتیجه بعد از آنکه پل اول در سال ۱۲۱۰ هجری به سلطنت رسید با بناپارت صلح نموده و چون هر دو از نیات یکدیگر که تسلط بر هندوستان بود آگاه بودند بعد از امضاء قرارداد صلح موافقت نمودند که از راه شمال ایران به هندوستان حمله نمایند.

انگلستان که خود را در مقابل دودشمن نیرومند و سرسخت دید قبل از هر چیز دست توسل بد امان ایران زده و برای جلوگیری از نفوذ آنها در بار فتحعلیشاه، سر جان ملکم را از طرف شرکت هند شرقی با تحف و هدایائی در سال ۱۲۱۵ هجری بدربار تهران روانه نمود و در همان سال قراردادی بین نماینده بریتانیا و نماینده فتحعلیشاه ( حاجی ابراهیم خان کلانتر صدراعظم) با امضاء رسید. به موجب این قرارداد ایران متعهد گردید

که از حمله افغانها به هندوستان جلوگیری نموده و بهیچ کشور ثالثی هم اجازه ایجاد پایگاه نظامی در ایران ندهد و اگر کشور ایران از طرف دولت خارجی مورد تجاوز و حمله قرار گرفت دولتین انگلیس و ایران در دفع دشمن تشریک مساعی نمایند و ضمناً به موجب فرماتی تجارت هندیان را در ایران آزاد و به عمل انگلیس اجازه داده شد که فرانسویان مقیم ایران را دستگیر و آنها را از کشور اخراج نمایند .

انگلیسها به موازات جلب دوستی ایران در دربار روسیه هم دست بکار شده و برای از بین بردن دل اول توطئه وسیعی را پی ریزی نموده و بالاخره در سال ۱۲۱۶ موجبات قتل اووروی کارآمدن الکساندر اول پس دل را فراهم ساخته و باین ترتیب یک خطر حتمی از انگلیسها رفع گردید .

با قتل دل اول نقشه سیاست خارجی روسیه تغییر نمود زیرا علاوه بر اینکه دوستی روس و فرانسه بدشمنی شدید تبدیل گردید بین انگلیس و روسیه هم قرارداد دوستی باامضاء رسید و دولت بریتانیا موافقت نمود که روسیه بناحیه قفقاز حمله نموده و نقشه رسیدن به رود ارس را عملی سازد . در نتیجه در سال ۱۲۱۸ قوای روسیه بطور ناگهانی بخاک گرجستان حمله نمود .

دولت ایران که بهیچوجه از این تحولات سیاسی و توافقهای روس و انگلیس اطلاع نداشت بانکای تعهدات بریتانیا در قرارداد ۱۲۱۵ مبنی بر دفع تجاوزات دولت ثالث بایران، از آن کشور درخواست کمک نمود و محمدنبی خان نماینده مخصوص خود را به هندوستان فرستاد تا تقاضاهای ایران را بسمع مأمورین انگلیس برساند ولی نه تنها کمکی از ناحیه انگلیسها انجام نشد، بلکه خود آنها موجبات پیشرفت روسها در قفقاز فراهم نمودند .

## فصل دوم

### جنگهای ایران و روس در زمان فتحعلیشاه

دولت ایران در زمان فتحعلیشاه مدت ۲۵ سال با روسیه در حال جنگ و زد و خورد بود. این جنگها بدو مرحله جداگانه تقسیم میشود که اینک هر کدام را بطور مجزا بیان مینمائیم.

بعد از زمامداری الکساندر اول دولت روسیه برای اینککه جنگ دول ایران و روس  
از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۸  
هجری  
با کرکین خان حاکم گرجستان قراردادی بسته و بموجب آن پادشاه روسیه وارث گرجستان شناخته شد و از طرف روسیه هم حکومت گرجستان بصورت کشور تحت الحمايه روسیه درآمد.

بدینالاین پیمان قوای روسیه تحت فرماندهی ژنرال سیمیانف بطرف گرجستان بحرکت درآمد و نواحی اطراف گرجستان را هم مورد تاخت و تاز قرار داد.

فتحعلیشاه که از حمله ناگهانی روسها سخت بوحشت افتاده بود بعباس میرزا ولیعهد خود دستور داد که با قوای کافی بسمت ایران حركت نماید. قوای ایران در حدود ایران نیروی دشمن را بسختی شکست داده و آنها را بطرف تفلیس مجبور بعقب نشینی نمود.

فرمانده قوای روس که از حیث نیروی نظامی کاملاً بر ارتش ایران برتری داشت در نتیجه این شکست طرح جنگی خود را تغییر داده و تصمیم گرفت پایتخت ایران را مورد



حمله قرار دهد تا شاید دولت ایران زودتر برای صلح آماده شود زیرا روسها که در نتیجه نزدیکی با بریتانیا دوستی فرانسه را از دست داده بودند میدانستند خیلی زود گرفتار حمله بنایارت خواهند شد روی این اصل کوشش داشتند تا قبل از حمله فرانسویها کار ایران را بسکریه نمایند.

قوای روسیه در سال ۱۲۲۰ با طرح جدید خود قوای ایران را در حوالی شوش و گنجه مورد حمله شدید قرار داده و تلفات سختی بآنها وارد ساخت و آنها را مجبور نمود که بعقب رود ارس عقب نشینی نمایند. لکن قوای روسیه در رشت شکست خورده و نتوانست راه پیشروی بطرف تهران را تأمین نماید و مخصوصاً پس از قتل ژنرال سیساف بدست سر بازان ایرانی ابتکار عملیات مجدداً بدست ایرانیها افتاد. ولی باید دانست که وضع مالی خزانه ایران و مخصوصاً طرق تعلیم و آموزش سر بازان ایرانی طوری بود که آنها نمیتوانستند انتظار موفقیت قطعی در مقابل روسها را داشته باشند مخصوصاً در نتیجه انتظار بی فایده ای که ایران از بریتانیا داشت بیشتر این دولت را دچار اشتباه ساخت و فرصتهای مناسب و ذیقیمتی را که در مذاکره با روسها بدست آورده بود از دست داد و این عدم اطلاع از سیاست روز و ارزیابی غلط دشمن و عدم توجه بدوستیهای سیاسی روس و انگلیس برای ایران خیلی گران تمام شد.

پس از قتل سیساف و انتصاب ژنرال گودویچ فرماندهی قوای روسیه در قفقاز چون روسها در جبهه اروپا گرفتار حملات شدید فرانسویها شده بودند از طرف تزار الکساندر به گودویچ دستور داده شد که بهر ترتیبی است زمینه مذاکرات صلح را با عباس میرزا فراهم نماید و ارتش روسیه را هر چه زودتر بسوی جبهه غرب سوق دهد. اما متأسفانه دربار ایران ده منتظر کمک بریتانیا نشسته بود این موقع مناسب را از دست داده و پیشنهاد روسها را نپذیرفت و زمانی هم که محمد نبی خان دست خالی از هندوستان مراجعت نمود باز هم دولت ایران متوجه حساسیت موقع نشده بجای اینکه بر روسها نزدیکی پیدا کند سعی نمود با بنایارت باب مذاکره باز نماید.

باید دانست که بنایارت پس از تحولات دربار روسیه و اتحاد آندولت با انگلیس

فوراً متوجه ایران گردید تا بتواند بوسیله جلب دوستی این کشور موجبات شکست روسیه و راه پیشرفت بعارف هندوستان را باز نماید و برای اجرای این نظریات خود نمایندگان، بنام ژوبر و رومبو بایران فرستاد و ضمن نامه‌هایی از پادشاه ایران تقاضای دوستی و اتحاد نمود. رومبو در تهران فوت نمود ولی ژوبر بحضور شاه ایران رسید و پیام بنایارت را باورساند.

شاه ایران که از هر طرف راه چاره‌اش بسته شده بود نماینده خود محمد رضاخان قزوینی را در سال ۱۲۲۹ به همراهی ژوبر باروینا نزد بنایارت فرستاد و ضمن نامه‌ای حساسیت وضع ارتش ایران را در مقابل روسها یادآور شده و خواستار اتحاد فوری و استرداد نواحی قفقاز از روسها گردید.

امپراطور فرانسه که موقعیت مهم سوق الجیشی ایران را مخصوصاً در جوار هندوستان احساس نموده بود بدون فوت وقت نماینده ایران را در اردو گاه فن کنشاین (واقع در لهستان) پذیرفته و در همان محل در تاریخ ۲۵ صفر ۱۲۲۹ قراردادی بنام پیمان فن کنشاین بین نماینده ایران و امپراطور فرانسه با امضاء رسید.

پیمان فن کنشاین که یکی از مدارك ذقیمت تاریخ ایران است

مشمول بر يك مقدمه و ۱۶ ماده است که نظر بعدم اطلاع نماینده

ایران از اصول دیپلماتیک و اوضاع سیاسی جهان تمام مواد آن

بنفع دولت فرانسه و ضرر دولت ایران بود برای جلوگیری از

**پیمان فن کنشاین**  
**و هیئت نمایندگی**  
**ژنرال ساردن**

اطاله بیان بطور خلاصه تعهدات ایران و فرانسه را در اینجا بیان مینمائیم.

الف - تعهدات دولت ایران ، ۱ - ایران تعهد مینماید که بلافاصله بایرطانیای

کبیر قطع ارتباط کرده و بآن دولت اعلان جنگ بدهد.

۲ - پادشاه ایران تعهد مینماید که تمام نفوذ خود را برای ایجاد وحدت بین طوایف قندهار بر علیه انگلستان بکار ببرد و آنها را برای حمله به هندوستان آماده نماید.

۳ - دولت ایران متعهد میشود که ورود قوای دریائی فرانسه را در بنادر خود

## کتاب مستطاب در شرح حال و اسرار ایران و روسیه و شبه ایران

در آیه‌های جنوب کشور اجازه داده و موافقت نماید هر مقدار قوای نظامی که فرانسه برای حمله به هندوستان لازم دارد از داخل کشور ایران بآن سوی گسیل دارد.

ب - تعهدات دولت فرانسه :

۱ - دولت فرانسه تعامیت ارضی ایران را تأیید نموده و قبول دارد که گرجستان متعلق بایران بوده و حق مسلم این کشور است

۲ - امپراطور فرانسه تعهد میکند که تمام سعی خود را برای برقراری صلح بین ایران و روسیه بکاربرد و آن دولت را به تخلیه اراضی گرجستان وادار نماید.

۳ - دولت فرانسه تعهد مینماید که ضمن تحویل توپ و تفنگ کافی بدوای ایران افسران و افراد ورزیده‌ای را برای تعلیم و تربیت قوای ایران بفرستد.

ضمناً در پیمان مذکور قید گردید در هر جنگی که دولتین روسیه و انگلستان بر ضد هریک از دولتین ایران و فرانسه انجام دهند، دولتین ایران و فرانسه برای مبارزه با آنها متحد شناخته شده و بلافاصله پس از اعلان جنگ بر علیه یکی از دولتین ایران و فرانسه، متحد دیگر باید علیه دشمن مشترک وارد جنگ شود.

بدنبال امضاء قرارداد، هیئت نظامی فرانسه تحت فرماندهی ژنرال گاردان عازم ایران شده و طبق دستورات امپراطور فرانسه تمام کوشش خود را برای تجهیز یک نیروی تعلیم یافته ایران بمنظور تشکیل خط مقدم حمله به هندوستان بکار برده و ضمناً راههای سوق الحیثی و نقاط تدارکاتی ارتش کشی فرانسه را بطرف هندوستان مورد بررسی و مطالعه قرار داد و برای اجرای این نظریات ایران ماموریت یافت در مقابل روسیه فقط به تظاهرات جنگی درجهجه قفقاز برای تقسیم قوای روسیه در دو جبهه اروپای شرقی و قفقاز پرداخته تا موجبات پیشرفت بنایارت و ابد داخل خاک روسیه و در صورت امکان تسلیم آن کشور را بفرانسه فراهم نماید

این طرح بخوبی انجام و قوای روسیه در جنگ «ایلو» از ارتش فرانسه شکست خورده و بموجب پیمان تیلسیت که در سال ۱۷۶۳ بین دولتین با امضاء رسید طرفین دست از جنگ کشیده و دشمنی آنها بدوستی مبدل گردید و تنها چیزی که در ضمن مذاکرات

صلح مورد گفتگو و قرار نگرفت حقوق ایران بر گرجستان بود. پس از امضاء قرارداد فقط بد ژنرال کاردان دستور داده شد که موجبات برقراری صلح بین ایران و روسیه (آنهم بدفع روسیه) را فراهم نماید.

بطور اجمال میتوان گفت که از نظر ایران نتیجه

#### ۴- نتیجه پیمان فن-کین شاین از نظر ایران و فرانسه

پیمان فن-کین شاین بشرح زیر است.

۱- تشدید دشمنی ایرانیان بر علیه روسها

و تجهیز قوای این دولت در مقابل روسها فقط بمنظور شکست قوای روسیه در مقابل قوای فرانسه و قبول پیشنهادات بنیادین از طرف الکساندر.

۲- تشدید بدبینی انگلیسها نسبت به سیاست ایران و جلب توجه آنها بموقعیت خطرناک ایران نسبت به هندوستان و بالتبع نتیجه بررسی طرح جلوگیری از این خطر بوسیله ایجاد شیخ نشینهای دست نشانده در جنوب خلیج فارس و تجربه نواحی شرقی ایران و ایجاد حکومت های حائل در مرز هندوستان.

۳- بسته شدن باب مذاکرات دوسانه بین ایران و روسیه و فراهم شدن زمینه پیشرفت روسیه بطرف رود ارس. زیرا طبق یادداشت های کنت دوسرسی بنایات قبول نموده بود که روسیه بطرف شمال ایران پیشرفت نموده و مسیر حمله آتی روس و فرانسه را بطرف هندوستان تأمین نماید. روی همین اصل بود که پس از پیمان تیلست تمام قوای روسیه در شمال قفقاز متمرکز شده و حمله عمومی خود را علیه ایران شروع نمودند دولت فرانسه برعکس با این مانور سیاسی خود خیلی زود توانست روسیه را زادار بقبول نظریات خویش نموده و با ایجاد قرارداد دوستی بین روس و عثمانی زمینه پیشرفت بطرف هندوستان را فراهم نماید.

دولت ایران پس از وقوف از متن قرارداد تیلست

#### ۵- عکس العمل ایران در مقابل پیمان تیلست

بوسیله ژنرال کاردان انجام تعهدات بنیادین را

نسبت بگرجستان خواستار گردید و مدت یکسال

هم باین ترتیب گذرانده و حال آنکه در تمام این مدت روسها با کمال شدت مشغول

پیشروی بداخل ایران و قتل و غارت مردم قفقاز بودند .

مقارن همین اوقات انگلیسها که از نزدیکی روسیه و فرانسه سخت دچار وحشت شده بودند با اعزام نماینده خود بدربار ایران و تذکر مواد قرارداد تملکیت و عدم رعایت حقوق ایران در این قرارداد به زمامداران دولت ایران، از آن دولت خواستند که با بریتانیا عقد اتحاد بسته متفقاً بر علیه روسیه بجنگ بپردازند . فتحعلیشاه که دیگر از فرانسویها قطع امیدش شده بود حاضر بقبول این پیشنهاد شده و بدون توجه به دشمنی قبلی انگلیسها خود را مجدداً در جنگال آنها اسیر ساخت و حال آنکه اگر کمترین توجهی مینمود میفهمید که این نزدیکی انگلیسها به ایران فقط و فقط برای جلو گیری از خطر حمله روسها و فرانسویها به هندوستان و ایجاد جدائی بین فرانسه و روسیه است زیرا در این تاریخ روسیه که دارای قدرت کافی بود و زنه سیاسی قابل توجهی در سر نوشت اروپا و تأمین نظریات فرانسه بانگلیس بشمار میرفت و این دو خصم سر سخت پیوسته، کوشش داشتند که روسیه را بطرف خود متمایل سازند .

در نتیجه فتحعلیشاه در تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۲۴ قرارداد همکاری ایران و انگلیس را که مشتمل بر ۸ ماده و يك مقدمه بود و بنام عهدنامه مجمل معروف است امضاء نمود و بامید كمك انگلیسها بخواب غفلت فرو رفت . در این عهدنامه دولت ایران قبول نمود که فوراً فرانسویها را از ایران اخراج نموده و به هیچ قشونی اجازه عبور از خاک خود را ندهد و ضمناً از حمله افغانها به هندوستان جاو گیری نماید ولی تعهدات دولت بریتانیا عبارت از اعزام تعدادی افسر و مربی بایران جهت تعلیم قوای این کشور جهت جنگ با روسها بود و در ضمن انگلستان قبول نمود بموجب پیمان دیگری برای ادامه جنگ ایران با روسیه مبلغی بایران كمك مالی نمایند و حال آنکه اگر این پیمان هم بسته نمیشد انگلیسها برای جلو گیری از ادامه پیشروی روس و فرانسه بسوی هندوستان میبایستی دست به عملیات جنگی میزدند و چون قدرتی در هندوستان نداشتند حاضر بودند بهر قیمتی شده دوستی ایران را بدست بیاورند ولی بی اطلاعی

زمامداران ایران بهترین فرصت را بآنها داد، که تحت عنوان پیمان، کنترل کلیه اقدامات نظامی ایران را تحت اختیار گرفته و برای پیشرفت نظریات خود آنها را بهرنحوی که بخواهند مورد استفاده قرار دهند.

دولت بریتانیا باافاصله تعدادی افسرودرجه دار برای تربیت قوای ایران اعزام و خیلی زود عده ای را در مقابل قوای روس گسترش میدهد. بموازات این اقدامات انگلیس سوار اروپا هم دست بفعالیت وسیعی زده واتحاد پنجم را بر علیه فرانسه بوجود میآورند و آنقدر تلاش می نمایند تا اینکه روسیه را هم که خصم ایران است وارد این اتحاد نموده و بآن دولت درعین دوستی با ایران قول مدهند که وجبات پیشرفت قوای روس را در قفقاز فراهم سازند.

دولت ایران که نمیدانست چه اقدامات خطرناکی بر علیه او در حال انجام است باخاطری آسوده سر نوشت ارتش خود را بدست انگلیسها داده و ضمناً برای اخذ کمک مالی نمایند، خود میرزا ابوالحسن خان شیرازی را با «موریر» که معاون «سِر هارد فورد جونز» سفیر بریتانیا در ایران بود بلندن مرستاد. سفیر مزبور پس از ۹ ماه توقف در لندن به همراهی سفیر جدید بریتانیا بنام سر گودا و زلی بایران وارد و در سال ۱۲۴۸ قرارداد جدیدی بنام عهدنامه مفصل بین ایران و بریتانیا با امضاء رسید که بجای عهدنامه مجمل قرار میگردد.

ماحصل مواد عهدنامه مفصل بشرح زیر است:

#### مفاد عهدنامه مفصل ایران وانگلیس در سال ۱۲۴۸

۱- در صورت حمله از طرف دولت اروپائی

بایران دولت بریتانیا در صورت امکان بایران کمک

نظامی خواهد کرد و اگر نتوانست کمک نظامی نماید در سال ۲۰۰ هزار تومان جهت نگهداری قشون آن کشور خواهد پرداخت ولی این مبلغ باید تحت نظر سفیر بریتانیا در ایران مصرف شود.

۲- دولت ایران باید از حمله افغانها به هند جلوگیری نماید و انگلیسها هم تهدید میکنند در جنگ ایران و افغانستان مداخله نکنند.

## نتیجه اتحاد ایران و بریتانیا

دولت بریتانیا که قصد نهایش از اتحاد با ایران  
تحت فشار درآوردن روسیه و قطع پیوند دوستی  
بین این کشور و فرانسه بود خیلی زود به هدف خود

نزدیک شده و با تجهیز ارتش ایران و چند مرحله پیشروی سریع روسها را دچار وحشت  
ساخته و در ضمن هم در اروپا موجبات اتحاد پنجم را فراهم ساخت و نیز با وجودی که  
بین روس و عثمانی صلح برقرار شده بود باز جنگ خونین بین این دو کشور برقرار  
شد. این اقدامات روسها را ناچار نمود که بدوات ایران پیشنهاد صلح نمایند ولی  
دربار ایران بنا بر ابوابدید سفیر بریتانیا از قبول پیشنهاد صلح خودداری نموده و باز  
فرصت ذیقیمتی را اردست داد و زمینه را برای نزدیکی روس و انگلیس فراهم ساخت.  
روسیها که از جلب دوستی ایران مایوس شدند به انگلیسها نزدیک شده و ضمن قبول  
شرکت در اتحاد پنجم نظر مساعد بریتانیا را برای تصرف ناحیه قفقاز جلب کردند.

بریتانیا که با جلب دوستی روسیه به هدف خود رسیده بود و بایستی ارتش روسیه را  
برای مقابله با فوای فرانسه که در زیر بخت روسیه حمله ور میشد از مرزهای ایران  
با اروپای شرقی منتقل نماید تمام دوشش خود را برای برانزودن ایران در مقابل  
ارتش روسیه و تسلیم این کشور بنظریات خود بکار برد. زیرا فرانسه که در این  
تاریخ با اسپانیا مشغول جنگ بود مسلماً پس از خاتمه کار اسپانیا بطرف روسیه  
حرکت نمیکرد.

اولین اقدامی که در این زمینه شد ضمن تمامی محرمانه نماینده بریتانیا با نماینده  
روسیه قرار شد قوای روس در نقاط معین شده جبهه ایران که تحت فرماندهی افسران انگلیسی  
بودند حمله نموده و انگلیسها هم قبلاً مواضع خود را تخلیه نموده و راه پیشروی روسها را  
بطرف آذربایجان فراهم سازند تا دولت ایران مجبور به پیشنهاد صلح گردد. این  
طرح جنایتکارانه انجام و روسها با وارد کردن تلفات بسیار سنگینی بارتش ایران  
بطرف آذربایجان (فعلاً آذربایجان روسیه گفته میشود) شروع به پیشروی نمودند  
و ضمناً چون بین روس و عثمانی در سال ۱۶۲۷ صلح برقرار شده بود تمام قدرت روسیه

برای بزانو درآوردن ایران بکار رفت .

اما انگلیسها میل نداشتند که روسها قبل از شکست ناپلئون بسرحدا رس  
برسند زیرا ممکن بود که پس از این موفقیت اتحاد خود را با انگلیسها قطع کرده  
باز تمایل بفرانسه شوند پس مأمورین سیاسی انگلیس باید بطوری عمل نمایند که  
ضمن تأمین رضایت روسیه از پیشروی آنها جلوگیری شود . بنابراین بموازات حملات  
سریع روسها ، سرگوراولی حساسیت اوضاع چیه جنگ را به عباس میرزا و فتحعلیشاه  
خطار نشان ساخته و با کسب احتیارات تام از طرف فتحعلیشاه با نماینده روسیه وارد  
مذاکره شده و موجبات اعضاء قرارداد صلح روس و ایران را فراهم ساخت . این قرارداد  
که بنام عهدنامه گلستان معروف است در تاریخ ۲۹ شوال ۱۲۲۸ در قبه گلستان  
(در کنار رود زیوه) بین نمایندگان دولتین باعضاء رسید و دولت ایران پس از ده سال جنگ  
و تحمل تلفات مالی و انسانی زیاد تمام خاک قفقاز را هم از دست داد . نماینده ایران  
در اعضاء این قرارداد میرزا ابوالحسن خان شیرازی و نماینده روسیه ژنرال درتیشف بود .  
مفاد عهدنامه گلستان همانا ورنده قلا گفته شد انگلیسها با کوشش و تلاش زیاد  
۲۹ شوال ۱۲۲۸ و با تهیه زمینه شکست و عقب نشینی ارتش ایران فتحعلیشاه  
را مجبور بقبول شروع مذاکرات صلح نموده و وزیر مختار  
انگلیس در ایران بنام سرگوراولی بنمایندگی از طرف ایران متن پیمان را تهیه  
و بایران تحویل کرد . بدیهی است چنین فرار دای جز تأمین منافع مادی روسها و  
منافع معنوی انگلیسها چیز دیگری را دربر ندارد .

قرارداد مزبور دارای یازده ماده و یک مقدمه است که مفاد آن بشرح زیر است .  
۱- تمام ولایات قریباغ - نخجوان - ایروان - کبچه - درنند - باکو - داغستان -  
گرجستان - شکی - شیروان - و قسمتی از خوانین نشین طالش و شوره گل به روسها  
و اگذار گردید و مرز بین دو کشور خطر آتش بس و حفظ وضع موجود Statu quo  
جانب طرفین برسمیت شناخته شد .

۲- امپراطور روسیه سلطنت فتحعلیشاه را برسمیت شناخته و از جانب خود و



ولیعهدان خویش و لیمودی عباس میرزا را تأیید و قول هر گونه کمک و مساعدت را به جانشینان رسمی پادشاه داده و تعهد مینماید در امور داخلی ایران مداخله ای ننماید مگر بنا به درخواست پادشاه ایران.

۳- فقط کشتیهای جنگی روسیه حق دارند در آبهای دریاها و خزر حرکت نمایند و هیچ دولت دیگری حتی ایران حق داشتن کشتی جنگی در دریای خزر ندارد.

۴- اسرای جنگی طرفین از تاریخ امضاء قرارداد در ظرف مدت سه ماه باید در محل دفرا اگلیس مبادله شوند.

۵- طرفین موافقت مینمایند که دریای تخته های یکدیگر نمایندگی سیاسی داشته باشند.

۶- طرفین موافقت مینمایند که تجارت دولت دیگر را جهت معاملات تجارتي و مبادله کالا بخواه خود راه داده و گمرک مناسبی از کالاهای ورودی اتباع دولت متناهد دریافت دارند.

تنها نتیجه ای که از انعقاد عهدنامه گلستان نصیب دربار فتحعلیشاه

+ نتیجه عهدنامه  
گلستان

گرفته بر سمیت شناختن سلطنت او از طرف روسیه و تضمین ولیعهدی عباس میرزا و جانشینان او بود ولی در عوض روس و

انگلیس در دربار ایران جدا کثر استفاده رانده و هر کدام نظریات سیاسی خود را

روسیا که تحت فشار حملات شدید قوای بنایارت قرار گرفته بودند با امضاء قرارداد صلح با ایران تمام قوای خود را بجلو گیری ارتش فرانسه بارویایی شرقی منتقل نموده و با نتیجه موجبات شکست و عقب نشینی فرانسویها را فراهم نمودند.

انگلیسها با فراهم نمودن موجبات این پیمان نه تنها دشمن سر سخت خود فرانسه را به حوالت خود رساندند بلکه با دادن قسمتی از خاک ایران بر روسها برای مدت مدتی روابط دوستانه خود را با این دولت محفوظ داشته و در خلال این مدت موقعیت خویش را در هندوستان و سرحدات آن تثبیت نموده و برای دفع تجاوز است روسیه آمادگی بیشتری پیدا کردند.

ولی فتحعلیشاه که فقط در قصر خود حکومت میکرد هیچ ازین بندوبستهای

سیاسی اطلاعاتی نداشته و کشور ایران را برنوشته چهار نمود که مدت ۱۵۰ سال زیربنجه های استعماری روس و انگلیس مذبحخانه جان میکنند و قدرت دم ندن نداشت.

بعد از شکست و اسارت بنایارت در سال ۱۲۳۰ هجری روسها از ناحیه **جنگ دوم ایران و روس و علان** اروپا آسوده خاطر شده درصدد برآمدند با جلب همکاری ایران

به خاک عثمانی حمله نموده و در صورت آمدن بغازهای بشیر و دارانل را متصرف شوند و از جانب شرق هم خود را بحرحدات هندوستان برسانند در نتیجه روسیه در سال ۱۲۳۳ هجری ژنرال برموالوف سفیر فوق العاده خود را بدربار فتحعلیشاه فرستاده و درخواستهای زیر را به پادشاه ایران تسلیم کرد:

- ۱- ایران برای جنگ علیه عثمانی با روسیه متحد شود
- ۲- بهک ارتش روسی اجازه داده شود که برای حمله به خیره از راه استر آباد و خراسان عبور نماید.

- ۳- ایران برای تعلیم ارتش خود از افسران روس استفاده نماید.
- ۴- بر روسیه اجازه داده شود که يك نمایندگی دائم در رشت داشته باشد.

فتحعلیشاه که تقریباً بهرامان روسها افتاده بود میل داشت با جلب رضایت آنها قسمتی از خاک قفقاز را مسترد دارد و از طرفی چون از جنگ اول ایران و روس تجارب تلخی داشت مایل به تجدید جنگ بین دو کشور نبود مخصوصاً عباس میرزا که سلطنت آینده خود و جانشینانش را در مقابل مدعیان خویش اندمین شده میدانست تمایلی به تجدید مخاصمات بین دو کشور نداشت. این عوامل موجب شد که بین دربار ایران و روسیه با حسن نظر مذاکرات دنبال گردد.

لکن انگلیسها که از نيات روسها وقوف کامل داشته و پیوسته مراقب اقدامات آنها بودند جدائی بین روس و ایران را برای حفظ منافع خود لازم دانسته و بابرانگیختن و سائلی کوشش میکردند تا وقتی بین دولتهین حاصل شود صلح الوصف در سال ۱۲۳۶ بین روس و ایران قراردادی امضاء و ایران در همان سال علیه عثمانی به جنگ پرداخت

و به پیشرفت‌های قابل توجهی نائل گردید. انگلیسها که موفقیت خود را در عثمانی در خطر دیدند با اعزام دو نفر از مأمورین سیاسی خود «ماژور هارت - دکتر کرومک» بد بار عباس میرزا، از او خواستند که از جنگ با عثمانی منصرف شود در عوض بریطانیا تعهد می‌کند که موجبات استرداد اراضی قفقاز را فراهم سازد.

عباس میرزا بدون دقت در پیشتهادات انگلیس فریب آنها را خورده و در سال ۱۲۳۹ هجری به موجب پیمان ارزنةالردم با عثمانی صلح نمود.

روسیها که وضع را بدین منوال دیدند نسبت به تعهدات ایران بدبین و بی اعتماد شده در صدد ایجاد زمینه جنگ با این کشور برآمدند. عباس میرزا هم که پس از عهدنامه گلستان تحت نفوذ واقعی الکساندر فرار گرفته بود میل نداشت دست به جنگ بزند و پیوسته سعی داشت بقدر مسالمت آمیزی سوختن روسیه را بر طرف نماید ولی پس از مرگ الکساندر در سال ۱۲۴۱ و روی کار آمدن نیکلای اول، ولیعهد ایران به تحریک انگلیسها دست به جنگ بسیار خطونا کی زده و محدود آقوای فرسوده خود را گرفتار ارتش روسیه نمود.

دولت ایران پس از شروع جنگ با روسیه به موجب قرارداد مفصل ایران و انگلستان از بریطانیا درخواست کمک نمود. ولی دولت منبرور که زمینه ایجاد جنگ را فقط برای تأمین نظریات سیاسی خود فراهم نمود، بود بعد از اینکه ایران در جنگ با روسیه پیش قدم شده است هیچگونه کمکی بان دولت نکرد زیرا به موجب فصل دوم قرارداد مفصل انگلستان قبول کرده بود در صورتی باینان کمک بنماید که این دولت مورد حمله قرار گیرند نه اینکه در حمله پیش قدم گردد.

علت عدم همکاری انگلیسها با ایران در جنگ با روسیه بواسطه نزدیکی دولت انگلستان به روسیه و انعقاد قرار داد ۱۲۲۶ روس و انگلیس بود که بعداً فرانسه هم بان ملحق شده و عرصه دولت بر علیه عثمانی وارد جنگ شدند علت این جنگ هم مخالفت عثمانی با استقلال یونان بود که با مساعدت اطریش نسبت به عثمانی بعمل می‌آمد و چون انگلیسها نمیتوانستند در آن موقع شخصاً علیه عثمانی دست به جنگ بزنند و استقلال

یونان هم برای آنها ارزش حیاتی داشت لذا ضمن قرارداد با روسیه موافقت نمودند که آن دولت تا سواحل رود ارس به پیشروی خود ادامه بدهد و آنها برخلاف تعهدات خود نسبت به ایران هیچگونه کمکی ننمایند، در عوض روسیه هم برای تأمین استقلال یونان با انگلستان همکاری نماید.

ارتش ایران که به پیچ و خم یابای مقاومت در مقابل روسها را نداشت مرتب شکست خورده و عقب نشینی نمود تا اینکه روسها از سواحل ارس گذشته حتی تبریز را متصرف شدند. در اینجا درگه ادامه پیشروی آنها به صلاح انگلیسها نبود و بنابراین دربار لندن سر جان مکد و نالد وزیر مختار بریطانیا در ایران مأموریت یافت که موجبات برقراری صلح را بین دولتین ایران و روس فراهم و رود ارس را سرحد بین دو کشور تعیین نماید.

بنابر این در تاریخ پنجم شعبان ۱۲۵۳ عهده نامه دیگری بنام عهده نامه ترکمان - چای در قریه ای به همین نام که در نزدیکی میانه واقع است بین نمایندگان ایران و روس با امضاء رسید و دولت ایران علاوه بر اینکه تمام قفقاز را تا رود ارس ابدست و ابد مبلغ ده کرو تومان هم غرامت جنگی پرداخت.

در ترکمانچای يك عهده نامه سیاسی و نظامی و يك عهده نامه مفاد عهده نامه تجارتی و يك صورت مجلس طرز تشریفات سفراء کبار و پذیرائی **ترکمانچای ۵ شعبان** مأمورین سیاسی دولتین ایران و روس بین نمایندگان طرفین با امضاء رسید که مفاد هر يك بطور جدا گانه بشرح زیر میباشد:

الف - عهده نامه سیاسی و نظامی - مفاد عهده نامه نظامی و سیاسی

ترکمانچای بشرح زیر است:

#### ۱ - ایالتان مفاد عهده نامه گلستان

- ۲ - تمام نواحی قفقاز تا سرحد ارس بدولت روس واگذار بشود و دولت ایران باید منتظر در ظرف شش ماه ذخائر و اسناد این نواحی را بدولت روس واگذار نماید.
- ۳ - سرحد بین ایران و روس در ناحیه آذربایجان طبق وضع فعلی تسجیل

می گردید.

۴- دولت ایران متعهد میشود برای جبران خسارات روسیه مبلغ بیست میلیون مفاط نقره (ده کروور تومان نقره) بان دولت بدهد.

۵- دولت روسیه عباس میرزا را ولیعهد دولت ایران شناخته و او را در حین جلوس بتخت سلطنت سلطان رسمی این کشور میداند.

۶- هیچ دولتی بعیر از روسیه حق ندارد که در دریای خزر سفاین جنگی داشته باشد و سفاین جنگی دولت روسیه آزادی کامل دارند که در هر کجای دریای خزر بخواهند حرکت کنند.

۷- دولتمین برای استحکام روابط دوستی خود نمایندگان سیاسی در کشورهای یکدیگر خواهند داشت (در این مورد موافقت نامه جداگانه بسته خواهد شد).

۸- دولت روسیه حق دارد در هر دجای ایران لازم بداند کنسول و نماینده تجارتی اعزام دارد، روسیه هم وعده میدهد که رفتار متقابل نسبت بایران انجام دهد.

۹- دولت روس موافقت دارد که مدت سه سال باتباع ایران مقیم قفقاز مهلت داده شود تا راجع به معاوضه و فروش اموال خود اقدام و تبعیت هر کدام از دول روس و ایران را که مایل میباشد بپذیرند ولی حسین خان سردار سابق ایروان و حسن خان برادرش و کریم خان حاکم سابق نخجوان از این حق محروم میباشند (این اشخاص کسانی بودند که در ضمن جنگ با روسیه فداکاری زیادی از خود نشان دادند و در نتیجه روسها آنها را از حق استفاده از فروش اموالشان محروم نمودند).

۱۰- اسرای طرفین در ظرف مدت چهارماه باید مبادله شوند.

۱۱- دولت ایران نسبت بکسانی که در مدت جنگ با روسها همکاری نموده اند عفو عمومی اعلام و بانها مدت یکسال مهلت داده میشود که اموال منقول خود را بروسیه ببرند و پنجسال مهلت داده میشود که اموال غیر منقول خود را فروخته و وجوه آنها باخود بروسیه برده و تابع آن دولت گردند.

ب- عهدنامه تجارتی - در عهدنامه تجارتی امتیازات زیادی از ایران گرفته شده مخصوصاً حق قضاوت کنسولی بروسها و گذار گردید که این امر خود یکی از موجبات

زحمت ایران بود: قرارداد مزبور که دارای ۹ فصل میباشد بخلاصه زیر است.

۱- اتباع دولت روسیه میتوانند بازادی در ایران بتجارت بپردازند و بممالك مجوار ایران مسافرت نمایند و با اتباع دولت ایران هم در روسیه حق داده میشود که به تجارت و خرید و فروش کالا مبادرت ورزند.

۲- کلیه قراردادهای منعقد بین اتباع ایران و روس در صورتی دارای ارزش است که در نزد حاکم ایران و کنسول روس ثبت شده باشد و در جائیکه کنسول روس نیست در نزد حاکم ایران به ثبت برسد.

۳- اگر دولت ایران یا روس با دولت دیگری در مقام جنگ باشند رعایای دولتین نمیتوانند مال التجاره خود را از خاک یکدیگر عبور داده بکشور خصم ببرند.

۴- بکلیه اتباع روسیه مقیم ایران اجازه داده میشود که خانه و مغازه و امکنه لازم برای کسب و کار خود بمالکیت خویش در آورند و مأمورین ایران حق ورود باین محله را ندارند مگر با اجازه وزیر مختار یا نماینده رسمی روسیه و با حضور مترجم مخصوص آن دولت.

۵- اتباع ایران که در خدمت مأمورین روسیه مقیم ایران بسر میبرند از تمام مزایایی که بر روسیه داده میشود بهره مند نمیگردند و اگر یکی از این اشخاص مرتکب جرمی شوند نماینده روسیه در صورتی او را تحویل مقامات ایرانی میدهد که ارتکاب جرم او ثابت شده باشد.

۶- چنانچه بین اتباع روسیه مقیم ایران یا بین اتباع روسیه و اتباع دولت خارجی ساکن ایران جرمی واقع شود یا اختلافی ایجاد گردد رسیدگی باین قبیل دعاوی بمعهده مأمورین روسیه است و اگر بین اتباع ایران و اتباع روسیه اختلافی اعم از حقوقی و جزائی ایجاد شود رسیدگی بانها باید در تهران یا تبریز و با حضور نماینده روسیه انجام گردد و اگر تعه روسیه محکوم گردید اجرای مجازات او در روسیه انجام خواهد شد.

## نهمین سال سرکاری

طبق موافقتنامه جداگانه‌ای که در ترکمانچای بین نمایندگان  
ایران و روس با امضاء رسید در مورد تشریفات و پذیرائی سفرای  
کبار و مأمورین سیاسی دولتهای زیر بعمل آمد :

۱- به محض اطلاع سرحد دار دولت ایران از ورود سفیر روسیه به تفریس  
باید شخصی را که هم شان سفیر باشد باستقبال باو بفرستد و در ضمن حرکت سفیر از  
شهرهای ایران باید در هر شهری حاکم و معارف شهر باستقبال سفیر بروند و حاکم هر  
محل باید سفیر را تا منزل بعدی مشایعت نماید .  
در هر کجا که فرزند شاه حاکم است باید وزیر او باستقبال برود و در هر محلی  
که قشون ایران پادگان دارد باید نسبت به سفیر احترامات نظامی بعمل آید .

۲- در آخرین منزل پایتخت در نزدیک اردوی همایونی هیئتی بریاست یکی  
از درباریان باستقبال سفیر خواهد آمد و پس از ورود سفیر به اقامتگاه خود فردای  
آنروز ، وزیر اعظم حضرت همایونی و رجال سلطنتی بدیدن او رفته و پس فردا سفیر رسماً  
بمحور همایونی خواهد رسید  
سفرای روسیه و همراهان در موقع شرفیابی فقط کالاش خواهند پوشید تا در سرایرده  
شاهی از پا خارج نمایند .

بطوریکه از مفاد پیمان معلوم میشود ایران نه تنها قسمتی  
از خاک خویش را از دست داد و مبلغ ده کرویر تومان هم غرامت  
پرداخت بلکه استقلال قضائی و سیاسی خویش را هم برای مدت پینش از صد سال از دست  
داد و دست بسته تسلیم روسیه گردید علاوه بر این دول دیگر اروپا و عثمانی هم بنا بر اصل  
مشوق دول کامله الواد از تمام امتیازاتی که ایران بر روسیه داده بود بهره‌مند  
گردیدند .

ضمناً دولت بریطانیا که در اوایل قرن ۱۹ سیاست اساسیش حفظ استقلال  
و تمامیت ایران برای نگهداری هندوستان بود بعد از عهدنامه ترکمانچای سیاست  
او تغییر کرده و بر اساس تجزیه و تضعیف ایران مبنی گردید و همین سیاست بود که

موجب اقتزاع هرات، قسمتی از سیستان - بلوچستان و سرزمینهای از نواحی غربی ایران از این کشور شده و دائماً آشفته‌گیها و اغتشاشاتی در ایران بروز میکرد زیرا انگلیسها متوجه شده بودند که دربار ایران پس از عهدنامه ترکمانچای مجری منویات روسها و وسیله نزدیکی آنها بسرحدات هندوستان خواهد بود پس کوشش میکردند که اولاً کشورهای حائلی در مرز هندوستان بوجود آورده و بعلاوه با ایجاد اغتشاشات داخلی دولت ایران را بی‌بوسته سرگرم وضع داخلی و جنگ با عثمانی و افغانستان نمایند تا فرصت افرامی علیه منافع انگلستان نداشته باشد.





## قسمت پانزدهم

وابط سیاسی ایران و روسیه در زمان قاجاریه

## فصل اول

### روابط ایران و روسیه در قرن نوزدهم

مقارن دوران زمامداری آقا محمد خان در ایران  
 سلطنت آقا محمد خان  
 ملکه کاترین زمام کشور روسیه را در دست داشت؛  
 چون در زمان حکومت کریمخان زند قدرت  
 هر کوی تا حدود گرجستان گسترش نیافته بود لذا هر کلویوس و الی گرجستان خود  
 را تحت حمایت روسیه اعلام نموده و با ایران قطع رابطه سیاسی نمود. آقا محمد خان  
 که به سلطنت رسید با انجام اقدامات اساسی بمنظور استرداد گرجستان مبادرت نموده و  
 جنگهای خونینی بین قوای ایران و گرجستان در گرفت و قسمتی از خاک آن ناحیه را  
 اشغال کرد. کاترین که هیچ تصور نمیکرد دولت ایران دست به چنین اقدامی بزند پس  
 از اطلاع از پیشروی قوای ایران دست بیاك اردو کشی وسیع و جنگ دامنه داری  
 زد لیکن قبل از انجام طرح خود وفات یافته و فرزندش پول اول جانشین او شد. امپراطور  
 جدید برخلاف مادرش با ایران دم از صلح و دوستی زده و قوای خود را از قفقاز احضار  
 نمود در نتیجه ارتش ایران توانست قدرت خود را در بعضی نواحی آن محدود تثبیت نماید.  
 پس از قتل آقا محمد خان زمام ایران بدست  
 قتلیمیشاه افتاد؛ در روسیه نیز تحولات بزرگی رخ  
 داد که مضر کلی ایران تمام شد؛ جریان امر باین  
 روابط ایران و روسیه در زمان  
 سلطنت فتحعلیشاه  
 ترتیب بود که پول اول در سال ۱۸۰۱ بمقتل رسید و فرزندش الکساندر اول بتخت  
 امپراطوری روسیه نشست و اولین کاری که نمود شروع جنگ با ایران بود این جنگ

که مدت ۱۸ سال طول کشید موجب شد تمام خاک قفقاز و گرجستان برای همیشه از ایران منتزع شده و بموجب عهدنامه ترکمانچای سرحد دو کشور رود ارس و دشت مغان (طبق نقشه فعلی) گردید. عهدنامه مزبور نه تنها ذخیر ترین نواحی ایران را از پیکر این کشور جدا نمود، بلکه موجب نتایج سوء دیگری گردید که استقلال و تمامیت ایران را نیز در معرض خطر نابودی قرار داد. زیرا روسیه با استفاده از بی اطلاعاتی و نفع پرستی رجال دربار قاجار از راه بستن قراردادهای مختلف و تحصیل امتیازان متعدد تمام شؤون اقتصادی و سیاسی قسمت اعظم ایران را بدست گرفته و باعث شد که بقیه این مملکت را هم انگلیسها برای حفظ منافع خود قبضه نمایند. اینک هر کدام از این امتیازات را بطور اجمال بیان مینماید.

پس از امضای عهدنامه ترکمانچای بین دولتهای

ایران و روسیه، دربار پترزبورگ در تاریخ (۵ شعبان

۱۲۴۳) بموجب عهدنامه تجارتی امتیازات حقوقی

کاپیتولاسیون

Capitulation

و جزائی مهمی در ایران بدست آورد که بزبان حقوقی «قضاوت کنسولی» یا کاپیتولاسیون گفته میشود.

البته قبل از عهدنامه ۱۲۴۳ هـ. ق منعقد بین ایران و روسیه، از طرف دولت ایران در زمان صفویه به اتباع بعضی از کشورها منجمله دولت فرانسه و هلند امتیازاتی بشرط معامله بمثل داده شد یعنی همان امتیازات را که اتباع این دول در ایران داشتند ایرانیان مقیم آن کشورها هم از همان امتیازات بر خوردار میشدند مثلاً پیمان ۱۰۳۳ هجری منعقد بین ایران و هلند در زمان شاه عباس کبیر و پیمان سال ۱۰۴۱ بین ایران و هلند در مورد بر خور داری ایرانیان مقیم هلند از حقوق خارج المملکتی و یا پیمان منعقد بین فرانسه و ایران که در سال ۱۰۸۸ هجری در زمان سلطنت شاه سلطان حسین در این مورد بسته شده است نمونه هایی در این مورد است ولی با وجود این مفاد این پیمانها کمتر بمورد اجرا در آمد.

تعداد ۳۰۶  
فردان

اما قرارداد کاپیتولاسیون که بین ایران و روسیه بامضاء رسید اولاً یکطرفه بود و ثانیاً علاوه بر امتیازات حقوقی، امتیازات جزائی هم بروسه داده شده بود که مدت یک قرن استقلال قضائی و سیاسی ایران را متزلزل نموده بود و علاوه بر اینکه روسیه در نتیجه غلبه بر دربار ایران از این حق بعداً علاوه استفاده مینمود و دول دیگری مانند فرانسه، هلند، پرتغال و انگلیس هم بنا باصل دول کامله الوداد از این حق برخوردار شدند بموجب فصل هشتم این عهدنامه روسها امتیازات مهمی بدست آوردند که ذیلاً بیان میشود :

الف - امتیازات حقوقی بموجب فصل هشتم - ۱ - چنانچه بین دو نفر اتباع روسی در ایران اختلاف حقوقی واقع شود قضاوت امر بمعهده محاکم روسیه واقع در ایران است. ۲ - اگر یکی از طرفین اختلاف، تبعه دولت دیگری غیر از روسیه و ایران باشد محکمه صلاحیت دار جهت رسیدگی بقضیه مطروحه دادگاه دولت متبوعه عدعی علیه میباشد. ۳ - اگر یکی از طرفین اختلاف ایرانی باشد موضوع در محکمه ایران ولی باحضور نماینده رسمی روسیه باید انجام شود .

ب - امتیازات جزائی بموجب فصل هشتم - ۱ - چنانچه جرائمی بین اتباع روسیه و یا بین تبعه روسیه و دولت دیگری غیر از ایران واقع شود محاکم ایران حق رسیدگی بآن جرائم را ندارند. ۲ - اگر جرائمی بین تبعه روسیه و تبعه ایران اتفاق بیفتد موضوع در محاکم ایران ولی با حضور نماینده روسیه انجام خواهد شد و چنانچه تبعه روسیه محکوم گردید دولت ایران حق اجرای مجازات را درباره او ندارد بلکه باید مجرم را تحویل کارگزاران روسیه داده تمام مجازات معینه را درباره او در روسیه اجرا نماید . بدیهی است باین ترتیب دولت ایران هیچگونه کنترلی نسبت باتباع خارجه حقیم ایران نداشت وبعلاوه این امر وسیله ای برای افزایش جرائم و ایجاد ناامنی در کشور گردیده بود زیرا هر کس جرمی را مرتکب میشد فوراً بیک سفارتخانه ای

پناهنده شده و خود را تبعه آن کشور معرفی مینمود مخصوصاً سفارتخانه روسیه تزاری  
 آشیانه مجرمین و اجامه شده بود و در روز روشن مردم هیچگونه تأمین جانی و مالی  
 نداشتند . مسلم است اگر کشوری نتواند قوانین جزائی خود را نسبت به تمام افراد  
 مقیم آن کشور ، اعم از خارجی و داخلی ، اجرا نماید يك دولت مستقل نبوده و تحت  
 نفوذ کلیه کشورهای مقتدر خواهد بود . ولی در سال ۱۲۹۹ شمسی بموجب قرار داد  
 منعقد بین ایران و روس امتیازات کنسولی روسیه در ایران لغو و در سال ۱۳۰۶ بموجب  
 فرمان رضاشاه کمپیر مقررات کاپیتولاسیون بطور کلی در ایران لغو شد .

در نتیجه جنگ روس و عثمانی در سال ۱۲۹۵  
 هجری و دخالت انگلیسها برفع ترکها ، کنگره برلین  
 تشکیل و در سال ۱۲۹۶ بفتح انگلیسها بمپایان

### قرارداد آخال و خراسان در سال ۱۲۹۹ هـ

رسید ولی روسها موقعیتی بدست آوردند و قوای نظامی خود را تحت فرماندهی جنرال  
 «لوماکین» در ظاهر برای تأدیب تراکمه آخال ، در واقع بمنظور تسخیر مرو  
 بآنصوب روانه نمودند . ضمناً این را باید دانست که با از دست رفتن هرات بین مرو  
 و خراسان جدائی افتاد ، زیرا راه عبور بمرو در امتداد هرات و ساحل رود مرغاب بود  
 که بموجب پیمان ۱۲۷۲ پاریس از دست ایران خارج شده بود باین جهت روسها برای  
 سرکوبی تراکمه آخال و مرو از ایران اجازه گرفته که آنها را تنبیه نمایند و در  
 نتیجه بموجب معاهده معروف به «آخال و خراسان» مرو و روسیه واکزار و حدود شرقی  
 بحر خزر ، که بشرح نقشه فعلی میباشد ، سرزمین دو کشور تعیین شد و با این وسیله  
 يك قسمت دیگر از خاک ایران بر روسها واکزار گردید .

ناصرالدینشاه در سفر دوم خود بفرنگ موقع  
 عبور از روسیه و مشاهده فزاق روسیه اظهار تمایل  
 نمود که واحد نمونه ای از آنها در ایران تشکیل شود؛

### تاسیس قزاقخانه در ایران ۱۲۹۶ هـ

دولت روسیه هم که دائماً بی فرصت بود تا قدرت بیشتری در ایران کسب نماید این موضوع را با حسن استقبال قبول نموده و در نتیجه در تاریخ ۱۲۹۹ هجری قمری قراردادی تحت ۱۱ ماده بین دولتین منعقد گردید و اولین مریبان روس تحت امر سر «تسک» دو مانع و بیج، بایران وارد شدند. ولی این قوا که بعداً تحت امر مستقیم دربار روسیه و فقط برای حفظ مقام سلطنت منزله فاجار به ماموریت داشتند بعدی توسعه یافتند که تمام نواحی شمال را اشغال نموده و در سال ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی ایران را بتوپ بستند؛ و علت اینست ناصرالدین شاه و سلاطین بعد از او روز بروز در تقویت قزاقها میلاوشیدند و برای این بود که فقط بآنها اطمینان داشتند ولی تمام هزینه و مخارج این افراد از خزانه دولت ایران و یا به حساب دولت ایران بوسیله روسها پرداخت میشد.

پس از شروع جنگ اول جهانی بموجب عهدنامه سری ۱۳۳۳، منعقد بین روس و انگلیس (ماده ۳)، روسیه حق داشت در منطقه نفوذ خود يك دیویزیون قزاق در ایران داشته باشد در نتیجه در اکتبر ۱۳۳۳ هجری ژنرال باراتفیک سپاه قزاق وارد ایران نموده و حتی حفظ جان احمد شاه بآنها واگذار گردید. این وضع تا سال ۱۳۳۵ که انقلاب کبیر روسیه انجام گردید ادامه داشت و در این تاریخ لشکر قزاق هم منحل گردید.

دولت روسیه بعد از کسب موفقیت در حدود  
امتیاز تاسیس بانک استقراضی روسیه  
 در ایران (۱۳۰۸ هـ) مرو و تراکمه و تحمیل قرار داد آخال و تاسیس قزاقخانه در ایران، کوشش نمود يك وسیله دادیم

در این کشور بوجود بیاورد؛ لذا در سال ۱۳۰۷ قمری امتیاز تاسیس بانکى را تحت عنوان «بانک استقراضی روسیه» بنام دو نفر از اتباع خود موسوم به «پلیا کف» و «رافالوویچ» از دولت ایران دریافت نمود ولی در واقع این بانک شعبه‌ای از بانک دولتی روسیه بود که زیر نظر مستقیم وزارت دارائی آن کشور اداره میگشت. علت موفقیت سریع روسیه در این موقع این بود که انگلیسها مبلغ ۵۰۰ هزار لیره برای عزامت لغو

امتیاز تنباکوبا ۶٪ بایران داده و تمام گمرکات جنوب را هم بونیفه در اختیار خود در آورده بودند ولی ایران میل داشت این فرضه را حتی الامکان از روسیه دریافت و طلب انگلستان را بپردازد؛ و چون روسیه در ایران مانند انگلیس بانکی نداشت که این پول را بپردازد ایران فرصتی بروسیه داد که در مقابل بانک شاهی انگلیس بانک مشابهی در ایران افتتاح نماید این بانک که همان بانک استقرایی روسیه میباشد در ایران افتتاح و در اندک مدت با اعتبار سرشار خود بسیاری از متنفذین ایران را در اختیار گرفت و شعبه‌های هم بنام شعبه رهنی افتتاح نمود و بسیاری از املاک ایرانیان را در کرو گرفته و جوه لازم را بآنها میداد و در نتیجه قسمة عمده نیروی اقتصادی ایران را در اختیار خود در آورد.

موافقت نامه در مورد خط آهن  
ایران ۱۳۰۷ هجری قمری  
نظاریافته که روسیه در آسیای مر کزی موفقیتهای  
ارضی زیادی بدست آورده بود و در داخل ایران  
که با تاسیس فراقخانه بانک استقرایی و در

اختیار گرفتن ناصرالدینشاه و امین السلطان موفقیت خوبی نصیبش گشته بود و میدانست انگلیسها پس از فراغت از مسئله افریقای جنوبی هرگز حاضر بادامه این وضع نبود و درصدد تضعیف قدرت او بر میآیند لذا تصمیم گرفت تمهدی از دولت ایران بگیرد که امتیاز کشیدن خط آهن را بکسی واگذار نکرده و خود دولت ایران هم باین کار اقدام ننماید؛ لذا در سال ۱۳۰۷ چنین قراردادی تحت ۵ ماده و برای مدت ده سال بین دولتین ایران و روس با مضاء رسید و مقرر شد که در ظرف ده سال دولت ایران نباید بهیچوجه به تاسیس خط آهن اقدام نماید و پس از ده سال هم دولتین باید برای توافق جدید مذاکره کنند علاوه بر تمام اینها در سال ۱۲۸۷ هجری روسها امتیاز ماهی گیری درای خزر را هم بنام برادران لیانازف بدست آورده و باین ترتیب تا آواخر قرن ۱۹ میلادی تمام مقدرات ایران تقریباً در اختیار دولت روسیه قرار گرفت و امور



# روسا با میرزا علی قاضی حاضر می‌گردد و در اولم بار بران در زمان سلطنت مظفرالدین شاه

نظامی ، سیاسی و اقتصادی این کشور در زیر نظر روسها اداره میشد .

استقرار این اثر بانك  
روسی و واگذاری ممرات  
ایران بان دولت ۱۳۱۷ هجری قمری آشفته کشور برای همه روشن گردید و

معلوم شد که ظاهر فریبده زمان ناصرالدینشاه مربوط بشخصیت مستبدانه او بوده  
و هیچ نظم و ترتیبی در کشور وجود ندارد . خزانه خالی ، اوضاع آشفته ، مردم ناراضی  
و در هر گوشه زمزمه مخالفت بلند گردید

مظفرالدینشاه با میرزا علی اصغر خان اتابك تحت حمایت قزاقان روسی عازم  
تهران شده و در ۱۳۱۳ در يك محیط سرد و عبوس ناجنگذاری نمود و اولین مانعی  
که شاه جدید با آن روبرو گردید ، نبودن پول برای تأمین هزینه دربار بود ؛ وضع  
طوری رفت باز بود که برای محاراج روزانه خاندان سلطنت دست بفروشی اثاثیه  
سلطنتی زدند .

در اینموقع که انگلیسها از گرفتاری آفریقای جنوبی فراغت حاصل نموده  
بودند متوجه خطر نفوذ روسها در ایران و نزدیک شدن به مرزهای هندوستان گشته  
تصمیم قاطع گرفتند که مبارزه جدی خود را با آنها شروع نمایند . اولین قدمیکه در  
این راه برداشته شد این بود که مبلغی بدربار مظفرالدینشاه قرض داده ولی در عوض  
از او خواستند که اتابك را از مقام خود معزول نموده و میرزا علی خان امین الدوله  
را بجای او منصوب نمایند شاه قاجار این کار را انجام و در سال ۱۳۱۴ امین الدوله  
زعام امور را بدست گرفت .

ولی این وجوه ناچیز احتیاجات دربار و لخرج قاجار را تأمین نمینمود و بعلاوه  
چون شاه مریض و طبق تجویز اطباء بایستی مدتی در آبهای معدنی اروپا بسر ببرد  
مبلغی وجه لازم بود و چون انگلیسها این مبلغ را ندادند در نتیجه امین السلطان

مجدداً زمامدار شده و برای گرفتن وجه مورد لزوم با روسها وارد مذاکره گردید.  
دولت روسیه ۲۲ میلیون مناط (۵۵ میلیون فرانک) به مدت ۷۰ سال باریج ر. ۵  
از محل بانک استقراضی بدولت ایران قرض داده و موافقت شد که از این مبلغ قرض  
انگلستان پرداخت شود؛ در عوض تمام گمرکات ایران باستانهای فارس و سواحل  
خلیج ۲ در وثیفه روسیه گذاشته شد و ضمناً سه نفر بزرگترین همسرهای اداره گمرکات  
ایران استخدام گردیدند.

## فصل دوم

### روابط سیاسی ایران و روسیه از اول قرن بیستم

#### تا سال ۱۲۲۵ هجری قمری

چون انگلیسها از اوایل قرن بیستم اساس سیاست شرقی خود را بر روی محور تضعیف روسیه قرار دادند، بگر روسها نمیتوانستند به سهولت و سادگی گذشته در کارهای خود پیشرفت نمایند و اشکالات بزرگی در سر راه آنها بوجود می آمد - در مدت ۱۷ سال اول قرن بیستم یعنی تا انقلاب کبیر روسیه منافعی که بدست روسیه رسید خیلی ناچیز میباشد که اینک بیان میشود .

پس از خاتمه سفر اول مظفرالدینشاه بارو یا چون مناظر دیدنی قرارداد گمرکی ایران و روس ۱۲۲۰ هجری و تقریحات خسروانی لذت بخش و فراموش نشدنی بود و بذائقه شاه و درباریان بسیار گوارا شده بود ، شاه تمایل داشت یکبار دیگر بارو یا مسافرت نماید لذا ده میلیون مناط دیگر از بانك

روسیه فرض نمود و حاضر شد قرارداد جدید گمرکی باروسیه منعقد نماید . مسیو نوز بلژیکی که دست نشاندۀ روسها بود مأمور تنظیم قرارداد مزبور شده که در تاریخ (۲۶ رجب ۱۳۱۹) بین روسیه و ایران با مضاء رسید . بموجب فصل اول این قرارداد حقوق گمرکی بر طبق تعرفه های «آ» و «ب» و «ث» معین شده بود . باین طریق که واردات روسیه مشمول تعرفه «آ» بود و مطابق این تعرفه ۳۴ قلم از واردات روسیه بایران از حقوق

گمر کی معاف شده بود؛ مانند: حیوانات ذیروح، چوب، ذغالسنگ، کرموروغن،  
کندهوجو، آهن و متعلقات آن و امثال آنها. قسمتی از واردات ایران بر روسیه مشمول  
تعرفه «ب» و قسمتی تابع تعرفه «ث» شده بود؛ به کالاهای مشمول تعرفه «ث» درموقع  
ورود بر روسیه ۵۰٪ حقوق گمر کی تعلق میگرفت و حقوق راهداری فقط در جاده‌های  
شوشه که در دست روسها بود اخذ میشد. محصولات صنعتی روسیه مشمول تعرفه  
«ب» بود مثلاً گمرک منسوجات نخی ۳/۷٪ و حقوق گمر کی قند ۳٪ بود. با اینکه  
این قرارداد مخفی نگذاشته شده بود مع الوصف انگلیسها از متن آن با خبر شده  
آنها هم در سال ۱۳۲۲ قراردادی عیناً شبیه قرارداد ایران و روس منعقد نمودند و باین  
وسیله مرزهای ایران را بدون دفاع در مقابل خارجیه باز نموده و اوضاع اقتصادی کشور  
را دچار رکود نمودند.

انگلیسها با بررسی اوضاع ایران متوجه شدند

تا زمانی که قدرت مطلقه در دست دربار میباشد

آنها نمیتوانند روسها را عقب برانند زیرا تنها

قدرتی که مقام قاجار را حفظ مینماید حمایت روسها

**شروطیت ایران**  
**و نقش روسیه در این امر**

است لذا اولین کاری که نمودند اتابک را بر کنار و عین الدوله را بجای او تحمیل نمودند  
بعد هم قیام ملی علیه جور و بیداد سلاطین قاجار انجام و در نتیجه مشروطیت  
اعلام کردند.

چون پس از فوت مظفر الدین شاه محمد علی میرزا باسلطنت رسید روسها برای

حفظ مقام او درصدی از بین بردن ریشه نهال آزادی خواهی برآمدند و چون مقاومت

شدید مردم را دیدند شورائی در پترزبورگ از وزیر خارجه، وزیر جنگ، وزیر بحریه

و رؤسای ستاد لشکر قفقاز و نایب السلطنه قفقاز و سفرای روس در عثمانی، ایران

و لندن تشکیل دادند و در مورد نهضت ملی ایران مذاکره نمودند. بالاخره تصمیم

گرفته شد که نطفه مشروطیت را در چنین خفه نمایند و در نتیجه همین تصمیم بود که

به کلنل لیاخوف دستور همکاری با محمد علی شاه داده شد ولی آنها نمیدانستند که جنبش ملی ایران دارای ریشه عمیق تری بوده و با این تهدیدات از بین نمی‌رود لذا در این مورد هم همانطوری که در قسمت مشروطیت ایران بیان شده موفقیتی حاصل نمودند .

قسمت دیگری که در مورد ایران عمل نمودند عهدنامه ۱۳۲۵ و ۱۳۳۳ است که در قسمت روابط سیاسی ایران و بریطانیا بطور مبسوط بیان شده است . علاوه بر اینها دوسه ده سالهای ۱۳۱۰ هجری و بعد از آن امتیاز ساختن راه بین‌النهری - تهران و قزوین و همدان را بدست آورده و راه آهن جلفا تبریز را برای نظریات سیاسی خود ساختند .

پس از موفقیت مشروطه خواهان در ایران اولین اقدامی  
استخدام مستر مورگان شوستر که بعد آمد کم کردن قدرت مستشاران بلژیکی  
آمریکایی و مخالفت روسها  
با اقدامات او ۱۳۲۹ هجری قمری  
چون این نقشه انجام شد مجلس ایران تصمیم گرفت  
بوضع مالی کشور بر صورتی داده و عوائد دولتی را در يك محل و طبق حساب صحیح  
جمع آوری و متمرکز نماید و نظر باینکه نمیخواست از کشورهای انگلیس و روس  
و یا بلوک وابسته بآنها مشاورینی استخدام کند لذا با امریکای شمالی متوسل شده  
و پس از مذاکرات لازم مستر شوستر آمریکائی و ۱۵ نفر همکارانش را جهت تنظیم  
مالیه ایران استخدام نمود و این اشخاص در سال ۱۳۲۹ وارد تهران شده و شروع بکار  
نمودند .

اولین کاری که شوستر انجام داد کسب اختیارات از مجلس ملی و استخدام  
ژاندارمری خزاندهایی بود ؛ در نتیجه امور گمرکی را هم تحت اختیار خود گرفت  
و با اعمال دخالت او در منطقه نفوذ روسها لازم گردید .

روسیه که بهیچوجه حاضر نبود رشته‌های جاسوسی و نفوذ سیاسی او در ایران حتی  
تضعیف شود اعلام نمود که چنانچه دولت ایران امور گمرکی را از ما مو ربن بلژیکی خلع ید

نماید دولت مزبور گمرکات شمال را اشغال خواهد نمود. دول فرانسه، بلژیک، آلمان و ایتالیا هم هر کدام بعلی باین اعتراض هم آهنگی نموده و بالاخره قرار شد مسیو مرنارد بلژیکی امور گمرکات را زیر نظر خزانه‌داری کل در اختیار داشته باشد.

مستر شوشتر برای تشکیل ژاندارمری خزانه‌داری یک نفر سرگرد انگلیسی را بنام «ماژور استوکس» که اتاشه نظامی بریتانیا در ایران بود و مأموریت او خاتمه یافته بود استخدام کرد. این امر بیشتر موجب ناراحتی روسها شده و مدعی گشتند که اصلاً مأموریت شوشتر هم با تعایل انگلیسها است و این عدد مأمورین انگلیسی میباشد و طبق قرارداد ۱۳۲۵ اینها نمود که مأمورین ژاندارمری حق ورود بمنطقه نفوذ روسها را ندارند و ضمناً بمأمورین قزاق دستور داده شد با اسلحه از ورود آنها بمناطق شمالی جلوگیری شود. دولت ایران که بهیچوجه قرار داد ۱۳۲۵ را نپذیرفته بود باین اعتراضات توجهی نکرد ولی بریتانیا، که در این موقع حساس بین المللی، سیاستش جلب رضایت روسها بود، آمادگی خود را جهت احضار استوکس اعلام و باین وسیله جریان مختومه شد ولی این امر اولین ضربه‌ای بود که سیاست اصلاح طلبانه شوشتر و قدرت حزب دموکرات ایران (۱) وارد گردید.

نظر باینکه در موقع ورود محمدعلی میرزا بایران  
 او تیماتوم اول روسیه در  
 ۱۳۲۹ هجری قمری  
 جهت تصاحب تاج و تخت ازدست رفته، برادران او  
 شعاع السلطنه و سالارالدوله هم با او همکاری  
 نموده بودند و موجب بروز اغتشاشاتی شده بودند  
 هیئت وزراء تصویب نمودند که تمام اموال و املاک آنها را مصادره نمایند.  
 این تصویب نامه جهت اجرا در ۱۳۲۹ بخزانهداری کل ابلاغ گردید ولی وقتی  
 مأمورین ژاندارم جهت ضبط اموال و املاک آنها رفتند مأمورین روسی بکمک

۱- از سال ۱۳۲۶ هجری قمری در ایران دو حزب پیداشد: یکی انقلابی که باسم «دموکرات عامیون» و دیگری میانه‌رو که بنام «اجتماعیون اعتدالبون» خوانده میشد.

فراقها از ورود آنها جلوگیری نموده و بعد هم مأمورین دولتی را گرفته و توقیف نمودند و بهانه آنها این بود که این دو نفر شاهزاده بیانک استقرای روسیه بدهی داشته و املاکشان در گرو بانک است. روز بعد مجدداً عده‌ای ژاندارم به املاک شعاع السلطنه رفته و مأمورین فراق را خلع سلاح نمودند؛ در نتیجه این اعمال، وضع بسیار بحرانی و آشفته گردید.

دولت روسیه اعتراض بسیار شدیدی بایران نموده و اعلام داشت که چون در حین حمله مأمورین خزانه بقوای فراق، ژنرال کنسول روسیه با آنها بوده و باواهانت شده است لذا ایران باید اولاً از این موضوع رسماً عذرخواهی نموده و ثانیاً شوسترا را از ایران اخراج نماید و حتی مدعی شد که شعاع السلطنه و سالارالدوله تبعه روسیه بوده و ورود مأمورین ایرانی در املاک آنها برخلاف اصول و مقررات کابیتولاسیون میباشد (۱).

در همین اوان موضوع دیگری پیش آمد که چریان اختلافات را شدیدتر نمود و آن اعزام یکنفر انگلیسی بنام «لکفر» سمت پیشکار مالیه آذربایجان بود که روسها را کاملاً عصبانی نموده و ابتدا بساکن بایران قطع رابطه نمود و قشون روسیه بطرف پایتخت حرکت درآورد.

اولتیمانوم دوم روسیه  
در سال ۱۳۴۹ هجری قمری

بدنبال نامه اعتراضیه اول وزیر مختار روس  
نامه اعتراضیه شدیدالحن دیگری با ۴۸ ساعت  
مهلت بایران فرستاد و اجرای فوری نکات زهرا  
خواستار شد:

- ۱- برکنار نمودن شوسترا از کار و اخراج او از ایران.
- ۲- تمهید دولت ایران مبنی بر اینکه در آتی هر بیگانه‌ای را که برای امور ایران خواست استخدام نماید قبلاً با سفارتخانه‌های روس و انگلیس مشورت نماید.

---

۱- سر برسی سابقس مینویسد شعاع السلطنه تبعه عثمانی بود.

در سال ۱۲۰۴ هجری - پرداخت هزینه قشون کشی روسها از طرف ایران که بواسطه تأخیر جواب اولتیماتوم اول انجام شده است. ولی چون ایران حاضر بقبول این پیشنهادات نشد و اعتصاب عمومی اعلام گردید و مجلس هم با کمال شهامت تمام انعام این پیشنهادات را رد نمود در نتیجه قشون روس از تبریز تا قزوین تمام نقاط بین رامرا اشغال نمود. در تهران فقط وغلای عجیبی حکم فرما بود روسها تمام ارزاق و خواربار را انبار کرده بودند و خودشان در اغلب محله ها از راه مردم فریبی کمکهای جنسی بمردم میکردند. این وضع طوری ایران را دچار مخمصه نمود که مجبور شد باروس وارد مذاکره شود، بالاخره قرار شد شستر از ایران اخراج شود ولی دو مورد دیگر التیماتوم لغو گردد و در نتیجه شستر و همراهانش صبح روز بیستم محرم ۱۲۳۰ از تهران بسوی خارج کشور حرکت کردند.

در نتیجه این اقدام وضع ایران باز بهمان صورت قبل از ورود شستر درآمد و «مرنار» بلژیکی تمام کارها را بدست گرفت: روسها در این موقع خیال داشتند پایتخت را تصرف نمایند ولی انگلیسها موافق با این امر نبودند زیرا در این موقع که مصادف با مسافرت ژرژ پنجم به هندوستان بود تصرف پایتخت ایران بوسیله روسها عکس العمل بسیار ناگواری داشت. لذا باین علت از ورود روسها بتهران جلوگیری بعمل آمد ولی مأمورین روس در تمام شهرهای اشغالی از هر گونه جور و ستمی نسبت با اهالی فروگذار ننمودند مخصوصاً شجاع الدوله در تبریز سفاکیهای عجیبی نمود که شرح آن در کتاب انقلاب ایران بقلم «پروفسور برون» ضبط است.

در ضمن ورود شاه مخلوع (محمد علی میرزا) بایران،  
بیماران مرقد مطهر حضرت در مشهد هم عده ای بطرفداری او قیام کردند  
رضا (ع) در سال ۱۲۴۰ هجری مخصوصاً یکی از اوپاشان محل بنام یوسف هراتی  
در حوالی حرم شروع بسخرانی نموده مردم هم دور  
او جمع شده توده بزرگی را تشکیل دادند. روسها که بیمانه حفظ جان اتباع خود  
فوائی بمشهد آورده بودند در این موقع بمردم سخن ابلاغ نمودند که متفرق شوند



ولی چون این دستور اجرا نشد آنها هم آنها را بتوب بستند و تعداد زیادی از زائرین بیچاره را کشتند .

بعد از این جریانات قشون روس از ایران خارج نشدند و تا اواخر جنگ اول جهانی باقی ماندند ولی خوشبختانه با انقلاب کبیر روسیه ریشه ظلم و جور و خونریزی روسها از ایران کنده شد و بموجب عهدنامه ۱۲۹۹ شمسی تمام امتیازات روسیه در ایران لغو گردید .

## قسمت شانزدهم

روابط سیاسی انگلستان با ایران  
در زمان قاجاریه

## فصل اول

### روابط ایران با انگلستان قبل از قرن ۱۹

بطوریکه سوابق تاریخی نشان میدهد روابط سیاسی بین ایران و انگلستان از ابتدای نیمه دوم قرن ۱۳ میلادی شروع شده است. در آن ایام ایران تحت لوای امرای مغول بود و ارغون شاه نواده هلاکو خان در این دیار حکومت مینمود و ادوارد اول هم پادشاه انگلستان بود. در این تاریخ که عالم مسیحیت از جنگهای دویست ساله خود با ممالک اسلامی برای آزادی اورشلیم خسته و فرسوده شده بود میل داشت با سلاطین مغول از در دوستی در آمده و با کمک آنها زوال دول اسلامی را فراهم نماید.

در عهد شاه طهماسب صفوی «آنتونی جنکین سن» فرستاده، ملکه الیزابت اول که حامل نامه و هدایا از طرف ملکه برای پادشاه ایران بود، بحضور شاه طهماسب شرفیاب گردید و مورد لطف پادشاه واقع شد ولی وقتی موضوع مذهب بمیان آمد و پادشاه ایران از عقاید او آگاه گردید دستور خروج او را صادر نمود ولی در زمان شاه عباس کبیر که ارتش ایران در مقابل قوای جرار عثمانی توانست مقاومت و ایستادگی نماید نظر اروپائیان متوجه ایران شده و در صدد برآمدند با کمک ارتش شاه عباس در شکست دولت عثمانی اقدام نمایند. روی این اصل برادران شری در سال ۹۰۶ هجری قمری بحضور شاه عباس باریافتند. در این هنگام است که شاه عباس برای اخراج پرتغالیها از خلیج فارس و جزایر آن با انگلیسها متحد شده و پس از اخراج آنها

نه تنها با انگلیسها بلکه با تمام دول اروپا روابط دوستانه برقرار و بآنها اجازه داده میشود که در خلیج فارس تجارت نمایند.

در سال ۱۰۳۷ هجری نماینده مخصوص انگلستان موسوم به «سردار مور کوتون» مامور دربار ایران شده و در اشرف مازندران بحضور شاه عباس میرسد ولی این نماینده در قزوین مریض شده و فوت مینماید و سال بعد شاه عباس هم در گذشت. با مرگ شاه عباس شوکت و عظمت سلسله صفویه نیز پایان رسید.

در زمان کریم خان زند نیز شرکت هند شرقی انگلیس با ایران رابطه بازرگانی داشت ولی پس از تسلط انگلیسها بر هندوستان سران سیاسی این دولت در فکر حفظ این سرزمین زرخیز افتاده و تصمیم گرفتند حریم امنیتی برای آن فراهم نمایند. حمله‌هاییکه در قرون گذشته از راه پنجاب و افغانستان به هندوستان شده بود و مخصوصاً حمله‌های زمان نادر شاه افشار و احمدخان درانی راه هجوم باین سرزمین را بر مراتب سهلتر نموده بود. در سال ۱۲۱۳ ه. زمانشاه «جانشین احمدخان درانی» قصد حمله به هندوستان را داشت و چون راجه‌های هندوستان نیز از رویه انگلیسها راضی نبودند زمانشاه را در اقدام به حمله تشویش مینمودند.

کمپانی هند شرقی در این موقع تنها راه چاره را در این دانست که از دولت ایران برای متکوب نمودن زمانشاه کمک بخواهد؛ لذا مهدی علیخان نام لقب به «بهادر جنگ» را که از اتباع انگلیس بود با هدایای زیاد روانه ایران نمود. این شخص در سال ۱۲۱۴ بایران وارد و سهولت توانست نظر مساعد دربار ایران را جلب و آنها را برای حمله با افغانستان آماده نماید. باید دانست که قبل از ورود مهدی علیخان بایران محمود شاه برادر زمانشاه بایران پناهنده شده بود. لذا شاه ایران به افغانستان حمله نموده و در موقعیکه زمانشاه پشت دروازه‌های هند بود ارتش ایران قندهار را تسخیر و به محمود شاه داد. زمانشاه بسرعت برای مقابله بایران خود بقندهار برگشت ولی در جنگ اسیر و کور گردید و بدین ترتیب يك خطر بزرگی از هندوستان برطرف شد.

## فصل دوم

### روابط ایران با انگلستان در قرن ۱۹

بطور کلی میتوان گفت که ایران از اوایل قرن نوزدهم یعنی از زمان سلطنت فتحعلیشاه که مقارن با امپراطوری ناپلئون بناپارت بود در دایره سیاست بین‌المللی قرار گرفت. فتحعلیشاه در اوایل سلطنت خود توانست با تدبیر و سیاست حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی در سراسر ایران نظم و امنیت برقرار و توجه دول اروپا را بخود جلب نماید.

در این هنگام که شهرت و قدرت بناپارت بواسطه فتوحات او عالمگیر شده بود پل اول امپراطور روسیه با او طرح دوستی ریخته و دو پادشاه تصمیم گرفتند که از راه ایران به هندوستان حمله نمایند. دولت ایران که بکلی از جریان سیاسی آن موقع جهان اطلاعی نداشت و علل مبارزات فرانسه و انگلستان را نمیدانست ندانسته خود را بگرداب سیاست اروپائی انداخته و هر روز آلت دست رجال سیاسی کشورهای مختلف فرانسه، انگلستان و روسیه میشد. این وضع رفت بار آنقدر ادامه یافت که نزدیک بود موجودیت و استقلال ایران حتی از صفحه تاریخ جهان محو گردید.

باید دانست که در زمان سلطنت آغا محمدخان، بر سر کرجستان بین ایران و والی کرجستان جنگ سختی واقع و ارتش روسیه بکامک والی مزبور رهسپار کرجستان گردید؛ لیکن پس از قوت کاترین دوم امپراطریس روسیه و زمامداری پول اول قوای روسیه احضار و باین ترتیب جنگ بین دولتین ایران و روسیه خاتمه یافت؛ در این موقع بود که بین امپراطور روسیه و امپراطور فرانسه برای تسخیر

هندوستان طرح حمله ریخته شد. برای اجرای این طرح، بناپارت نمایندگانی بدربار ایران فرستاد تا روابط دوستانه بین دولتین برقرار گردد.

همینکه دولت انگلستان و حکومت هند از نقشه بناپارت و پول اول اول اطلاع حاصل نمودند «سرجان ملکم» را از هندوستان مأمور دربار تهران کردند که یک عهدنامه تعرضی و تدافعی با آن دولت امضاء نماید و ضمناً پادشاه ایران را حاضر نماید که از تجاوز افغانستان به هندوستان جلوگیری کند.

سرجان ملکم که در آن تاریخ به «کاپیتان ملکم» معروف بود در سال ۱۲۱۵ - هـ وارد تهران شده و در اندک مدتی توانست معاهده مزبور را بایران تحمیل و در تاریخ ۱۲ شعبان با امضای صدراعظم ایران برساند. همان سال این قرارداد سیاسی که در تحت پنج ماده و یک مقدمه تهیه شده بود و فقط منافع انگلستان را تأمین مینمود امضاء و خلاصه آن بشرح زیر است:

۱- هرگاه پادشاه افغانستان تصمیم بعمله باستانهای هندوستان بگیرد دولت ایران با اعزام قوا از این اقدام افغانستان جلوگیری نماید.

۲- اگر دولت فرانسه و یا دولت دیگری بخواهد در یکی از بنادر ایران تدارک قوا دیده و یا ایستگاههای نظامی برای خود تهیه نماید دولتین باید در اخراج آنها اقدام لازم را معمول دارند.

علاوه بر این قرار داد یک فرمانی با امضاء پادشاه ایران برای آزادی تجارت تجار هندی و دستگیری فرانسویان در داخله ایران صادر و بدست سرجان ملکم داده شد.

### اوضاع ایران بعد از امضاء قرارداد بین ایران و انگلستان

اولین واقعه که بعد از امضاء قرارداد مزبور در تاریخ داد موضوع قتل «پول اول» امپراطور روسیه در سال ۱۲۱۶ - هـ بدست افسران دربار امپراطور و زمامداری الکساندر اول فرزند پادشاه مقول بود؛ زیرا انگلیسها با وجود در دست داشتن ایران از

گزند بناپارت در امان نبودند و چون پول اول هم با بناپارت اتحاد دوستی بسته بود لذا لازم بود بموازات اقدامات سیاسی در ایران در دربار روسیه هم اقداماتی بنفع سیاستمداران رود تا یمنز انجام شود و آن قتل پول اول بود .

با مرگ پول اول و جلوس الکساندر اول نقشه سیاست خارجی روسیه تغییر کرده و دوستی آن دولت با فرانسه بدشمنی مبدل گردید . الکساندر اول روابط حسنه خود را با انگلیسها برقرار نموده و در ۱۷ ژوئن ۱۸۰۱ نماینده مخصوص انگلستان برای انعقاد قرارداد دوستانه وارد پایتخت روسیه گردید .

پس از این تحول روابط حسنه ایران با روسیه نیز تغییر یافته و در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۸۰۲ (۱۲۱۷ هجری) روسها بخاک گرجستان حمله نمودند آنچه مسلم است این است که قشون کشتی قوری روسها بعد از این تحول در نتیجه تحریک انگلیسها و برای سرگرم نمودن ایران بوده است . چون ایران در جنگ با روسها شکست خورد بنا بمقادع دنامه متعقد بین ایران و انگلستان فتحعلی شاه از دولت بریطانیا درخواست کمک نمود و محمد نبی خان برادر زن حاجی خلیل خان را مامور دهند نموده و بان صوب اعزام داشت ولی دولت ایران به علت عدم اطلاع از جریان سیاسی روز نمیدانست که در این تاریخ وضع دنیا عوض شده و نواحی قفقاز و گرجستان در حقیقت طعمه ای بود که از طرف انگلیسها بروسها داده شده است .

نماینده ایران پس از مدتی معطلی در هندوستان با فرمانفرمای هندوستان ملاقات و چون باو گفته شد که هیچگونه کمکی بایران نخواهد شد ناچار نماینده مزبور در سال ۱۲۱۹ بایران بازگشت . مقارن همین اوقات نماینده مخصوص بناپارت «کلز رومیو» وارد تهران شده و به پادشاه ایران پیشنهاد انعقاد پیمان دوستی با فرانسه نمود ولی فتحعلی شاه که هنوز بکمکهای انگلیسها امیدوار بود جواب قانع کننده ای بنماینده بناپارت نداد اما نمیدانست که بین دولتین فرانسه و انگلستان بهم خورده و بین آنها مجدداً جنگ برقرار شده است .

## معاهده تیلست و اثرات آن در رویه سیاسی انگلیسها

پیش از جنگ سختی که در سال ۱۲۲۲ هجری در پروس شرقی در محل «ایلو» بین قوای روس و فرانسه رخ داد و ارتش روسیه شکست خورد در همان سال بناپارت و الکساندر در وسط رودخانه «نیمن» با هم ملاقات نموده و قرار گذاشتند طبق قرارداد زمان پول اول با کمک یکدیگر بخاک هندوستان حمله نمایند. و در نتیجه بر مبنای این قرارداد پیمان تیلست راتمیه و در محیط بسیار صمیمانه با اعضا رساندند.

معاهده مزبور برای انگلیسها حکم يك صاعقه را داشت و تمام سیاستمداران انگلیسی را متوجه خطر حتمی خیلی نزدیک برای هندوستان نموده و تصمیم گرفته شده مجدداً بدون قوت و وقت بادر بار تهران داخل مذاکره شوند. برای اجرای این مأموریت سر جان ملکم مأمور ایران گردید. مقارن این اوقات دربار انگلستان نیز شخصاً نماینده مخصوصی بنام «سرهارفورد جونز» را روانه ایران نمود تا در صورت عدم موفقیت نماینده شرکت هند شرقی سفیر ویژه لندن مشغول فعالیت گردد.

سر جان ملکم در بهار سال ۱۲۲۲ از راه جنوب وارد ایران شد ولی چون پادشاه ایران در موقع اعزام محمد نبی خان از طرز رفتار فرمانفرمای شرکت هند شرقی آزرده خاطر شده بود و بعلاوه بموجب معاهده «فن کشتاین» با فرانسویها قرارداد دوستی داشت و در همان قرارداد موافقت شده بود که در صورت انعقاد پیمان صلح بین روسیه و فرانسه، بناپارت در استرداد تواحی قفقاز و گرجستان اقدام نماید؛ لذا شاه ایران باین امیدهای احتمالی و بتصور اینکه در موقع امضاء پیمان تیلست موضوع گرجستان هم حل شده است از پذیرفتن سر جان ملکم خودداری نمود.

سر جان ملکم پس از عدم موفقیت از مسافرت خود بهند مراجعت نموده و از «لرد مینتو» فرمانفرمای جدید هند درخواست نمود که برای ارباب و اجبار ایران به پذیرفتن فرستادگان شرکت هند شرقی هر چه زودتر قوایی بسواحل جنوب ایران گسیل داشته و آنجا را مورد حمله قرار دهد. ولی چون مقارن این جریانات



«سرهاورد چونس» بایران رسیده بوده لرد میتو چنین صلاح دانست که سفیر لندن هم‌اموریت خود را شروع نماید چنانچه به نتیجه‌ای نرسید عملیات نظامی را شروع نمایند. برحسب تصادف مقارن زمان حرکت سرهاورد چونس بایران فتح‌علیشاه از مقام پیمان تیسلیت و عدم توجه ناپلئون بحفظ منافع ایران اطلاع حاصل نمود و از پناہ پارت‌رنجیده خاطر گردید و روی این اصل نماینده بریطانیا را پذیرفت و نامه‌برده توانست در سال ۱۲۲۴ بحضور پادشاه ایران باریابد. سرهاورد چونس پس از تقدیم هدایا و نامه پادشاه انگلستان مورد لطف قرار گرفت و میرزا شفیع معتمدالدوله سدر اعظم وقت مأمور گردید که عهدنامه‌ای بانمایندہ انگلستان تهیه و بعرض یرساند.

پس از مذاکرات زیاد بین طرفین، معاهده‌ای در یک مقدمه و هشت ماده تنظیم و در تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۲۴ در تهران با امضاء رسید. مواد این معاهده مانند معاهده قبلی تمامش بنفع دولت بریطانیا و بنام «عهدنامه مجمل» خوانده شد. فقط در این عهدنامه یک کمک مالی در هنگام جنگ بایران وعده داده شد که آنهم قرار شد در عهدنامه مفصل مبلغ این کمک معلوم و معین شود. ولی دولت ایران فوراً قبول نمود که فرانسویها را از خاک ایران خارج نموده و بهیچ فشوئی اجازه عبور از کشور خود را ندهد و از حمله افغانستان به هندوستان نیز جلو گیری کند.

### سیاست لرد میتو فرمانفرمای هندوستان راجع بایران

بطوری که قبلاً گفته شد سر جان ملکم پس از عدم موفقیت در سفر دوم خود فرمانفرمای هندوستان را راضی نمود که قوایی بسواحل جنوب ایران اعزام داد ولی در نتیجه ورود سرهاورد چونس و پیشرفت نظریات بریطانیا شرکت هند شرقی از اجرای طرح اعزام قوا منصرف گردید مع الوصف در عین حال لرد میتو از پیشرفت کار نماینده سیاسی بریطانیا زیاد راضی نبود و حواله‌های مالی او را رد کرده و حتی تهدیدش مینمود که از ایران خارج شود. بانتمام این جریانات سر جان ملکم مجدداً در سال ۱۲۲۵ باجلال و شکوه زیاد وارد ایران شد و بطور آشکار با نماینده دربار انگلستان مخالفت

خود را آغاز کرد. سرهارفورد جونز موضوع مخالفت را بلندن گزارش داده و کسب دستور نمود؛ از لندن نامه‌برده بعنوان نماینده رسمی بریطانیا بدربار ایران معرفی و مشغول کار گردید. سرهارفورد جونز وقتی وضع خود را روشن نمود چون دانست که عمال کمپانی هندوستان کارهای او را عقیم خواهند گذارد لذا «موریر» را با نماینده سیاسی ایران بنام میرزا ابوالحسن خان شیرازی، برادرزاده میرزا ابراهیم شیرازی صدراعظم آقا محمدخان وقت حمله‌شاه، روانه لندن نمود.

سفیر ایران پس از ۹ ماه توقف در لندن به‌مراهی سرگورازلی که جانشین سرهارفورد جونز شده بود در ۱۲۲۶ هجری وارد شهر تهران شد ندویس از شرایطی به‌محور شاه ایران و مذاکرات لازم، در تاریخ سال ۱۲۲۷ عهدنامه مفصل در يك مقدمه و ۱۲ ماده بین ایران و انگلستان با امضاء رسید.

بموجب فصل اول این عهدنامه دولت ایران تعهد می‌کند که تمام عهدنامه‌هایی که تا تاریخ امضای این پیمان با دول اروپائی منعقد کرده است لغو و ایران قبول می‌نماید که بهیچ يك از نمایندگان دول بیگانه اجازه ورود به خاک ایران را ندهد.

بنا بمفاد فصل دوم مقرر شده بود: «اگر دشمنی از طوایف فرنگ به ملک ایران آمده باشد یا بیاید و اولیای دولت علیه ایران از دولت بهیچ انگلیس خواهش اعانت و امداد نماید فرمانفرمای مملکت هند یا از جانب دولت بهیچ انگلیس هرگاه امکان قدرت داشته باشد بقدریکه خواهش دولت علیه ایران باشد عسکر و سپاه از مملکت هندوستان روانه سمت ایران نماید و اگر بعللی اعزام قوای امدادی میسر نباشد در سال ۲۰۰ هزار تومان برای نگهداری قشون ایران بپردازد. برای حصول اطمینان که این وجه مصرف هزینه‌های نظامی می‌رسد سفیر انگلستان در خرج آن حق نظارت خواهد داشت.

بموجب فصل سوم دولت انگلیس قبول می‌کند که اگر با دولی که دولت ایران

در حال جنگ است معاهده‌ای منعقد کند جدیت خواهد کرد که پیمان صلح میان دولت ایران و دولت متخاصم نیز با مضاء برسد والا دولت انگلستان بایستی با اعزام قوا و با پرداخت ۲۰۰ هزار تومان در سال دولت ایران را کمک کند .  
فصل چهارم در مورد ترتیب پرداخت کمک مالی است .

فصل پنجم و ششم مربوط با افغانستان است که دولت ایران تمهید میکند که از حمله افغانستان بخواه هند جلو گیری نماید و انگلیس هم متعهد میشود که در جنگ بین ایران و افغانستان مداخله نکند ،

فصول هفتم و هشتم و نهم راجع به تأسیسات کشتی سازی و اسناد فراریان یاغی ایرانی بخواه هند و میران حقوق مر بیان انگلیسی و نحوه پرداخت آن است .

فصل یازدهم راجع به قبول مقام این پیمان از طرف ولیمهدان دو کشور است .  
فصل دوازدهم مربوط به تقویت دولت ایران از طرف انگلستان و عدم مداخله دولت اخیر اذ کر در مناقشات بین شاهزادگان ایرانی است .

پس از شکست بنیپارت و کم شدن خطر اونسبت بانگلستان، سران بریطانیا هائری الیس و جیمس موریه را مامور نمودند که در پیمان مفصل تجدید نظر نمایند ؛  
در نتیجه در تاریخ ۱۲ ذیحجه ۱۲۲۹ معاهده تهران که مشتمل بر ۱۱ ماده بود در تهران با مضاء رسید .

بموجب فصل اول این عهد نامه پیمانهای ایران با تمام دول دشمن انگلیس از درجه اعتبار ساقط شده و عبور هر قوایی بطرف هندوستان قدغن گردید .

در فصل سوم دولتین ایران و انگلیس متعهد میشوند که در برابر حمله دشمنان یکدیگر کمک متقابل نمایند و مخصوصاً در این ماده قید میشود که سرحد بین ایران و روس باید با اطلاع و کلاء دولتین انگلیس و روس باشد .

در فصل چهارم که هدف اساسی انگلیسها بود مقرر شد پرداخت مبلغ دوپست هزار تومان سالانه در صورتی عملی است که دولت ایران مورد حمله قرار گیرد نه اینکه برضد يك دولت اروپائی اقدام بجنگ کند .

علت ذکر این شرط این بود که انگلیسها میدانستند، روسیه بدون صوابدید آنها اقدام جنگ بر علیه ایران نخواهد کرد ولی ایران ممکن است در نتیجه فشار افکار عمومی هر لحظه بخاک اشغالی روسیه حمله کند و در نتیجه آنها نمیخواهند باین وضع کمکی بایران کرده باشند.

### مناسبات ایران با انگلستان بعد از امضاء عهدنامه گلستان و ترکمانچای

سرگورازلی سفیر انگلستان که تهیه کننده متن عهدنامه گلستان بود پس از انجام مأموریت خویش مبنی بر واگذاری قسمتی از زرخیز ترین نواحی ایران بر روسها در سال ۱۲۲۹ از راه روسیه ب انگلستان مراجعت و ضمن گزارش خود بمقامات سیاسی آن کشور چنین نوشت: دحال که ناپلئون بر طرف شد و سرحدات هندوستان از تعاونات مصون ماند در اینصورت باید ملت ایران را گذاشت در همین حال توحش و بربریت  
باقی بمانند.

در نتیجه این نظر بود که روسیه انگلیسها نسبت بایران تغییر کرده و در زمان وزیر مختاری مستر هنری آلیس و مستر ویلک سیاستمداران بریطانیا بایران بصری رفتار مینمودند،

دولت ایران در این تاریخ از دولت انگلستان تقاضا داشت که وجوه کمکی تعهد شده را بپردازد و بر بیان انگلیسی را در ارتش ایران ابقاء نماید ولی این را نمیدانست که باز هم وضع سیاسی دنیا بعلل زیر عوض شده بود.

۱- بناپارت مغلوب و زندانی شده بود.

۲- انگلستان مستقیماً در افغانستان و ممالک آسیای مرکزی راه پیدا کرده

بود و دیگر بکمک ایران احتیاجی نداشت

۳- در نتیجه پیشرفت روسها و اشغال نواحی گرجستان و قفقاز انگلیسها در فکر تقویت حرم هندوستان که افغانستان و بلوچستان باشد افتادند،

لذا در نتیجه این جریانات مستر هنری ویلک دستور داشت که با زمامداران ایران بصری و بی اعتنائی رفتار نماید سفیر مزبور اولین کاریکه انجام داد دستور خروج

## روش سیاسی انگلستان در ایران در اواخر سده نهم

صاحب منصبان نظامی انگلیسی از ارتش ایران بود که بواسطه خروج آنها واحدهای جدید ارتش آذربایجان بدون سرپرست شدند و بی نظمی کلی در قوای آن ناحیه ایجاد شد

### روش سیاسی انگلستان با ایران در اواخر سلطنت فتحعلیشاه

پس از انعقاد عهدنامه ترکمانچای فشار سیاسی روسیه نسبت بایران بطور محسوس کاسته شد ولی دولت انگلستان از گریبان ایران دست بردار نبود زیرا سران بریتانیا در این تاریخ مایل نبودند دولت مقتدر و با نفوذی در حول و حوش هندوستان وجود داشته باشد؛ مخصوصاً ایران یکی از آن دولتی بود که در ممالک آسیای مرکزی بویژه هندوستان دارای سوابق تاریخی و شهرت فوق العاده بود و دول بومی آن نواحی چشم امید ویاری باین کشور داشتند و حتی خود بریتانیا هم برای رفع مشکلات خود گاهی از ایران تقاضای کمک مینمود. لذا چون پس از انعقاد پیمان ترکمانچای نفوذ روسیه در ایران زیاد شده بود بریتانیا سعی داشت که پیوسته در داخله ایران اختلاط و بی نظمی برقرار نموده و اشخاص شایسته ولایتی در راس کارها نباشند.

باید دانست که عمال هند شرقی باین آسانی دست از سر ایران برنمیداشتند و از جمله اقداماتی که انجام دادند اعزام ماموریتی به نواحی داخلی ایران و ممالک آسیای مرکزی بود تا آنها را از شکست قوای عباس میرزا و گرفتاریهای دربار ایران آگاه و سرکشان را بطفیان و عصیان وادار نمایند. در نتیجه همین اعمال و اقدامات بود که در نواحی یزد و خراسان و سایر نقاط ایران پس از امضاء پیمان ترکمانچای اغتشاشاتی برپا گردید و در سال ۱۲۴۵ عباس میرزا مامور برقراری نظم در این نقاط شد.

در آن موقع چون انگلیسها در اغتشاشات خراسان (خراسان آن موقع قسمتی از ترکستان روسیه تا نواحی خوارزم و افغانستان فعلی بود) منافعی داشتند و هدفشان این بود که يك دولت دست نشانده ای بنام افغانستان ایجاد نمایند، از ماموریت عباس-

میرزا بآن حدود ناراضی شدند ، زیرا آنها میدانستند که با اعزام عباس میرزا بحکم نواحی مزبور که از آتیه خود بیمناک میباشند در پیشرفت ولیعهد ایران که کشایانی نموده و نظم را مجدداً در آنجا برقرار خواهند نمود ، لذا برای جلوگیری از حرکت او بخراسان وزیر مختار انگلیسی در ایران «سرجان مکدونالد» شخصی بنام «لیوتنانت آرتور کوفولی» را با کرامتعلی‌هندی در لباس تجارت بسوی استرآباد و میان‌ترکمانها فرستاد که با صرف پول آنها را علیه دولت مرکزی تحریک نموده تا شاید نظر عباس میرزا متوجه آن ناحیه شده و از حرکت بخراسان منصرف شود؛ و اگر جاسوسان مزبور در استرآباد موفقیتی بدست بیاورند به خراسان رفته و قوای شورشیان آنجا را تقویت نمایند تا در مقابل عباس میرزا مقاومت کنند .

این اشخاص به نواحی ترکمنستان و خراسان رفته و در مشهد با علماء سرشناس آنجا آشنا شده و توانستند آنها را بانیات خود هم‌آهنگ سازند . باید دانست که چون انگلیسها حس نموده بودند که این لشکر کشی بمنظور پیشرفت مقاصد روسها و توسعه قدرت آنها در آسیای مرکزی و در نتیجه رسیدن بمرزهای شمالی هندوستان میباشد لذا نهایت کوشش خود را بکار میبردند که بهر قیمتی شده از حرکت و یا لافل از پیشرفت عباس میرزا مانعیت بعمل آورند .

ولی در نتیجه مرگ ناگهنگام عباس میرزا در سال ۱۲۴۹ و مرگ فتحعلیشاه یکسال بعد ، این لشکر کشی عملی نشد و محمد میرزا که مأمور تصرف هرات بود بمحض اطلاع از مرگ پدر بسرعت بتهران آمد تا مقام ولایتعهدی خویش را تثبیت نماید در موقع حرکت محمد میرزا انگلیسها کوشش نمودند با او همراهی نمایند لذا «فریزر» یکی از مأمورین زبردست انگلیسی در ایران از طرف «مکنایل» وزیر مختار وقت انگلیس در تهران مأمور شد که قبل از رسیدن محمد میرزا بتهران با او تماس گرفته و نیات آتی او را درک کند . مأمور در «مزنان» اردوی محمد میرزا رسیده و با شاهزاده مزبور و میرزا ابوالقاسم قائم مقام تماس حاصل نمود و نظر مساعد

دولت انگلستان را برای ولایت مهدی محمد میرزا بآنها ابلاغ نمود و اقدامات مخالفین محمد میرزا و دسته بندی آنها را بایشان اطلاع داد .

ضمناً این را باید دانست که مرگ بموقع عباس میرزا برای ایران يك ضایعه بزرگ و غیر قابل جبرانی بود زیرا مسلم بود که چانشین عباس میرزا محمد میرزا بوده که دیر یا زود بجای فتحعلیشاه سلطنت ایران خواهد رسید . محمد میرزا قدرت این را که بتواند با سیاست مکارانه روس و انگلیس مبارزه نماید نداشت

در این موقع حساس چشم امید همه به میرزا ابوالقاسم قائم مقام پسر میرزا بزرگ دوخته شده بود که وزارت محمد میرزا را بعهده داشت ولیکن این شخص در دربار و در بین خارجیان دشمنان زیاد داشت و مخصوصاً انگلیسها با او جدا مخالف بوده و وجودش را زائد تشخیص داده بودند .

محمد میرزا پس از ملاقات با فریزر و کسب اطلاع لازم از وضع دربار با سرعت بطرف تهران حرکت نموده و در تاریخ اوایل سال ۱۲۵۰ به پایتخت وارد گردید و در دوازدهم ماه سفر همانسال جشن ملوکانه در نگارستان آراسته شد و بنابر خدمات و زحمات مرحوم عباس میرزا و صفات پسندیده شاهزاده محمد میرزا مقام ولایت مهدی دولت ایران بایشان تفویض گردید !! محمد میرزا پس از احراز مقام ولایت مهدی بسوی تبریز حرکت نمود .

در این موقع چون شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرما در فارس سر از اطاعت مرکز باز زده بود و مالیات چهار سال آن نواحی را نمیدادخت فتحعلیشاه بمنظور تادیب او بطرف اصفهان حرکت نمود ولی در اصفهان در تاریخ ۱۹ جمادی الثانی ۱۲۵۰ در گذشت و محمد میرزا بنام محمد شاه در همان سال بتخت سلطنت ایران نشست .

### سیاست انگلستان در ایران در اوایل سلطنت محمد شاه

در اوایل سلطنت محمد شاه سیاست روس و انگلیس هر دو بخوبی در ایران

معین شده بود یعنی بقول انگلیسها، سیاست روسها حرکت دائمی بطرف هندوستان بود و سیاست انگلیسها هم جلوگیری از نزدیک شدن روسها به سرحد هندوستان تعیین شده بود.

بدیهی است اعمال این دو سیاست موجب اصطکاک منافع طرفین و تصادم نظریات سیاسی روس و انگلیس و در نتیجه تحمیل نظریات آنها بایران بود؛ ولی باید دانست که در ماچاچاریه، علی‌رغم نسبت به روسها تمایلات بیشتر و مشت‌تری داشت:

۱. عدم شکنجیهای انگلیسها در جنگهای ایران و روس و عدم مساعدت بموقع آنها.

۲. شکست‌های ایران از دولت دوسیه و از دست دادن مقداری ازاراضی خود

۳. حمایت دربار روسیه از عباس میرزا و بعد از او از مقام محمد شاه.

۴. از تمام اینها مهمتر مخالفت قائم مقام از کنار آمدن با انگلیسها؛ زیرا

این شخص همانطوریکه نوشته‌است عقیده داشت که ایران در نتیجه نیرنگهای انگلیسها شکست خورده است نه در نتیجه برتری قوای نظامی روسیه. روی این اصل انگلیسها ناچار شدند که باروسها کنار آمده و وسیله نفوذ خود را در دربار ایران فراهم نمایند؛ و اولین قدمیکه برای موفقیت در این مورد برداشته شد زائد تشخیص دادن وجود قائم مقام و ایجاد زمینه‌ای برای انهدام او بود.

انگلیسها در سال ۱۲۵۰ هجری حاضر شدند استقلال و تمامیت ایران را با روسها ضمانت نمایند؛ این اولین قدم عملی بود که برای از بین بردن استقلال و تمامیت ایران در آن تاریخ برداشته شد. اولین مرتبه که موضوع ضمانت استقلال و تمامیت ایران در نوشته‌های رسمی ذکر شد در زمان «ویسکونت پالمرستون» صدراعظم و وزیر امور خارجه دولت انگلیس می‌باشد که در یک مراسله رسمی خطاب بمفیر انگلیس مقیم سن پترزبورگ در سال ۱۲۵۰ این ضمانت پیشنهاد شده است.



بطوریکه قبلاً خاطر نشان گردید در نتیجه بصیرت  
قتل میرزا ابوالقاسم قائم مقام و کاردانی قائم مقام که توأم با وطن پرستی بود.  
در سال ۱۲۵۱ هـ

وجود او در دستگاه محمد شاه زائد تشخیص داده  
شده لذا برای قتل او بایستی توطئه مناسبی در نظر گرفت

البته اگر احتمال میرزا ابوالقاسمها بقتل نمیرسیدند وضع آنروز ایران اینطور  
رقت بار و از هم کسبخته نمیشد. قائم مقام کسی بود که مورخین خارجی بالاتفاق  
او را مردی لایق و وطن پرست شناخته اند. این شخص بر محمد شاه تسلط کامل داشت  
و شاه جوان بهیچوجه نمیتوانست بدون نظر او کاری انجام دهد.

«واتسون» نویسنده انگلیسی در کتاب خود در مورد قائم مقام چنین مینویسد:  
«قائم مقام مهم امور دولت ایران راست و سخت در دست خود گرفته است  
و بر آقای جوان خود همانقدر نفوذ و اقتدار دارد که کاردینال «مازارین» بر لئوی ۱۴  
پادشاه فرانسه داشت شاه ایران در اینوقت حتی این جرئت را هم ندارد که به نوکران  
مخصوص خود بدون مشورت قبلی با قائم مقام امری صادر کند».

پس از تاجگذاری محمد شاه «مستر ایس» نماینده مخصوص دربار بریتانیا  
به تهران آمد و ضمن تبریک تاجگذاری خواست پیمان تجارتی ایران منعقد نمایند ولی  
قائم مقام زیر بار نرفت و این موضوع دیگر وجود او را کاملاً غیر لازم نمود.

دسائس دشمنان قائم مقام و اقدامات عمال خارجی طوری تنظیم شد که محمد  
شاه نسبت به دراعظم صدیق خویش بدبین شده و تصمیم گرفت او را از بین ببرد. لذا  
ابتدا دستور داد او را در باغ نیکارستان توقیف و پسران و بستگانش را از کاربرد کنار  
نمایند و پس از چند روز بدستور این شاه نادان قائم مقام را در زندان خفه کردند؛  
در نتیجه در شب اول صفر سال ۱۲۵۱ هـ ایران یکی از رجال برجسته و صدیق خود را از  
دست داد و میرزا عباس ابروانی، معروف به «حاجی میرزا آقاسی»، مهم امور مملکت  
ایران را بدست گرفت. و با این اقدام زمینه بسیار مساعدی برای فعالیت اجانب

وخائنین کشور فراهم گردید .

پس از تصرف قفقاز و گرجستان بوسیله روسها  
و تثبیت نفوذ دربار تزاری در دربار تهران اسران

لشکر کشی محمد شاه به هرات  
در سال ۱۲۵۳ - قمری

دولت روسیه دوشش مینمودند برای داجوئی  
ایرانیان و از بین بردن خطرات تلخ شکست جنگهای ایران و روس و ادامه نفوذ  
خود بطرف هندوستان، قسمت‌هایی از آسیای شرقی بتصرف ایران درآید . محمد شاه  
که بوسیله قدرت و کمک روسها براریکه سلطنت نکیه داده بود توجهی بانگلیسها  
نداشته و بگفته آنها رفتار نمینمود بلکه پیوسته کوشش داشت رضایت خاطر روسها را  
تأمین نماید . البته بدینی قائم مقام هم در این مورد موید رفتار محمد شاه بوده  
و دیگر هیچ راه چاره‌ای جز مساعد نمودن زمینه برای نفوذ نبود .

ژنرال بروسکی از طرف تزار روسیه مأموریت یافت که محمد شاه را برای  
لشکر کشی بافغانستان آماده نماید؛ ولی انگلیسها که منظور روسها را از کمک بایران  
درک کرده بودند سعی میکردند که بهر قیمتی صدها اقدامات نظامی ایران در افغانستان  
جلوگیری نمایند . حتی دولت بریطانیا برای پیشرفت نظر خود به شرکت هند  
شرقی دستور داد که تعدادی افسر برای تعلیم سپاهیان دوست محمد خان امیر کابل  
روانه افغانستان نماید؛ دولت ایران قبل از اعزام قوا بافغانستان بحاکم کابل پیامی فرستاد  
که مالیات معوفه را بپردازد ولی او که بکمک انگلیسها مطمئن گردیده بود به هیچوجه  
حاضر به پرداخت وجهی نشد؛ محمد شاه هم که منتظر چنین رفتاری از جانب او بود

در تاریخ ۱۹ ربیع الثانی ۱۲۵۳ بالارزش مجبور خود از تهران بصوب خراسان حرکت  
نمود و در تاریخ ۲۲ شعبان همان سال باطراف هرات رسید . هرات از طرف قوای  
ایران محاصره شد و دروماه این شهر تحت محاصره دقیق ارتشهای ایران بود ؛ پسر  
محمد خان چندین مرتبه تصمیم گرفت تسلیم شود ولی افسر انگلیسی مأمور دربار  
دوست محمد خان بنام «ستوان البردپاینجر» که مشاور حاکم کابل بود و در ظاهر  
برای تربیت قوای توپخانه بانجا رفته بود قوای کامران میرزا را به پایداری و

مقامات تشویق میکرد و ضمن تماس با کلنل «استودارت»، آتش نظامی انگلستان معقیم دربار تهران که در اردوی محمد شاه بود، از وضع نظامی ایران اطلاعات جامعی بدست میآورد و عملیات خود را با موقعیت آنها تطبیق کرده و بدین ترتیب اقدامات ایران را معقیم مینمود.

بالاخره سال ۱۲۵۴ هجری «مستر مکنایل» وزیر مختار انگلیس در ایران باروگاه محمدشاه رفته و از طرف دولت متبوعه خود اطلاع داد که چنانچه ارتش ایران از محاصره هرات دست برندارد اقدامات مقتضی معمول خواهد داشت، ولی چون محمد شاه بگفته های او ترتیب اثر نداد نامبرده بعنوان اینکه کامران میرزا را ملاقات و وسائل خاتمه جنگ را فراهم نماید بداخل شهر هرات رفته و با ولیاء افغانستان اطلاع داد که پایداری نموده تا قوای انگلستان از جنوب، سواحل ایران را مورد حمله قرار دهند؛ بعد به اردوگاه محمد شاه برگشته و ماژور «تود» را به هندوستان فرستاد که هر چه زودتر قوای بخلیج فارس کسبیل دارد. انتشار خبر حرکت ماژور «تود» به هندوستان برای اعزام قوا باعث تقویت روحیه افغانی ها شده و پایداری خود ادامه دادند. چهار روز پس از اعزام ماژور «تود» و انتشار خبر تهدید ایران از طرف انگلیسها «مستر مکنایل» چادرهای خود را برداشته از اردوگاه محمدشاه خارج گردید و روانه تهران شد؛ در این موقع از دربار انگلستان بوزیر مختار آن کشور دربار ایران ابلاغ شد که بدولت ایران اطلاع دهد چنانچه فوراً دست از محاصره هرات برندارد دولت انگلستان بدولت ایران اعلان جنگ خواهد داد.

مستر مکنایل این اولتیماتوم را به کلنل استودارت داده که به پادشاه ایران ابلاغ نماید، پس از دریافتی استودارت و تسلیم اولتیماتوم، پادشاه ایران با جوابی نداده و مرخص نمود.

بطوری که قبلاً گفته شد وزیر مختار انگلیس مراجعت محمد شاه از هرات و وقایع بعدی آن ناحیه:

اردوی محمد شاه را ترك و بدنبال حرکت او کشتیهای جنگی بریطانیا وارد خلیج فارس

شده و جزیره خارك را تصرف نمودند. این اقدام قبل از تسلیم اولتیماتوم آنکشوربایران و وصول جواب محمدشاه انجام شد؛ محمدشاه وقتی اقدامات مجددانه انگلستان را دید دست اzerwرات برداشته و پس از ده ماه محاصره آشهر و صرف هزینه کزاف، در ( ۱۹ جمادی الاول ۱۲۵۴ ) بطرف تهران حرکت نمود.

اقدام حمله بهر ات در طرحهای قائم مقام بود ولی طبق يك طرح صحیح و قبل از انجام نقشه حمله بهر ات قائم مقام بوسیله نژخیمان محمدشاه خفه شده بود و الا اگر این شخص زنده بود این قضیه اینقدرها بطول نمیانجامید تا آنکه بست و بندهای سیاسی انجام شده و بالاخره هم ارتش ایران سرافکنده مناجعت نماید. ابتدا انگلیسها بطوری از مناجعت ارتش ایران مأیوس بودند که تصمیم گرفته بودند در کشاور و دستند از آنها جلو گیری نمایند ولی طول مدت جنگ بزرگترین كمك را بآنها نموده و بسهولت توانستند این خطر بزرگ را بر طرف نمایند. پس از حرکت قوای ایران از افغانستان مستر مكنايل به هالكساندر بورنس، كه در كابل بود، چنین مینویسد: «من قلیا مایل هستم كه شما با امیر دوست محمد خان بیک قرارداد صحیحی برسید و منراست دوست محمدخان بهر ات وقفدها هر دو دست پیدا كند و آنجا را تصرف در آورد. با مختصر مساعدت از طرف ما بدوست محمدخان، اومیتواند قندهار وهر ات هر دو را تصرف شود. هر گاه يك فرسخ پولی باو داده شود او قادر به انجام اینكار خواهد بود و ما باین وسیله میتوانیم بر او مسلط شویم.»

ولی پس از بررسی معلوم شد كه بدوست محمد خان نمیتوان اطمینان حاصل نمود در نتیجه عمال انگلیسها در هندوستان تصمیم گرفتند كه شاه شجاع را كه در هندوستان تحت حمایت شركت هند شرقی بود كمك نموده با مساعدت امیر پنجاب او را به تخت سلطنت افغانستان برسانند زیرا كنون بهترین موقع برای منكبوب نمودن كامران میرزا و یارانش بود. چونكه مدت ده ماه ایرانیان جنگیده و قوای نظامیشان تحلیل رفته است و فعلا هیچوجه حاضر به جنگ دیگری نیستند.

لذا «سرویلیام مکنترن» مأمور شد که امیر پنجاب را با نظر انگلیسها همراه سازد؛ این شخص به لاهور حرکت و ضمن مذاکره با امیر هزبور چنین وانمود کرد که دولت ایران باروسیه متحد شده و قصد تصرف هندوستان را دارد پس بهتر است قبل از وقت اقدام لازم بعمل آید. در نتیجه قرارداد قوای هند و پنجاب به همراهی شاه شجاع به افغانستان حمله نموده دوست محمد خان و یارانش را بیرون کرده و افغانستان را بدست شاه شجاع بدهند و ضمناً برای ارباب دولت ایران قوای بسواحل خلیج فارس اعزام دارند. اکنون که موافقت انجام گردید بایستی مستمسکی برای اردو کشی در دست باشد زیرا در واقع فعلاً دیگر بارفتن ارتش ایران و وجود آرامش در افغانستان، اردو کشی لزومی ندارد لذا اعمال انگلیسی وجود توطئه و بی نظمی بدر بار افغانستان راسته است قرارداد در سال ۱۲۵۷ هجری بطرف افغانستان حرکت نمودند و خیلی زود دوست محمد خان دستگیر و برادران او به ایران پناه بردند و شاه شجاع بتخت نشست.

پس از اعزام قوای دریائی از طرف «لرد اوکلند» فرمانفرمای هندوستان بسواحل جنوب ایران، وزیر امور خارجه دولت روسیه «گنت نسلرود» تذاریه‌ای به سفیر دولت بریطانیا در پترزبورغ تسلیم و در آن متذکر شده بود که چون دولتین انگلستان و روسیه بموجب موافقت نظری سال ۱۲۵۰ هجری استقلال و تمامیت ایران را تضمین کرده‌اند اقدام انگلستان با اعزام قوا برخلاف این تضمین است.

در این موقع با آنکه دولت انگلیس با یار محمد خان و کامران میرزا پیمانی بسته بودند مع الوصف اینها با نفوذ انگلیسها راضی نبوده و شرحی بدر بار ایران نوشته و پادشاه ایران را بمنزعت بهرات دعوت نمودند. حتی موقعیکه انگلیسها از یار محمد خان خواستند که قلعه غوریان را که مال ایران است تصرف شود او بعد از نداشتن پول از انجام این عمل خودداری نمود. در سال ۱۲۵۵ یار محمد خان مأمورین انگلیس را بیرون نموده و از ایران خواست که این ناحیه را تحت تسلط خود درآورد ولی بدبختانه اولیاء ایران به پیچوجه توجیهی باین تقاضا نکرده و اقدام مؤثری بعمل نیاوردند.

اقدامات انگلیسها پس از مراجعت  
محمد شاه از هرات؛  
اقدامات خصمانه و دسایس انگلیسها محمد شاه  
را سخت آزرده خاطر ساخته و نمیتوانست نبرنگهای  
آنها را فراموش نماید؛ در این موقع، بجای میرزا

ابوالقاسم قائم مقام میرزا عباس ایروانی معروف بحاجی میرزا آقاسی زمام امور را  
بدست داشت یکی از مأموریتهای او این بود که بتقاضای مردم توجهی نشود اقدام دیگر  
او این بود که روابط دوستانه بین ایران و انگلیس برقرار نموده و مجدداً دربار محمد  
شاه را آشیانه جاسوسان آنکشور سازد.

انگلیسها در این تاریخ بهال زیر:

۱) عدم رضایت سکنه افغانستان و قیام آن ملت تحت رهبری یار محمدخان  
علیه دولت انگلیس.

۲) نفوذ سیاسی و اقتصادی دولت روس در ایران.

۳) توجه دولت فرانسه بایران.

مجبور بودند راه تحریب ایران را پیش گیرند.

لذا پس از اینکه زمینه دوستی چیده شد طولی نکشید که سر جان مکنایل مجدداً  
در تهران حاضر شد، و میرزا ابوالحسن خان شیرازی از طرف پادشاه ایران مأموریت  
یافت که با مکنایل وارد مذاکره شود، در نتیجه در تاریخ ۱۳ رمضان ۱۲۶۷ پیمان  
تجارتی بین دولتمین بسته شد.

آخرین اقدام حاجی میرزا آقاسی وادار کردن محمد شاه به صدور دستور  
جلوگیری از خرید و فروش برده در خلیج فارس بنام سرهنگ «فرانت» در سال ۱۲۶۴  
بود تا عمال دولت انگلیس همین اجازه را مستمسک قرار داده در خلیج فارس نفوذ پیدا  
کنند و آنجا را تحت تسلط قرار دهند.

## سیاست انگلستان در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه :

محمدشاه در ششم شوال ۱۲۶۴ در تهران فوت نمود؛ پس از فوت محمد شاه ناصرالدین شاه زمام امور کشور را بدست گرفت و میرزا آقایی خان مقام صدراعظمی ایران را بدست آورد .

حاجی میرزا آقاسی که از سرنوشت خود بیمناک بود به حضرت عبدالعظیم رفته در آنجا متحصن گردید و بعد با و اجازه داده شد که به عتبات عالیات برود و در تاریخ ۱۲ رمضان ۱۲۶۵ در همانجا وفات نمود .

میرزا تقی خان امیر کبیر در اندک مدت توانست در سراسر کشور نظم را برقرار نموده، و تمام مدعیان سلطنت را منکوب نماید ولی باید گفت بدبختانه باز هم دست اجنبی شروع به فعالیت نموده و همکاری صمیمانه بین شاه و صدراعظم را بدشمنی تبدیل نمود اولین کسی که دم از مخالفت با اقدامات میرزا تقی خان زد ملکه مادر ناصرالدینشاه بود؛ بعد عمال خارجی از جمله انگلیسها بودند زیرا امیر کبیر با تجارب چندین ساله خود خیلی زود بنیات سیاسی خارجیها پی میبرد و از همه مهمتر دستور داده بود که مأمورین ایران حق تماس با هیچکدام از مأمورین خارجی را ندارند .

صدراعظم در ابتدای زمامداری خود مسائل متنازع فیه چندین ساله ایران و دول همجوار را نیز فیصل داده و قرارداد کنترل خلیج فارس بوسیله انگلیسها را لغو نمود . دشمنان امیر اینقدر نزد شاه سعایت نمودند تا اینکه در سال ۱۲۶۸ ناصرالدینشاه او را از مقام صدارت عزل و میرزا آقاخان نوری را که تبعه انگلیس بود بجای او منصوب نمود (۱).

در این موقع روسها بحماییت امیر برخاسته و پرنس دالفور کی وزیر مختار روس در تهران با پیک مخصوصی از امپراطور روسیه نجات امیر را درخواست نمود (۲) و ضمناً قبل از وصول جواب چند نفر قزاق برای حفظ جان او بیخانه اش فرستاد . این

---

۱- سفرنامه خانم کلنل شیل ( Seil ) چاپ لندن ۱۸۵۶

۲- خاطرات حاجی علیخان اعتماد السلطنه .

عمل سوظن شاهرا زیادهتر کرده دستور داد امیر را بیکشان برده و در ۱۸ جمادی الاول ۱۲۶۸ هجری طبق دستور شاه در حمام فین کاشان بقتل رسید و میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله مقام صدارت عظمی ایران را اشغال کرد .

پس از قتل این مرد بزرگ میدان برای فعالیت خودی و بیگانه باز شد ؛ اولین کاری که انجام گردید این بود که میرزا آقاخان برای قدردانی از همراهیهای دولت انگلیس قیاله واگذاری هرات را تحصیل کرده و در تاریخ پانزدهم ربیع الثانی ۱۲۶۹ بآنها واگذار نمود ؛ باین طریق که ایران متعهد شد ارتشی بهرات نفرستد مگر اینکه آنجا از طرف يك دولت خارجی مورد حمله واقع شود . ولی انگلیسها که تمایل قلبی افغانها را نسبت بایران حس کرده بودند تصمیم گرفتند اولاً امیر دوست محمد خان را باخود متحد ساختند و دائماً رسماً ایران را وادار نمایند تا از حقوق خود در هرات صرف نظر نماید . اتحاد با دوست محمد خان در سال ۱۲۷۲ انجام و در پنجاب بین غلام حیدر خان و سر جان لازنس قراردادی اتحاد با امضاء رسید ولی محمد خان پس از تصرف هرات نتوانست سرداران آن ناحیه را باخود همراه سازد لذا تعدادی بایران پناه برده و وعده ای هم در داخل افغانستان مستقر شده و مردم را علیه دوست محمد خان تحریک میکردند ؛ انگلیسها هم بیکار ننشسته اولاً مردم هرات را علیه حکومت ایران تحریک نموده و در نواحی جنوب آشوبهایی برپا کردند .

ناصرالدین شاه که در این تاریخ از رفتار «سرچارلز مور» وزیر مختار انگلستان در تهران سخت ناراضی شده بود و خیلی میل داشت روابط سیاسی خود را با آن دولت قطع کند ؛ این اقدامات انگلیسها را مستمسک قرار داده و دستور داد والی خراسان از قندهار و هرات دفاع نموده و از اقدامات دوست محمد خان جلوگیری کند . قشون ایران در اوایل ۱۲۷۳ هرات را بسهولت متصرف و قصد تسخیر قندهار و سایر نقاط افغانستان را نمود ولی انگلیسها جداً مشغول فعالیت شده بنام انجام تعهدات خود برای کمک بدوست محمد خان در همان سال بدولت ایران اعلان حذک دادند . يك ماه بعد



## مسئله انحصار تجارت از ایران را بشمار

جزیره خارک را متصرف شده و متعاقب آن در بوشهر قشون پیاده نمودند؛ قوای ایران برای جلوگیری آنها اقدام نمود ولی ضمن شکست عقب نشینی کرده و در نتیجه قوای انگلیس خرمشهر را متصرف و اهواز را تهدید نمود.

بطوریکه قبلاً بیان گردید پس از عهدنامه تر کمانچای هدف

انگلیسها این بود که در تضمین دولت ایران و انتزاع نواحی مرزی آن کشور، مخصوصاً در سرحد هندوستان، اقدام نموده و دست

**مسئله انحصار تجارت  
از ایران**

ایران را از افغانستان کوتاه کند. برای اجرای این سیاست دولت بریتانیا در سال ۱۲۷۰ هجری قراردادی با ایران منعقد ساخت که بموجب آن ایران متعهد گردید به پیچوجه قوای بهرات نفرستد مگر اینکه آن ناحیه از طرف یک قوای خارجی مورد حمله قرار گیرد.

ناصرالدین شاه که تحت شرایط خاصی قرارداد ۱۲۷۰ را امضاء کرده بود بی فرصت مناسب میگشت که خود را از زیر بار این تعهدات برهاند. بر حسب تصادف در نتیجه اختلاف روس و عثمانی بر سر بقاع متبصر آذربایجان و وقوع جنگ کریمه موقعیت مناسبی بدست ایران افتاد و دولت روسیه بناصرالدینشاه پیشنهاد نمود که در صورت شرکت ایران در جنگ بر علیه عثمانی، دولت روسیه حاضر است یک کروور تومان باقیمانده بدهی عهدنامه تر کمانچای را بخشیده و بغداد و قطور را بتصرف ایران در آورد.

شاه ایران این پیشنهاد را قبول نموده و قراردادی بطور محرمانه بین طرفین با امضاء رسید ولی میرزا آقاخان نوری صدر اعظم ناصرالدینشاه که فقط برای تأمین منافع انگلیسها گمارده شده بود بهر نحوی بود از مذاکرات ناصرالدینشاه با سفیر روسیه اطلاع حاصل نمود و با صوابدید سفارت انگلیس بشاه ایران پیشنهاد نمود که بهتر است با عثمانی و متفقین او (فرانسه، انگلیس و ایتالیا) متحد شده و پس از شکست روسیه قفقاز را متصرف شود.

ناصرالدین‌شاه که بهیچوجه از نیرنگ‌های سیاسی و بازیهای پشت پرده اطلاع نداشت پیشهاد میرزا آقاخان را قبول نموده و برخلاف تعهدات خویش در مقابل روس‌ها رفتار نکرد.

لکن نتیجه این اقدامات این شد که اولاً متفقین جنگ کریمه (عثمانی‌پروانانش) ایران را درج‌رگه خود نپذیرفتند؛ ثانیاً دولت بریتانیا که متوجه نیات ناصرالدین‌شاه شده بود برای انتزاع‌هرات تصمیم قطعی گرفته و ضمن ایجاد شورشی در هرات بسرگرم کردن ایران در آن ناحیه بمنظور عدم اتحاد مجدد با روسیه، بادوست محمدخان حاکم هرات طرح دوستی ریخته و تحت عنوان کمک بدوست محمدخان قوای بجانب ایران اعزام و اهواز را مورد تهدید قرار داد.

دولت ایران قوای بفرماندهی مراد میرزا حسام‌السلطنه بهرات فرستاد و باوجود اینکه سردار مزبور موفقیت‌هایی بدست آورده بود و مخصوصاً در نتیجه ایجاد شورشی در هندوستان امید بیش‌تر او حتی بطرف هندوستان خیلی زیاد بود مع الوصف میرزا آقاخان نوری باغلب حقایق شاهرا از پیشرفت انگلیسها و احتمال سقوط سلطنت قاجاریه متوحش کرده و باو پیشنهاد نمود بهتر است هرچه زودتر ارتش ایران را از هرات احضار و با انگلیسها پیشنهاد صلح نماید.

شاه ایران هم که حفته‌ام خویش را بر هر چیزی ترجیح میداد پیشنهاد مزبور را پذیرفته و فرخ‌خان امین‌الملک را در سال ۱۲۷۳ هجری فرستاد که از ناپلئون سوم امپراطور فرانسه درخواست وساطت بین ایران و انگلیس بنماید.

در نتیجه در ۱۲۷۳ هجری با وساطت ناپلئون سوم قراردادى بین ایران و انگلیس باامضاء رسید که نکات مهم آن بشرح زیر است:

- ۱- تخلیه خاک ایران از قوای انگلیس و خاک افغانستان از قوای ایران.
- ۲- عفو کسانی که تا تاریخ انعقاد پیمان با انگلیسها همکاری نموده‌اند.
- ۳- ترك دعاوى ایران نسبت بافغانستان و شناختن استقلال آن کشور.
- ۴- قبول حکمیت اجبارى دولت بریتانیا در حل اختلافات آتی ایران و افغانستان.

## کمیته مشترک بریتانیا و بلوچستان در ایران مدرسه

۵- رعایت حقوق بشمولی و حقوق دول کامله الوداد بنفع بریطانیا

۶- کنترل تجارت غلام و کتیز در خلیج فارس بوسیله انگلیسها .

۷- استرداد اسیران جنگی و عدم مداخله ایران در امور افغانستان .

ناصرالدینشاه که بعد از امضاء عهدنامه مزبور متوجه خیانتهای میرزا آقاخان

شده بود او را در سال ۱۲۷۵ از مقام صدارت عزل و به یزد تبعیدش نمود .

### تهیه مقدمات آنتزاع قسمتی از سیستان و بلوچستان ایران :

پس از جنگ هرات و انتزاع آن از ایران ، دولت بریطانیا در صدد برآمد در جنوب شرقی ایران و سواحل شمالی خلیج فارس حریم امنیتی بدست آورده و طوری اقدام نماید که چنانچه دولت روسیه روزی خواست به هندوستان حمله نماید پیش بینیهای لازم شده باشد .

در نتیجه توجه سران بریطانیا به سیستان ، بلوچستان ، خلیج فارس و خوزستان جلب گردید ؛ مخصوص پس از سال ۱۲۸۵ هجری و تسخیر بخارا توسط قشون روس این توجه بیشتر میشود . لذا برای انجام نظریات بالا شرکت هندو شرقی اولین کاری که نمود این بود که بوسیله افغانها در نواحی سیستان فتنه و آشوب برپا شود و چون طبق شرایط عهدنامه ۱۲۷۳ یادرس ( فصل ششم ) دولتمین ایران و افغانستان ، دولت بریطانیا را حاکم قرارداد داده بودند دولت ایران مجبور بود بدولت انگلستان مراجعه و رفع اختلافات را بخواند . زیرا امور خارجه ایران در این موقع میرزا سعیدخان بود که اقدام جدی در مورد عملیات افغانها در سیستان نمیکرد .

ولی در مورد بلوچستان ، دولت انگلیس پس از برقراری رابطه تلگرافی بین لندن و هندوستان در سواحل جنوبی ایران ، بوسیله گلداسمید توجه خاصی بنواحی جنوب میداد و اولین کاری که نمودند حاکمان دلات را روی کار آوردند و بعد برای حفظ خط و سیم تلگراف باخوانین بلوچ ( در خاک ایران که کشور مستقلی است ) قراردادهائی بستند و عیناً نظیر همان اقدامات انجام شده با شیوخ و قبایل عرب که در سواحل خلیج فارس سکونت داشتند در آنجا هم مورد اجرا قرار گرفت . نتیجه این

اقدامات این شد که عدلی از خوانین بلوچ فوای تهیه نموده وبا بدست آوردن اسلحه لازم از هندوستان در تمام منطقه بلوچستان شورش و آشوب برپا کرده و بنواحی اطراف تاخت و حتی بنواحی سیستان هجوم نمودند؛ دولت ایران برای سرکوبی آنها فوای فرستاد ولی انگلیسها از اعزام قوا ممانعت نموده و خان کلات را در ادعای خود محاز دانستند بالاخره پس از مدتها زد و خورد بین قوای دولتی و قوای خان کلات، انگلستان بحکمت تعیین شده و گلداسمید معروف را بنام جنرال گلداسمید در سال ۱۸۷۰ حکم قرار دادند.

حکمت انگلیس در بلوچستان  
ناصرالدین شاه صدراعظم نداشت تا اینکه در سال ۱۲۸۶ میرزا حسین خان سپهسالار مورد تقرب واقع شده و بمقام صدارت رسید و زمینه حکمت انگلستان در مورد بلوچستان و سیستان فراهم گردید.

نماینده ایران موسوم بمیرزا احمد خان با گلداسمید در ۱۲۸۷ هجری مأموریت یافتند که ببلوچستان رفته و سرحد ایران را در آنجا تعیین نمایند و فنی موضوع جهت کسب اجازه بمرسئ ناصرالدینشاه رسید در ذیل نامه چنین نوشت:

« بروند حدود سرحدی را تعیین کنند؛ تا این حدود معین نشده است این غائله رفع نخواهد گردید و روز بروز هم زیاده خواهد گشت؛ شاه نمیدانست که حدود سرحد معلوم است و منظور انگلیسها انتزاع قسمتی از خاک ایران برای حفظ هندوستان است.

این کمیسیون مدت یکسال مشغول مطالعه مسئله سرحد شرقی ایران با کلات بود و تعجب در اینجا است که ضمن مطالعه کمیسیون اغتشاشات آنجا هم فرو نشست و امنیت در تمام نقاط برقرار گردید و یادداشت گلداسمید که در این مورد توسط وزیر مختار انگلیس مقیم تهران بدولت ایران تسلیم گردید بشرح زیر میباشد:

« این جانب امضاء کننده وزیر مختار و نماینده مخصوص اعلیحضرت ملکه

انگلستان مقیم دربار شهریار ایران بر حسب تعلیقاتی که از طرف دولت متبوع خود دریافت نموده است اذعان دارد اینکه نقشه سرحدی را برای تصویب اعلیحضرت شاهنشاه ایران تقدیم دارد ۴۰

این نقشه حدود متصرفات دولت شاهنشاهی را در قسمت مملکت بلوچستان معین نموده است و همچنین حدود متصرفات مملکت کلات نیز که يك مملکت مستقلی است در آن تصریح شده است ۴۰

این خط سرحدی همان مرز فعلی جنوب شرقی ایران است که موجب ازدست رفتن قسمتی از خاک ایران گردید که (امروز جز، کشور پاکستان است)

رأی حکمت گلداسمید      حکایت نماینده انگلستان با زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار که میخواست شاه را به مسافرت با انگلستان راجع نماید مصارف گردید

گلداسمید پس از يك رشته بررسیها و مطالعات مرزی در سال ۱۲۸۹ وارد تهران شد. در این موقع میرزا ملکم خان بجای میرزا معصوم خان نماینده ایران شده بود، در نتیجه معارضی برای گلداسمید وجود نداشت و میتواند مطابق میل خود هر گونه نظریه ای بدهد. لذا نماینده بریتانیا نظر خود را بشرح زیر اعلام داشت :

«سیستان بدو قسمت میشود مجرای اصلی رود هیرمند زیر دشت کوهک، سرحد شرقی سیستان دولت ایران خواهد بود و خط سرحدی از کوهک شروع شده تا قله های غربی دشت سیستان بطوری است که تمام زمینهای زراعتی کنار رودخانه که از بندبه بالا امتداد می شود حدود سیستان افغانستان بشمار خواهد رفت

کوه ملک سیاه جزو سلسله تپه هایی که سیستان را از دشت کرمان جدا می سازد نقطه مناسبی بنظر میرسد - شمال سیستان یعنی سرحد جنوبی، نیز از سرحد لائی جوار این محسوب میشود. دولت ایران مجاز نیست از هامون گذشته بآن طرف متوجه شود. يك

نمودار در هر مورد  
خطی از هزار تا کوه سیاه (تپه سیاه) نزدیک به نینوا است، این خط بطور واضح متصرفات  
ایران را تعیین میکند؛ معلوم میاید در نظر گرفته شود که بهیچ نوع عملیاتی از هیچ طرف  
مبادرت نخواهند شد که در آب زراعتی زمینهای اطراف رودخانه هیرمند داخل و تصرف  
شود.

پس از آنکه میرزا حسین خان سپهسالار در سال

۱۲۸۸ بمقام صدارت عظمای ایران رسید و میرزا

ملکم خان را بمعاونت منصوب کرد انجام چهار

اعطای امتیاز بهره برداری از منابع

ایران به بارون جولیبوس رویتر

مورد را بانگلیسها وعده داد: اول قبول خدمت راجع به بلوچستان، دوم قبول حکمت  
انگلیس راجع به پستان، سوم دادن امتیاز بهره برداری از منابع دروت ایران  
به بارون جولیبوس رویتر، چهارم بردن ناصرالدینشاه بلندن برای دیدن جلال وعظمت  
امپراطوری انگلیس. میرزا حسین خان تمام این تعهدات خود را مطابق انفعالنعمل انجام  
داد وبالاخره جان خودش را هم فدای این اقدامات نمود.

امتیاز رویتر که در تاریخ (۱۸ جمادی الثانی ۱۲۱۹) بامضاء رسید یکی

از آن امتیازاتی بود که تا کنون در دنیا نظیر پیدا نکرده است زیرا در این

امتیاز ایجاد خطوط آهن و تراموای شهری، بهره برداری از معادن ایران (بجز معادن

طلا و نقره و سنگهای قیمتی) آبشارها و اجدات قنات و کانه ها و گمرکات ایران

برای مدت ۷۰ سال به يك نماینده خارجی واگذار شده بود و در عوض قرار شده بود که

از منافع حاصل خطوط آهن و سایر منافع معادن در سال بایران داده شود (فصول

نهم و دوازدهم عهدنامه مزبور)

بدیهی است چنین امتیازی سندنایمیت يك کشور است نه امتیازنامه، زیرا منافع  
و قلب و کشوری در اختیار يك دولت خارجی قرار گرفته است ولی این را باید دانست  
که منظور انگلیسها اجرای مفاد این امتیازنامه نبود بلکه آنها هدف دیگری داشتند که  
بایستی از این راه انجام شود. جریان امر باین ترتیب است که چون ورود روسها ببخارا  
و نزده یکی آنها با افغانستان انگلیسها را بوحشت انداخت باین فکر افتادند که  
اتحادیه ای از افغانستان، ایران، عثمانی و شرکت هند شرقی بوجود آورده و سدی در

مقابل تجاوزات روسها ایجاد نماینده در صورت تسلیم روسیه او را از تجاوز بطرف افغانستان منصرف نموده و پیمانی با آن دولت منعقد نمایند در هر صورت منظور تأمین منافع انگلستان و علمیه قرارداد این دول بویژه ایران بود در همان زمانیکه ناصرالدینشاه با جلا و حیرت در انگلستان بگردش مشغول بود بین نمایندگان سیاسی دولتین روس و انگلیس پیمانهایی سیاسی مبادله و توافقی نظر حاصل میشد تا اینکه بالاخره قرار داد گرجا که گرانوئل در سال ۱۲۹۰ با مضاء رسید. در این قرار داد روسیه متعهد شد که منطقه افغانستان را از دایره علمیات خود خارج نماید و حدود تجاوزات خویش را بطرف خیوه، بخارا و جیحون توسعه دهد.

صدراعظم ایران وقتی از این موضوع مطلع شد با وزیر امور خارجه انگلیس ملاقات و کسب اطلاع نمود ولی جواب قانع کننده‌ای باو داده نشد او هم که خود این صحنه را ساخته بود کابری نمیتوانست بکند جز اینکه تسلیم تصمیمات انگلیسها باشد. در نتیجه این موافقتنامه دیگر میرزا حسین خان زائد تشخیص داده شد و امتیازنامه هم بی ثمر گردید و موقعیکه شاه بایران مراجعت نمود دسته بندیهای خطرناکی علیه صدراعظم تشکیل شده بود که در رأس آنها میرزا یوسف مستوفی-امامان و میرزا سعید خان انصاری و موتمن الملک وزیر امور خارجه بودند شاه هم او را از مقام صدارت خلع نمود و در منجیل حسن علیخان گروسی وزیر فوائد عامه طبق امر شاه برویتش تلگرافی اطلاع داد که چون از موعد اجرای فصول امتیاز گذشته و هنوز اقدامی بعمل نیامده است لذا دولت ایران امتیازنامه را باطل میداند.

روسها با وجود اینکه با انگلستان قول داده بودند خیوه را جزو قلمرو خود نمایند ولی برخلاف این وعده خود در تاریخ ۱۲۹۰ ضمن پیمانی آنجا را متصرف شده و انگلیسها متوجه شدند که فریب خورده اند؛ در نتیجه فوراً متوجه میرزا حسینخان و دربار ناصرالدین شاه شده و موجب ارتقاء میرزا حسینخان و تبعید رفیقش میرزا سعید خان گردیدند.

دراین موقع انگلیسها جداً تصمیم گرفتند که در مقابل تجاوزات روسیه مقاومت نمایند و ایرانیان را متوجه وخامت پیشروی روسها بطرف ماوراء تر گستان نمایند. موضوعی که در این تاریخ ایران را از طرف شمال مشغول داشته بود تجاوزات ترانسه آخال و مرو بنواحی شمال خراسان بود که ایران حاضر بود برای سر زومی آنها با روسها همکاری نماید لیکن انگلیسها مانع این کار بودند. این را به بداندست که در این تاریخ هنوز آخال و مرو جزو ایران بود ولی در نتیجه استقلال افغانستان دولت ایران نمیتوانست در سر کوبی آنها اقدام نماید و نمیخواست روسها در کار آنها دخالت کنند ولی بالاخره حاضر بدخالت روسها شد. این امر سبب رنجش دولت بریطانیا شد زیرا آن دولت میخواست یابا این سرزمین استقلال دهد و باینکه آنها را جزو قلمرو افغانستان بنماید میرزا حسینخان برای بار دوم در سال ۱۳۹۵ شاه ایران را بفرنگستان بر دو باز مورد محبت انگلیسها قرار گرفت اما از آنجائی که دوران سعادت سیاسی چون برق لامع زود گذر است این مرتبه هم در نتیجه تشکیل کنفره برلین در سال ۱۸۷۸ و استفاده انگلیسها از مساعدت بیزارک روسیه شکست خورده و عقب نشینی نمود و مجدداً صدراعظم ایران و دربار ناصرالدینشاه بیفایده تشخیص داده شده و مورد بیمه‌ری قرار گرفتند و چون میرزا حسینخان بموجب قرارداد آخال از حقوق ایران در بنواحی آخال، ماوراء خزر، کوک تپه و دشت ترکمان بنفع روسها صرف نظر نموده بود از مقام خود معزول و بخراسان فرستاده شد و اندکی بعد هم در سال ۱۳۹۸ در آنجا وفات یافت (میگویند مسموم شده است).

پس از مرگ میرزا حسینخان میرزا علی  
اصغر خان فرزند میرزا ابراهیم خان امین السلطان  
صدراعظم شد این شخص در سال ۱۳۰۰ و ارث القاب

### امتیازات بانك شاهنشاهی بروئتر در سال ۱۴۰۶

- پدر شده و در سال ۱۳۰۶ بلقب اتابك اعظم مفتخر گردید و کارهای ذیل را انجام داد:
- ۱- دادن امتیاز بانك شاهنشاهی و بهره برداری از معادن ایران به بارون روئتر
  - ۲- بردن شاه بلندن ۳- دادن امتیاز انحصار تنباکو بیکمی از بنای انگلیس



بطوریکه قبلاً گفته شد در نتیجه واگذاری امتیاز معرف سال ۱۲۸۹ به بارون روتیر از طرف سپهسالار مخالفت روسها و بالاخره سازش روس و انگلیس بوجود آمد و انگلیسها اجرای آنرا تعقیب نمودند و ایران مبلغ ۴۰ هزار لیره و دیمه روتیر را ضبط نمود و با وجود اینکه روتیر بمقامات مختلف حتی به پارلمان انگلستان شکایت نمود ولی چون مقام پیمان طوری بود که هیچ مقامی نمیتوانست اجرای آنرا از ایران بخواهد پارلمان انگلستان هم روتیر را ذیحق ندانسته و شکایت او را مردود دانست.

ولی بعداً که باز بین روس و انگلیس بهم خورد، دولت انگلستان با بودن میرزا علی اصغر خان در مقام صدارت تصمیم گرفت و موضوع امتیاز روتیر را زنده نماید لذا « سردروموندولف » را که یکی از سیاستمداران کهنه کار انگلیس بود مأمور ایران نمود تا با کمک میرزا علی اصغر خان نیت انگلیس را اجرا نماید. این شخص در سال ۱۳۰۶ وارد ایران شده و پس از ۱۷ سال از ایران خواست که دعوی روتیر را خاتمه دهد، موضوع بعرض ناصرالدینشاه رسید او هم هیئتی را که از نایب السلطنه « عضدالملک »، مشیرالدوله، امین الدوله، مخبرالدوله، قوام الدوله « امین حضور »، اقبالالملک حکیم الملک و اعتماد السلطنه تشکیل شده بود مأمور نمود که ادعای روتیر را مورد بررسی قرار دهند. این هیئت که قبلاً تصمیمات خود را گرفته بودند موافقت نمودند در قبال خواسته روتیر امتیاز بانک شاهی ایران که در ولایات دارای شعب لازم باشد باو داده شود؛ مراتب بعرض همایونی رسید شاه هم قبول نمود بدون اینکه بعواقب آن فکر نماید؛ مدت این امتیاز بمدت ۶۰ سال بود که با سرمایه ۴ میلیون لیره که یک میلیون آن نقداً پرداخت شد بکار مشغول میشد. یکی از مواد برجسته این امتیاز حق انتشار اسکناس بود که میزان آن به ۸۰۰ هزار لیره محدود میشد از این قسمت ایران ۶۰۰ سهم خالص میبرد ولی نیمی این مبلغ از ۴ هزار لیره در سال کمتر باشد ضمناً در ضمن این امتیاز به روتیر اجازه داده شده بود از تمام معادن ایران باستانهای معادن طلا و نقره و احجار کریهه و معادنیکه قبلاً امتیاز آنها بدیگری داده شده بهره برداری نموده و ۶۰٪ از منافع خالص آنرا بایران بدهد.

یکسال پس از امضاء این پیمان، اسکناپی دواج یافت و پول ایران شروع به تنزل نمود بعد این بانک امتیاز راه سازی را هم بدست آورد و تقریباً تمام شئون اقتصادی کشور را بدست گرفت.

در قبال این عمل دولت انگلستان شاه را به لندن دعوت نمود و ناصرالدین شاه برای سومین مرتبه عازم بریتانیا شد؛ شاه در ۱۲ شعبان ۱۳۰۶ ابراهان حرکت و در تاریخ ۲۴ صفر سال ۱۳۰۷ بطهران مراجعت نمود. شاه ایران در سفرنامه خود که مقداری از آن بچاپ رسیده است پذیرائیهای معموله را مشروحاً بیان کرده است. با مراجعه بآنها خواننده را باین فکر میاندازد که چه طور در سال (۱۲۹۶) دولت بریتانیا حاضر به پذیرائی از شاه ایران نشد ولی حال باین جلال و شوکت او را پذیرفته است؟ علت امر در نزدیکی روسیه به مرزهای هندوستان بوده است که جلب دوستی ایران لازم تشخیص داده شد؛ مأمورین انگلیسی (سر آرتور نیگلسن سرهبری درموند و لفسور فرانک لاسل) که برای این مأموریت جدیت زیاد نموده اند جریان و مشروحاً در خاطرات خود شرح داده اند با مراجعه بآنها خواننده را روشن میسازد. (۱)

یکی از ارمغانهاییکه ناصرالدینشاه در

امتیاز درزی، یا انحصار تباکو و  
توقون ایران به مازور تالبوت  
انگلیسی در سال ۱۳۰۸

مسافرت دوم خود به لندن با خود آورد و اگذاری

انحصار تباکو و توقون ایران به مازور تالبوت بود

شاه وقتی در لندن بود موافقت نمود چنین امتیازی

به این تبعه انگلیسی بدهد و فرار شد پس از مراجعت او بطهران مذاکرات شروع و پیمان امضاء گردد. باین ترتیب در تاریخ ۱۳۰۸ برای مدت ۵۰ سال یک کمپانی موسوم به شرکت تنباکوی دولتی ایران با سرمایه ۶۵۰ هزار لیره انگلیسی امتیاز عزبور داده شد. این شرکت بوسیله مازور تالبوت و شرکاء او اداره میشد بطوریکه در تاریخ بیداری ایرانیان نوشته شده است: در قبال این امتیاز شاه و درباریان چند کور و تورمان

۱ - ناصرالدین شاه سه مسافرت با اروپا نمود: سفر اول در سال ۱۸۷۳ (۱۲۹۰-)

سفر دوم در سال ۱۸۷۸ (۱۲۹۶-۵) و سفر سوم در سال (۱۳۰۶-۵) انجام شد؛ در سفر

اول و سوم بانگلستان رفت

در بافت نمودند و به اعمال شرکت آزادی کامل داده شد که مردم را برای فروش  
توتون و تنباکو تحت فشار قرار دهند و مردم از این امتیازات بی دریغی عاصی شده بودند  
و ضمناً آبادی روسها هم در نقاط مختلف معایب این کار را به مردم گوشزد مینمودند،  
 در نتیجه مردم به علماء مراجعه و آنها هم به «مرحوم میرزا حسن شیرازی مرجع شیعیان»  
 رجوع نموده و رفع این شر را خواستند ایشانهم فتوای تحریم استعمال دخانیات را  
 بشرح زیر صادر نمودند: بسم الله الرحمن الرحيم - الیوم استعمال تنباکو و توتون بای  
 نحوکان در حکم محاربه با امام زمان است عجل الله فرجه ۰۰

حکم مورد اطاعت همه واقع و تمام عملیات شرکت تعطیل شد؛ شاه از  
 مرحوم میرزا حسن آشتیانی که محرک اصلی مردم تهران بود خواست که در انتظار  
 قلیان میکشد و چون موافقت نشد دستور تبعید او صادر گردید ولی بلوای عمومی  
 مردم تهران و تعطیل بازار شاه را مجبور نمود که امتیاز مزبور را لغو نموده و قبول  
 نمایند شش کرور تومان خسارت وارده به شرکت را بپردازد.

دکتر فوریه در کتاب خود تحت عنوان «سه سال در دربار ایران» در این مورد  
 مینویسد که موضوع مخالفت با امتیاز تنباکو در تمام شهرهای ایران بویژه تبریز  
 توسعه یافت و موقعیکه شاه از سفیر روس خواست که نظم تبریز را اعاده نماید در جواب  
 سفیر اظهار داشت تنها راه چاره لغو قرارداد است فوریه در جای دیگر کتاب اشاره  
 بر رفتن صدر اعظم به سفارت روس و مذاکره با «مسیودو بوتزوف» (۱)، سفیر روس در ایران،  
 مینماید و اضافه میکند که امین السلطان خیلی زود متوجه شد که باید با روسها کنار  
 بیاید تا مقام و موقعیتش حفظ شود سفیر روس هم باو وعده همه گونه مساعدت داده بود.  
 دولت ایران برای پرداخت غرامت شرکت، با سفارت انگلیس وارد مذاکره  
 شد و پس از مباحثات زیاد قرار شد ایران مبلغ ۵۰۰ هزار لیره بپردازد و این مبلغ  
 با دولت شاهنشاهی با ربح ۶٪ از بانک شاهي قرض نموده و بشرکت پرداخت و برای  
 وثیقه این قرضه گمرکات جنوب برای مدت ۴۰ سال در اختیار بانک مزبور گذاشته  
 شد و بعلاوه امتیاز کشتی رانی در رود کارون هم بآنها داده شد.

لغو امتیاز تنباکو، که ایران را ۵۰۰ هزار لییره یا ریح ۶۰۰ که  
**قتل ناصرالدینشاه و علل سیاسی آن**  
 نزول آن در سال بیش از ۳۰ هزار لییره میشد مقروض نمود؛ شاه  
 و صدراعظمی را از انگلیسها منجر ساخته و آنها را بطرف  
 روسها متمایل نمود؛ زیرا این مسئله نه تنها دولت ایران را مقروض نمود بلکه بموجب  
 تسلط روحانیون و معممین بر دربار و شاه شده دربار و ملت را از میان  
 برداشت. شاه که حاضر نبود از قدرت خود بکاهد، تصمیم گرفت با تقویت بریگاد  
 قزاق، که تحت اوامر افسران روسی بریاست در هنگی چهار کوفتسکی، اداره میشد  
 بآنها متکی شده و دشمنان خود را بکوبد. قشون ایران که در این تاریخ بظاهر ۸۰  
 هزار نفر منظور میشد در حقیقت ۱۰۰۰ نفر مرد جنگی هم نداشت در نتیجه شاه  
 بتقویت قزاقها میکوشید؛ بطوریکه خیلی زود عده آنها به چهار هنگ پیاده و یک  
 گردان توپخانه رسید.

بتدریج امتیاز ساختن راه رشت بطهران و تأسیس بانک استقراضی هم بر روسها  
 داده شد و انگلیسها را سخت متوجش نمود؛ زیرا نزدیکی روسها بسرحدات هندوستان  
 و دوستی آنها با فرانسویها قلمرو هندوستان را کاملاً بخطر انداخته بود؛ لذا درصدد  
 برآمدند عامل اصلی را که ناصرالدینشاه است از میان بردارند. در اینموقع سید-  
 جمال الدین اسدآبادی که مورد نفرت شاه قرار داشت در دربار سلطان عبدالحمید  
 بر علیه دربار ایران مشغول فعالیت بود زیرا طرح او ده اتحاد ایران، افغانستان و  
 عثمانی تحت رهبری مذهبی سلطان عبدالحمید باشد نتیجه رسیده بود. لذا کوشش  
 میکرد که مردم ایران را علیه شاه بشوراند؛ عمال خارجی هم با و کمک نموده روزنامه  
 قانون در لندن و روزنامه هفتگی جبل المین در کلکته مرتباً مطالبی در مورد وضع  
 دربار ایران انتشار میدادند و مردم را منوجه وضع آشفته دولت و دربار مینمودند بالاخره  
 سید جمال شخصی بنام میرزا رضا درمانی را در انگلیخت آتشبار ابقیل رساند این امر در  
 سال ۱۳۱۳ یعنی در روزی که ناصرالدین شاه به میمنت جشن پینجاه سالگی سلطنت خود  
 در حرم حضرت عبدالعظیم زیارت و طواف مشغول بود انجام و بزرگترین سیدی شرف  
 نظر انگلیسها از بین رفت.

## فصل سوم

### روابط سیاسی انگلستان با ایران در

### اوایل قرن بیستم

پس از قتل ناصرالدینشاه در سال ۱۳۱۳ هجری  
سیاست انگلیس-هادرزمان مظفرالدین میرزا از تبریز بپهران آمده و بتخت سلطنت  
سلطنت مظفرالدینشاه نشست و خیلی زود با کمک جنرال «چار کوفسکی» فرمانده  
قوای فراق نظم و امنیت شمال را برقرار نمود؛ در اینموقع با اینکه فعالیت زیادی  
شد که امین السلطان از مقام صدارت برکنار شود ولی او در حسد خود باقی ماند  
انگلیسها که در نتیجه دوستی فرانسه و روس و نزدیکی قوای ترازوی بهرات دچار  
وحشت زیاد شده بودند نهایت کوشش خود را بکار میبردند که امین السلطان را برکنار  
نموده و میرزا علی خان امین الدوله را بجای او منصوب نمایند بالاخره هم در این کار  
توفیق یافته و در سال ۱۳۱۳ امین الدوله را بمقام صدارت ارتقاء دادند و ناصرالملک  
هم وزیر مالیه شد.

اقدامات امین الدوله مورد پسند درباریان و شاه نبود و مردم هم علیه او شروع  
بافدام نموده اقدامات او را عقیم گذاشتند. در همین اوقات شاه ایران که مریض بود  
میل داشت بااروپا مسافرت نماید و احتیاج بیول داشت؛ چون در خزانه دولتی پولی  
وجود نداشت امین الدوله بابانک شاهی تماس گرفت تا مبلغی قرض نماید، لیکن باوجود  
کوششهای نماینده انگلیس این کار عملی نشد. در مقابل روسها حاضر بودند با  
روی کار آمدن امین السلطان این قرضه را بدهند. در نتیجه آتابک از قم احضار و  
در تاریخ ۱۳۱۵ مجدداً بمقام اولی خود ارتقاء و بلافاصله سه نفر بلژیکی برای

اداره گمرکات آذربایجان و کرمانشاه احضار شدند. در سال ۱۳۱۰ دومیلیون و چهارصد هزار لیره باریج/ ۵ برای مدت ۷۵ سال از طرف بانک استقراضی روس بایران پرداخت شد و قرار گذاشته شد که قرضه انگلیسها هم از این محل پرداخت گردد تا ایران فقط بابت بانک استقراضی روس طرف معامله باشد.

علت اینکه انگلیسها با وجود کوششهایی که برای در دست داشتن دربار ایران بکار میبردند در دادن قرضه مسامحه نمودند این بود که در این تاریخ آنها با آلمانها مشغول مذاکره بودند که ایران را مابین خود بدو منطقه نفوذ تقسیم نمایند ولی سران آلمان بگفته آنها اعتماد نکرده و حاضر به مذاکره نشدند؛ لکن بقول «برون» مؤلف «تاریخ انقلاب ایران» انگلیسها باین عمل بزرگترین شکست را در سیاست ایران بخود وارد نموده و دست روسها را باز گذاردند.

انگلیسها که از این راه شکست فاحش خوردند سفیر خود «سر» رتوردوراند را احضار و سر آرتور هاردینگ را بجای او منصوب نمودند تا شاید بتواند سیاست روسها را عقب بزند ولی در این تاریخ روسها دارای چهار عامل مهم در ایران بودند که هر کدام مانند سدی در مقابل انگلیسها بود. این چهار عامل عبارت بودند از: اول لشکر قزاق؛ دوم بانک استقراضی روس؛ سوم سفارت روس در تهران و چهارم امین السلطان. و تنها راه موفقیت این بود که صدراعظم تغییر نماید.

به هاردینگ، در موقع مسافرت بایران، دستور داده شد که در صورت امکان امتیاز معادن نفت جنوب ایران را از اتابک بگیرد. او هم این موضوع را با صدراعظم در میان گذاشت؛ امین السلطان چون از جان خود بیمناک بود این موضوع را پذیرفته و امتیاز مزبور برای مدت ۶۰ سال به ویلیام داری داده شد و مقداری از سهام این شرکت را هم بایرانیان منتفذ دادند. با وجود این امتیاز، انگلیسها راضی نبودند زیرا تجهیزات قشون آلمان و نزدیکی روس و فرانسه و عدم قبول دوستی انگلیس تمام اینها

## تزاراد ۱۳۴۵ هجری در ۱۳۴۵ هجری قمری / خلاصه

موجباتی بودند که سران لندن را بر وسیله‌ای متشبت مینمود تا بالاخره پس از بررسی زیاد باین نتیجه رسیدند که تنها عامل معدوم کننده قدرت امین السلطان افکار عمومی است؛ لذا با توسل بطبقه روحانیون و بخش عکسهای موسیونوز بلژیکی که با عمامه برداشته بودند شاه را مجبور نمودند که او را از مقامش خلع نمایند و چون مرگ حکیم الملک را هم باور نداشت داده بودند لذا امین السلطان در سال ۱۳۲۰ هجری معزول و نظر باینکه از طرف علما تکفیر شده بود بطور مخفیانه از ایران خارج گردید و عین الدوله زمام کارها را بدست گرفت. اکنون وضع ایران بطوری خراب بود که این شخص نتوانست کمترین کاری انجام دهد و باز پس از سه سال و نیم اتابک احضار و مشغول کار شد ولی در ۱۳۳۴ که برای تسویه قرضه دیگری از روس، بمجلس رفته بود بوسیله گلوله عباس آقا از بین رفت و طومار زندگی او برچیده شد (این موضوع بطور مفصل در انقلاب مشروطیت ایران بیان میشود).

بطوریکه قبلاً گفته شد با وجودی که بین روس و انگلیس دشمنی شدیدی وجود داشت باید دید چه شد که دو دشمن باهم توافق نموده و تمام اختلافات

خود را در خاور دور و ایران برطرف ساخته و ایران را به منطقه شمالی و جنوبی و یک منطقه بیطرف تقسیم نمودند؟ جریان امر باین ترتیب است که چون انگلیسها پیشرفت سریع روسها در شمال هندوستان و ایران میدیدند برای منکوب نمودن آنها دست دوستی بطرف آلمان و ژاپن و در عین حال روسیه دراز نمودند؛ از این میان تنها از این بیهوشاناد را پذیرفت زیرا در شبه جزیره ساخالین و چین با روسها اختلافاتی داشت که بایستی با کمک انگلیس حل شود. لذا در سال ۱۹۰۲ عهدنامه علیه روسیه بین دولتیون بسته شد و بلافاصله در سال ۱۹۰۴ انگلیسها با فرانسه پیمانی بستند و زمینه تسلیم روسیه را از هر حیث فراهم نمودند. در سال ۱۹۰۴ جنگ بین روس و ژاپن شروع شد و پس از یکسال نبرد و شکست روسیه بالاخره با وساطت آمریکا در سال ۱۹۰۵ بین طرفین صلح برقرار و در نتیجه از تکبر و خود خواهی روسیه کاسته شد و چون فرانسه هم با

انگلیس پیمان دوستی داشت واسطه شده و اختلافات روس و انگلیس در تبت، مغولستان، افغانستان و ایران بر طرف و منجر بانقض عهدنامه ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ هجری) گردید .

بموجب این عهدنامه ایران سه منطقه شمالی، جنوبی و مرکزی تقسیم میشود؛ منطقه شمال در بالای خطی است که از کرمان، قزوین، اصفهان، یزد و خاف گذشته بنقطه سرحدی روس و افغانستان منتهی میگردد؛ منطقه جنوبی در آئین خطی است که از نقطه سرحدی افغانستان بنام فاریک (واقع در مشرق بیرجند) و بیرجند و کرمان گذشته به بندرعباس خاتمه میابد؛ منطقه مرکزی که بین این دو قسمت قرار گرفته است بنام منطقه بیطرف خوانده شد و ظاهر در اختیار دولت ایران بود و حال آنکه این منطقه هم در زیر تسلط انگلیسها قرار داشت .

این قرارداد به مجلس اول فرستاده شد که مورد تصویب قرار گیرد ولی با مخالفت شدید و کلاً مواجه شد و رد گردید بدنبال این قرارداد در سال ۱۹۱۵ روسیه تزاری با بریطانیا قرار داد دیگری منعقد نمودند که قسمتی از آن مربوط بایران بود بموجب این قرارداد، قرارداد ۱۹۰۷ لغو و ایران بطور کلی بدو منطقه شمالی و جنوبی تقسیم گردیده بود؛ و روسها اجازه داشتند در منطقه نفوذ خود قوای فراق و انگلیسها در جنوب قوای بنام پلیس جنوب داشته باشند ولی مخارج این قوا جزو قروض دولتی ایران محسوب میشد؛ ضمناً موافقت شده بود که مالیه ایران در کمیسیون مختلطی از نمایندگان ایران و روس و انگلیس اداره شود .

این قرارداد که موجودیت و استقلال ایران را بکلی از بین برده بود به کابینه سپهسالار داده شد که بتصویب مجلس برساند ولی چون انجام چنین امری امکان پذیر نبود فقط بگرفتن موافقت نامه ای از نخست وزیر (سپهسالار) قناعت نمودند .

پس از انقلاب کمونیستی سال ۱۹۱۷ روسیه و تغییر رژیم آن کشور يك حریف نیرومند انگلیس از بین رفت و در نتیجه قرارداد سال ۱۲۹۸ ایران و انگلیس موقعیت خوبی برای تحکیم اساس سیاست آن کشور در ایران

بود لذا بلافاصله در چارلز مارلینگز، سفیر انگلیس در ایران احضار و بجای او



در بررسی کا کس، که یکی از دیپلماتهای کار آزموده بود بماموریت ایران منصوب و ماموریت یافت که قرارداد مناسبی منعقد نماید .

باید دانست که در این موقع وضع ایران فوق العاده آشفته بود؛ اولاً ارتشی وجود نداشت که امنیت کشور را تأمین نماید؛ ثانیاً خزانه خالی و راهها تمام دچار ناامنی شده بودند؛ ثالثاً مجلس شورای ملی تعطیل و احمد شاه هم که نمیتوانست کاری انجام دهد. فقط در این گیر و دار حسن وثوق (وثوق الدوله) نخست وزیر فعال حاکم بود. سرپرستی کا کس بدولت ایران پیشنهاد نمود که با قبول يك قرضه ای از بریتانیا قراردادی با آن کشور منعقد سازد. نخست وزیر وقت وثوق الدوله با این قرارداد رضایت داده و بموجب قرارداد ۱۲۹۸ تمام اختیارات مالی و نظامی ایران بدست انگلیسها سپرده شد و اولیاء امور و مسئولین کشور در کله کارها بی اختیار بودند.

با وجود کوششهایی که وثوق الدوله که در اجرای این قرارداد بکاربرد و بسیاری از مخالفین قرارداد را زندانی نمود نتوانست افکار عمومی را جلب نماید و کمی بعد قرارداد خود بخود لغو گردید. مقارن همین اوقات بود که دست توانای قزند

---

بنو برای مزید اطلاع موادشگانه قرارداد ۱۹۱۹ میلادی ایران و انگلیس را ذیلا درج مینماید :

ماده ۱- دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمامتر تعهداتی را که در سابق نسبت باحترام مطلق از استقلال و تمامیت ایران !!! نموده است تکرار مینماید .

ماده ۲- دولت انگلستان بخرج دولت ایران خدمت مستشاران متخصص را که جهت قسمتهای تابعه ادارات ایرانی لازم تیز داده شود پس از مشورت با دولت ایران فراهم خواهد ساخت . این مستشاران بنا بر قرارداد استخدام شده و بایشان اختیارات کافی اعطا خواهد شد ؛ کیفیت این اختیارات بسته بتوافق بین دولت ایران و مستشاران خواهد بود.

ماده ۳- دولت انگلستان بهزینه دولت ایران تمهید صاحب متصبیان و مقدار ذخائر و مهمات نوع جدیدی را که لزوم و کفایت آن توسط يك کمیسیون مختلط از متخصیصین نظامی ایران و انگلیس تصدیق شود در اختیار دولت ایران خواهد گذاشت این کمیسیون بقیه حاشیه در صفحه بعد

نیرومند ایران رضاشاه ققید از آستین مردی و فداکاری خارج شده وباتصمیم مردانه خود بتمام این صحنه سازی ها خاتمه داده و ایران اوینی را بقا نمود و بناله انجام طرح های این رادمرد بدست فرزند نیرومندش محمد رضاشاه سپرده شد.

#### بقیه حاشیه از صفحه قبل

بمنظور تخمین احتیاجات قشون متحدالشکلی که دولت ایران در نظر دارد جهت استقرار و حفظ نظم در داخله کشور و سرحدات آن تشکیل دهد پیشنهادهایی تسلیم خواهد نمود (و بموجب همین ماده کمیسیون منظور تشکیل و سرنوشت ارتش ایران تعیین شد و قرار شد افسران ایرانی بیش از درجه سروانی ارتقاء نیابند) .

ماده ۴- دولت انگلستان برای تهیه وسائل نقدی اصلاحات مذکوره در مواد ۲ و ۳ این قرارداد پیشنهاد تهیه یا ترتیب انجام قرضه کافی را بدولت ایران مینماید و تضمین مناسب آن توسط دولتن در مطالعه عوائد گمرکی یا منابع دیگری که در دسترس دولت ایران باشد جستجو خواهد شد در مدت تکمیل مذاکرات این وام دولت انگلستان از بابت آن بطور مساعد و جوه لازم را برای شروع اصلاحات مذکور خواهد پرداخت .

ماده ۵- دولت انگلستان بانصديق کامل باحتیاج مبرمی که دولت ایران برای توسعه وسائل حمل و نقل و هم برای پیشرفت بازرگانی و هم جهت جلوگیری از فحطی دارا میباشد حاضر است بمنظور تشویق مشترك ایران وانگلیس با دولت ایران در زمینه ساختمان راه آهن یا انواع دیگر وسائط حمل و نقل همکاری نماید ولی همیشه مشروط است بر آنکه مسائل مربوط توسط متخصصین مطالعه شده و مورد موافقت دولتن قرار گیرد تا طرحی که لازم تر، سهل تر و مفید باشد اجرا شود .

ماده ۶- دولتن موافقت مینمایند که فوراً هیئت مختلطی از متخصصین برای مطالعه و تجدید نظر در تعرفه گمرکی موجود تعیین شود تا تنظیم مجدد آن بر پایه حفظ منافع حقه کشور و سعادت آن استوار گردد .

تهران ۹ اوت ۱۹۱۹



# قسمت هفدهم

روابط سیاسی ایران با فرانسه

در زمان قاجاریه

## فصل اول

### روابط سیاسی ایران با فرانسه

پس از انقراض سلسله صفویه و از هم گسیختن رشته نظم و امنیت کشور، قوای روس و عثمانی بطرف ایران حرکت نموده و نزدیک بود آن دو دولت بر سر تصرف نواحی این کشور باهم تصادم نمایند؛ ولی بلافاصله سفیر فرانسه در دربار عثمانی، منظور تأمین منافع خود واسطه شده و بین طرفین راسازش داد و قرار شد که باواسطت سفیر مزبور نواحی سرحدی ایران بین دولتین روس و عثمانی تقسیم شود و روی همین اصل قرارداد قسطنطنیه تدوین و امضاء گردید.

ولی خوشبختانه هنوز این قرارداد لباس عمل نیوشیده بود که نادرقلی سردار رشید ایران فد مردانگی علم درده و کشور ایران را درطرف مدت بسیار کوتاهی از لوث وجود قوای بیگانه پاک نمود و بآن - روسامانی داد؛ روسها که متوجه ایجاد قدرت متعالی ایران شده بودند فوراً دست دوستی بطرف ایران دراز نموده و در سال ۱۲۴۴ هجری قراردادی با کشور ایران بستند که بموجب آن تمام نواحی اشغالی را تخلیه و روابط حسنه با دربار نادر برقرار نمودند لکن عثمانیها حاضر بتخلیه نواحی منصرفی نشده و بجنگ پرداختند ولی بعد از جنگهای زیاد شکست خورده و عقب نشینی نمودند.

دولت فرانسه که درایموقع در عثمانی منافعی داشت متوجه شد که چنانچه ایران و روسیه باهم متحد شده و علیه ترکها بجنگ پردازند مسلماً عثمانی شکست خواهد خورد لذا مشی سیاسی خود را تغییر داده و متوجه دربار ایران گردید و بطوری بآن کشور نزدیک شد که در مسئله شرق و رقابت فرانسه و روسیه و حتی اقدامات ناپلئون بناپارت، دولت شاهنشاهی ایران را عمدهای رایجهمه داشت.

روابط سیاسی ایران بافرانسه در زمان افشاریه و زندیه زیاد توسعه نداشته است

فقط ملوک مدارک موجود در تاریخ طهماسب فلیخان تألیف «آبه کلوتر» (۱)، در زمان سلطنت نادرشاه افشار چند نفر مهندسين و متخصصين نظامی فرانسه در دربار ایران خدمت مینمودند و خیلی مورد عنايت و لطف پادشاه قرار داشتند.

ناپلئون بناپارت پس از شکست در ترافالگار و از دست دادن نیروی دریائی خود برای مغلوب ساختن انگلستان نقشه تصرف هندوستان را طرح ریزی نمود و برای ابتکار تصمیم گرفت از راه ایران خود را به هندوستان برساند و در نتیجه انگلستان را بزانو درآورد.

مقارن این اوقات چون بین ایران و روس جنگ وجود داشت فتحعلیشاه به وسیله سفیر فرانسه در اسلامبول، با بناپارت تماس سیاسی حاصل نموده و دوستی او را برای کمک بایران خواستار شد؛ بناپارت هم ده چنین موقعیتی را آرزو میکرد دوستی ایران را با آغوش باز پذیرفته و در نتیجه در سال ۱۷۹۲ عهدنامه فن آکشتاین بین ایران و فرانسه منعقد گردید. ولی دیری نپائید که در نتیجه انعقاد عهدنامه تبلیست بین فرانسه و روسیه، مسئله دوستی با ایران در درجه دوم اهمیت و تحت الشعاع سیاست جدید بناپارت قرار گرفت، بطوریکه در موقع انعقاد عهدنامه صحبتی از استرداد شهرهای از دست رفته ایران در قفا نژند، روی این اصل ایران از کمکهای سیاسی فرانسه مأیوس شده و هیئت سرتمپ کاردان در سال ۱۷۹۴ هجری از ایران خارج شده و نمایندگان سیاسی انگلیس جای آنها را گرفتند.

پس از شکست بناپارت و برگشت خاندان بوربن

روابط ایران و فرانسه

بتخت سلطنت فرانسه، باز بین ایران و فرانسه

در زمان محمدشاه

دوستی برقرار شد. در زمان محمدشاه

«کنت دوسرسی» (۱)، از طرف فرانسه مأمور دربار ایران گردید، دولت ایران هم آجودان باشی مقدم را بدربار فرانسه فرستاد، متعاقب آن عده ای صاحب منصبان نظامی

بمنظور تعلیم حیات ایران وارد تهران شدند توضیح آنکه در سال ۱۲۵۵ در سر فضیه هرات بین ایران و انگلیس اختلاف ایجاد شده بود در نتیجه میرزا حسن خان نظام الدوله آخوند باشی مأموریت یافت که از فرانسه تعدادی مربی نظامی بایران اعزام دارد و دولت مزبور هم ۱۲ نفر افسر مربی بایران فرستاد ولی در همین موقع روسها و انگلیسها باین اقدام شروع بمخالفت نموده و افسران مزبور که تصمیم داشتند قوای ورزیده ای در ایران فراهم نمایند پس از چهار سال سرگردانی بفرانسه برگشتند و حتی خود کنت در سرسی هم مجبور بمر اجعت گردید و قرارداد تجارتي که طرح آنها تهیه شده بود باامضاء نرسید

پس از فوت محمد شاه و جلوس ناصر الدین شاه

روابط ایران و فرانسه  
از سلطنت ناصر الدین شاه  
تا آخر حکومت قاجاریه

دولت فرانسه ضمن عرض تسلیت بشاه جدید ،  
مقام وزیر مختار خود را تأیید نموده و روابط  
دوستانه بین دولتهین گماکان ادامه مییابد .

لکن بعلمت سوء تفاهمی که در سال دوم سلطنت ناصر الدین شاه بوجود آمد روابط دولتهین بسردی گرائید تا بالاخره در نتیجه هرکت وزیر مختار فرانسه از ایران روابط سیاسی ایران و فرانسه قطع گردید.

جریان امر هم باین ترتیب بود که در موقع حرکت ناصر الدین شاه از تبریز به پایتخت چون سفرای روس و انگلیس برای رساندن او بسلطنت تلاش زیادی نموده بودند از طرف شاه ایران هر کدام بدریافت تصویر مکیکل بالماس مفتخر شدند ولی بنمایند فرانسه چیزی داده نشد و این امر موجب ناراحتی دولت مزبور گردید ولی واقع امر تحریکات مداوم انگلیسها و روسها بر علیه فرانسه جهت قطع نفوذ او از ایران بود . پس از قتل امیر کبیر و صداوت میرزا آقاخان نوری سفیر جدیدی بنام « نیکلایر سپیریوره » از فرانسه اعزام ایران شده و در سال ۱۲۷۱ عهدنامه ای در زمینه حقوق دول کامله الوداد با ایران منعقد نمود و بدنبال آن عهدنامه پستی بین دو کشور امضاء شد

این دوستی بتدریج توسعه یافت بطوریکه در موقع مسافرت ناصرالدین‌شاه  
باروپا در فرانسه از او پذیرائی گرمی بعمل آمد و بافتخار مسافرت او کوچه‌ای  
در پاریس بنام «کوچه تهران» نامگذاری شد.

در سال ۱۳۱۳ هجری امتیاز حفاری محله‌های قدیمی به هیئت فرانسوی تحت ریاست  
«دیولافوا» واگذار شد، این شخص و خانمش خدمات مفیدی در کشف آثار قدیمه  
و باستان‌شناسی ایران انجام دادند



## فصل دوم

# روابط ایران و عثمانی

بطوریکه در قسمت مربوط به صفویه تذکر داده شد اختلافات ایران و عثمانی از زمان طلوع سلطنت صفویه و ایجاد تمرکز قدرت و وحدت غیر قابل انتظاری در این کشور، بوجود آمد. زیرا رویه‌ای را که سلاطین صفویه برای وحدت ملی انتخاب نموده و با استفاده از سیاست مذهبی سدی را در مقابل سیل تجاوز کارانه ترکها، بوجود آوردند؛ سران عثمانی را که با قدرت خود تمام جهان را بوحشت انداخته بودند و داعیه رهبری عالم اسلام را داشتند ناراضی ساخته و پیوسته کوشش مینمودند که شیرازه قدرت ایجاد شده را در ایران از هم گسیخته و آنرا قبضه نمایند روی همین اصل بود که در تمام ادوار سلطنت صفویه تا خاتمه سلطنت قاجاریه هر موقع فرصتی بدست عثمانیان میفتاد بر رزهای ایران تجاوز نموده و نواحی سرحدی را غارت مینمودند و اگر گاهگاهی هم بین دولتین صلح و صفا برقرار میشد در نتیجه گذشت ایران، و ترس زمامداران باب عالی بود نه حسن تفاهم آنها.

پس از انقراض سلسله صفویه و حمله افغانها، اولین دولتی که دست تجاوز بسوی این کشور دراز نمود عثمانی بود و بعد هم با روسیه تزاری این خوان بهما را بین خود قسمت نموده و هر کدام سهمیه‌ای را نصیب شدند ولی با روی کار آمدن نادر و ایجاد قدرت نظامی، باز ترکها دم از صلح و دوستی زده و پس از شکستهای متوالی حاضر شدند

اختلافات خود را با ایران حل نمایند و نزدیک بود که در این زمان روابط سیاسی بین ایران و عثمانی بر پایه اساس جدیدی استقرار یابد که قتل ناگهانی شاه افشار تمام این طرحها را نقش بر آب نموده و باز آتش کینه و دشمنی بین دو کشور شعله‌ور گردید. از اوایل قرن نوزدهم ده فصل جدیدی در تاریخ

### روابط ایران و عثمانی در زمان فتحعلیشاه

ایران کشوده شد و ایران وارد در دایره سیاست

بین‌المللی گردید اختلافات ایران و عثمانی هم

سورت جدیدی بخود گرفت و از حساس‌ترین مسائل سیاسی ایران با کشورهای همجوار گردید که اینک بطور اختصار بیان میشود.

از زمانیکه انگلیسها در ایران و عثمانی اعمال نفوذ نمودند، برای حفظ منافع خود در هندوستان و به‌منظور اینکه دولت نیرومندی در خاور میانه وجود نداشته باشد همیشه بین دو کشور نیرومند آزرمان، یعنی ایران و عثمانی، ایجاد اختلاف نموده و آنها را بجان هم می‌نذاختند و زمانی‌هم که مصالحشان ایجاب می‌نمود بین متخاصمین را آشتی داده و برای مدت کوتاهی در کشور آنها آرامش ایجاد می‌کردند ولی هرگز اختلاف ریشه کن نمیشد.

ابتدای امر این اختلافات مربوط باقلیتهای ایرانی در بین‌النهرین و سوء رفتار عمال عثمانی با زوار ایرانی و تجاوز اشرار عثمانی نواحی مرزی این کشور بود؛ ولی بعد بتدریج این اختلافات وسعت بیشتری پیدا کرده و اختلافات مرزی پیدا شد. سیاست انگلیسها در مسائل مرزی همیشه برفع عثمانیها و افغانها و بضرر ایران بود؛ بطوریکه «سرهنگ متکالف» که مدت‌ها در ایران و نواحی خاور میانه بسیاحت پرداخته چنین می‌گوید: «ناجائیکه من فهمیده‌ام، عقیده من این است که کمک بدولت ایران بیشتر بضرر ماست تا برفع ما، سیاست دولت انگلستان باید قطعاً علیه ایران و برفع عثمانی و افغانستان باشد» (۱)

با این طرز تفکر سیاستمداران انگلیسی نسبت با ایران باید گفت که متأسفانه

---

۱- نقل از صفحه ۵۴ جلد اول کتاب سیاح مزبور.

اغلب اختلافات مرزی بین ایران و کشورهای همسایه او، با حکمیت مأمورین انگلیس حل میشد که نتیجه آن از دست رفتن تمام قسمتهای کرانههای سرحدی این کشور بود. یکی از نقاطیکه همیشه ما به النزاع بین ایران و عثمانی بود، حکومت شهر زور بود که در زمان فتحعلیشاه پس از نبردی که بین قوای ایران و عثمانی اتفاق افتاد موافقت گردید که والی شهر مزبور بخواهد ایران تعیین شود و والی بغداد هم شخصی باشد که بزوار ایرانی صدمه وارد نیاورد ولی در سال ۱۲۳۶ هجری حرم فتحعلیشاه که عازم عتبات عالیات بود در ناحیه ارزنة الروم (۱) مورد تجاوز غارتگران ترك واقع و نواحی سرحدی نیز مورد تجاوز و چپاول واقع شد. فتحعلیشاه از این امر سخت عصبانی شده و دستور حمله بخاك عثمانی را صادر کرد. در سالهای ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ جنگ سختی بین طرفین در گرفت ولی بالاخره قوای عثمانی در کردستان، ارمنستان و عراق شکست خورده و از ایران تقاضای صلح نمود.

رؤف پاشا از جانب دولت عثمانی مأموریت یافت که در مورد شرایط صلح با ایران مذاکره نماید؛ از جانب ایران هم میرزا محمد علی آشتیانی

### عهدنامه اول ارزنة الروم ۱۲۳۸ هجری قمری

بنمایندگی معرفی و عازم ارزنة الروم گردید. پس از مذاکرات زیاد در تاریخ ۱۹ ذیحجه ۱۲۳۸ پیمانی بین طرفین بامضاء رسید که بموجب آن دولت عثمانی تعهد نمود که بزوار و حجاج ایرانی آزاری نرساند و از تجار ایرانی حقوقی غیر از گمرک معمولی نگیرد و در عوض دولت ایران هم تمام نواحی متصرفی را تخلیه نماید. علت این اقدام ایران هم دخالت انگلیس و وعده کمک بایران در مورد استرداد نواحی قفقاز بود ولی این جریان هیچوقت از مرحله گفتگو تجاوز نکرد و بمرحله عمل در نیامد.

---

۱- لفظ «ارزش روم» غلط است و «ارزنة» از کلمات قدیم آسوری است که از زمان اشغال این ناحیه بدست مسلمانان مورد استعمال واقع شده است.

پس از مرگ فتحعلیشاه و زمامداری محمدشاه.

چون دربار ایران قصد حمله بافغانستان را

نمود عمال انگلیسی سیاست دیرین خود را که

عبارت از سرگرم نمودن ایران در غرب باشد بکار برده و مأمورین عثمانی را تحریک نمودند که قلمرو ایران را مورد تجاوز قرار دهند<sup>(۱)</sup>؛ در نتیجه در سال ۱۲۵۳ از طرف

علیرضایاشا والی بغداد، محمره (خرمشهر) مورد غارت قرار گرفت، میرزا جعفرخان مشیرالدوله سفیر ایران در اسلامبول باین عمل عثمانی شدیداً اعتراض نمود. لکن دولت عثمانی جواب داد که محمره جزو خاک ترکیه بوده و ادعای ایران بيمورد است.

در تعقیب این قضیه بلافاصله موضوع سلیمانیه و والی آنجا محمودپاشا مورد اختلاف واقع شد (سلیمانیه در این تاریخ جزو ایران بود ولی دولت عثمانی نسبت بآن ادعای مالکیت میکرد) و دولت عثمانی محمودپاشا را از حکومت سلیمانیه معزول و دست نشانده خود را بجای او منصوب نمود و طبق دستور نجیبپاشا والی بغداد بیش از ۹۰۰۰ نفر شیعیان ایرانی را در کربلا قتل عام نمودند. این اقدامات موجب شد که ایران از هرات منصرف شده و قصد عثمانی نماید ولی چون دولت انگلستان میدانست که ایران در جنگ با عثمانی غالب خواهد شد و اطلاع داشت که روسیه از او پشتیبانی خواهد نمود لذا با کمک روسیه واسطه شده و قرار شد انجمنی از نمایندگان دول ایران، عثمانی، روسیه و انگلیس تشکیل و در مورد ادعاهای ارضی طرفین رسیدگی شود.

پس از موافقت در مورد تشکیل کمیسیون

سرحدی، از طرف ایران میرزا تقی خان امیر کبیر

(در این موقع وزیر نظام بود) مأموریت این کار را

بعهد گرفت و در تاریخ ۱۲۵۹ با دو دست تن از نخبه

مأموریت میرزا تقی خان

امیر نظام (امیر کبیر)

۱۲۵۹

سپاهیان خود عازم عثمانی گردید

۱ - برای اطلاع بیشتر بکتاب هانری آلیس مراجعه شود.

در این مورد انگلیسها عقیده داشتند که محرمه باید عثمانی واگذار شود و روسیه عقیده داشت که این ناحیه بایستی با ایران که مالک واقعی آنست تحویل گردد چون ترکهها متوجه شدند که در این تاریخ نظریات روسها جلوتر از انگلیسها بوده و این محل از دست آنها خارج خواهد شد لذا نقشه‌ای طرح نموده و بلوائی ایجاد نمودند که امیر کبیر و همراهانش را بقتل برسانند در نتیجه عده‌ای ایرانی و ولنگر دان بدر خانه امیر ریخته و با سنگ و چوب او را مجروح نمودند ولی با سیاست عاقلانه‌ای که امیر بکار برد جان خود و همراهانش را از مرگ حتمی نجات داد.

نقشه امیر باین ترتیب بود که وقتی دید جمعیت از در دیوار خانه او بالا می‌آیند و جداً تصمیم بقتل او گرفته‌اند با وجودیکه خون و همراهانش همه مسلح بودند دستور داد هیچ‌یک تیر اندازی نکنند بلکه تمام راه‌های دخولی را بسته در پشت دیوارها سنگر بگیرند تا شاید وسیله‌ای برای نجات آنها فراهم شود؛ زیرا او میدانست که اگر یک تیر از طرف او شلیک شود موضوع لوٹ شده و حقانیت ایرانیان از بین خواهد رفت. ولی بتدریج که دید وضع وخیم میشود فرمان داد آنچه پول و نقدینه موجود است در بین آشوبگران بخش نموده و برای مدتی آنها را سرگرم جمع کردن پول نمایند. اتفاقاً این نقشه کاملاً مفید واقع شد و در ضمن اینکه مهاجمین مشغول جمع آوری پول بودند قوای نظامی عثمانی هم رسیده‌جان‌ماورین ایران را نجات دادند. امیر نظام حواست بدون اخذ نتیجه مراجعت نماید اما با دخالت نمایندگان روس و انگلیس و قبول دوات عثمانی باینکه عامل او در این مورد غفلت کرده‌اند و حاضر است ۱۵ هزار تومان خسارات وارده را بپردازد هیئت ایران بادامه گفتگو حاضر شده و پس از مذاکرات ربات بالاخره در شوال ۱۲۶۲ معاهده ارزنة الروم بین نمایندگان طرفین باعضاء رسید.

عهدنامه دوم ارزنة الروم دارای ۹ فقره میباشد

خلاصه فقرات نه‌گانه معاهده  
دوم ارزنة الروم

۱- خلاصه آن بشرح زیر است :

بموجب ماده ۱ دولتین ایران و عثمانی کلیه

مطالبات نقدی خود را تا تاریخ انعقاد عهدنامه مزبور ترک گفته فقط محاسبات ارسال ۱۲۶۱ به بعد قرار شد بوسیله مأمورین مربوطه تعیین شده محاسبه و پرداخت گردد. بموجب ماده ۲ و ۳ محمره ولتکرگاه و جزیره الخضر و اراضی طرف چپ شط العرب و همچنین اراضی شرقی بحالیه ذهاب ملک ایران شناخته شده و ایران هم از تمام حقوق خود نسبت به سلیمانیه صرف نظر مینماید و موافقت میشود که دولتمین تا تعیین خط سرحدی بموجب همین قرارداد وضع موجود (استاتکو) را حفظ نمایند. بقیه مواد در مورد پناه ندادن فراریان و عوارض گمرکی و غیره میباشد که باید بموجب قرارداد ۱۲۳۸ انجام گردد ضمناً دولت عثمانی تعهد میکند که نسبت به تأمین وسائل آسایش زوار ایرانی و حفظ جان و مال آنها نهایت جدیت را مبذول دارد. در خاتمه جلسه مزبور موافقت شد که هر چه زودتر نمایندگان ایران و عثمانی باشرکت نمایندگان روس و انگلیس برای تعیین خط سرحدی اجتماع نمایند.

چون بموجب فصل سوم قرارداد دوم ارزنة الروم

مقرر شده بود که هر چه زودتر کمیسیون

صلاحیتداری برای تعیین خط مرزی ایران

و عثمانی انتخاب و مشغول کار شود لذا از طرف

اقدامات کمیسیون مرزی

ایران و عثمانی  
درومان ناصرالدینشاه

ایران میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله و از طرف عثمانی درویش پاشا، از طرف روسیه

کلنل چریگف و از طرف انگلستان کلنل ویلیامز و کاپیتان گلاستک تعیین شده

و در سال ۱۲۶۵ در محمره، جهت شروع بکار، اجتماع نمودند

ولی در این موقع چون ناصرالدینشاه تازه بتخت سلطنت ایران رسیده بود و هنوز

وضع داخلی کشور را منظم ننموده بود عمال عثمانی طبق عادت دیرینه خون با استفاده

از آشفتگی اوضاع بجای رفع اشکالات و تشکیل کمیسیون، نواحی مرزی را مورد

تجاوز قرار داده قطور و نواحی مجاور آنرا اشغال و در دهانه دره قطور، واقع در دوفرسخی

خوی، مناره ای بنام نشانه سرحدی نصب نمودند.

دولت ایران که بیهیچوجه چنین انتظاری را نداشت اقدامات عثمانی را سخت

مورد اعتراض قرار داده و جریان را بنمایند گان روس و انگلیس اطلاع داده و اعلام نمود تا زمانی که قطور و سرزمینهای اشغالی تخلیه نشود و شاخص نصب شده خراب نگردد ایران نماینده خود را بکمیسئون مرزی اعزام نخواهد داشت.

بالاخره با وساطت نمایندگان روس و انگلیس قرار شد کمیسئون بکار خود مشغول شده و در ضمن آن ادعاهای ایران هم مورد توجه قرار گیرد؛ باین ترتیب دریك محیط بسیار بحرانی در تاریخ ۱۴ ربیع الاول ۱۲۶۶ کمیسئون در محمره تشکیل گردید. در اینموقع ترکها در مورد محمره و اراضی اطراف آن ادعاهائی داشتند و ایران به پیوجوه حاضر نبود حتی يك قدم برخلاف شرایط عهدنامه ارزنة الروم بردارد؛ در نتیجه اختلافات بسیار شدیدی بین طرفین ایجاد و قرار شد که جریان به پایتختهای چهار دولت اطلاع داده شده و کسب تحلیف گردد.

کلنل شیل که در اینموقع نماینده سیاسی انگلیس در ایران بود نظر داشت که محمره بهثمانی داده شود و طبق نظر «لایارد» سیاستمدار معروف انگلیسی صلاح بود که سواحل شط العرب از دست ایران خارج گردد؛ لایارد در یادداشتهای خود چنین گفته است: «منافع دولت انگلیس اقتضا دارد که مصب شط العرب بدست دولتی نیفتد که در آتیة ممکن است دشمن دولت انگلیس باشد» ولی میرزا تقی خان امیر کبیر به پیوجوه زیر بار این عمل نمیرفت و بایا فشاری زیادی ادامه تصرف محمره را خواستار بود.

در اینجا فقط یافشاری روسها مانع از اجرای نظر انگلیسها گردید؛ زیرا روسها میخواستند باین اقدام محبت ایران را جلب کرده و ضمناً مانع از نفوذ کامل انگلیس در اقیانوس خلیج فارس گردند. چون در این تاریخ انگلیسها هم بدوستی روسها احتیاج داشتند نظر آنها را قبول نموده و باین ترتیب محمره بایران واگذار گردید.

موضوع دومیکه ما به التزاع بین ایران و عثمانی بود نواحی زهاب و قطور بود که باز مورد اختلاف واقع گردید و امیر کبیر مشغول تهیه مدارك مالکیت ایران در این نواحی بود که از کار برکنار و بدنبال او هم کمیسئون سرحدی در ذیحجه ۱۲۶۸

منحل گردید. فقط چیزیکه از این کمیسیون باقیمانده نقشه‌ای بمقیاس ۱:۱۰۰۰۰ شامل نواحی مرزی از «اغری داغ» تا حمزه در ۱۴ قسمت بود که باهتمام کلنل ویلیامز تهیه و نقاط مورد اختلاف روی آن ذکر شده بود.

در سال ۱۲۹۲ مجدداً کمیسیون تحدید حدود اقدامات مرزی ایران و عثمانی  
بعدا از قتل امیر کبیر  
با حضور نمایندگان روس و انگلیس تشکیل شد  
و حاجی میرزا حسن خان مشیرالدوله و میرزا  
محبعلی خان ناظم‌الملک بنمایندگی ایران تعیین شدند؛ ولی باز هم کاری از پیش  
نرفت تا در سال ۱۲۹۴ مجدداً بین روس و عثمانی جنگ در گرفت درایتموقع عثمانیها  
مجبور شدند قسمی از نیروی خود را در صفحات «وان» نگاهداشته و با این عمل موفقیت  
سریع روسها را فراهم سازند.

پس از شکست عثمانی در جنگ با روسیه و انعقاد کنفرانس صلح «سان استفانو»  
در سال ۱۲۹۲ و اعتراضای انگلیس و انعقاد کنفرانس برلن در سال ۱۲۹۲ میرزا  
حسینخان سپهسالار از طرف ایران در آن کنگره نمایندگی یافته و درخواست استرداد  
نواحی قطور را نمود. روسها هم درایتموقع از درخواست ایران پشتیبانی نموده در نتیجه  
دولت عثمانی مجبور شد بموجب فصل شصتم معاهده مزبور، که میگوید: «... باب عالی  
شهر قطور و اراضی آنرا موافق تصدیق کمیسیونهای انگلیس و روس که مأمور تعیین  
حدود عثمانی و ایران بودند بدولت ایران واگذار میکنند»، نواحی مابداختلافات را  
بایران مسترد دارند. بلافاصله محمدمصدق خان امین نظام مأمور قبض و تصرف آنجا  
شده و نوزده قریه قطور را تصرف نمود.

وضع ایران و عثمانی در اوایل  
قرن بیستم  
در اوایل قرن بیستم که ایران گرفتار انقلابات  
مشروطیت و ملت ستمدیده این کشور اسیر  
دست عمال جبار دربار قاجاریه و عیادی عین‌الدوله  
بود باز عثمانیها فرصت یافته در سال ۱۳۲۲ بنواحی سرحدی تجاوز نمودند. ایران



فوراً اعتراض نموده و مجدداً کمیسیون سرحدی تشکیل و محمودخان احتشام السلطنه از ایران بنمایندگی تعیین شد ولی باز هم نتیجه‌ای حاصل نگردید و چون عهدنامه ۱۳۲۴ در شرف اعلام بود عثمانیها بازمأموریت تجاوزی خود را شروع و حتی تاساو جبالغ پیشروی نمودند و این اختلافات تا سال ۱۳۳۲ ادامه داشت ولی یکروز قبل از شروع جنگ اول جهانی اختلافات برطرف و حدود مرز تعیین شد.

در دوران جنگ اول همانطوریکه در قسمت جداگانه بیان گردیده است ایران میدان مبارزه قوای روس و انگلیس از یکطرف و نیروی عثمانی از طرف دیگر گردید و تا خاتمه جنگ این جریان ادامه داشت پس از تغییر رژیم عثمانی و ایجاد دولت نوینباد ترکیه تحت رهبری «آتاتورک»، روابط ایران و ترکیه حسنه شده و اختلافات مرزی برطرف گردید.

# قسمت هجدهم

مشروطیت ایران

## فصل اول

### اوضاع ایران قبل از اعلام مشروطیت

اساس و مبنای  
جنبش ملی

بواسطه تحولات بزرگ صنعتی و علمی که اوایل قرن نوزدهم در جهان بوقوع پیوست خواه ناخواه دامنه این تحولات در ایران هم اثر نموده و بواسطه سهولت مسافرت و توسعه مطبوعات تماس بیشتری بین افراد تحصیل کرده ایران با مردم ممالک دیگر حاصل گردید علاوه بر این در نتیجه تأسیس مدرسه دارالفنون و آمدن معلمین خارجی با ایران و اعزام محصلین ایرانی بخارج فکر آزاد و بخواهی بتدریج، ولی بابطول و کندی، در مغز طبقه روشن فکر ایران رسوخ نمود. لکن سلاطین سلسله قاجاریه بهیچوجه باین تحولات توجهی نداشته و میل داشتند کشور ایران را با رژیم قرون وسطی و دیکتاتوری محض اداره نمایند پادشاه، خود را صاحب جان و مال و ناموس مردمانسته و مأمورین ناصالح را با اختیارات تام بولایات و ایالات فرستاده و سرنوشت مردم این ممالک را در مقابل پرداخت وجهی در اختیار آنها میگذاشت و چون غیر از شاه و صدراعظم مقام قانونی دیگری نبود که از تعديت مأمورین دولتی جلوگیری نماید در نتیجه آنها لجام گسیخته هر عملی را که میخواستند انجام میدادند.

علاوه بر اینها در نتیجه توجه انگلیسها بخاور میانه و خاور دور و تهیه طرح استعمار هندوستان و فکر توسعه طلبی روسیه بطرف خلیج فارس و هندوستان، بین دولتمن مزبور

## ۱- علل که موجب انقلاب محمد علی در ایران شد

رقابت سختی تولید و اغلب نقطه حساس این اصطکاک منافع، کمربند شمالی خاور میانه (ترکیه - ایران - افغانستان) و گاهی هم تبت بود؛ در نتیجه ایران بوی اصل وجود این نوع سیاست بیشتر دچار خطر تجاوزات خارجی و اعمال نظریات سیاسی آنها شده و هر کدام بنحوی از انحاء بابتست آوردن امتیازات و خریدن اشخاص روز بروز بر تثبیت قدرت خود میفزودند.

دولت روسیه بعد از امضای عهدنامه ترکمانچای و تضمین ابقای سلطنت در خاندان عباس میرزا نایب السلطنه، خود را حامی و مالک الرقاب ایران بویژه نواحی شمال این کشور میدانست و بهیچوجه حاضر نبوده دولت دیگری در امور سیاسی و اقتصادی ایران مداخله نماید.

دولت بریتانیا هم که برای حفظ مستعمرات خود در هندوستان و خاور دور از هیچگونه کوششی فروگذار نمیکرد، پیوسته سعی مینمود که طر حای رقیب خود را خنثی نموده و در صورت عدم امکان از ابعاب عقب‌نشینی و امتیازات مشابهی کسب نماید. در نتیجه دربار قاجاریه میدان رقابت بین دول روس و انگلیس و آشیانه حاسوسی و پشت هم اندازی خارجیه را گردید. تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه چون بین ایران و مالک اروپائی روابط زیادی وجود نداشت و بعلاوه سازمانهای فرهنگیه کمی صحیحی در این کشور تاسیس نیافته بود مردم کمتر از اقدامات غیر قانونی و کشاد بازیهای شاه و مامورینش باخبر شده و از حکومت ملی و رژیم دموکراسی اطلاع کامل هم نداشتند ولی بعداً بمثل زیر:

- ۱- تاسیس خطوط تلگراف بین شرق و غرب زیر نظر مامورین انگلیسی.
- ۲- افتتاح مدرسه دارالفنون استخدا مامورین خارجی.
- ۳- اقدامات مبلعین مذهبی انگلیسی و آمریکائی.
- ۴- مسافرت عده از ایرانیان باروپا و اطلاع از حکومت ملی و رژیم دموکراسی.
- ۵- قیام روحانیون و علمای مذهبی ایران و رهبران شیعیان عراق در مقابله اقدامات غیر قانونی قاجاریه.

## اوسیه قدم به روزنامه ملک ایران در سال ۱۳۰۶

۵- انتشار بعضی روزنامه‌جات مخصوصاً روزنامه قانون که در لندن بوسیله ملکم خان

چاپ میشد .

ملت ایران از کتبه کار باخبر و در مقابل تعدیات پادشاهان قاجار دم از مخالفت

زده بتدریج خود را برای مه‌آه زه آماده نمودند .

پس از زمامداری ناصرالدینشاه ، نپولروس و انگلیس

با جدیت تمام مسابقه استعماری خود را در ایران

شروع نمودند . در ظرف مدت قلیلی دولت بریطانیا

### اولین قدم به روزمندان در مقابل دربار قاجاریه

امتیاز تأسیس خط تلگراف ، امتیاز رویت ، امتیاز کشتی رانی در روی رود کارون

امتیاز تأسیس بانک شاهي ، اتراع هرات از ایران ، امتیاز نفت جنوب و بسیار امتیازات

دیگر را بدست آورد ؛ روسیه هم امتیاز تأسیس بانک استقراضی ، احداث خط و طشوشه و خط

آهن در شمال ایران ، امتیاز اداره گمرکات ایران بوسیله بلژیکها و امتیاز کشتی رانی در

خلیج فارس را کسب کرد . روحانیون که متوجه عواقب وخیم این زیاده رویها و توسعه

نفوذ خارجیها در ایران شده بودند و مخصوصاً روحانیون شیعه نجف و کربلا که در قلمرو

عثمانی بودند اقدامات شجاعانه مردم آن سرزمین را در سال ۱۳۰۳ هجری ملاحظه نموده

بودند بیشتر در تحریک مردم برای ایستادگی در مقابل اقدامات غیر عاقلانه دربار

قاجار کوشا بودند

مقارن این اوقات یعنی در سال ۱۳۰۶ دولت ایران امتیاز انحصار تنباکوی کشور

را به یکنفر انگلیسی بنام رویت واگذار نمود که بضرر کلی کشاورزان ایرانی بود ،

این عمل بموجب طغیان افکار عمومی شده و مردم میرزای شیرازی با یک فتوائیه

کوچک استعمال تنباکورا در تمام ایران تحریم نمود این امر بطوری مورد استقبال

و اجرا قرار گرفت که حتی درباریان از کشیدن قلیان خودداری نمودند . ناصرالدینشاه

که هرگز تصور نمی کرد کفکار یک روحانی اینطور مورد استقبال مردم بشود متوجش

شده مجبور گردید امتیاز مزبور را لغو و ۵۰۰ هزار لیره بابت عزامت صاحب امتیاز

بپردازد. ولی روحانیون هم که هرگز بفکرشان خطور نمی‌کرد که درباره قاجاریه، مخصوصاً ناصرالدین‌شاه، باین آسانی مطیع نظریات آنها شود و مردم تا این اندازه بنظریات آنها احترام بگذارند و بدامنه توقعات خود افزوده و تصمیم گرفتند میدان مبارزات خود را وسعت داده و برای از بین بردن ریشه ظلم و فساد بدوشتند. ناصرالدین‌شاه که شخصی باهوش و سریع‌الابتقال بود با این زنگ خطر از خواب غفلت بیدار شده و بقیه ایام سلطنت خویش را بطور عاقلانه ادامه داد ولی باز هم فعالیت‌های پنهانی در تمام اطراف و اکناف ایران ادامه داشت و بالاخره هم در سال ۱۳۱۳ نامبرده در همین راه بقتل رسید. ناصرالدین‌شاه در زمان سلطنت خود تنها قدمیکه در راه آزادی مردم از قید تعدیات ماعورین دولت برداشت صدور فرمان تأسیس دارالشوری در سال ۱۲۹۱ بود. وظیفه دارالشوری تهیه مطالب و تقدیم آن بحضور شاه بود تا چنانچه مورد تصویب واقع گردد بمورد اجرا درآید.

پس از قتل ناصرالدین‌شاه مظفرالدین میرزا

### سلطنت مظفرالدین‌شاه ۱۳۱۳ هجری

که والی تبریز بود عازم تهران شد و در سن ۴۳ سالگی تحت حمایت قزاقهای روسی و هدایت میرزا علی اصغر خان اتابک به تخت سلطنت جلوس

نمود. اولین اشکالیکه در مقابل او ظاهر شد خالی بودن خزانه و احتیاج مبرم بمول برای تأمین هزینه دربار و مخارج مسافرت شاه باروپا جهت معامله بود. لذا دولت ایران در سال ۱۳۱۷ هجری مبلغ ۲۲۵ میلیون روبل (دو میلیون و چهارصد هزار لیره) از بانک روسیه قرض نموده و امتیازات گمرکی تمام ایران را در اختیار آن دولت گذاشت. در سال بعد مجدداً ده میلیون روبل از روسیه گرفته شد و در مقابل آن امتیاز ساختن راه شوسه از جلفا به تهران و استخراج معادن نفت و ذغال سنگ را بدروسه داده و در ضمن موافقت نمود که در عهدنامه گمرکی تجدید نظر بعمل آید.

در این موقع چون بای روسها بنواحی خلیج فارس باز شده بود انگلیسها بتکاپو افتاده و با مسافرت ارد کرزن نایب السلطنه هندوستان در سال ۱۳۲۰ بسواحل خلیج

## حلیه نه سزوی د ایران بوج و داسه

فارس تصمیمات جدی علیه نفوذ روسیه در ایران گرفته شد. اولین کاریکه انجام شد فراهم نمودن زمینه عزل میرزا علی اصغر خان بود؛ پس از عزل میرزا علی اصغر خان، عین الدوله رهام کارها را بدست گرفت و تا سال ۱۳۲۳ در این سمت باقی بود. دومین کاریکه انجام شد اتحاد انگلیس و ژاپن و تحریک آن دولت بجهتک بر علیه روسیه بود که بالاخره منجر بشکست تنگین روسیه تراری وتضعیف آن دولت گردید؛ سومین کاریکه انجام شد جلب توجه مردم ایران به اقدامات غیر قانونی دربار قاجاریه وتشويع آنها برای کسب آزادی بود ولی باید دانست که این عمل از روی دلسوزی برای ایرانیان نبود بلکه بمنظور خارج نمودن قدرت از انحصار شاه وصدر اعظم وتقسیم آن در بین عده زیاده تری بود؛ چهارمین کاریکه انجام شد تهیه زمینه اتحاد بین فرانسه، انگلیس و روسیه در مقابل آلمان و رفع اختلافات دول روس وانگلیس در خاور میانه وخاور دور وتهیه زمینه عهدنامه ۱۳۲۵ بود.

بموازات این اقدامات وضع دربار قاجاریه باشدت هر چه تمامتر رو به فساد وتباهی میرفت زیرا سازمانهای دولتی خیلی آشفته وخراب شده وچون شاه مریض وقادر بمداخله در امور کشور نبود تمام کارها بدست عین الدوله متمرکز شده بود و او هم با کماتک همدستانش از هر گونه تعدی خودداری نمینمودند وقانونیهم نبود که از تجاوزات وتعدیات مامورین جلو گیری نماید. در نتیجه این جریانات مردم از ظلم وجور بستوه آمده دست توسل بدامان رهبران مذهبی وروحانیون زده چاره کار را از آنها میخواستند.

چون نا امنی در تمام قلمرو ایران حتی در تهران ایجاد شده بود و بیم قحطی و کم بود اوراق میرفت اغلب ثروتمندان و فرشتگان خوار وبار و مواد خوراکی، کالاهای خود را

اولین تحصین مردم  
در مسجد شاه

احتکار مینمودند ودولت هم قدرتی نداشت که از راه قانون این اقدامات را ممنوع نماید بلکه فقط یکمده فروشندگان معمولی را بچوب ووزنجیر میبست وآنها را تنبیه میکرد در یکی از این روزهای بحرانی حاکم تهران عده از بازاریان را که شکر احتکار نموده بودند بچوب بست وآنها را شلاق زد؛ وقتی مردم از این جریان باخبر شدند موضوع

را بروحانیون گفته و با اشاره آنها در مسجد شاه متحصن شدند ؛ در ضمن تعداد زیادیهی معممین و رهبران مذهبی منجمله سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی و سید جمال الدین اصفهانی بآنها پیوستند ولی بنا با اشاره عین الدوله ، امام جمعه تهران مردم را از مسجد بیرون کرده آنها را مستقیماً بزائره حضرت عبدالعظیم رفتند و در آنجا متحصن شدند . در این موقع گروه دیگری از علما منجمله شیخ فضل الله نوری بآنها ملحق شد و در ضمن محمد علی میرزا و امهید که در تبریز بود بمنظور منکوب نمودن عین الدوله از متحصنین حمایت نموده و حتی بآنها تسلیهای مادی مینمود و طرفداران میرزا علی اصغر خان انابك هم از مخالفین طرفداری میکردند . بطور خلاصه در ظرف مدت قلیلی وضع طوری خطرناک شد که دربار در صدد چاره برآمده خواسته های مردم را استفسار نمودند . آنها هم عزل عین الدوله و تأسیس عدالتخانه را از شاه درخواست کردند . مظفر الدین شاه وعده مساعد نمود و در نتیجه همه پی کار خود رفتند .

با وجود وعده صریح شاه برای عزل عین الدوله

مهاجرت بهم  
۲۴ جمادی الاول ۱۳۴۴

داده بود هیچ اقدامی بعمل نیامد و چون دربار

سال ۱۳۲۳ چهار سلکته ناقص گردید زمام کلیه

اختیارات بدست عین الدوله افتاده وباشدت هر چه تمامتر در سر دویی مخالفین خود اقدام نمود . سید جمال الدین را تبعید ، سید محمد طباطبائی را توقیف نموده و هر گونه اجتماعی را قذفن کرد . در نتیجه مردم مجدداً شورش نموده و اجرای تقاضاهای خود را درخواست نمودند . مأمورین دولتی برای تفرقه آنها دست به تیراندازی زده و یک نفر بنام سید عبدالحمید را کشتند ؛ انقلابیون جنازه سید را بدوش گرفتند تمام شهر بنمایش پرداختند ؛ چون مأمورین از اقدامات آنها مانعت مینمودند زد و خوردی بین طرفین واقع و ۱۵ نفر دیگر هم کشته شدند و بالنتیجه مردم بمسجد جامع پناه بردند قوای دولتی مسجد را محاصره نموده و رساندن هر گونه خوراک و حتی آب را بمنحصنین مانع شدند ؛ این وضع موجب شد که همه را بستوه آورده و اجازه خواستند که بم



مهاجرت نمایند. دولت هم بادرخواست آنها موافقت نموده و تمام متحصنین بهمراهی عده زیادی علما و روحانیون بسوی قم حرکت نمودند (این موضوع را در اغلب کتب بنام «مهاجرت کبری» مینامند)؛ درضمن علما بشاه پیغام دادند چنانچه درباره بخواسته‌های مردم توجه نکند تمام ازایران مهاجرت خواهند نمود. این اعلام یکی خطر بزرگی را ایجاد میکرد زیرا در صورت عدم مراجعت علما به تهران امور حقوقی و شرعی مردم متوقف شده تمام کارها را کد میگشت در همین ضمن کسبه تهران هم مغازه‌های خود را بسته واعتصاب عمومی اعلام شد. عین الدوله که وضع را باین ترتیب دیده بقوه قهریه متوسل شد و اعلام نمود چنانچه در ظرف ۴۸ ساعت صاحبان دکانها بمحل کارخود نروند کالاهای آنها بوسیله مأمورین قزاق دولتی غارت خواهد شد. مردم که وضع را باین ترتیب دیدند بسفارت انگلیس درتهران پناه بردند. مردم تهران که از فشار دربار قاجار بستوه آمده

#### تحصن در سفارت انگلیس (جمادی الاول ۱۳۲۴)

بودند بشکل اعتصاب در مقابل سلطنت این خاندان و فساد دستگاه سلطنتی قد بر افراشته و چون جای امنی برای حفظ جان خود و اظهار خواسته‌هایشان نداشتند ضمن تماس بامستر «کراندوف (۱)» شارژداف سفارت انگلیس، از او اجازه گرفتند که در باغ سفارت انگلیس واقع در شهر پناه‌بند شوند. در ظرف چند روز عده متحصنین به بیش از ۱۲ هزار نفر رسیده و روز بروز درتزايد بود. در نتیجه این اقدام تهران دچار آشوب شده فحطی مردم را تهدید میکرد. مأمورین سیاسی انگلیسی که میدانستند عین الدوله شاه را از تمام این وقایع بی‌خبر نگاه داشته است مستقیماً موضوع را بسمع شاه رسانده و تقاضای مردم را که عبارت از تدوین قانون اساسی و عزل عین الدوله باشد یاو اطلاع دادند.

مظفرالدین‌شاه هم تسلیم شده عین الدوله را از کار برکنار و میرزا ناصرالمخان مشیرالدوله را بجای او منصوب و متحصنین را دعوت نمود که به تهران مراجعت

نمایند ولی مردم که تازه متوجه کلام مشروطیت و قانون اساسی شده بودند باین امر قانع نشده از شاه خواستند که مجلس شورای ملی با تأسیس نموده و برای حفظ اصول مشروطیت سوگند یاد نماید؛ بالاخره با وساطت سفارت انگلیس شاه حاضر شد مشروطیت را اعلام نماید.

مرید شمس‌الدین مظفر که بر سر صدر سجده کرد از ارباب فضل و کرامت بود و در زمان  
عزت و جاه او گردید

## تفصیل دوم

### اوضاع ایران از اعلام مشروطیت تا سال

۱۲۹۰ خورشیدی

مرحوم مظفرالدین شاه پس از اطلاع از جریانات  
تهران و مهاجرت علماء بقم و تحصن عده زیادی در  
سفارت انگلیس، چون حتی محمد علی میرزا ولیعهد  
خود را هم که در آذربایجان بود مساعد و هم آواز  
اعلام مشروطیت در تاریخ ۱۴  
جماد الثانی ۱۳۲۴  
۱۳ مرداد ۱۳۵۸ خورشیدی  
آزادیخواهان یافت بصور فرمان مشروطیت رضایت داده و در روز ۱۴ جمادی الثانی  
۱۳۲۴ هـ مطابق ۱۳۱۰ مرداد ۱۲۸۵ شمسی که روز تولد خودش بود (ولادت  
مظفرالدین شاه روز ۱۴ جمادی الثانی ۱۲۶۹ هـ میباشد) فرمان مشروطیت را، خطاب  
بصدراعظم خود میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، از قصر صاحبقرانه صادر نمود (این  
فرمان بخط قوام السلطنه میباشد).

ولی چون بعلمت ناهفهوم بودن عبارات فرمان مذکور، هدف اساسی و درخواست  
های مردم در آن مشخص نبود، مردم آنرا لاقی ندانسته و متحسین و مهاجرین  
مراجعت نمودند. بالاخره شاه در تاریخ ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۲۴ هـ فرمان دیگری  
صادر نمود و شخص صدراعظم باجمعی تجار بقم رفته مهاجرین و بعد متحسین را خارج  
نموده بلافاصله عصر روز شنبه ۳۸ جمادی الثانی اولین جلسه شور و تدوین نظامیه  
انتخابیه در مدرسه نظام (محل دانشکده افسری فعلی) منعقد و عضدالملک بنمایندگی

پادشاه مجلس را افتتاح و مشیرالدوله، صدراعظم، بنام شاه خطابه افتتاحیه را قرائت نمود.

از این تاریخ علماء و خبرگان ملت نظامنامه انتخامیه را تدوین و در تاریخ ۱۹ رجب ۱۳۲۴ بصدقه همایونی موشح نموده و دستور اجرای آن صادر گردید.

پس از انتخاب وکلای تهران بر حسب امر شاه مشیرالدوله دعوتی از شاهزادگان و رجال ایرانی و سفرای خارجی نموده که برای روز یکشنبه ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ برای شرکت در مراسم افتتاح مجلس شورای ملی در عمارت نظام حضور بهم رسانند؛ در ساعت معین مرحوم مظفرالدینشاه، با وجود گسالت شدید در این محل حاضر شد و مشیرالدوله بنام شاه خطابه قرائت نمود. و از روز دوشنبه ۱۹ شعبان مجلس مشغول کار گردید.

متن اولیه قانون اساسی را که ۵۱ اصل میباشد، پس از احضار ولیمهد بشیران و جرج و تعدیلاتیکه در آن بعمل آمد، بالاخره در تاریخ ۱۵ ذیقعدة ۱۳۲۴ بوسیله صدراعظم و ولیمهد بحضور شاه برده بتوشیح او رسانده و بعد خودشانهم آنرا امضاء کرده و روز ۱۶ ذیقعدة بمجلس ارسال داشتند و در همان شب جشن و سرور برپا شد. ضمناً باید دانست که جشن سالانه مشروطیت مربوط به تاریخ ابلاغ فرمان مشروطیت یعنی ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ هـ میباشد که مطابق ۱۳ برج اسد (مرداد ۱۲۸۵ شمسی) است که در تاریخ ۱۱ حوت ۱۳۰۰ طبق تصویب مجلس شورای ملی به ۱۴ مرداد تبدیل شد.

۱/ عمارت «عدل مظفر» که لوحه آن در تاریخ ۲۲ شوال ۱۳۲۴ هـ

بسرور مجلس شورای ملی ایران نصب شده است. بشخص یا کسی منسوب نیست بلکه بحروف ایجد «۱۳۲۴» یعنی سال

عدل مظفر ووجه  
نمیه آن

اعطای مشروطیت است که این در فرده شمر هم بهین جناسیت سروده شده است:

ز استبداد ایران بود ویران	ز شوری کرد محکم بازبختیان
«بیانک از غنون تاریخ این جشن	خرد «عدل مظفر» کرد عنوان

## ۱. مجلس و مجامعت و نهادهای برپایه مرکز و ضلع مرکزی

مظفرالدینشاه چون سخت مریض بود در ۱۳۲۴

سلطنت محمد علی شاه و مخالفت وفات نمود و در تاریخ (۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴) محمد

علی میرزا بنام محمد علی شاه بتخت سلطنت جلوس اوباشرو طیت

و احمد میرزا طفل خورده سال خود را بولایتعمدی

منصوب کرد این پادشاه که تحت سرپرستی شاپشال ارمنی، تبعه روس، تربیت

یافته بود بهیچوجه با رژیم مشروطیت موافقت نداشت و اگر در مراحل اولیه هم روی

خوشی نشان داد این عمل برای از بین بردن عین الدوله که طرفدار سلطنت

شجاع السلطنه بود انجام گرفت.

اولین قدم مخالفت در بار دعوت نکردن و کلاه برداری محمد علی شاه

و بعد هم تهیه طرح قرضه ۴۰ هزار لیره از دول روس و انگلیس بدون موافقت مجلس

بود و حال آنکه طبق قانون اساسی بدون جلب موافقت مجلس شورای ملی انجام

هر نوع قرضه داخلی یا خارجی بر خلاف قانون میباشد.

مشیرالدوله چون وضع را آشفته دید از مقام صدارت مستعفی شده و شاه هم

میرزا علی اصغر خان اتابک را که در اروپا بود احضار و بمقام صدارت منصوب و او را

مأمور جلب رضایت نمایندگان مجلس برای تصویب قرضه مورد بحث نمود. اتابک

خواست با کمک اعتدالیون مجلس لایحه انجام قرضه را بتصویب میرساند ولی در

تاریخ شنبه ۲۱ رجب ۱۳۲۵، که روز امضای عهدنامه معروف ۱۹۰۷ میباشد،

صدر اعظم هنگام خروج از مجلس بدست عباس آقا تبریزی قتل رسید و

موضوع قرضه متوقف ماند. نمایندگان مجلس که متوجه نظریات شاه جدید شدند

تصمیم گرفتند حدود اختیارات مقام سلطنت و مجالس مقننه و قوای ثلاثه را مشخص

نمایند لذا متمم قانون اساسی را که ۱۰۷ اصل میباشد در تاریخ ۲۸ شعبان ۱۳۲۵ تصویب

و بامضاء شاه رساندند.

### قیام محمد علی شاه علیه مشروطیت

محمد علی شاه که خیلی زود متوجه شده مملکت ایران قدرت پذیرفتن دنیوی

مختلف‌الجهت یعنی او و مجلس را ندارد تصمیم گرفت که مجلس را منحل و آسار مشروطیت را محو نماید؛ لذا در دوران سلطنت خود سه نوبت علیه مشروطیت قیام نمود که پرتیب سالهای ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۹۱ خورشیدی میباشد و اینک هر کدام را بطور اختصار بیان مینماید:

پس از قتل اتابک ناصرالملک مأمور تشکیل کابینه گردید و چون وزارت مالیه را هم بعهده داشت تصمیم گرفت در قدم اول هزینه های اضافی دربار و سازمانهای دولتی را حذف نماید ولی فوراً با مخالفت ارتجاعیون و شاهزادگان روبرو شد و مجبور باستعفاء گردید. شاه که برای چهارمین مرتبه نسبت بحفظ اصول مشروطیت قسم یاد نموده بود وعده داده بود که سعدالدوله و امیر بهادر را از کارهای دوانی برکنار نماید لکن نه تنها باین اصول توجهی نکرد بلکه دستور توقیف و قتل ناصرالملک را عم که مستعفی شده بود صادر کرد ولی با وساطت سفیر انگلیس از قتل او صرف نظر گردید. بعد شاه خیار تصرف مجلس را داشت ولی چون قیام ملیون مرکز و شهرهای ایران را باطلاعی رساندند لذا از تصمیم خود منصرف شده و عضدالملک را واسطه قرارداد تا با مراجعه بنمایند گان، عده ای از مخالفین دربار، منجمه تقی زاده مستشارالدوله، سید نصرالله تقوی، ملک المتمکلین و سید جمال اصفهانی را تبعید نمایند ولی چون انقلابات عمومی روبرو افزایش مییافت و فتوای علماء در مورد نقض سوگند قرآن از طرف محمدعلی شاه مورد انزجار شدید مردم قرار گرفت شاه مجبور شد از خواسته های خود صرف نظر نماید و منتظر فرصت مناسبتری گردد

بعد از کودتای ۱۲۸۶ و عدم موفقیت شاه، پنا -

کودتای (۲) تیر ماه  
(۱۲۸۷)

بصلاحدهد عضدالملک محمدعلی شاه و شاهزادگان و درباریان بمجلس رفته و با مهر نمودن قرآن

وفاداری خود را نسبت بحفظ و صیانت اصول مشروطیت اعلام داشتند بعد هم کمیته آشتی تهیه و مجلس استعجایی تشکیل کردند و مجلس بادر بار آشتی نموده و اغلب

امیدوار شدند که جریان سیرعادی خود را طی خواهد نمود، ولی این دوستی ساختگی خیلی زود فیاfe و افقه خود را ظاهر ساخت زیرا در ۸ اسفند ۱۲۸۶ که شاه عازم دوشان تپه بود مورد سوء قصد واقع شد (اغلب عقیده دارند این سوء قصد با موافقت شاه بوده است تا بهانه‌ای برای شروع مخالفت با مجلس در دست داشته باشد) در نتیجه روابط حسنه بین دربار و مجلس تیره گشته و بین طرفین شکافی عمیق ایجاد گردید که ترمیم آن امکان پذیر نگشت. بعد از این واقعه مامورین دولتی بدرفتاری خون را با مردم شروع نموده مطبوعات و وعاظ حملات خود را علیه دربار شروع کرده مفسد دستگاه قاجاریه را در سرنمایر بیان مینمودند. عضدالملک باز فعالیت اصلاح طلبانه خود را شروع نمود ولی و کلا این دفعه به سختی حاضر باستماع سخنان او بودند. بالاخره مجلس پیشنهاد نمود برای دفع کدورت موجود بایستی ۶ نفر از درباریان مانند: امیر بهادر جنگ، شاپال، فناخرالملک، امین الملک، موقر السلطنه و مجلل السلطان تبعید شوند و الامخالفات مجلس ادامه خواهد داشت.

روز هفتم تیر ماه ۱۲۸۷ سفیر روس و شارژدافس انگلیس با مشیرالدوله وزیر امور خارجه ملاقات نموده و اعلام داشتند که حاضرند از شاه حمایت نمایند؛ چون این خبر بمجلس رسید نمایندگان از شدت عمل خود کاسته و برای اینکه وسیله‌ای برای مداخله خارجیها پیدا نشود حاضر شدند اختلافات را با مذاکره حل نمایند ولی محمدعلی شاه در روز ۱۴ تیر ماه ۱۲۸۷ بد باغ شاه نقل مکان نموده و بوسیله عضدالملک پسران ملیون پیام فرستاد که برای انجام مذاکرات آماده است. عده‌ای بانتخاب مجلس جهت مذاکره بیاج شاه رفتند ولی بدستور شاه چند نفر از آنها بقتل رسیده بعضی توفیق، بعضی تنبیه گردیدند و طبق دستور شاه تلگرافخانه روابط مجلس را با شهرستانها قطع نموده و حکومت نظامی در شهر اعلام و کلنل لیاخوف مأمور حفظ نظام در تهران گردید. مجلس چون از جریان اطلاع حاصل نمود تقی زاده و سید عبدالله بهبهانی را مأمور مذاکره باشاه نمود تا علت این رفتار و غیر منتظره روشن شود؛ شاه هنوز عده‌ای منجمله میرزا جهانگیرخان مدیر روزنامه صور اسرافیل و سید محمدرضا مدیر روزنامه

مساوات ، ملك المتكلمين و سيد جمال و چند نفر ديگر را ميخواست ولي چون اين پيشنهادهات مورد قبول مجلس واقع نشد باز تعطيل عمومي اعلام و مردم در مسجد سپهسالار اجتماع نمودند. روز بيست و دوم تير ماه ۱۲۸۷ قزاقان به مجلس و حدود اطراف آن هجوم نموده و مجلس را محاصره كردند و عصر همان روز مجلس را بتوپ بسته و طبق دستور لياخوف تير اندازی بطرف مجلس و متحصنين شروع كرديد در نتيجه عده ای بقتل رسیده و عده ای هم بسفارت انگليس پناه بردند ميرزا جهانگير خان ، ملك المتكلمين و سيد جمال و چند نفر ديگر بميزل محسن خان امين الدوله فرزند حاجی عليخان پناه بردند ولی اين شخص فوراً جريان را بلياخوف اطلاع داده ميرزا جهانگير خان و ملك المتكلمين دستگير و در باغ شاه خفه شدند ولی سيد جمال فرار کرده در همدان بقتل رسيد ، ضمناً از طرف لياخوف سفارت انگليس محاصره و از ورود اشخاص با تاجا جلو گيري بعمل آمد ولی در نتيجه اعتراض دولت انگلستان از محاصره آنجا دست برداشته شد خلاصه وضع طوری شد که هيچکس بجان و مال خود اطمینان نداشت و بی نظمی عجیبی در تمام ايران حکم فرما شده بود .

با وجود مراقبت شديدی که برای جلو گيري از قیام اهالی شهرستان های ايران  
بویژه تبریز، رشت و اصفهان  
مع الوصف اخبار جنایتخانه مأمورین دولت در

مرکز به شهرستانها هم رسيد و جنبش عمومي در همه جا بویژه در تبریز، اصفهان و رشت شروع گردید . روسها که خود ایجاد کننده اين زمینه ها شده بودند قوای به تبریز و مشهد فرستاده به بهانه حفظ جان اتباع خود زمینه موافقت محمد علی شاه را فراهم مینمودند . اهالی بختیاری اصفهان را گرفته بسر داری صمصام السلطنه ، ضرام السلطنه و سردار اسعد به تهران حرکت نمودند و با وجود التیام شديد روس و انگليس به حرکت خود ادامه داده و خیلی زود به قوای نصرت الدوله ملقب به سپه دار تنكابنی ملحق شده تهران را اشغال نمودند و زود و خورد شديد بین ملیون و دولتيان در گرفت ولی بالاخره طرفداران شاه شکست خورده و شاه مجبور شد در ساعت ۸/۵ صبح روز ۲۸ تير ماه ۱۲۸۸ در زرگنده



بسفارت روس پناهنده شود بلافاصله پرچمهای روس و انگلیس در محل توقفگاه او  
باجتر از درآمد .

خلع محمد علی شاه      مجلس دوم پس از این موفقیت تشکیل جلسه داده و  
وسلطنت احمد شاه      محمد علی شاه را در نیمه شب ۲۸ تیر ماه ۱۲۸۸ از سلطنت خلع نموده  
و با وساطت روس و انگلیس ه و افقت نمود که سالیانه ۱۵ هزار ایرانه انگلیسی باو بپردازد مشروط  
بر اینکه اولاً در ایران نما نند و ثانیاً قصد اخلاص گری و مراجعت بایران را نداشته باشند و الا  
مقررى او قطع خواهد شد و احمد شاه را که ۱۱ ساله بود بقتت سلطنت نشانده و  
عضد الملک را بنیابت سلطنت برگزیدند؛ محمد علی میرزا در تاریخ ۲۱ شعبان عازم روسیه  
شده در ادسا در کاخ شاپشال شکونت نمود . شاه جدید در تاریخ ۲۹ تیر ماه ۱۲۸۸ با  
پرستار روسی خود بنام «اسمیرنوف» (۱) و اسکورتی از قزاقهای روسی و هندی از  
زرگنده به سلطنت آباد آمده و در حالیکه گریه میکرد شادباش مردم را پاسبان  
میکفت .

پس از برکناری محمد علی شاه چون  
بر عشت محمد علی میرزا یا آخرین روسها نمیتوانستند نظریات سیاسی خود را در  
قیام او علیه مشروطیت      محیط شکست خورده دربار قاجار که اینک  
(در خرداد سال ۱۲۹۱)      بدست لبرزان عضد الملک و فیکر کودخانه

احمد شاه سیرده شده است انجام دهند در صدد ایجاد اغتشاش و ناامنی و تهیه محیط  
مساعدی برای مراجعت شاه مخلوع برآمدند . محمد علی میرزا با اینکه مقرر شده  
بود در ادسا متوقف باشد ولی بعنوان مسافرت باطریقش ، به وین رفته و ضمن ملاقات  
بانماینده روسیه تزاری موافقت آنها را برای مراجعت بایران جلب نمود . لهذا  
نامههایی بسر کردههای ترکمن صحرا نوشته و آنها را برای انجام يك کودتای  
قرب الوقوع دعوت کرد ؛ چون این مکاتبات بدست مشروطه خواهان افتاد جریان را  
باطلاع سفارتهای روس و انگلیس رسانده و ضمناً اعلام نمودند که مقررى او را

قطع خواهند نمود ولی مأمورین سفارت بدون توجه باین تذکرات مقرری را گرفته برای او میفرستادند. مقارن این ایام شاه مخلوع بایک گذرنامه جعلی بنام خلیل تاجر بغدادی وریش مصنوعی از روسیه گذشته و در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۲۹۱ وارد ایران شد، و تمام اسلحه این شخص را در صندوقهای پنهان در کشتی بود و بر حسب آب معدنی داشت تحت حمایت شش نفر افسران روسی از مرز گذرانندند.

دولت ایران فوراً جریان را با اطلاع دولتمن روس و انگلیس رسانیده و از آنها خواست که برای جلوگیری از خونریزی و برادر کشی وسائل مراجعت محمد علی میرزا را فراهم نمایند ولی دولتمن مزبور بعنوان اینکه این امر یک مسئله داخلی است توجهی بخواسته‌های ایران نکردند. این موضوع بیشتر موجب تشویق محمد علی میرزا و همدستانش شده با سه ستون بطرف پایتخت شروع به پیشروی نمودند: ستون اول تحت فرماندهی محلل السلطان بطرف اردبیل، ستون دوم بسرمداری رشید السلطان از راه مازندران و ستون سوم بسرمداری سردار ارشد از جاده شاهرود شروع به پیشروی نموده و خودش هم به همراهی تر کمانان از عقب میآمد؛ در این گیردار سالارالدوله برادرشاه هم از سمت مغرب بطرف تهران حرکت کرد تا در صورت امکان تاج و تخت را تصاحب نماید.

رشید السلطان در ورامین پس از نبرد خونینیکه با بختیارپا نمود گرفتار و اسیر گردید و در همین ضمن مجلس شورای ملی قانونی بشرح زیر تصویب و بتمام نقاط ایران ابلاغ نمود.

۱- کسانی که محمد علی میرزا را اعدام یا دستگیر نمایند یکصد هزار تومان بآنها داده میشود.

۲- کسانی که شجاع السلطنه را اعدام یا دستگیر نمایند ۲۵ هزار تومان بآنها داده میشود.

۳- کسانی که سالارالدوله را اعدام یا دستگیر نمایند ۲۵ هزار تومان بآنها داده میشود.

این آگهی در محمد علی میرزا و بارانش ترس عجیبی ایجاد نمود ولی روسها به‌ویژه او را تقویت نموده و به‌واقعیت امیدوارش می‌ساختند و با وجود اعتراض انگلیسها در مورد برگشت محمد علی میرزا نتیجه‌ای بدست نمی‌آمد و او به‌پیشروی خود ادامه می‌داد قوای ایران تحت فرماندهی یفرم خان ارمنی بر طرفداران محمد علی میرزا تاخته و او را مجبور نمودند که در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۲۸۸ بطرف دریای خزر عقب‌نشینی نماید و در روز ۱۹ همان ماه در ساحل بکشتی نشسته بطرف کوش تپه فرار نمود . پس از فرار محمد علی میرزا سالارالدوله و شعاع السلطنه هم شکست خورده و باین ترتیب غائله محمد علی میرزا بر طرف گردید و بلافاصله مجلس شورای ملی هم مستمری او را برای همیشه قطع کرد .

# قسمت نوزدهم <sup>فصل</sup> دهم

خلیج فارس و موقعیت سیاسی آن

# تاریخ فارس در دوران دودستان و ساسانیان و ساسانیان

## فصل اول

### وضع خلیج فارس قبل از قرن هفدهم

سوابق تاریخی خلیج فارس      خلیج فارس که پیشرفته آبهای اوقیانوس هند است از زمان بسیار قدیم دارای اهمیت سیاسی و اقتصادی مهمی بوده و همیشه از نظر ارتباطی با دریای احمر رقابت میکرد است اگرچه بعد از حفرترعه سوئز در سال ۱۸۶۹ چنین تصور میشد که از اهمیت خلیج فارس کاسته شده است ولی پس از توسعه قدرت روسیه و استنباط نظر توسعه طلبی اوبطراف آبهای گرم اقیانوس هند و مخصوصاً بعد از شش منابع وسیع نفت در حوالی آبهای جنوب ایران مجدداً خلیج فارس اهمیت خود را بدست آورد .

این خلیج که دارای ۵۰۰ میل طول و ۱۸۰ تا ۳۹ میل عرض و دارای مساحتی بیش از ۹۷۰۰۰ میل میباشد از دیرباز در دست یارسیان و کرانه‌های آن محل توقف اقوام آریائی بوده است ، در این مورد مدارك بیشماری در دست است که نام چندتای آنها ذکر میشود :

- ۱- استرابون یونانی در کتاب جغرافیای خود خلیج فارس را کودال فارس (سینوس پرسیکوس) و دریای فارس (ماره پرسیکوم) نام برده است .
- ۲- آریان یونانی در کتاب خود خلیج فارس را (پرسیکوس کاسپتاس) نام برده است .
- ۳- کیرشمن در کتاب خود بنام د ایران از آغاز تا اسلام خلیج فارس را «ترانثوم ماره» نام برده است .

تاج دوله و پاشای سرسید در حلیه فارس را ترجمه  
 ۱۳۵۸ هـ ق / ۱۸۴۱ م ق  
 این کتاب در خزانه ایران در کتاب (المسالك والممالك) خلیج فارس و بحر فارس صیقل  
 یاد کرده است.

۵- ابوبکر احمد بن محمد همدانی معروف بابن الفیقه در کتاب البلدان و ابوعلی  
 معروف بابن رسته در کتاب اعلیٰ النفیسه و ابواسحق معروف یکرخی در کتاب المسالك  
 و الممالك خلیج فارس را بحر فارس یاد کرده اند.

رقابت دول اروپائی  
 پس از ایجاد دولت عثمانی در آسیای صغیر، دول  
بر سر سیادت در خلیج فارس اروپائی برای اداره حیات اقتصادی خود دست  
 به فعالیت زده و دریانوردانی مانند بارتولومئودیز در سال ۱۴۸۷ و واسکودو گاما در سال  
 ۱۴۹۷ بطرف دماغه امید حرکت نموده و واسکودو گاما توانست از راه جنوب آفریقا  
 به هندوستان برسد. بدنبال این دریانوردان قوای نظامی در تقال بطرف هند حرکت و در  
 سال ۱۵۰۵ سردار برتقالی بنام فرانسیسکو دو الومیرا به سمت نایب السلطنه هندوستان  
 تعیین و این شخص در سال ۱۵۰۷ دالو نسو دالبو کرک را مأمور نمود که بطرف دریای  
 عمان و خلیج فارس پیشروی نماید.

دالو کرک پس از جنگهایی که با ساکنین سواحل خلیج فارس نمود در سال ۱۵۰۸  
 آنجا را متصرف و جزیره هرمز را که از لحاظ نظامی حائز اهمیت زیاد است مرکز  
 قوای خود قرار داد.

در این موقع که ملت ایران پس از قرن اسارت بدست اعراب و مغولان، تحت  
 رهبری سران خاندان صفوی، برای کسب استقلال و ایجاد قدرت مرکزی فعالیت  
 مینمود بادشمن خطرناکی مانند برتقالیا مواجه شد و شاه اسمعیل اول مؤسس سلسله  
 مزبور مجبور شد در سال ۱۵۱۵ بادالبی کرک سازش نموده و برای سرکوبی شورشیان  
 جنوب ایران از او کمک بکشد تا در موقع مناسب شورش این دشمن را خاموش سازد.

در اواخر قرن ۱۶ در اروپا تحولی بوجود آمد که اثرات آن در خاور دور و  
 خاور میانه مخصوصاً در ایران کاملاً سایه افکند. تحول مزبور عبارت از از دست رفتن  
 سیادت دریائی برتقال در نتیجه شکست از برطانیای ورود برطانیای در میدان رقابت دریائی

جهان بود پس از يك جنگ در بانی مهمی ه بنام جنگ آرماداه كه در سال ۱۵۸۸ بین انگلیس و پرتغال وقوع پیوست انگلیسها قوای دریائی پرتغالیها را شکست داده و توانستند خود جانشین آن گردند - در سال ۱۶۰۱ میلادی اولین کاروان دریائی بریطانیا تحت فرماندهی جیمز رنسکاستر از مانهامید نیک گذشته و بسوی آبهای اقیانوس هند و شرقی دور رهسپار گردید . ورود انگلیسها با آبهای اقیانوس هند همزمان با دوران سلطنت شاه عباس کبیر در ایران و طرح نقشه بیرون راندن پرتغالیها از آبهای خلیج فارس بود - در نتیجه انگلیسها بواسطه سررا برتشرلی خود را بدر بار ایران نزدیک نموده و برای قطع نفوذ پرتغالیها از سواحل جنوب ایران و استقرار نفوذ خود در آنجا از نجات شاه عباس حسن استقبال نموده و آمادگی خود را برای کمک با ایران اعلام داشتند .

# ستاد هزاره داد ایران در تقسیم در سال ۱۶۳۲ بر اثر بیرون راندن سربازان حیدر

## فصل دوم

### وضع سیاسی خلیج فارس از قرن هفدهم به بعد

قرارداد ایران و انگلیس برای شاه عباس امپریس اوروپا از احمد عثمانیها برای تصرف هرمز (۱۶۲۲)  
۱۰۴۲ هجری  
۱۶۲۳ میلادی قرارداد بین دولت بریتانیا

به منظور جنگ با بریتانیای دولت ایران تعهدات زیر را قبول نمود:

- ۱- غنائم حاصله از جنگ بین دولتین ایران و انگلیس تقسیم شود
- ۲- پس از تصرف هرمز عنوان کمر آبی آن را الحاق می نماید و انگلیس توزیع کرد
- ۳- تمام کالاهای تجارتی انگلیزان به مقدار آن از پرداخت هر گونه عوارض معاف باشد

- ۴- اسرای مسیحی و انگلیسیها و اسرای سایر مذهب را ایران تسلیم شود
  - ۵- دولت ایران نصف هزینه خوارک و سایر ملزومات و حقوق کارکنان کشتیهای انگلیس را در مدت جنگ بعهده بگیرد
  - ۶- دولت ایران بندر چابهار را جهت انجام امور تجارت با انگلیسیها واگذار نماید
- پس از انعقاد قرارداد مزبور در سال ۱۶۳۲ جنگ بین ایران و انگلیس از یکطرف و بریتانیای اطراف دیگر شروع گردید و پس از یک سال خونریزی بریتانیای شکست خورده بطرف مسقط عقب نشینی نمودند - ایرانیان میخواستند مسقط را هم تصرف شوند ولی انگلیسیها مانع شده و آن محل را بدست قوای انگلیس دادند - این جریان



موجب عصیانیت شاه عباس شده و تصمیم گرفت در موقع مقتضی شرانگلیسها را هم بکشد! چون مقارن این اوقات هلندیها بمیدان رقابت مستعزاتی وارد شده بودند و بتدریج خود را آبهای اوقیانوس هند رسانده بودند بتدریج آبهای خوب ایران زده و شاه عباس در حواست اعتبار تجارتی نمودند شاه ایران هم که بزعم خود میخواست وسیله هلندیها با انگلیسها بر رقابت بر خیزد پیشهاد آنها را پذیرفته و بدون صوابدید انگلیسها در بندر عباس امتیازات تجارتی بآنها داد. چون از این راه خسارات زیادی با انگلیسها وارد میشد شدیداً بدوالت ایران اعتراض نمودند ولی تا زمان مرگ شاه عباس کاری نتوانستند بکنند.

پس از مرگ شاه عباس دیر و ایجاد آشفتگی در دربار ایران از یکطرف و پیدایش اختلافات در بریطانیا و اعدام شارل اول پادشاه آنکشور از طرف دیگر برای هلند موقعیت خوبی بوجود آمد و زمینه را طوری برای آنها مساعد نمود که در سال ۱۰۶۳ قلمه قشم را با قوای نظامی اشغال و امتیازات تجارتی مهمی از ایران گرفتند و حتی انگلیسها را محصور نمودند که مرا تر تجرئی خود را به مصره منتقل نمایند. ولی در سال ۱۶۵۲ دولت بریطانیا در زمان «کرمول» با هلندیها بجهت یک پرداخت و او را شکست داد و بعد دو دولت منور بر علیه دولت فرانسه که تازه وارد میدان رقابت شرق شده بود متحد گردیدند.

توجه فرانسویها به آبهای جنوب ایران در زمان لوئی ۱۳ که معاصر شاه صفی بود جلب گردید. دوالت ایران که تا آن زمان نتوانسته بود در مقابل عهد شکمپهای انگلیس از استرداد مقلطت با قیامی نزد از فرستادن دولت فرانسه استقبال کرمی نموده و در نظر گرفت برای رسیدن به هدف خود از رقابت دول اروپائی استفاده نماید. لکن تا حاتم سلطنت دولت صفویه بین ایران و فرانسه در مورد بیرون کردن انگلیسها و هلندیها قرار دادی منعقد نشد و دولت فرانسه با وجود کسب امتیازات تجارتی مهمی در ایران از قبول هر نوع تعهد نظامی و سیاسی شانه خالی میکرد.

بعد از انقلاب دیر فرانسه و روی دار آمدن بنیاد سیاست فرانسه نسبت بایران

ملل توجه بر مسائل و اوضاع داخلی داشته و به سیاست خارجی توجه نداشته است

بدلی تغییر ماهیت داده و جنبه نظامی و سیاسی به خود گرفت و همین سیاست بود که موجب کشانده شدن ایران بدایره سیاست بین المللی و از دست دادن نیمه شمالی ایران کشور گردید .

دولت دیگری که نظر خاصی نسبت به این حلیه ها نداشته و وسیع و آسان می باشد که هر دو به منظور دست زدن به هندوستان این سیاست را تبعیت می کردند و این هیچگاه تا کنون موفقیت عملی بدست نیاورده و حتی نتوانستند جای پای در این جنوب ایران بدست بیاورند



# قسمت بیستم

افغانستان و مسئله رود هیرمند

## فصل اول

### گذشته افغانستان

کشور افغانستان که از دهانه ذوالفقار تا ملک سیاه کوه ، بطول ۸۶۴ کیلومتر با کشور ما هم مرز میباشد قرن‌ها جزو قلمرو ایران بود و دولت مرکزی بآن سرزمین حکومت میکرد . پس از قتل نادر شاه افشار ، احمد خان درانی ، یکی از سرداران او ، این ناحیه را اشغال نموده دم از خود سری زدو از آن تاریخ دولت مرکزی نتوانست قدرت خود را بر تمام سرزمین افغانستان مستقر سازد ، پس از آنکه انگلیسها در سرزمین هندوستان نفوذ نموده و آنجا را اشغال کردند بروسه بر قیادت استعماری پرداخته و اولین چیزیکه نظر آنها را جلب نمود حفظ افغانستان و قطع نفوذ خارجیها از این سرزمین بود .

منافع انگلستان در افغانستان فقط جنبه سوق الجیشی داشت زیرا مانع طبیعی بزرگی که در این کشور وجود دارد جبال هندو کش است که در طول آن مملکت از شمال شرق به جنوب ادامه داشته و درود بزرگ ، سند و آمودریا ، از آن سرچشمه میگیرند ، این موانع مانع سدی شمال شرق هندوستان را در بر گرفته و بهترین راه برای ورود بآن سرزمین میباشد . لذا منافع حیاتی بریتانیا همواره اقتضا داشت که این سد محکم را از سیل حملات دشمن محفوظ بدارد . از زمانیکه ناپلئون بنایارت و پل اول امپراطور روسیه برای حمله به هندوستان ، از راه ایران ، نقشه مشترکی طرح نمودند انگلیسها بیشتر توجه خطر شده تصمیم گرفتند بهر اثری شده آنجا را

از تحت قدرت ایران خارج نمایند.

مامورین سیاسی بریتانیا پس از مطالعات زیاد در این مورد دو راه حل در نظر گرفتند: یکی تصرف افغانستان و الحاق آن به مستعمرات هندوستان، دیگری تبدیل این ناحیه بیک کشور دست نشانده و قطع نفوذ ایران از آنجا. لکن بعد از امضاء عهدنامه تر کمانچای و توسعه دامنه نفوذ روسیه در ایران و آسیای مرکزی راه حل دوم یعنی استقلال افغانستان در نظر گرفته شد و بمورد اجرا درآمد و حتی در نظر بود خراسان را هم بآن ضمیمه نمایند.

دوی همین نظر بود که از اوایل قرن ۱۹ در قلمرو ایران واقع در افغانستان مخصوصاً هرات، پیوسته اغتشاشاتی ایجاد میکردید و هر موقع که ارتش ایران برای سرکوبی آشوبگران بآن سمت حرکت مینمود انگلیسها بسا ایجاد آشوب در نقاط دیگر کشور، دولت مرکزی را سرگرم و مانع از رفع فتنه در آن حدود میشدند؛ مثلاً در زمانیکه محمدشاه دستور تصرف هرات را صادر نموده بود و نزدیک بود آنجا بوسیله قوای ایران تسخیر گردد نیروی دریایی انگلستان جنوب ایران را تهدید نموده و در نتیجه محمدشاه مجبور شد ارتش خود را احضار نماید.

باز مامداری ناصرالدینشاه و صدرات میرزا تقی خان امیر کبیر دولت ایران تصمیم گرفت بهر قیمتی شده کار هرات را یکسره نمایند ولی خیلی زود نیرنگ خارجیه میرزا تقی خان را فدای وطن پرستی نمود و وزیر آقاخان نوری که در تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۶۸ بمقام صدارت عظمی رسید، اولین مأموریتی که باو محول شد امضای سند عدم مداخله ایران در امور هرات بوسیله ناصرالدینشاه بود؛ لذا در تاریخ ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۶۹ (۲۵ ژانویه ۱۸۵۲) دولت ایران رسماً تعهد نمود که بهچوجه بخاک هرات قوای نظامی نفرستد مگر آنکه قشونی از خارج بآن ناحیه حمله نماید؛ و اگر هم ایران برای جلوگیری قشون خارجی قوایی بحوالی هرات فرستاد این قواحق ورود بشهر را ندارد؛ ضمناً ایران حق ندارد در کارهای صید محمدخان حاکم هرات مداخله نماید بطوریکه ملاحظه میشود اولین قدم جدائی هرات از ایران برداشته شد زیرا با این شرایط مسلم

است که ایران هیچگونه نفوذی درهرات نخواهد داشت .

در سال دوم صدارت میرزا آقاخان نوری  
تهیه زمینه افترا عهدها  
یعنی در پائیز ۱۲۶۹ که انگلیس و فرانسه و  
عثمانی مشغول تهیه جنگ با روسیه تزاری بودند  
پرنس دالگور کی نماینده مخصوص امپراطور  
روس بدربار ایران آمده و حامل يك پیام فوق العاده سری برای ناصرالدینشاه بود لذا  
ضمن ملاقات با شاه ایران پیشنهاد نمود که دولت شاهنشاهی درجنگ قریب الوقوعی که  
بین روس و عثمانی وقوع خواهد یافت شرکت نموده و ضمن انجام نمایش نظامی بایزد  
وارثه الروم را تهدید و بغداد را محاصره نماید و در صورت لزوم درهر دو محل عملیات  
نظامی بپردازد؛ پس از خاتمه جنگ ، قطور و بغداد بتصرف ایران باقی خواهد ماند  
و ضمناً دولت روسیه دو کرو تومان بقیه بدهی ایران را از بابت عهدنامه ترکمانچای  
صرف نظر خواهد نمود و کلیه هزینه این عملیات و اسلحه و مهمات قوای ایران را هم  
خواهد پرداخت .

ناصرالدینشاه که میل داشت کسب قدرت نموده و برای اعاده حیثیت جدش  
فتحعلیشاه ، درجنگ ایران و روس ، اقدام مفیدی بعمل آورد این پیشنهاد را پذیرفته  
و توافق کامل بین طرفین حاصل گردید ضمناً قرار شد صدراعظم (نوری) از این قرار  
داد بهجوجه اطلاعی حاصل نکنند .

انگلیسها که متوجه ملاقاتهای سری شاه ایران و نماینده روسیه شده و میدانستند  
که موضوع بطور حتم مربوط بجنگ قریب الوقوع بین روس و عثمانی است اولاً نماینده  
ترکیه را تحریک نمودند که با تهدید دولت ایران بقطع رابطه سیاسی موضوع را  
سؤال نماید؛ ثانیاً صدراعظم را هم مامور کردند که بهر ترتیب شده از جریان امر  
اطلاع حاصل نماید .

در نتیجه اجرای این طرح ناصرالدینشاه دريك بن بست مشکلی قرار گرفته  
و بالاخره مجبور گردید که جریان را بطور کامل برای میرزا آقاخان تشریح نماید؛

صدراعظم با اجرای این نقشه مخالفت نموده و پیشنهاد نمود که خوبست در این موقع دولت ایران با عثمانی و متحدینش اتحاد بسته و علیه روسیه داخل جنگ شود تا پس از موفقیت اثرات معاهده ترکمانچای را از بین برده و با اشغال نواحی قفقاز و اماکن متبرکه شهرت از دست رفته ایران را مجدداً بدست آورد. شاه جوانیم که هیچ تجربه سیاسی نداشت دلایل فریبنده و دلچسب او را پذیرفته و تصمیم گرفت برخلاف تعهد خود رفتار نماید ولی چون احکام لازم جهت جمع آوری سپاه و سوق آنها بطرف آذربایجان صادر شده بود و ۴۰ هزار نفر در کرمانشاه تمرکز یافته بودند و علاوه شاه رسماً چنین پیمانی را با روسها امضاء کرده بود. لذا تصمیم گرفت بدفع الوقت متوسل شود تا سر نوشت جنگ معلوم گردد.

میرزا آقاخان در اینجا نیرنگی بکار برد و آن این بود که رسید يك کرور تومان را از نماینده روسیه گرفته و ضمن بردن شاه بسلطانیة ایتطور وانمود کرد که شاه تصمیم جدی دارد بنفع روسها داخل جنگ شود ولی پس از چند روز شهرت داد که در اردوگاه سلطنتی مرض وبا ظهور و در نتیجه دستور تفرقه سپاه صادر گردید. باین ترتیب بدون آنکه اتحادی بین ایران و متحدین (عثمانی، فرانسه و انگلیس) بسته شود، دربار قاجار با صرف هزینه زیاد روسیه را از خود رنجاند و ضررهای بعدی را هم متحمل گردید زیرا از این قضیه انگلیسها درس عبرت گرفته و متوجه شدند که سیاست دربار ناصرالدینشاه وضع ثابتی ندارد و باید هر چه زودتر نقاط حساس مرزی را از این کشور جدا نموده و چند کشور دست نشاندۀ مرزی (کشور حائل) برای حفظ هندوستان بوجود بیاورند. اولین کاریکه در آینده و رد عمل آمد برخلاف وعده‌های صدراعظم، سر جان لارنس نماینده انگلستان با دوست محمد خان عهدنامه دوستانه‌ای بسته و او را تحریک نمود که بهرات حمله نماید و در نتیجه دولت ایران را با افغانها سرگرم نمود تا مبادا خیال همکاری با روسیه را دوباره در سر پیوراند؛ تا بموقع تکلیف قطعی هر اوقات را معلوم کند.



یس از حمله دوست محمدخان، قوای ایران

معااهده پاریس و انتراع تحت فرماندهی سلطان مراد میرزا حسام السلطنه

هرات از ایران در سال ۱۲۷۳ هجری در سال ۱۲۷۳ بسوی هرات حرکت نمود و در

طرف مدت کمی غوریان و باغیسات را گرفته و

هرات را تحت محاصره گرفت . مقارن این اوقات چون جنگ کریمه که بر علیه

روسیه شروع شده بود بنفع انگلیسها پایان یافته بود نمایندگان سیاسی بریطانیا

شروع بفعالیت نموده و از دوراه بر ضد ایران داخل عمل شدند :

اول آنکه بسا دوست محمدخان عهدنامه جدیدی بسته و مقرر

شد تا خاتمه جنگ ماهیانه ۱۵۰۰ روپیه باو کمک خرج بدهند و بعلاوه تعداد زیادی

تفنگ برای تجهیز قوای او ارسال دارند ؛ ثانیاً بایران اعلان جنگ داده و سواحل

جنوب ایران را مورد حمله قرار دادند ؛ ضمناً نوری هم مأموریت یافت هر چه زودتر

شاه ایران را برای قبول نظریات آنها آماده نماید . زیرا در همین موقع در هندوستان هم

انقلابات سختی برپا شده بود و همه روزه تعدادی افراد انگلیسی را بقتل میرساندند .

میرزا آقاخان باجمل اخبار و ایجاد محیط وحشت و ترس شاه را از عواقب این

جنگ بیمناک ساخته و او را مجبور نمود که برای شروع مذاکرات صلح اقدام نماید

شاه که با اشتباه خود روسها و انگلیسها را از خود رنجانده بود و از هیچ کدام نمیتوانست

انتظار کمک داشته باشد فرخ خان امین الملک را بفرانسه فرستاد تا با واسطه ناپلئون

سوم جریان را خاتمه دهد ، حسام السلطنه که از وضع هندوستان و سیاست انگلیسها

اطلاع داشت ضمن فتح هرات جریان را بعرض شاه رسانیده و خاطر نشان ساخت که

وضع بطوری مساعد است که میتوان به هندوستان حمله نمود ، چنانچه شاه اجازه میدهد

قوای ایران به پیشروی خود ادامه دهد .

صدراعظم که میترسید مبادا شاه چنین اجازه ای را بحسام السلطنه داده و اربابان

خود را دچار زحمت نماید موضوع را بنحود گیری بشاه و انمود ساخته و اینطور بعرض

رساند که حسام السلطنه با این طرح قصد تصاحب تاج و تخت ایران را دارد و بهتر است

هرچه زودتر او را احضار نموده دستور داده شود قوای ایران بطرف خراسان عقب‌نشینی نماید. شاه هم قبول کرده و بهر خ‌خان دستور داد هرچه زودتر مذاکرات صلح را شروع نماید.

جریان با میل انگلستان خاتمه یافته و با مداخله امپراطور فرانسه عهدنامه صلح ۱۲۷۳ هجری که بموجب آن هرات تخلیه و حق حاکمیت ایران برای همیشه از افغانستان از بین رفت. با مضاء رسید و ارتش ایران با فدا کردن تعداد زیادی جوانان ایران و صرف هزینه زیاد بداخل کشور عقب‌نشینی کرد.

علاوه بر تخلیه هرات در عهدنامه مزبور مقر گردید که دولت ایران برای رفع هر گونه اختلافی با افغانستان، باید حاکمیت انگلستان را قبول نموده و جهت حل اختلافات خود بقبوه قهریه توسل نجوید.

# مکتب مله رسيد در مسئله افغانستان داسير منظر اشرع دسیر

## فصل دوم

### مسئله آب هيرمند

پس از جنگ هرات که منجر بانقضاد عهدنامه ۱۲۷۳ پاریس گردید دولت ایران بموجب قسمت ذیل ماده (۶) آن عهدنامه که بادولت انگلستان امضاء نمود متعهد گردید که در صورت بروز اختلاف باافغانستان حل اختلاف را بدولت انگلستان واگذار نموده ومتوسل بقوه قهریه نگردد.

در سال ۱۲۸۶ لرد کلارندون Lordclarendon وزیر امور خارجه وقت انگلستان باستناد ماده مزبور بدولت ایران، که باافغانستان در مورد اراضی سیستان اختلاف داشت، پیشنهاد نمود که رفع اختلافات خود را بحکومت دولت انگلستان واگذار نماید؛ ایران با این پیشنهاد موافقت نموده ودر نتیجه در همان سال دولت بریطانیا ژنرال فردریک گلداسمید Fredrickgoldsmid را برای رفع اختلاف مزبور تعیین نمود.

گلداسمید در معیت هیئتی بنامهای ژنرال بولوک، ماکلین، کلمنل ماکماهون ویک نفر سید ترک بنام «فخر آلتای» مدت دو سال در سرحدات سیستان بتحقیق و بررسی پرداختند و در سال ۱۲۸۸ رأی حکمیتی در تهران صادر نمودند که بموجب آن قسمتی از اراضی سیستان که متعلق بایران بود باافغانستان داده شد وازبند کوهک (بندسیستان) تا دریاچه هامون (دریاچه سیستان) خط سرحدی بموازات مجرای اصلی هیرمند تعیین گردید و بعد از آن خط سرحدی طوری معین شد که قسمت شمالی دریاچه متعلق باافغانستان و قسمت جنوبی آن مال ایران گردید.

گلداسمید در مورد تقسیم آب هیرمند بین دو کشور چنین رأی داد:

## حکمت ماک ماهون به سردار آب به منگولستان

«بعلاوه این مسئله باید بخوبی مفهوم باشد که هیچ نوع اقدامی از هیچ طرف باید نشود که مقصود او مداخله در جلوگیری از آب لازمه برای آبیاری سواحل هیرمند گردد.»

این عبارت در سال ۱۲۸۷ بر حسب تقاضای افغانستان توسط فردریک گلداسمید چنین تعبیر شد:

«فقره مندرجه در فوق شامل انهار موجود و انهار قدیم و متروک که افغانستان بخواهد تحت تعمیر قرار دهد نمیشود و همچنین حفر انهار جدید مشمول آن نیست مشروط بر اینکه آب لازم برای آبیاری طرف ایران کسر نگردد.»

لذا با توضیح فوق و با آنکه این حکمت از هر لحاظ بضرر ایران بود دولت شاهنشاهی آنرا قبول و در نتیجه در سال ۱۲۸۹ حکمت مزبور مورد قبول دول ایران و افغانستان واقع شد.

در سال ۱۳۱۳ هجری رود هیرمند از مجرای اصلی خود که در مرزی بین ایران و افغانستان بود بطرف مغرب منحرف شده و در نتیجه قسمت اعظم آب از مجرای دیگری وارد دریاچه هامون میگردد چون در زمان گلداسمید خط سرحدی بمعنای موجود علامت گذاری نشده بود لذا تغییر مجرای هیرمند باعث شد که اراضی بین مجری جدید و قدیم هیرمند مورد اختلاف دولتمین واقع شده و باعث ایجاد کدورت گردید؛ زیرا افغانستان بمابصل کلی. مجرای هیرمند (با وضع فعلی) را خط مرزی میدانست و حال آنکه بهجرائیکه گلداسمید بنام مرز تعیین نموده بود مجرای قدیم بوده و ایران مدعی بود که این تغییر مسیر فعلی باید بنفع ایران در نظر گرفته شود. علاوه بر این اختلاف موضوع دیگری هم مزید بر این گفتگوها شده بود و آن این بود که در سال ۱۳۱۹ هجری آب هیرمند فوق العاده کم شده بود و قسمتی از اراضی ایران بی آب مانده بود.

بالاخره قرار شد که طبق قرار قبلی مجدداً انگلستان مداخله نموده و رفع این

اختلاف را بنماید دولت مزبور «هنری مالک ماهون» افسر مهندس انگلیسی را که قبلاً در تحدید حدود بین افغانستان و هندوستان شرکت نموده بود بعنوان حکم تعیین نمود. دولت ایران حکمیت مالک ماهون را بشرطی قبول نمود که اولاً حکمیت اوفقط منحصراً محل مسئله آب هیرمند باشد و ثانیاً رأی صادره با مفاد حکمیت گلداسمید مقایرت نداشته باشد، و این موضوع رسماً قبل از اقدام «مالک ماهون» از طریق وزارت امور خارجه ایران بسفارت بریطانیا در تهران ابلاغ گردید.

در این موقع مرحوم مشیرالدوله نخست وزیر ایران بود. صدراعظم بعین نظام سرحددار سیستان و میرزا موسی خان کارگذار خارجی آن منطقه را مامور نمود که با «مالک ماهون» تماس گرفته و اطلاعات لازم را در اختیار او بگذارند. ضمناً باید دانست که در نتیجه اظهاریه ایران در مورد حدود اختیارات مالک ماهون قرار شد مشارالیه حکمیت خود را انجام داده و بطرفین ابلاغ نماید و چنانچه ایران بحکمیت او اعتراضی داشت برای قاطع وزیر امور خارجه انگلستان یا شخص دیگری که از طرف او تعیین میشود (مشروط بر اینکه خارج از حدود حکمیت گلداسمید نباشد) تسلیم شود.

هیئت مزبور مدت دو سال و نیم در مورد مسئله آب هیرمند رسیدگیهای لازم نموده و ضمن بازدید مسیر موجود آن در ۱۳۲۶ مالک ماهون رأی خود را صادر و مراتب را بدولت ایران گزارش نمود.

اهم نکات مفاد رأی صادره به قرار زیر است:

۱- هیچ کدام از طرفین نباید اقدام با احداث بنایانهری نماید که در نتیجه آن مداخله در مقدار آبیخته برای مشروب نمودن زراعت هر دو کنار رودخانه لازم است محسوب شود. اما هر دو طرف حق دارند در خاک خودشان انهار موجود را دائر داشته باشند و انهار قدیمه و متروکه را اجازی نموده و از رود هیرمند انهار جدیدی احداث

نمایند مشروط بر اینکه از مقدار آبی که برای مشروب نمودن زراعت دو طرف لازم است کم نشود .

۲- مقدار آبی که برای مشروب نمودن زمینهای ایران که از بند کوهک یا پائین تر از آن آب میگیرند لازم است عبارت از یک ثلث جمع آب رودخانه هیرمند میباشد که داخل سیستان میشود ؛ سیستانینکه قرارداد سرفروردیک گلداسمید از آن گفتگو نموده عبارت از تمام زمینهایست که در دو طرف هیرمند از بند کمالخان و پائین تر واقع است .

۳- محض اطمینان و خاطر جمعی هر دو طرف که باین قرارداد درست عمل بشود و نیز برای رفع احتیاج مرجوعات جدید بدولت فخریه انگلیس اختیار داده میشود که کسولخانه ای که در آن بکامپندس با تجرید باشد در سیستان افتتاح نماید . این صاحب منصب مذکور مختار خواهد بود که هر وقت از طرفین ، یکی اظهار خواهشی نماید در قضیه مشبه یا متمازع فیها که در باب مسائل آب اتفاق میفتد رای خود را اظهار نماید .

۴- دولت ایران حق ندارد حقوق آبی را که باین طریق تحصیل نموده است بدون رضایت دولت افغانستان بدولت دیگر منتقل نماید .

دولت ایران پس از دریافت رأی مالکماهون از قبول شرایط آن امتناع ورزید و دولت بریطانیا باین عمل ایران شدیداً معترض و مراتب را رسماً در تاریخ پنجم شوال ۱۳۲۳ بدولت شاهنشاهی ایران اعلام داشت ؛ دولت ایران پس از دریافت نامه اعتراضیه سفارت بریطانیا در تاریخ ۲۸ ذیحجه همان سال جواب نامه مزبور را با دلایل کافی و منطقی که علل عدم قبول حکمیت مالکماهون بود بسفارت مزبور در تهران ارسال داشت ؛ موارد مهمیکه مورد اعتراض ایران واقع و در نامه جوابیه بآن اشاره شده بود بشرح زیر است :

« ۱ - مالکماهون تعمین واحداث آنهاز قدیمه و بائر و مئرو که را واجب و مطلوب شمرده و مانع حفر آنهاز تازه بشرط عدم قلت آب نمیباشد ، باین تفصیل دست ایران بکلی بسته و محکوم بقناعت آبادی حالیه و مخاطره محقق مالی آن از قلت

آب میشود. زیرآمده و نقطه انشعاب انهار قدیمه و متروکه سمت ایران از رود هیرمند در خاک افغانستان است لذا اراضی وسیع قابل زرع ایران را که ممکن است با آن انهار مشروب و معزروع شود باطل مینماید در صورتیکه افغانستان بکلی آزاد است که انهار متروکه قدیمی را بسا انهار جدیدیکه مطلوب باشد جاری و اراضی متروکه قابل زراعت خود را احیاء نماید.

۲- . زارعین و رعایای سیستان و صیادان و صاحبان مواشی و غیره از آب سیستان ویران و سایر نهروائییکه از رود هیرمند جاری بوده تا کنون بهره کامل میبرده اند و اکنون پس از قرار داد کلنل مالک ماهون وضع تقسیم آب بکلی تغییر نموده و یک ثلث از آب هیرمند بموجب فصول ۲ و ۳ و ۴ قرار داد مزبور سهم ایران شده و دو ثلث آن با افغانستان خواهد رفت بجهت سبب و از روی چه قانون آبرایان ترتیب تقسیم نموده اند.

۳- اینکه ایران را مقید نموده اند که حقا به خود را بدون رضایت افغانستان بدوالت دیگر و اگذار ننماید اشعار ناصحیحی است زیرا که دولت علیه ایران مسلماً آب خود را که برای اراضی سیستان غیر کافی میدانند بدیگری و اگذار نمیکنند و اگر هم مالک ماهون میخواست ایران را مقید نماید بایستی افغانستان را هم مقید نموده که این قسمت عمده سیستان را که در تاریخ حکمیت سابقه در تصرف و ملکیت ایران بوده و بموجب قرارداد گلدا سمید دولت علیه ایران با افغانستان بخشیده. افغانستان هم مقید باشد باینکه اراضی سیستان تصرفی حالیه و بخشیدگی ایران را با آب متعلقه بآن بدون رضایت دولت علیه ایران نتواند بدیگری انتقال دهد. یعنی برای طرفین این قید بالسویه باید مقید میشد تا توهین بشرافت و اولویت دولت عامه نشده باشد.

۴- ... یکی از اختراعات این حکمیت وجود مهندس دائمی برای اقدامات آتیه این حکمیت است و حال آنکه در قرارداد گلدا سمید چنین سابقه ای ملحوظ نبوده و اگر حکمیت بطور قاطع و صحیح و بر طبق حکمیت سابقه مقید شده حاجتی بوجود مهندس دائمی نمیبود و مسلم است که با ملاحظات فوق و جمله (از ایرادات ... دیگر) که بر فقرات و فصول حکمیت کلنل مالک ماهون وارد میاید دولت ایران ناگزیر است

# قرارداد ۱۳۱۷ شمسی که سواران دامنان در مورد آب رودخانه هیرمند

که این حکمیت را مخالف منافع خود دانسته و صریحاً پروتست (اعتراض) نمایند.

البته باید این را دانست که پس از ارسال این نامه اعتراضیه بسفارت بریتانیا در تهران موضوع مسکوت مانده و هیچگونه اقدامی نسبت با اعتراضات ایران نشد ولی چون دولت افغانستان این حکمیت را بنبفع خود میدانست طبق مفاد آن رفتار و این اختلاف بطور لاینحل باقی مانده و حل آن تقریباً بدست رعایای مرزی ایران و افغانستان افتاد و گاهی هم در نتیجه عدم توافق، موضوع منجر به زد و خورد و دخالت مقامات سیاسی دولتمین می شد.

دولت ایران پس از برقراری روابط سیاسی با افغانستان در سال ۱۳۳۹ قمری، پی فرصت بود

که موضوع استفاده از آب هیرمند را با آن دولت بر اساس صحیح و مستمری استوار نماید.

لذا بنا به پیشنهاد ایران در دیماه ۱۳۱۰ کمسیون مختلطی از نمایندگان ایران و افغانستان در بند (کوهک)، خاک ایران تشکیل گردید. هدف این کمسیون این بود که با تعاطی نظر بین نمایندگان طرفین زمینه ای برای انعقاد قرارداد آب هیرمند فراهم شود.

مذاکرات مزبور از سال ۱۳۱۱ تا دیماه ۱۳۱۷ بطول انجامید و اولین طرح قرارداد از طرف دولت ایران تهیه و از طریق سفارت کبرای این کشور در کابل بدولت افغانستان تسلیم شد، افغانها نیز طرح متقابلی تهیه و تسلیم دولت ایران نمودند. ولی بین این دو پیشنهاد از اولین قدم اختلاف فاحشی وجود داشت زیرا در ماده اول طرح پیشنهادی دولت ایران چنین نوشته شده بود: «دولتمین ایران و افغانستان موافقت مینمایند که آب رودخانه هیرمند در بند کمال خان بین ایران و افغانستان بالمناصفه تقسیم شود.»

و حال آنکه دولت افغانستان در ماده اول طرح خود چنین نظر داده بود: «دولتمین ایران و افغانستان موافقت نمودند هر مقدار آبی که از رودخانه هیرمند پس از



استعمال افغانستان به بند کمال خان میرسد بالمناصفه بین ایران و افغانستان تقسیم  
شود.

دراینجا چون کنترل آب در بالای بند کمال خان بدست دولت افغانستان میفتاد  
دولت ایران بایشتهاد افغانستان موافقت نکرد و پس از مذاکرات زیاد توافق حاصل  
شد که حمله (پس از استعمال افغانستان) در طرح پیشنهادی آن دولت حذف شود.  
اداره نتیجه این موافقت در تاریخ هشتم دیماه ۱۳۱۷ اعلامیه زیر در کابل صادر گردید:

«نظر بروابط صمیمانه و دوستی و برادری که خوشبختانه بین  
اعلامیه هشتم دیماه ۱۳۱۷ دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان موجود  
میباشد و در این موقع که قرار داد راجع بتقسیم آب هیرمند

بامضاء نمایندگان مختار طرفین میرسد برای اینکه هیچنوع نگرانی و سوسپنسی بین  
ساکنین سیستان و چغانسور و بالطبع بین حکومتهای دو طرف باقی نماند و ساکنین  
طرفین مزبور بتوانند با نهایت یکرنگی و اعتماد متقابل بدوستی و همکاری همدیگر  
اعتماد نمایند اعلامیه مشترک ذیل را امضاء و ملحق بقرارداد تقسیم آب هیرمند مورخه  
امروز مینمایند .

اولا - دولت شاهنشاهی ایران اعلام میدارد که بگانه منظور آن از این قرارداد  
زراعت و آبیاری سیستان است که زارعین از این جهت در مضیقه و زحمت نباشند و هیچ  
مقصودی در بدست آوردن وسیله و بهانه برای مداخله در داخله افغانستان ندارد و پیوسته  
ترقی و تعالی افغانستان را آرزو مند است .

ثانیاً - دولت پادشاهی افغانستان اعلام میدارد که بهچوجه مقصودی در تضییق  
و فشار فرسیدن آب سیستان ندارد و باین منظور اقداماتی را که موجب نکت آب سهمی  
ایران در بند کمال خان طبق قراری که در ماه اول قرار داد توضیح یافته و از این راه  
ضرر رساندن بزراعت و آبیاری سیستان بشود اجازه نخواهد داد .

کابل هشتم دیماه ۱۳۱۷

## خلاصه مواد قرارداد

سال ۱۳۱۷

در ماه اول - ایران و افغانستان موافقت نمودند

آبی که به بند کمال خان میرسد بن طرفین

بالمقدومه تقسیم شود، در ماه دوم دولت افغانستان

متمم گردید که از چهار برجک تا بند کمال خان

نهر جدیدی احداث نموده و حتی نهری را تحت تعمیر فرارندهد؛ ماده سوم - مربوط

به نحوه توزیع آب در بند کمال خان است که ترتیب آن توسط میرادهای محار طرفین

داده شده است؛ مواد چهار و پنج و شش و هفت مربوط به نصب ادوات اندازه گیری -

و ساختمان سد و بند و تقسیم آب و ترتیب پرداخت مخارج این اقدامات میباشد؛ در ماه

هشتم، طرفین موافقت نمودند که از بند کمال خان تا قریه (دوست محمد خان) و (سیح سر)

که مقسم آخرین است اقدامی ننمایند که موجب نقصان یا تلف سهم آب طرف دیگر

بشود؛ ماده نهم مربوط به ترتیب آمدن و رفت میرادهای محار و مأمورین محار طرفین در

فاصله بین بند کوک تا سیح سر میباشد؛ در ماه دهم، اقداماتی که طرفین در صورت

تغییر محرای هیرمند یا تعمیق شدن بستر آن باید معمول در پیش بینی گردیده؛ در

مواد یازده و دوازده طریقه حل اختلافاتی که در زمینه اجرای مواد قرارداد در

میشاید و همچنین رسیدگی بر رفتار خلافی که از طرف یکی از اتباع طرفین در نحوه

استفاده از آب هیرمند (به ترتیب مقرر در قرارداد) صورت میگردد در نظر گرفته شده

است؛ ماده سیزده مربوط به تاریخ اجرای قرارداد است و در ماه چهارده طریقه قبول

نمودن ده مأمورینی جهت نظارت در اجرای قرارداد تعیین و نظرف دیگر معرفی

نمایند و بالاخره مواد پانزده و شانزده ناظر بر تشریفات مربوط به تبادل اسناد تصویبی

قرارداد میباشد

دولت ایران قرارداد و اعلامیه مزبور را در هجدهم اردیبهشت سال ۱۳۱۹ تصویب

مجلس شورای ملی رسانید ولی مجلس عمومی شورای افغانستان از تصویب اعلامیه مزبور

امتناع و آنرا تکرار مواد قرارداد میدانست؛ در نتیجه تا شهریور ۱۳۲۰ وضع آب

هیرمند بلا تکلیف و مانند سابق لا ینحل ماند

## مسئله آب هیرمند و شورای امنیت و طرح دسیه

پس از اینکه مدتی در نتیجه جنگ دوم جهانی و بحران داخلی ایران در مسئله آب هیرمند وقفه حاصل گردید در سال ۱۳۲۵ مجدداً مذاکرات دوستانه بین دولتین ایران و افغانستان شروع گردید و مخصوصاً ایران نهایت تلاش خود را بکار برد که موضوع مزبور هرچه زودتر در محیط دوستانه حل شود زیرا پس از اینکه افغانستان در سال ۱۳۱۳ شروع بساختن نهر (سراج) نمود و در سال ۱۳۱۶ نهر دیگری موسوم به (بغرا) از هیرمند جدا کرد. دولت ایران متوجه شد که افغانستان در نظر دارد که بتدریج شعباتی از هیرمند جدا کرده و با بموقع انداختن شروع مذاکرات اساسی یک حق تقدیمی برای خود قائل شود و در نتیجه ایران را در مقابل کار انجام شده قرار دهد مخصوصاً پس از آنکه بعد از جنگ دوم جهانی تکمیل ساختمان نهر (بغرا) و ایجاد سدهای (کجکی) و (اغنداب) از طرف دولت افغانستان بشرکت آمریکائی (مورین نودسن) واکدار گردید ایران تصمیم جدی گرفت که تکلیف مسئله مورد بحث را تعیین کند، لذا دولت مزبور صلاح دید که موضوع را بشورای امنیت مراجعه نماید.

دولت ایران در تاریخ ۲۶ مهر ماه ۱۳۲۶ بمرحوم مصطفی عدل که چندی قبل از این تاریخ جهت شرکت در جلسات مجمع عمومی سازمان ملل متحد به آمریکا عزیمت نموده بود دستور داد که با همکاری و مشورت سفارت کبرای ایران در واشنگتن مقدمات ارجاع موضوع هیرمند را بشورای امنیت فراهم نماید. آقایان نصرالله انتظام نماینده ایران در سازمان ملل متحد و مرحوم مصطفی عدل و وزیر مختار ایران در واشنگتن بالاتفاق ارجاع موضوع مورد بحث را بشورای امنیت صلاح ندیده و نظر خود را بدولت ایران اطلاع دادند. اشخاص مزبور چنین استدلال کردند که مسئله هیرمند چنان کیفیتی را ندارد که بتوان آنرا بعنوان موضوعی که صلح دنیا را بخطر انداخته است طبق ماده (۲۳) منشور سازمان ملل متحد در شورای امنیت مطرح نمود و بعلاوه هنوز کلیه مسائل مسالمت آمیز جهت رفع اختلاف بکار برده نشده است که چاره منحصر بفرد

ارجاع امر بشورای امنیت باشد لذا باین استدلال دولت ایران از واگذاری موضوع بشورای امنیت منصرف گردید .

هنگامی که موضوع احاله مسئله هیرمند  
وساطت ایالات متحده آمریکا بشورای امنیت مطرح بود ایالات متحده آمریکا  
در موضوع آب هیرمند اظهار علاقه نمود که از طریق مذاکرات مستقیم  
بین دولترین واسطه شده اختلاف مورد بحث را  
برطرف نماید . لذا آقای «چرچ آلن» سفیر کبیر وقت آمریکا در تهران ضمن تماس  
با نخست وزیر وقت ایران و جلب موافقت ایشان در مورد وساطت آمریکا مراتب را  
بوزارت امور خارجه دولت متبوعه خود اعلام و موافقت گردید که مذاکرات  
دو جانبه بین نمایندگان سیاسی ایران و افغانستان در واشنگتن آغاز شود ، دولترین  
ایران و افغانستان هم از این پیشنهاد استقبال نموده و مذاکرات در واشنگتن  
شروع گردید .

تشکیل کمیسیون دلتای هیرمند  
وزارت امور خارجه آمریکا برای احاطه کامل  
در مسئله مورد بحث ابتدا سؤالاتی از ایران و  
افغانستان نمود و بعد از دریافت جواب سؤالات مزبور و مطالعه آنها پیشنهاد کرد که  
کمیسیونی مرکب از سه کارشناس خارجی ، در محل کلیه جهات مسئله آب هیرمند  
را بررسی و مطالعه نموده و نظریات خود را اعلام دارد و چنانچه در ظرف مدت یکماه  
پس از دریافت نظریات کمیسیون فوق الذکر دولترین آنرا رد ننمودند نظریه مزبور  
الزام آور بوده و قبول شده تلقی خواهد شد ضمناً مقرر گردید که مخارج کمیسیون  
بالسویه بین ایران و افغانستان تقسیم شود .

دولت ایران در تاریخ شانزدهم فروردین ۱۳۲۷ قبولی خود را اعلام و ضمناً  
پیشنهاد نمود که اولاً مدت اظهار نظر دولترین از ۳۰ روزه به ۶۰ روز افزایش داده شود  
ثانیاً از دولترین ایران و افغانستان هم هر يك يك نماینده در جزو هیئت کمیسیون حضور  
داشته باشد .

دولت افغانستان با حضور نمایندگان دول در جزو هیئت کمیسیون و تمدید مدت ۳۰ روز به ۶۰ روز مخالفت نموده و ضمناً پیشنهاد نمود که اولاً کارشناسان مزبور نباید سمت نمایندگی دولت متبوع خود را داشته باشند بلکه بعنوان کارشناس آزاد در این امر شرکت نمایند. ثانیاً مطالعات کمیسیون محدود به قسمت دلتای هیرمند (سیستان و چغانسور) باشد. پس از مذاکرات زیاد با تمدید مدت از ۳۰ روز به ۶۰ روز بین طرفین موافقت حاصل گردید. ولی حدود مطالعات لاینحل ماند.

**انتخاب اعضاء کمیسیون**  
دولت آمریکا پس از مطالعات لازم صورت ۱۵ نفر کارشناس را بدولتین ایران و افغانستان اعلام و پیشنهاد شد که سه نفر با اتفاق آراء انتخاب نمایند. دولتین فوق الذکر پس از بررسی لازم سه نفر را انتخاب نمود که یک نفر تابعیت شیلی - دیگری تابعیت آمریکا و سومی تابعیت کانادا را داشتند.

پس از انتخاب مزبور نتیجه بلافاصله سفارت کشورهای متحده آمریکا در ایران و افغانستان اعلام و از آن طریق مراتب بکارشناسان بالا ابلاغ و مشار الیه هم نیز آمادگی خود را بمقامات وزارت امور خارجه آمریکا گزارش نمودند.

ضمناً موافقت گردید که برای سرعت عمل یک نفر مهندس آبیاری بعنوان منشی کمیسیون و عضو محقق از طریق اداره آبیاری آمریکا در اختیار دولتین گذارده شود. برای این امر آقای «مالکم جونز» انتخاب گردید.

شخص مزبور پس از مسافرت بایران و افغانستان و بازدید مسیر رود هیرمند و جمع آوری مدارک لازم در تاریخ بیستم خرداد ۱۳۲۹ بواسطه گفتن مراجعت و نتیجه مطالعات خود را در اختیار کمیسیون گذارد.

سفارت آمریکا پس از دریافت گزارش مهندس جونز، بدولتین ایران و افغانستان اعلام نمود که نمایندگان ذی صلاحیت خود را برای تهیه دستور العمل کمیسیون

بواشنگتن اعزام دارند. از طرف ایران آقایان دکتر خوش بین و مهندس تشکری باین مأموریت تانیدیاد و بصوب آمریکا رهسپار شدند؛ نمایندگان افغانستان نیز با آمریکا عزیمت و پس از ورود و مذاکرات زیاد بالاخره دستور العمل کمیسیون تهیه و بامضای نمایندگان طرفین رسید.

کمیسیون دلتای رود هیرمند پس از استحضار گزارش کمیسیون حل مسئله از مفاد دستور العمل تنظیمی باتفاق چونز با افغانستان و سیستان عزیمت نموده و بعد از بازدید کامل خط سیر رود هیرمند و منطقه سیستان گزارش خود را تنظیم و در سال ۱۳۳۰ بوزارت امور خارجه آمریکا تسلیم نمود که پس از چاپ در تاریخ یازدهم خرداد ۱۳۳۰ از طریق سفارت کبرای ایران در واشنگتن بوزارت امور خارجه آن کشور واصل گردید.

گزارش کمیسیون بطور خلاصه متضمن مطالب زیر بود:

الف - کمیسیون موضوع حق تقدم آب مصرفی سیستان را نسبت بسایر مصارف قبول نموده است ولی حق تقدم را فقط بمصرفی که بعد از سال ۱۳۲۹ ایجاد گردیده منحصر ساخته است.

ب - کمیسیون اظهار عقیده کرده است که آب سهمی طرفین در مواقع خشکسالی بایستی بنسبت سهم آب سالانه تقطیل یابد.

د - کمیسیون فنی نظر داده است که چون "سد کجکی" یک سد مخزنی است و آبهای زائد بر احتیاج در مواقع طغیان رود هیرمند در آن جمع میشود لذا موجب توسعه طرحهای عمرانی علیای رودخانه خواهد شد بدون اینکه نقصانی در آب سهمی ایران تولید کند. در مورد "سد ارغنداب" نیز بصراحت اظهار شده است که سد مزبور تاثیر سوئی در جریان آب دلتا نخواهد داشت و بالاخره در مورد "نهر بغرا" کمیسیون اظهار نظر کرده است پس از تکمیل سد مخزنی کجکی، نقشه های عمرانی طرح "بغرا" ممکن است توسعه یابد بدون اینکه ضرری به آبیاری ناحیه دلتا وارد شود.

کمیسیون حتی اظهار کرده که قبل از تکمیل سد کجکی، ممکن است طرح آبیاری نهر «بغرا» توسعه یابد بدون اینکه در قسمت آب‌سفلای هیرمند نقصانی وارد شود مشروط بر اینکه انشعاب آن برای تأمین زراعت زمینهای اطراف نهر موافقی صورت گیرد که آب کافی برای هر دو طرف موجود باشد.

۵ - میزان سهم آبی که ایران از رود هیرمند برای سیستان لازم میدانست، کمیسیون آن میزان را رد نمود و مقدار کمتری را پیشنهاد کرد.

و - راجع به سهم بودن ایران در آب اضافی که از سدهای (کجکی و ارغنداب) بدست می‌آید کمیسیون بطور روشن اظهار عقیده نکرد و در مورد اداره مشترک رودخانه نیز فقط بذکر تأسیس دو ایستگاه اندازه‌گیری آب از طرف دولتیین تذکر داده شد و در باب احداث آنها جدید در خاک افغانستان برای مشروب ساختن (دامرود) در نظریه کمیسیون ذکر نشده است.

دولت افغانستان در تاریخ هفتم آبان‌ماه ۱۳۳۱ پیشنهادات کمیسیون مزبور را قبول و آمادگی خود را جهت شروع مذاکرات بر پایه نظریات کمیسیون بدولت شاهنشاهی ایران اعلام نمود ولی دولت ایران در جواب نامه دولت افغانستان اعلام داشت که چون کمیسیون مزبور بعلم ضیق وقت نتوانسته است تمام مسائل مورد اختلاف را تحت بررسی قرار دهد بهتر است دولتیین مستقیماً مذاکرات خود را شروع نمایند.

دولت افغانستان پیشنهاد مجددی به ایران ارسال و اعلام داشت که حاضر است مذاکرات طرفین بر اساس گزارش کمیسیون دلتا و حکمیت (گلداسمید) و (هالک‌هاون) شروع شود و محل مذاکرات هم در وانشنگتن باشد، ایران باین پیشنهاد موافقت خود را اعلام نمود.

اولین جلسه مذاکرات در تاریخ بیستم فروردین ۱۳۳۵ در سفارت کبرای ایران در وانشنگتن آغاز

مذاکرات وانشنگتن

و مواد مورد اختلاف تحت بررسی قرار گرفت ولی بعلمت عدم توافق طرفین در میزان حقایق سیستان، هنوز نتیجه مطلوب بدست نیامده است، مع الوصف با ابراز علاقه‌ای که از طرفین برای حل مسائل مورد بحث می‌شود و با وجود روابط حسنه بین دولتین شاهنشاهی ایران و پادشاهی افغانستان امید است که هر چه زودتر این مسئله حل و دو کشور همجوار بیش از پیش در تحکیم روابط خود توفیق حاصل نمایند.





# قسمت بیست و یکم

بحرین و موقعیت جغرافیائی آن

# اوستا جزایر بحرین و موقع بحرین را شرح میدهد ند مشیرین مدارک راجع مالکیت ایران در بحرین فصل اول

## وضع بحرین تا طلوع سلطنت پهلوی

۴-

موقعیت بحرین مجمع الجزایر بحرین امروزه شامل ده جزیره کوچک و بزرگ میباشد که مهمترین آن «منامه» حاکم نشین جزیره، بنی صالح و محرق است. مساحت تقریبی آن ۶۰۰ کیلومتر مربع است. موقعیت جغرافیائی این جزیره ۴۸ درجه و ۲۰ دقیقه طول شرقی پاریس و ۲۶ درجه و ۲۰ دقیقه عرض شمالی میباشد و در ۳۶۱ کیلومتری بندر بوشهر واقع است.

جمعیت بحرین بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر است که تقریباً  $\frac{۲}{۳}$  آنها ایرانی و فارسی زبان میباشد. و بقیه عرب و یهودی هستند. محصولات عمده آن، خرما و مرکبات، مروارید و نفت میباشد، بزرگترین پالایشگاه نفت خاورمیانه، بعد از ایران، در آنجا ساخته شده است این پالایشگاه میتواند در صورت لزوم سالانه ده میلیون تن نفت خام تصفیه نماید و اکنون مقداری زیاده از نفت آندونزی و هرستان را در آنجا تصفیه مینمایند.

طبق مدارک متقن و مدلل، ایران حداقل از هزار و هفتصد سال قدیمترین مدارک در قبل باین سرزمین و نواحی اطراف آن مالکیت و حکمرانی مورد مالکیت ایران نسبت به بحرین داشته است و جزایر بحرین جزئی از خاک ایران شناخته میشده است فقط در این اواخر که ناتوانی خاندان قاجار هر روز فلج و ایران را تنگتر ساخته است بعضی دیده طمع بسوی این قطعه از خاک ایران دوخته و بتدریج آنها را تصاحب نمودند.

اینک قسمتی از این مدارک را در اینجا بیان می‌نمائیم :

طبری می‌نویسد که در زمان اردشیر بابکان پادشاهی در بحرین بود بنام «سنطرق»  
وارد شیر بابکان آنجا را تسخیر و پسر خود شاپور را بحکمرانی آنجا فرستاد .

بنابگفته «سر آرنلد ویلسن» در کتاب خلیج فارس ، شاپور ذوالکفای عربهای  
مقیم بحرین را که از اتباع ایران بودند و طغیان کرده بودند با قوای درهائی مغلوب نموده  
و «هجر» را متصرف شده بسوی تمیم حرکت نمود .

طبق مندرجات تاریخ اعراب تألیف «کلمان اوار» مستشرق فرانسوی ، بحرین  
که پایتخت آن «هجر» بود در زمان ساسانیان جزو قلمرو ایران بود و «منذر» نامی  
حکمرانی آنجا را عهده دار بود که طبق دعوت رسول اکرم اسلام آورد ، ولی چندین  
مراتبه اهالی آنجا بر اسلام خروج کردند و حتی در زمان خلافت علی بن ابیطالب عده‌ای  
بدین مسیح گرویدند .

بنامندرجات تاریخ گزیده اتابک ابوبکر ، از اتابکان فارس ، در دیش ، بحرین  
و قطیف حکومت و سلطنت داشت ، مؤلف فارسنامه ناصری هم این گفته را تأیید کرده  
و گوید که تا اواخر حکومت مغول بحرین در اطاعت فرمانروایان فارس بوده است .

پرتغالیها در سال ۱۵۰۶ میلادی با قوای تحت

وضع بحرین در دوران رهبری «آلفونس دالبوکر» بسواحل خلیج فارس  
سلسله صفویه وارد شده و پس از تصرف هرمز بناحیه بحرین

لشکر کشیده و آنجا را متصرف شدند ، این ناحیه تا سال ۱۶۰۳ در دست آنها بود در  
این تاریخ شاه عباس پرتغالیها را از نواحی خلیج فارس خارج ساخته و آنجا را متصرف  
کردید .

باین ترتیب بطوری که مشاهده میشود در زمان سلطنت صفویه ( از زمان شاه  
عباس ) بحرین یکی از ایالات ایران بوده است و مخصوصاً همان نفوذ و انبساطی که مذهب  
شیعه در تمام اقطار ایران یافته بود در بحرین هم داشت . مؤلف منتظم ناصری در وقایع  
سال ۱۰۴۳ هجری می‌نویسد :

« سویدك سلطان حکمران بحرین بحضور شاه صفی آمد و شمشیر امیر تیمور گورکانی را که در آن نواحی بدست آورده بود تقدیم خدمت شاه صفی کرد . »

در زمان شاه سلطان حسین که روح سرکشی و طغیان در تمام ایران ظهور نموده ، سواحل جنوب ایران هم از این بحران مصون نمانده و پادشاه عمان سلطان بن سیف ناتوانی در بار ایران را غنیمت شمرد و بحرین را تصرف کرد و در سال ۱۱۳۳ عربهای مسقط نیز بعضی از جزایر ایران را گرفتند .

با سلطنت نادر و استرداد نواحی از دست رفته

وضع بحرین از حمله افغان      ایران ، شاه افشار در سال ۱۱۵۹ هجری محمد  
تاقیام آقامحمدخان قاجار      تقی خان و کلبعلیخان ، سرداران نامی خود را ،  
مأمور نمود که بحرین را از دست حاکم مسقط

و عمان بیرون بیاورند . در این موقع سیف سیر سلطان بن سیف حکمرانی مسقط ، عمان و بحرین را داشت ؛ بین طرفین جنگ سختی در گرفت و بالاخره ارتش ایران فائق شده و نه تنها بحرین را از دست سیف بیرون آوردند بلکه بمسقط رفته و آنجا را هم گرفته و سلطان مزبور را بقتل رساندند و نیابت حکومت بحرین را به « شیخ غوث و شیخ ناصر » سپردند و بعد از مرگ آنها شیخ نصر حکمران بحرین بود .

در سال ۱۱۹۷ در نتیجه مرگ کریمخان زند و بی سروسامانی وضع ایران ، اعراب عتوبی ساکن فطر ببحرین حمله نمودند ، شیخ نصر به جنگ ایشان شتافت ولی شکست خورده بیوشهر عقبنشینی نمود و از والی شیراز کمک خواست ، لکن کسی بدرخواست او وقتی نگذاشت و احمد بن محمد نواده خلیفه که از اظلیفه « آل خلیفه » بود وارد بحرین شده و حکومت آل خلیفه را بوجود آورد .

در سال ۱۲۲۴ مسعود بن عبدالعزیز امام نجد ، فطر و بحرین را گرفت و سلیمان بن احمد حاکم آنجا را اسیر نمود لکن در سال بعد عتوبیها برهبری عبدالرحمن پسر خلیفه بر علیه نمایندگان ابن مسعود قیام نموده و آنها را بیرون راندند و از آن تاریخ حکومت آنها در این ناحیه مستقر گردیده است .

## بحرین در دوره قاجاریه

پس از قیام آقا محمد خان، با وجود اینکه ایران گرفتار جنگ با روسیه بود و انگلیسها در خلیج فارس با کمال شدت مشغول توسعه نفوذ خود بودند، مع الوصف حاکم بحرین خود را خراج گذار ایران معرفی و سالیانه مبلغ شش هزار تومان بابت مالیات به خزانه دولت میپرداخت و تا سال ۱۲۱۸ هجری وضع بدین منوال بود. لکن در این موقع بواسطه شروع جنگهای ایران و روس و پیشرفت نفوذ فرانسه در ایران، انگلیسها بفکر تحکیم موقعیت خود در خلیج فارس افتاده و بصدور برآمدن که سواحل آنجا منجمله بحرین را بوسیله دست نشاندگان خود تحت اختیار و حکومت خویش درآوردند.

طبق مندرجات کتاب ایران و مسئله ایران (تألیف لرد کرزن) در این تاریخ حکومت بحرین با شیخ عبدالرسول نواده شیخ نصر حاکم بوشهر بود. این شخص که در نتیجه طمعان بر علیه حکومت تهران اسیر شده بود بفرمان فتحعلیشاه بایستی بقتل برسد ولی او از زندان فرار نموده و بنای سرآشی را گذاشت و حتی اعمال انگلیسی را هم مورد حمله و اذیت و آزار قرار داد.

بالاخره در سال ۱۲۳۷ هجری حسینعلی میرزا فرمانفرما از جانب شاه ایران مأموریت یافت که انقلاب بحرین را پایان داده و نظم را در آنجا برقرار نماید. ولی در این تاریخ اقدام ایران با سیاست استعماری انگلیس در خلیج فارس تصادم نموده و آنها از پیشرفت کار مأمور ایران ممانعت بعمل آوردند، زیرا اعمال انگلیسی از مدتها قبل با شیوخ این نواحی طرح دوستی ریخته و با هر کدام عهدنامه دوستی و همدست منعقد ساخته بودند که عملاً آنها را بمداخله و حفظ موقعیت شیوخ موظف مینمود.

حسینعلی میرزا هم که وضع را باین ترتیب دید با سوابدید دربار قاجار با «کابیتان ویلیام بروس» کمیسر مخصوص دولت انگلستان تماس حاصل نموده و در تاریخ ۱۲ ذیحجه ۱۲۳۷ عهدنامه‌ای امضاء نمود که بموجب آن دولت بریطانیا حقوق فرمانروائی ایران را بر جزایر بحرین برسمیت شناخته است، بموجب مواد ۱ و ۲ عهدنامه مزبور دولت انگلیس نه تنها عهدنامه‌های سابق را لغو کرده است بلکه مقرر شده که در آینده

## جزایر سه‌خله انگلیس را در بحرین برادرده

هم بدون موافقت ایران عهدنامه‌ای منعقد نکردند و از نقاطی گشتی رانی نماید که ایران تعیین کرده است ولی انعقاد این عهدنامه نه تنها به تجاوزات انگلیسها در جنوب خاتمه نداد بلکه بآن توسعه بخشیده و مأمورین سیاسی بریطانیا پیوسته با نواها مختلف شیوخ محلی را علیه ایران تحریک کرده و سبب میشدند که دولت ایران نتواند قدرت خود را در حوزه خلیج فارس و دریای عمان اعمال نماید

در زمان حکومت شیخ عبدالله پسر سلیمان در بحرین، چون این شخص با انگلیسها سازش نداشت و بیشتر متمایل بدربار ایران بود، انگلیسها محمد بن خلیفه را که با عبدالله سابقه خصومت داشت تحریک نموده که مزاحمت او را فراهم و در بحرین اغتشاشات خونینی ایجاد نماید. شیخ عبدالله و بعد فرزندانش بذرات از دربار ایران تقاضای کمک نمودند ولی بواسطه ضعف دربار قاجار بدرخواست آنها توجهی نشد تا در سال ۱۲۵۸ هجری که ایران بمنظور سرکوبی افغانها قصد هرات نمود، نیروی درباری هندوشرقی حزیرم خاگر را اشغال و بحرین را هم رسماً متصرف شده و تحت حمایتگی خود را سرسخته آنها تحمیل نموده و حتی کار بجائی رسید که وقتی در سال ۱۲۶۰ هجری دولت ایران مالذیت بحرین را ادعا کرده و برای حقانیت خود اسناد لازم را راندهاد دولت بریطانیا کمترین توجهی به حقوق ایران ننمود.

وضع بحرین در زمان سلطنت ناصرالدینشاه، حکومت بحرین  
 باشیخ محمد بود که ضمن اطاعت از انگلیسها در  
 خفا بدربار ایران تماس داشت و از ناصرالدینشاه

درخواست کمک و رفع شر انگلیسها را می نمود ولی چون دولت قاجار نتوانست بموقع باو کمک کند لذا انگلیسها در سال ۱۲۷۸ عهدنامه تحت حمایتگی بحرین را باو تحمیل نموده وبطور (فرس ماژور) مجبورش نمودند که آنرا امضاء نماید تا دخالتهای بی‌رویه آنها صورت رسمی بخود بگیرد.

شیخ محمد بلافاصله در ۱۷ شعبان ۱۲۷۶ مراتب را بمیرزا مسعود خان وزیر امور خارجه و سلطان مراد میرزا حسام السلطنه حاکم فارس گزارش داده و درخواست

کرمک نمود، ضمناً چون عثمانیها هم قصد تجاوز باین ناحیه را داشتند دولت ایران تصمیم گرفت که با جمع آوری مدارک و ارائه آنها پس از اثبات حقانیت خود نسبت به بحرین در مورد تصرف آنها اقدام اساسی معمول دارد. لذا به حاج عبدالصمد ملک التجار بوشهری که از وضع بحرین اطلاع کافی داشت دستور داد مدارک اساسی جمع آوری نماید و بموازات این اقدامات به میرزا حسین خان سپهسالار سفیر خود در اسلامبول دستور لازم صادر نمود که نسبت بر رفتار خلاف دولت عثمانی اعتراض کند.

بعد از تهیه مدارک دولت ایران بادولت بریطانیا وارد مذاکره گردید تا مسئله بحرین را بنحو شایسته ای خاتمه دهد لیکن انگلیسها هیچ توجهی باین چربانات نمیدادند دربار تهران هم شروع بمکاتبه و تقویت شیخ محمد نموده و بوی اجازه داد که بیری ایران را به اقامت تبعیت مورد استفاده قرار دهد. انگلیسها وقتی وضع را باین ترتیب دیدند هنامه را بقوب بسته و مکاتبه شیخ بحرین را با تهران تحت سانسور قرارداده تا بالاخره پس از اقدامات جدی او را از حکومت خلع و دانی او «عیسی بن عیسی بن علی» را که اطاعت کامل می کرد بوسیله سرهنگ «بیلی» بحکومت منصوب نمودند (۱). دولت ایران باین اقدامات بی رویه انگلیسها سخت اعتراض نموده و سفیر خود شیخ محسن خان شیرالدوله را مامور نمود که نسبت باین اقدامات رسماً بدولت انگلستان اعتراض نماید.

دولت انگلستان که متوجه اعمال بر خلاف قانون مامورین خود مخصوصاً توقیف نامه های شاه ایران گردید در مقام پوزشی برآمده و وزیر امور خارجه آن دولت «لرد کلارند» در تاریخ ۱۲۸۶ هجری در جواب نامه اعتراضیه سفیر ایران شرح مبسوطی ارسال داشت و ضمن آن حقانیت ایران را نسبت به بحرین تأیید نموده و متعهد گردید که در آینده از تکرار چنین اعمالی خودداری نماید. در اینجا بعضی از قسمتهای آن نامه از لحاظ اهمیت موضوع درج میشود (۱).

«دولت انگلستان اعتراف میکند که دولت شاهنشاهی ایران بر اینکه حق حاکمیت ایران نسبت به بحرین از طرف مامورین انگلیسی مورد توجه واقع نشده است



اعتراض کرده، و دولت انگلستان این اعتراض را مورد توجه لازم قرار داده است. «... خاطر شما را مطمئن می‌سازم که دولت انگلستان شیوخ بحرین را فقط برای جلوگیری از دزدی دریائی و تجارت غلام و نگهداری نظم در خلیج فارس و ادار با اجرای این تعهدات می‌سازد...»

«... اگر دولت ایران حاضر باشد قوای کافی در خلیج فارس برای این مقاصد (یعنی جلوگیری از دزدی دریائی و برده‌فروشی) و حفظ انتظام در خلیج فارس نگهدارد این مملکت از وظیفه پر زحمت و پر خرجی خلاص خواهد شد.»

شاه ایران از این اعترافات اتخاذ سند نموده و در صدد برآمد که یکدسته کشتی جنگی در خلیج فارس ایجاد نماید و حتی حاضر شده که ریاست آنرا بیک نفر صاحب منصب بحری انگلیسی بدهد ولی انگلیسها به چوچه حاضر به موافقت نشده و بقول ژنرال سر هنری راولین سن در کتاب «انگلستان و روسیه در مشرق»، این امر موجب تسلط ایران بر جزایر بحرین و به خطر افتادن منافع انگلیس در خلیج فارس میشد در نتیجه ایران کمترین نتیجه‌ای از اقدامات خود نگرفت و عملاً جزایر بحرین در اختیار انگلیس قرار گرفت در سال ۱۳۸۸ ارتش عثمانی ایالت اجسارا متصرف شده در صدد تسخیر بحرین و نواحی اطراف آن برآمد ولی آمدن کشتیهای جنگی انگلیس در آبهای جنوب از تأمین نظریات عثمانیها جلوگیری نموده و اواخر سال ۱۳۳۱ بین انگلیس و عثمانی زمینه موافقت نامه‌ای در مورد واگذاری کلیه حقوق عثمانیها در سواحل جنوبی خلیج فارس به بریتانیا فراهم شده بود ولی جنگ اول جهانی تمام این اقدامات را ناتمام گذارد.

پس از شروع جنگ اول جهانی و تشکیل دولت عربستان سعودی به پادشاهی عبدالعزیز بن سعود طبق سیاست سفیر وقت انگلیس در تهران «سریرسی کاکس» در سال ۱۳۳۳ دولت سعودی و بریتانیا پیمانی امضاء نمودند که در ضمن آن اشاره مهم به بحرین شده است. اهم مطالب پیمان مزبور بشرح زیر است:

ماده (۶) - این سعود همانطوریکه اجداد وی متعهد شدند متعهد می‌گردد که

از تجاوز به حدود یا مداخله در شئون و امور اراضی بحرین و کویت و قطر و سواحل عمان که تحت حمایت دولت انگلیس هستند و روابط معاهداتی با دولت مشارالیه دارند و حدود اراضی آنها بعداً تعیین میشود اجتماع نمایند »

باید دانست که وضع سیاسی ایران در این تاریخ، اندازهای آشفته بود که زمامداران وقت کوچکترین توجهی باین پیمان غیر قانونی ننمودند .

رضی محمد بن علی علیه السلام را در این علم بیست قصه افشا و کشف را  
 عنبراً سخن دید

## فصل دوم

### وضع بحرین پس از کودتای ۱۲۹۹

پس از کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آمدن رادمرد رشید، رضاشاه کبیر،  
 نورامیدی در آسمان نیره سیاسی ایران تابیدن گرفت و دنیای خارج متوجه شد که  
 وضع ایران تغییر کرده و رهبری برای آن پیدا شده است.

اولین تغییر بنده در وضع ایران حاصل شد خروج نیروهای انگلیسی از ایران  
 بود ولی با وجود این انگلیسها جزایر بحرین و هنگام و باسعید را مسترد نداشته و در  
 نتیجه باعث عصبانیت و تحریک افکار عمومی گردیدند.

در این موقع که مؤمن الملک ریاست مجلس شورای ملی را بهمهده داشت از  
 مردم بحرین تلگرافی دریافت که در آن درخواست دفع مزاحمت انگلیسها را نموده  
 و خواسته بودند که اجازه داده شود بحرین یک نفر نماینده در مرکز داشته باشد.

در سال ۱۳۰۰ که طبق دستور دولت دقتر پست جنوب در اختیار اعمال دولت  
 ایران قرار گرفت (قبلاً در اختیار انگلیسها بود) مردم بحرین درخواست نمودند که  
 پست بحرین هم شامل این تصمیم شده و از اختیار اعمال انگلیس خارج شود.

لذا سردار سپه (رضاشاه کمیر) دستور داد کمیونی متشکل از نمایندگان وزارت مالیه، امور خارجه و فوائدعامه در تهران تشکیل و برای تثبیت مالکیت ایران بر بحرین اقدامات مؤثری معمول دارند و اولین کاری که انجام شد این بود که در شهر بور ۱۳۰۲ ملی شماره ۲۱۸ به‌امورین تابعه ایران ابلاغ شد که بهای تعبیریستی برای بحرین مانند داخله محسوب شود.

تعیینات وطن پرستانه ایرانیان مقیم بحرین انگلیسها را متوحش ساخته و بتحریک میگردید، اعراب ساکن بحرین علیه ایرانیان قیام کرده و تحت عنوان مذهبی مسلحانه بجان ایرانیان ریخته و تعدادی مرد و زن را کشتند و در نتیجه «کلنل نوکس» جنرال قنصل بوشهر، به بحرین رفته و ضمن انجام تغییرات کلی در سازمان اداری آنجا شیخ عیسی را از حکومت این ناحیه خلع و پسرش شیخ حمدرابجای او منصوب و بدینوسیله نفوذ کامل انگلیس در بحرین برقرار و دلیه شئون آن جزیره تحت اداره رسمی آنها قرار گرفت و رابطه بحرین با ایران قطع گردید. ایرانیان مقیم بحرین قصد مهاجرت بایران را داشتند ولی جنرال کنسول آنها ابلاغ نمود که چنانچه قصد خروج داشته باشند کلیه اموال آنها ضبط خواهد شد، در نتیجه مردم بی‌پناه مجبور به ادامه زندگی سخت خود شده و طوق اطاعت انگلیسها را بگردن نهادند.

برای توضیح مطلب باید یاد آور شد که بعد از جنگ بین‌الملل اول حزب ایرانی بنام (نجات بحرین) در بحرین تشکیل یافت که مرام آن استخلاص بحرین از عناصر اجنبی و تأیید الحاق آن به کشور اصلی یعنی ایران بوده و در فاصله بین دو جنگ جهانی نیز نهضت‌های ایرانی آزادخواهانه بحرین تجدید شد و مراتب ایران دوستی خود را بمرکز مملکت ابراز داشتند و هنوز این چنین کم و بیش مشهود است.

از سال ۱۲۹۹ تا سال ۱۳۰۵ شمسی وضع بحرین آشفته و انگلیسیها مسئله بحرین و جامعه ملل برای منکروب نمودن نهضت آزادی طلبی ایرانیان مقیم آنجا بوسائل مختلف متشبث میشدند؛ در تاریخ ۱۳۰۵ بین دولتهای انگلستان و عربستان سعودی عهدنامه با مصفا رسید که در ماده ششم آن چنین نوشته بود «ماده ۶: سلطان حجاز متعهد میشود از مشایخ کویت و بحرین و کلیه سواحل بحر عمان که معاهداتی با انگلستان دارند محافظت نماید».

دولت ایران که نخست وزیر آن در این موقع (مهد علی هدایت - حاج مخبرالسلطنه) بود، در جامعه ملل باین عهدنامه اعتراض نمود و بوسیله وزیر امور خارجه وقت (مرحوم فتح الهیا کروان) جریان از طریق سفارت کبرای انگلستان در ایران بوزارت امور خارجه انگلستان اعلام و متذکر گردید که باینکه ارد کلاردان در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۸۶۹ مالکیت ایران را بر بحرین برسمیت شناخته است مع الوصف اکنون انگلستان این موضوع را نادیده گرفته است.

وزیر امور خارجه انگلستان «سراستین چمبرلین» در تاریخ ۱۳۰۵ «ولانسلاو لیفان» نخست وزیر انگلستان بدنیال او نامه های مشابهی بدارالانشاء جامعه ملل ارسال داشتند و در ضمن این نامه ها دولت بریطانیا تمام اعتراضات ایران را غیر وارد دانسته و حق حاکمیت آن کشور را بر بحرین غیر قانونی تشخیص دادند. در ضمن این تعاطی مسکانات اعتراضیه، نه تنها انگلستان توجیهی بخواسته های ایران نکرد بلکه تصمیم بمنع دخول و خروج اتباع ایرانی به بحرین گرفته و دستور داد که مقررات گذرنامه برای ایرانیان در نظر گرفته شود ولی چون دولت ایران جدأ پاسپورت های صادره از بحرین را نپذیرفت انگلیسها اوراق مخصوصی بنام «جواز مسافرت» تهیه نمودند که اهالی بحرین مجبور بودند بوسیله آن اوراق ایساب و ذهاب نمایند.

در زمان سلطنت رضاشاه کبیر در تاریخهای ۱۳۰۷ (در زمان تصدی مرحوم فروغی در وزارت امور خارجه) و ۱۳۱۱ (در زمان تصدی آقای باقر کباظمی)، دولت ایران با اعمال انگلیسها اعتراضات شدیدی نمود و حتی سفارت آمریکا، که يك شرکت آمریکائی (بنام استاندارد اوئل او کالینر نیا) امتیاز استخراج نفت بحرین را بدست آورده بود، اعتراض نمود ولی نتیجه‌ای عاید ایران نگردید و انگلیسها کماکان

بعمليات خود ادامه دادند. چون در این اوقات جامعه ملل ارزش وجودی نداشت و بزودی منحل گردید موضوع بحرین تا جنگ دوم جهانی لاینحل و بدون اقدام ماند.

بعد از وقایع شوم سوم شهریور و انتقال سلطنت چون قسوی مسئله بحرین پس از بیگانه‌داری ایران متوقف و شاهنشاه جوان ایران گرفتار مشکلات سیاسی زیاد از جمله حفظ موجودیت و استقلال ایران بود و ولیاه وقت توجه به بحرین نداشتند.

ولی از شهریور ۱۳۲۰ مطبوعات ایران از هر فرصتی استفاده کرده و راجع باسترداد بحرین مقالات مفیدی می‌نوشته‌اند در سال ۱۳۳۴ در نتیجه اقدامات شدید فشار حکومت بحرین بدستور سرچارلز بلکراثو، نماینده انگلستان بایران، بان مقیم بحرین، مردم علیه حکومت بحرین شورش نموده و درخواست اخراج فوری مستشار مزبور را نمودند. شیخ سلیمان بن حمد طبق تمایلات مردم رفتار نموده و در ظاهر بلکراثو را اخراج نمود. در این موقع وزیر امور خارجه کابینه محافظه کار انگلستان «سلوبن لویس» به بحرین آمد ولی مردم بحرین او را هم سنگ باران کرده و انوشمالش را خورد نمودند. در نتیجه این اقدامات مقرر کمیسیون سیاسی انگلیس در سراسر خلیج، در این موقع «سربنارد باروز» بود، به بحرین انتقال یافت و «اسمیت» مدیر گمرک بحرین بجای بلکراثو مشغول کار گردید و در نتیجه این پیش آمدها چون بنانیان اصلی این قوام ایرانیان مقیم بحرین بودند عده زیادی از آنها بزندانب انداخته شدند و وضع غیرعادی در بحرین اعلام گردید.

این اقدامات موجب تحریک احساسات پرشور مردم ایران شده و از دولت خواستند که برای رهایی ایرانیان زندانی اقدامات اساسی نماید .

روز ۱۷ فروردین ۱۳۳۵ دکتر علیق اردلان وزیر امور خارجه کابینه آقای حسین علاء کنفرانس مطبوعاتی تشکیل داده و در آنجا مصاحبه بعمل آمد که تاریخ گذشته بحرین بطور مفصل در اختیار خبرنگارین گذاشته شد ولی امید است که تحت رهبری شاهنشاه ایران روزی این سرزمین تحت اختیار دولت مرکزی قرار گرفته و بدوران رفیت ایرانیان محیم بحرین خاتمه داده شود .

# قسمت بیست و دوم

ایران در جنگ اول جهانی



## فصل اول

### وضع ایران در سالهای ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ شمسی

با وجودیکه در ابتدای جنگ اول جهانی ایران بیطرفی خود را  
 اوضاع ایران مقارن رسماً اعلام داشت ولی، روسها و انگلیسها بطور فورس ماژور از شمال  
 شروع جنگ جنوب وارد این کشور شده و بموجب موافقت نامه محرمانه‌ای  
 مناطق نفوذ خود را اشغال نمودند، قوای نظامی ایران که در این موقع عده فزاینده،  
 تحت امر مستقیم افسران روس انجام وظیفه مینمودند در موقع ورود روسها بایران جزو آن  
 واحدها مشغول خدمت گردیدند ولی از ایران حقوق خود را دریافت مینمودند.  
 عده دیگر که قوای ژاندارمری باشد تحت امر افسران سوئدی بودند که بعضی از  
 آنها مخفیانه بشفع آلمانها کار مینمودند، عده دیگر که تحت فرماندهی افسران  
 محلی بودند نه تنها ارزش جنگی نداشتند و کاری از آنها ساخته نبود بلکه بیشتر  
 تولید ناامنی و اغتشاش نموده بغارت اموال و کاروانهای مردم میپرداختند.

باین ترتیب بطوریکه مشاهده میشود دولت ایران در هنگام شروع جنگ  
 نه تنها ارتشی در اختیار نداشت که قادر بحفظ بیطرفی خود باشد، پولی هم در خزانه  
 موجود نبود که برای تهیه قوا و اسلحه و مهمات مصرف گردد. در نتیجه پس از  
 شروع جنگ چون ترکها در نظر داشتند که با اشغال نواحی غربی دریاچه رضائیه روسها  
 را بمخاطره اندازند، روسها هم از فرصت و موقعیت خود استفاده نمود ضمن تصرف  
 تبریز، بطرف رضائیه شروع بد پیشروی نموده و ترکها را مجبور بعقب نشینی  
 نمودند. در حوالی رضائیه آسوریهای مسیحی با قوای روسیه همکاری کرده ضمن وارد

ساختن تلفات سختی با کراک موجب سقوط رضائیه گردیدند ؛ لکن در اینموقع چون عثمانیان بماوراء قفقاز حمله نموده بودند قوای روسیه عقب نشینی نموده در جبهه «کارپامیش» عقب نشینی نمودند . اما در سال ۱۷۹۳ شمسی قوای روسیه تزاری مجدداً رضائیه را گرفته و تادوان به پیشروی نمود .

انگلیسها که از اتحاد عثمانی با آلمان سخت

### عملیات در جنوب ایران بوسیله انگلیسها

بوحشت افتاده بودند و بیم آنرا داشتند که از راه  
خلیج فارس هندوستان مورد حمله قرار گرفته

و نواحی نفت خیز جنوب ایران بدست دشمن بیفتد ؛ پس از اعلام جنگ عثمانی ، يك  
تیپ از هندوستان به بحرین فرستاده و در شروع جنگ هم يك سپاه تحت فرماندهی ژنرال  
«دولامین» قلعه ترك رادر «فاو» گرفته بطرف شط العرب به پیشروی خود ادامه داد  
در نیمه دوم نوامبر در ساحل چپ رود دجله در بالای آبادان پیاده شدند .

در اینموقع چون وخامت اوضاع شدیدتر میشد قوای کمکی باین تیپ پیوسته  
و يك لشکر تحت فرماندهی «سرآرتور بارت» تشکیل گردید که توانست در آتاریج  
۲۳ نوامبر ۱۷۹۴ بصره را متصرف گردد .

ولی مشکل عمده ای که برای انگلیسها ایجاد شده بود حفظ اوله های نفت جنوب  
بود که از میدان نفقون تا آبادان بیش از ۱۵۰ میل امتداد داشت و اغلب بوسیله عمال  
آلمانی قطع میشد و به علاوه طرح حمله عثمانیهم حمله باهواز و تصرف چاههای نفت  
بود . لذا يك تیپ انگلیسی مأمور حفظ چاههای نفت شده و يك واحد اکتشافیهم  
بطرف نواحی غربی ایران فرستاده شد که از وضع دشمن اطلاعات بدست بیاورد .

انگلیسها بموازات اقدامات نظامی در ایران ، قرنه و شبیه راههم در خاک عراق  
گرفته بطرف بغداد شروع به پیشروی نمودند . و سوق الشیوخ و کربلارا متصرف شدند  
در اینموقع اطلاع حاصل شد که ترکها در نظر دارند يك واحد نظامی خودرا از راه

ایران بافغانستان فرستاده تا تحت رهبری افسران آلمانی مقیم کابل بطرف هندوستان پیشروی نمایند؛ این خبر موجب شد که سرجان نیکسون فرماندهی قوای بریتانیا را در ایران عهده دار شده و در حاشیه غرب ایران بطرف شمال پیشروی نموده با قوای روسیه که از شمال بطرف جنوب مشغول پیشروی بسود تلافی کند؛ این واحد باز دو خوردهای زیادی که در داخل ایران با ترکها انجام داد توانست آنها را به عقب رانده و منطقه اهواز را اشغال نماید.

مأمورین آلمانی که از مدت‌ها قبل در نقاط مختلف ایران دپوشه فعالیت‌های پنهانی در جنوب و در بین عشایر آن ناحیه، دوستانی برای خود تهیه آلمانها در ایران نموده بودند، پس از شروع جنگ شروع به بهره برداری از اقدامات خود نموده و ایلات و عشایر نواحی جنوب را علیه انگلیسها تحریک و تجهیز نمودند. سفارتخانه‌های آلمان و اطریش پناهگاه فراریان جنگی متعین از زاندهای روسیه شده بود، واسموس کنول آلمان در بوشهر به تسلیح و تجهیز تنگستانها پرداخته و آنها را به جنگ با انگلیسها تشویق می نمود، در نتیجه جنگ سختی بین مأمورین انگلیسی و تنگستانها واقع شد و تنگستانها شکست خورده و بوشهر به تصرف قوای انگلیس درآمد.

در حکومت مخبر السلطنه در فارس قوای ژاندارمری و چریک محلی علیه انگلیسها به جنگ پرداختند و در نتیجه جنگ بسیار خونینی در تمام نواحی فارس شروع شد، با اینکه مخبر السلطنه به تهران احضار و قوام الملک که نسبت با انگلیسها متمایل بود و والی فارس شد باز هم مخالفین دست از مبارزات خود برنداشتند و پس از جنگ سختی اتباع انگلیس را در فارس اسیر نموده و قوام الملک را مجبور بقرار کردند، قوام به بوشهر رفته به درباری کا کس پیوست. این اقدامات بکرها شاه، اصفهان، یزد، کرمان و سایر شهرستانهای جنوبی هم سرایت نموده و یک جنبش عمومی ضد انگلیسی در تمام نواحی جنوب شروع گردید.

## برادر دوسر ۱۲۹۳ و دولت ایران در سال ۱۲۹۳ هجری

وضع ایران  
در سال ۱۲۹۳

در نتیجه جنبشهای عمومی علیه متفقین در تمام شهرهای ایران احساسات ملی تحریک شده و دامنه این مخالفتها تا تهران کشیده شد و سفارتخانههای متفقین دچار خطر گردید در نتیجه روسها قوای تازه ای وارد (انزلی) بندر پهلوی نموده و از آنجا بطرف قزوین و کرج حرکت نمودند. چون این خبر به تهران رسید سفارتخانههای متحدین از تهران بطرف قم حرکت نموده و با احمد شاه پیشنهاد شد که تهران را ترک گوید ولی نمایندگان روس و انگلیس او را تهدید نموده و اظهار داشتند اگر شاه چنین عملی را انجام دهد بیطرفی ایران نقض خواهد شد.

با وجود این، مقدمات کار بطور مخفیانه فراهم و قرار شد که شاه شبانه بشاه عبدالعظیم رفته و از آنجا به همراهی دموکراتها (حزب سیاسی آن موقع) بسوی اصفهان حرکت نماید لیکن متفقین که چنین پیش بینی را نموده بودند برای جلوگیری از هر نوع پیش آمدی فرمانفرما را مأمور نمودند که مراقب رفتار احمد شاه بوده و از حرکت او جداً ممانعت نماید.

در خلال این احوال چون تعداد زیادی از افراد پایتخت بطرف قم و اصفهان حرکت نموده و اهالی را بقیام تحریک میکردند قوای روس بطرف قم و اصفهان شروع به پیشروی نموده ضمن اشغال آن نواحی تاهمدان پیش رفته و مهاجرین ایران را بسختی منکوب نمودند. بموزات این اقدامات قوای انگلیس هم از جنوب بطرف شمال شروع به پیشروی نموده در قائن و در کرمانشاه در شرق و غرب بقوای روسیه تزاری ملحق شدند.

دولت آلمان که با حزب دموکرات روابط بسیار  
قرارداد سری آلمان با دولت  
ایران در سال ۱۲۹۳

با تهیه این مقدمات توانست در سال ۱۲۹۳ بوسیله سفیر خود در ایران پرنس «فن رس Reuss» اتحادی با ملیون ایران با مضامین برساند که بموجب آن آلمان استقلال و تمامیت ایران را تضمین نموده و وعده هر نوع کمکی هم بایران داده شد.

افسران سوئدی هم که ناراحتیهای ایران را ازبیدارگری چندین ساله روس وانگلیس  
میدانستند بااین اتحاد روی موافق نشان داده وتصمیم بهم کاری گرفتند .  
در نتیجه امضاء این عهدنامه دست افسران ومأمورین مخصوص آلمانی برای  
تحریرك افراد ایرانی علیه متفقین كاملا باز شد ودر تمام نقاط کشور یکباره فعالیت  
تخریبی ضدروس وانگلیس شروع گردید

## فصل دوم

### وضع ایران از سال ۱۲۹۴ شمسی تا خاتمه جنگ

بطوریکه قبلاً گفته شد چون افسران سوئدی  
 مأمور ژاندارمری نسبت به آنها اظهار علاقه  
 مینمودند و بعلاوه افراد ژاندارمری هم تمام افراد  
 ورزیده و آشنا بوضع سیاسی روز بودند؛  
 باد و کراتها همکاری نزدیک و جدی خود را شروع نموده و حتی عده‌ای با آنها بکرمانشاه  
 مهاجرت نمودند. کار این عده بجائی رسید که در کرمانشاه دولت موقتی بریاست  
 وزرائی نظام السلطنه مافی حاکم لرستان تشکیل داده و قراردادی بادولت آلمان بسته  
 و حتی سفرای خود را مبادله نمودند.

وقتی انگلیسها وضع را باین ترتیب دیدند جداً از دولت ایران خواستند که  
 سازمان ژاندارمری را منحل نمایند و در سال ۱۲۹۴ در اینمورد سفارت انگلیس بادداشت  
 رسمی بدولت سپهدار (اکبر) نخست وزیر وقت افغانستان و ضمناً از دولت ایران خواستند که  
 موافقت نماید دول روس و انگلیس هر کدام یک لشکر ۱۱ هزار نفری در ایران تشکیل  
 دهند؛ سپهدار که مجبور بود باین پیشنهاد موافقت نماید اجباراً آنرا پذیرفت لکن  
 تصویب قطعی آنرا موکول بنظر مجلس شورای ملی نمود. علت موافقت سپهدار هم این  
 بود که احمدشاه نسبت به ژاندارمری بدگمان شده بود و میل داشت که سازمان آنرا  
 منحل نماید.

در نتیجه این موافقت نامه اجباری، یک سپاه بفرماندهی ژنرال بارانتف وارد ایران

شد و مدت‌های مدید نواحی غرب این کشور را بخاک و خون کشید . انگلیسها هم در جنوب بدون اجازه قوای بنام «تفنگچیان جنوب ایران» بایلیس جنوب که علامت اختصاری آن بانگلیسی «S. P. R.» (۱) میباشد تشکیل دادند و فرماندهی آنها به ژنرال سرپرستی ساینس واگذار نمودند .

این تجاوزات غیر قانونی مورد اعتراضات شدید ایران واقع گردید و حتی در مجلس عوام انگلستان هم از دولت وقت توضیح خواستند ؛ لکن باید گفت که سیاستمداران روس و انگلیس بدون اینکه توجهی باین اعتراضات نمایند نقشه خود را تعقیب نموده و تا زمان کودتای ۱۲۹۹ و قیام رضا شاه کبیر وضع به همین ترتیب بود فقط تعدادی از قوای روس پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ از ایران خارج شده و یادر نقاط مختلف کشور متفرق گردیدند .

زده خورد قوای انگلیس  
باعشایر شرقی

بطوریکه قبلا خاطر نشان گردید چون يك نهضت دامنه‌داری در تمام نقاط ایران علیه انگلیسها شروع شده بود آنها بیشتر از این موضوع ناراحت

بودند که مبادا مورد حمله و یا غارتگری واقع شوند لذا در ابتدای سال ۱۲۹۳ ژنرال «Dyer» بفرماندهی قوای انگلیس در شرق تعیین و مأموریت یافت که عشایر آن نواحی را بسختی منکوب نموده و پس از غلبه بر آنها بخدمت نظام و اطلب «برای همکاری با انگلیسها» واردشان نماید . لذا طبق همین نقشه اقدامات ژنرال مزبور شروع و در اندک مدت عشایر و ایلات خاش ، بیرجند و قانات راسر کوپی کامل نموده و قبیله بستوه در آمده و تسلیم شدند ، يك هنگ از بهترین اشخاص محلی را استخدام و حفظ مرز افغانستان را بآنها واگذار نمود .

## جنگ قوام الملك شیرازی بازاندارم‌های ایران

قوام‌الملک پس از فرار از شیراز به بوشهر رفته و  
خود را به سرپرستی کاکی معرفی نموده و  
درخواست کرد که اسلحه و مهمات کافی و نیز مبلغی

پول باو داده شود تا بتواند بازاندارم‌ها بچنگ  
ببردازد. ژنرال انگلیسی چندقبضه توپ که از ترک‌ها گرفته شده بود و تعدادی تفنگ  
در اختیار او گذارده و ضمن تبلیغات وسیعی که بنفع او انجام میگردید روانه  
شیراز گردید.

درلار قوای ژاندارم بمقابله نیروی قوام پرداخته و جنگ سختی بین طرفین  
در گرفت، لکن ژاندارم‌ها چون اسلحه کافی نداشتند شکست خورده و عقب نشینی  
نمودند، در نتیجه قوام بدون هیچگونه عکس‌العملی بسوی شیراز حرکت نمود.  
ولی هنوز به شیراز نرسیده بود که در یک واقعه عادی (در هنگام شکار) از اسب بزمین  
خورده و زخم جان‌سپرد.

بقول سرپرستی سایکس، مؤلف کتاب تاریخ ایران، «این شخص خدمتی که به  
سپرده شده بود با تمام رسانید.»

بعد از مرگ قوام پسرش باقوای تحت فرمان‌های خویش شیراز را فتح نموده  
و تمام مخالفین خود را از بین برد. بعد از تسخیر شیراز عمل انگلیسی در شهرهای  
دیگر ایران هم فعالیت دامت و از خود را شروع نموده و ماهورین آلمانی را در نقاط مختلف  
ایران مخصوصاً شیراز دستگیر نمودند. در کرمان سردار نصرت با اقدامات خود زمینه  
را برای ورود قوای انگلیس آماده نمود و در نتیجه نیروی سرپرستی سایکس بدون  
اشکال وارد کرمان شده و بعد از دراز مدت هم گرفته در یازدهم سپتامبر ۱۹۱۶ وارد اصفهان  
گردیده باقوای روس که بآن شهر رسیده بودند تلافی نمودند.

در شهر تاریخی اصفهان، در شهری که روزی نیرومندترین قدرت آسیا در آن  
متمركز بود و دول اروپائی برای نجات از حملات بتیان کن عثمانیان دست توسل



بدامان دربار اصفهان دراز کرده بودند، اکنون قوای بیگانه در آن مستقر شده و ژنرال «بیلومستونوف»، فرمانده قوای روس باژنرال سرپرسی سایکس، فرمانده قوای انگلیس، در میدان شاه‌سان و ژرم قوای خود میسر دارند. در این موقع فرماندهی کل قوای متفقین در ایران باژنرال «باراتف» بود که در واحی غرب ایران با ترکها مشغول نبرد بود.

پس از فتح اصفهان از طرف فرماندهان قوای روس و انگلیس تلگرافی به ژنرال «باراتف» مخابره و درخواست گردید که مراتب را به نیکلای دوم امپراطور روسیه منعکس نماید؛ بدینست برای دك وضع رفت بار آن زمان ایران، که اسماً يك کشور مستقل بود ولی مورد تجاوز روس و انگلیس واقع شده بود و عملاً استقلال و بیطرفی مارا نقض کرده بودند، تلگرافی را که فرماندهان مزبور برای امپراطور روسیه مخابره نموده‌اند و متن آن در کتاب تاریخ ایران؛ تألیف سرپرسی سایکس، قهرمان اصلی این صحنه، مظلوم است، در اینجا مندا کر شود.

«در شهر قدیمی اصفهان که قلب کشور ایران است ارتش روس تحت فرمان کاماندان بیلومستونوف و قوای انگلیس زیر فرمان ژنرال سایکس اینك بهم ملحق شده‌اند... اکنون ما و روس متفقین عزیزمان را خوش آمد گفته و با صدای رعد آسای توپها قشون متفقین در اصفهان بسلامتی سرداران بزرگ نامی و قوای متفقین و بسلامتی ژنرال باراتف فرمانده سپاهیان متفق در ایران جامهای خود را می‌نوشتنند.

اینك بمناسبت این مجلس جشن و برائز احساسات درونی، ژنرال سایکس و اینجناب از حضرت اشرف محترماً تمنا نموده و بمقام محترم آن فرمانده کل قشون نیرومند قفقاز معروض میداریم که بخاکپای سلاطین محبوب ما احساسات بیسگران چاکرانه و فداکارانه مارا تقدیم نموده و معروض دارند که همه مادر آفتاب سوزان ناحیه مرکزی و جنوبی ایران برای حفظ منافع مشترک نقد جان خود را بکف دست نهاده و با کمال افتخار حاضر شده که آنرا انثار نمائیم.

روز بعد از ورود قوای انگلیس با اصفهان در میدان شاه‌سان ورژه عمومی انجام

## رسنچ در بار احمد شاه قاجار در سال ۱۲۹۴ هجری قمری

وبعد سر بازان را بجان و مال مردم بی‌پناه این شهر رها نمودند - سرپرستی سایکس مینویسد: «روسها اموال و اثاثیه کلیه اشخاصی را که متهم بهمکاری با آلمانها بودند غارت نموده و املاک آنها را جزو خالصه دولت روسیه بحراج می‌گذاشتند با آنچه از مردم می‌غریزند بهای آنها نمی‌پرداختند».

بدیهی است انگلیسها هم کمتر از روسها نمی‌کردند. فقط در اینموقع ارامنه جلفا در امنیت کامل بسر میبردند زیرا قبلاً برای توثیق متفقین اقدامات مفیدی انجام داده بودند.

احمدشاه که بنا به تهدید نمایندگان سیاسی روس و انگلیس وضع در بار احمدشاه نتوانست از تهران خارج شود ضمناً دستور انحلال ژاندارمری قاجار در سال ۱۲۹۴ را صادر نموده بسود چون بقوای قراق هم نمیتوانست اعتماد داشته باشد لذا بفکر تشکیل نیروئی برای حفظ جان خود افتاد ، شاه بسپهدار دستور داد يك تیپ برای حفظ جان و مراقبت در بار استخدام نماید ، در ابتدا متفقین با تشکیل چنین نیروئی مخالفت مینمودند ولی موقعی که متوجه شدند منظور احمدشاه اقدامات خصمانه نیست موافقت خود را اعلام داشتند این تیپ باو بودجه ماهیانه ۲۰ هزار تومان تشکیل شد و سازمان آن بشرح زیر بود :

يك استاد ، يك هنگ پیاده ، يك هنگ سوار ، يك هنگ توپخانه و يك مدرسه افسری .

## فصل سوم

### وضع متفقین، پس از انقلاب گبیر

#### روسیه، در ایران

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و صدور اعلامیه شماره ۱ ارتش روسیه، بوسیله شورای عالی سربازان بلشویکی، روح بی انضباطی و طغیان در تمام قسمتهای ارتش روسیه، حتی کوچکترین واحد نظامی مأمور ایران رسوخ نموده و با سرعت عجیبی نهضت تمرد و خودسری در بین تمام سربازان آن کشور توسعه یافت و در نتیجه قوای آن دولت در ایران از هم متلاشی شده و سربازان روسی يك هفته بزرگ و مسلح عدم امنیت و بی نظمی را در تمام راهها و دهات ایران فراهم نمودند.

در موقع امضاء پیمان برست لیتووسک (۱)، در تاریخ سوم مارس ۱۹۱۸ مقرر شده بود که تمام افراد نیروی نظامی ترکیده و روسیه از ایران خارج گردند؛ در نتیجه در حدود بیست هزار نفر افسران و سربازان روسی بلا تکلیف و سرگردان در تمام نقاط ایران و بویژه در شهرهای غربی و شمال غربی ایران بدون آذوقه و پول پراکنده شده و شروع بر آهزنی و غارت قرا و دهات نمودند. و بعد هم تمام اسلحه و مهمات و حتی اسبهای خود را بفروش رسانده و از این راه روح صمدیان و خودسری را در بین عشایر و ایلات ایران بوجود آوردند.

به موازات این جریانات، در نتیجه خالی شدن دهات و قصبات و استخدام زارعین در کارهای نظامی متفقین و وجود قوای روس و انگلیس در ایران مخصوصاً حملات

متوالی تر کها بنواحی غربی ایران قحطی خطرناکی تمام کشور را تهدید و مردم بیچاره را دچار يك وضع بسیار رقت‌باری نموده بود. در اینده وقع چون اغنام و احشام لطمه جبران ناپذیری دیدند طبقه زارع علاوه بر تمام اشکالات موجود باندازه‌کافی وسیله‌در اختیار نداشت که بتوانند زمین را کشت و زرع نماید.

انگلیسها که عقب‌نشینی روسها ویرا کنندگی آنها را دیدند، و چون بیم حمله آلمانها از مرزهای ترکیه یاقفقاز باهران میرفت لذا قبل از هر چیز يك عده تحت فرماندهی مازورژنرال «دنسترویل» برای تصرف بندر «انزلی» (پهلوی) روانه نموده و ضمناً بامیرزا کوچک‌خان جنگلی که يك قدرت نیرومندی را در شمال فراهم نموده بود داخل مذاکره دوستانه شدند. میرزا کوچک‌خان با افرادی که بیش از ۳۰۰۰ نفر بودند در تمام ناحیه شمال قدرت خویش را توسعه داده و با اسلحه‌ایکه لژیون‌بازان روسی بدست می‌آورد خود را مسلح نموده حتی تعدادی مریی نظامی اطریشی در اختیار داشت. انگلیسها خیلی زود متوجه شدند که کوچک‌خان بیشتر بطرف بلشویکها و آلمانها متعایل است لذا مذاکرات خود را با او قطع نموده، در صد تحکیم وضع خود در شمال برآمدند.

مازورژنرال «دنسترویل» که مأموریت تصرف انزلی را داشت در بین راه با قوای بلشویکها مواجه شده و مجبور به عقب‌نشینی گردید. پس از عقب‌نشینی این قوا، نیروی جنگلی رشت را تصرف نموده و قنصل انگلیس را بازداشت نمودند؛ سپس بسوی قزوین شروع به پیشروی کردند و انگلیسها که میدانستند اگر کوچک‌خان بقزوین برسد تهران را هم خواهد گرفت از ژنرال «بیچراکوف» معاون سپاه قزاق روسیه تزاری درخواست نمودند که با قوای خود از پیشروی او جلو گیری نماید. ژنرال مزبور هم درخواست انگلیسها را انجام داد و موجب مراجعت قوای جنگلی رشت گردید. لکن در همین موقع چون روسهای بلشویکی از دولت ایران خواسته بودند که کلیه قوای روسیه مأمور ایران را بوطن اصلیشان عودت دهد، دولت وقت که تحت نخست‌وزیری مصمص السلطنه

زمان امور را بدست داشت ژنرال بیچرا آدوف ابلاغ نمود که هر چه زودتر خاک ایران را ترك گوید، لکن او اینقدر تحت عنوان «مانعت قوای جنگلی دفع الوقت نمود تا اینکه انگلیسها توانستند قوای کافی فراهم نموده تمام مواضعی را که او تخلیه مینماید اشتغال نمایند در حوالی رشت جنگلیها با قوای انگلیس برخورد نموده و بنزد خوردن پرداختند ولی بالاخر «میرزا کوچک خان شکست خورده و حاضر بمصالحه گردید.

در این موقع ژنرال «دنسترویل» خود را به «کو رسانده و حکومت آنجا را برای مقابل با بلشویکها تقویت مینمود و موازات این اقدامات قوای دیگری تحت فرماندهی «سراشکر» «مالسون» «مأمور اشغال بندر» «گراسنودسک» گردید؛ این ژنرال «مأموریت داشت که پس از اشغال نواحی خراسان با حکومت عشق آباد که علیه بلشویکها میجنگید همکاری نموده و با استفاده از این راه خود را به بندر «گراسنودسک» برساند هم زمان با این اقدامات دربار «انگلیس» «نورس» هم چند کشتی بخاری بدریای خزر انداخته و خط مقدمی در مقابل بلشویکها قرارداد؛ ولی تمام این اقدامات بی نتیجه ماند و انگلیسها مجبور بعقب نشینی شدند و «دنسترویل» در سپتامبر ۱۹۱۸ بداخل ایران عقب نشینی کرد.

**ارسال یادداشت انگلستان** دولت انگلیس که در این موقع تقریباً بلامعارض بدولت ایران در مورد واگذاری بوده و تمام ایران را در اختیار داشت، ضمن حفظ مرحدات کشور بقوای انگلیس ارسال یادداشتی بدولت ایران پیشنهاد نمود که: اولاً این اشغال از طرف دولت مرکزی برسمیت شناخته شود و در نتیجه قوای انگلیسی را بدولت ایران بپردازد، ثانیاً پلیس جنوب را ایران تا آخر جنگ برسمیت بشناسد؛ ولی دولت وقت تمام این امتیازات را رد نموده و حاضر بقبول هیچکدام از آنها نشد.

در نتیجه بخشی این خبرها، در بین افراد پلیس جنوب که همه ایرانی بودند، بی نظم حاصل شده و دسته دسته ترك خدمت نموده با طراف فرار میکردند و این بیچارگان فریب خورده که نمیخواستند آلات اجرای مقاصد اجنبی علیه کشور

خودشان قرار گیرند، بوسیله دستجات هندی دستگیر شده و گروه گروه اعدام میگردیدند. این اقدامات انگلیسها و عملیات مشابه آنها موجب طعنان عمومی در جنوب شده و قوای قشقائی تحت رهبری صولات الدوله بافران نظامی انگلیس حمله نمودند و منطفق فارس میدان بزرگ جنگ و زدو خورد گردید: يك موضوع نأسف آور این است که در این جنگ بیشتر ایرانیان باهم مبارزه میکردند زیرا قسمت عمده قوای انگلیسی مقیم ایران را تفنگداران جنوب که همه ایرانی بودند تشکیل داده بودند و این اشخاص مجبور بودند بر علیه برادران قشقائی خود بجنگند. در شیراز اعتصاب عمومی اعلام شد و مردم مغازه‌های خود را بسته بمساجد پناه بردند ولی انگلیسها با شدت هر چه تمامتر شهر را اشغال و مردم را بازو وادار نمودند که مغازه‌های خود را بگشایند بالاخره چون انگلیسها نتوانستند با نیروی نظامی از عهده قشقائیه‌ها برآیند طرح خود را تغییر داده و با استفاده از اصل کلی «تفرقه بینداز و حکومت کن» بر این افراد ایل قشقائی نفاق انداخته و بابر انگلیختن سردار احتشام، برادر صولات الدوله، بر علیه برادر (صولات) آنها را بجان هم انداختند و در نتیجه پس از مدتی کشت و کشتار طرفین ضعیف شده و تسلیم گردیدند.

يك بدبختی بزرگیکه در این موقع در شیراز اتفاق افتاد، شیوع بیماری «آنفلوآنزا» بود که بنا بر گفته سرپرسی سایکس نصف مردم شیراز در نتیجه نداشتن دارو و دکترو بواسطه فقر و بدبختی از بین رفتند و دولت با اصطلاح «مرگ‌ری هم کمترین اقدامی برای جلوگیری از توسعه این مرض بکار نبرد».

پایان جنگ اول جهانی و بالاخره پس از اینکه چهار سال ایران میدان جلوگیری از ورود نمایندگان فجیعترین زدوخوردهای خارجیها بود، جنگ در ایران در کنفرانس صلح سال ۱۹۱۸ پایان یافت و کشور ایران که خود را دولت بیطرفی میدانست میزان تلفاتش بطور نسبی بیش از هر کشور جنگجو بود. مامورین انگلیسی که این کشور را جزو متعلقات خود میدانستند سایر متعقبین را وادار نمودند که از قبول هیئت نمایندگی این کشور در کنفرانس صلح پاریس خودداری

کنند و وزیر خارجه وقت ایران راحتی اجازه ندادند که تقاضاهای ایران را بکنفرانس صلح تسلیم کند .

علت این امر هم طرح دعای ایران مربوط به لغو قرارداد ۱۹۰۷ و برداشتن کاردهای کنسولی و بر انداختن محاکم کار گذاری کاپی تولاسیون و شمول قانون ایران نسبت به اتباع خارجه بود که تمام آنها بضرر دولت انگلستان تمام میشد ؛ زیرا در این تاریخ دیگر روسیه تزاری وجود نداشت که کنسول و کار گذاری داشته باشد و آلمان از بین رفته بود . فقط بریطانیا بود که تمام این منافع را میخواست برای همیشه در ایران حفظ نماید

در قبال این عمل طرح قرارداد ۱۹۱۹ ریخته شد «سورپرسی کا کس» ماموریت یافت که این طرح را بدولت ایران تحویل نماید (در قسمت جدا گانه در این مورد بحث شده است) .

# قسمت بیست و سوم

وضع ایران در اواخر سلطنت قاجاریه



## فصل اول

سلطنت احمد شاه قاجار  
از سال ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۴ شمسی

محمد علی شاه پس از دو سال و چند ماه سلطنت که به قیمت خون هزاران نفر از مردم ایران تمام شد در جنگ با آزادخواهان شکست خورده به سفارت روس در زرگنده پناه برد و تحت حمایت دولتی روس وانگلیس در آمد. در روز ۲۶ جمادی الثانی سال ۱۳۲۷ قمری مجلس عالی ایران مرکب از ۵۰۰ تن از کلاهی دوره اول مجلس شورای ملی و سرداران ارتش ملی تشکیل و محمد علی شاه را از سلطنت خلع نموده فرزند ۱۲ ساله اش احمد میرزا را که سمت ولایتعهد داشت به سلطنت منصوب نمودند و عضدالملک (علیه شاخان) ایلخان قاجار را هم موقتاً به نیابت سلطنت از انتخاب نمودند تا بعداً پس از تشکیل پارلمان نایب السلطنه رسمی را تعیین نمایند.

در این موقع روسها که بیم داشتند مبادا دربار قاجار بدست انگلیسها بیفتد فوائی به آذربایجان و خراسان فرستادند و موجبات ناراحتی زیادی را فراهم نمودند و حتی محمد علی میرزا را به مراجعت بایران تحریک کردند ولی نتوانستند کاری انجام دهند. پس از تثبیت وضع دربار احمد شاه، امید میرفت که وضع کشور سر و صورتی گرفته و زندگی رفت بار مردم بهبود پیدا کند لیکن مناسفانه با شروع جنگ جهانی اول کشور ایران هم مورد اشغال قوای روس وانگلیس واقع و با اینکه ایران قبل از جنگ بیطرفی خود را اعلام داشته بود مع الوصف این بی طرفی مورد احترام قرار نگرفت و تلفات نسبی ایران در جنگ اول بیش از هر کشور جنگجویی بود.

پس از خاتمه جنگ دولت ایران به تصور اینکه متفقین بویژه انگلستان که

فاتح جنگ میباشد حقوق حقه این سرزمین را رعایت نموده و در کنفرانس صلح برای نماینده ایران هم جایی باز خواهد نمود ، نمایندگان به پاریس اعزام داشت ولی نه تنها چنین فکری در خبیه انگلیسها نبود بلکه زمینه ای از طرف انگلیسها برای تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ بایران و اشغال رسمی این کشور فراهم شده بود و در نتیجه انگلیسها از ورود هیئت نمایندگی ایران بکنفرانس صلح ممانعت بعمل آورده و نمایندگان سیاسی خود را قائم مقام نمایندکان ایران معرفی نمودند . این امور موجب اغتشاشاتی از قبیل قیام میرزا کوچک خان جنگلی ، قیام شیخ محمد خیابانی شورش اسمعیل آقا سمیت و و شیخ خزعل شد که باطلوع قدرت سردار سپهر رفع تمام آنها گردید .

تشریح وضع مالی و نظامی کشور ایران در اواخر سلطنت

وضع مالی و نظامی ایران تاجار به کار بسیار دشوار است زیرا اوضاع خزانه داری و دارائی

دولت و سازمان نظامی آن بعدی آشفته بود که تشریح صحیح *در اواخر سلطنت ناصر*  
*محمد سران بود*

آنها غیر ممکن است زیرا ؛ اولاً - دولت بواسطه نداشتن قدرت کنترل بر تمام قلمرو

خود قادر بجمع آوری مالیات نبود و چون مرزهای کشور بی دفاع بودند هر کالائی بدون

پرداخت گمرک داخل کشور شده و بفروش میرسید و حتی آشفتنکی اوضاع بعدی رسیده

بود که معاملات کالائی بکالائی انجام میگردد ، در نتیجه دولت مجبور بود برای تأمین

هزینه ماهیانه خود مرتباً از بانک شاه و جوهی با شرایط بسیار سخت قرض نماید ،

ثانیاً قوای نظامی مختلفی بنام پلیس جنوب ، پلیس غرب ، قوای چربک شرق از طرف

انگلیسها و قوای قزاق از طرف روسها در تمام ایران پراکنده بوده و با هزینه ایران

برای بیکانگان انجام وظیفه مینمودند . ارتش ایران فقط یک تیپ مرکزی برای

حفظ کاخهای سلطنتی و عده ای کارگر و دوره گرد بنام سربازان ایرانی بودند که از

علامت نظامی فقط شیر و خورشید بخیلباس و کلاه آنها بود و کار این اشخاص اذیت و آزار

مردم و گاهی هم راهزنی و غارت کاروانها بود . علاوه بر این عده ، تعدادی هم ژاندارم

در ایران بودند که تحت امر سواران آنها انجام وظیفه و می نمودند و گاهی هم برای منظورهای سیاسی از آنها استفاده میگردید .

بعد از جنگ ، دولت انگلیس بموجب ماده ۳ قرارداد ۱۹۱۹ پیشنهاد نمود که تمام این افراد بصورت يك نیروی متحدالشکلی درآمده وزیرفرمان انگلیسها باشد اینك ماده ۳ قرارداد را در اینجا ذکر مینمائیم .

ماده ۳ : دولت انگلیس بخراج دولت ایران صاحبمنصبان و ذخائر و مهمات و سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکل که دولت ایران ایجاد آنرا برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد .

عده و مقدار ضرورت صاحبمنصبان و ذخائر و مهمات مزبور بتوسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهند داد معین خواهد شد .

طبق این ماده هیئتی از افسران و متخصصین انگلیس مرکب از ۷ نفر بسوی ایران حرکت نمودند که عبارت بودند از ژنرال دیکنسن ، فریزر ، هدلسن ، ژنرال سایکس . کلنل اسمایس و دو نفر دیگر ؛ ۷ نفر هم از افسران ایرانی شرکت نمودند و از ماه ربیع الاول ۱۳۳۸ تا ۲۶ جمادی الآخر ۱۳۳۸ مذاکرات ادامه داشت و بالاخره فرارشد قوای انتظامی ایران در حدود ۶۰ هزار نفر با بودجه سالانه ۱۵ میلیون قران تعیین شود و درجه افسران ایرانی از سروانی بیشتر نبوده و درجات ارشد مخصوص افسران انگلیسی باشد .

ولی درنظر از افسران ایرانی بنام کلنل فضل الله خان آقاولی و عباس میرزا سالار لشکر پسر فرمانفرما که در این کمیسیون بودند شدیداً باین موضوع اعتراض نموده و جریان را بوزیر جنگ ، سپه دار ، گفتند و چون توجهی بگفته آنها نشد هر دو انحنجار نموده و باین وسیله بانگلیسها فهمانندند که ایرانیان مرگ را برزندگی ننگین ترجیح میدهند .

این اقدام و مخالفت عمومی موجب تمویق تصویب این عهدنامه شد و وقتی هم مشیرالدوله زمامدار شد او هم از قبول این عهدنامه خودداری کرد و آنرا لغو شده دانست .

در آخر شعبان ۱۳۳۸ قوای بلشویک در بندر انزلی پیاده شده  
**حمله بلشویکها  
بنواحی شمال**  
با کمک میرزا کوچک خان صفحات شمال را مورد تجاوز قرار دادند . قوای انگلیس به فرماندهی ژنرال چمپن که در نواحی شمال مستقر بود بدون هیچگونه زد و خوردی عقب نشینی نمود و اسلحه و مهمات آنها بدست بلشویکها افتاد .

مشیرالدوله که در این موقع سمت ریاست وزرائی داشت قوایی از ژاندارم و فراق را تحت ریاست سرهنگ «ستاروسلکی» راه و ردیف آنها نمود . انگلیسها میخواستند که فرماندهی این عده با ژنرال دینکن باشد ولی ایران قبول نداد و در مقابل انگلیسها هم مقداری اسلحه و مهمات را که به بریگاد مر کزی داده بودند پس گرفتند .

قوای ایران پس از زد و خورد با بلشویکها در ۱۰ ذی حجه شکست خورده و عقب نشینی نمود و در میان امامزاده هاشم ورشت موضع گرفتند ولی در اینجا هم افسران روسی سستی نموده قوای ایران با شکست بسیار سختی بطرف قره‌بن عقب نشسته و در قریه «آقابابا» موضع گرفت . در این موقع اهالی رشت و نواحی شمال دسته دسته بطور متواری بطرف تهران روانه شده و از دولت مر کزی استمداد می‌جستند ولی بدیختانه کسی نبود که بحال آنها توجهی نماید از طرفی چون انگلیسها بواسطه عدم تصویب قرارداد ۱۹۱۹ از پرداخت پول خودداری نموده بودند تمام افراد بدون آذوقه و ایاس و با وضع بسیار دلخراشی در نقاط مختلف شمال سرگردان بودند .

طبق مندرجات صفحه ۴۳ تاریخ احزاب سیاسی ایران بقلم ملک الشعراء بهار ؛

سردار سپه (شاهفقیق) که در این موقع فرماندهی يك واحد قزاق را بعهده داشته است بمؤلفه (بهار) چنین میگوید :

«فرماندهان روسی در آخرین جنگ سستی کردند ، من عده خود را از بیراهه در حالیکه گاهی تا کلو دراجن و مرداب فرو میرفتم و گاه خارهای جنگل از کف پای قزاق زده کفش او را دریده به پشت پامیرسید از کوههای سخت عبور دادم و لخت و گرسنه بقزوین آمدم و طوری مأیوس بودم که قصد کردم بتهران آمده دستزن و بچه خود را گرفته بکوههای دوردست بروم و سربزار گذارم .»

پس از این شکست دولت مشیرالدوله سقوط نمود و سپه دار نخست وزیر شد . انگلیسها شعبات بانك شاهى را برچیده و اعلام کردند هرکسى امانتى در بانك دارد مسترد دارد . تمام اتباع خارجی از ایران خارج میشدند . احمدشاه قصد خروج از ایران را داشت ، افسران روسی از قراقخانه اخراج شده بودند در نتیجه قزاقها تمام بی سرپرست در قزوین ول بودند .

در نتیجه شکست قزاقها راه پیشروی برای  
بلشویکها باز گردید و اگر آنها به پیشروی خود  
ادامه داده بودند میتوانستند تهران را بگیرند ،

آخرین لحظات قبل از کودتای  
سوم اسفند ۱۲۹۹

چندماه بود قزاقها حقوق نرسیده بود . زمستان بسیار سرد و افراد فاقد ملبوس بودند حتی کفش و لباس نداشتند ؛ از اعلامت سربازی فقط شیر و خورشید را بر لبه بلوز خود داشتند دولت هر چه اقدام کرد پولی از بانك شاهى بگیرد ممکن نمیشد آنها بشرطی پول میدادند که قزاقان ۱۹۱۹ تصویب شود مردم از بیم جان دسته دسته بکوهها پناه میبردند ؛ وضع طوری رفقت باز و وخیم شده بود که خوش بین ترین اشخاص امیدی برای نجات کشور نداشتند بلشویکها جمهوری گیلان را تشکیل و وجود آنها را اعلام داشتند .

در اینموقع رضا خان میربنج فرمانده تیپ مختلط همدان که مأمور جنگ گیلان بوده و بقزوین آمده بود دوهزار نفر قزاق را با وجودی که گرسنه و برهنه بودند

با خود همراه نموده قصد تهران کرد و در شب سوم اسفند ۱۲۹۹ بدون خونریزی و جنگ با اتفاق سید ضیاءالدین طباطبائی کودتا کرده و پایتخت را گرفته و فردا آحاد کی خود را جهت خدمت بمملکت اعلام داشت. از این زمان فصل جدیدی در تاریخ ایران شروع گردید که طلوعه دوران افتخار و سرافرازی کشور ما نامیده شد.



# قسمت بیست و چهارم

انتقال سلطنت از خاندان قاجاریه

به خاندان پهلوی



## فصل اول

### وضع ایران پس از کودتای ۱۲۹۹

پس از کودتای ۱۲۹۹ که در آن موقع بحرانی  
اولین بیانیه رضاخان میرپنج شجاعانه‌ترین اقدام رضاخان برای نجات میهن  
در روز دوم کودتا  
خود ایران بود بلافاصله در روز دوم پس از برقراری  
نظم در تهران بیانیه زیر از طرف رضاخان منتشر گردید :

#### صحرایان :

وظایف مقدسه فداکاری نسبت بشاه و وطن ما را بمیدانهای جنگ هولناک گیلان  
اعزام نمود ، همان میدانهای خونین مرگباری که قشون دشمن برای تسخیر ایران  
وتهدید پایتخت باقوای فزونتر و اسلحه مکمل تشکیل نموده بود .

افراد دلاور فزاق این وظیفه مقدسه را با جان و دل استقبال نمودند زیرا تنها  
قوم منظم ایرانی بود که میتوانست وظیفه مدافعه وطن را ایفاء نماید همین قوه وافر آن  
بودند که بدون لباس ، بدون کفش ، بدون غذا ، بدون اسلحه کافی سینه و پیکر خود  
را سیر توبهای آتش فشان نمودند ؛ غیرت و حمیت ایرانی را ثابت و دستجات انبوه متجاسرین  
را از پشت دروازه قزوین تا ساحل دریا راندند .

اگر فداکاری و خدمات جانبازانه اردوی فزاق نتیجه مطلوبه را حاصل نکرد

و نتوانستیم خاك مقدس وطن و عصمت برادران گیلانی خود را از دست دشمن نجات دهیم  
تقصیری متوجه ما نبود، بلکه خیانتکاری صاحب منصبان، کسانی که سرپرستی و اداره ما  
بآنها محول شده بود موجب عقیم ماندن نتیجه خدمات ما گردید و ملی باز افتخار می‌کنیم  
که فوران خون قزاق دلیر توانست پایتخت وطن مقدس ما را از استیلاي دشمن نجات  
دهد. اگر خیانتکاران خارجی توانستند نتیجه فداکاریهای اولاد ایرانی را خنثی  
نمایند برای این بود که خیانتکاران داخلی ما را بازیچه دست و آلت شهوت خون و  
دیگران قرار میدادند.

هنگام عقب نشینی از باطالافهای گیلان در زیر آتش توپ دشمنان احساس نمودیم  
که منشاء و مبداء تمام بدبختیهای ایران، ذلت و فلاکت قشون، خیانتکاران داخلی  
هستند؛ در همان هنگامیکه خون خود را در مقابل دشمن مهاجم میریختیم بحرصت  
همان خونهای پاک و مقدس قسم خوردیم که در اولین موقع فرصت خون خود را نثار  
نمائیم تاریشه خیانتکاران خود خواه تن پرور داخلی را بر انداخته ملت ایران را از زیر  
سلطه رقیب مشتی دزد و خیانتکار آزاد نمائیم.

مشیت کرد گاری و خواست خداوندی این فرصت را برای ما تدارك دیده اینك  
در تهران هستیم؛ ما پایتخت را تسخیر نکرده ایم زیرا نمیتوانستیم اسلحه خود را در  
جائی بلند کنیم که شهریار مقدس و تاجدار ما حضور دارد. فقط بمهران آمدمیم که معنی  
حقیقی سرپرستی و مملکت و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد؛ حکومتی که در  
فکر ایران باشد، حکومتی که فقط تماشاچی بدبختیها و فلاکت ملت خود واقع نگردد،  
حکومتی که تجلیل و تعظیم قشون را از اولین شرایط سعادت مملکت بشمار آورد و  
نیرو و راحتی قشون را یگانه راه نجات مملکت بداند. حکومتی که بیت المال مسلمین  
را وسیله شهوترانی مفتخوران فئیل و تن پروران بی حیثیت قرار ندهد حکومتی که  
سواد اعظم مسلمین را مرکز شقاوتها، کانون مظالم و قساوت نازد؛ حکومتی که در  
افطار سرزمین آن هزارها اولاد مملکت از گرسنگی و بدبختی حیات رابردود نگويند؛  
حکومتی که ناموس و عصمت گیلانی تبریزی و کرمانی را با خواهر خود فرق نگذارد؛

حکومتی که برای زینت و تجمل معدودی بدبختی مملکت را تجویز نماید ؛ حکومتی که بازچه دست سیاسیون خارجی نباشد ؛ حکومتی که برای چندصد هزار تومان قرض هر روز آبروی ایران را نریزد و مملکت خود را زیر بار فروتنی نبرد . ماسرباز هستیم و فداکار ، حاضر شده ایم برای انجام این آمال خون خود را نثار نمائیم و غیر از قوت و عظمت قشون برای حفظ شهریار و وطن مقدس آرزویی نداریم . هر لحظه چنان حکومتی تشکیل شود و موجبات شرافت وطن ، آزادی ، آسایش و ترقی ملت را عملاً نمودار سازد و املات نه مثل گوسفند زبان بسته رفتار نماید ، بلکه بمعنی واقعی بشکرد آن لحظه است که ما خواهیم توانست به آئینه امیدوار بوده و چنانچه نشان دادیم وظیفه مدافعه وطن را ایفاء نمائیم ؛ با تمام برادران نظامی خود ژاندارم و افواج پلیس که آنها هم بادل های دردناک شریک فداکاری اردوی قزاق بودند کمال صمیمیت را داشته و اجازه نخواهم داد که دشمنان سعادت قشون بین ماها تفرقه و نفاق بیافکند .

همه شاه پرست و فداکار وطن ، همه اولاد ایران ، همه خدمتگذار مملکت هستیم .

زنده باد شاهنشاه ایران .

زنده باد ملت ایران ، پاینده باد ملت ایران .

قوی و با عظمت باد قشون دلاور ایران .

رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت شهر یاری و فرمانده کل قوا .

«رضا»

### گاینه سید ضیاء الدین

بعد از کودتا احمدشاه بموجب دستخطی سید ضیاء الدین طباطبائی را بریاست وزرائی تعیین و او را مأمور تشکیل کابینه نمود . اینک متن دستخط :

«حکام ولایات - در نتیجه غفلت کاری و لافیدی زمامداران دوره های گذشته که بی نظمی عمومی و تزلزل امنیت و آسایش را در مملکت فراهم نمود ما و تمام اهالی را از فقدان هیئت ثابتی متأثر ساخته بود مصمم شدیم که به تعیین شخص لایق خدمتگذاری

که موجبات سعادت مملکت را فراهم کند به بحر انهای متوالی خاتمه بدهیم. بنابراین باقتضای استعداد و لیاقتی که در جناب میرزا سید ضیاء الدین سراغ داشته اعتماد خود را متوجه معزی الیه دیده ایشان را بمقام ریاست وزرائی انتخاب و اختیارات تامه برای انجام وظایف خدمت و ریاست وزراء به معزی الیه مرحمت فرمودیم.

شهر جمادی الاخره ۱۳۳۹

سید ضیاء پس از بررسی لازم روز دوشنبه ۱۹ جمادی الاخره (دهم حوت ۱۲۹۹) هیئت دولت را بحضور احمد شاه معرفی نمود.

پس از معرفی کابینه، سید ضیاء الدین دستور داد عده ای از اشخاص متنفذ و سرشناس را بازداشت نمایند و دستور توقیف و اعزام قوای السلطنه و والی خراسان را بطهران صادر نمود که بوسیله کلنل محمدتقی خان اجرا شد. این اقدامات مورد انتقاد مردم قرار گرفت و حتی احمد شاه هم از تندروی او مشکوک گردید.

بموزات فعالیت های حاد و شدید سید ضیاء الدین ارتقاء رضاخان بمقام سردار سپهری  
وزارت جنگ و تشکیل  
بدون جواز و جنجال بتقویت و تحکیم اساس قوای قشون متحدالشکل

قزاق پرداخته و در اندک مدت توانست يك نیروی مجهز و تعلیم یافته را آماده نموده و در تاریخ ۸ حوت ۱۲۹۹ در قصر قاجار در حضور احمد شاه مانوری انجام داد که مورد توجه و تحسین تماشاچیان قرار گرفته و از طرف احمد شاه بلقب سردار سپهری ملقب شد.

در نتیجه اقدامات اساسی سردار سپه و تنظیم وضع قوای قزاق : يك نیروی مجهز و قوی در اختیار او قرار گرفت که موجب وحشت سید ضیاء الدین گردید لذا در تاریخ چهارم اردیبهشت ۱۳۰۰ سید ضیاء سردار سپهر را بنام وزیر جنگ داخل کابینه نمود لکن وزیر جنگ که بهتر از هر کسی حساسیت اوضاع را درک نموده بود ضمن حفظ مقام فرماندهی دیویزیون قزاق، وزارت جنگ را قبول نمود.

سردار سپه پس از احراز مقام وزارت جنگ تصمیم گرفت که ژاندارمری را هم تابع وزارت جنگ نموده و ارتش متحدالشکلی بوجود بیاورد ولی با مخالفت‌های زیاد مواجه گردید و لکن بالاخره در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۰۰ سردار سپه کلنل گلوپ را که رئیس ژاندارمری بود از خدمت منقصل و ریاست این سازمان را بر سرهنگ عزیزالله خان ضرغامی واگذار نمود تا بعداً وحدت فزاق و ژاندارمری را عملی نماید.

### کابینه اول قوام السلطنه و مشیرالدوله و مسافرت احمدشاه باروپا

چون احمدشاه از اقدامات حادسید ضیاءالدین بیمناک شده بود در تاریخ سه شنبه ۱۶ شعبان او را از ریاست وزرائی خلع و قوام السلطنه را که در زندان بود مرخص کرده و مامور تشکیل کابینه نمود. سید ضیاء روز چهارشنبه چهارم خرداد ۱۳۰۰ پس از ۹۰ روز حکومت باروپا تبمید و از طریق بصره بخارج کشور حرکت نموده و در سوئیس متوقف گشت.

دو روز بعد از سقوط کابینه نو در روز سیدضیاءالدین قوام السلطنه کابینه خود را به احمدشاه معرفی نمود. قوام السلطنه که به چوچه مایل نبود تمام قوای مجهز کشور در اختیار سردار سپه قرار گیرد لذا باضمیمه شدن ژاندارمری به ارتش مخالفت نموده و به فکر افتاد ۶۰ نفر مستشار و یک نفر ژنرال از سوئد استخدام نماید تا امور ژاندارمری

### کابینه قوام السلطنه

در ۱۴ خرداد ۱۳۰۰

و مخالفت او بایوستن  
ژاندارمری به ارتش

را بعهده گیرند ولی سردار سپه بقوام السلطنه اطلاع میدهد باین فقره مالی کشور و عدم وجود در آمد کافی به تر است. جای اینکه مستشار از خارج استخدام نمایم از تعدادی از افسران فهمیده ژاندارمری استفاده شود. لیکن قوام السلطنه به چوچه با این پیشنهادات موافقت نمیکرد و مع الوصف چون کابینه او در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۰۰ سقوط نمود موفق به استخدام مستشار از اروپا نشد.

در زمان حکومت قوام السلطنه کلنل محمد تقی خان در خراسان و مازور لاهوتی در آذربایجان قیام می نمودند و ضمناً میرزا کوچک خان جنگلی هم واحی شمال را در اختیار داشت ولی تمام این آشوبها و انقلابات بتدریج فرو نشست و نظام و امنیت در این صفحات برقرار گردید .

پس از سقوط دولت قوام السلطنه ، مشیرالدوله  
**کابینه مشیرالدوله و**  
**مسافرت احمد شاه باورپا**  
 نخست وزیر جدید در تاریخ پنجم بهمن ماه ۱۳۰۰

کابینه خود را بشاه معرفی نمود (در این کابینه سردار سپه وزیر جنگ بود)؛ احمد شاه بلافاصله پس از معرفی کابینه جدید در تاریخ ششم بهمن ماه دومین سفر خود را باورپا شروع نمود و چون محمد حسن میرزا هم در اروپا بود اعتضاد السلطنه برادرشاه سمت نیابت سلطنت را بعهده گرفت .

بطوریکه قبلاً گفته شد چون قوام السلطنه با اعزام محصل  
**تصویب لایحه اعزام**  
**۶۰ نفر محصل باورپا**  
 بمجلس برده شد و مورد تصویب واقع و مبلغ ۶۷۱۶۰۰ فرانک مخارج تحصیلی یکساله آنها ۱۸ هزار تومان مخارج مسافرت عده مزبور بوزارت جنگ حواله گردید .

در نتیجه قیامهای متعددی که در خراسان و آذربایجان بوسیله  
**الحاق رسمی ژاندارمری**  
**به قزاقخانه**  
 بعضی افسران ژاندارمری انجام گردید دولت در نظر گرفت این سازمان را زیر نظر وزارت جنگ قرار دهد لذا در اواخر سال ۱۳۰۰ این سازمان تابع وزارت جنگ شده و قشون متحدالشکل بوجود آمد و لباس قوای انتظامی کشور یکفرم گردید و حتی احمد شاه و ولیعهد هم این لباس را میپوشیدند پس از چندی محمد حسن میرزا ولیعهد اعزام ایران گردید و در ۱۱ خرداد ۱۳۰۱ به تهران وارد شد . ورود او مصاف با بحران شدید اوضاع سیاسی ایران و کناره گیری مشیرالدوله و حکومت مجدد قوام السلطنه شد .

## دولت دوم قوام السلطنه و وقایع حکومت او

پس از استعفای مشیرالدوله بحران شدیدی در کشور حکمفرما گردید و چون ولیمهد نمیتوانست دولت جدید را تعیین نماید پس از تسب تکلیف از احمدشاه برای مرتبه دوم پس از کودتا قوام السلطنه را مأمور تشکیل دولت نمودند؛ قوام دولت خود را در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۰۱ بمجلس شورای ملی معرفی نمود (در این دولت هم سردار سپه وزیر جنگ بود). در این موقع تحریکاتی بر علیه سردار سپه میشد و در مجلس نیز نمایندگان بر علیه اقدامات وزیر جنگ نطقهای شدید ایراد میکردند در نتیجه در تاریخ ۱۵ مهر ماه سردار سپه افسران مرکز را بوزارت جنگ احضار و پس از بیان خدمات خود اظهار میدارد که قصد استعفا دارد. در این موقع افسران هم عدم آمادگی خود را بادامه خدمت اظهار داشته اوضاع آشفتهای در مرکز و شهرستان ایجاد میشود تا بالاخره سه تفاهات بر طرف شده و سردار سپه مجدداً بکار خود ادامه میدهد.

مر اجعت احمدشاه  
از اروپا  
سلطان احمدشاه پس از ده ماه و نیم توقف در اروپا در تاریخ هشتم آذر ۱۳۰۱ بایران مراجعت نمود - در روز ۲۷ دیماه ۱۳۰۱  
قوای حاضر در مرکز در میدان مشق از مقابل شاه و تماشاچیان  
رژه رفتند و این اقدام مورد توجه تمام تماشاچیان قرار گرفت و نفقه مخالفین سردار سپه کاملاً عقیم گردید.

به از ورود شاه عیب جوئی از دولت قوام السلطنه شروع و حتی در مجلس علناً نمایندگان بمخالفت او برخاستند در نتیجه روز پنجم بهمن ماه ۱۳۰۱ قوام السلطنه استعفای خود را در کاخ گلستان با احمدشاه تقدیم داشت.

## فصل دوم

### انقراض سلطنت قاجاریه و تفویض

#### سلطنت بخاندان پهلوی

پس از کناره گیری قوام السلطنه دولت‌های مستوفی الممالک و مشیرالدوله یکی پس از دیگری روی کار آمدند ولی هیچ کدام نتوانستند کاری انجام دهند که رفع بحران داخلی کشور گردد؛ فقط در دولت مشیرالدوله ایران پنج میلیون دلار از دولت متحد آمریکا قرض نمود و قرار شد ۳۲ میلیون دلار دیگر هم قرض بگیرد. کابینه مستوفی در ۲۱ خرداد ۱۳۰۲ سقوط و کابینه مشیرالدوله هم در تاریخ ۲۹ مهرماه ۱۳۰۲ از کار برکنار گردید و سردار سپه ریاست وزرائی منصوب گشت.

**کابینه سردار سپه** - پس از کناره گیری مشیرالدوله از نخست‌وزیری، در تاریخ اول آبان ۱۳۰۳ احمدشاه فرمان ریاست وزرائی را بنام سردار سپه صادر نمود. و اعضاء کابینه در تاریخ ۵ آبان ۱۳۰۲ با احمدشاه معرفی شدند: پس از معرفی هیئت دولت از طرف سردار سپه، احمدشاه در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۰۲ بسوی اروپا و اسپانیا و سومین و آخرین سفر خود را شروع نمود.

بطوریکه قبلاً گفته شده یکی از مناطقی که مورد

توجه انگلیسها بود، منطقه زرخیز و منابع نفت خوزستان بود که میخواستند بوسیله خزعل این

**کمیته قیام سعادت و نقشه  
تجزیه خوزستان**

نصاحیه را از ایران متنزع و زیر نظر او قرار دهند لذا در سال ۱۳۰۳ بکدام امیر



مجاهد بختیاری و والی پشتکوه و لرستان کمیته سعادت را تشکیل داده و در اندک مدت توانستند بیش از ۳۵ هزار نفر قوای مسلح فراهم سازند البته با بعض مقامات تهران هم این کمیته رابطه محرمانه داشت و دستوراتی میگرفت؛ وقتی این اطلاع به سردار سپهر رسید قصد حرکت بجنوب را نمود و چنین گفت: «میر و ما آخرین نغمه ملوک الطوائفی را از میان برده و با در زیر خرابه های شوش مدفون شدیم».

سردار سپه در تماریخ ۱۳ آبان ۱۳۰۳ عازم خوزستان شده و خیلی زود قوای باغی خزعل و یارانش را سرکوب نموده و پس از ۲۵ روز در آذرماه ۱۳۰۳ به تهران مراجعت نمود و خزعل را نیز بظهران آورد.

پس از موفقیت معجز آسای سردار سپه در سرکوبی  
اعطای فرماندهی کل قوا به  
سردار سپه در جلسه ۲۵ بهمن ۱۳۰۳  
۱۳۰۳ طرحی که از طرف ۱۹ نفر از نمایندگان  
تهیه شده بود بشرح زیر تقدیم مجلس گردید.

متن طرح - «نظر باینکه در سنوات اخیر که سرپرستی و زمامداری قشون و استقرار امنیت را که سردار سپه عهده دار شده اند با اقدامات و جدیت ایشان قوای مسلح مملکتی بطور غیر مترقب بمدارچی از ترقی و انتظام رسیده که آرزوی هرایرانی وطن خواهی بوده و می باشد و نظر باینکه ببرکت این قوه نظم و عملیات قشونی و مراقبت و جدیت آقای سردار سپه امنیت کامل در تمام مملکت حکم فرما گردیده و جای تردید نیست که این قوه نامتیه هنوز تا سنوات عدیده بالضروره باید درست موجد خود باقی بماند تا بدرجه کمال برسد و استقادات سیاسی و اقتصادی ملت ایران در پرتو امنیت عمومی کامل شود علیهذا ماده واحده ذیل را پیشنهاد و تقاضای تصویب آنرا بفروریت در این جلسه مینماید.

ماده واحده - مجلس شورای ملی ریاست عالییه کل قوای دفاعیه و تامینیه مملکتی را مخصوص آقای رضاخان سردار سپه دانسته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی



پس از مذاکرات زیاد ماده واحد با کثرت ۸۰ رأی در مقابل ۸۵ نفر حاضر در مجلس تصویب و عصر همان روز نواب و اعضاء هیئت رئیسه مجلس شورای ملی مراتب را به مرض والا حضرت پهلوی رسانیده و جریان را به تمام ملت ایران اعلام نمودند

محمد حسن میرزا ولیعهد نیز شب دهم آبان ۱۳۰۴ با گارد مخصوص از ایران خارج و به سمت اروپا رهسپار گردید.

پس از تصویب ماده واحد و واگذاری تشکیل مجلس موسسان و تفویض حکومت موقتی ایران به سردار سپه بایستی **سلطنت ایران به خاندان پهلوی** هر چه زودتر سرنوشت قطعی سلطنت ایران تعیین گردد لذا دستور انتخابات مجلس موسسان در تمام نقاط کشور ابلاغ و روز یکشنبه ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴ مجلس مزبور رسماً از طرف والا حضرت رضا پهلوی افتتاح گردید.

مجلس بلافاصله پس از خوانده تشریفات شروع بکار نمود و پس از چهار جلسه مذاکره و گفتگو، کمیسیون مطالعه در تاریخ شنبه ۲۱ آذرماه ۱۳۰۴ گزارش زیر را به مجلس موسسان تقدیم نمود:

#### مقام محترم ریاست مجلس موسسان

کمیسیون مطالعه اصول ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی را مورد دقت قرار داده اصل چهارم را بجای خود باقی گذاشته و در پیشنهادی که از طرف عده‌ای از نمایندگان محترم رسیده بود مذاکرات لازمه بعمل آورده در نتیجه اصول ذیل را تصویب و پیشنهاد مجلس موسسان مینماید:

اصل ۳۶ - سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت به وسیله مجلس موسسان

بشخص اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان  
نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود .

اصل ۳۷ - ولایت عهد باپسر بزرگ پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد  
بود در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیمهد برحسب پیشنهاد شاه  
و تصدیق مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد ولی در هر موقعی که فرزند ذکور برای  
پادشاه بوجود آید حتماً ولایت عهد با او خواهد بود .

اصل ۳۸ - در موقع انتقال سلطنت ، ولیمهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت  
را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام باشد چنانچه باین سن نرسیده باشد با تصویب  
مجلس شورای ملی نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه برای او انتخاب خواهد شد .  
اصل ۴۰ - همی منظور شخصی که به نیابت سلطنت منتخب میشود نمیتواند  
متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد .

اصول فوق در تاریخ ۲۰ آذر تصویب و در نتیجه تاج و تخت مملکت ایران بشخص  
بااراده و توانائی مانند رضاشاه سپرده شد و فصل جدیدی در تاریخ ایران باز گردید .

پس از تفویض مقام سلطنت برضا شاه کبیر، چون بایستی  
تعیین ولایتعهد  
در تاریخ ۸ بهمن  
۱۳۰۴  
طبق اصل ۳۷ متمم قانون اساسی ولیمهد ایران رسماً معرفی  
شود لذا در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۰۴ با حضور کلیه رجال و  
سیاستمداران داخلی و خارجی جشن باشکوهی در کاخ گلستان

برپا گردید و در آنجا فرمان ولایتعهدی شاهپور محمدرضا پهلوی (اعلیحضرت همایون  
شاهنشاهی محمدرضا شاه پهلوی) ، فرزند ارشد رضاشاه پهلوی ، قرائت و مراتب بتمام  
سازمانهای دولتی مرکز و شهرستانها رسماً ابلاغ گردید .

ر.شاه کیمپس از برقراری نظم و امنیت کامل

دیراسر کشور : در تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ در

کاخ گلستان طی تشریفات باشکوهی رسماً

تاج گذاری نمود و تا شهریور ۱۳۲۰ با کمال

فداکاری و قدرت در ترقی و تعالی کشور ایران و بهبود وضع عمومی خدمات شایانی

نمود که در قسمت جداگانه بیان خواهد شد .

تاج گذاری رسمی در

تاریخ یکشنبه ۴

اردیبهشت ۱۳۰۵

# قسمت بیست و پنجم

ترقیات و پیشرفتهای ایران در زمان

رضاشاه کبیر

## فصل اول

### وضع اجتماعی و اقتصادی ایران

#### مقارن سلطنت رضاشاه کبیر

##### مقدمه

در سال ۱۳۰۴ که رضاشاه کبیر زمام سلطنت ایران را بدست گرفت در واقع وبدون مجامله باید اقرار کرد که وارث يك کشور ورشکسته وباتمام معنی عقب افتاده بود زیرا از زمان شاه صفی (جانشین شاه عباس کبیر) تا انقراض سلطنت قاجاریه ، هیچ قدم عمرانی واصلاحی در کشور برداشته نشد و در تمام این مدت ملت ایران دچار جنگهای داخلی ومظالم عمال دولت و گرفتار تحریکات ونیرنگهای خارجی بود. ملتی که در دوران سلطنت شاه عباس کبیر صادراتش باغلب کشورهای جهان عرضه میشد و اغلب شهرهای آن مهمترین محل ترانزیت بین شرق وغرب بود و از کشورهای بی نیاز دنیا محسوب میگشت در اوایل قرن بیستم وضعش به حدی رقت بار شد که هزینه سازمانهای دولتی خود را بایستی بطور ماهیانه از بانک شاهی قرض نماید . اینک برای اینکه وضع اجتماعی و اقتصادی آندوران بهتر مجسم شود بطور اختصار موضوع را مورد مطالعه قرار میدهیم .

##### وضع تهران و شهرستانها

شهر زیبای تهران امروز که نظرها را بیننده را بخود جلب مینماید در آندوران يك شهر كوچك و کثیفی بود که با ۱۶۰ هزار نفر جمعیت خود میان ده دروازه قرار داشت

که خندقهای عمیق و خاکریزهای مرتفع آنرا محدود میکرد؛ این دروازه‌ها عبارت بودند از: دروازه شمیران، دولت و یوسف آباد در شمال؛ دروازه باغ‌شاه و گورک و قزوین در مغرب؛ دروازه خانی‌آباد و شاه‌عبدالعظیم در جنوب؛ دروازه خراسان و دوشان‌تپه در مشرق و حدود شهر هم‌به‌همین نقاط ختم میگردید. معمولاً از غروب آفتاب دروازه‌های شهر را می‌بستند و دیگر کسی تا فردا صبح حق ورود و خروج بشهر را نداشت و تازه در داخل شهر هم از سر شب به بعد چه بعلت تاریکی کوچه‌ها و بازارها و چه بواسطه ناآمنی کسی نمیتوانست عبور و مرور نماید.

تمام شهر تهران ۲۴ خیابان کم عرض و خاک‌پاشی داشت که در موقع بارندگی پراز گل ولای شده گاهی هم سیل‌های شدید آنها را پراز آب نموده و اغلب خانه‌ها را از بین می‌برد. در مواقع زمستان معمولاً میدان سپه پراز آب میشد و تعدادی حمال با گرفتن مبلغی مردم را بادوش گرفتن از این منجلا ب میگذرانیدند. در تابستان هم بواسطه باد و طوفان دائماً گرد و غبار فضای تهران را پر کرده و مردم را مبتلا بامراض مختلفی میکرد. تنها گردشگاه مردم وسط میدان نویخانه (سپه‌امروز) بود که بشکل يك باغچه کوچکی درست شده بود و گاهی چند نفر موزیکچی آهنکپائی میزدند ولی در عوض یار کهای وسیع و زیبائی برای گردش و خوشگذرانی شاهزادگان و رجال ایران در اطراف شهر وجود داشت و مردم بیچاره حتی جرئت نداشتند در اطراف آنها بگردش بپردازند.

بدیهی است وقتی وضع تهران باین ترتیب باشد وضع شهرستانها خیلی زود بنظر مجسم میشود. بطور کلی راهها قطع و سارقین کاروانها را غارت میکردند. در اغلب نقاط حتی شهرها مورد تجاوز و غارت قرار می گرفتند و اگر کسی میخواست از يك نقطه بنقطه دیگری حرکت کند مجبور بود که تحت حمایت راهنران یا با تفنگچیان مخصوص خود مسافرت نماید.



## وضع فرهنگ

در دوران سلطنت قاجاریه دبستان و دبیرستان مناسب و مجهزی که با وسائل فرهنگی آماده شده باشد وجود نداشت. چند مدرسه اروپائی وجود داشت که مردم بیشتر اطفال خود را با انجام مقررات و مدارس معروف خارجی: سن آونی، مدرسه آلیانس فرانسه و مدرسه آمریکائی بود. در اصفهان و تبریز و مشهد و رضایه و کرمان مبلغین کاتولیک و پروتستان مدارس افتتاح نموده بودند که بیشتر جنبه تبلیغاتی داشت؛ در تهران دو مدرسه دخترانه موجود داشت که یکی را خواهران فرانسوی طریقه (سن و نسان دوئل) و دیگری را آمریکائیان اداره میکردند ولی هیچ دختر ایرانی جرئت تحصیل در این مدارس را نداشت و اگر هم گاهی باین مدارس میرفتند خانواده وزندگیشان همیشه در معرض خطر حمله اوپاشان بود.

دانشگاهی بمعنی واقعی خود در ایران وجود نداشت، فقط در پایتخت ۷ مدرسه عالی وجود داشت که عبارت بودند از: مدرسه علوم سیاسی، تجارت، فلاحت، مدرسه حقوق، مدرسه صنعتی ایران و آلمان، مدرسه طب از این مدارس فقط مدرسه طب دارای دوره دکتری بود. ولی شاگردان این مدارس بسیار کم و گاهی در بعضی از آنها تعداد دانشجویان بدو نفر نمی رسید.

## وضع بهداشت عمومی

وضع بهداشت عمومی ایران زمان قاجاریه را سناتور دکتر اعلم الملک که بیش از ۵۰ سال سابقه خدمت پزشکی دارد در شماره مخصوص اطلاعات سال ۱۳۳۸ بیان نموده است که خلاصه آن در اینجا بیان میشود:

«در تهران فقط سه بیمارستان وجود داشت که عبارت بودند از: بیمارستان دولتی سینای امروز، بیمارستان وزیری و بیمارستان نسوان فقط ۶ نفر جراح در تهران وجود داشتند؛ در شهرستانها هیچ وسیله بهداشتی دولتی وجود نداشت فقط در تهران و تبریز

و مشهد و همدان بیمارستانهای آمریکائی و در اصفهان و شیراز بیمارستانهای انگلیسی  
بمداوای مردم می پرداختند .

باینکه ایران تازه دارائی مدرسه طب شده بود ولی چون از لحاظ استاد و  
آزمایشگاه در مضیقه بود فارغ التحصیل زیادی نداشت سرنوشت مردم دردست يك عده  
طبيب مجاز بود وضع طوری رفت بار بود که در سال ۱۳۰۵ طبق آمار صحیح ۴۰۰ طبيب  
مجاز و ده نفر کمتر تحصیل کرده در تمام ایران وجود داشت . اغلب معالجات دسته جمعی  
بود ؛ یکی از این پزشکان مسیح السلطنه بود که هر روز صبح تمام بیماران را جمع  
کرده و دستور میداد مثلاً همه امروز (فلوس) بخورند . دارو در ایران خیلی کم و حتی  
نایاب بود و بیشتر معالجات بوسیله داروهای گیاهی انجام میکردند .

### وضع کشاورزی

در زمان سلطنت قاجاریه امور کشاورزی ایران با همان سبك صدها سال قبل  
انجام می شد وسائل مبارزه با امراض دامی و نباتات وجود نداشت و مردمان بهیچوجه  
حاضر بقبول این اقدامات نبودند ؛ در سال ۱۳۰۷ طاعون گاوی تمام گاوهای آذربایجان  
و خراسان را از بین برد . وضع کشاورزی بسته بریزش برف و باران بود و اگر زمانی  
خشك سالی می شد هیچگونه وسیله ای برای جلوگیری از قحطی نبود و چون وسائل  
ارتباطی و حمل و نقل وجود نداشت مردم اغلب شهرها دچار قحط و غلای خطرناك  
می شدند .

سازمانهای دولتی و ملی برای كمك بکشاورزان و كار آموزی آنها وجود نداشت  
در نتیجه رعایای ایران هیچوقت درزندگی نمیتوانستند اندوخته ای داشته باشند بلکه  
باید تمام درآمد سالیانه خود را در قبال بزره پولی که قرض کرده اند با سود بسیار زیاد  
بطلبکاران خود بدهند .

### وضع صنایع

تا سال ۱۳۰۵ هیچ كارخانه ریستندگی و بافندگی در ایران وجود نداشت

و کارخانجات دیگری هم اگر برای چند روزی بکار پرداخته بودند چون ادامه کار آنها با نظریات روس و انگلیس موافق نبود زود دچار تعطیل و ورشکستگی می شدند تمام کارخانجات آنروز دستگاههای بافندگی دستی بودند که در خانه ها بکار می پرداختند در نتیجه تمام پارچه های مورد احتیاج و قند و غیره از خارج وارد می شد فقط قالی بافی بود که در این موقع تا اندازه ای رونق داشت.

### بانگو و بانگداری

تا سال ۱۳۰۵ هیچ بانک ایرانی در این کشور وجود نداشت تمام عملیات بانکی و در حقیقت اقتصاد کشور بدست چند بانک خارجی بود که عبارت بودند از بانک استقراض ایران و روس، بانک شاهنشاهی که متعلق به انگلیسها بود و بانک عثمانی. اعتبار از انتشار اسکناس در دست بانک شاهي بود ولی اسکناسهایی که این بانک منتشر می کرد برخلاف اسکناس های فعلی فقط در شهرهای معین قابل معامله بودند باین معنی که روی اسکناس مثلاً قید شده بود (فقط در شهر زنجان اداء خواهد شد) بدیهی است این عمل و واگذاری انتشار اسکناس بیک موسسه خارجی معلوم است چه عواقب شومی را در پی خواهد داشت.

### راه و راه سازی

تا سال ۱۳۰۱ هیچ سازمان دولتی برای ایجاد جاده و راه سازی وجود نداشت تمام راهها ارا به رو و طبیعی بودند فقط گاهی دول روس و انگلیس برای اجرای نظریات سیاسی و تأمین وسیله حمل و نقل فواراهایی می ساختند که آنهم پس از رفع احتیاج آنها خیلی زود از میان میرفت. مسلم است که سوری که راههای منظم و تعمیر یافته نداشته باشد شرایط اقتصادی و اقل و امنیت در تمام نقاط کشور وجود نخواهد داشت: در سال ۱۳۰۱ شمسی برای اولین مرتبه اداره ای بنام اداره کل طرق و شوارع

تاسیس گردید که تا ۱۳۰۴ احتیاجات خود را از طریق گرفتن باج یا حق المهور ،  
آنهم برای هزینه‌های جزئی راه‌سازی تامین مینمود . راه آهن ایران فقط راه تبریز  
به جلفا و راه تهران به شاه عبدالعظیم بود که قابل استفاده محسوب میشد ولی راه  
تبریز به جلفا در اختیار روسهای تزاری بود و دولت مرکزی هیچگونه قدرتی در  
آنجا نداشت .

## فصل دوم

### ترقیات و پیشرفت‌های ایران در زمان سلطنت خاندان پهلوی

بطوریکه بیان گردید تا قبل از زمامداری رضاشاه کم‌بیر ایران در تمام شئون اجتماعی و فرهنگی و بهداشتی عقب بوده و هیچگونه آمیدی به بهبود وضع آن نبود ولی رضاشاه با اراده خستگی ناپذیر خود در بهبود وضع مملکت دست بیک رشته اقدامات اساسی زده و قبل از هر چیز شاووده ارتش نوین و فرهنگ جدید را درخت و با اعزام تعدادی محصل اروپا برای کسب معلومات تازه اولین قدم را در این راه برداشت. سپس برای برقراری عدالت اجتماعی و ایجاد یک سیستم واحد قضائی در سراسر مملکت دستور انحلال دادگستری را صادر و در بهمن ماه ۱۳۰۵ مرحوم داور را بمقام وزارت دادگستری منصوب و او را مأمور تدوین قوانین و احکام و ایجاد سازمان جدید دادگستری نمود و برای تعمیم اجرای قوانین در سراسر کشور در سال ۱۳۰۶ لایحه کاپیتولاسیون را اعلام و موجب فرمانی تمام ساکنین کشور (بجز مأمورین سیاسی) تابع قوانین جزائی کشور شدند.

بدنبال این اقدامات فده‌های مفیدی برای ایجاد طرق و شوارع و مخصوصاً ساختمان خط آهن سراسری ایران برداشته شد و در اسفند سال ۱۳۰۵ قانون ایجاد راه آهن ایران از محل عوارض قندوشکر تصویب و در مهر ماه ۱۳۰۶ اولین کلنگ بنای

راه آهن مزبور در ایستگاه فعلی تهران بوسیله اعلیحضرت رضا شاه فقید بزمین زده شد و در سال ۱۳۱۷، ساختمان این راه بطول ۱۳۹۲ کیلومتر پایان یافت و خلیج فارس را به دریای خزر وصل نمود و دو بندر مهم، یکی شاپور در منتهی الیه جنوبی و دیگری بندر شاه در منتهی الیه شمالی این راه ساخته شد از جمله کارهای مهم دیگری که در زمان شاه فقید انجام شد افتتاح بانک ملی و استرداد امتیاز اسکناس از بانک شاه، تأسیس کارخانجات تلگرافخانه انگلیسی در ایران، تصویب قانون مجل احوال، تأسیس کارخانجات بافندگی و ریختهگری و قندریزی - کشف حجاب - تصویب لایحه تأسیس دانشگاه و ساختمان فرستنده رادیوی ایران بود.



# قسمت بیست و هشتم

ایران در جنگ دوم جهانی



## فصل اول

### اوضاع ایران در شهریور ۱۲۲۰

#### واستعفاء رضاشاه فقید

مقدمه- در زمان سلطنت رضاشاه فقید که شروع دوران آزادی و ترقی ایران از سلطه و نفوذ بیگانگان و عصر ترقی و تعالی علمی و صنعتی و کشاورزی این کشور کهن سال بود ایران برای اینکه در زمینه صنعتی پیشرفت سریعی نموده و عقب افتادگی زمان فاجاریه و پیش از آن راجیران نماید با کشور آلمان که در صنعت پیشرفت قابل توجهی نموده بود و با شرایط مناسبتری حاضر به همکاری با ایران بود روابط اقتصادی خود را بتدریج توسعه داد بطوریکه در ظرف مدت قلیلی قسمت عمده کارهای فنی، راه سازی، صنایع، ساختمان بیمارستانها و کشاورزی زیر نظر متخصصین آلمانی انجام و در هر مورد پیشرفت های قابل ملاحظه ای حاصل شد.

در سال ۱۳۱۴ شمسی هنگام مسافرت دکتر شاخت بایران مقدمات انعقاد پیمان نهائری بین ایران و آلمان فراهم گشته و بازرگانی دو کشور بر اساس محکم استوار گردید: روی هم رفته روابط دولتمین نا قبل از جنگ بساندازه ای بهم نزدیک شد که در سال ۱۳۱۹ قریب ۴۱٪ از تجارت کشور شاهنشاهی با آلمان بود و در حدود دوهزار نفر متخصصین و مهندسین آلمانی در قسمتهای مختلفه صنعتی و اقتصادی این کشور مشغول کار بودند.

در نتیجه این جریان پس از شروع جنگ دوم بویژه بعد از اتحاد انگلیس و

روس و درون آمریکا جنگ و فساد حمله باین کشور بهترین دست آویزی را که متفقین برای توجیه حمله خود بهانه کردند وجود يك عده متخصصین آلمانی در ایران بود که با وجود تعهد صریح ایران مبنی بر تأمین هر نوع خسارتی که از طرف اتباع آلمانی بآنها وارد گردد ولی باز هم متفقین چون حرفشان چیز دیگری بود این قبیل بهانه‌ها را وسیله حمله خود قرار داده و در سوم شهریور ۱۳۲۰ از شمال و جنوب باین کشور تجاوز نمودند که جریان آن اینک مورد بحث واقع میشود .

در موقع شروع جنگ دو جهانی ، ایران رسماً **اعلان بیطرفی ایران و حمله قوای بیطرفی خود را بدنیای اعلام کرد و روابط خویش**  
**روس و انگلیس باین کشور** را با تمام دول مانند زمان قبل از جنگ بر اساس دوستی ادامه داد بدیهی است چنین سیاستی در این موقع حساس بنفع آلمان و ایران بود زیرا این دول اولاً روابط تجارتي خود را متقابلاً انجام داده و آلمان باین ترتیب از منابع سرشار ایران استفاده شایان توجهی میکرد ، ثانیاً ایران هم از وجود متخصصین و تکنیسینهای آلمانی برای انجام کارهای مملکتی بهره‌برداری می‌نمود .

حمله آلمان بر روسیه در ژوئن ۱۹۴۱ تمام این نقشه‌ها را تخیس داد زیرا انگلستان بطرفداری روسیه قیام نمود و حاضر بكمك بآن دولت گردید و ضمناً دولت آمریکا را هم قانع نمود که برای تأمین مقاومت روسیه در مقابل آلمان اسلحه و مهمات جنگی بآن کشور حمل نماید ، ولی برای انجام این مقصود يك شاهراه ترانزیتی مطمئن و سهل الوصولی لازم بود و راه‌هائیکه بوسیله آنها امکان حمل اسلحه و مهمات بر روسیه میرفت عبارت بودند از مورمانسك ، بندر ولادیوستك ، یغازه‌ای بسفرود اردانل و فلات ایران : راه‌های مورمانسك و ولادیوستك برای حمل و نقل زیاد و منظم مناسب نبودند ، دولت ترکیه هم بغازه‌ها را بسته بود و برای باز کردن آنها بایستی با ترکیه داخل جنگ کردید ، در صورتیکه این دولت متفق غیر متخاصم دول غربی بود . بنابراین یگانه راهی که باقی می‌ماند ایران بود که بهترین راه ترانزیتی حمل محمولات سنگین

راتامین می‌ساخت زیرا این کشور کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین راه بین خلیج فارس و دریای خزر را در اختیار داشت. ولی دو اشکال بزرگ برای متفقین در این موقع وجود داشت: اولاً ایران بیطرف بود و حاضر نمی‌شد بنفع متفقین وارد جنگ شود و راه آهن خود را در اختیار آنها بگذارد ثانیاً بفرض اینکه چنین موافقتی را می‌نمود حضور عده زیادی متخصصین و مأمورین آلمانی در ایران ممکن بود هر آن جریان حمل و نقل را مختل کرده و در راه پیشرفت متفقین وقفه‌ای حاصل نماید.

در نتیجه در تاریخهای ۱۹ ژوئیه ۱۶ و ۱۷ اوت ۱۹۴۱ هیئت سیاسی روسیه و انگلستان در تهران یادداشت‌هایی در مورد خروج اتباع آلمانی از ایران، دولت منصور الملک تسلیم نموده و در ضمن بوسیله راديوهای لندن، ده‌لی و مسکو تبلیغات تحریک‌آمیزی برای شوراندن چادر نشینان و عشایر ایران و حتی ارتش شاهنشاهی علیه دربار می‌نمودند. دولت ایران از این تبلیغات مغرضانه عصبانی شده در تاریخ ۷ و ۲۱ اوت ۱۹۴۱ ضمن اعتراض شدید جواب داد که چون این کشور دولت بیطرفی است و با تمام کشورهای متخاصم روابط حسنه دارد نمیتواند آلمانها را اخراج نماید زیرا این امر برخلاف اصل بیطرفی است. با وجود این چون متفقین زیاد در این مورد پافشاری نمودند ضمن مذاکرات حضوری که بین هیئت وزرای ایران و نمایندگان روس و انگلیس در تهران بعمل آمد دولت ایران صریحاً تعهد نمود که چنانچه از طرف آلمانهای مقیم ایران خطری متوجه متفقین گردد از عهده غرامات وارده برآید و ضمناً خاطر نشان گردید که چون ایران بیطرفی خود را بدنیای اعلام نموده است نمیتواند راههای خویش را در اختیار متفقین قرار دهد.

در خلال این اقدامات چون جنگ شدت یافته و کمک فوری بر روسیه لازم بود لذا نمایندگان روس و انگلیس در تاریخ (دوم شهریور ۱۳۲۰) در ساعت چهار بعد از ظهر در اقامتگاه خصوصی نخست‌وزیر ایران آقای علی منصوره حضور بهم رساندند و آخرین پیام دول متبوعه خویش را که بصورت اوتیما توم بود باو تسلیم نموده و بدون اینکه منتظر وصول جواب گردند در ساعت چهار بعد از نیمه شب همان روز از طرف شمال و جنوب قوای روس و انگلیس بایران حمله نمودند.

ارتش سرخ در سه ستون بشرح زیر وارد شد :

ستون اول از جلفا به سمت تبریز حرکت نمود ؛ ستون دوم از آستارا به جانب بندر پهلوی و رشت به سوی تهران شروع به پیشروی نمود ، ستون سوم شمال شرقی ایران را اشغال کرد . بدین ترتیب نقاط مهم شمال ایران مانند آذربایجان خراسان و سواحل جنوبی بحر خزر بوسیله قوای شوروی اشغال گردید ، البته عملیات نیروی زمینی قوای روسیه با عملیات دریائی و هوائی همراه بود ، مخصوصاً نیروی هوائی آن کشور شهرهای بیدفاع تبریز ، بندر پهلوی ، همدان قزوین و مشهد و در تاریخ ۳۱ اوت تهران را بمباران نمود .

### ارتش بریتانیا

ارتش بریتانیا از دو ستون تشکیل شده بود که

یکی از سمت خاتقین بطرف کرمانشاه ، همدان

و قزوین حرکت نمود و ستون دوم از خاک عراق داخل خوزستان شده به سمت شمال رهسپار گردید و ضمناً یک ستون دریائی هم بندر شاهپور را اشغال نمود . دو نیروی شمال و جنوب در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۴۱ در قزوین با یکدیگر تماس حاصل و باین ترتیب یک کشور بیطرف را که بیطرفی او رسماً اعلام شده بود ، بتصرف غاصبانه خویش درآوردند .

در نتیجه حمله ناگهانی قوای روس و انگلیس

اوضاع ایران پس از ورود

قوای متفقین دستگیر گردید ولی عناصر دست نشانده و خائن صحنه را دستگیر نمودند و دستگیر گردیدند .  
بدون کوچکترین مقاومتی مجبور به عقب نشینی شده و در ظرف چند روز رشته نظام ایران از هم گسیخته و زحمات بیست ساله شاهنشاه فداکار ایران از بین رفت . پس از تماس قوای روس و انگلیس در قزوین و اعلام اشغال ایران ، کابینه علی منصور سقوط نموده و مرحوم محمد علی فروغی مأمور تشکیل کابینه گردید و در تاریخ ۲۸ اوت دستور عدم مقاومت صادر شد .

در تاریخ ۳۰ اسفند از طرف دول روس و انگلیس یادداشت‌های مشابهی بدوالت ایران تسلیم شد که - ضمن اشاره بحفظ استقلال و تمامیت کشور شاهنشاهی شامل نکات زیر بود:

۱- دولت ایران به نیروهای خود دستور دهد که ،

الف - در ناحیه جنوب : در خط عقب خانقین ، کرمانشاه ، خرم آباد ، مسجد سلیمان ، هفت کل ، قزوین ، گچساران و بندر بلم قرار گیرند .

ب - در شمال : در عقب خط اشترویه ، میان دو آب ، زنجان ، قزوین ، کرج ، بابل و سمنان شاهرود و علی آباد عقب نشینی نماید . ( بطوریکه مشاهده میشود پس از ۳۴ سال تاریخ تکرار شده است زیرا متن این یادداشت عیناً همان متن قرار دارد ۱۹۰۷ منعقد بین روسیه تزاری و انگلستان میباشد که ایران را سه منطقه نفوذ تقسیم نموده بود ) .

۲- دولت ایران بایستی در ظرف مدت یک هفته کلیه افراد آلمانی را ( باستثنای آنهاییکه بسفارت آلمان در ایران پناهنده شده اند و متخصصین مورد لزوم ایران ) از این کشور خارج نموده و صورتی از کلیه آلمانیهای مقیم کشور شاهنشاهی را بنمایندگان سیاسی متفقین در تهران تسلیم نماید .

۳- دولت ایران باید تعهد نماید که در مدت جنگ به هیچ فرد آلمانی اجازه ورود بایران ندهد .

۴- دولت ایران بایستی تسهیلات لازم حمل و نقل و وسائل جنگی متفقین را بوسیله طرق مختلفه خود ( راههای شوسه ، راه آهن و راه هوایی ) بسوی کشور اتحاد جماهیر شوروی فراهم نماید .

۵- دولت ایران بایستی موافقت نماید که تا خاتمه جنگ بیطرف مانده و از هر گونه عملیات خصمانه علیه بریتانیا و روسیه خودداری نماید .

درقبال این تعهدات متفقین اجرای نکات زیر را تضمین می نمودند .

۱- دولت بریطانیا تعهد می‌نماید که حق الامتیاز نفت ایران را کاملاً بپردازد.

۲- دولت بریطانیا قول می‌دهد که تأخیرات امکان بایران کمکهای اقتصادی بشود.

۳- اشغال ایران از طرف قوای روس و انگلیس موقتی بوده و هر زمان موقعیت نظامی اجازه دهد دول مزبور قوای خود را از این کشور خارج خواهند نمود.

دولت روسیه شوری در پرداخت خود علاوه بر تسکات بالا موافقت دولت ایران را در مورد اجرای تسکات دو گانه زیر خواستار بود.

۱- شروع به بهره برداری از منابع نفت خوریان و صید ماهی در دریای خزر.

۲- پرداخت حق الامتیاز صید ماهی در دریای خزر از طرف دولت روسیه طبق قرارداد اکتبر ۱۹۲۷.

دولت ایران هنوز باین یادداشت رسیدگی نکرده بود که در تاریخ ۳۱ اوت دول مزبور یادداشت دیگری بدولت شاهنشاهی تسلیم و در آن خاطر نشان شده بود که اتباع آلمانی ساکن این کشور باید هر چه زودتر بقوای متفقین در تهران تسلیم شوند.

دولت ایران در جواب یادداشت‌های فوق در تاریخ اول سپتامبر ۱۹۴۱ ضمن پذیرفتن تقاضای متفقین درخواست‌هایی نمود که اهم آنها بشرح زیر است.

۱- خروج نیروی انگلیس از خرم آباد و دزفول، و خروج قوای روسیه از قزوین، سمنان و شاهرود و اجازه استقرار قوای ایران در کرمانشاه.

۲- قوای اشغالی متفقین با اهالی ایران حتی الامکان تماس کمتری حاصل نمایند.

۳- متفقین تعهد نمایند که خسارات وارده بدولت ایران را جبران نموده و اسلحه و مهمات مصادره شده را مسترد دارند.

۴- چون در قرارداد ایران و روس ذکر می‌شد از ذخائر نفتی کویر خوریان نشده و اگر هم چیزی بوده است بعلمت اینکه مدتی بلا اقدام مانده مرور زمان شامل آن

گفته است در این صورت روسیه حقی ندارد که در این مورد ادعا نماید ولی ایران حاضر است که مذاکرات دوستانه خود را در این زمینه به رعایت حقوق مساوی طرفین شروع نماید .

در نتیجه زیاده روی های متفقین و مداخله آنها در امور ایران ، رضاشاه فقید که مدت بیست سال ایران را با قدرت مطلقه اداره کرده بود و عقیده کلی این سر باز وطن پرست این بود که بهر قیمتی است باید از مداخله دیگران در امور این کشور جلوگیری نمود فوق العاده ناراحت شده و در تاریخ اوایل سپتامبر ۱۹۴۱ ضمن پیام خصوصی از مرحوم روزولت رئیس فقید جمهور آمریکا خواستار شد که بنا بر اصول حقوق بین الملل و بنا بر اصول حقوق متقابل دول ، از دول روس و انگلیس بخواهد که نسبت بیک کشور بیطرف مانند ایران اینطور خصمانه رفتار ننموده و در کلیه شئون آن مداخله ننمایند بلکه هر در خواستی دارند طبق مقررات بین الملل دوستانه تقاضا نمایند تا در صورت امکان انجام گردد . در تاریخ ششم سپتامبر همان سال روزولت بوسیله سفیر آمریکادر تهران جواب پادشاه ایران را ارسال و در آن یاد آور شده بود که متفقین نظر ارضی نسبت بایران نداشته و البته روش خود را تعدیل خواهند نمود .

ولی با وجود این اقدامات نه تنها سران دول روس و انگلیس در روش خود تجدید نظر نکردند بلکه بر شدت عملیات تبلیغاتی خویش افزوده و چون شاه فقید را در راه اجرای مقاصد خویش مانع بزرگی دیدند لذا کوشش خود را برای شوراندن عشایر و ایلات ایران علیه دربار بوئیره سلطنت رضاشاه کبیر بکار برده و تصمیم گرفتند که ایران را بنام سرزمین خصم اشغال جنگی نمایند ؛ روی این نظر بتدریج بر شدت رفتار خود افزوده و اولین اقدامی که نمودند از ایران خواستند که با تمام کشورهای محور قطع ارتباط سیاسی نموده و کلیه سفارتخانه های آنها را تعطیل نمایند .

دولت شاهنشاهی برای حفظ استقلال خود با آنها روش مماشات پیش گرفته و این پیشنهاد را هم قبول کرده بیش از ۹۰۰ نفر دیپلماتهای دول محور را با احترام

کامل از راه ترکیه بنکشورهای متبوعشان رهسپار نمود ولی درمرز ترکیه، دولت روسیه تمام اثنائیه ومدارک آنها را ضبط کرده و تعدادی را هم بقتل رساند.

چون رضاشاه کبیر موانع بزرگی در مقابل  
**کناره گیری رضاشاه**      **از سلطنت ایران**  
خواسته های متفقین بود و بهیچوجه اجازه نداد  
که مامورین آنها انجام گسیخته هر عملی را که

میخواستند در ایران انجام دهند در نتیجه متفقین  
فشار آوردند که ایشان از سلطنت کناره گیری نماید. درابتدای امر رضاشاه حاضر نبود  
دراین موقعیت حساس کناره گیری کرده و سر نوشت کشور را بدست قضا و قدر بگذارد  
ولی بتدریج متوجه گردید که موقعیت بین المللی بسیار حساس بوده و لازم است که خط  
مشی سیاسی کشور ایران تغییر نماید تا قبل از هر چیز استقلال آن تامین گردد.

لکن این کار چندان سهل و آسان نبود زیرا دولت شاهنشاهی میبایستی در  
ظرف چندروز بیطرفی خود را با الحاق بامتفقین و اشغال نظامی را بهمحکارتی دوستانه  
تبدیل و بطور خلاصه طوری رضایت متفقین را جلب نماید که در کنفرانس صلح آینده  
جای خود را باز و وسائل تخلیه مسالمت آمیز قوای روس و انگلیس را از این کشور  
فراهم سازد. ولی چون رضاشاه کبیر بنا ب طبیعت ساده سر بازی خود بهیچوجه نمیتوانست  
روشی خود را با خواسته های متفقین تطبیق داده و ناظر اعمال خلاف قانون آنها باشد و  
از طرفی هم یک کشور و ملتش علاقمند بوده و نمیتوانست قبول کند که در این وضع بحرانی  
تعدادی از افراد ایرانی اسیر بیگانه شوند لذا حاضر شد برای حفظ مصالح عالیه کشورش  
از سلطنت کناره گرفته و زمام کشور را که با خون دل و زحمات شبانه روزی اساس آنرا  
بنانهاده است در اہت موقع بسیار بحرانی و حساس بفرزند دلبندش محمد رضاشاه تقوی  
و او را بخدای بزرگ بسپارد؛ در نتیجه در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ (۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱)  
شاهنشاه فقید از سلطنت ایران رسماً مستعفی و در تاریخ ۲۶ شهریور از ایران خارج و  
بافاصله در همان روز قوای روس و انگلیس وارد تهران شدند.



«نظر باینکه من همه قوای خود را درین چندساله

مصرف امور کشور کرده‌ام ناتوان شده‌ام جس

میکنم که اینک وقت آن رسیده است که يك فوه

جسوانتری بکارهای کشور که مرا فیت دانم

لرم دارد بپردازد و اسباب سعادت و رفاهیت ملت را فراهم بیاورد . بنابر این امروز

سلطنت را بولیمهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره نمودم . از امروز که

۲۵ شهریور ۱۳۲۰ است عموم ملت از کشوری ولشکری ولیمهد و جانشین قانونی مرا

باید بسلطنت شناسند و آنچه از پیروی مصالح کشور نسبت بمن میکردند نسبت

بایشان منظور دارند .

کاخ مرمر . تهران ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰

«رضاشاه»

پس از انتشار استعفای رضاشاه ، در تاریخ ۲۶

وضع ایران پس از کناره گیری ، شهر یوشام جدید جهت انجام تحلیف بمجلس رفته

و از آن تاریخ رسماً زمام کشور را بدست گرفت .

رضاشاه کبیر

جلوس شاه جدید بمقارن با بحران شدید و رفت باری

بود . از یک طرف تعدادی از رجال و افسران مخالف متفقین دستگیر و در نقاط مختلف

زندانی شدند ، از طرف دیگر رشته اصلاحات از هم گسیخته و زندگی اقتصادی کشور

دستخوش هرج و مرج گردید . کشور رسماً بدو منطقه نفوذ روس و انگلیس تقسیم و

تمام مرزها بروی بیگانگان باز گردید و وضع طوری بود که حتی صدور گذرنامه

بوسیله متفقین انجام میشد . بعضی از رجال و قلمون صفت ماسک رها کاری و دروغ را

از صورت برداشته و قیافه واقعی خویش را که عبارت از خیانت بکشور و خدمت

به بیگانگان و کسب ثروت بود نشان دادند .

بطور کلی تورم پول ، ایجاد ناامنی در سراسر کشور ، فعالیت کمونیستها ، قیام

مسلحانه ایالات و عشایر و تمام ایالات افراطی یعنی طبقات دست به دست هم داده این کشور کمین سال راهیکبار بسوی پرتگاه نیستی و فنا میکشاند. آن رویای شیرین دموکراسی را که بمدار عزیمت شاه فقید جمعی بزعم خود با آب و تاب تمام وعده استقرار آنرا میدادند نه تنها هرگز قدم به مرحله وجود نگذاشت بلکه این دموکراسی بصورت رجاله بازی و بندوبست های سیاسی و ایجاد زمینه های فایده جوئی و خیانت بملت متجلی گردیده و هر کس که از گوشه ای سر بلند می نمودیم از رهبری و پیشوائی میرد بطور خلاصه وضع بنحوی رفت بار و تاسف آور بود که هیچ فرد ایرانی تأمین جانی و مالی نداشته و خوش بین ترین اشخاص امیدوار نبود که روزی این کشور چندین هزار ساله بتواند استقلال از دست رفته خود را بازیافته و این سرزمین را از وجود قوای بیگانه پاک کند. آنها روزنه امیدیکه در این موقع حساس بروی ملت مأیوس ایران باز بود وجود شاهنشاه جوان محمدرضا شاه بود که با فعالیت شبانه روزی خود در فکر یافتن راه حل مشکلات و نجات استقلال ایران بود.

دول روس و انگلیس پس از اشغال ایران هر کدام

سیاست بخصوصی را پیروی مینمودند که اینک

بطور اجمال بیان میشود.

### سیاست دول روس و انگلیس پس از اشغال ایران

الف - سیاست روسیه شوروی و قرارداد محرمانه سران چهار دول بزرگ (روسیه شوروی آلمان نازی، ایتالیا و ژاپن) - روسیه که از زمان پطر کبیر نسبت بایران نظاراضی داشته و آرزو مینمود که روزی از راه خلیج فارس بدریای آزاد راه یابد در زمان رژیم که نیست نه تنها این آرزو فراموش نشد بلکه بصورت دهشتناکتر و خشن تری ظاهر گردیده و یک جنبه (ایدئولوژیک) هم به آن داده شد، سران کرملین که در سال ۱۹۲۱ باظاهری بسیار آداسته و فریبنده اعلام نمودند که تمام قراردادهای جابرانه روسیه ازاری را لغو و در آئینه روابط خود را بر اساس حسن هم جوار و هم زیستی مسالمت آمیز برقرار می نمایند، پس از کسب قدرت نه تنها روش روسیه تزاری را زنده نکردند بلکه برای تصرف حریم شوروی و ایجاد حصار امنیت مشغول زدن بندهای سیاسی مادل هم سنخ خود شدند.

چون در زمان سلطنت رضاشاه کبیر روسها بهیچ نحوی نتوانستند در ایران نفوذ نموده و این کشور را استعمار نمایند پی فرصت مناسب بودند تا مقاصد خود را عملی سازند متاسفانه مسیر تاریخ هم این فرصت را به آنها داد و ضمن جنگ دوم توانستند تاحدی به هدف خود نزدیک شوند .

پس از شروع جنگ دوم ، آلمان که میل داشت برای مدتی روسیه را با خود هم آهنگ سازد ، در تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۴۰ پس از مذاکرات لازم با روسیه شوروی ، ایتالیا و ژاپن ، بموجب قرار دای دنیا را بچهار منطقه نفوذ شرح زیر بین خود تقسیم نمودند :

۱- اروپا و آفریقای مرکزی منطقه نفوذ آلمان ،

۲- آسیای جنوب خاوری منطقه نفوذ ژاپن .

۳- آفریقای شمالی و شمال شرقی منطقه نفوذ ایتالیا .

۴- ناحیه خاورمیانه بویژه عراق و ایران منطقه نفوذ روسیه شوروی .

علاقه روسیه در مورد اعمال نفوذ در ایران و رسیدن به خلیج فارس بعدی بود که ضمن ملاقات ۲۶ نوامبر ۱۹۴۰ سفیر کبیر آلمان در روسیه با مولوتف ، وزیر امور خارجه وقت شوروی چنین گفت : «ما پیمان مناطق نفوذ را بشرطی قبول می کنیم که منطقه جنوب باطوم و باکو در سمت عمومی خلیج فارس مرکز خواسته های ارضی روسیه شوروی شناخته شود» با این ترتیب و پیدایش موقعیت مناسب برای اشغال ایران ، روسیه شوروی نه تنها قصد خروج از این کشور را نداشت بلکه خود را بموجب این پیمان موهوم مالک ایران دانسته و تنها کوشش خویش را برای اشغال دائمی مناطق مورد نظر بکار می برد و ایران را بنظر يك منطقه نفوذ نگاه می کرد نه يك کشور دوست و همسایه که از راههای ترانزیتی آن استفاده می شود .

سیاست روسیه پس از اشغال شمال ایران ، در عین حال هم انقلابی بود و هم امپریالیستی ؛ زیرا دولت مزبور با وسائل مختلف تا کنون انقلابی خود را از طرق

کوناگون مانند: آزاد نمودن سران زندانی حزب بوده و حمایت از آنها، نهضت کارگری، استخدام عده‌ای از رجال سیاسی‌خائن و روزنامه‌های مزدور، تحریک و تقویت ارامنه و اکراد اعمال می‌نمود و روبه امپریالیستی خود را باین طریق انجام میداد که هر کجا رانحت اشغال درمی‌آورد فوراً دستگاه اداری و قضائی ایران را در آنجا تعطیل نموده و مانند يك منطقه اشغالی عوامل دست نشانده خود را در آنجا مستقر می‌نمود و به تدریج نظریات خود را طوری آشکار کرد که حتی با افراد ایرانی اجازه ورود و خروج بمنطقه اشغالی را نمیداد.

ب - سیاست انگلستان - در منطقه اشغالی انگلیسها نه تنها این سختگیری‌ها نبود بلکه وظیفه سنگینی هم به‌عهده آنها محول شده بود و مأمورین دولت مزبور که از مقاصد شروری در ایران و وضع روابط گذشته این دو کشور اطلاع داشتند نهایت کوشش و تلاش خود را بمنظور جلوگیری از افشار تبلیغات سرخ در این کشور بکار برده و برای خنثی کردن عملیات آنها اقداماتی از قبیل تشکیل حزب اراده ملی بوسیله ضیاءالدین می‌نمودند و تمام هدف آنها این بود که ایران بدست روسها نیفتد؛ زیرا اگر چنین عملی می‌شد نه تنها خاورمیانه در معرض خطر قرار می‌گرفت بلکه دامنه این خطر به هندوستان هم کشیده می‌شد. اساس اقدامات انگلیسها بر پایه حفظ تمامیت ایران و قطع تدریجی نفوذ روسها از این کشور بود و بهمین علت در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۲۰ قرارداد سه‌جانبه ایران، روس و انگلیس با مضا رسید که بموجب آن متفقین تمامیت عرضی و استقلال سیاسی این کشور را تضمین نموده و موافقت کرده بودند که پس از خاتمه جنگ حداکثر در ظرف مدت ششماه قوای خود را از ایران خارج نمایند و در مقابل دولت ایران متعهد گردید که از هر گونه کمک و همراهی برای حمل و نقل و وسائل جنگی بروسیه دریغ ننمایند و بقول چرچیل (در صفحه ۴ جلد سوم جنگ دوم): «راهی در اختیار روسیه قرار گرفت که هرگز مورد خطر واقع نشود؛ ضمناً ایران

متمم شد که قوای خود را بتمددای برساند که فقط برای حفظ انتظامات داخلی لازم باشد

بدنبال این قرارداد، دولت شاهنشاهی در تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۲۲ بدولت آلمان اعلان جنگ داد و خود را رسماً جزو متفقین منظور نمود.

سران دول روس و انگلیس و آمریکا برای تعیین سر نوشت

دنای بعد از جنگ موافقت نمودند که در تهران کنفرانسی

تشکیل دهند، لذا بموجب این موافقت از تاریخ ۵ تا ۱۸ آذرماه

۱۳۲۲ در تهران کنفرانسی با شرکت روزولت، چرچیل و

استالین تشکیل و پس از دید و بازدیدهای سیاسی در خاتمه کار اعلامیه‌ای در تهران

انتشار یافت که خلاصه آن بشرح زیر است:

اعلامیه تهران

۱۳۲۲ آذر ۵  
۱۹۴۳

۱- دول سه گانه (روس و انگلیس و آمریکا) کمکهای ایران را، مخصوصاً در

مورد حمل و نقل مهمات (بیش از ۵ میلیون تن مهمات از راه ایران بروسیه حمل گردید)

بروسیه از عان داشته و مشکلات اقتصادی این کشور را دانسته و موافقت می نمایند

تا احداث مکان کمکهای اقتصادی خود را باین کشور ادامه دهند.

۲- دول سه گانه موافقت می نمایند که اگر ایران در دوران بعد از جنگ

بامشکلات اقتصادی مواجه شد در کنفرانسهایی بین المللی که برای حل مشکلات

اقتصادی سایر کشورها تشکیل می شود مشکلات ایران هم مورد بحث واقع شود.

۳- دول سه گانه حاکمیت و تمامیت ارضی ایران را مورد تأیید قرار داده و

برقراری صلح طبق منشور آتلانتیک مورد قبول چهار دولت (ایران، روسیه، انگلیس

و آمریکا) میباشد، از وقایع مهمی که در موقع توقف سران دول بزرگ جهان در تهران

رح داد اهداء شمشیر استالین گراد از طرف ژرژششم پادشاه بریتانیا به استالین بود

که بواسطه چرچیل باو تقدیم شد، مراسم تقدیم شمشیر بسیار ساده و در عین

حال باشکوه و جلال نظامی انجام گردید. چرچیل در موقع تقدیم شمشیر چنین

گفت : «مارشال استالین ، من از طرف اعلیحضرت ژوزف ششم مأموریت دارم این شمشیر افتخار را که خود اعلیحضرت طرح و نقشه آنرا پسندیده اند بشما تقدیم دارم که بشهر استالین گراد بدهید روی تیغه آن نوشته شده است ، «هدیه ژوزف ششم به عالی باشاهت ودلیر شهر استالین گراد به علامت احترام و سپاسگذاری ملت انگلیس می باشد » .



## قسمت بیست و هفتم

غائله آذربایجان و وقایع ۲۱ آذر ۱۲۲۵



## فصل اول

### اوضاع آذربایجان در اواخر سال ۱۲۲۴

بطوریکه قبلاً گفته شد چون هدف اساسی روسیه شوروی نفوذ در مناطق شمالی ایران و در صورت امکان اشغال دائمی آن نواحی بود لذا پس از امضاء پیمان سه‌جانبه ۱۳۲۰ روس و انگلیس و ایران و تعهد دول روس و انگلیس مبنی بر تخلیه ایران حداکثر در مدت شش‌ماه پس از خاتمه جنگ، دولت روسیه باین فکر افتاد که زمینه‌ای برای تجزیه بهترین نقاط ایران یعنی آذربایجان فراهم نیاید تا در صورت خروج قوای سرخ از کشور شاهنشاهی دست نشانده‌گان آن دولت نجات او را در ایران اجرا نمایند و برای اجرای این منظور چون اهالی وطن پرست و شاه‌پرست آذربایجان حاضر همکاری با خارجیان نبودند، در دوران اشغال نواحی شمال با سرعت هر چه تمامتر تعدادی قفازی و مهاجرین روسی را به‌عنوانین مختلف وارد نواحی آذربایجان نموده و يك نیروی چریک را بوجود آوردند تا در موقع لزوم از وجود آنها استفاده شود؛ و نظر باینکه از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ دولت مرکزی هیچگونه کفترلی در نواحی اشغالی روسها نداشت در ظرف این مدت آنها هر گونه اقدام سیاسی و تبلیغاتی که مایل بودند در مناطق اشغالی خویش انجام و زمینه مساعدی را برای خود فراهم ساختند.

پس از تسلیم ژاپن در دوم دسامبر ۱۹۴۵، چون طبق قرارداد  
اولین اقدام در راه بایستی روسها در ظرف شش ماه خاک ایران را ترک نمایند، مورین  
ایجاد انقلاب روسی در صدد انجام طرح خود برآمده و دست نشاندهگان خویش  
را هماره نمودند که نقشه شورش و آشوب را شروع باجرا نمایند

در نتیجه در تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۲۴ عده‌ای از فرقه دموکرات از جمله پیشدوری، رفیعی  
سلام‌الله جاوید، قیامی، شبستری، جودت، و بی‌ریا تلگرافی بنام اهالی آذربایجان  
بمحضر اعلیحضرت همایونی، مجلس شورای ملی و حکیمی رئیس دولت وقت مخابره  
نموده و تقاضای خودمختاری نمودند. دولت وقت که از جریان اقدامات و طرح‌های این  
هاجران جوین اطلاع داشت ضمن اعزام آقای بیات بسمت استانداری آذربایجان، وعده  
همه گونه مساعدت و همراهی راه تلگراف کنندگان داد. استاندار جدید در تاریخ ۷ آذر  
۱۳۲۴ وارد تبریز شده و مورد استقبال گرم اهالی قرار گرفت و لی‌ایادی خارجی در تمام  
نقاط آذربایجان شورشهایی برپا کرده و مانع از گسترش نفوذ دولت در تمام نقاط آن ناحیه  
میشدند و چون دست روسیه شوروی در کار تمام این آشوبها بود دولت ایران نمیخواست در  
احداث آخر جنگ جهانی دست آویزی بدست آندولت بدهد بلکه مایل بود بطور  
مسالمت آمیز قوای سرخ ایران را ترک گوید.

جریان این اوضاع بکنفرانس لندن که در همین اوقات با حضور وزرای امور  
خارج کشورهای غربی مشغول کار بود گزارش شد ولی اقدام اساسی برای جلوگیری  
از اعمال خلاف رویه عمال روسها بعمل نیامد و همین اقدام موجب تجری آنها شده  
بر شدت عمل خود افزودند

شدت اقدامات مهاجرین قفقازی روز بروز افزایش مییافت تا اینکه در تاریخ آذرماه  
۱۳۲۴ اعضای حزب توده آذربایجان با کمک مهاجرین قفقازی فرقه دموکرات  
آن ناحیه را تشکیل و صبح چهارشنبه ۲۱ آذر شهر تبریز مورد حمله واقع و تمام

سازمانهای دولتی اشغال و پادگان تبریز سقوط نمود .

بلافاصله بعد از اشغال شهر ، مجلس باصطلاح ملی آذربایجان بریاست شبستری مفتوح و جمفر پیشه‌وری بسمت نخست‌وزیر دولت پوشائی آذربایجان مشغول کار شده و با سرتیب درخشانی فرمانده لشکر تبریز قراردادی منعقد نمود که خلاصه متن قرارداد بشرح زیر است :

۱- هیچکس از افراد پادگان نباید تادستور ناانوی از سر بازخانه خارج شود .

۲- کلیه سلاحها باید در انبار جمع‌آوری شود ،

۳- هر يك از افسران مایل باشند میتوانند بموطن خود بروند .

۴- هر يك از افسران بخواهند در ارتش ملی آذربایجان خدمت نمایند پس از انجام مراسم تحلیف بخدمت پذیرفته خواهند شد .

در این موقع چون خبر تسلیم پادگان تبریز آنها بدون صوابدید استاندار منتشر شد از هر کز فوری کمکی بسوی آذربایجان حرکت نمود ولی در شرف آباد قزوین روسها از ادامه حرکت این قوا بسوی آذربایجان جلوگیری نمودند و در نتیجه استاندار آن ناحیه ناچار آبسوی تهران حرکت و جریان وقایع را بدولت وقت گزارش نمود . دولت ایران که دید روسها بطور آشکارا از پیشرفت کار دولت در نواحی اشغالی جلوگیری می‌نماید رسماً درخواست نمود که بموجب قرارداد ۱۳۲۰ قوای خود را از ایران خارج نمایند تا دولت مرکزی بتواند نظم و امنیت را در مناطق آذربایجان برقرار نماید .

چون بلافاصله پس از انقلاب آذربایجان شورشی هم در کردستان شکایت ایران بشوروی بتحریک روسها انجام گردید دولت ایران برای جلوگیری امنیت از خونریزی و برادر کشی ضمن تماس با مامورین سیاسی شوروی از آنها خواست که در راه پیشرفت اقدامات دولت تولید اشکال ننمایند و اجازه دهند که قوای دولتی جهت برقراری نظم با آذربایجان و کردستان

فرستاده شود؛ ولی روسها اعلام داشتند در صورتی حاضر بایجاد تسهیلات خواهند بود که ایران شرایط زیر را قبول کند:

۱- نیروی شوروی پس از خاتمه جنگ در بعضی نواحی ایران بطور دائم بماند.

۲- حکومت خودمختار آذربایجان برسمیت شناخته شود.

۳- شوروی حاضر میشود از تقاضای نفت شمال (خوریان) صرف نظر نماید مشروط بر اینکه شرکتی بین ایران و شوروی ایجاد شود که سهم ایران ۴۹٪ و سهم شوروی ۵۱٪ از سرمایه آن شرکت باشد. وقتی ایران وضع را باین ترتیب و تقریباً اینحل دید بموجب ماده ۳۵ اساسنامه منشور ملل متحد بشورای امنیت شکایت نمود؛ ولی دول انگلیس و آمریکا واسطه شده و ضمن مذاکره بیانمانده شوروی از آندولت قبول گرفته شد که تا قبل از دوم مارس ۱۹۴۶ قوای خود را از ایران احضار نماید.

در ضمن این اقدامات قوام السلطنه در تاریخ ۶ بهمن ۲۴ به نخست وزیر ایران منصوب و در تاریخ ۲۹ بهمن عازم مسکو شد تا شاید ضمن مذاکرات حضوری با سران کرملین مسئله آذربایجان را حل نماید. نخست وزیر ایران پس از مذاکرات لازم با زمامداران شوروی انجام اقدامات زیر را در صورت تصویب مجلس ۱۵ تمهید کرده بود:

۱- شرکتی از متخصصین روسی و ایرانی برای مدت ۲۵ سال جهت استخراج نفت شمال مشغول کار شود. پس از خاتمه ۲۵ سال مدت امتیاز شرکت قبایل تمهید میباشد.

۲- به نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد (آقای حسین علاء) دستور داده شود که شکایت ایران را از دستور خارج نماید.

۳- کابینه آینده قوام سه نفر وزیر توده ای را در هیئت وزیران خود شرکت دهد.

در مورد احضار قوای سرخ از ایران دولت روسیه وعده داد که در موقع مراجعت  
سفیر شوروی در ایران بمحل ماموریت خود تاریخ قطعی آنرا بدولت شاهنشاهی  
اطلاع خواهد داد .

قوام با این نتایج در تاریخ ۱۹ اسفند ۲۴ از مسکو مراجعت و منتظر ورود سادچکیف  
سفیر شوروی گردید .

## فصل دوم

### وضع آذر بایجان در سال ۱۳۲۵

پس از مدتها انتظار بالاخره ساجیکف در تاریخ  
ششم فروردین سال ۲۵ به تهران وارد و در ابتدای  
امر در مورد تخلیه ایران اطلاع تازه ای بدولت  
ایران نداد، در نتیجه نماینده ایران در سازمان  
ملل متحد دستور داده شد مسئله مورد اختلاف ایران روسیه (خروج قوای سرخ) را  
در شورای امنیت تعقیب نماید.

موضوع در شورای امنیت مطرح و گرومیکو نماینده شوروی اظهار داشت که  
قوای سرخ مانع عبور قشون ایران بآذر بایجان شده است ولی علت آنرا جلو گیری  
از جنگ داخلی اعلام نمود و ضمناً قبول نمود که چنانچه پیش آمده نشود روسیه قوای  
خود را احضار خواهد کرد: نماینده انگلیس در شورای امنیت باین قسمت اخیر اظهارات  
نماینده شوروی (چنانچه پیش آمده نشود) جداً اعتراض نموده و اعلام نمود همانطوریکه  
دولت بریتانیا بدون هیچگونه فید و شرطی طبق تعهد خود قوای خویش را احضار نموده  
است روسیه هم باید در تخلیه خاک ایران اقدام نماید.

نماینده شوروی پیشنهاد نمود که شکایت ایران از دستور خارج شود تا دولتین

روسیه و ایران مذاکرات مستقیم خود را ادامه دهند ولی چون نماینده ایران حاضر  
بقبول این پیشنهاد نشد نماینده شوروی بعنوان اعتراض از جلسه خارج و شکایت  
ایران کماکان در دستور باقی ماند.

در خلال این اقدامات سادچیکف پیشنهادات زیر را بایران تسلیم داشت:

۱- شوروی تعهد میکند که از تاریخ ۲۵/۱/۴۵ در ظرف یکماه ونیم نیروی خود  
را از ایران خارج نماید.

۲- دولت ایران تعهد نماید که در ظرف مدت ۷ ماه قرارداد شرکت نفت ایران  
و روسیه را بتصوب مجلس ۱۵ رساند (مجلس چهارده در تاریخ ۲۱ اسفند ۲۴ پایان  
یافته بود).

۳- سرمایه ایران در این شرکت همان اراضی نفت خیز باشد و بقیه مخارج را  
شوروی خواهد پرداخت.

۴- نواحی غرب آذربایجان از حوزه اکتشاف و استخراج شرکت نفت ایران  
و شوروی خارج باشد مشروط بر اینکه از طرف ایران مستقلاً با باشکرت دولت دیگر  
از آن بهره برداری و استخراج نفت نشود.

دولت ایران باین پیشنهادات وعده مساعد داده و در نتیجه تا تاریخ نهم مه ۱۹۴۵  
(۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۴) کلیه قوای شوروی از ایران خارج و از طرف دولت قوام به آقای  
علاء اطلاع داده شد که شکایت ایران را از دستور خارج نماید.

ولی آقای علاء بعد از اینکه هنوز با وجود خروج قوای شوروی، یلغارتن شورشی  
در آذربایجان است که تحت نظر شورویها از پیشرفت کار دولت مرکزی جلوگیری  
مینماید از استرداد شکایت ایران خودداری نمود. در نتیجه نماینده هلند پیشنهاد  
نمود تا ۱۵ روز دیگر شکایت مزبور در دستور باشد تا تکلیف قطعی این اختلاف معلوم  
شود. ولی بعد آقای علاء احضار و شکایت خود بخود از دستور خارج گردید.

علت غائی خروج قوای  
شوروی از ایران

باینکه بهترین فرصت را شورویها در پیجده حمله  
بایران بدست آورده و نواحی شمال ایران بویژه  
آذربایجان را اشغال کرده بودند باید دید چه

عواملی موجب گردید که آنها حاضر شدند قوای خود را احضار نمایند ؟

بهترین دلائلیکه در جواب این سؤال ذکر شده است نکاتیمست که در کتاب  
خاور میانه بقلم ژرژ لنچافسکی (س ۱۸۷) مندرج است که بشرح زیر می باشد :

۱- اطمینان و علاقه شوروی بانجام انتخابات ایران و بدست آوردن اکثریت  
در مجلس ۱۵ جهت تصویب قرارداد نفت .

۲- ترس روسیه از سوءانگاش اقدامات او در ایران و نارضی نمودن دول واقع  
در حریم آن کشور .

۳- پافشاری (جیمز برنز) نماینده انگلستان در سازمان ملل متحد و تشویق  
و ترغیب ژرژ آلن سفیر آمریکا در ایران از هیئت حاکمه دولت شاهنشاهی .

۴- تصمیم و پافشاری فداکارانه شاهنشاه در راه حفظ تمامیت و استقلال کشور  
و عدم قبول هر نوع پیشنهادی که برخلاف اصل تمامیت این کشور باشد .

دولت ایران برای اینکه هیچ راه فراری جهت  
عزیمت هیئت نمایندگی  
پیشه‌وری به تهران جهت مذاکره  
حکومت قلابی آذربایجان بازنگذارد و بدین  
نشان دهد که این هیئت حاکمه قلابی نماینده

فاطمه ملت آذربایجان نیست و ضمناً از برادر کشی جلوگیری نماید از آنها خواست که  
نمایندگان خود را جهت مذاکره به تهران نفرستند لذا در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۳۵  
هیئتی بریاست جعفر پیشه‌وری به تهران وارد و پس از مذاکرات زیاد دولت مرکزی  
هفت ماده بشرح زیر پیشنهاد نمود :

۱- طبق اصول قانون اساسی انجمن‌های ایالتی و ولایتی تشکیل و رؤسای  
فرهنگ ، بهداری ، شهر بانی ، داد گستری و دارائی از طرف انجمن‌های مزبور معین



وزرای خود را بشرح زیر از افراد توده انتخاب نمود :

۱- ایرج اسکندری وزیر پیشه و هنر ؛ ۲- فریدون کشاورز وزیر فرهنگ ؛  
۳- دکتر یزدی وزیر بهداری ؛ در نتیجه این اقدام نه تنها دموکراتها روی سازش  
بامرکز نشان ندادند بلکه خواسته های آنها افزایش یافته و حتی حاضر بتخلیه زنجان  
هم نشدند . از طرف دیگر در نواحی فارس هم شورش و آشوب برپا شده و روز یکشنبه  
۲۰ شهریور ۱۳۲۵ از شیراز ناصر قشقائی ، محمد حسین قشقائی و ملک منصور ملکگرافی  
بمركز اطلاع دادند که آنها همانند آذربایجان خود مختاری میخواهند ؛ در نتیجه در  
تمام نواحی فارس ناامنی شروع و بوشهر غارت گردید . از طرف دولت ، نیکپی معاون  
اداری نخست وزیر و سردار فاخر حکمت استاندار کرمان برای بررسی اوضاع فارس  
بانصوب حرکت نمودند . سر لشکر زاهدی فرماندهی لشکر فارس بهر تیمی بود  
توانست از توسعه ناامنی جلوگیری نماید و مردم قول داده شد که وزرای توده ای از  
کابینه خارج خواهند شد .

در نتیجه در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۲۵ کابینه قوام مستعفی و در کابینه بعدی خود دیگر  
وزرای توده ای را شورش رکت نداد .

در این اوضاع بحرانی که نغمه های تجزیه طلبی  
در گوشه و کنار ایران بلند بود شخص اعلیحضرت  
تنها کسی بود که پیوسته در فکر راه چاره و خاتمه  
دادن باین جریان غم انگیز بود زیرا شخص پادشاه خوب میدانست که ادامه این وضع  
چون تباله خطرناکی را در پی خواهد داشت .

۴-  
+ +  
اقدامات اعلیحضرت همایونی  
برای رفع غائله آذربایجان

با اینکه بعد از خروج قوای شوروی از ایران شخص اعلیحضرت چندین مرتبه  
از قوام خواسته بودند که برای رفع غائله آذربایجان اقدام جدی بعمل بیاورد ولی قوام  
هر دفعه بهناوینی عذر آورده و اقدام جدی نکرده بود تا اینکه شاهنشاه در آبانماه ۲۵  
تصمیم گرفت که شخصاً بایک اقدام نظامی کار آذربایجان را پایان دهد :

قوام وقتی این تصمیم جدی را دانست در تاریخ ۲۸ آبان ۲۵ بقصد هواخوری

بگیلان رفت تا در صورت عدم موفقیت قوای ایران اواز مه‌لکه کناره باشد؛ شاهنشاه بدون اینکه از چیزی باک داشته باشد اوامر لازم را جهت حرکت واحدهای نظامی صادر فرموده و خود ایشان هم شخصا برنجان رفته پس از بازدید وضع جبهه‌ها دستور حمله را صادر فرمود.

تاریخ ۱۶ آذرماه قوای دولتی تمام نواحی زنجان را اشغال و باغیان را بمقبراند؛ روز ۲۰ آذرماه میانه که اولین محل پشت قافلانکوه است بتصرف قوای ایران درآمد و راه پیشرفت به طرف تبریز باز گردید.

در این موقع سلام‌الله‌جاوید که خود را همه کاره می‌دانست چون اوضاع را وخیم دید تلگرافی بحرکز مخابره و استدعای مذاکره نمود ولی او نمیدانست که دیگر باقوام یا مظفر فیروز طرف نیست بلکه بایک فرد وطن پرست که شخصی اول مملکت است طرف می‌باشد که تصمیم گرفته تا تمام آذربایجان را از لوث وجود این خائنین پاک نماید از پای نخواهد ایستاد در نتیجه جوابی باور داده نشد و قوای بحرکز به پیشروی خود ادامه داد.

چون خبر پیشروی قوای دولتی از میانه به تبریز منتشر شد مردم وطن پرست و شاهدوست آذربایجان بویژه اهالی تبریز که مدت یک سال زیر پنجه خونین مهاجرین قفقازی دست و پا می‌زدند بکمر تبه علیه دموکراتها قیام کرده و چنان انتقامی از آنها گرفتند که در تاریخ کمتر نظیر دارد.

سرهننگ هاشمی فرمانده ستون اعزامی در ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۲۲ آذر به تبریز وارد و مورد استقبال بینظیر مردم قرار گرفت؛ تا مرده جریان را بلافاصله تلگرافی بمنش اعلیحضرت همایونی که هر لحظه مراقب اوضاع بودند رسانده و تسخیر تبریز را گزارش نمود.

بلافاصله اوامر زیر از طرف اعلیحضرت همایونی بنام مشارالیه شرف صدور یافت:

سرهننگ هاشمی فرماندیروی نظامی. از خدمات کلیه افسران و گروهبانان

و کلیه افراد باشهامت رضایت خود را بدینوسیله اعلام میدارم ، خدمات افسران همواره مورد نظر و مورد تحسین و تفریر بوده است و خواهد بود و شما را که فرماندهی نیروی نظامی راعهده دار هستید بدرجه سرتیپی فرین افتخار می‌نمائیم .

«محمد رضا پهلوی»

پس از ورود قوای نظامی ، به تهریز : پیشه‌وری ، مهتدس آذری ، کاویانی و غلام یحیی از مرز خارج و بسوی شوروی فرار نمودند ، دکتر جاوید و شبستری به تهران فرستاده شدند ، افسران فریب‌خورده که بادمو کراتها همکاری کرده بودند محاکمه و اعدام شدند و بدینوسیله بانو جهات وطن پرستانه شخص پادشاه جوانبخت غائله آذربایجان پایان یافت و فکر خودسری و سرکشی از سر تمام سرکشان دیگر هم خارج گردید .

# قسمت بیست و هشتم

پیمان سنتو

Central treaty Organisation

## فصل اول

### پیمان بغداد و علل پیدایش آن

چون در نتیجه تغییر رژیم مصر دشمنی و عداوت

شدیدی بین خاندان هاشمی عراق و رژیم جدید

مصر بوجود آمد ، دولت عراق برای تحکیم

موقعیت خویش تصمیم گرفت که ضمن عضویت در

زمینه پیدایش

پیمان

اتحادیه عرب متحدین دیگری هم در آسیا و اروپا بویژه آمریکای شمالی بدست بیاورد

تا در صورت تجاوز مصر بتواند از خود دفاع نماید .

از طرفی دول غربی بویژه آمریکا و انگلستان در نظر داشتند که برای جلوگیری

از نفوذ کمونیسم در خاورمیانه و پیوستن اتحادیه آتلانتیک شمالی (ناتو) با اتحادیه

جنوبی شرقی آسیا (سیتو) ، در خاورمیانه اتحادیه ای بوجود آورده تا مانند حلقه ای

روسیه شوروی را در محاصره گرفته و از تجاوز او جلوگیری کند و با اینکه از سال ۱۹۵۳

در صدد اجرای این طرح بودند ، لکن بواسطه مخالفت شدید مصر انجام آن امکان

پذیر نگردید و در نتیجه کمونیستها از این فرصت استفاده نموده و برای توسعه نفوذ

خود شروع به فعالیت شدید نمودند .

لکن دول خاورمیانه باز هم بیکار ننشسته و در زمینه اتحاد با هم دست به فعالیت

زدند . اولین قدمیکه در این راه برداشتند امضاء موافقت نامه همکاری دوستانه بین

پاکستان و ترکیه بود که در تاریخ دوم آوریل ۱۹۵۴ بین طرفین بسته شد، بعد دولت عراق با ترکیه به باب مذاکرات سیاسی راباز و بالاخر در تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ پیمان همکاری متقابل بنام پیمان بغداد بین دولتمیز مزبور باعضاء رسید که در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۵۵ در مجالس مقننه دو کشور مورد تصویب واقع شد. چون متن این پیمان اساس پیمان متعقده بین دول ایران، عراق، ترکیه، پاکستان و بریتانیا واقع و اکنون هم که به پیمان مرکزی تبدیل شده است باره همان متن مورد اجراء است عین متن پیمان را در اینجا ذکر می نمایم :

### پیمان همکاری متقابل بین ترکیه و عراق

نظر باینکه روابط دوستانه و برادرانه موجود بین عراق و ترکیه پیوسته در حال توسعه است و بمنظور تکمیل عهدنامه دوستی و حسن جوار منعقد بین اعلیحضرت پادشاه عراق و حضرت رئیس جمهور ترکیه که در تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۴۶ در آنکارا باعضاء رسیده است و بموجب آن طرفین تصدیق نمودند که صلح و امنیت بین دو کشور تفکیک ناپذیر از صلح و امنیت جهانی و بخصوص ملل خاور میانه بوده و این امر اساس سیاست خارجی آن ها را تشکیل میدهد .

نظر باینکه ماده ۱۱ عهدنامه دفاع مشترك و همکاری اقتصادی بین دولتهای جامعه عرب حاکی است که هیچ ماده از آن معااهده به هیچ نحو طوری طرح ریزی یا انتخاب نشده که تأثیری در حقوق و تعهدات طرفین بمسأبت امضای منشور ملل متحد داشته باشد .

با اعتراف بمسؤولیت های بزرگی که از لحاظ عضویت در سازمان ملل متحد بمنظور استقرار صلح و امنیت در ناحیه خاور میانه برای آن ها ایجاد شده و انجام اقدامات مقرر در ماده ۵۱ منشور ملل متحد را بر عهده آنها گذاشته است لزوم انعقاد يك پیمانی که هدفهای بالا را تأمین کند تشخیص داده و برای این منظور نمایندگان مختار خود را به ترتیب ذیل معین کرده اند :

اعلیحضرت فیصل دوم پادشاه عراق :

جناب آقای الفریق نوری السعید نخست وزیر .

جناب آقای برهان الدین باشی اعیان کفیل وزارت امور خارجه .

حضرت جلال بابار ریاست جمهوری ترکیه :

جناب آقای عدنان مندرس نخست وزیر .

جناب آقای پرفسور فواد کوپر او وزیر امور خارجه .

نمایندگان مزبور پس از مبادله اعتبارنامه‌های خود آنها را صحیح و معتبر یافتند در مراتب ذیل موافقت حاصل کردند .

ماده ۱- طرفین معظمین متعاهدین برای امنیت و دفاع خود مطابق ماده ۵۱ منشور ملل متحد تشریک مساعی خواهند نمود . اقداماتی که برای عملی ساختن این تشریک مساعی درباره آنها موافقت میکنند ممکن است موضوع موافقتنامه‌های خاص قرار گیرد .

ماده ۲- برای تحقق و اجرای تشریک مساعی پیش‌بینی شده در ماده ۱ مقامات صلاحیتدار طرفین متعاهدتین معظمین اقداماتی را که می‌بایست به محض اینکه پیمان فعلی به مرحله اجرا درآید تمییز خواهند نمود . همچنین این اقدامات به تصویب دولت‌های طرفین متعاهدتین معظمین رسید قابل اجرا خواهد بود .

ماده ۳- طرفین متعاهدین معظمین متعهد میشوند که از هر گونه دخالت در امور داخلی یکدیگر خودداری کنند و هر گونه اختلاف فیما بین را با روش مسالمت آمیز بر طبق منشور ملل متحد حل نمایند .

ماده ۴- طرفین متعاهدین معظمین اعلام میدارند که مقررات این پیمان با هیچیک از تعهدات بین‌المللی ناشی از قرارداد هر یک از طرفین با دولات یا دول ثالثی مغایرت نداشته و نمی‌تواند از تعهدات بین‌المللی مذکور بگذارد و یا ناقض آنها محسوب شود . طرفین متعاهدتین معظمین متعهد می‌شوند که هیچگونه تعهد بین‌المللی که منافی با پیمان فعلی باشد قبول نکنند .

ماده ۵- این پیمان برای الحاق هر يك از دول اتحاديه عرب يا هر يك از كشورهاي ديگري كه به امنيت و صلح اين ناحيه علاقمند هستند و طرفين متعاقدين معظمين آن كشور را بر سميت كامل شناخته باشند باز خواهد بود، الحاق از تاريخي رسميت دارد كه سند الحاق بوزارت امور خارجه عراق تسليم شده باشد.

هر دولت عضو كه پيمان فعلي ملحق شود ميتواند بر طبق ماده ۱ با يك يا چند دولت عضو پيمان قراردادهای خاصي منعقد سازد. مقامات صلاحيتدار دول مزبور بر طبق ماده ۲ اقدامات لازمه را تعيين خواهند كرد و بمحض آنكه اقدامات مزبور به تصويب دول مربوطه رسيد قابل اجرا خواهد شد.

ماده ۶- همينكه حداقل چهار دولت به عضويت اين پيمان در آمدند شورائي مرکب از وزراي دول مزبور تشكيل خواهد شد كه در حدود مقاصد اين پيمان كار كند. شوري آئين كار خود را تنظيم خواهد كرد.

ماده ۷- اين پيمان برای مدت پنجسال قابل اجرا است و برای پنجسال ديگر قابل تجديد است هر يك از اعضای پيمان ششماه قبل از انقضاء ادوار مذکور در بالا ممكن است كتباً تمايل خود را بخارج شدن از پيمان با اعضای ديگر اطلاع دهد - در چنين صورت پيمان برای اعضاء ديگر معتبر ميمانند

ماده ۸- اين پيمان بوسيله طرفين متعاقدين بتصويب خواهد رسيد - اسناد تصويب هر چه زودتر در آنكارا مبادله خواهد شد و از تاريخ مبادله اسناد تصويب بمر حله اجرا درميآيد :

برای گواهی مراتب بالا نمايندگان مختار مذکور اين پيمان را بهر بي تر کي وانگليسی اعضاء نموده اند. هر سه متن متساويه اعتبار هستند و در صورت پيدايش اختلاف متن انگليسی مرجع خواهد بود.

تميه شده در دوتسخه در بغداد دومين روز رجب ۱۳۷۳ هجري مطابق بيست و چهارم روز فوريه ۱۹۵۵.



امضاء شده عدنان مندرس

امضاء شده نوری السعید

از طرف ریاست جمهوری ترکیه

از طرف اعلیحضرت پادشاه عراق

امضاء شده فواد کوپرلو

امضاء شده برهان الدین باشی اعیان

از طرف ریاست جمهوری ترکیه

از طرف اعلیحضرت پادشاه عراق

بغداد ۲۴ فوریه ۱۹۵۵

جناب آقای عدنان مندرس - نخست وزیر

بغداد

نسبت به پیمانی که امروز بوسیله ما امضاء شده افتخار داریم که تفاهم خودمان را تسجیل نمایم که این پیمان دو کشور را قادر خواهد نمود که در مقاومت هر گونه تجاوز بر علیه هر یک از طرفین همکاری نمایند و برای این که استقرار صلح و امنیت در ناحیه خاور میانه تأمین شود موافقت کرده ایم که با همکاری نزدیک برای اجرای انجام قطعنامه های سازمان ملل متحد مربوط به فلسطین کار کنیم از آن جناب خواهشمندم احترامات فائمه دوستدار را بپذیرند .

نوری السعید

جناب آقای نوری السعید - نخست وزیر

بغداد

افتخار داریم که وصول نامه مورث آمیز آن جناب را که بقرار ذیل است اشعار میدارم نسبت به پیمانی که امروز بوسیله ما امضاء شد افتخار داریم که تفاهم خودمان را تسجیل نمایم که این پیمان دو کشور را قادر خواهد نمود که در مقاومت در مقابل هر گونه تجاوز ترتیب داده شده بر علیه هر یک از طرفین همکاری نمایند و برای اینکه استقرار صلح و امنیت در ناحیه خاور میانه تأمین شود موافقت کرده ایم که با همکاری نزدیک برای انجام قطعنامه های سازمان ملل متحد مربوط به فلسطین کار کنیم . ما بایم موافقت خود را با مندرجات نامه مذکور تأیید نمایم .

از آنجفات خواهشمند است احترامات فائمه اینجانب را بپذیرند .

عدنان مندرس

نظر باینکه طبق ماده ۵ پیمان بغداد ، بتمام دول

عضو اتحادیه عرب و دول دیگر بیکه باعنیت و صلح

خاورمیانه علاقمند باشند و برسمیت شناخته شده

باشند اجازه الحاق باین پیمان داده شده است .

دولت انگلستان که پیمان ۱۹۳۰ آن با عراق در

سال ۱۹۵۷ پایان می یافت و دیگر زمینه مساعدی برای تجدید پیمان مزبور در عراق

نداشت از فرصت استفاده نموده و باشرکت در قرارداد عراقی وترکیه ، قرارداد ۳۰ ژوئن

۱۹۳۰ را لغو نموده و از طرفی چون طبق ماده ۱ پیمان بغداد پیش بینی شده بود که این

پیمان ممکن است موضوع موافقت های خاصی قرار گیرد لذا پیوستن انگلستان در

حکم ضمیمه قرارداد عراق وترکیه شناخته شد و دیگر تصویب پارلمان عراق لازم

تشخیص داده نشد .

دولت پاکستان که در تاریخ دوم آوریل ۱۹۵۴

با ترکیه موافقتنامه همکاری امضاء کرده بود پس

اراضاء پیمان بغداد و پیوستن انگلستان بآن ، در

تاریخ اول ژوئیه ۱۹۵۵ الحاق خود را باین پیمان

اعلام و خاطر نشان گردید که قرارداد ۱۹۵۴ پاکستان - ترکیه خود بخود در این

پیمان ادغام خواهد شد .

باین ترتیب چهار دولت عضویت پیمان بغداد را بدست آورده و در نتیجه طبق

ماده ۶ پیمان مزبور ، حدنصاب اعضاء برای تشکیل شورای وزیران بمنظور تعین خط

خط مشی و حدود مقاصد پیمان فراهم گردید .

دولت ایران که در نتیجه اقدامات خلاف دوستانه

روسیه شوروی بمداز جنگ دوم جهانی اطعمه های

زیادی دیده بود و مدتی دچار تحریکات خارجی در

آذربایجان بود و بملاوه طعم تلخ بیطرفی رادر

ورود دولت بریتانیا

پیمان بغداد در ۲۵ آوریل

۱۹۵۵

پیوستن دولت پاکستان

به پیمان بغداد در اول ژوئیه

۱۹۵۵

پیوستن ایران به پیمان بغداد

در ۱۱ اکتبر ۱۹۵۵ یا ۱۸ مهر ماه

۱۳۳۴

دو جنگ بزرگ چشمیده بود، تحت بهر بی خردمندان شاهنشاه جوانبخت خود که در بحرانی ترین لحظات تاریخ توانسته است کشتی موجودیت و استقلال کشور را با ساحل نجات هدایت نماید و توجه حساسیت موقعیت جهانی ایران شده و همچنین زمامداران کشور دریافتند که اوضاع کنونی ایجاب مینماید که عمالک خاور میانه بایک روح و افق بینی و مال اندیشی باید برای حفظ صلح و امنیت این منطقه و دفاع از استقلال خود دست اتحاد و اتفاق بیکدیگر داده تا بتوانند استقلال و موجودیت خود را در مقابل تجاوزات دیگران حفظ نمایند، زیرا مادامیکه اتحاد کامل در میان کشورهای گیتی مستقر نگردیده و بیم تجاوز موجود است هر کشوری حسی دارد و باید بیک اتحادیه ای که صلاح اوست وارد گردد، مخصوصاً اعلیحضرت همايونی در روز شانزدهم مهرماه ۱۳۳۴ که روز افتتاح مجلس سنا بود در موقع ایراد نطق افتتاحیه خود فرمودند:

«بی طرفی ایران در دو جنگ گذشته کشور را از تجاوز بیگانگان نجات نداد و در آینده هم بی طرفی نمیتواند میهن ما را از خطر محفوظ بدارد، وقایع ثابت نمود که خطر همیشه برای ملل دنیا بویژه کشورهای ضعیف وجود دارد و بی طرفی برای این قبیل کشورها خطرناک خواهد بود.»

در نتیجه در تاریخ ۱۸ مهرماه ۱۳۳۴ (۱۱ اکتبر ۱۹۵۵) الحاق ایران طی نامه رسمی از طرف آقای حسین علاء نخست وزیر وقت بعنوان نوری السعید اعلام و از تاریخ سوم نوامبر ایران عضو رسمی پیمان شناخته شد.

هر گاه نظری بمقدمه و متن پیمان افکنده شود هدف و مقاصد پیمان ملاحظه خواهد شد که این پیمان ندر اثر تباتی و دسته بندی و نه بخاطر مقاصد شوم و یا بتحرک دول استعماری (چنانکه دیگران انتقاد میکنند) امضاء شده بلکه فقط برای حفظ صلح و استقلال کشورهای عضو، این پیمان بوجود آمده است.

مصادر امور کشورهای عضو بارها در بیانات و سخنرانی های خود اعلام داشته اند

که در این سازمان عداوت و قصد تعرض و تجاوز دیگری نیست و در هیچ قسم دسته بندی شرکت نخواهد کرد.

در سیاست داخلی، هدف کشورهای عضو فقط حفظ استقلال و تمامیت ارضی دولت‌های متبوع خود و بالا بردن سطح زندگی و اصلاح وضع اجتماعی ملل تابعه میباشد و در سیاست بین‌المللی هدف اساسی این سازمان حفظ صلح بین‌المللی و مخصوصاً تأمین صلح و آرامش در خاور میانه و توسعه فرهنگی و عمران و آبادی این ناحیه است.

عقیده راسخ اعضاء پیمان این است که هر قدر ممکن است موجبات رفاه و آسایش و بهبود وضع زندگی مردم کشورهای خود را فراهم نموده و میزان درآمد اجتماعی و خصوصی را بیشتر نمایند و تاکنون خوشبختانه در این زمینه گام‌های بلندی برداشته شده است.

## فصل دوم

### سازمان پیمان سنتو و بیشترین آمریکا

#### در پیمان مزبور

سازمان پیمان بغداد از يك شورای وزیران و چهار کمیته اصلی و چند کمیته فرعی و يك دبیرخانه تشکیل شده است که اینک بطور اختصار بیان می شود .

چون در ماده ۴ پیمان پیش بینی شده است که

شورای وزیران هر موقع تعداد دول عضو بعد نصاب (چهار دولت)

رسید شورای وزیران برای تعیین خط مشی سازمان

تشکیل خواهد شد لذا پس از قبول عضویت انگلستان و پاکستان و ایران اولین جلسه شورای تاریخ نوامبر ۱۹۵۵ تشکیل گردید .

این شورا عالیترین مقام سازمان پیمان بوده و بسایر شعب سازمان دستورات لازم را صادر مینماید . شورای مزبور دو نوع جلسه دارد : یکی جلسات وزیران که بایستی حتماً بوسیله نخست وزیران دون عضو یا وزراء امور خارجه و یا عالی مقام ترین وزیران ثابت به کشورهای مزبور تشکیل شود و سالی يك بار دو مرتبه تشکیل میگردد و ریاست شورا بترتیب حروف الفبا با دول عضو بوده و وظیفه آن مطالعه گزارشات رسیده از سایر ارکان سازمان و صدور دستورات لازم می باشد : دیگری شورای فرعی میباشد که بوسیله نمایندگان وزراء کشورهای عضو هر دو هفته یکبار تشکیل می گردد ، مقام این نمایندگان هم طراز سفرای کبار بوده و اغلب سفیران کشورهای عضو در این

جلسات شرکت می نمایند، در این شورای فرعی در زمینه های مختلف مذاکرات لازم بعمل آمده و نتیجه بشورای وزیران گزارش داده میشود.

سازمان پیمان بغداد دارای چهار کمیته اصلی

کمیته های اصلی سازمان پیمان می باشد که عبارتند از:

بغداد ۱- کمیته نظامی ۲- کمیته ضد خرابکاری

۳- زمینه روابط ۲- کمیته اقتصادی، که اینک

هر کدام را بطور اختصار بیان می نمایم:

الف کمیته نظامی - کمیته نظامی که بر نامه کار آن مطابق برنامه کار شورای وزیران

میباشد بوسیله رؤسای ستاد کشورهای عضو و یا فرماندهان کل قوای دول مزبور تشکیل و طرح های نظامی کمیته فرعی نظامی و ستاد مشترک نظامی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و توصیه های لازم را در مورد تقویت بنیه نظامی دول عضو و تمرینات نظامی بشورای وزیران می نماید.

کمیته نظامی دارای یک کمیته فرعی میباشد که دائماً مشغول کار بوده و مرکب از آن در محل دبیرخانه سازمان در آنکاراست وظیفه کمیته فرعی این است که در مورد طرح های مختلف نظامی مطالعات لازم را نموده و نتیجه را بکمیته نظامی گزارش میدهد.

ب- کمیته ضد خرابکاری - این کمیته که وظیفه اش بررسی طرق مبارزه با خرابکاری در کشورهای عضو و توصیه های لازم در این مورد به آنها می باشد زیر نظر اداره کنترل دبیرخانه کل سازمان بوده بطور سالیانه (پاسالی دومرتبه) در کشورهای عضو تشکیل جلسه داده و در مورد مبارزه با خرابکاری مطالعات لازم نموده و توصیه هایی می نماید.

ج- کمیته روابط - وظیفه کمیته مزبور تسهیل مبادله اطلاعات و بزرگ اطلاعات تأمین بین کشورهای عضو میباشد که در جلسات متعقد در این مورد مطالعات لازم را می نماید.

د - کمیته اقتصادی - در اولین جلسه شورای وزیران تصمیم گرفته شد که برای مطالعات اقتصادی و تأمین احتیاجات اقتصادی دول عضو پیمان ، يك کمیته اقتصادی تشکیل شود که در زمینه های مختلف اقتصادی اقدامات مفیدی انجام داده و توصیه های لازم را بشورای وزیران بنماید .

اعضاء این کمیته باید وزراء اقتصاد کشورهای عضو و با اشخاص عالی مقام اقتصادی بوده که بطور سالانه در کشورهای عضو تشکیل جلسه میدهند . این کمیته دارای يك کمیته فنی می باشد که از متخصصین اقتصادی کشورهای عضو تشکیل شده و در زمینه های مختلف اقتصادی و عمرانی مطالعات لازم را نموده و گزارشات کار خود را بکمیته اقتصادی می دهد .

کمیته اقتصادی علاوه بر کمیته فنی ، دارای چهار کمیته فرعی زیر می باشد که هر کدام در مورد امور مربوط بخود مطالعات لازم را انجام داده و نتیجه را بکمیته فنی گزارش می دهد . این کمیته های فرعی عبارتند از :

۱- کمیته فرعی ارتباطات و مخابرات و کارهای عمومی .

۲- کمیته فرعی تجارت .

۳- کمیته فرعی کشاورزی .

۴- کمیته فرعی بهداشت .

از جمله طرح های مشترک که تا کنون بوسیله کمیته اقتصادی بررسی و مورد تصویب شورای وزیران قرار گرفته است عبارتند از :

۱- ایجاد ارتباط مخابراتی بین پایتخت کشورهای عضو .

۲- اتصال راه آهن ایران به ترکیه .

۳- اتصال راه شوسه ایران به ترکیه از طریق رضائیه .

۴- گشایش مرکز تعلیمات انبی برای استفاده صلح چوهارنه دردانشگاه تهران علاوه بر آن طرحهای زیر نیز مورد بررسی کامل واقع و برای مطالعه و اظهار نظر مقامات مربوط کشورهای عضو ارسال گردیده است :

۱- ایجاد راه شوسه بین کرمان و کراچی .  
۲- ایجاد راه شوسه ساحلی از کفار خلیج فارس از کراچی تا بصره (از تمام بنادر خلیج فارس) .

۳- اتصال راه آهن پاکستان با ایران از طریق زاهدان .

۴- تشکیل يك شرکت کشتی رانی مختلط .

۵- ایجاد راه آهن بین بغداد و تهران .

بغیر از طرحهای مزبور ، طرحهای دیگری در مورد کشاورزی و بهداشت از قبیل : دفع آفات نباتی ، محافظت آب و خاک ، استفاده از رودخانه های دجله و فرات ، تقویت ایران در مبارزه با استعمال افیون و منع کشت خشخاش ، اعطای بورسهای تحصیلی از طرف آمریکا در رشته های مختلف بهداشت و تسهیلات بازرگانی نیز انجام شده و خواهد شد .

دبیرخانه کل تحت ریاست دبیر کل سازمان پیمان

دبیرخانه کل پیمان

که رئیس قسمت اداری سازمان می باشد و مسئول

شورای زیران است اداره می شود - دبیر کل دارای

چند معاون می باشد که ادارات تابعه را کنترل مینمایند

دبیرخانه دارای پنج اداره میباشد که بشرتیب عبارتند از :

۱- اداره امور سیاسی و مکتوباتی .

۲- اداره اقتصادی

۳- اداره روابط عمومی .



۴- اداره صد خرابکاری .

۵- اداره امنیت .

علاوه بر سازمان بالابك ستاد مشترك طرحهای نظامی وابسته به سازمان پیمان وجود دارد که بطور دائم با شورای سازمان در تماس بوده و طرحهای لازم را در امور نظامی تهیه مینماید .

پس از انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ در عراق و تغییر رژیم خروج عراق از پیمان و تبدیل آن کشور کاملاً روشن بود که این کشور از پیمان پیمان بغداد به پیمان خارج خواهد شد ، سایر اعضاء پیمان کار خود را مرکزی «۱» (صتو) طبق اصول پیمان انجام داده و مرکز آنرا به آنکارا

منتقل نمودند تا اینکه در تاریخ هفتم فروردین ۱۳۳۸ دولت عراق خروج خود را از پیمان اعلام و در نتیجه از این تاریخ نام پیمان بغداد به پیمان «مرکزی» با اعلامت اختصاری C. E. N. T. O تبدیل یافت ولی اصول کار ، همان پیمان بغداد می باشد که تا کنون لا یتغیر مانده است .

چون اقدامات روسیه شوروی پس از جنگ دوم جهانی بابت نمود که این دولت با تأمین صلح در خاورمیانه مخالفت کامل دارد و سیاست او این

دکترین آمریکا  
و پیمان بغداد

است که مردم خاورمیانه را علیه دول غربی تحریک نموده و آنها را با انحاء مختلف در تار و پود سیاست خود قرار دهد لذا دول متحده آمریکا تصمیم گرفت که در راه مبارزه دول خاورمیانه برای حفظ موجودیت و استقلالشان در مقابل کمونیسم همکاری کامل نماید .

در نتیجه در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۵۵ وزارت امور خارجه دول متحده آمریکا اعلام

نمود که حاضر است از هدفهای پیمان بغداد پشتیبانی نموده و بنام عضو ناظر در جلسات منعقد شده سازمان مزبور شرکت نماید.

در ۲۵ ژانویه ۱۹۵۷ آیزنهاور در پیام خود بکنگره آمریکا ضمن توضیح سیاست عمومی خویش، «که بنام دکترین آیزنهاور و یاد کترین آمریکا» نامیده شد، تقاضا نمود که با اجازه داده شود کمکهای لازم اقتصادی و نظامی را بملل خاورمیانه که خواهان استقلال ملی هستند بنماید، آیزنهاور در ضمن انتقاد از سیاست استعماری روسیه شوروی و تطبیق آن با سیاست تزاری اعلام نمود که دولت آمریکا حاضر است بدولتی که مورد تجاوز کمونیسم بین الملل واقع شدند کمک نظامی نماید و حتی حاضر است در این مورد تصمیمات شورای وزیران پیمان بغداد را بمورد اجراء آورد ولی تا زمانی که از طرف دول مورد حمله و تحت فشار تقاضا نشود هیچگونه کمکی ابتدا بساکن نخواهد شد.

سه ماه بعد از نطق رئیس جمهور آمریکا تقاضای مشارالیه مورد تصویب کنگره واقع و نماینده مخصوص رئیس جمهور آمریکا جیمز برچاریز (۱) ضمن مسافرت به پایتخت کشورهای عضو پیمان بغداد و ملاقات با عنونی خالیدی دبیر کل پیمان، آمادگی دولت متبوع خود را برای هر گونه کمکی اعلام داشت.

تا کنون آمریکا يك فقره کمک: دوازده میلیون و پانصد و هفتاد هزار دلار بمنظور تأمین تصمیمات اقتصادی و انعقاد قراردادهای لازم با دول عضو پیمان را انجام داده و آمادگی خود را برای کمکهای بیشتری اعلام داشته است.

نتیجه - با وجود خروج عراق از پیمان مع الوصف در حال حاضر دول عضو که بیش از ۱۷۰ میلیون جمعیت دارد (ایران ۲۰ میلیون، پاکستان ۸۲ میلیون، بریتانیا ۵۰ میلیون و ترکیه ۲۴) میتوانند در مقابل هر گونه تجاوزی مقاومت نموده و موجودیت و استقلال خویش را محفوظ دارند، علاوه بر این با وجود اقدامات مفیدیکه در مورد بهبود

وضع زندگی ملل عضو و لایبردن سطح فرهنگ و معیشت آنها بنظر می‌رسد امید است  
که در آینده نزدیک ملل مزبور دارای زندگی بهتری شده و در امور اقتصادی و  
فرهنگی به پیشرفت‌های بزرگی نائل گردند.

«پایان»

## نام پادشاهان و حکام محلی ایران از زمان مادها تا کنون

قبل از میلاد مسیح .

۷۳۷ پاسورا (پارسی ها و اماده ها (مادیها) در ستون اسوری ذکر شده است .

### مادها

۷۰۸	دیوسپس یادیا اکو سلطنت ماد را تأسیس نمود	(۱)
۶۵۵	- فراریس پسر دیوسپس (فراوریش)	(۲)
۶۳۳	هووخشتر - هجوم سگها (یاسیت ها) یاسیا گزار	(۳)
۶۱۵	ختم هجوم سگ ها یا اسکیس ها یاسیت ها	
۵۸۴	استیاز استیمیا کیس ازدهاک - اصطلاح مادی ایختوویکو	(۴)
۵۵۰	سکت استیاز . انقراض سلطنت ماد	

### هخامنشیان

۵۵۸ کوروش جانشین پدرش کمبوجیه پادشاه آزان گردید (سیروس) (۵)

مدت سلطنت

۶۵۵-۷۰۱	طبق تاریخ مشیرالدوله	(۱)
۶۳۳-۶۵۵	» » »	(۲)
۵۸۴-۶۳۲	» » »	(۳)
۵۵۰-۵۸۴	» » »	(۴)
۵۲۹-۵۵۹	» » »	(۵)

کوروبش علیه استیاض طغیان کرد	۵۵۳
شکست استیاض - تسخیر اکباتان باهکمتانه	۵۵۰
تسخیر سارد و انقراض دولت لیدی	۵۴۶
تسخیر بابل و تاجگذاری کوروبش در آنجا	۵۳۸
کمو جیدیسر کوروبش (کامیوزیا - کامبیز) جنگ با آمازیس و	۵۲۸
سامیتلوس در پلاوزیوم ۵۲۵	(۱)
طغیان گماتای غاصب ۰ مرگ کمو جیمه	۵۲۲
(گماتایا - مردیس بلفظ بونانیها)	
قتل گماتا ۰ داریوش اول پسر هیستاسب با هیستاسب	۵۲۱
و جنگ اوباسکاها و هندیه و ماموریت سیلاکس و موعظه بودا	
و لشکر کشی داریوش به مصر	(۲)
خشا پارشای اول پسر داریوش اول و اتوسا دختر کوروبش	۴۸۶
جنگ ترموپیل ۴۸۰ و سالامین ۴۸۰ و آتش زدن آتن و جنگ پلاته ۴۷۹ (۳)	
اردشیر اول پسر خشا پارشای اول	۴۶۴
(۴)	
خشا پارشای دوم پسر اردشیر اول	۴۲۴
(۵)	

طبق تاریخ مشیرالدوله	مدت سلطنت	
(۱)	۵۲۹-۵۲۲	۱ ۲ ۳
(۲)	۵۲۱-۴۸۶	.
(۳)	۴۸۶-۴۶۴	۱ ۲ ۳
(۴)	۴۶۴-۴۲۴	۱ ۲ ۳
(۵)	۴۲۴	۱ ۲ ۳

سندیانتس در ۲۲۴ شش ماه سلطنت کرد

۴۶۴	داریوش دوم پسر اردشیر اول	(۱)
۴۰۴	اردشیر دوم پسر داریوش دوم	(۲)
۳۶۰	اردشیر سوم پسر اردشیر دوم	(۳)
۳۳۸	ارشک مدت سلطنت ۲-سال	
۳۳۶	داریوش سوم معروف به کدمان نواده داریوش دوم	(۴)
۳۳۱	تسخیر بابل و شوش و استخر از طرف اسکندر کبیر	(۵)
۳۲۳	مرگ اسکندر کبیر . منازعات میان سرداران اسکندر که در نتیجه آن قسمت اعظم آسیا بدست سلوکوس (مؤسس سلسله سلوکیدها) بوده است و جانشین های او افتاد .	

۳۱۲ شروع سلطنت سلوکیدها در این سال است و مبداء تاریخی است که نام آنها بران گذارده شده پایتخت آنها در ابتدا بابل بود و بعد هم شهر سلوس واقع در کنار رود دجله در نزدیکی بغداد و بالاخره شهر انطاکیه و افیه در کشور سوریه بود .

۳۳۰	اسکندر تا ۳۲۳	
۳۱۲	سلوکوس اول تا ۲۸۱	
۲۸۱	انطیوخوس اول تا ۲۶۲	
۲۶۲	انطیوخوس دوم تا ۲۴۶ که آغاز استقلال و مهاجمات پارتیها است	

طبق تاریخ مشیرالدوله	مدت سلطنت	
(۱)	۴۰۴-۴۶۴	د د د
(۲)	۳۶۰-۴۰۴	د د د
(۳)	۳۳۸-۳۶۰	د د د
(۴)	۳۳۰-۳۳۶	د د د
(۵)	۳۲۳-۳۳۰ در ایران سلطنت کرد	د اسکندر د د

## پارتهای اشکانی

(۱)	اشک اول که دولت اشکانیان را بنیان نهاد	۲۵۳	۲۵۶
(۲)	تیرداد برادر اشک اول	۲۱۴	۲۵۳
	مبداء تاریخ پارتها	۲۴۷	۱۱۵ آوریل
	اشک دوم پسر تیرداد	۱۹۱	۲۱۰
	فریباتس	۱۷۶	۱۹۱
	فرارتس اول پسر فریباتس (فرهاد اول)	۱۷۱	۱۷۶
	مهرداد اول پسر فرارتس اول (۴) مشکوک است	۱۳۸	۱۷۱
	فرارتس دوم پسر مهرداد اول (فرهاد دوم)	۱۲۷	۱۳۸
	ارتابان اول پسر فریباتس عموی فرارتس دوم	۱۲۵	۱۲۷
	(اردوان اول)		
	هیمروس	۱۳۳	۱۲۵

### طبق تاریخ مشیرالدوله مدت سلطنت

(۱)	د	د	د	ارشک (اشک اول) ۲۵۳-۲۵۶
(۲)	د	د	د	۲۱۴-۲۵۳
				اردوان اول ۱۹۶-۲۱۴
				فریباتس ۱۸۱-۱۹۶
				فرهاد اول ۱۷۳-۱۸۱
				مهرداد اول ۱۳۸-۱۷۰
				فرهاد دوم ۱۲۵-۱۳۸
				اردوان دوم ۱۲۴-۱۲۵
				م. داد دوم ۸۷-۱۲۴

۱۲۳	۸۸	مہر داد دوم پسر اردوان اول
۸۸	۷۷	اردوان دوم
۷۷	۷۰	سنتر وک پسر اردوان دوم (۱)
۷۰	۵۷	فرہاد سوم پسر سنتر وک
۵۷	۵۴	مہر داد سوم پسر فرہاد سوم
۵۴	۳۷	اردوان اول پسر فرہاد سوم (اشک سیزدهم)
(۱)		سندروک طبق تاریخ مشیر الدولہ سلطنت از ۷۷-۶۹
	۶۰-۶۹	فرہاد سوم
	۵۶-۶۰	مہر داد سوم
	۳۷-۵۵	اردوان اول
	۱-۳۷	فرہاد چہارم بعد از میاد
	۲-۱	فرہاد پنجم
	۶-۲	اردوان دوم
	۱۶-۷	داناں اول
	۵۱-۱۶	اردوان سوم
		(اردوان سوم - وارڈوان - کودرز - واناں دوم)
	۷۷-۵۱	بلاش اول
	۱۰۷-۷۷	پاکور دوم یا اردوان چہارم (دورہ فقرت)
	۱۳۳-۱۰۷	خسرو
	۱۹۱-۱۳۳	بلاش دوم و سوم
	۲۰۸-۱۹۱	بلاش چہارم
	۲۱۶-۲۰۸	بلاش پنجم
	۲۲۴-۲۱۶	اردوان پنجم



۳۸	پاکوروس اول پسر ارد اول	
۳۷	فرهاد چهارم پسر ارد اول	۲۱۲
ار	قبل از میلاد تا سال ۴ بعد از میلاد فرهاد پنجم پسر فرهاد	۲
	چهارم و مادری موزا	بعد از میلاد
۲	ارد دوم که نجبا اورا به سلطنت رسانیدند	۶
۳	ونوس اول پسر فرهاد چهارم	۱۲
۱۱	اردوان سوم که از جانب مادر نسبش به سخانیان میرسید	۴۰
۳۶	تیرداد سوم واده فرهاد چهارم	
۳۶	سیفاموش ده نجبا اورا به سلطنت رسانیدند	۳۷
۴۰	واردانش برادر یا پسر اردوان سوم	۴۵
۵۰	گردرز پسر اردوان سوم (گوتارز)	۵۱
۵۱	ونوس دوم ساتراپ قدیمی دولت ماد	
۴۹	مهرداد پسر فرهاد چهارم	۵۰
۵۱	بلاش اول پسر ونوس دوم (ولورژیا ولوگر)	۷۷
۵۵	وردانش دوم پسر بلاش اول	
۷۷	پا دور دوم پسر بلاش اول (پاکوروس)	۱۱۰
۸۰	اردوان چهارم	
۱۰۶	خسرو برادر پاکور دوم (اوسرواس)	۱۳۰
۱۱۷	یارتاپاس ماتس	
۷۷	بلاش دوم	۱۴۱
۱۳۰	مهرداد چهارم	۱۴۱

۱۴۷	۱۹۱	بلاش سوم
۱۹۱	۲۰۷	بلاش چهارم
۲۰۷	۲۲۲	بلاش پنجم پس بلاش چهارم
۲۱۳	۲۲۷	اردوان پنجم برادر بلاش چهارم
۲۲۷	۲۳۸	ارتواشد پس اردوان پنجم

### ساسانیان

۲۲۶	۲۴۱	اردشیر پسر پاپک یا بابک	(۱)
۲۴۱	۲۷۲	شاپور اول پسر اردشیر اول	
۲۷۲	۲۷۳	هرمز اول پسر شاپور اول	
۲۷۳	۲۷۶	بهرام اول پسر شاپور اول	
۲۷۶	۲۸۳	بهرام دوم پسر بهرام اول	(۲)
۲۹۳		بهرام سوم پسر هرمز اول	(۳)
۲۸۳	۳۰۲	نرسی پسر شاپور اول	(۴)
۳۰۲	۳۱۰	هرمز دوم پسر نرسی	
۳۱۰		اذرنرسی	
۳۱۰	۳۷۹	شاپور دوم پسر هرمز دوم (شاپور ذوالاكتاف)	
۳۷۹	۳۸۳	اردشیر دوم پسر هرمز دوم	
۳۸۳	۳۸۸	شاپور سوم پسر شاپور دوم	

### طبق تاریخ مشیر الدوله

(۱)	اردشیر اول پسر بابک از	۲۱۲-۲۲۲	در پارس سلطنت میکرد
(۲)	بهرام دوم پسر شاپور اول	۲۷۵-۲۸۲	
(۳)	بهرام سوم	۲۸۲	(چهار ماه سلطنت کرد)
(۴)	نرسی	۲۸۲-۳۰۱	

بهرام چهارم برادر شاپور سوم	۳۹۹	۳۸۸
یزدگرد اول پسر شاپور سوم	۴۲۰	۳۹۹
بهرام پنجم پسر یزدگرد اول	۴۳۸	۴۲۰
یزدگرد دوم پسر بهرام پنجم	۴۵۷	۴۳۸
هرمز سوم پسر یزدگرد دوم	۴۵۹	۴۵۷
فیروز اول پسر یزدگرد دوم	۴۸۴	۴۵۹
بلاش پسر یزدگرد دوم	۴۸۸	۴۸۴
(دوران اول سلطنت) کواذ (قباد) اول پسر فیروز	۴۹۸	۴۸۸
زاداسپ برادر کواذ اول (یاداماسپ)	۵۰۲	۴۹۸
دوره دوم سلطنت کواذ اول	۵۳۱	۵۰۲
خسرو اول پسر کواذ اول (انوشکروان یا انوشیروان دادگر)	۵۷۹	۵۳۱
هرمز چهارم پسر خسرو اول	۵۹۰	۵۷۹
بهرام غاصب سلطنت ازغیر خانواده ساسانی (بهرام چوبینه)		۵۹۰
بیسطام یا بسطام (خسرو پرویز)		۵۹۰
خسرو دوم پسر هرمز چهارم - شانزده ژویه ۶۲۲ میلادی	۶۲۹	۵۹۰
مبدأ تاریخ هجری		
کواذ (قباد) دوم پسر خسرو دوم شیرویه		۶۲۹
اردشیر سوم پسر کواندوم	۶۳۰	۶۲۹

شهروراز یا شهربراز غاصب از غیر خانواده ساسانی

خسرو سوم نواده هرمز چهارم

جاه وانشهر یا جوانشهر پسر خسرو دوم

پوران دختر خسرو دوم

(۱)

شوش نازبنده نواده هرمز چهارم

آذر میدخت دختر خسرو دوم

هرمز پنجم نواده خسرو دوم

خسرو چهارم پسر نواده خسرو اول

فیروز دوم برادر خسرو چهارم

خسرو پنجم پسر خسرو دوم

(۲)

یزد گرد سوم نواده خسرو دوم

چنگک نهاوند و انقراش ساسانیان

فیروز سوم پسر یزد گرد سوم که از جانب خاقان چین

به حکومت ایران ماموریت یافت

فرسی (۴) پسر شهریار فوق

پوشانکک هونگک پادشاه ایران

شهریارانی که دوران

سلطنت آنها کوتاه

بوده است .

۶۳۰ ۶۳۲

۶۳۲ ۶۵۲

۶۵۲

۶۶۱

۷۰۷

۷۲۲

گشتاسب بنده

(۱)

طبق تاریخ مشیرالدوله بعد از یزد گرد سوم اشخاصی

(۲)

که از سلسله ساسانی نبوده و چندی سلطنت کرده اند

بشرح زیر است

خسرو ۴۲۰

بهرام ششم ۵۰۰ (بهرام چوبینه)

بهستام ۵۹۶-۵۹۲

هجری	میلادی	
۷۲۸	۷۲۹	خسرو ازاعقاب یزد گرد سوم
۷۳۲		پادشاهی که اسم آن برده نشده یکنفر کشیش نستوری بنام کی لی رابعنوان سفیر بچین میفرستد .

## طاهریان - ((ال طاهر)) حکمران خراسان (۱)

هجری	میلادی	
۱۹۴	۸۱۰	- منصوب شدن طاهر بن الحسین بفرماندهی ارتش خراسان از طرف المأمون خلیفه عباسی .
۲۰۵	۸۲۱	طاهر بحکومت تمام نواحی واقع در مشرق بغداد بخصوص خراسان منصوب میشود .
۷۰۷	۸۲۳	طلحه پسر طاهر
۲۱۳	۸۲۸	عبداله بن طاهر
۲۳۰	۸۴۴	طاهر بن عبداله (طاهرنانی)
۲۴۸	۸۶۲	محمد بن طاهر ثانی
۲۵۹	۸۷۳	طاهر بن محمد (طاهرسوم)

## صفاریان ((مبیمتات))

۲۵۴	هجری ۸۶۸ میلادی	یعقوب بن لیث الصفار	
۲۶۵	۸۷۹	عمرو بن لیث	
۲۸۹	۹۰۲	طاهر بن محمد بن عمرو	(۲)

(۱) طبق تاریخ ذکاءالملک طاهریان عمال خلفای بنی عباس

تشخیص داده شده جزو سلاطین ایران ذکر نگردید است .

(۲) سلطنت ایران به عمرو بن لیث که اسیر امیر اسماعیل شد

خاتمه پیدا کرد و بعد از آن طاهر بن محمد بن

عمرو بن عمرو اسماً جانشین او بود ولی واقعاً سلطنت نداشت

و پس از او هم اولاد او سلطنت نداشته اند

هجری	میلادی	
۲۹۰	۹۰۳	اشغال سامانیان
۲۹۶	۹۰۹	لیت بن علی بن لیث
۲۹۹	۹۱۱ و ۹۱۲	ممد بن علی بن لیث
۳۰۰	۹۱۲ و ۹۱۳	عمر بن یعقوب بن محمد
۳۲۰	۹۳۲	ابو جعفر احمد بن محمد بن خلف
۳۴۴	۹۵۵	ابو احمد خلف بن احمد
۳۹۹	۱۰۰۹	اشغال غزنویان
۴۲۲	۱۰۳۱	اشغال سلجوقیان

### سامانیان ((خراسان و ماوراءالنهر))

۲۰۴ هجری	۸۱۹ میلادی	احمد بن اسد یا اسعد	(۲)
۲۵۰	۸۶۴	نصر بن احمد در ۲۷۶ هجری مطابق با ۸۸۹ میلادی فوت کرده است.	(۳)
۲۷۹	۸۹۲	اسماعیل بن احمد	
۲۹۵	۹۰۷	احمد بن اسماعیل	
۳۰۱	۹۱۳	نصر بن احمد	
۳۳۱	۹۴۳	نوح بن نصر	
۳۴۳	۹۵۴	عبد الملک بن نوح	
۳۵۰	۹۶۱	منصور بن نوح	
۳۶۵	۹۷۶	نوح ثانی ابن منصور اول	
۳۸۷	۹۹۷	منصور ثانی ابن نوح	

(۱)	معروف یا میر خلف بانو
(۲) و (۳)	این دو نفر پادشاه نبوده مقدمات تأسیس امارت سامانیان را فراهم کرده اند

	هجری	میلادی	
	۳۸۹	۹۹۹	عبدالملك ثانى ابن نوح
(۱)	۳۹۰	۱۰۰۰	اسماعيل المفتصر بن نوح
(۲)	۳۹۵	۱۰۰۵	در ربيع الاول اين سال كشته شد .
(۳)			<b>خوارزمشاهيان ((سلسله اول))</b>

۳۴۰ هجری مطابق ۹۵۱ و ۹۵۲ میلادی ابو سعید احمد بن محمد

	۳۸۵	۹۹۵	مامون بن محمد
	۳۸۷	۹۹۷	ابوالحسن على بن مامون
	۳۹۶	۱۰۰۰	ابوالعباس مامون بن مامون
	۴۰۷	۱۰۱۶	ابوالحارث محمد بن على بن مامون
	۴۰۸	۱۰۱۷	از طرف سلطان محمود غزنوی مغزول گردید و التون
			تاش بانی سلسله دوم جانشین او شد .

### **((سلسله دوم))**

	۴۰۸	۱۰۱۷	التون تاش حاجب سالار محمود غزنوی
(۴)			(رئیس غلامان خاصه)

۴۲۳ هجری ۱۰۳۲ میلادی هرون بن التون تاش در ۴۲۵ هجری مطابق با ۱۰۳۴ میلادی عنوان استقلال بخبوداد و بتحریر غزنویان گشته شد

(۱) و (۲) امارت سامانیان در خراسان بزمان عبدالملك خاتمه یافت

ممهلكت بدست غزنویان افتاد این دونفر امیر و فرمانده خراسان نبوده اند .

(۳) - این سلسله رسماً سلطنتی نداشته فقط در تحت امر امر او

سلطه این غزنوی در نقاط مختلف حکومت داشته اند .

(۴) - سلسله دوم نیز که از اولاد حاجب سالار بودند چندی پوراست

تحت نظر سلاطین غزنوی امارت داشته اند .

۴۲۵ هجری ۱۰۳۴ میلادی اسماعیل خندان ابن التون ناشی

۴۲۹	۱۰۳۸	شاه مملک بنام غزنویان جای اسماعیل خندان را گرفت .
۴۳۴	۱۰۴۳	تسخیر مملکت خوارزمشاهیان توسط طغرل بیگ .

### ((سلسله سوم))

۴۹۰	۱۰۹۷	قطب الدین محمد بن انوشته گین .
۵۲۱	۱۱۲۷	اتسزین محمد بن انوشته گین .
۵۵۸	۱۱۵۶	ایل ارسلان بن اتسز (۱)
۵۶۸	۱۱۷۳	سلطان تاش ابو القاسم محمد بن الارسلان (۲)
۵۸۹	۱۱۹۳	ابوالمظفر تکش بن ایل ارسلان (۳)
۵۹۶	۱۲۰۰	علاء الدین محمد بن تکش قطب الدین
(۴) و (۵)		محمد بن تکش

### جلوس وفات

(۱)	۵۵۱-۵۲۱	
(۲)		سلطان تاش ابو القاسم محمود ایل ارسلان
(۳)	۵۶۸-۵۵۱	ابوالمظفر سلطان شاه بن ایل ارسلان
	۵۶۸-۵۸۹	(در سال دوم سلطنت در جنگ بابرادر مغلوب و معزول گردید)
(۴)		علاء الدین تکش
	۵۹۶-۵۶۹	
(۵)		قطب الدین محمد تکش (سلطان محمد)
	۵۹۶-۶۱۷	



جلال الدین منگوبرتی (خوارزمشاهی)	۱۲۲۰	۶۱۷
مغولها .	۱۲۳۱	۶۲۸

## آل زیار ((جرجان و طبرستان))

مرداویج بن زیار	۳۲۵ هجری ۹۲۷ میلادی	
ظهیر الدوله ابو منصور وشمگیر بن زیار	۹۳۵	۳۲۳
ظهیر الدوله ابو منصور بیستون بن وشمگیر	۹۶۷	۳۵۶
شمس المعالی ابو الحسن بن وشمگیر	۹۷۶	۳۶۶
فلك المعالی منوچهر بن قابوس	۱۰۱۲	۴۰۳
ابو کالیجارا نوشیروان بن منوچهر	۱۰۲۹	۴۲۰
دارا بن قابوس	۱۰۳۳	۴۲۴
انوشیروان (دفعه دوم)	۱۰۳۵	۴۲۶
اسکندر بن قابوس	۱۰۴۴ و ۱۰۴۵	۴۳۶
کیکاوس بن اسکندر	۱۰۴۹	۴۴۱
گیلان شاه بن کیکاوس	۱۰۶۹ تا ۱۰۷۷	۴۶۲ تا ۴۷۰

این امر اتباع  
سلاجقه بودند

## سلاطین غزنوی

جلوس	وفات هجری	
۱	۳۶۶	ناصرالدین سبکتگین (سیف الدوله)
۲	۳۸۷	اسمعیل فرزند ناصرالدین
۳	۳۸۷	سلطان محمود یمین الدوله
۴	۴۲۱	محمد فرزند محمود

(۱) سلطان رکن الدین { این دو نفر از زمان پدر در قسمت‌های ایران حکومت داشتند ولی ولایت عهد با جلال الدین بوده .

(۲) جلال الدین میثاق بورتی ۶۱۶-۶۲۸

جلوس	وفات هجری	
۵	۴۳۱	سلطان مسعود فرزند محمود
۶	۴۳۲	محمد فرزند مسعود
۷	۴۳۲	مردود فرزند مسعود
۸	۴۴۱	علی
۹	۴۴۴	عبدالرشید
۱۰	۴۴۴	فرخ زاد
۱۱	۴۵۱	ابراہیم
۱۲	۴۹۲	مسمون
۱۳	۵۰۹	ارسلان شاه
۱۴	۵۱۲	بہرام شاه
۱۵	۵۴۸	خسرو شاه
۱۶	۶۵۵	خسرو ملک

### سلسلہ اسماعیلیہ

جلوس		
۱	۴۸۳ هجری	حسن بن صباح
۲	۵۱۸	کیا یزر کے امید
۳	۵۳۲	محمد بن یزر کے امید
۴	۵۵۷	حسن بن محمد
۵	۵۶۱	محمد بن حسن
۶	۶۰۷ هجری	جلال الدین
۷	۶۱۸	علامہ الدین
۸	۶۵۳	خورشاه

(۱) در نتیجہ توسل مردم بہ لاکو خان نامبرده این سلسلہ را کہ در الموت فروین

حکومت مطلقہ مذہبی داشتند منقرض نمود .

## آل حسنویه

((گردستان)) دینور - همدان - نهاوند

۳۴۸ هجری مطابق ۹۵۹ و ۹۱۰ میلادی حسنویه بن الحسین البریز کانی

۲۶۹ ۹۸۰ و ۹۷۹ ناصرالدین ابونجم بدرین حسنویه

۵۰۶ ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ ظاهر بن هلال الودر

۵۰۶ ۱۰۱۶ و ۱۰۱۵ آل اناز

## آل اناز

((گردستان)) حلوان - گرمسین - داور کوک

۳۸۱ هجری مطابق ۹۹۱ میلادی ابوالفتح محمد بن اناز

۴۰۱ ۱۰۱۱ و ۱۰۱۰ ابوشوک حسام الدوله فارس بن محمد متوفی

در سال ۳۷۴ هجری مطابق با ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ میلادی

(۱)

## آل بویه

اولا- فارس و خوزستان

۳۲۲ هجری ۹۳۵ میلادی عمادالدوله ابوالحسن علی

۳۳۸ ۹۵۰ و ۹۴۹ عضدالدوله ابوشجاع فنا خسرو

۳۷۲ ۹۸۳ شرفالدوله ابوالقوارس شردیل (شیردل)

آنچه در فهرست آل بویه ذکر شده است رسماً - لاطین ایران نبوده بلکه غالب

آنها تحت نظر بزرگترین وارث آل بویه در نقاط مختلف ایران امارت داشته اند و آنهایی

که از این سلسله سلطان شناخته شده اند بقرار زیر میباشد :

۱ - عمادالدوله علی بن بویه { ۳۲۸-۳۲۲ این دو برادر اخیر

۲ - رکن الدوله حسن بن بویه { ۳۶۶-۳۳۲ تحت فرمان (۳ و ۲)

۳ - معز الدوله احمد بن بویه { ۳۵۶-۳۴۲ برادر بزرگتر خود

عمادالدوله امارت داشته و سلطان شناخته شده اند .

بقیه یا ورقی در صفحه بعد

ابوعلی بن شرف الدوله	۳۸۹	۳۷۹
صمصام الدوله ابو کالیجار المرزبان	۹۹۰	۳۸۰
بهاء الدوله ابو نصر فیروز	۹۹۸	۳۸۸
سلطان الدوله ابو شجاع	۱۰۱۲	۴۰۳
مشرف الدوله ابو والی الحسن	۱۰۲۱	۴۱۲
عماد الدین ابو کالیجار المرزبان	۱۰۲۴	۴۱۵
الملك الرحیم ابو نصر خسرو فیروز	۱۰۴۸	۴۴۰
طغرل بیك اورا از سلطنت خلع نمود	۱۰۵۵	۴۴۷

### ثانیا - کرمان

۳۲۴ هجری ۹۳۵ میلادی معز الدوله ابو الحسن احمد (ابوالحسین)

بقیه پاورقی از صفحہ قبل

۳۶۷-۳۵۶	۴ - عز الدوله بختیار ابن معز و الدوله
۳۷۲-۳۳۸ (ملقب بشاهنشاه)	۵ - عضد الدوله بنام خسرو ابن رکن الدوله
۳۷۳-۳۶۶	۶ - موید الدوله ابن رکن الدوله
۳۸۷-۳۶۶	۷ - فخر الدوله ابن رکن الدوله
۳۷۹-۳۶۲	۸ - شرف الدوله بن عضد الدوله
۳۸۸-۳۶۲	۹ - صمصام الدوله ابن عضد الدوله
۴۰۳-۳۶۹	۱۰ - بهاء الدوله ابن عضد الدوله
۴۱۹-۳۸۶	۱۱ - مجد الدوله ابن فخر الدوله
۴۱۵-۴۰۳	۱۲ - سلطان الدوله ابن بهاء الدوله
۴۱۶-۴۱۱	۱۳ - مشرف الدوله ابن بهاء الدوله
۴۴۰-۴۱۵	۱۴ - ابو کالیجار ابن سلطان الدوله
۴۳۵-۴۱۶	۱۵ - جلال الدوله ابن بهاء الدوله
۴۵۰-۴۴۰	۱۶ - ملک رحیم بن ابو کالیجار
۴۴۸-۴۴۰	۱۷ - فولادستون ابن ابو لیجار

۳۳۸	۹۴۹ و ۹۵۰	عضدالدوله ابوشجاع فناخسرو .
۳۷۲ هجری	۹۸۳ میلادی	صمصام الدوله ابوکالیجارالمرزبان
۳۸۸	۹۹۸	بهاءالدوله ابونصر فیروز
۴۰۳	۱۰۱۲	قوام الدوله ابوالقوارس
۴۱۹	۱۰۱۸	عمادالدوله ابوکالیجارالمرزبان
۴۴۰	۱۰۴۸	ابومنصور فولادستون
۴۴۸	۱۰۵۶	فضلویه اورامحدیوس نعود

### ثالثا جبل ((نواحی جنوب ایران تا مرآگز))

۳۲۰	۹۳۲	عمادالدوله ابوالحسن علی
۳۳۵	۹۴۷	رکن الدوله ابوعلی الحسن
۳۶۶	۹۷۶	تقسیم جبالیه (همدان و اصفهان و (ری))

### ((اصفهان و همدان))

۳۶۶	۹۷۶	مویدالدوله ابومنصور بویه
۳۷۳	۹۸۴	فخر الدوله ابوالحسن علی
۳۸۷	۹۹۷	صمصام الدوله ابوکالیجارالمرزبان
۴۱۲	۱۰۲۱	صمدالدوله ابوالحسن

### ((ری))

۳۶۶	۹۷۸	(فخر الدوله) فخراد ابوالحسن علی
۳۸۷	۹۹۷	(مجدالدوله) مجاد ابوطالب رستم

### ((آل کاکویه)) همدان و اصفهان

۳۹۸	۱۰۰۷	علاءالدوله ابوجعفر محمدبن درشمن زیاربن کاکویه در سال ۳۹۸ هجری مطابق با ۱۰۰۷ میلادی ادعای استقلال نمود در ۴۱۴ هجری (۱۰۰۷ میلادی) همدان و در سال
-----	------	--

۱۰۳۱-۳۱۹ میلادی ری و در سال ۴۲۱ هجری ۱۰۳۰  
اصفهان را گرفت .

ظہیر الدین ابو منصور فرامرزی پسر ارشد سلطان فوق الذکر ۴۳۳ ۱۰۴۷  
در ۴۳۸ (هجری ۱۰۴۷ میلادی) خود را تابع سلجوقیان  
دانست در ۴۴۳ هجری ۱۰۵۱ میلادی یزد و ابرقورا  
با اصفهان تبدیل نمود اصفهان در آنوقت از طرف سلجوقیان  
اشغال شده بود

علاءالدوله ابو کالیجار گرشاسب پسر سلطان فوق الذکر ۴۲۰ ۱۰۲۹  
در ۴۲۰ (۱۰۲۹) به مدد ان حکومت میکرد در ۴۴۳ هجری  
۱۰۵۱ فوت نمود .

۴۶۹ هجری مطابق با ۱۰۷۶ میلادی ابو منصور علی بن فرامرزی بر یزد حکومت نمود در  
۴۸۸ هجری ۱۰۹۵ فوت کرد

علاءالدوله ابو کالیجار گرشاسب نانی پسر سلطان ۴۸۸ ۱۰۹۵  
فوق الذکر تقریباً تا سال ۵۱۳ هجری ۱۱۱۹ میلادی  
سلطنت نمود .

### سلاجقه بزرگ - مقرر حکومت در اصفهان

رکن الدین ابوطالب محمد طغرل بیک بن میکائیل (۱)	۱۰۳۸	۴۲۹
عضدالدوله ابوشجاع محمد آل بارسلان بن داود	۱۰۶۳	۴۵۵
جلالالدوله ابوالفتح ملکشاه بن آل بارسلان	۱۰۷۲	۴۶۵
ناصرالدین محمود بن ملکشاه	۱۰۹۲	۴۸۵
رکن الدین ابوالمظفر برکیارق بن ملکشاه	۱۰۹۴	۴۸۷
جلالالدوله معز الدین ملکشاه بن نانی ابن برکیارق	۱۱۰۴	۴۹۸
محمد بن ملکشاه اورا معزول نمود .		

---

(۱) جلوس رسمی طغرل بیک میکائیل بسلطنت در سال

۴۳۲ بوده است

غیاث الدین ابوشجاع محمد بن ملکشاہ	۱۱۰۵	۴۹۸
ناصر الدین (بعد معز الدین شد) ابوالحارث احمد بن سمجری بن ملکشاہ .	۱۱۱۸	۵۱۱

از سال ۴۹۰ هجری ۱۰۹۶ میلادی امیر خراسان بود در  
۵۵۲ هجری ۱۱۵۷ میلادی فوت کرد .

## سلاجقه - کرمان

عماد الدین فاورد قراقران بیگ	۱۰۴۱	۲۳۳
------------------------------	------	-----

(۱) آنهاییکه در فهرست سلاجقه ذکر شده است برخی رسماً پادشاه بوده و پاره‌ای  
امرائی بودند که در تحت نظر پادشاهان سلاجقی در نقاط مختلف ایران فرمانروائی  
داشته‌اند بنابراین اسامی پادشاهان سلاجقه مطابق عقاید مورخین شرق و غرب ذیلاً  
نگاشته می‌شود .

۴۵۵-۴۳۲	- طغرل بن میثاقیل (طغرل بیگ)
۴۶۵-۴۵۵	- الدارسلان بن جعفر بیگ
۴۸۵-۴۶۵	- ملکشاہ بن الدارسلان
۴۹۵-۴۸۵	- بورکیارق ابن ملکشاہ
۵۱۱-۴۹۸	- محمد بن ملکشاہ
۵۵۷-۵۱۱	- سمجری بن ملکشاہ
۵۲۵-۵۱۱	- محمد بن محمد
۵۲۹-۵۲۶	- طغرل ثانی ابن محمد
۵۴۷-۵۲۹	- محمود بن محمد
۵۵۵-۵۴۷	- ملکشاہ ثانی ابن محمود

بقیه پاورقی در صفحه بعد

کرمناشاہ بن قاورد	۱۰۷۴	۴۶۶
رکن الدولہ سلطان شاہ بن قاورد ۱۰۷۵-۴۶۷	۱۰۷۵	۴۶۷
حسین عمر مدعی سلطنت		
محیی الدین عماد الدولہ تورانشاہ بن قاورد	۱۰۸۲	۴۷۷
بہاء الدین ایرانشاہ بن تورانشاہ	۱۰۹۷	۴۹۰
محیی الدین ارسلان شاہ بن کرمناشاہ	۱۱۰۱	۴۹۵
مغیث الدین محمد داؤد ملکشاہ بن ارسلان شاہ	۱۱۴۲	۵۳۷
محیی الدین طغرل شاہ بن ملکشاہ	۱۱۵۶	۵۵۱
بہرامشاہ بن طغرل شاہ - ۵۶۵ - ۱۱۳۹ ارسلان شاہ بن	۱۱۶۹	۵۶۵
طغرل شاہ مدعی سلطنت		
ارسلان شاہ دوم پسر طغرل شاہ	۱۱۷۴	۵۷۰
توران شاہ ثانی پسر طغرل شاہ	۱۱۷۶	۵۷۲
محمد ثانی پسر بہرامشاہ	۱۱۸۳	۵۷۹
غزہا اورا از تخت سلطنت بزرگانداختند	۱۱۸۶	۵۸۲

### ((ایلدگریان)) - اتابکان آذربایجان (اردبیل)

۵۳۱ هجری مطابق با ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ میلادی شمس الدین ایلدگر		
شمس الدین ابو جعفر محمد بن جهان پہلوان بن ایلدگر	۱۱۷۲	۵۶۸

بقیہ پاورقی از صفحہ قبل

۵۵۴-۵۶۸	- محمد ثانی ابن محمود
۵۵۶-۵۵۵	- سلیمان ابن محمد بن ملکشاہ
۵۷۱-۵۵۶	- ارسلان بن طغرل ثانی
۵۹۰-۵۶۹	- طغرل سوم ابن ارسلان



۵۸۱	۱۱۸۶	مظفر الدین قزل ارسلان عثمان بن ایلدگز
۵۸۷	۱۱۹۱	نصره الدین ابوبکر بن محمد
۶۰۷	۱۲۱۰	(۱) مظفر الدین ازبک یهلوان بن محمد
۶۲۲	۱۲۲۵	خوارزمشاه اورا خلع نمود .

### اتابکان یزد

۵۹۰	۱۱۹۴	(۲) عزالدین لشکروردان
۶۰۴	۱۲۰۷ و ۱۲۰۸	وردان زور بن لشکر
۶۱۶	۱۲۱۹ و ۱۲۲۰	ابو منصور سیه سالار بن لشکر
۶۱۶	۱۲۱۹ و ۱۲۲۰	محمود شاه بن سیه سالار
۶۲۹	۱۲۳۱ و ۱۲۳۲	سلطان شاه بن محمود
۶۷۰	۱۲۷۱ و ۱۲۷۲	علاءالدوله بن طغانشاه

در حدود سال ۶۸۵ هجری مطابق با ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ میلادی

یوسف شاه بن طغانشاه غازان ایلخان اورا مزلو نمود .

در حدود ۷۱۵ هجری مطابق با ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ میلادی

حاجی شاه .

### سلغریان - اتابکان فارس

۵۴۳	۱۱۴۸ و ۱۱۴۹	مظفر الدین سنقر بن مودود
۵۵۶	۱۱۶۱	مظفر الدین زنگی بن مودود تابع سلطان ارسلان بن طغرل سلجوقی

(۱) قتلغ ایلتاچ جلوس در ۵۸۷ بعد مظفر الدین ازبک که در فهرست قید شده است

(۲) اتابکان یزد در تاریخ مورخین رسماً جزو سلاطین محسوب نشده و سمت فرمانفرمائی یک ناحیه را داشته اند .

۵۷۰	۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ تکله پسر زنگی
۵۹۰	۱۱۹۴ طغرل بن ستقر بن مودود
۵۹۹	۱۲۰۳ سعد بن زنگی تابع خوارزمشاه .
۶۲۸	هجری مطابق با ۱۲۳۱ میلادی ابوبکر قتلخ خان بن سعد
۶۵۸	۱۲۶۰ سعد دوم پسر قتلخ
۶۵۸	۱۲۶۰ محمد بن سعد اول
۶۶۰	۱۲۶۲ محمدشاه بن سلفر
۶۶۱	۱۲۶۳ سلجوق شاه بن سلفر
۶۶۳	۱۲۶۴ ابش خاتون بنت سعد دوم یکسال پتمنائی سلطنت کرد به مدزن منگو تیمور پسر چهارم هلاکوش و بنام او حکومت و سلطنت نمود
۶۸۶	۱۲۸۷ اشغال از مارف مغولها (سلطنت مغول)

### (۱) قتلخ خانیها یا قراختائیان (گرمات)

۶۱۹	۱۲۲۲ براق حاجب قتلخ خان
۶۳۲	۱۲۳۵ رکن الدین مبارک خواجدها بن براق
۶۵۰	۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ قطب الدین محمد بن تابانگوا بن براق
۶۵۵	۱۲۶۲ حجاج سلطان بن محمد که اسماً سلطنت نمیکرد
۶۵۵	۱۲۵۷ قتلخ ترکان خاتون زن قطب الدین محمد
۶۸۱	۱۲۸۲ جلال الدین سیورق قنمس بن محمد

(۱) کشور قراختانیان در زمان محمد خوارزمشاه پادشاه مقتدر خوارزمی بتصرف ایران درآمد و امرائی از جانب خوارزمشاهیان بآنجا گسیل میگذاشتند و مورخین شرق ایشان را جزو سلاطین مستقل ایران محسوب نداشته اند .

یادشاخون بن محمد	۱۲۹۴	۶۹۳
مظفر الدین محمد شاه بن حجاج سلطان	۱۲۹۵	۶۹۴
قطب الدین شاه چمن بن سیور قتمس	۱۳۰۱ و ۱۳۰۲	۷۰۱
۱۳۰۳ تا ۷۴۱ هجری مطابق با ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱	۱۳۰۳	۷۰۳
۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ آل مظفر	۱۳۲۰	۷۴۱

## ایلخانان ایران (آل هلاکو)

هلاکو نواده چنگیز خان	۱۲۵۶	۶۵۲
فتح بغداد	۱۲۵۸	۶۵۶
اباقا پسر هلاکو	۱۲۶۵	۶۶۳
احمد تکودار پسر هلاکو توسط ارغون بقتل رسید .	۱۲۸۲	۶۸۰
۶۸۳ هجری مطابق با ۱۲۸۴ میلادی ارغون پسر اباقا		
کیخاتو پسر اباقا	۱۲۹۲	۶۹۰
بایدو نواده هلاکو توسط غازان بقتل رسید	۱۲۹۵	۶۹۴
غازان محمود پسر ارغون	۱۲۹۵	۶۹۴
۱۳ رجب ۷۰۱ هجری مطابق با ۱۴ مارس ۱۳۰۲ میلادی		
مبدء تاریخ ایلخانی .		
الجايتو پسر ارغون	۱۳۰۲	۷۰۳
ابوسعید پسر الجایتو	۱۳۱۶	۷۱۶
اباباغون . ارباخان	۱۳۳۵	۷۳۶
موسی نواده بایدو	۱۳۳۵	۷۳۶

## آل مظفر

مبارز الدین محمد بن المظفر در سال ۷۱۸ هجری ۱۳۱۸	۱۳۱۴	۷۱۳
---	------	-----

میلادی حکومت شهریزد و در ۷۴۱ هجری (۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ میلادی) حکومت کرمان را یافت در سال ۷۵۹ هجری (۱۳۵۶ میلادی) معزول گردید و او را کور کردند و مر تبه در شیراز سلطنت را در دست گرفت و در سال ۷۶۵ هجری ۱۳۶۳ میلادی مرد .

هجری	میلادی	
۷۵۹	۱۳۵۸	فطربالدین شاه محمود پسر مبارزالدین تا سال ۷۷۶
		(۱۳۷۴ و ۱۳۷۵) در اصفهان بود
۷۶۰	۱۳۶۳	جلالالدین ابوالقوارس شاه شجاع پسر مبارزالدین
۷۸۶	۱۳۸۴ و ۱۳۸۵	مجاهدالدین زین العابدین پسر شاه شجاع د سال ۷۸۹ هجری ۱۳۸۷ امیر تیمور او را از تخت سلطنت بزور آورد
۷۸۶	۱۳۸۴ و ۱۳۸۵	عمادالدین احمد پسر مبارزالدین (کرمان) (۱)
۷۸۹	۱۳۸۷	نصرتالدین یحیی نواده مبارزالدین (یزد) (۲)
۷۸۹	۱۳۸۷	شاه منصور نواده مبارزالدین (اصفهان) تا سال ۷۹۵ هجری ۱۳۹۳ میلادی

### (آل اینجو) - فارس (مقر حکومت شیراز) (۳)

۷۰۳	۱۳۰۳	شرفالدین محمود شاه اینجو که از طرف الجایتو
-----	------	--

(۱) پس از شاه شجاع شاه محمود به سلطنت نشست ۷۶۰ تا ۷۷۶ و عمادالدین احمد پسر مبارزالدین جزو امراء بوده .

(۲) نصرتالدین یحیی نواده مبارزالدین تمام دوران زمامداریش را در نبردهای خانوادگی گذرانده است ولی شاه منصور علاوه بر شکست در مبارزات فوق بعثت نبرد مهمی که با امیر تیمور کور کان کرده است معروفیت بسزائی پیدا کرده است

(۳) از انقراض ایلخانان تا استقرار کورکانیان بیشتر امراء ایران در حوزه ماموریت خود از اوضاع آشفته استفاده کرده دم از استقلال زدند ولی هیچکدام از آنها در عداد سلسله های رسمی سلاطین محسوب نمی گردند و ال اینجو دسته ای از این امراء میباشند.

بعد از مرگ سلطنتی برگزیده شد

۷۲۵ ۱۳۲۵ در این سال تقریباً سلطان بلا منازع و مستقل شیراز گردید  
در ۷۳۶ هجری مطابق با ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ میلادی بامر اریخان  
چانشین ابوسعید کشته شد

۷۳۶ هجری مطابق ۱۳۳۵ میلادی جلال الدین مسعود بن محمود

۷۳۹ ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ غیاث الدین کیخسرو ابن محمود در ۷۳۹ هجری ۱۳۳۸  
میلادی مقتول گردید .

۷۳۹ شمس الدین محمد بن محمود در ۷۴۰ هجری مطابق  
با ۱۳۴۰ میلادی بقتل رسید

۷۴۰ ۱۳۴۰ جلال الدین مسعود (نوبت دوم سلطنت) در ۷۴۳ هجری  
مطابق ۱۳۴۳ میلادی کشته شد

۷۴۳ ۱۳۴۳ جمال الدین ابواسحق بن محمود

۷۵۴ ۱۳۵۳ تسخیر شیراز توسط آل مظفر

۷۵۸ ۱۳۵۷ کشته شدن جمال الدین

## (۱) سرداران (خراسان و دامغان)

۷۳۷ ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ عبدالرزاق بن فضل اله

۷۳۸ ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ دجیه الدین مسعود بن فضل اله

۷۴۵ ۱۳۴۴ آی تیمور محمد

۷۴۷ تا ۷۴۸ - ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷

۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ اسفندیار

(۱) اگر چه سرداران در حوزه حکومت خود نیمه استقلالی داشتند ولی این  
استقلال نتیجه آشفته گی اوضاع عمومی ایران از انقراض ایلمخانیان تا استقرار گوکانیان  
بوده است باین جهت از تعداد سلاطین رسمی محسوب نگردیده اند .

هجری میلادی

۷۴۸ یا ۷۴۹ - ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸

یا ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ شمس الدین ابن مسعود

۷۴۹ ۱۳۴۹ شمس الدین علی

۷۵۳ یا ۷۵۴ ۱۳۵۳ یحیی کرابی

۷۵۹ ۱۳۵۸ ظهیر الدین

۷۶۰ ۱۳۵۹ حیدر قصاب

۷۶۱ ۱۳۶۰ حسن داعقانی

۷۶۶ ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ علی الموید

۷۸۸ ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ در این سال بقتل رسید .

## طایفه قرانقونیلو - آذر بایجان (مقر حکومت تبریز)

۷۸۰ ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ قره محمد تورموش بن پیرام خواجه (۱)

۷۹۲ ۱۳۹۰ ابونصر قره یوسف بن محمد فوت اودر ۸۲۲ مطابق با ۱۴۱۹

و ۱۴۲۰ اتفاق افتاد

۸۰۲ ۱۳۹۹ حمله تیمور .

۸۰۸ هجری مطابق با ۱۴۰۶ میلادی قره یوسف دوباره قدرت را در دست میگیرد

۸۱۰ ۱۴۰۷ و ۱۴۰۸ پیر بداق پسر قره یوسف سلطان آذر بایجان اعلام گردید

۸۲۳ ۱۴۲۰ اسکندر بن یوسف

۸۴۱ ۱۴۳۷ مظفر الدین جهانشاه بن یوسف در ۸۷۲ هجری ۱۴۶۷

میلادی بدست اوزون حسن کشته شد و پیر بداق بن جهانشاه

(۱) اولین کسی که از دودمان قره قوینلو به سلطنت رسیده است ابونصر قره یوسف میباشد و قره محمد تورموش مقدمات سلطنت پسر را فراهم کرده است .

که از ۸۶۹ هجری و ۱۴۴۵ میلادی تا ۸۷۱ هجری ۱۴۴۶ و

هجری	میلادی	۱۴۴۷ میلادی یا نگیری کرد
۸۷۲	۱۴۶۷	حسن علی بن جهان شاه
۸۷۳	۱۴۶۸	بدست اوزون حسن گرفتار و کشته شد

(۱)

## اق قوینلو

(آذربایجان) مقر سلطنت اول دردبار بکر وبعد در تبریز

۷۸۰ هجری مطابق با ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ میلادی بهاء الدین فر عثمان بن فخر الدین ملقب

به قریولوک

۸۳۹	۱۴۳۵ و ۱۴۳۶	نور الدین حمزه بیگ بن قریولوک
از ۸۳۹	۱۴۳۵ و ۱۴۳۶ تا ۸۴۲ هجری	مطابق با ۱۴۳۸ و ۱۴۳۹ میلادی رفیق او
		حلال الدین علی بیگ سن قریولوک
۸۴۸	۱۴۴۴	میرالدین جهانگیر بن علی بیگ قریولوک
۸۵۷	۱۴۵۳	اوزون حسن بن علی بیگ پس از فتح آذربایجان در سال ۸۶۶ (۱۴۷۱) میلادی تبریز را پایتخت خود قرار داد.
۸۸۳	۱۴۱۸	خلیل اله بن اوزون حسن
۸۸۵	۱۴۷۹	یمقوب بن اوزون حسن
۸۹۶	۱۴۹۱	باسینقر بن یمقوب

(۱) حسن بن علی برای انتقام خون پدر حرکت مذهبی می کرد که بدست اوزون حسن گرفتار و کشته شد.

(۲) از زمان علی بن خلیل ناظم و شاه اسماعیل صفوی زادگان اق قوینلو تقریباً

سلطنت رسمی نداشته و هر یک در گوشه ای حکومت می کرده اند اگر چه بعضی ها نام سلطنت بخود بسته اند ولی سلطان نبوده و این دوره را دوره فقرت نامیده اند.

هجری	میلادی	
۸۹۶	۱۴۹۱	مسیح بن اوزون حسن
۸۹۶	۱۴۹۱	علمی بن خلیل
۸۹۷	۱۴۹۲	رستم بن مقصود بن اوزون حسن
۹۰۲	۱۴۹۶ و ۱۴۹۷	احمد چوده بن اغور او محمد
۹۰۳	۱۴۹۷ و ۱۴۹۸	مراد بن یعقوب در آذربایجان سلطنت کرد
۹۰۵	۱۴۹۹ و ۱۵۰۰	الوندین یوسف در کرمان حکم فرمائی کرد
۹۰۶	۱۵۰۰ و ۱۵۰۱	محمد بن یوسف در اصفهان سلطنت نمود
۹۰۸	۱۵۰۲ و ۱۵۰۳	مراد که شاه اسماعیل اول حکومت او را سرنگون نمود
در ۹۱۴ هجری ۱۵۰۸ میلادی مرد .		

## تیموریان یا امراء تیموری

### امرای خراسان (مقر حکم فرمائی در هرات)

۸۱۷ هجری برابر با ۱۴۱۴ و ۱۴۱۵ میلادی	شاهرخ پسر چهارم تیمور لنگک	(۱)
۸۵۰	الغ بیگ پسر شاهرخ و کوهرشاد	۱۴۴۷
۸۵۳	ابوالقاسم بابرین بایسنقر بن شاهرخ	۱۴۴۹
۸۶۱	شاه محمود بن بابری	۱۴۵۷

(۱) - در سلسله تیموریان امیر تیمور لنگک کورکان است که از سال ۷۷۱ تا سال ۸۰۷ با کمال قدرت سلطنت کرده و سه یورش نظامی آن (سه ساله - پنج ساله - هفت ساله) که معروف است یقرب انجام داد و بعد از او پسر چهارم وی میرزا شاهرخ جانشین او گردیده است.

(۲) شاه محمود بن بابری جزو سلاطین رسمی این سلسله محسوب نشده است زیرا دو سال بیشتر در راس حکومت نبوده و آن مدت را هم گرفتار محاربات داخلی بوده است.



هجری

میلادی

۸۶۳ ۱۴۵۸ و ۱۴۵۹ - سلطان ابوسعید بن محمد بن میرانشاه که در ۸۷۳ هجری

۱۴۶۹ میلادی فوت نمود

۸۷۵ ۱۴۷۰ و ۱۴۷۱ - یان کار محمد بن محمد بن بایستقر (۱)

۸۷۸ ۱۴۷۳ و ۱۴۷۴ - ابوالغازی حسین بایقرا (۲)

۹۱۲ ۱۵۰۶ و ۱۵۰۷ - بدیع الزمان مظفر بن حسین بایقرا در سال ۹۱۲ مغلوب

محمد شیبانی شد

## جرجان و مازندران

۸۵۰ - ۱۴۱۷ میلادی فوت شاه رخ (۳)

۸۶۳ ۱۴۵۸ و ۱۴۵۹ - ابوالقازی حسین بایقرا (۴)

۸۶۴ ۱۴۵۹ و ۱۴۶۰ - سلطان محمد بن ابوسعید تا سال ۹۰۰ (۱۴۹۴ میلادی) (۵)

## آذربایجان

۸۰۷ ۱۴۰۵ - عمر بن میرانشاه

جبل (۶)

۸۰۷ ۱۴۰۵ - جلال الدین میرانشاه بن تیمور (بغداد هم جزء حکمفرمائی

او بود) (۷)

(۱) جزو سلاطین رسمی این سلسله فلمداد نشده است.

(۲) معروف به سلطان حسین میرزا بایقرا پایتخت وی هرات بوده است.

(۳) و (۴) جزو سلسله‌های گورکانیان نام برده شده‌اند.

(۶) عمر بن میرانشاه از امرائی است که مستقلاً حکومت میکرده ولی پادشاه

نیوده است.

(۷) امرآ نام برده در قسمت جبل جزو سلاطین رسمی ایران نبوده و در نقاط مختلفه‌ای

که حکومت داشته‌اند بقدر قابلیت خود نیمه استقلالی جهت خویش فراهم کرده‌اند.

هجری	میلادی	
۸۰۷	۱۴۰۵	رستم بن عمر شیخ در اصفهان حکم فرمائی کرد
۸۱۰	۱۴۰۷ و ۱۴۰۸	عمر شیخ بن پیر محمد در اصفهان حکم فرمائی کرد
۸۱۲	۱۴۰۹ و ۱۴۱۰	خلیل بن میرانشاه
۸۱۷	۱۴۱۴ و ۱۴۱۵	عیال بن میرانشاه (بغداد هم جزو حکم فرمائی او بود)
۸۱۷	•	• رستم (برای دفعه دوم در اصفهان حکم فرمائی کرد
۸۱۷	۱۴۱۵	ایلان کاربن ابوبکر در زمان سلطنت شاهرخ (بغداد هم جزو حکم فرمائی او بود)
۸۱۷ و ۱۴۱۴	•	• باقر ابن عمر شیخ در همدان تا سال ۸۱۸ هجری ۱۴۱۵ و ۱۴۱۶ میلادی
۸۱۷	•	• سعد بن وفاس بن محمد در قم تا سال ۸۱۸ هجری ۱۴۱۵ و ۱۴۱۶ میلادی

## فارس و سیستان

۷۵۵ هجری برابر با ۱۳۵۴ میلادی عمر شیخ بن تیمور فوتش در ۷۹۶ هجری

(۱)

۱۳۹۴ میلادی

۸۰۷	۱۴۰۵	پیر محمد بن عمر شیخ
۸۱۲	۱۴۰۹	اسکندر بن عمر شیخ
۸۱۷	۱۴۱۴ و ۱۴۱۵	شاهرخ بن تیمور
۸۳۸	۱۴۳۴ و ۱۴۳۵	عبداله بن ابراهیم بن شاهرخ
۸۵۰	۱۴۴۷	سلطان محمد بن میرانشاه بن بایسنقر تا ۸۵۵ هجری
		۱۴۵۱ میلادی سلطنت کرد •

(۱) امراء نامبرده در قسمت سیستان و فارس همان سلاطین تیموری و زادگان

آنها هستند که از جانب پادشاه وقت در سیستان و فارس حکومت داشته اند.

## صفویه

هجری	میلادی	
۹۰۷	۱۵۰۲	(جلوس رسمی در تبریز) اسماعیل اول پسر شیخ حیدر
		در ۹۰۸ هجری عنوان شاه بخود گرفت
۹۳۰	۱۵۲۴	شاه طهماسب اول پسر ارشد شاه اسماعیل اول (۱)
۹۸۵	۱۵۷۸	شاه محمد خدا بنده پسر شاه طهماسب اول
۹۸۵	۱۵۷۸	سلطان امیر حمزه مدت چند ماه سلطنت کرد
۹۸۹	۱۵۸۱	(جلوس موقتی در نیشابور) شاه عباس اول پسر
		سلطان محمد خدا بنده جلوس قطعی در اصفهان در سال
		۹۹۶ هجری ۱۵۸۷ میلادی
۱۰۳۸	۱۶۲۸	شاه صفی اول نواده شاه عباس بزرگ
۱۰۵۲	۱۶۴۲	شاه عباس ثانی پسر شاه صفی اول
۱۰۷۸	۱۶۶۶	(اولین جلوس) شاه سلیمان اول (شاه صفی دوم)
		پسر شاه عباس ثانی جلوس قطعی در اصفهان در ۱۰۷۹
		هجری ۱۶۶۹ میلادی
۱۱۰۶	۱۶۹۴	شاه سلطان حسین اول پسر شاه سلیمان اول در سال ۱۱۳۵
		هجری ۱۷۲۲ میلادی محمود افغان او را از سلطنت خلع
		نمود و در سال ۱۱۴۴ هجری ۱۷۲۹ میلادی بدست اشرف
		افغان کشته شد .
۱۱۳۵	۱۷۲۲	شاه طهماسب ثانی پسر شاه سلطان حسین اول
		در سال ۱۱۴۴ هجری ۱۷۳۱ نادر شاه افشار او را از سلطنت
		خلع و تبعیدش نمود .

(۱) بعد از شاه طهماسب اول شاه اسماعیل دوم به سلطنت رسید و یک سال بیشتر سلطنت نکرده و از فرط میگساری هلاک شده است .

هجری	میلادی	
۱۱۴۴	۱۷۳۱	شاه عباس سوم پسر شاه طهماسب دوم نادرشاه اسباب سلطنت او را فراهم کرد .
		و در سال ۱۱۴۸ هجری ۱۷۳۶ میلادی او را از سلطنت خلع و کور نمود فوتش در ۱۱۴۹ هجری ۱۷۳۶ میلادی
۱۱۶۳	۱۷۴۹	شاه سلیمان ثانی ۴۰ روز سلطنت کرد و در ۱۱۷۶ هجری
		۱۷۶۳ میلادی فوت نمود (۱)
۱۱۶۳	۱۷۵۰	شاه اسماعیل سوم پسر سلطان حسین اول با مر کریم خان
		در اصفهان مستقر گردید . (۲)
۱۱۶۶	۱۷۵۳	شاه سلطان حسین ثانی پسر شاه طهماسب ثانی در همین سال
		توسط کریم خان زند از سلطنت معزول شد (۳)
۱۲۰۰	۱۷۸۵ و ۱۷۸۶	محمدشاه ابو القفتح پسر شاه سلطان حسین اول که اسماً
		سلطان بود . (۴)

### افاغنه

۱۱۳۵ هجری برابر ۱۷۲۲ میلادی	محمود بن میرزس
۱۱۳۷	۱۷۲۵ اشرف بن عبدالله
۱۱۶۴	۱۷۵۲ و ۱۷۵۳ از لوی خان مدعی تاج و تخت در اصفهان تا سال ۱۱۶۹ هجری
	۱۷۵۵ و ۱۷۵۶ میلادی

### افشاریه

۱۱۴۸	۱۷۳۶	نادرشاه (طهماسب قلی خان)
------	------	--------------------------

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) پس از غزل شاه عباس سوم بدست نادرشاه از صفویه کسی رسماً براریکه سلطنت نشست ولی زادگان صفویه بدست او و پنهانی چندی در گوشه و کنار بطور گمنام خود نمائی کردند .

عادل‌شاه (علیفلی‌خان) در ۱۱۶۱ هجری ۱۷۴۸ میلادی از سلطنت خلع گردید	۱۷۴۷	۱۱۶۰
ابراهیم‌خان در ۱۱۶۳ هجری (۱۷۴۹ میلادی) از سلطنت خلع گردید	۱۷۴۸	۱۱۶۱
شاهرخ در همین سال از سلطنت معزول شد (۱)	۱۷۴۹	۱۱۶۲

## زندیه

محمد کریم‌خان (لریم‌خان‌زند)	۱۷۵۰	۱۱۶۳
ابوالفتح‌خان اول بابرادرش محمدعلی تواما سلطنت کرد و بعدتها در ماه شعبان همین سال از سلطنت معزول شد	۱۷۷۹	۱۱۹۳
محمدعلی (زکیه‌خان)	۱۷۷۹	۱۱۹۳
صادق‌خان	۱۷۷۹	۱۱۹۴
علی مرادخان (از سال ۱۱۹۳ هجری در اصفهان)	۱۷۸۱	۱۱۹۵
جعفرخان	۱۷۸۵	۱۱۹۹
احمدعلی‌خان که بدست آقامحمدخان قاجار در سال ۱۲۱۱ هجری ۱۷۹۶ کشته شد	۱۷۸۸	۱۲۰۳

## قاجاریه

محمدحسن‌خان (با حسین) بن فتح‌محمدی‌خان	۱۷۵۰	۱۱۶۳
--	------	------

(۱) اگر چه سلسله افشاریه در حقیقت بزمان شاهرخ‌شاه خاتمه یافت ولی سه نفر بعد از او به ترتیب شاه‌سلیمان ملقب بسید محمد (۴۰ روز) شاهرخ (۵۰ روز) و آدمیرزا (۱۰ روز) در هند حکومت نشسته خود را شاه میدانسته‌اند.

هجری	میلادی	
۱۱۹۳	۱۷۷۹	آقامحمدخان خواجه محمد حسنخان جلوس رسمی در سال ۱۲۱۰ هجری ۱۷۹۶ میلادی
		مقتول در سال ۱۲۱۱ هجری برابر ۱۷۹۷ میلادی
۱۲۱۲	۱۱۹۷	فتحعلی شاه پسر حسینقلی خان پسر محمد حسن خان از اول محرم ۱۲۱۱ هجری ۱۷۹۶ میلادی تا ۲۵ ربیع الاول ۱۲۱۳ هجری ۱۷۹۷ میلادی او بنام باباخان بر تخت سلطنت جلوس نمود .
۱۲۵۰	۱۸۳۴	حسینعلی فرمان فرما مدت ششماه مدعی تاج و تخت سلطنت بود .
۱۲۵۰	۱۸۳۴	علی میرزا ظل السلطان مدت یکماه ادعای سلطنت نمود
۱۲۵۰	۱۸۳۴	محمدشاه پسر عباس میرزا پسر فتحعلی شاه
۱۲۶۴	هجری برابر با ۱۸۴۸ میلادی	حسنخان سالار مدعی تاج و تخت سلطنت تا سال ۱۲۶۶ هجری ۱۸۵۰
۱۲۶۴	۱۸۴۸	ناصرالدین شاه پسر محمدشاه
۱۳۱۳	۱۸۹۶	مظفرالدین شاه پسر ناصرالدین شاه
۱۳۲۴	۱۹۰۷	محمدعلی شاه پسر مظفرالدین شاه در ۱۳۲۷ هجری ۱۹۰۹ میلادی از سلطنت استعفا داد .
۱۳۲۷	۱۹۰۹	احمدشاه پسر محمدعلی شاه در سال ۱۳۴۴ هجری ۱۹۲۵ میلادی از سلطنت خلع گردید

## سلسله پهلوی

۱۳۴۴ برابر با ۱۳۰۴ شمسی و ۲۵ آوریل ۱۹۲۶ میلادی جلوس در تهران - رضاشاه پهلوی  
 ۱۳۶۱ برابر با ۱۳۲۰ شمسی و ۱۹۴۲ میلادی - محمد رضاشاه پهلوی .

## فهرست هندو جات کتاب

- قسمت اول : تعریف تاریخ و تقسیمات آن از صفحه ۱ تا صفحه ۹
- قسمت دوم : سلطنت مادها و هخامنشیان از صفحه ۹ تا صفحه ۲۷
- قسمت سوم : سلطنت اشکانیان و ساسانیان از صفحه ۲۷ تا صفحه ۴۵
- قسمت چهارم : ظهور اسلام و ابرار آن از صفحه ۴۵ تا صفحه ۷۱
- قسمت پنجم : نهضت های ملی ایرانیان بر ضد تسلط عرب از صفحه ۷۱ تا صفحه ۹۲
- قسمت ششم : اوضاع ایران از زمان سقوط سلسله ساسانیان تا حمله مغول از صفحه ۹۲ تا صفحه ۱۲۴
- قسمت هفتم : حمله مغول بایران و نتایج آن از صفحه ۱۲۴ تا صفحه ۱۴۸
- قسمت هشتم : اوضاع ایران از زمان انقراض سلسله ایلخانان مغول تا طلوع سلطنت صفویه از صفحه ۱۶۰ تا صفحه ۱۶۸
- قسمت نهم : روابط سیاسی ایران با خارجیها از حمله اعراب تا تشکیل سلسله صفوی از صفحه ۱۶۰ تا صفحه ۱۶۸
- قسمت دهم : تشکیل سلسله صفوی از صفحه ۱۶۸ تا صفحه ۱۸۱
- قسمت یازدهم : وضع ایران در اواخر سلسله صفوی از صفحه ۱۸۱ تا صفحه ۱۹۱
- قسمت دوازدهم : افشاریه و زندیه از صفحه ۱۹۱ تا صفحه ۲۱۹
- قسمت سیزدهم : تأسیس سلسله قاجاریه از صفحه ۲۱۹ تا صفحه ۲۲۵

- قسمت چهاردهم : دوران سلطنت فتحعلیشاه قاجار و سیاست دول بزرگ اروپائی  
از صفحه ۲۲۵ تا صفحه ۲۴۷
- قسمت پانزدهم : روابط سیاسی ایران و روسیه در زمان قاجاریه  
از صفحه ۲۴۷ تا صفحه ۲۶۳
- قسمت شانزدهم : روابط سیاسی انگلستان با ایران در زمان قاجاریه  
از صفحه ۲۶۳ تا صفحه ۳۰۵
- قسمت هفدهم : روابط سیاسی ایران با فرانسه و عثمانی از زمان قاجاریه  
از صفحه ۳۰۵ تا صفحه ۳۱۹
- قسمت هیجدهم : مشروطیت ایران  
از صفحه ۳۱۹ تا صفحه ۳۳۷
- قسمت نوزدهم : خلیج فارس و موقعیت سیاسی آن  
از صفحه ۳۳۷ تا صفحه ۳۴۵
- قسمت بیستم : افغانستان و سلسله رودهیرومند  
از صفحه ۳۴۵ تا صفحه ۳۶۷
- قسمت بیست و یکم : بحرین و موقعیت جغرافیائی آن  
از صفحه ۳۶۷ تا صفحه ۳۸۱
- قسمت بیست و دوم : ایران در جنگ اول جهانی  
از صفحه ۳۸۱ تا صفحه ۳۹۷
- قسمت بیست و سوم : وضع ایران در اواخر سلطنت قاجاریه  
از صفحه ۳۹۷ تا صفحه ۴۱۹
- قسمت بیست و چهارم : انحلال سلطنت از خاندان قاجاریه بخاندان پهلوی  
از صفحه ۴۰۵ تا صفحه ۴۱۹
- قسمت بیست و پنجم : ترقیات و پیشرفتهای ایران در زمان رضاشاه کبیر  
از صفحه ۴۱۹ تا صفحه ۴۲۹
- قسمت بیست و ششم : ایران در جنگ دوم جهانی  
از صفحه ۴۲۹ تا صفحه ۴۴۵
- قسمت بیست و هفتم : غائله آذربایجان  
از صفحه ۴۴۵ تا صفحه ۴۵۹
- قسمت بیست و هشتم : پیمان ستو  
از صفحه ۴۵۹ تا صفحه ۴۷۴